



زیتون سرخ...

حیات به تحقق اهداف ملت‌های اسلامی اعتقاد قلبی داشت و به راهی که انتخاب کرده بود وفادار ماند. به زندگی مسلمانان محروم جنوب لبنان ارزش داد و به زندگی ملت مبارز فلسطین اصالت بخشید. ماهنامه شاهد یاران در پرتو تجلیل از مقام شامخ شهیدان نهضت جهانی اسلام و زنده نگه‌داشتن یاد این شهید بزرگوار، در هفدهمین سالگشت عروج ملکوتی او، این ویژه‌نامه را به علاقمندان تقدیم می‌کند.

● سردبیر

در بین مسائل مهمی که در دستور کار محافل سیاسی و امنیتی و مراکز پژوهشی اواخر قرن بیستم قرار گرفت، می‌توان به پیدایش حرکت‌های انقلابی و سیاسی و اجتماعی و اصلاح‌گرایانه در گوشه و کنار جهان اسلام اشاره داشت. برخی از این جنبش‌ها به دلیل فراهم بودن شرایط زمانی و مکانی، «مقاومت» در برابر اشغالگری و بیعدالتی را راهبرد استراتژیک خود قرار دادند. جنبش حزب‌الله لبنان یکی از این گروه‌ها است که رمز موفقیت آن در مبارزه با اشغالگران و آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی جنوب لبنان و کمک به جنبش‌های مقاومت فلسطینی و اصلاح ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه لبنان تجلی یافته است.

در این میان شهید گرانمایه سیدعباس موسوی بقاعی، دبیرکل پیشین حزب‌الله نقش ارزنده‌ای در حوزه شکل‌گیری این شکست‌ناپذیری ایفا کرد، و در راه تحقق اهداف و آرمان‌های ملت‌های مستضعف و تحت ستم منطقه و جهان گام‌های مؤثری برداشت، در دریای بیکران پیکار و جهاد فی سبیل‌الله به یقین رسید. زنده یاد شهید دکتر فتحی الشقاقی دبیرکل پیشین جنبش جهاد اسلامی فلسطین در سوگنامه هم‌رمز خود، شهید سیدعباس موسوی با تعبیری گویا و با واژه‌های وصف‌ناپذیر فریاد برآورد: «حزبی که دبیرکل آن شهید شود هرگز شکست نمی‌خورد». فتحی که همواره آرزوی شهادت، در راه آرمان مقدس خود داشت، شاید نمی‌دانست که سه سالی نمی‌گذرد، و خود نیز به لقای سیدالشهدای مقاومت اسلامی و سایر شهیدان راه حق می‌رسد. راهی که هر دو از صمیم قلب آن را گزینش کرده بودند. چرا که هر دو خود را شاگرد مکتب امام حسین (ع) و مکتب امام خمینی (ره) می‌دانستند.

به درستی که سیدشهدای مقاومت لبنان، سرور صاحب‌دلان اهل جنوب، امانت دار موفق و جهادگر شایسته راه خدا بود. اگر دیروز سیدالشهدای مقاومت در ملأ عام ایستاد، و با بیان گویا اعلام کرد که سربازی از رزمندگان حزب‌الله و مقاومت اسلامی است و تا آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی جنوب از پای نمی‌نشیند. هرگز برای اسرائیل شاخه زیتون به دست نمی‌گیرد. امروز به علامه سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله و همه مجاهدان و رزمندگان مقاومت نشان داده‌اند که همان راه را ادامه می‌دهند و دستاوردهای آنان در پیکار با دشمن صهیونیستی و پیروزی‌های جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ بیانگر استمرار این راه هست. شهید موسوی از معدود رهبرانی است که به آرمان خود عشق می‌ورزید و تا آخرین لحظه



پیام تسلیت مقام معظم رهبری، در پی شهادت حجت الاسلام والمسلمین سیدعباس موسوی دبیر کل پیشین حزب الله لبنان

این سید عالیقدر علم را با عمل، و گفتار را با صدق و فداکاری توأم کرده بود...

جهاد مستمر آن انسان مخلص و فداکار بود به ملت لبنان و به جوانان پاک و عزیز حزب الله و رهبران آن مخصوصاً به خانواده و دوستان و ارادتمندان آن شهید بزرگوار تبریک و تسلیت می گویم و رحمت و فضل الهی را برای وی مسئلت می کنم. والسلام علی عباد الله الصالحین

سیدعلی خامنه ای
۱۳/۸/۱۴۱۲ قمری - مطابق با ۲۸/۱۱/۱۳۷۰ شمسی



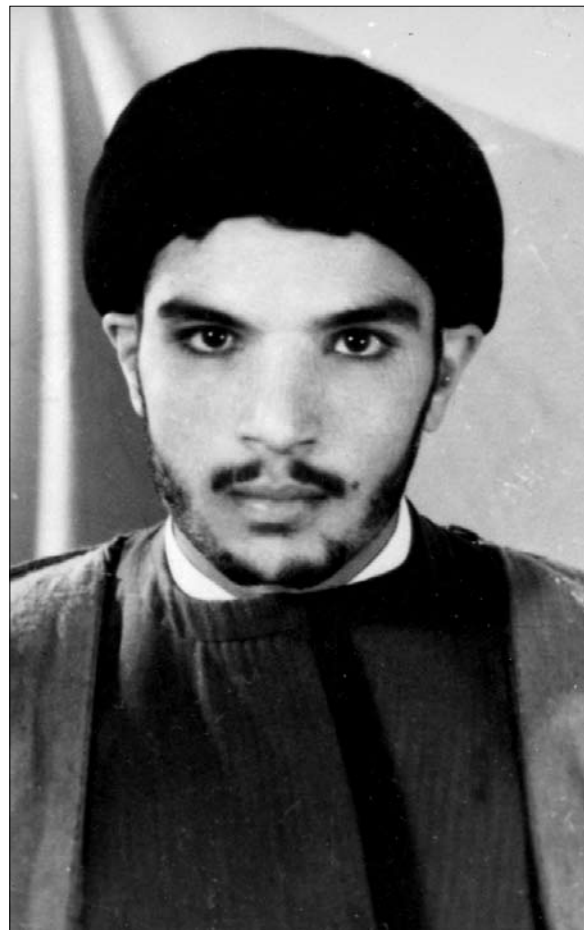
نمی گردانند.
خون به ناحق ریخته این شهید بزرگوار و عزیز و همراهان مظلومش مبارزه حق طلبانه مردم لبنان و فلسطین را بر ضد اشغالگران صهیونیست جدی تر و عمیق تر خواهد ساخت. این سید عالیقدر که علم را با عمل، و گفتار را با صدق، و فداکاری را با درایت توأم کرده بود، در راه هدف الهی و مقدس خود که دفاع از اسلام و مقابله با ظلم و تجاوز بوده به شهادت رسید و به سعادت ابدی نائل آمد و راه او به وسیله یاران و هم سنگرائش و ملت مسلمان و مظلوم لبنان و فلسطین ادامه خواهد یافت.
اسرائیل و امریکا بدانند که این گونه جنایات نخواهد توانست راه سلطه گری ظالمانه آنان را هموار کند، و ملت هایی را که در طول سالیان دراز مورد ظلم و شرارت آنان قرار گرفته اند بترساند.
اینجانب این شهادت افتخار آمیز را که پاداش خداوند به

در پی شهادت حجت الاسلام والمسلمین سیدعباس موسوی دبیر کل پیشین حزب الله لبنان به دست نظامیان رژیم جنایتکار صهیونیستی از سوی حضرت آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی پیام تبریک و تسلیتی صادر شد.

متن پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی:

بسم الله الرحمن الرحيم
من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه. فهمن من قضی نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلو تبدیلا.
با تألم و تأسّف بسیار خبر شهادت مظلومانه روحانی مجاهد و خستگی ناپذیر و رهبر فداکار حزب الله لبنان حجت الاسلام آقای سیدعباس موسوی و همسر و فرزند خردسالش را به دست جنایت بار رژیم صهیونیست دریافت کردم.

رحمت خدا بر این سید عالیقدر و شجاع و با اخلاص و هوشمند و لعنت و نفرین خدا و خلق خدا بر صهیونیست های ددمنش و خون آشام که در راه مقاصد پلید و تجاوزکارانه خود از هیچ جنایتی رویگردان نیستند، و بر حامیان خبیث و مستکبرشان که با چشم پوشی از جنایات بزرگ آن رژیم و کمک به ادامه آن، چهره ضد انسانی و خبثات بار خود را بیش از پیش آشکار می کنند، و از هیچ توطئه و خیانتی علیه مسلمانان حق طلب روی



هرگز خسته نشد و در برابر زورگوی ساختگی سر خم نکرد...

زندگینامه شهید سید عباس موسوی
دبیر کل پیشین حزب الله لبنان

مملو از جاهلیت را بهره‌مند ساخته و با دست رسالت و نبوت آن را به سرچشمه ایمان و معرفت هدایت کرده است.

سید عباس نه تنها از طرف پدر و مادر هاشمی نسب بود، بلکه با رفتار انسان دوستانه، نوع دوستی، بخشندگی و تواضع خود، به ارزش‌های جدش پیامبر هاشمی (ص) اصالت بخشید. و این ویژگی با شخصیت برجسته و پر جرأت و حق طلب او عجین شده بود، سید از نظر فطری و غریزی هاشمی بود، و این فطرت در رفتار و کردار او آشکار شده بود. لذا از دوران کودکی با مردم مهربان بود و به مشکلات زندگی آنان رسیدگی می‌کرد. زخم مظلومان و درد ستم‌دیدگان را التیام می‌بخشید. دیدگاهها و موضع‌گیری‌های اصولی خود را شجاعانه بیان می‌کرد. شخصیت برجسته‌ای داشت که او را در میان دوستان و اطرافیانش متمایز می‌ساخت. به رغم سن کمی که داشت سعی می‌کرد راهنمای دردمندان باشد و آنان را به سوی کارهای نیک راهنمون سازد. ایشان جوان مؤمن و متعهدی بود که از سرچشمه زلال قرآن و تعالیم قرآنی سیراب شده بود. در مکتب کربلا شکل گرفته بود، و برای اعتلای اسلام پناهگاه همیشگی او مسجد و دعا بود.

سید از همان ابتدا نسبت به دردها و رنج‌های مردم آگاه بود. نسبت به گسترش آگاهی‌های دینی امت اسلامی احساس مسئولیت می‌کرد. ایشان بر این باور بود که علت همه دردها و بدبختی‌های مسلمانان موجودیت رژیم غاصب صهیونیستی در منطقه است که استکبار جهانی آن را در سرزمین مسلمانان کاشته است. تا خاری در چشم و تیغی در پای این امت باشد. یکی از نتایج دردناک وجود این رژیم، آوارگی و بیچارگی زنان و مردان و کودکان فلسطینی است. این مشکلات و نارسایی‌ها سید عباس را از سن نوجوانی آزار می‌داد. او همواره بهترین و شیرین‌ترین لحظات عمر خود را به اندیشیدن درباره سرنوشت

مشکلات، زنان اطراف خانه سید عباس با شنیدن خبر تولد این نوزاد شتابان به سوی خانه او روانه شدند... تا قدم این مولود پر برکت را به مادرش تبریک گویند... به او که از روستای نبی شیث در منطقه بقاع به بخش جنوبی بیروت مهاجرت کرده کمک نمایند. مردان نیز به نوبه خود تولد نوزاد جدید را به پدرش که پیوسته زمزمه سپاس به درگاه خداوند را بر زبان داشت، تهنیت گویند. این چه مولودی است که در سال ۱۹۵۲ فرا رسیدن حیات تازه‌ای را برای

او تندیس زهد و تواضع بود و با
زندگیان و اطرافیان با روحیه‌ای
والا بر خورد می‌کرد و پیوسته سعی
داشت در رفتارش تعادل را حفظ
کند و از رکود و انزوا دوری نماید و از
ظواهر و تجملات زندگی بپرهیزد

مردم محروم لبنان نوید داد، و آنگاه مسیر زندگی سراسر جهاد و ایمان خود را آغاز کرد؟ حیات او هر چند مانند ابرهای بهاری کوتاه بود، ولی آنقدر بخشنده بود که با باران محبت و عاطفه خود دلهای شکسته مستضعفان را سیراب می‌کرد. و دشت وجودشان را از امید به برپایی حکومت عدل الهی برای مستضعفان در گستره این دنیای غرق شده در مادیات آبیاری کرد.

و چگونه این سید تا این اندازه شکیبا و پر مهر و در چنین مرتبه‌ای از انسانیت و بخشندگی نباشد، در حالیکه او از سلاله مبارک شجره بنی هاشم است، که با سایه خود دنیایی

شهادت سید عباس موسوی نشان دهنده یک اقدام تروریستی اتفاقی برای ترور شخص عادی نبوده است. بلکه این عملیات تروریستی با برنامه ریزی حساب شده به مورد اجرا گذاشته شد. به هر حال شهید سید عباس موسوی در رختخواب نمرد، بلکه بسان کسی است که با بیش از هزار ضربه شمشیر کشته شده است.

شهادت سید عباس حجتی است بر ضد دشمن و دنیا و حجتی است بر کسانی که تمایلات نفسانی و درونی، آنان را به سازش با دشمن فرمان می‌دهد.

تولد و رؤیا:

بالاخره رؤیا تحقق یافت، رویایی که به واقعیتی دوست داشتنی تبدیل می‌شود و کودکی که همه با اولین طنین صدایش، نوای شادی می‌نوازند...

مادرش رؤیای قدومش را به این دنیا بر دست حضرت ابو الفضل العباس (ع) می‌بیند که او را به مادرش پیشکش می‌کند، او هدیه اهل بیت (ع) است... ما این کودک را با نفس خود تزکیه کردیم و قلب او را با پاکی قلب مان، طاهر گردانیدیم... چشمان او را با نور الهی سورمه کشیدیم... چنان که چشمان ما با آن سورمه شده است. مادر این نوزاد زیبا را در آغوش می‌گیرد... دست نوازش بر سر او می‌کشاند... او را عباس می‌نامد... آنگاه خبر تولد این نوزاد مبارک میان شیعیان بخش جنوبی بیروت دهان به دهان می‌چرخد... «صاحبه» این منطقه فراموش شده و بی سرپناه در جنوب پایتختی که در انواع زینت‌ها و زرق و برق‌ها غرق شده است.

در آنجا، در منطقه الشیاح در بخش جنوبی بیروت سید عباس در برابر اولین بارقه‌های امید به زندگی توأم با جهاد و ایمان چشم گشود. در این بخش مردمانی دردمند و محروم با سختی‌های زندگی دست و پنجه نرم می‌کنند. خشم و ناله‌های شبانه خود را در کوچه‌های تاریک این بخش پنهان می‌کنند. در چنین دریای متلاطم از انبوه

■ کودک در آغوش مادر، سید عباس موسوی است.



این چکیده ای از سختی های زندگی سید عباس به همراه همسر و شریک زندگی اش بود که البته نه فقط ضعفی در اراده آنان وارد نکرد، بلکه از آنها انسانهایی ساخت که به صورت جدی تر در تحصیل علوم حقیقی و عرفان پاک از هرگونه رسوبات دنیوی مشغول شدند.

شهید سید عباس با ژرف نگری مسیر زندگی اش را می پیمود و هیچگاه ساعتهای زندگی اش را بی هدف سپری نمی کرد، و پیوسته در پی تحصیل علم واقعی و عرفان خالی از شوائب دنیوی بود، و انتخاب شهید محمد باقر صدر از سوی سید عباس به عنوان راهبر فکری تأثیر بسزایی در شکل گیری زیر ساختهای فکری و صیقل یافتن شخصیت مورد نظر وی بود، لذا ما بین این دو سید پاک و طاهر روابط محکم و والای روحی برقرار شد و گویی شهید سید عباس گمشده و آرمان بزرگ فکری خود را یافته بود. سید فکر نورانی و دیدگاه روشن خود را در وجود شهید صدر یافت، و شهید صدر نیز متقابلاً احساسات و همدلی خود را نسبت به سید عباس ابراز داشت. لذا روابط روحی عمیقی بین آنها نشأت گرفت و نتیجه آن دیدارهای پی درپی و هدفمندی بود که طی آن شهید صدر مسئولیت هایی را به سید عباس موکول کرد.

فعالیت های شهید سید عباس در شهر نجف اشرف

مردی همچون شهید سید عباس با بی حالی و بیکاری کاملاً غریبه بود و راضی نمی شد پرچم مسئولیت ایمانی و جهادی را از دستش بر زمین بگذارد لذا در کنار مجاهدت در دروس حوزوی بخش بزرگی از وقت خود را برای تبلیغ و ترویج اصول دینی و برگزاری جلسات بحث و بررسی امور مربوط به امت اسلامی اختصاص می داد، و این جلسات به او فرصت خوبی داد تا ملاقات های مفیدی با دیگر طلبه های کشورهای دیگر داشته باشد و پیوسته سعی داشت، آنان را در سطح عالی از مسئولیت قرار دهد تا بتوانند به صورت هدفمند در برابر استکبار جهانی و یورش فرهنگی و غریزدگی جوامع اسلامی ایستادگی کنند و بیشتر سعی می کرد، توجه طلبه ها را به سوی قاره سیاه و مردم آن متوجه سازد چرا که معتقد بود غرب با تمام سلطه و توان خود سعی دارد ضمن ضعیف نگه داشتن آنان همه نعمتها و امکانات طبیعی شان را به نفع خود به یغما ببرد. او در توجه به برادران مسلمان از جهان بینی بازی برخوردار بود و با تمام وجود سعی داشت، رسالت اسلامی را که پیامی جز مساوات و اخوت ما بین بنی آدم ندارد، به همه جای این کره خاکی برساند و با جدایی دین از سیاست مخالف بود. او در دوران اقامت در عراق مردی پر جنب و جوش بود و مجذبه در همه زمینه ها فعالیت می کرد

گفته بود عباس پاره جگر من است. البته خود سید عباس شایستگی مهر و محبت استاد بزرگ خود را داشت. چرا که دروس خارج و سطح را در زمان کمتر از پنج سال به پایان رساند.

اولین بازگشت به لبنان ۱۹۷۳

به دلیل اشتیاق و مهر بی پایانی که سید عباس موسوی نسبت به خانواده و بستگان در سینه داشت، سرانجام پس از چهار سال دوری از وطن و اقامت در حوزه علمیه شهر نجف اشرف در محضر علمای دین و مجتهدان بزرگ و در پیشاپیش آنان امام شهید سید محمد باقر صدر در تابستان ۱۹۷۳ به لبنان بازگشت. او آمد تا چهره هایی را که دوست داشت زیارت کند و از برکت و رضای آنها بهره ببرد و از دعای خیر آنها توشه ای برای آینده برگیرد و این بار تنها به عراق بازگشت بلکه با رفیق راه شهادتش دختر عموش به نام خانم سهام الموسوی به آنجا رفت. این خانم در حالی که چهارده سال داشت با شهید سید عباس که بیست

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
همچون قطره آبی بود که همه آمال و
آرزوهای ملت ما را در برابر خشکی و
پژمردگی زنده کرد، و نفسی تازه در
کالبد بی جان این ملت شد

و یکسال داشت ازدواج کرد و دیری نپایید که به ام یاسر معروف شد.

بازگشت مجدد به عراق

سید به نجف به شهر امید و معرفت بازگشت. این بار در کنار او قلب تپنده و چشم بیداری قرار داشت که پیوسته در حال خدمت به او و برآوردن نیاز هایش بود و سید نیز محبت او را به مهر و توجه او را با دوستی پاسخ می داد و با چشم تقدیر به صبر او در برابر کمبود های غربت نگاه می کرد.

او نماد زهد و تواضع بود و با نزدیکان و اطرافیان با روحیه ای والا برخورد می کرد و پیوسته سعی داشت در رفتاراش تعادل را حفظ کند، و از رکود و انزوا دوری نماید و از ظواهر و تجملات زندگی بپرهیزد. یکی از کسانی که با او در نجف اشرف بود، می گفت: او با در آمد کمی که داشت با صبر و قناعت و امید به رحمت خدا زندگی می کرد.

ملت مظلوم فلسطین سپری کرد. به نشانه همدردی با ملت فلسطین و تلاش برای آزادی سرزمین های اشغالی در چندین دوره آموزش نظامی شرکت کرد. از جمله دوره ای که در یکی از اردو گاههای فلسطینیان در دمشق تشکیل شده بود. پس از آن مرحله انقلاب فلسطین از مهمترین عناوین سرآمد زندگی او شده بود. این مسئله همواره در گفتار و کردار ایشان به روشنی تجلی یافت. پیوسته اخبار مربوط به فلسطین و مبارزات حق جویانه فلسطینیان را پیگیری می کرد. اخبار و گزارش های روزنامه الثورة را مطالعه می کرد. شکستگی پایش در جریان دوره آموزش نظامی او را از ادامه راه انقلاب باز نداشت. سید بر این باور بود که زخم بدن در برابر زخمی که بر پیکره دین و شرف امت وارد آمده ناچیز است. به ویژه که این زخم از سوی دشمنی سنگدل و مستکبر و متعصب و وقیح عارض شده باشد.

سید عباس به خوبی می دانست که راه سختی را انتخاب کرده است. انقدر از عزم و شور و عشق و اراده و آگاهی و تعهد برخوردار بود، که سراسر وجودش را سرشار از ایمان و جهاد و عقیده می ساخت، به گونه ای که باعث شده بود از خود نمادی از ایمان انقلابی و آگاهی و پایداری در برابر هرگونه ذلت و تبعیت بسازد.

اولین گام در راه بیداری:

یکی از نقاط بارز زندگی شهید سید عباس موسوی ملاقات وی با امام سید موسی صدر در سال ۱۹۶۸ در محله الاوزاعی در جنوب بیروت بود که در نتیجه آن تفاهم و محبت میان آنها ایجاد شد و سید موسی صدر پی برد که در برابر یک شخصیت بارزی قرار گرفته که می تواند نقش مهمی در آینده مردم خود داشته باشد لذا او را تشویق کرد وارد حوزه علمیه ای بشود که سید موسی صدر در شهر صور ایجاد کرده بود و به "معهد الدراسات الاسلامیه" شهرت داشت. او به در خواست امام موسی صدر پاسخ مثبت داد و در آن مدرسه به تحصیل مشغول شد تا زمانی که این مدرسه به مؤسسه ای در البرج الشمالي در جنوب لبنان منتقل شد و به این ترتیب او از اولین طلبه هایی بود که در این مؤسسه به تحصیل مشغول شد.

او در شانزده سالگی عمامه بر سر گذاشت و این امر موجب شد، تعلق امام موسی صدر به او بیشتر شود و نیز علاقه او در گسترش معارف دینی در او تقویت شود لذا بعد از فارغ التحصیل شدن از این مؤسسه از وی خواست به عراق رفته و دروس دینی را زیر نظر شهید محمد باقر صدر پی گیرد و همین نیز شد....

هجرت به نجف اشرف:

آنگاه این سید جوان، همه لذت های زندگی و خوشی ها را رها کرده، تا برای اولین بار به خارج از کشور هجرت کند. در حالی که دیگران به کشورهای اروپایی و غربی هجرت می کردند، سید به مدینه العلم پیامبر اکرم (ص) حوزه علمیه نجف اشرف مهاجرت کرد تا به دامان ایمان و معرفت که آرزوی دیرینه اش بود پناه ببرد. در نجف ابتدا در کلاس برخی اساتید حوزه تلمذ کرد، و هنگامی که به سطح دروس خارج فقه صعود کرد، به کلاس درس شهید آیت الله سید محمد باقر صدر، محبوب و مراد خود پیوست.

شهید سید محمد باقر صدر که چنین شخصیتی کم نظیر و چنین صفای روحی و همت عالی در تحصیل علوم دینی را در وجود سید عباس یافت او را برگزید و به بیت علمی خود نزدیک کرد. همه راهها و گذرگاههای علمی خود را در برابر او گشود. تا هر اندازه و در هر زمان که خواسته باشد از آن بنوشد و خود را با آن سیراب کند. استاد هیچ گاه در پاسخ گویی به پرسش های دغدغه آمیز شاگرد که فکر او را اشغال کرده بود دریغ نمی کرد. حتی دربهای قلب خود را به روی او باز گذاشت. به گونه ای که چندین بار

کرده بود. شهادت شهید صدر، اراده آهنینی در روحانیون لبنان بوجود آورد که توانستند نقش مهمی در بیداری ملت محروم و سرکوب شده ایفا نمایند. شهید موسوی به عنوان یکی از شاگردان شجاع شهید صدر پیوسته از مردم می خواست ترس و اضطراب را از خود دور سازند. او پیوسته دیدگاهها و بیانات شهید صدر را برای آنان بازگو می کرد و می گفت که رژیم بعثی دیوار بزرگی از ترس در برابر ملت عراق ایجاد کرده است. اما من این دیوار را با خون خود منهدم خواهم کرد. به رغم خروج سید عباس از عراق، اما ارتباط ایشان با مردم عراق و علمای آنجا قطع نشده بود. برخی علمای عراق که هر چند مدت یکبار به لبنان می آمدند، این ارتباط را حفظ می کردند.

شهید سید عباس با کمک و همفکری همسرش ام یاسر پس از مدتی حوزه علمیه الزهراء (س) را تشکیل داد، که در آن احکام علوم اسلامی به خواهران تدریس می شد. این حوزه توانست زن مسلمان را از رفتارهای های باطل و افکار توهمی و بیهوده نجات دهد. زنان منطقه بقاع بیشترین بهره را از وجود این حوزه بردند. شهید سید عباس به همین حد اکتفا نکرد، بلکه با توجه به اعتقاد خود مبنی بر اینکه وحدت اسلامی از وحدت علمای آن آغاز می شود، لذا سعی کرد انجمنی به نام «تجمع علمای مسلمین لبنان» ایجاد نماید و در سال ۱۹۷۶ اولین هسته این تجمع در منطقه بقاع شکل گرفت.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران

تقدیر این بود که کلمه حق به گوش همه جهان برسد و پرچم اسلام به دست مبارک اشخاصی به اهتزاز درآید که ترس یا چشمداشت، آنها را از پای در نیاورده بود. برآستی این ها جانهای مشتاق شهادت بودند. بهترین شیوه رسیدن به شهادت را جستجو می کردند. از آن انقلابی که در ایران اسلامی پدید آمد، پیروی می کردند. انقلابی که زمین را زیر تاج و تخت طاغوتیان به لهره در آورد و حکومت اسلامی را پس از خواب طولانی زنده کرد. مستضعفان را از قید و بند مستکبران آزاد ساخت. به حکومت های باطل فهماند، که حکومت باطل پایدار نمی ماند. حکومت حق تا قیام قیامت پایدار است. گرچه این یک رؤیا و یک خواب سختی بود ولی امام خمینی (ره) آن را به واقعیت تبدیل کرد. به نحوی که دشمنان پیش از دوستان این حکومت را به رسمیت شناختند. سید شهید سردمدار قافله ای بود که در راه امام خمینی (ره) حرکت می کرد.

معتقد بود هیچگاه نمی توان مقاومت را از مردم جدا کرد، چنانچه نمی توان ذات انسانی را از انسان جدا کرد، و معتقد بود همه مردم در حفظ مقاومت در برابر خدا مسئولند، بویژه که مقاومت مختص یک گروه یا یک فرقه نیست، بلکه متعلق به همه مردم است

و مسئول و رهبری امین برای این حوزه داشت، و چه شبها و روزهایی را برای برآوردن نیازمندی های طلبه این حوزه صرف نکرد و بالاخره موفق شد علما و مجاهدانی را از آن فارغ التحصیل نماید.

پس از گذشت مدتی این حوزه را به روی برادران سپاه پاسداران باز کرد و به دستور امام خمینی (ره) برای کمک به ملت لبنان و نشر فرهنگ انقلاب اسلامی و تعالیم آن و تأسیس حکومتی که به مستضعفین احترام بگذارد، آمده بودند همچنین هدف از آمدن آنها پایه گذاری بسیج مردمی بر ضد رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی و آموزش و آمادگی آنان در برابر دشمنان اسلام بود، و این امر، انقلاب بزرگی در مسئله مقابله با رژیم صهیونیستی ایجاد کرد و این حوزه به اولین پایگاهی برای شکل گیری و توسعه نیروی انسانی رزمندگان مقاومت و بسیج جوانان مسلمان و ایجاد روحیه پایداری و مقاومت و انهدام دیوارهای ترس و رعب ایجاد شده توسط آمریکا و نیروهای چند ملیتی تبدیل شد. این پایگاه تاثیر زیادی در بالا بردن روحیه نیروهای اسلام در برابر اقدامات جهنمی و وحشیانه دشمنان و تلاش آنها برای سرکوب و فرونشاندن خشم ملت ها و به زانو آوردن آنان در سایه اوضاع وخیمی که ایجاد کرده بودند داشت. می توان گفت: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همچون قطره آبی بود، که همه آمال و آرزوهای ملت لبنان را در برابر ناتوانی و ضعف زنده کرد، و نفسی تازه در کالبد بی جان این ملت دمید.

در آوریل سال ۱۹۸۰ حادثه دردناک شهادت آیت الله سید محمد باقر صدر اتفاق افتاد، ایشان در آخرین وصیتنامه خود شهید سید عباس را نماینده و وکیل خود در لبنان معرفی

و با مردم صبور عراق که در زیر یوغ حکام بعثی رنج می کشیدند همدردی می کرد و در عین حال خبرهای مربوط به مشکلات مردم جبل عامل را دنبال می کرد، که قهرمانانه در برابر فرزند نامشروع غرب صهیونیست و مزدوران آن مقاومت می کرد.

مشکلات و مصائب دو ملت مورد علاقه شهید صدر یعنی ملت عراق و لبنان و بی توجهی جوامع بین المللی نسبت به بیعدالتی ها و ستمهایی که در حق آنان روا می شود، هسته مقاومت روحی در برابر طاغوتیان زمان و ستمکاری و شرارت بازی هایشان را در وجود او تشکیل داد و معتقد بود که علمای روشنگر لبنان در کشورشان فعال باشند، شهید سید عباس موسوی شاگرد وفادار و گوش فرمان امام خمینی (ره) بود وی به تشکیل حکومت اسلامی اعتقاد داشت و معتقد بود این وظیفه به عهده علمای دین در هر مکان و کشور می باشد و با همه وجود معتقد بود که آخرت نتیجه دنیاست، و کسی که می خواهد در برزخ به نجات بشریت پردازد باید مسیر حق و باطل را در دنیا رهبری نماید و بین این دو چنانچه امام خمینی می فرماید «هر چه هست باطل است»، زیرا در مفهوم اسلامی مقوله ای به نام پادشاه وجود ندارد چون خدای یکتا مالک مردم و معبود مردم است (ملک الناس اله الناس). از سوی دیگر آشنایی شهید عباس با شیخ الشهدا راغب حرب در نجف اشرف آن دو را همچون دو روح در یک کالبد قرار داد. افکارشان یکی بود و به همین خاطر نیز عنوان شهادت در کتاب زندگی آنان مشترک شد.

آن دوره بسیار سخت از تاریخ حوزه علمیه نجف اشرف و سایر مراکز مقدس اسلامی عراق، و دوره پر التهاب جنوب لبنان، سید شهید نقش مهمی ایفا کرد، و حلقه وصل بین شهید سید محمد باقر صدر و سید ناپدید شده امام موسی صدر بود و همه ساله پس از عاشورا (در ماه محرم) به لبنان می آمد و امام صدر را از اوضاع حوزه علمیه نجف و مشکلات ملت عراق و ظلمی که از سوی زمامداران ظالم وقت بر آنان اعمال می شد، باخبر می ساخت. البته شخص سید عباس از تعقیب و پیگرد دژخیمان صدام امان نبود، و در سال ۱۹۷۸ ناچار به ترک حوزه علمیه نجف و بازگشت به لبنان شد. مأموران بعثی بارها به خانه او یورش بردند و ایشان را در فشار و تنگنا قرار دادند. این امر موجب شد سید شهید محمد باقر شخصا از شهید بخواهد عراق را ترک کند، و در یکی از روزها که مصادف با عاشورای حسینی بود و در آن روز طاغوت عراق دستور داده بود راهپیمایی عاشورایی مردم را بمباران هوایی کنند. در همین روز بود که سید شهید در حالی که نامه ای برای امام موسی صدر همراه داشت بطور مخفیانه عراق را ترک کرد. پس از خروج او بود که مأموران صدام دوباره به خانه او یورش بردند ولی با اراده خداوند سبحان توانست از دستگیر شدن و اعدام رهایی یابد و برای تکمیل رسالت جهادی اش به لبنان باز گردد. به این ترتیب بعد از ۹ سال تحصیل علوم اسلامی در حوزه نجف اشرف شهید سید عباس به لبنان بازگشت و مدتی بعد خواهر و همسرش ام یاسر به ایشان پیوستند.

آخرین بازگشت به لبنان

سید در حالی که رسالتی خطیر بر دوش داشت به لبنان بازگشت. رسالت او احیای ارکان و اصول دین و ایستادگی در برابر طاغوت و قدرت های استکباری در هر نقطه ای از این کره زمین بود، و اولین اقدام او جمع آوری برادرانی بود که از شهر نجف تبعید شده بودند و برای این منظور حوزه کوچکی تشکیل داد و نام آنرا حوزه امام منتظر (عج) نام گذاشت، و سعی کرد وقت این روحانیون صرف پیگیری دروس دینی و حوزوی شود. این حوزه که در شهر بعلبک تشکیل شده بود، توانست نقش موثری در تبلیغ دین در همه مناطق لبنان داشته باشد، و سید عباس نقش پدر دلسوز



شهید موسوی بر سر گردن آرد انقلابستان دست و آتش می کشد.

وجود او ایجاد کرد. سید یقین داشت که خود نیز روزی به قافله شهیدان خواهد پیوست. اگر چه با تاخیر صورت گیرد. او یقین داشت که خون او به طوفان های بنیان شکنی تبدیل خواهد شد که دشمن را ریشه کن می کند.

سید شهید در سال ۱۹۸۵ پس از پذیرش تصدی مسئولیت اداره بخش شورای حزب الله در جنوب لبنان به این منطقه عزیمت کرد و در منطقه حی الرمل در شهر صور در یک خانه ساده به لحاظ ساختمان و اثاثیه سکونت کرد. خانه ای که با خانه های اهالی محروم و مستضعف جبل عامل تفاوتی نداشت. آنگاه همه وقت خود را صرف تدارک نیازهای برادران رزمنده مقاومت گذراند. به گونه ای که با گذشت زمان همه رزمندگان مانند خانواده سید شده بودند. به مشکلات آنان رسیدگی می کرد و کمبودهای آنان را برطرف می کرد. جان و دل خود را به آنان بخشید. چرا که مقاومت را خلاصه عمر و تلاش خود و میراث گرانبهای شهید آیت الله سید محمد باقر صدر (ره) و امام فقید آیت الله خمینی (ره) می دانست. هیچ مشغولیتی به دل راه نمی داد.

در جنوب لبنان به ویژه در خطوط جبهه، بسیاری از دوستان و اطرافیان امیدوار بودند که سید به مأموریت های سخت و خطرناک نرود. بارها محاسن پاک او را می بوسیدند تا از رفتن به جبهه خودداری کند. ولی سید مخفیانه می رفت و مخفیانه باز می گشت بدون آن که در این باره مطلبی را فاش کند. بدون این که بر وظیفه او در قبال خدمت به مستضعفان تأثیر بگذارد، شهرا را در کنار رزمندگان و سنگر نشینان می گذراند. راههای کوهستانی و تنگه ها و دره ها را می پیمود. و با سعه صدر و با آرامش به شکایت های مردم جنوب گوش می داد. هیچ شهرورندی عبارت متواضعانه «در خدمت شما هستم» او را فراموش نمی کرد. در سال ۱۹۸۷ سید مجبور شد سرزمین جنوب را ترک کند. اما خاطره های حضور در سرزمین جبل عامل همچنان در قلب او زنده مانده بود. چرا که این سرزمین را دوست داشت، و برای برطرف نمودن محرومیت مردم آن سامان می اندیشید.

سید عباس و انتفاضه فلسطین

قضیه مردم فلسطین و تلاش برای آزادی این سرزمین، یکی از دغدغه های بزرگ سید عباس موسوی را تشکیل می داد. درد و رنج اهالی قدس و مسجد الاقصی و همه اماکن مقدس این سرزمین که محل بعثت پیامبران اولی العزم را در دل دارد، ایشان را همواره آزار می داد. در جلساتی که با مردم داشت همواره بیانات و دیدگاههای امام خمینی (ره) را مبنی بر لزوم ریشه کنی اسرائیل بازگو می کرد. هنگامی که امام دستور برپایی روز جهانی قدس را صادر کرد، سید عباس با لباس نظامی و پیشانی بند جهادی با نوشته «یا مهدی ادرکنی» پیشاپیش راهپیمایان آن روز عظیم حرکت می کرد. زمانی که دشمنان اسلام سعی کردند اتحاد بین مردم جنوب و فلسطین را بشکنند، سید با عزم راسخ سعی کرد بحران ایجاد شده را حل کند و فتنه را به اسرائیلی ها و مزدوران آنان باز گرداند. با تمام وجود سعی کرد میان مرم لبنان و فلسطین وحدت و همبستگی ایجاد نماید.

سید عباس و مردم جنوب لبنان

تلاشهای سید عباس بر مسائل مربوط به مستضعفان لبنان و رزمندگان مقاومت در جنوب و انتفاضه مردم فلسطین در داخل سرزمین های اشغالی محدود نمی شد. او همواره سعی می کرد تشکیلاتی را متشکل از نیروهای مؤمن به مبارزه با استکبار جهانی به رهبری علمای مسلمان جهان ایجاد نماید. در راستای همین مسئله سعی کرد به کشورهایی همچون الجزایر و پاکستان و افغانستان و کشمیر و نیز جمهوری های مسلمان نشین شوروی سابق نیز توجه کند. در همین رابطه سید شهید به دعوت جنبش

دهند اسرائیل افسانه سست پایه است. آنان نشان دادند که رژیم صهیونیستی، رژیمی ساختگی و شکست پذیر است. این رژیم قابل فروپاشی است. تنها مشت های مؤمنان و دست های حسینی طالب شهادت توانایی شکست رژیم را دارند.

به این ترتیب در سایه مشکلات بزرگ و معضلات گرانی که یورش اسرائیل و نیروهای چند ملیتی در آن زمان برای لبنان ایجاد کرده بودند و در کشاکش مشکلات و بحران های سیاسی لبنان، حزب الله تولد یافت. این نوزاد مبارک به برکت تأییدات و اندیشه های راهبردی امام خمینی (ره) چشم به جهان گشود، و شهید سید عباس موسوی طلایه دار این حرکت انقلابی بود.

به طوری که خود را در صحنه رو به گسترش فعالیتهای جهادی خستگی ناپذیر یافت، و برای مدتی از پیگیری امور و مسائل مربوط به حوزه علمیه مشغول ساخت و در مقابل تمام ساعتها و دقائق و ثانیه های خود را در رسیدگی به امور حزب الله صرف کرد، لذا افرادی برای پیگیری امور درسی حوزه به نیابت از خود قرار داد و بدون توجه به نیازهای شخصی خود و خانه و خانواده اش پیوسته در حال نقل و انتقال بین منطقه بقاع و ضاحیه بیروت بسر می برد، تا بتواند پرچم اسلام و تعالیم انقلاب را در همه جا منتشر سازد.

جنوب لبنان سرگذشت جدایی ناپذیر با سید الشهدای مقاومت اسلامی دارد. سرگذشتی که با قلم جهاد و با عرق و خون نوشته شد، حکایت پیکری که اگر عضوی از آن به درد آمد سایر اعضا به همدردی با آن بپا می خیزند. درد جنوب زخمی در قلب سید ایجاد کرده بود. سرزمین ابی ذر غفاری جایگاه ویژه ای در دل ایشان داشت. لذا قبل از یورش اسرائیل به سرزمین جبل عامل سید به روستاهای جنوب رفت و مسئله ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) و لزوم ریشه کنی این غده سرطانی را برای مردم آن سامان تشریح کرد. وقتی تهاجم نظامی کور اسرائیل به لبنان آغاز شد، سید شهید خانه خود را در بعلبک ترک کرد و به سوی بیروت و از آنجا به سوی جنوب رفت. در شهر جشیست با امام آن شهید راغب حرب دیدار کرد. تکلیف شرعی

باید اساس و شالوده تربیتی و آموزشی ما ریشه در تاریخ و قرآن ما داشته باشد و تربیت قرآنی نسل های مسلمان می تواند آنها را در برابر نه فقط آمریکا بلکه همه استکبار و نیز برای ایجاد یک حکومت اسلامی قدرتمند و مبتنی بر عدالت و مساوات تقویت نماید

امام امت را به آگاهی او رساند. تکلیف برای رویاروی با اسرائیل در همه جا و با هر گونه امکانات و ابزارهای موجود. شیخ راغب (که چند سال بعد به خیل شهدای مقاومت لبنان پیوست و به شیخ الشهدا معروف شد) با تمام اخلاص آن تکلیف را دریافت، و به آن عمل کرد. با صدای بلند فریاد بر آورد عقیده سلاح است، دست دادن به دشمن به معنی برسمیت شناختن دشمن است. هیچگاه خسته نشد. سر را در برابر زور گویان ساختگی خم نکرد. بر موضع خود پایدار ماند، تا این که با قافله سالارانی که حیات خود را فروختند تا بهشت را خریداری نمایند، رحلت کرد. شهادت وی در روز شانزدهم فوریه سال ۱۹۸۴ خونی بر دل شهید سید عباس موسوی و اندوه در

به این ترتیب برای شهید سید عباس موسوی رؤیای تشکیل حکومت اسلامی تحقق یافت. آرزوی دیرینه او پس از دیدار با امام خمینی (ره) در ایران اسلامی تجسم واقعی پیدا کرد. ایشان که همراه جمعی از دوستان برای زیارت امام (ره) به تهران آمده بود، از رهنمودهای پر فیض امام بهره مند شدند. از ایشان چگونگی برخورد با تحولات آینده و تکلیف سازماندهی فعالیت های جهادی آموخت. ایشان تکلیف شرعی خود را در این رابطه مشخص ساخت. سید پس از این دیدار با عزم و صلابتی قوی به لبنان باز گشت، و به فریادی تبدیل شد که روح ایمان را در دل های مردم زنده می کرد و آگاهی سیاسی و جهادی را در آنان تقویت می نمود. روح انقلاب و مقاومت و آمادگی برای مقابله و مبارزه را در دل جوانان دمید. تمام دغدغه او این بود که به آنان بیاموزد چگونه شاگردانی وفادار و سربازانی حقیقی در قافله جهادی امام خمینی (ره) باشند. عشق او به انقلاب اسلامی برتر از هر عشق و هوس بود، عشق وجدان صاف به برترین نماد بود. عشق عابدی به نماز و نیایش که به لحاظ روحی در وجود شخصیت رهبر مقدس آن ذوب شده بود

شهید سید عباس موسوی مقام رهبر فقید انقلاب اسلامی را در امتداد ولایت ائمه اطهار (ع) و نماد رؤیای گمشده ای می دانست، که در گذر تاریخ طولانی در خاطره خونین تشیع حنیف ثبت شده است، آن شهید در دیدگاه فقهی و سیاسی امام خمینی (دیدگاه ولایت عامه فقیه) را شرط لازم برای بیداری و قیام مسلمانان می دید. معتقد بود که رهبری دینی بایستی از همه ضرورت های یک مرجعیت جامع الشرایط فقهی و سیاسی و اجتماعی برخوردار باشد. بطوری که وحدت امت از طریق وحدت رهبری تحکیم می یابد. لذا ولایت فقیه در تفکر و عملکرد شهید عباس موسوی یک چهار چوب مرجعیتی تشکیل داد و بر تمام فکر و اندیشه او سایه افکند لذا در محراب آن (ولایت فقیه) به تعبد پرداخت و همه چیز خود را برای آن در طبق اخلاص گذاشت، و این امر در ولایت مطلق او به امام خمینی و پس از آن به خلف ایشان امام خامنه ای دام ظله آشکار شد.

به حق می توان گفت که بهترین اوقات شهید سید عباس موسوی زمانی بود که فرستادگان امام خمینی (ره) از سپاه پاسداران گرفته تا دیگران به دیدار ایشان می آمدند و همه چیز خود را در خدمت مستضعفان و مبارزه با دشمن غاصب سرزمین لبنان قرار می دادند. سرزمینی که نگهبانان آن خفتند و گرگ های خون آشام به تکه پاره کردن آن پرداختند.

و به رغم همه دوره های آموزشی و رزمی که پیشتر پشت سر گذاشته بود، ولی شهید سید عباس موسوی به اولین دوره آموزشی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پادگان «جنتا» در منطقه بقاع پیوست، و به این وسیله سرمشقی برای دیگران شد و به این ترتیب عالم روحانی شد، که به دست شاگردان خود آموزش می دید تا به این وسیله اسوه ای برای رهبری متعالی و دلیل بر روحیه صاف و عالی باشد و بتواند بر روحیه کلیه برادران مجاهد تأثیر مثبت بگذارد.

تکامل نهضت اسلامی در لبنان

گسترش فعالیت های جهادی سید عباس بر ضد دشمنان اسلام به ویژه دشمن صهیونیستی امری اجتناب ناپذیر بود. سید یکی از طلبه های پیشگام و شرکت کننده در دوره آموزش نظامی بود که توسط برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۱۹۸۲ در منطقه بقاع دایر شد. بدین وسیله اولین هسته مبارزه در سایه انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت، و در آن دوره جوانان فداکاری حضور داشتند که حیات خود را وقف جهاد و شهادت در راه خدا کردند. مظلومیت خود را به نمایش گذاشتند، تا قاطعانه نشان



از شدت سرما مردند، بدون اینکه دولت لبنان به این مسئله رسیدگی کند. نیز سید شهید از فرو ریختن یک ساختمان در "وادی ابو جمیل" بسیار متأثر شد، و این در نتیجه بی توجهی ویی تفاوتی مسئولین دولت بود و وقتی آن منظره را دیدد اشک از دیدگانش فرو ریخت و این مسئله بر سلامتی او اثر گذاشت، ولی با این وجود اصرار داشت در مراسم بزرگداشت هم‌رزم و رفیق دوران غربت اش شهید شیخ راغب حرب در روستای حبشیت شرکت کند، و این مراسم که در ۱۶ فوریه ۱۹۹۲ برگزار شد به عنوان یک روز جاودانه و تاریخی ثبت شد... چرا که او در حقیقت شهیدی بود که در بزرگداشت شهید شرکت می کرد، سخنانی را در سالگرد شهادت شهیدی القا می کرد... مجاهدی بود که آخرین سطرها را در کتاب جهادش می نوشت و در حقیقت از طریق بزرگداشت شیخ الشهدا شهادت خود

علی‌رغم خطرهایی که این سفر برای سید داشت ولی ایشان به عمق مسئولیت خویش در برابر خدا واقف بود و می‌دانست که نبرد با استعمار طولانی و تلخ خواهد بود و بهای آن خون خواهد بود

را بزرگ می داشت. ایشان طی این مراسم از دردهای مردم سخن گفت و خطبه جامعی ایراد کرد، که شامل و صیت نامه اش نیز شد و بعد از ایراد سخنانش همه جای حبشیت سرکشی کرد و با خانواده شهدا و اسرای آن دیدار کرد و با برخی خانواده های مستضعف دیدن کرد، سپس به همراه همسر و فرزندش به منطقه ضاحیه (بخش شیعه نشین جنوب بیروت) آمد، ولی چشمان خیانت پیوسته او را تحت تعقیب داشتند و بالاخره آن حادثه دلخراش روی داد. و روح یک ملت از پیکرش به پرواز درآمد، و خون کربلایی اش بر زمین ریخت تا پیروزی جدیدی از آن بر آید و نفس مطمئنه آن به سوی پروردگارش به پرواز در آید...

سرور رزمندگان مقاومت

مقاومت بزرگترین آرمان سید الشهدای مقاومت بود، که

فقه جعفری پاکستان پاسخ مثبت داد و به عنوان نماینده حزب الله در کنفرانس جهانی کشمیر در اسلام آباد شرکت کرد گرچه به لحاظ امنیتی به ایشان سفارش شده بود به این کنفرانس نرود.

سید شهید و دبیر کلی حزب الله

سید شهید در ماه مارس سال ۱۹۹۱ به دبیر کلی حزب الله انتخاب شد. اما ایشان این مسئولیت را به عنوان تکلیف شرعی و نه تشریفاتی پذیرفت. البته بسیار نگران بود که نکند این پست او را از اهداف رزمندگان مقاومت و خواسته های مردم دور کند. هنگامی که مردم برای عرض تبریک و تهنیت به محضر او آمدند به آنان گفت: به من تسلیت بگویید نه تهنیت چرا که من دوست دارم همیشه میان مجاهدان و رزمندگان مقاومت حضور داشته باشم. دوست ندارم منزوی شوم. به رغم مدت کوتاه دبیر کلی ایشان که حدود ۹ ماه طول نکشید، و به شهادت او منجر گردید، سید توانست کارهای زیادی را در زمینه های مختلف اجتماعی و ملی و سیاسی و فرهنگی و تبلیغی انجام دهد. به طور شبانه روز برای اعتلای کلمه الله تلاش کرد، و با طرحها و برنامه های به جا و روشن و شیوه منطقی بدور از تشنج و مبالغه گوی توانست یک چهره اجتماعی و انسانی بارزی از خود ایجاد نماید، به طوری که شرایط آن مرحله به وجود ایشان نیاز مبرم داشت. او توانست چهره های سیاسی و ملی و اجتماعی بسیاری اعم از رسمی و مردمی و نیز شخصیت های حزبی و سیاسی لبنانی و فلسطینی را جلب کند. هیئت های مردمی و علمایی و عشائری و گروهها و تشکل های اجتماعی و اقتصادی به دیدار او می آمدند. در دوره دبیر کلی حزب الله سید شهید پیوسته در حال سفر و بازدید از مناطق گوناگون لبنان بود. از بخش های فقیر نشین حومه بیروت، به روستاهای جنوب و شمال لبنان و منطقه بقاع و بقاع غربی و به محله های فقیر نشین و مستضعف نشین بازدید می کرد. به درد دل مستمندان و شکایت محرومان گوش می داد. و عبارت «من در خدمت شما هستم» را تکرار می کرد. او به مردم توصیه می کرد که مقاومت را حفظ کنند.

سید شهید در دوره دبیر کلی حزب الله در بسیاری از کنفرانس ها و همایش های بین المللی و اجتماعات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی داخلی شرکت کرد. یکی از مهمترین سخنرانی های پر شور خود را در مراسم گردهمایی سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) در کنار سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت در ژوئن سال ۱۹۹۱ ایراد کرد. علاوه بر این، سید سخنرانی های متعددی در همان سال به ویژه در همایش «سرچشمه های قدرت در فریضه حج» که از سوی تجمع علمای مسلمین لبنان در هتل کارلتون بیروت برگزار گردید. و نیز سخنرانی در همایش حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین در تهران در اکتبر ۱۹۹۱ ایراد کرد. سید شهید همچنین در راهپیمایی باشکوه مردم لبنان در برابر سفارت آمریکا در محله عین المریسه بیروت به منظور محکوم نمودن کنفرانس صلح مادرید شرکت کرد و با سخنان آتشین خود ابعاد این توطئه را تشریح کرد. همچنین در گردهمایی ماه فوریه سال ۱۹۹۲ حزب الله در منطقه اوزاعی بیروت، در حمایت از مسلمانان الجزائر سخنرانی کرد. سید در دیدار از خانه های مستضعفان در منطقه وادی ابو جمیل به علت فروریزی یکی از ساختمان های آن در فوریه ۱۹۹۲ و بالاخره سخنان ایشان در حبشیت چند ساعت قبل از شهادت که به مناسبت سالگرد شیخ راغب حرب در ۹۲/۲/۱۶ ایراد گردید. به عنوان سخنرانی خدا حافظی ایشان محسوب شد.

سید عباس موسوی در نه ماه تصدی مسئولیت دبیر کلی حزب الله به مشکلات مستضعفان بسیار اهمیت می داد. از جمله طوفان برفی که به کشت زارها و مناطق لبنانی آسیب رساند و طی آن بسیاری از لبنانی ها بویژه مناطق محروم

چونان لباس زیبای ایمان و مرصع به ستاره های پرچم جهاد، قامت او را پوشانده بود. مقاومت را سرمشق و نماد آزادی سرزمین های اشغالی جنوب و سپس سرزمین فلسطین می دانست. می پنداشت که چشمان بیدار رزمندگان در دل شب های تاریک جنوب، و شبهای تیره و تاریک امت را روشن نگه خواهد داشت. پیوسته با زبان دل می گفت: «مقاومت عنوان شرف و عزت و ثروت ماست، مقاومت دژ تسخیر ناپذیر ما در مقابله با نفوذ بیگانگان است». سید با صفای روح و پاکی نفس درک کرده بود که این مردم قادر نیستند خود را از سلطه سیاه بیگانگان رها کنند، مگر از طریق تداوم مقاومت و مقابله با دشمنان قسم خورده. ریشه کنی اسرائیل از منطقه را تنها هدف مقاومت می دانست. لذا معتقد بود که نبرد تا رسیدن به این هدف باید ادامه داشته باشد. سید شهید معتقد بود که مقاومت یک حرکت جهادی و ایمانی است و سرباز زدن از آن سرباز زدن از ایمان است. مقاومت یک اندیشه سیاسی یا یک وضعیت زود گذر نیست، بلکه یک تکلیف شرعی است که به هیچ عنوان تحت تاثیر شرایط و تحولات بین المللی قرار نمی گیرد. مقاومت نباید در خدمت یک حرکت سیاسی قرار گیرد. بلکه بالعکس باید حرکت های سیاسی در خدمت مقاومت باشند. مقاومت یک حرکت سازش پذیر و یا انعطاف پذیر نیست. هیچ کسی نباید تصور کند که مقاومت تمام خواهد شد یا از آن دست خواهیم کشید. تا زمانی که خون در رگ های امت مان جاری است، مقاومت ادامه خواهد داشت. سید معتقد بود که مسئله مقاومت باید در صدر همه امور قرار گیرد و تا زمانی که اسرائیل در سرزمین ماست کسی نمی تواند آن را متوقف کند. هر کس از مقاومت دست بکشد، مزدور است و بزرگترین جنایتی که ممکن است در حق مقاومت انجام شود، محدود ساختن آن توسط دستگاههای تبلیغی و شایعه پراکنی و هر گونه فعالیت است.

شهید موسوی مقاومت و رزمندگان مقاومت را با تمام وجود و از صمیم قلب و مهر دوست داشت و زمانی که با جوانان مقاومت اسلامی اجتماع می کرد، انگیزه آنان را نسبت به تکلیف شرعی و تحمل مسئولیت و ایستادن با جرات مابین دستهای خدا برای آزادی اولین قبله مسلمانان را می ستود و همیشه به حمایت مردم و وگرایش های آنها به مقاومت افتخار می کرد و آنها را جهاد عملی انسان های جبل عامل به حساب می آورد، لذا معتقد بود هیچ گاه نمی توان مقاومت را از مردم جدا کرد، چنانچه نمی توان ذات انسانی را از انسان جدا کرد، و معتقد بود همه مردم در حفظ مقاومت در برابر خدا مسئول اند، بویژه که مقاومت مختص یک گروه یا یک فرقه نیست، بلکه متعلق به همه مردم است لذا همین مردم برای تضمین آینده خود باید از مقاومت نگهداری کنند. همه توطئه ها بی که بر ضد مردم انجام می شود در پای دژ تسخیر ناپذیر مقاومت فرو خواهد ریخت و این مقاومت است که اسرائیل را به لرزه در آورده و موجب شده مردم سرزمین های اشغالی احساس کنند که مردم جنوب قوی ترین مردم هستند، اگرچه به لحاظ مادی و تسلیحاتی ضعیف هستند و این که می توانند آن را اسوه خود قرار دهند.

سربازی در ارتش انقلاب

سال ۱۹۷۹ سال خیر و برکت الهی و باز شدن درهای رحمت آسمان به روی لب هایی که از شدت خشکی ترک خورده بودند. سال روشن شدن وجدان هایی بود که تیرگی یأس آنها را پژمرده کرده بود. آن سال، سال احیای مردم و ظهور امام خمینی، قافله دار مستضعفان در طول تاریخ و غربت زندگی بود، که خیمه آن سایه بزرگی بر استضعاف ملتها و مشقت هایشان افکند. امام مقدس بود، آن به پا خاسته ای که از سکوت خود خارج شد و عرش طاغوت را به لرزه در آورد، دون اینکه از هیچ ابزار مادی

از همه جهات اقتصادی و فرهنگی و فلسفی و اجتهادی قابل گسترش می باشد. برای این که بتوانیم نسل حاضر را برای مقابله با استکبار جهانی و سایر مسائل اجتماعی و سیاسی تربیت و یکپارچه کنیم باید اساس و شالوده تربیتی و آموزشی ما ریشه در تاریخ و قرآن داشته باشد. تربیت قرآنی نسل های مسلمان، می تواند آنها را نه فقط در برابر آمریکا بلکه در برابر همه قدرت های استکباری و نیز برای ایجاد یک حکومت اسلامی قدرتمند و مبتنی بر عدالت و مساوات بسیج و تقویت نماید.

ابعاد اخلاقی زندگی سید شهید عباس

این لوح سنگ که خاطره دوران های شکوهمند گذشته بر آن نوشته شده است. این مرد خدا جوی و فروتن که جامه ایمان بر تن کرده، و در راه حق نشسته است. این گلولی پیوسته در ازای تاریخ... کدام راز را در خود دارد؟ با کدامین نگاه زیبای خود تو را به روشنائی چشمانش جذب می کند؟ با درخشش چشمان پر فروغش... از ژرفای عمق وجودش آغوش باز می کند و با مهر و محبت و صلابت ایمان، آینده درخشانی را نوید می دهد. این چه قلب پاک و پر مهری است که در این سینه پر محبت و رأفت جای گرفته است؟ این چه کمالی است که این مجاهد نستوه در برابر مردان کهنسال خم می شود و بر دستان آنان بوسه می زند؟ یا در برابر کودکان سرگردان سر فرود می آورد تا بر گونه اشک آلودشان بوسه زند؟ چه انگیزه ای سید را و می داشت تا از خواب شیرین شب چشم بپوشد و از خانواده های فقیر و نیازمند سرکشی کند؟ خانواده هایی که تهی دست و بیبنوایی زندگی شان را بی رمق کرده است. بیماران و یتیمان و بیوه زنانی که نان آورشان دار فانی را وداع گفته آرامش می بخشید. مردم مستمندی که جز خدا کسی را نداشتند، و تنها خوشنودی او را می جستند. به راستی که رحمت خدا پاسخ درخواست های پر نیاز و آرامشی برای دل های تفدیده است. این سید شهید بود که بیچارگان را عاشق شد، و به فقرا محبت کرد و با آنان زیست و غم و غصه و سختی و حرمان آنها را با تمام وجود درک کرد و خالصانه سعی می کرد حرمان را از آنان دور سازد. چه کاری می توانیم برای فرزندان شهید

علوم و دانشگاه های اسلامی آغاز شد. همین ها سنگ بنای پیشرفت و تمدن آنها را تشکیل می دهد.

سید شهید بر این باور بود که دانش سالم و اطلاع رسانی شرافتمندانه و صادقانه می تواند بشریت را به بالاترین قله های پیشرفت و ترقی رهنمون سازد. او تاکید می کرد که اروپا و آمریکا با ارزش های علمی و ابزارهای معنوی در دنیا حکومت نمی کنند. زیرا دولت های غربی با اصول معنوی و ارزش های انسانی فاصله دارند. تحکیم سلطه آنها بر دنیا به وسیله ابزار علم صورت می گیرد که از طریق آن به فضا و اعماق زمین ها نفوذ پیدا کرده اند. متأسفانه کار آنها به جایی رسیده که برای تسخیر انسان ها نیز از ابزار علم استفاده می کنند. غربی ها به جای این که علم را در خدمت انسان قرار دهند، از علم برای سرکوب انسان بهره می گیرند. تبلیغات و اطلاع رسانی آنها نیز تکمیل کننده حلقه های زنجیره جهنمی آنهاست. انسان ها را همچون گله های چهارپایان به این سو و آن سو و در خدمت منافع خویش سوق می دهند.

او معتقد بود که جمعیت یک میلیاردی مسلمانان جهان وظیفه دارند طرح ها و برنامه تکامل یافته در اختیار داشته باشند تا به وسیله آن بتوانند فرهنگ را در همه عرصه های جامعه گسترش دهند. تنها به این وسیله می توانیم اولین گام را در راه تحول اجتماعی برداریم. به طور مثال اگر بتوانیم برنامه های قرآنی را از طریق شبکه های تلویزیونی و رایانه ای به نمایش بگذاریم بی تردید می توانیم مردم را به سوی پیشرفت سوق دهیم. آنگاه یک فرد مؤمن می تواند پیام های دینی را به طور سریع و صحیح دریافت نماید.

سید شهید عقیده داشت که اطلاع رسانی یکی از مهمترین وسایل است که باید مورد توجه قرار گیرد. به شرطی که سخن و عمل در آن با هم مطابقت داشته باشد، زیرا وقتی اطلاع رسانی به یک چیز هرج و مرج تبدیل شود، نفاق و دروغ را بدنبال خواهد داشت و بهترین مثال برای آن شایعات حکام عرب از پیروزی های خود در جنگ ۱۹۶۷ بود که موجب سرخوردگی و ناباوری مردم از تلخی شکست و ننگ آور آن بود، و به نظر سید شهید خطرناک ترین چیزی که دست اندرکاران رسانه ها به آن گرفتار می شوند دروغ است و رادیوها و خبرگزاری های مزدور یا خریداری شده بهترین دلیل بر آن هستند و دروغ در اخبار جنگ بیش از خبرهای دیگر صورت می گیرد. لذا امام خمینی (ره) به میهمانانی که از ایران دیدن می کردند گفتند: «به مردمان خود حقیقت را بگویید، چیزی را بگویید که فقط دیده اید».

برخی گمان کرده اند که اجرای فعالیت های رسانه ای تنها از طریق دستگاه های بخصوصی امکان پذیر است. سیاستمدارانی که خواستند مسئولیت رهبری مردم را بر عهده داشته باشند، اجازه ندادند مردم نظارت کنند. از نظر سید شهید هر فرد مسلمان باید یک فرستنده رادیویی باشد. شایسته است یک میلیارد مسلمان جهان پیام آور و مبلغ اسلام باشند. ما باید یک میلیارد فرستنده متحرک رادیویی در دنیا باشیم، تا به راحتی بتوانیم اخبار تحولات جهان اسلام را منتشر نماییم. این کاری بود که بازرگانان صدر اسلام در جزیره العرب انجام می دادند. انواع کالا و کتاب قرآن را همراه خود به مناطق گوناگون جهان می بردند و از این طریق مردم را به خدا پرستی فرا می خواندند. اگر کسی دعوت آنان را می پذیرفت کالای خود را به او می فروختند و گر نه از فروش کالای خود امتناع می کردند. به این ترتیب اگر هر فرد مسلمان به یک شخص روشنفکر و مبلغ دین تبدیل شود، مسلماً بهترین مردمی خواهد بود که به سوی جهنمیان فرستاده شده است. سید معتقد بود که ما در سایه یک انقلاب واقعی در سطح جهان به سر می بریم. این انقلاب به دست امام خمینی (ره) شکل گرفته و

استفاده کند، و تمام تکیه او قدرت الهی بود که به وسیله آن به شرق و غرب و به هرگونه تبعیت و سرسپردگی نه گفت.

براستی این سید شهید از نخستین کسانی بود که به زیر پرچم انقلاب اسلامی درآمد و از اولین شاگردانی و پیروان انقلاب امام و از مدافعان آن بوسیله فکر و زبان و عمل و از عاملان به اندیشه ها و خط رهبری آن و نیز خط ولایت فقیه بود، وی برآستی خود را در امام خمینی ذوب کرد و در خط استاد شهید خود سید محمد باقر صدر حرکت کرد، کسی که از مردم خواست در امام خمینی ذوب شوند چنانچه خود در اسلام ذوب شد، شهید سید عباس نشانه های امام حسن و امام حسین (ع) را در شخصیت امام خمینی، و سرنوشت و سرانجام اسلام عزیز و چراغ راه خود به سوی آینده در جمهوری اسلامی ایران یافت. شهید موسوی سربازی در ارتش اسلام بود که هسته آن را امام امت وضع کرد و شاگردی از شاگردان انقلاب و ارزش های دفاع مقدس بود. و در حالی که به اعتلای ارزش های



انقلاب و برپایی حکومت اسلامی تلاش می کرد، به درجه شهادت نایل آمد.

شهید سید عباس نشانه راه

ما گروهی هستیم، که در سرتاسر میهن اسلامی برای بیداری امت و قیام همگانی تلاش می کنیم، بایستی در درجه اول اصول و راه های بیداری و قیام را بیابیم که علم و دانش در طبعیه آن قرار دارد، و از مهمترین بنیان های آن به حساب می آید، پس علم سلاحی است در دست کسی که از آن برخوردار است. لذا مقدرات زندگی در دست او خواهد بود. این دیدگاه تابناک سید شهید نسبت به ضرورت فراگیری علوم اسلامی و شناخت افق های معرفت بود. او عقیده داشت که انسان آزاده هیچ گاه نمی تواند از چالش عقب افتادگی که استعمارگران آن را در سرزمین ما گسترده اند. بیرون آمد مگر این که علم را وسیله و چراغ راه شب های تیره خود قرار دهیم. سید همیشه این نکته را گوشزد می کرد، در حالی که اروپا در تیرگی جهل و نادانی دست و پنجه نرم می کرد. میهن اسلامی منبع علم و تخصص در همه زمینه ها بوده است. تا کنون کتاب های دانشمندان و اندیشمندان مسلمان در دانشگاه های اروپایی تدریس می شود. تمدن اروپا بعد از یورش صلیبیان به کشورهای اسلامی و استفاده آنها از

به این ترتیب مردمی که طالب شهادت هستند لاجرم پیروز و عزیز هستند و این مردم ما در ایران و لبنان و فلسطین با صدای بلند به مستکبران جهان می گویند: پشتیبانی خودتان را بر سنگ استضعاف ما بنید به اذن خدا شاخه های تان خواهد شکست و ما باقی خواهیم ماند

انجام دهیم که تن و روح خود را به خدا تقدیم کردند؟ لذا به خانه هایشان می رفت و آنان را مورد دلجویی قرار می داد. همچون پدری مهربان با قلبی بزرگ و چشمانی اشک باری که سیمای بزرگ منشی بر گونه های پاک او ترسیم شده بود. همین رفتار را با خانواده شهدا و اسرای مقاومت داشت. آنان همواره زیارت می کرد و جویای احوال آنان می شد. از نیازهای شان سؤال می کرد. و آنان را به صبر و بردباری فرا می خواند. به آنها امید می داد که شب طولانی سپری خواهد شد. به این ترتیب مسئولیت دبیر کلی حزب الله او را از مسئولیت دینی و اخلاقی دور نکرده بود. بارها اتفاق افتاد که از گریه مادر داغ دیده و شکایت یتیمان گریه کند. بارها او را میان یارانش یعنی فقرا و مستضعفان دیده اند که با آنان سخن می گفت و حال شان را جویا می شد.

دست بگیرند و تصمیمات شان آزادانه و به دور از هر گونه فشار یا سازش یا تحریک از سوی برخی جهت ها باشد. دیدار سید از پاکستان که در ۱۹۹۰/۳/۲۱ صورت گرفت، اگر نگوئیم به مثابه مشیت محکمی به صورت استعمارگران بود ولی یک سفر کاملاً غیر منتظره بود.

علی رغم خطرهایی که این سفر برای سید داشت ولی ایشان به عمق مسئولیت خویش در برابر خدا واقف بود و می دانست که نبرد با استعمار طولانی و تلخ خواهد بود و بهای آن خون خواهد بود پس از آن سید به دعوت رئیس منطقه کشمیر سردار عبدالحی قیوم به آنجا رفت و از اردوگاه های مهاجرین در مظفر آباد دیدن کرد، و از اوضاع و احوال آنان با اطلاع شد و آنان را به سیر در راه خدا و پیگیری جهاد تشویق کرد و گفت: هیچ کس نمی تواند سرزمین شما را آزاد کند مگر تفنگ و خود... و ما به اذن خدا تا آخرین نفس با شما خواهیم بود و این دیدار سید با مجاهدین کشمیر دیدار تا بین انقلابیون به پا خاسته بود لذا چیزی جز رد و بدل کردن مشکلات و دردها ما بین آنها نبود و به آنان نیز جمله همیشگی «ما در خدمت شما هستیم» را گفت و اظهار داشت ما برای ایستادن در کنار شما و تأیید انقلاب و حمایت از شما در برابر اشغالگر طمعکار آمده ایم. و این روح همدردی اسلامی همگانی است که موجب می شود سید همان کلمات را بگوید، و همان موضع را که در لبنان گرفته در پاکستان و در کشمیر اتخاذ کند. به این ترتیب قبل از ترک کشمیر پیام رادیویی برای انقلابیون کشمیر فرستاد و به آنان قول داد از اهداف و آرمان آنها که در حقیقت قضیه اسلام است حمایت کند. از آنان خواست همیشه روحیه آزادی و آزادگی را حفظ کنند و جانشینان عزیز خدا روی زمین باشند. زیرا عزت اساس شخصیت انسان مسلمان است. سید پیام خود را با این جمله به پایان رساند: «تا زمانی که با خدا باشید قوی خواهید بود و تا زمانی که به او تکیه کنید چیزی جز پیروزی در انتظارتان نخواهد بود».

سید پس از دیدار از کشمیر به افغانستان رفت و آنجا با رهبران و سران گروههای مبارز به گفت و گو نشست. به آنان توصیه کرد وحدت و یکپارچگی خود را حفظ کنند. به آنان گفت: «من احساس می کنم اگر به دیدار شما برادران مجاهد و مبارز افغان که علیه استکبار شوروی می جنگید نمی آمدم، سفرم به پاکستان بیهوده می شد». سید عباس برای رفتن به افغانستان از همان راهی رفت که مجاهدان افغانی می رفتند. زمانی که وارد مرز افغانستان شد نماز شکر به جای آورد. از قبور شهدای افغانستان و نیز از برخی پایگاههای مجاهدان دیدن کرد، و توانست روحیه جهاد و سلوک الی الله و پیمودن راه حق را به آنان تأکید نماید. در حالی که قلبش از غم و اندوه ایتم و بیوه زنان افغانی دردمند بود، خاک افغانستان را ترک کرد.

سید شهدای مقاومت

این رؤیای شهادت است، رؤیای عابدی در محراب شهادت که روز و شب خود را می شمارد. شب هایی که برای دستیابی به شهادت، به عبادت و راز و نیاز می گذراند، تا شاید خداوند سبب آن را به تاج شهادت مفتخر سازد. او اطمینان کامل داشت که صلح بر این سرزمین رنج دیده سایه خواهد افکند. و آن روز دور نیست. هر شهیدی که در راه این امت بر زمین می افتد با خون خود سطری به کتاب آزادی می افزاید. هر قطره خونی که زمین جنوب را آبیاری می کند، طهارت و آزادی را برای امت اسلامی به ارمغان می آورد. امتی بزرگ که با قیام امام خمینی (ره) و هزاران شهید انقلاب در ایران و افغانستان و فلسطین و لبنان و سایر سرزمین های اسلام لباس ذلت و خواری را از خود دور ساخته است. لذا به عنوان یک امت اسلامی باید بیش از دیگران به خون شهدا و فداکاری های آنان احترام گذاشت. تفاوت میان ملتی که ذلت و خواری را

این دوره دوره ملت ها است و نه دولت ها و ما با کمک مردمی که در ۱۷ مارس اسرائیل را با ذلت از لبنان خارج کردند این مسئولیت را به عهده خواهیم گرفت و پرچم جهاد و مقابله را بلند خواهیم کرد تا زمانی که این دولت را ساقط کنیم و هر چه می خواهد بشود مهم نیست

او روز خود با مشکلات مسلمانان آغاز می کرد و شب را در فکر آنان بسر می برد و نه تنها با گفتار خود از آنها دلجویی می کرد بلکه در عمل نیز به جهاد و فعالیت می پرداخت، او طی جنگ تحمیلی علیه ایران یکی از سربازان اسلام بود و قبل از اینکه از او خواسته شود به لبنان باز گردد در عملیات و الفجر شرکت کرد. او در کنفرانس ها و نشست های اسلام چندی در دمشق و تهران و اسلام آباد و آلمان شرکت جست و روابط محکمی با سران و رهبران انقلابیون برقرار کرد، از جمله علامه سید عارف حسینی رهبر شیعیان پاکستان که در آوریل ۱۹۸۸ از لبنان دیدن کرد و سید عباس در دیدارهای علامه از چندین روستای مقاوم جنوب و پایگاه ها و محورهای نبرد علیه دشمن صهیونیستی با او همراه شد. سید قبل از شهادت با یکی از برجسته ترین علمای آفریقا دیدار کرد و صحبت های زیادی پیرامون وضعیت مسلمانان آفریقا و ضرورت بیدار سازی مستضعفان این خطه صورت گرفت و معتقد بود که خط سیر اسلام عبارت است از قافله ای از فقر و ستم دیدگان که پا برهنه حرکت می کنند ولی افق های جدیدی برای زندگی ترسیم می کنند که طغوتها و مستکبران از آن می ترسند. اما دیدار سید از پاکستان برای شرکت در کنفرانس کشمیر به دعوت از سوی جنبش اجرای فقه جعفری صورت گرفت و زمانی که خواست به این دعوت پاسخ مثبت دهد اطرافیان از ایشان خواستند آنجا نرود ولی سید بر این امر اصرار کرد و اتفاقاً استقبال گرمی از سید به عمل آمد و با توجه شرکت کنندگان در کنفرانس روبرو شد و طی سخنانی در آن کنفرانس به مهمترین مسائل جهان اسلام و مسلمانان پرداخت و بر این مسئله تأکید کرد که بر ملت های مسلمان دنیا است که سرنوشت خود را در

آنان نیز به گرمی از او استقبال می کردند. با سبزی و تره بار فروشان دوره گرد سخن می گفت و وضعیت کار و کسب شان را جویا می شد.

شهید موسوی در دژی از عاج و دور از مردم زندگی نمی کرد تا صدای ناله آنها را نشنود و گریه آنها را نبیند بلکه میان آنان و در وجود آنان زیست و هر چه که آنها را خشنود می ساخت او را نیز خشنود می ساخت و هر چیزی که آنها را ناراحت می کرد، او را نیز ناراحت می کرد او فقیرانه میان مردم فقیر زیست و عشق فقرا و مستضعفان را در دل خود پروراند و احترامش نسبت به دیگران در رفتارش آشکار بود و تا آنجا که ممکن بود از بیچارگی و بدبختی آنها می کاست و سعی داشت کابوس مشکلات را از آنان دور سازد. او به راستی تواضع خود را از سرچشمه زلال اهل بیت (ع) گرفته و خلف صالحی برای اجدادش بود. پس ای سید شهید گرچه بدنت از میان ما رفت اما روحت همچنان نشان راهی است برای عزت و سربلندی، و عنوانی است برای جاودانگی، و فریادت همچنان ایمان و اخلاق را در گوش مان زمزمه می کند و در وجود ما آرامش و سعادت ایجاد می کند.

نگرانی های شهید موسوی

قلب بزرگ سید شهید جایگاهی برای هر نگرانی و هر ناله دردناک و برخاسته از دل مردمی داشت که از آتش استکبار داغدار شده بود و یکی از ویژگیهای منحصر به فرد سید شهید این بود که دریایی از غمهای بزرگ و دردهای عظیمی را در سینه خود پنهان داشت و آنها را اظهار نمی کرد، مگر زمانی که بر پیکره امت اسلامی آسیب وارد می آمد و با آب قلب پاک خود آن را می شست.

او از نوجوانی با درد و غم مردم فلسطین زندگی کرد و حتی عملاً برای از بین بردن کابوس اشغالگران و حد اقل از بین بردن آسایش آنها تلاش کرد وی زخم اهالی جنوب و مردم فلسطین را یکسان و مشترک می دانست و با تمام احساس با انتفاضه مردم فلسطین زیست و به وحدت انسانها و وحدت سرنوشت دو ملت برادر اعتقاد داشت. او با توجهات خود سعی می کرد از غمهای مردم منطقه بگذرد و به غمها و محنت های دیگر ملل اسلامی و مستضعف دنیا بپردازد همچون جنوب آفریقا تا آن طرف مشرق زمین و نیز الجزایر که حوادث آن ابرهای تیره ای از حسرت و غم در اعماق قلبش ایجاد کرد و هیچ گاه محنت های مردم آسیای میانه و سختی ها و رنج های مسلمان مجاهد کشمیر را از یاد نبرد.



■ علامه شهید سید عباس موسوی و شیخ راغب حرب در نمایشگاهی که از سوی مقاومت ترتیب یافت.



پذیرفت و ملتی که راه های استقلال و پیروزی و سربلندی را پیمود بسیار است. تفاوت معنوی که از شعور و آگاهی و شناخت مفهوم زندگی نشأت گرفته است. زندگی که در میان پاره های اجساد طاهر شهدا دیده می شود و زندگی افقی و یکنواختی که در اشخاص بی تفاوت و نا آگاه و نادان دیده می شود.

به این ترتیب مردمی که طالب شهادت هستند لاجرم پیروز و عزیز هستند و این مردم ما در ایران و لبنان و فلسطین با صدای بلند به مستکبران جهان می گویند: پشتیبانی خودتان را بر سنگ استضعاف ما بنزید به اذن خدا شاخه های تان خواهد شکست و ما باقی خواهیم ماند. آرمان شهید سید عباس نسبت به شهادت همه وجود او را فرا گرفته بود و شهدا یادگاران خاطرات او بودند که هر صبح و شام آنها را یاد می کرد. همیشه برای شان دعا می کرد که منزل گاهشان بهشت باشد. همیشه با غبطه و حسرت از آنها یاد می کرد و می گفت: «آنان در رسیدن به کرامت از ما پیشی گرفتند». او شهدای عملیات میدون و الخزان و الحقیان را ستارگانی توصیف می کرد که شب های تیره ما را نورانی ساخته اند. افق روشن عزت و کرامت مردمان ترسیم کرده اند.

سالگرد شهادت شیخ راغب حرب

شانزدهم فوریه هر سال تاریخی است که تاریخ دیگری را در دل دارد و یک برهه زمانی است که روزهای خوش و ناخوش را با هم یکجا جمع می کند. تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۸۴ و ۱۶ فوریه ۱۹۹۲، فاصله ای بین دو مرحله شهادت. مرحله شهادت شیخ راغب حرب شیخ الشهدای مقاومت اسلامی و مرحله شهادت دبیر کل حزب الله سید عباس موسوی سید شهدای مقاومت اسلامی. ولی صبح یک شنبه ۱۶ فوریه ۱۹۹۲ این روز با دیگر روزها فرق می کرد، چرا که درخت مقاومتی که شیخ الشهدا با شهادت خود آن را آبیاری کرده بود اینک به شجره طوبه ای تبدیل شده که پایه آن ثابت و شاخ و برگش آسمان را فرا گرفته بود. میوه آن هر لحظه در دسترس بود و خداوند افزون می کند، برای هر کس که بخواهد. پس از شهادت شهید حرب، حزب الله برای بار دوم دبیر کل خود را انتخاب کرد و این انتخاب این بار محکم تر صورت گرفت. طی این هشت سال همه چیز به خوبی پیش می رفت و کسانی که می خواستند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند، خداوند نور بصیرت آنان را خاموش کرد تا نور خود را بگستراند گرچه کافران نخواهند و به این ترتیب شهید سید عباس امانت را به دوش کشید و مقاومت را طی این هشت سال در چشم اشغالگر کور اسرائیل در جنوب لبنان و حتی در مسافت کمی از روستای حبشیت اداره کرد. و با این وجود حزب الله اصرار داشت که مراسم سالگرد شیخ راغب حرب در فاصله چند متری از مرقد شیخ راغب حرب برگزار شود و خود شهید اصرار داشت در آن مراسم شرکت کند و چاره ؟

در حالی که او خود را عادت داده بود که در عملیات

مقاومت اسلامی و در کنار نیروهای مقاوم اسلامی در قلب مواضع اشغالگران حاضر باشد پس چگونه در روستای حبشیت حاضر نشود، در حالیکه این روستا قلب مقاومت و خواستگاه شیخ الشهدای آن بود؟

حضور سید شهید در این مراسم یک حضور فردی نبود بلکه تمامی مردم طرفدار مقاومت اسلامی در آن حضور یافتند، بدون توجه به تهدید دشمن که از زمین و آسمان ممکن بود بر سر آنان بیارد و آخرین این تهدیدها کمین شبانه ای بود که در سر راه حبشیت - عدشیت ایجاد شده بود و قرار بود برخی رهبران حزب الله را برابند، ولی مشیت الهی بر این قرار گرفت که تلاش دشمن به شکست بیانجامد.

ولی وضعیت امنیتی صبح روز بعد این توطئه طبیعی یا عادی نبود، چه رژیم صهیونیستی تعدادی از روستاها جنوب لبنان و اردوگاههای فلسطینی را بمباران کرد و هواپیماهای دشمن در طول شب و روز در آسمان جنوب به پرواز در آمدند بطوریکه برخی فکر کردند که اتفاق خاصی در شرف وقوع است، و درست است که روستاهای جنوب به پروازهای روزانه جنگنده های دشمن عادت کرده بودند ولی در آن روز و شب پروازهای دشمن به حد اکثر رسیده بود، به طوریکه خواهد خواب شبانه را از آنها بگیرد...

به این ترتیب سید شهید طی سخنانی در آن مراسم خواستار حفاظت از مقاومت اسلامی شد و گفت: همه دنیا بدانند ما همچنانکه در مقاومت اشغال گری پیشتاز بودیم؛ در مقاومت در برابر بی توجهی و محرومیت و استضعاف آن نیز پیشتاز خواهیم بود، و ما این سخن را به صراحت در برابر دولت لبنان می گوئیم: اگر به مسئولیت خود در برابر مناطق مستضعف و به ویژه منطقه جبل عامل عمل نکنید

این دوره دوره ملت ها است و نه دولت ها و ما با کمک مردمی که در ۱۷ مارس اسرائیل را با ذلت از لبنان خارج کردند این مسئولیت را به عهده خواهیم گرفت و پرچم جهاد و مقابله را بلند خواهیم کرد تا زمانی که این دولت را ساقط کنیم و هر چه می خواهد بشود مهم نیست

ما با کمک این مردم این مسئولیت را به عهده خواهیم گرفت، زیرا این دوره دوره ملت ها است و نه دولت ها و ما با کمک مردمی که در ۱۷ مارس اسرائیل را با ذلت از لبنان خارج کردند این مسئولیت را به عهده خواهیم گرفت و پرچم جهاد و مقابله را بلند خواهیم کرد تا زمانی که این دولت را ساقط کنیم و هر چه می خواهد بشود مهم نیست، زیرا کرامت ما فوق همه کرامتها و عزت ما فوق همه عزت ها است.

در مسیر شهادت

مراسم سالگرد شیخ الشهدا به پایان رسید، در حالیکه هواپیماهای دشمن همچنان در آسمان پرواز می کردند، و مردم حاضر در پایان مراسم به جای اینکه پراکنده شوند بر عکس در اطراف دبیر کل حزب الله شهید سید عباس

حلقه زدند. سعی داشتند با او دست بدهند و یا این که او را از نزدیک ببینند. چرا که او مردم را عادت داده بود یکی از آنها و در میان آنها باشد. او تنها کسی بود که به شکایت ها و دردهای مردم گوش می داد، به ویژه شکایت آنها را در مسائل کشاورزی و مشکلات فروش محصولات کشاورزی و خودداری دولت از خرید برگه های توتون وحتی اگر بخواهد آنها را خریداری کند، به قیمت خیلی ارزان خریداری می کرد. این برخورد برای کشاورزان جنوب زیان بخش بود. این مهمترین خواسته مردم جنوب از دبیر کل حزب الله در حرکت خود از حبشیه حبشیت تا گلزار شهدای این شهر بود. سید همراه مردم مزار شیخ راغب حرب و قبور سایر شهدای مقاومت را زیارت کرد. و فاتحه خواند. با دست راست غبار مزار او را شستشو داد، و سپس غبار آن به صورت خود مالید.

از گلزار شهدا به منزل شیخ الشهدای مقاومت رفت و ناهار را با خانواده شهدا تناول کرد. پس از آن به سوی روستای کوثریه السیاد حرکت کرد. زمانی که می خواست به اتفاق همراهانش عازم روستای تفاحتا بشنود، سه فروند هلی کوپتر دشمن به تعقیب کاروان دبیر کل حزب پرداختند.

شهادت سید عباس موسوی

یکی از رزمندگان مقاومت که از سید عباس حفاظت می کرد بیدرنگ به وضعیت خطرناک ناشی از پرواز هلی کوپترهای اسرائیل پی می برد. مراتب نگرانی خود را به سید گوشزد می کند، ولی شهید با اطمینان به نفس به او می گوید: «آیا از مرگ می ترسید؟ کسی که خواهان شهادت است از مرگ نمی هراسد؟ هرچند که لحظه مرگ به او نزدیک شده باشد». در آن لحظه راننده خودروی رانج روfer حامل محافظان سید سعی داشت خودروی سید را پوشش دهد. محافظان از خودرو پیاده می شوند و در کنار جاده سنگر می گیرند. با سلاحهای خودکار خود به سوی هلی کوپترهای اسرائیلی شلیک کردند. اما ناگهان سخن سید با صدای انفجار مهیبی قطع می شود. یک فروند هلی کوپتر دشمن که موشک های حرارتی سوزنده حمل می کرد، به طرف خودروی حامل سید پرتاب می کند، که به عقب خودرو اصابت می کند. در همان حال هلی کوپتر دوم خودروهای کاروان را هدف قرار می دهد. چند تن از محافظان زخمی می شوند. هلی کوپتر سوم خودروهای کاروان را تعقیب می کند و به هیچ خودروی شخصی اجازه نمی دهد به خودروهای کاروان نزدیک شود.

در این لحظه یک خودروی شخصی که به طور اتفاقی نزدیک کاروان در حال حرکت بود مورد اصابت موشک قرار می گیرد. سرنشینان آن قبل از این که خودروی شان مورد اصابت قرار گیرد، از آن پیاده شده بودند. این حمله جنایت کارانه نشان داد که هلی کوپترهای دشمن از چند محور مسیر کاروان را تعقیب می کردند. سعی داشتند همه خودروهای کاروان را که احتمال دارد سید سرنشین یکی از آنها باشد هدف قرار دهند. عملیات حدود ده دقیقه ادامه یافت. در این لحظه راننده یک خودرو شخصی که هلی کوپترهای در حال پرواز در آسمان را مشاهده کرده بود، با سرعت خود را به محل حادثه می رساند، تا از ماجرا با خبر شود و مجروحان احتمالی را از صحنه خارج سازد. این خودرو توسط هلی کوپتر سوم که اوضاع روی زمین را زیر نظر داشت مورد اصابت قرار می گیرد، و راننده و یکی از مجروحان داخل آن به شهادت می رسند. هلی کوپترهای اسرائیلی در پایان این مأموریت و پس از این که مطمئن شدند همه خودروهای کاروان را هدف قرار داده اند به طرف سرزمین های اشغالی فلسطین بازگشتند. آنگاه اهالی روستاهای منطقه به سرعت خود را به محل حادثه رساندند و با خودروهای شخصی خود شهدا و مجروحان را از میان دود غلیظی که آسمان منطقه را پوشانده بود خارج نموده و به بیمارستان منتقل کردند. ■



درآمد

نقش تعیین کننده آمریکا شکل دادن «اسرائیل بزرگ» است...

اولین کنفرانس خبری شهید عباس موسوی
پس از انتخاب به عنوان دبیر کل حزب الله لبنان

سیدعباس موسوی روز بیست و چهارم ماه ذی القعدة سال ۱۴۱۲ هجری قمری پس از انتخاب به دبیر کلی حزب الله کنفرانس خبری در مقر دفتر سیاسی حزب الله در بخش جنوبی بیروت تشکیل داد، و دیدگاه‌های خویش درباره اوضاع آن روز لبنان و توطئه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه را بیان داشت. بحث‌های این کنفرانس خبری می‌تواند خوانندگان شاهد یاران را بیشتر به دیدگاه‌های این شهید گرانمایه و اوضاع و تحولات آن روز لبنان آگاه کند. باهم می‌خوانیم:

آنها مقابله کنیم. در پرتو این تهدیدات فزاینده و سرنوشت ساز، حرکت دشمن در دو محور به روشنی تجلی یافته است. محور اول: تلاش‌های دامنه دار آمریکا برای به سازش کشاندن اعراب و فلسطینی در راستای حفظ منافع صهیونیست‌ها، با بهره‌گیری از نتایج سیاسی و نظامی جنگ دوم خلیج فارس.

محور دوم: تلاش برای افزایش توانمندی‌های رژیم صهیونیستی در زمینه نیروی انسانی و نظامی و سیاسی به گونه‌ای که عامل تهدید جدی برای سرزمین، جوامع انسانی و هویت و سرنوشت مردم‌مان باشد.

ما به عنوان بخش اساسی و پیشگام توانایی‌های درونی و جهادی این امت هستیم. وظیفه داریم در کنار مردم شریف و غیور و مخلص این منطقه باشیم، و به‌طور مشترک با تهدیدهای فزاینده رویارویی مستقیم داشته باشیم. وظیفه داریم همه امکانات امت را در مسیر این مبارزه توانمند و بسیج نماییم تا آینده درخشان و شکوفا و پیروزمندانه داشته باشد. من معتقدم که لازم است تلاش‌های مخلصانه همه نیروهای امت اسلامی و همه ملت‌های منطقه در دو محور صرف شود:

محور اول: برانگیختن عوامل توانمندی و بسیج امکانات امت: به رغم وجود اختلال در موازنه قدرت مادی میان امت و دشمنان اما، بی‌تردید فرزندان امت با برخورداری از قدرت مقاومت و انتفاضه و پابندی به ارزش‌های معنوی و هویت اصیل ملی و آمادگی برای شهادت قادرند، به اقدامات راهبردی دست بزنند. بنابر این علمای آگاه و متعهد که رهبران امت هستند و نیز

تقویت کند. از تشویق مهاجرت یهودیان شوروی به فلسطین گرفته تا مهاجرت یهودیان ایتوبی، تا سفرهای پی در پی وزیر دفاع آمریکا به منطقه و اعلام موجودیت کیان صهیونیستی به عنوان پایگاه نظامی آمریکا در خاورمیانه، تا ابتکار بوش مبنی بر حفظ برتری نظامی اسرائیل، تا حمله‌های پیوسته نیروهای رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان، همه این اقدامات از تلاش‌های خطرناک محافل غربی به منظور تقویت

شایسته است همه تلاش‌های مقاومت اسلامی، سوریه، لبنان و فلسطین با پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران یکپارچه گردد. این همکاری مشترک و یکپارچگی می‌تواند تلاش‌های دامنه دار آمریکا را برای تحمیل سازش بر مردم منطقه خنثی کند

رژیم صهیونیستی در منطقه خبر می‌دهد. همه این تهدیدها اصل حضور و موجودیت تمدن و ارزش‌های فرهنگی خویش را در این سرزمین به خطر می‌اندازد. بنابر این وظیفه داریم بالاترین مراتب آگاهی و هوشیاری خویش را حفظ نماییم. تا بتوانیم موقعیت شناس باشیم و حجم این توطئه‌ها را شناسایی و با

بسم الله الرحمن الرحیم دو روز پیش در مراسم گرامیداشت دومین سالگشت ارتحال امام‌مان و راهبرمان امام خمینی بزرگ(ره) شرکت داشتیم. این یاد بود آزمونی دردناک برای فقدان یک پدر، یک الهام بخش و یک پیشوا بود. فرصتی بود برای تجدید بیعت با خط امام(ره) و تصمیم بر ادامه راه جهاد و مقاومت و انقلاب با عزم و اراده پولادین. امروز ششم ژوئن، مصادف با نهمین سالگرد یورش نیروهای چند ملیتی به لبنان است. نیروهای فرانسه، انگلیس و ایتالیا به سرکردگی آمریکا در جریان این یورش وحشیانه و حشمت‌ناک‌ترین جنایت را به مردم‌مان و امت‌مان وارد کردند. ارتش‌های غرب و در رأس آنها فرانسه و انگلیس به راه افتادند تا از روزهای سیاه و تاریک استعمارگری‌شان انتقام بگیرد. همچنین اسرائیل با همه مزدورانش به درون لبنان یورش آورد تا بطرزی بی‌سابقه در امتداد سرزمین لبنان کشتار بیافریند. این در حالی است که شیطان بزرگ، آمریکا که رهبری این یورش را بر عهده دارد، پرچم دوستی و محبت را در جهان بر افراشته است.

در این مناسبت دردناک به یاد می‌آوریم که لبنان به تنهایی شاهد صحنه‌های زنده ویرانگری‌ها بوده است. ماه ژوئن امسال خاطره تکرار جنگ‌های منطقه‌ای آمریکا را زنده می‌کند. آمریکا با این یورش گسترده سعی دارد ترتیبات جدید امنیتی در خلیج فارس و در خاورمیانه برقرار کند. آمریکا در عین حال می‌کوشد از راه‌های دیپلماتیک و اقدامات نظامی راهبردی، موجودیت کیان غاصب صهیونیستی را در منطقه



از زمانی که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) آغاز شد، نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز در برابر دشمنان ایفا کرد. در نتیجه این انقلاب توده های مردم به صحنه آمده و دیوار سکوت و بی تفاوتی را فرو ریختند. چون یک گزینش طبیعی را انتخاب کردند. در نتیجه این انقلاب، انتفاضه و قیام همگانی در کالبد امت از ایران انقلابی گرفته تا لبنان مقاوم و تا فلسطین اشغالی جریان گرفت.

در لبنان که اولین سنگر و خط مقدم جبهه رویارویی با دشمن صهیونیستی است، مقاومت اسلامی همچنان به مبارزه و جهاد در برابر این خطر بالقوه و بالفعل ادامه می دهد و ملت های تحت ستم را بیدار می کند. بی تردید مقاومت اسلامی به وظیفه جهادی خود در چارچوب حرکت جامعه و در پرتو توان رزمی و امکانات خود و در چارچوب حرکت راهبردی امت اسلامی عمل می کند. برای پاسداری از موجودیت این جامعه همه امکانات خود را بسیج کرده و اجازه نمی دهد ضعف و ترس و سستی امت را فرا گیرد. اجازه نمی دهد بین جامعه و مقاومت شکاف ایجاد شود. پیدایش یک جامعه مبارز و جنگجو مهم ترین شرط تداوم مقاومت است که همواره این هدف را دنبال می کند. بنابر این ما بر ضرورت تأمین و فراهم نمودن همه امکانات تحکیم و تقویت جامعه مقاوم در مناطق رویارویی با اشغالگران و دشمن صهیونیستی در جنوب لبنان پافشاری می کنیم.

با وجود اینکه فضای آرامش و ثبات و صلح داخلی و منطق گفتمان و آشتی ملی به طور نسبی در لبنان به ویژه میان نیروهای مقاومت و پیکارگر در برابر دشمن صهیونیستی تأمین شده است، شایسته است این نیروها تلاش خود را روی دگرگونی ریشه ای نظام طایفه گری سیاسی لبنان متمرکز نمایند. بی تردید بروز فضای آرامش به یکپارچگی تلاش ها و پیکارها به سوی تقویت جبهه مبارزه با رژیم صهیونیستی و تحکیم مقاومت و به بهبودی روابط لبنان با برادران عرب کمک کرده است. ما ضمن تأکید مجدد بر موضع روشن خود مبنی بر مخالفت سیاسی با منشور

به عملیات مقاومت اسلامی نیست. همان گونه که عملیات مقاومت واکنشی به تجاوزگری های مستمر دشمن نمی باشد. بلکه مقاومت گزینه ای است که همه افراد امت اسلامی برای رویارویی با استعمارگران و همه گونه عوامل سلطه طلبی و دنباله روی و بهره کشی در طول تاریخ آن را انتخاب کرده اند. بنابر این مردم جز تداوم راه مقاومت راه دیگری ندارند و گر نه به نابودی و تباهی کشیده می شوند.

انقلاب اسلامی ایران که امام خمینی (ره) آن را پدید آورد و تا آخرین نفس رهبری آن را بر عهده داشت، یک حادثه تاریخی زود گذر نیست بلکه نقطه عطفی

تجربیات گذشته نشان داده که فشارهای سیاسی و دیپلماتیک بین المللی بر دشمن صهیونیستی (که هرگز وجود ندارد) کارآمد نبوده و هیچ تأثیری بر توقف جنایات دشمن ندارد. اما تجربه مقاومت در لبنان ثابت کرده که تنها گزینه مقاومت و شهادت است که دشمن را به عقب نشینی و انزوا وادار کرده است.

در تاریخ معاصر است. گزینه ها و راهکارهایی که امام امت به مردم نشان داد، تنها گزینه های طبیعی هستند که امت زنده و آزاده و شریف اسلامی آن را بر می گزیند. بی تردید مردم لبنان برای رویارویی با دشمنان قسم خورده از ابزار و عوامل قدرت مادی و توانمندی های نظامی برابر با دشمن برخوردار نیستند. و جز بر انگیزتن عوامل قدرت درونی راه دیگری ندارند. آیا قدرتی بالاتر از قدرت امتی که شهادت را بر ذلت و خواری ترجیح داده وجود دارد؟

همه افراد مخلص و فداکار وظیفه دارند روح مقاومت را در اذهان افشار امت تزریق کنند، و آن را به سطح شهادت ارتقا دهند. این وظیفه به یک گروه خاص محدود نیست، بلکه وظیفه همه رهبران بلند پایه سیاسی و دستگاه های اطلاع رسانی و مراکز فرهنگی و پژوهشی است.

محور دوم: تلاش برای یکپارچگی و ایجاد هماهنگی در موضع گیری ها و دیدگاه های گوناگون و سیاست های مشترک به منظور رد هرگونه سازش پذیری به هر نحو و به هر شکلی. چرا که سازش در تحلیل نهایی مفهوم تسلیم شدن و تأمین خواسته های دشمنان را می رساند.

بر این اساس معتقدیم که امضای معاهده همکاری میان لبنان و سوریه و آغاز گفت وگوهای سازنده میان سوریه و همه گروه های مبارز فلسطینی بهترین گام های مناسب و تاریخی برای دستیابی به موضع مشترک سیاسی می باشد. ما در چارچوب اصل مخالفت با سازش و دادن هرگونه امتیاز به دشمنان می توانیم راه های مناسبی را برای مهار تهاجم همه جانبه غرب و صهیونیسم به ملت های منطقه و رهنمون سازی مبارزات خستگی ناپذیر مقاومت اسلامی پیدا کنیم. در این زمینه شایسته است همه تلاش های مقاومت اسلامی، سوریه، لبنان و فلسطین با پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران یکپارچه گردد. این همکاری مشترک و یکپارچگی می تواند تلاش های دامنه دار آمریکا را برای تحمیل سازش بر مردم منطقه خنثی کند.

رژیم صهیونیستی برای تحقق اهداف راهبردی از پیش تعیین شده راهش را ادامه می دهد، و هیچ واکنشی به اقداماتی که بر ضد او روی می دهد نشان نمی دهد. اهداف این رژیم به تحکیم و تقویت موجودیت سیاسی خود در خاورمیانه نیست بلکه می کوشد خود را به بزرگ ترین قدرت منطقه تبدیل کند. تا از یکطرف همه قدرت منطقه را متلاشی کند، و از طرف دیگر تلاش های کشورهای منطقه را بر شکل گیری قدرت و توانمندی قدرت خنثی نماید. رژیم صهیونیستی در این مسیر گام های بسیار مهمی برداشت که عبارتند: از نابودی ماشین نظامی عراق در نتیجه سیاست های احمقانه و مشکوک صدام، گسترش حضور مستقیم نظامی و سیاسی آمریکا به عنوان مهم ترین هم پیمان بین المللی رژیم صهیونیستی در خلیج فارس به منظور تثبیت موجودیت این رژیم در نقشه سیاسی خاورمیانه، مهاجرت فزاینده یهودیان شوروی به فلسطین اشغالی به منظور افزایش جمعیت رژیم صهیونیستی و تحقق اسرائیل بزرگ، طرح جرج بوش (پدر) برای خلع سلاح کشورهای منطقه و در عین حال گسترش روابط و همکاری های راهبردی بین آمریکا و اسرائیل که به تحکیم قدرت رژیم صهیونیستی منجر می شود. در حقیقت امروزه آمریکا با گسترش حضور مستقیم نظامی در منطقه نقش تعیین کننده در شکل دادن «اسرائیل بزرگ» در جغرافیای سیاسی خاورمیانه دارد. بنابر این رژیم صهیونیستی برای تحقق اهداف راهبردی یاد شده طبق برنامه های از پیش تعیین شده گام بر می دارد.

لذا شایسته است، سیاست های تفرقه افکنانه اسرائیل در لبنان از این دیدگاه مورد بررسی قرار گیرد. صهیونیست ها در راستای اهداف راهبردی خود، همه توان خود را برای دامن زدن به تفرقه و پراکندگی و نا امنی در لبنان به کار گرفته اند. مرم ما باید آگاه باشیم که تحرکات نظامی دشمن صهیونیستی، واکنشی

و شکننده‌ای که رزمندگان مقاومت بر پیکر دشمن صهیونیستی وارد آوردند. در دل اسرائیلی‌ها ترس و هراس ایجاد کرده است. با این وصف اسرائیلی‌ها برای دست زدن به هر اقدامی محاسباتی به عمل می‌آورند. بنابر این هرگونه حمله گسترده اسرائیلی‌ها را بعید می‌دانم. مقاومت که برای دفاع از این جامعه به وجود آمده در عین حال در دل دشمن ترس و رعب خاصی ایجاد کرده است. دشمن پیش از هر اقدامی باید صدها بار بیندیشد.

✱ ماه گذشته طرح مبادله دو اسیر اسرائیلی با تعدادی از اسرای لبنانی و فلسطینی را اعلام کردید. اسرائیلی‌ها نیز در برابر این طرح واکنش مثبت نشان دادند. آیا تحول جدیدی وجود دارد؟

در واقع هر چه اتفاق افتاده اعلام کرده‌ایم و مطلب جدیدی درباره این موضوع برای گفتن ندارم.

✱ در روزهای اخیر بحث‌های زیادی درباره امکان ایجاد شهرک‌های صهیونیست نشین و یا اسکان مهاجران یهودی شوروی و یهودیان اتیوپی در نوار اشغالی جنوب لبنان مطرح شده است. همچنین در مراسم بزرگداشت امام خمینی (ره) در سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت اعلام کردید که مقاومت در روزهای آینده در صدد اجرای عملیات غافلگیرکننده می‌باشد. آیا مقاومت قصد دارد به عملیات مسلحانه دست بزند؟

در واقع همان طوری که در کنفرانس خبری گفتیم، مقاومت نماد حرکت جهادی این امت است. جوانان حزب‌الله و رزمندگان مقاومت اسلامی بر مبنای وظیفه شرعی و مسئولیت ملی با دشمن صهیونیستی مبارزه می‌کنند. مبارزه آنان واکنشی به اقدامات دشمن صهیونیستی نمی‌باشد. مقاومت در موقعیت پاسخ‌گویی به «عملیات سلیمان» مبنی بر انتقال هزاران یهودی اتیوپی به فلسطین اشغالی و یا هر اقدام نظامی دیگر دشمن نیست. مقاومت وظیفه خود می‌داند هرگاه شرایط مساعد فراهم شود ضربات شکننده خود را بر پیکر دشمن وارد نماید. حرکت و تلاش و جهت‌گیری حزب‌الله روی مبارزه با دشمن متمرکز می‌باشد. اکنون مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه و هدف مقاومت فعال نمودن و گسترش عملیات مسلحانه و مقاومت ضد صهیونیستی است. همان‌گونه که مقاومت در سال‌های گذشته مردم را به انجام عملیات غافلگیرکننده و کیفی عادت داده، اکنون هم تأکید می‌کنم به یاری خداوند متعال عملیات غافلگیرکننده نزدیک خواهد بود.

✱ انتوان لحد فرمانده شبه نظامیان مزدور رژیم صهیونیستی مستقر در نوار اشغالی جنوب لبنان قطعه‌نامه ۴۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد را مرده اعلام کرده است. او همچنین نسبت به تجزیه لبنان بین سوریه و اسرائیل اظهار نگرانی کرده است. نظراتان چیست؟

مگر قطعه‌نامه ۴۲۵ شورای امنیت هنوز زنده است که او (انتوان لحد) خبر مرگش را اعلام می‌کند؟ اصولاً این قطعه‌نامه از زمانی که صادر شد مرده به دنیا آمد. از زمانی که اعضای شورای امنیت برای تهیه این قطعه‌نامه نشستند و فکر کردند، اسرائیل برای آن حکم اعدام صادر کرد و آن را در نطفه به قتل رساند. از زمانی که این قطعه‌نامه در سال ۱۹۸۷ صادر شد نه اسرائیل و نه انتوان لحد هیچ اقدامی برای اجرای آن و عقب‌نشینی از نوار اشغالی جنوب لبنان به عمل نیاوردند. از طرف ما سخن گفتن درباره این قطعه‌نامه هیچ موضوعیتی ندارد. ■

دشمنان و مستکبران را در سرتاسر جهان اسلام خنثی کردند.

پرسش و پاسخ:

سیدعباس موسوی دبیرکل پیشین حزب‌الله لبنان پس از این مقدمه به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ داد:

✱ در جریان آخرین بازدید از روستاهای جنوب لبنان اعلام کردید که یورش نظامی اسرائیل به جنوب لبنان را بعید می‌دانید، ولی، در سه روز اخیر شاهد گسترش حمله‌های هوایی و توپخانه‌ای اسرائیل به جنوب لبنان بوده‌ایم آیا همچنان بر این باور هستید که اسرائیل بار دیگر به جنوب لبنان یورش نخواهد آورد؟

در واقع تجربه یورش اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ یک آزمون تلخ و سخت برای دشمن بود. در پی این آزمون سران بزرگ دشمن صهیونیستی از جمله مناحیم بگین نخست‌وزیر وقت سرنگون شدند. مناحیم بگین شیخ اسرائیلی‌ها و یکی از بنیانگذاران رژیم صهیونیستی بود. ولی، در پی این یورش از صحنه سیاسی اسرائیل کاملاً ناپدید شد. خاطرات تجربه ناکام اسرائیل در مرداب لبنان در سال ۱۹۸۲ و در برابر پایداری رزمندگان شجاع مقاومت همچنان در اذهان سران اسرائیل زنده است. سران دشمن هرگز پایمردی و مقاومت مجاهدان جان بر کف و شهادت طلب لبنانی را فراموش نخواهند کرد. بنابر این ما مطمئن هستیم که اسرائیل بار دیگر به جنوب لبنان یورش نخواهد کرد. چرا که جرأت ارتکاب چنین حماقتی را ندارد. اسرائیلی‌ها خاطرات تلخی در لبنان دارند.

اگر خواسته باشند آزمون خود را تکرار کنند، بی‌تردید دوباره در باتلاق شکست در جنوب لبنان غرق خواهند شد. بنابر این اسرائیل به حمله‌های موشکی و بمباران هوایی دست می‌زند که ما برای رویارویی با نیروی هوایی دشمن ناتوان هستیم. لذا طبیعی است اسرائیل که از یورش گسترده نظامی ناتوان است، حمله‌های

در واقع تجربه یورش اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ یک آزمون تلخ و سخت برای دشمن بود. در پی این آزمون سران بزرگ دشمن صهیونیستی از جمله مناحیم بگین نخست‌وزیر وقت سرنگون شدند

هوایی و توپخانه‌ای را ادامه می‌دهد.

✱ در چند روز اخیر تحرکات نظامی غیر عادی صهیونیست‌ها را در مرز فلسطین اشغالی شاهد هستیم. آیا نکاتی که به آن اشاره کردید و نیز امضای معاهده همکاری بین لبنان و سوریه خطر یورش اسرائیل را منتفی می‌کند؟

اگر بخواهیم موقعیت اسرائیل در شرایط کنونی بدور از تجربیات گذشته و آمادگی کنونی مقاومت را بررسی کنیم باید گفت که امضای معاهده همکاری بین سوریه و لبنان ضربه شکننده‌ای به اسرائیل وارد کرده است. اسرائیل در شرایطی که اوضاع داخلی لبنان بهبود یافته و جنگ‌های داخلی پایان یافته است، هرگز نمی‌تواند این معاهده را بپذیرد. از سوی دیگر ضربه‌های سخت

آشتی ملی که در شهر طایف در عربستان سعودی به امضا رسید، اعلام می‌کنیم که این منشور توانسته زشتی‌ها و پلیدی‌های نظام سیاسی لبنان را برطرف کند. اما تردیدی نیست که نسبت به دستاوردهای پیدایش فضای گفت‌وگو و آرامش نسبی در لبنان بسیار خوشبین هستیم.

در شرایطی که شاهد تهاجم فزاینده دشمن صهیونیستی به لبنان هستیم، ضروری می‌دانیم که مردم راهکار مقاومت را ادامه دهند. شهروندان لبنانی گمان نکنند که بجز راهکار مقاومت راه‌های دیگر آنان را به پیروزی می‌رساند.

چرا که تجربیات گذشته نشان داده که فشارهای سیاسی و دیپلماتیک بین‌المللی بر دشمن صهیونیستی (که هرگز وجود ندارد) کارآمد نبوده و هیچ تأثیری بر توقف جنایات دشمن ندارد. اما تجربه مقاومت در لبنان ثابت کرده که تنها گزینه مقاومت و شهادت است که دشمن را به عقب‌نشینی و انزوا وادار کرده است. لذا از همه نیروهای ملی و جریانات سیاسی و اقشار مردم انتظار داریم با حفظ وحدت و یکپارچگی دوشادوش مقاومت حرکت کنند تا لبنان بتواند پیام خود را به سمع مردم دنیا برساند.

در این فرصت لازم می‌دانم یادآوری کنم که نظام سیاسی لبنان در میدان رویارویی با دشمن صهیونیستی حضور ندارد، نظام سیاسی حاکم بر لبنان هیچ مسئولیتی را برای تأمین امکانات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به منظور فراهم نمودن زمینه پایداری و مقاومت مردم مجاهد روستاهای جنوب و مناطق حاشیه مرز فلسطین اشغالی قبول نمی‌کند. و از آنجا که هیچ گروه و یا حزب خاصی مدعی احتکار مقاومت نیست، اولین کسی که باید وظیفه مقاومت در برابر تجاوزگری دشمن صهیونیستی را بر عهده گیرد دستگاه‌های رسمی و نهادهای نظامی دولت لبنانند.

البته من در این گفت‌وگو قصد ندارم سیاست‌گذاری‌ها و راهکارهای نظام حاکم را ارزیابی کنم. وگرنه این نظام در برابر یک نگرش و ارزیابی جامع به‌طور کامل نمره صفر می‌گیرد. فقط لازم می‌دانم به اوضاع آموزشی و برنامه‌های آموزشی نظام سیاسی لبنان اشاره نمایم. در حقیقت ادبیات و مفاهیم و برنامه‌ها و راهکارهایی که سیاست‌گذاری وزارت آموزش و پرورش بر مبنای آن تنظیم می‌شود کهنه است و به دوران‌های گذشته باز می‌گردد. با این ادبیات می‌خواهند لبنان را از اصالت تاریخی و هویت عربی و اسلامی آن جدا کنند، و این کشور را به انزوا بکشانند.

ما از گزافه‌گویی‌های زیاد درباره پشتیبانی از نهادهای آموزشی دولتی و رسمی بسته آمده‌ایم. بخش آموزش و پرورش دولتی پناهگاه مستمندان می‌باشد و در عین حال قادر است در برابر مدارس تیشیری و تبلیغی مسیحی بیگانه بایستد. بنابر این زمان آن رسیده تا وزارت آموزش و پرورش در ارتباط با پشتیبانی و کمک به مراکز آموزشی و دانشگاهی دولتی از دایره کلام خارج شود و به دایره عمل و اجرای برنامه‌های آموزشی ملی درآید.

من در این گفت‌وگو مسئولیت‌های نظام حاکم را یادآور می‌شوم. هرچند که از نظام انتظار کار خیری ندارم. پس از خدای متعال امیدمان به ملت مجاهد ماست که مانند صخره پولادین یورش اسرائیل و آمریکا در سال ۱۹۸۲ به لبنان را متلاشی کرد. امروز به ملت‌های اسلامی چشم امید دوخته‌ایم که با ایمان و صلابت و صف‌ناپذیر همه توطئه‌ها و دسیسه‌های

چهره منطقه چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش یکی از اقتصاددانان سرشناس گفته است که در صورت تحقق این هدف اسرائیل به صورت یک ابرقدرت در سطح منطقه در خواهد آمد و مبادلات بازرگانی و داد و ستدهای اقتصادی و راه‌های ارتباطی میان آسیا و آفریقا را در کنترل خود خواهد داشت. شما خوب می‌دانید برای تحقق این هدف کافی است که دولت‌های عرب خلیج فارس ثروت‌ها و درآمدهای نفتی خود را در اختیار آمریکا و اسرائیل قرار دهند، و این دولت‌ها برای این خوش خدمتی آمادگی کامل دارند.

بنابر این وظیفه داریم ماهیت و اهداف و ابعاد گفت و گوهای چند جانبه به منظور عادی سازی روابط میان دولت‌های عرب با اسرائیل را بشناسیم. هنگامی که درباره اهداف و ابعاد توطئه آمریکا برای برپایی اسرائیل بزرگ و بر ضرورت نفی مذاکرات سازش هشدار می‌دهیم، هیچ دولتی این هشدار را نمی‌پذیرد. برخی دولت‌های عرب مذاکره با دشمن را آزمون کرده و به نتیجه منطقی دست یافتند که این گفت‌وگوها بیهوده است. سوریه مذاکرات را عقیم خواند. ملاحظه کنید حجم ذلت و خواری اعراب به چه سطح رسیده است! در مذاکراتی که چندی پیش زیر نظر آمریکا برگزار شد، مذاکره کننده اسرائیلی به همتای لبنانی گفته بود که جایز نیست با شما وارد مذاکره شویم. چرا که سرزمین تان در اشغال سوریه است! نگاه کنید دشمن با چه ملاکی بحث می‌کند؟ سوریه را اشغالگر عنوان می‌کند و خود را تیرئه می‌کند؟

هنگامی که هیئت مذاکره لبنانی به همتای اسرائیلی گفت شما چرا به جنوب لبنان تجاوز می‌کنید؟ مذاکره کننده اسرائیلی به او گفت برای اینکه باید با شما با چوب و چماق رفتار کرد! این پیام مذاکره کننده اسرائیلی متوجه کیست؟ آیا فقط متوجه هیئت لبنانی است یا متوجه همه اعراب است؟ اگر اهداف مذاکرات را شناخته اید و به عمق توطئه‌های آن پی برده‌اید و معتقدید که مذاکرات سودمند نیست! چرا آن را ادامه می‌دهید؟ چرا طرح‌های سازش کارانه ارائه می‌دهید؟ من معتقدم تنها راهی که جایگزین راه سازش می‌شود، راهی است که شیخ راغب حرب ترسیم کرده است. شیخ راغب چنین گفت: «اتفاقی موضوع ما سلاح ما است. دست دادن با

و به نشستن در گوشه و کنار این سرزمین سبز و خرم و شنیدن شکایات مردم عشق می‌ورزیدی و با سخنان شیرین خود دردهای آنان را التیام می‌بخشیدی. دوست دارم چند نکته را یاد آوری نمایم:

برادران و خواهران مومن: موضع حزب الله و مقاومت اسلامی در برابر اشغالگران اسرائیلی روشن است. اما درباره این مرحله که می‌گویند مرحله آمریکاست به شما اعلام می‌کنم که این ادعا پوچ است. آمریکا در این مرحله ادعای خدایی کرده و سعی دارد با همدستی همپیمان خود اسرائیل، سرنوشت مردم و ثروت‌های ملی و منابع نفتی و آب منطقه را به دست بگیرد. آمریکا می‌خواهد بر همه چیز منطقه اعمال سلطه کند. این نکته روشن است که اسرائیل با اشغال سرزمین فلسطین

اکنون آمریکا می‌کوشد موجودیت و موقعیت اسرائیل را مانند سایر کشورهای خاورمیانه در منطقه مستحکم کند. می‌خواهد اسرائیل را مانند کشورهای مصر و عراق و سودان و سایر کشورهای عربی و اسلامی جلوه دهد

که در مرکز خاورمیانه قرار دارد و قاره‌های آسیا و آفریقا و اروپا را با هم پیوند می‌دهد می‌خواهد پیوند سرزمین‌های اعراب و مسلمانان را از هم جدا کند. اکنون آمریکا می‌کوشد موجودیت و موقعیت اسرائیل را مانند سایر کشورهای خاورمیانه در منطقه مستحکم کند. می‌خواهد اسرائیل را مانند کشورهای مصر و عراق و سودان و سایر کشورهای عربی و اسلامی جلوه دهد. لذا این پرسش مطرح می‌شود که اگر اسرائیل به صورت یک کشور طبیعی درآمد و آمریکا در همه زمینه‌ها از آن پشتیبانی خواهد کرد،

بسم الله الرحمن الرحیم: حضرت امیر مومنان، علی بن ابیطالب فرموده است: «اگر می‌خواستیم به این غسل پالوده و آن مغز گندم و این بافته‌های ابریشمی به آسانی راه می‌یافتیم. ولی هرگز که هوا و هوس بر من چیره شود و شکمبارگی به گزینش طعام‌های لذیذ وادارم کند، در حالی که چه بسا در یمامه یا حجاز کسانی باشند که دستیابی به قرص نانی امید نداشته باشند. و شاید هم سالیان عمرشان خالی از خاطره سیری باشد. و هرگز مباد که باشکم پر بخوابم، در حالی که پیرامونم را شکم‌های به پشت چسبیده و جگرهای آتش گرفته فرا گرفته باشد. یا چنان باشم که شاعر می‌گوید: ننگ آید که با شکم پر از طعام بختی و دیگران حسرت جویدن پوست داشته باشند. آیا به همین می‌توانم بسنده کنم که امیر مومنانم بخواند بی آنکه در ناخوشی‌های زندگی شان شریک باشم؟ یا در سختی زندگی الگوشان باشم؟»

با الهام از مکتب حیات بخش امیر مومنان (ع). با الهام از گفتار شیخ الشهدای مقاومت اسلامی، شیخ راغب حرب که امام خمینی (ره) را امیر مسلمانان می‌خواند. با الهام از فرا رسیدن مناسبت نیمه شعبان و میلاد منجی مستضعفان، حضرت قائم آل محمد (عج). با الهام از مردم این کوه استوار (جبل عامل) جنوب لبنان که به شیخ راغب حرب (ره) عشق می‌ورزیدند. چه او دوست داشت جنوب لبنان را به نام اصلیش (جبل عامل) بخواند. چرا که جبل عامل نماد قدرت و صلابت و سلحشوری مردم این سرزمین است. از سرزمین جبل عامل در طول تاریخ هزاران مراجع تقلید نامدار، عالمان دین، ادیبان فرهیخته، شاعران متعهد و مجاهدان راستین برانگیخته شدند. این سرزمین همواره بستر انقلاب‌ها و قیام‌های گوناگون در برابر دشمنان و ستمگران تاریخ بوده و استعمارگران فرانسوی و اشغالگران صهیونیست را به زانو در آورده است.

به درستی که نور جبل عامل توسط افرادی همچون شیخ بهایی، شهید اول، شهید ثانی، امام سیدمحسن حکیم، امام شهید صدر و امام سیدمحسن الامین بر سرزمین‌های ایران و عراق و سوریه درخشیده است.

در پرتو این کوه استوار و در محضر تو ای شیخ شهیدان که همواره دوستدار فقیران و دردمندان و مستضعفان بودی

راه مقاومت برای اعتلای کلمه الله را ادامه می‌دهیم...



یادمان

سخنان شهید سیدعباس موسوی قبل از شهادت

سرانجام روز موعود فرا رسید. لحظه لقای معشوق نزدیک شده بود. سید که شهادت را لحظه‌شماری می‌کرد به هشدارها و توصیه‌های دوستان توجه ننمود و برای شرکت در سالگشت شهادت یار و هم‌رزم خود شهید شیخ راغب حرب به شهر حبشیت رفت. سیدعباس موسوی روز ۱۶ فوریه سال ۱۹۹۲ و دو ساعت قبل از عروج آسمانی طی سخنان آتشینی به مردم وصیت کرد پاسدار مقاومت اسلامی باشند.



عمومی را به یغما ببرند، دولت ثروتمند و پولدار می‌شود؟ من می‌دانم برخی از این رهبران روزگاری توانایی خرید یک خانه را نداشتند. اما امروزه هر کدامشان چند ویلا و کاخ و املاک و مستغلات وسیع دارند. در حالی که هیچ مسئولی به اوضاع روستاهای زخم دیده و زجر کشیده رسیدگی نمی‌کند.

برادران و خواهران اگر می‌خواهید دل شیخ الشهدای مقاومت شیخ راغب حرب را شاد کنید، ابتدا سعی کنید دل مستضعفان و مستمندان را شاد کنید. مگر علی بن ابیطالب (ع) امام و سرور همه ما نیست؟ مگر او نگفته: «هرگز که هوا و هوس بر من چیره شود و شکمبارگی به گزینش طعام‌های لذیذ و ادارم کند، در حالی که چه بسا در یمامه یا حجاز کسانی باشند که دستیابی به قرص نانی امید نداشته باشند».

امیر مومنان (ع) هرگز به خود اجازه نمی‌دهد در کوفه آرام بخوابد و انسان‌هایی در یمامه و حجاز گرسنه و تشنه باشند. آنچه را که مولای متقیان بر خود جایز نمی‌داند، ما پیروان او نیز نباید محرومیت و استضعاف را بر خود جایز بدانیم. من از این منبر شهید شیخ راغب حرب و از این منبر شیخ اسیران شیخ عبدالکریم عبید با صراحت به دولت لبنان اعلام می‌کنم همان‌گونه که در راه مقاومت پیشگام بوده ایم در راه مبارزه با محرومیت و استضعاف نیز پیشگام خواهیم بود. به دولت می‌گویم اگر به وظیفه خود در برابر مناطق محروم مخصوصاً در برابر مردم جبل عامل عمل نکند ما با پشتیبانی مردم این کار را انجام خواهیم داد. دولت به خوبی می‌داند که این عصر دولت‌ها نیست. عصر توده‌هاست. عصر انقلاب اسلامی در ایران و انتفاضه در فلسطین است. عصر امام خمینی است. در شرایطی که دولت لبنان موافقنامه ننگین ۱۷ مه سال ۱۹۸۲ با اسرائیل را امضا می‌کرد، مردم لبنان با برگزاری تظاهرات در همه شهرها و روستاها اولین شکست را در تاریخ کشمکش اعراب با اسرائیل بر دشمن صهیونیستی وارد آوردند.

در پایان سخن، با امام عصر مهدی موعود (عج) و با شهید شیخ راغب حرب و همه شهیدان راه حق و همه اسیران لبنانی در بند رژیم صهیونیستی و در رأس آنان شیخ عبد الکریم عبید و با روح امام امت خمینی (ره) بزرگ و با رهبر فرزانه امام سیدعلی خامنه‌ای و همه اولیا و صالحان عهد می‌بندیم که راه مقاومت در برابر اشغالگران و بی‌تفاوتی دولت لبنان و اعتلای کلمه الله را در زمین ادامه دهیم. ■

سرزمین که در برابر بی‌عدالتی عثمانی‌ها و استعمارگران فرانسوی و اشغالگران صهیونیست ایستادگی کردند، شایسته است در برابر این همه بی‌تفاوتی ساکت بنشینند؟ برادران و خواهران: تحقیر مردم جنوب لبنان، گویاترین مصداق این بی‌تفاوتی است. مشکل مردم جنوب به یک نهال زیتون و یا یک مرکز درمانی خلاصه نمی‌شود. مسئله به شیوه رفتار و عملکرد دولت مربوط می‌باشد. دولت با سیاست خاص خود کرامت و عزت و غرور مردم جبل عامل را تحقیر کرده است.

الباس هراوی رئیس‌جمهوری لبنان حدود یک سال و چند ماه پیش اعلام کرد که در صدد است قطعنامه ۴۲۵ (شورای امنیت سازمان ملل متحد مربوط به عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان) را اجرا کند و اگر اسرائیل زیر بار نرفت همه شهروندان لبنانی رزمندگان مقاومت خواهند شد. اکنون به

مشکل مردم جنوب به یک نهال زیتون و یا یک مرکز درمانی خلاصه نمی‌شود. مسئله به شیوه رفتار و عملکرد دولت مربوط می‌باشد. دولت با سیاست خاص خود کرامت و عزت و غرور مردم جبل عامل را تحقیر کرده است

او می‌گویم که اسرائیل این قطعنامه را اجرا نکرده است. اسرائیل در جریان گفت و گوهای سازش در مادرید و واشنگتن شما را تحقیر کرده است. چرا در ارتباط با دفاع از خودی و دفاع از کرامت مردم موضع روشن اتخاذ نمی‌کنید؟ چرا به مسائل رفاهی و معیشتی مردم رسیدگی نمی‌کنید؟ چرا می‌گویید دولت بودجه ندارد؟ آیا دولت در برخی مناطق توانگر و در برخی مناطق تهی دست است؟ چرا برخی مناطق با اجرای پروژه‌های عمرانی توسعه‌یافته و شکوفا شده و برخی مناطق همچنان در محرومیت قرار دارند؟ چرا وقتی که برخی سیاستمداران و سران و رهبران طوایف می‌خواهند دارایی دولت را سرقت کنند و اموال

اسرائیلی‌ها به معنی به رسمیت شناختن آنها است». من همین حالا از دولت لبنان پاسخ منطقی می‌خواهم! همه تان عقل دارید و آزمون‌های تلخ و دشوار را مشاهده کرده‌اید! آیا راه شیخ راغب حرب را برمی‌گزینید یا می‌خواهید راه مذاکرات بی‌حاصل را ادامه دهید؟

آی مردم لبنان. فریاد بر آورید تا این نظام فاسد فریادتان را بشنود! به او بگویید در عین حالی که با اشغالگران مبارزه می‌کنیم با بی‌تفاوتی دولت نسبت به برنامه‌های توسعه نیز مبارزه خواهیم کرد.

برادران روحانی و علمای اعلام و برادران و خواهران مومن. دوست دارم درباره مشکلات و نارسایی‌های نسل مستضعف کنونی لبنان با صراحت سخن بگویم. هنگامی که حرکت مان را در بخش جنوبی بیروت آغاز کردیم و پرچم رفع محرومیت و استضعاف را از بخش جنوب بیروت بر افراشتیم. مردم با چشم خود حجم بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری دولت را دیده بودند. ساکنان بخش جنوبی بیروت نه مدرسه دارند و نه بیمارستان! نه آب آشامیدنی دارند و نه برق! در همه سطوح در استضعاف بسر می‌برند. به همین علت خشم خود را ابراز می‌دارند. چرا دولت باید در برابر این مردم بی‌تفاوت باشد؟ هنگامی که از آوارگان جنوب لبنان در منطقه وادی ابو جمیل در بخش غربی بیروت بازدید کردم با حجم استضعاف رو به رو شدم. زنان گریه می‌کردند. کودکان شکایت می‌کردند. مردان مسن فریاد می‌کشیدند. مگر این آوارگان فرزندان این سرزمین نیستند؟ مگر این مهاجران توسط دشمن صهیونیستی آواره نشده‌اند؟ امروز که مردم جبل عامل برای بیعت مجدد با شیخ راغب حرب در این گردهمایی شرکت کرده‌اند باید اعتراض خود را نسبت به محرومیت همه شهروندان و بی‌تفاوتی دولت بیان نمایند.

اکنون علاقمندم به برخی مشکلاتی که جبل عامل با آن روبه روست اشاره کنم. شما می‌دانید که منطقه در آینده با بحران آب مواجه خواهد بود. جنگ‌های قرن بیست و یکم به خاطر دسترسی به منابع آب خواهد بود. بنابر این آب یک مسئله اساسی است. اسرائیل برای غارت منابع آب جنوب لبنان طرح‌های متعددی تدارک دیده و پروژه‌هایی را به مورد اجرا گذاشته است. برای سرقت منابع آب رودخانه لیتانی و سرچشمه وزانی از محیط روستای دیر میماس تا فلسطین اشغالی کانال کشیده است. در عین حال اسرائیل در مذاکرات سازش تهدید کرده که در منابع آب رودخانه لیتانی سهم دارد. اکنون که اسرائیل تا این اندازه به منابع آب لبنان چشم دوخته است، جا دارد از دولت لبنان بپرسیم برای بهره‌برداری از آب‌های خودی چگونه می‌اندیشد؟ سرزمین جبل عامل سرشار از منابع آب سطحی و زیر زمینی است. در حالی که آب رودخانه‌های جبل عامل بیهوده و بلا استفاده به دریا ریخته می‌شود. دولت می‌کوشد از کشاورزان جنوب لبنان مالیات بر مصرف آب دریافت کند! دولت به خاطر پروژه‌های آبیاری که در اطراف رودخانه لیتانی احداث کرده مالیات مصرف آب کشاورزی را صد در صد افزایش داده است.

در حوزه بهداشت و درمان باید گفت که دولت تاکنون هیچ اقدام مثبتی به عمل نیاورده است. در سرتاسر جنوب لبنان از جمله منطقه اشغالی فقط شش بیمارستان دولتی وجود دارد. سه باب بیمارستان در شهرهای اشغالی جزین، مرجعین و بنت جبیل و سه باب بیمارستان در شهرهای آزاد شده صور، نبطیه و تبنین قرار دارند. این رقم نشان می‌دهد که هر ۷۵ روستای جبل عامل فقط یک باب بیمارستان دارد.

هنگامی که حجم بی‌تفاوتی دولت نسبت به مقاومت، مردم، منابع آب، کشاورزی و گیاه و همه خواسته‌های مردم جنوب فراگیر و به این میزان بوده باشد، از مردم آزاده جبل عامل چه انتظاری می‌خواهند داشته باشند؟ مردم شجاع این



● درآمد
علامه سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب الله، به شاگردی سیدالشهدای مقاومت اسلامی لبنان، شهید سیدعباس موسوی افتخار می کند. ایشان بارها گفته است که خود را شاگرد و هم‌رزم و فرزند مکتب سیدعباس موسوی می داند. علامه نصرالله در این گفت‌وگوی کوتاه اما پر معنا، به ابعاد معنوی شخصیت استاد خود اشاره می کند

■ گفت‌وگوی اختصاصی شاهد یاران با علامه سیدحسن نصرالله
دبیرکل حزب الله لبنان

سید نزدیک بودن زمان شهادت خود را احساس کرده بود...

فراموش نمی‌کنم. سیدعباس در جنوب لبنان خانه کرایه کرد، البته نه برای این که همسر و فرزندان خود را در آن مستقر کند بلکه ایشان و دستیارانشان در این خانه مستقر شدند. اعضای خانواده‌اش همیشه در بعلبک زندگی می‌کردند و یک بار در هفته به بعلبک می‌رفت و نماز جمعه این شهر به امامت او برگزار می‌شد.

با وجودی که در جنوب لبنان خانه کرایه کرده بود اما خیلی کم به آنجا رفت و آمد داشت. ایشان همواره میان روستاهای جنوب و خطوط مقدم جبهه و پایگاه‌های رزمندگان در حال رفت و آمد بود. گاهی دیده شده که در خودرو شخصی که حزب الله در اختیارش قرار داده می‌خوابید و در خودرو غذا می‌خورد. برخی برادران حزب الله به شوخی به او می‌گفتند اگر خواندن نماز در خودرو جایز بود حتما در آن نماز بجای می‌آوردید؟ در رویارویی با اشغالگران صهیونیست که پس از یورش به روستاها و شهرهای جنوب لبنان و در پی اسارت دو نظامی صهیونیست در سال ۱۹۸۷، روستای صریفا به خط تماس تبدیل شده بود. سربازان اسرائیلی در مقابل این روستا وضعیت جنگی داشتند. با وجودی که امکان داشت این روستا در هر لحظه سقوط کند و به اشغال نظامیان صهیونیست در آید، سیدعباس اصرار داشت در این روستا بماند. فرماندهان مقاومت نتوانستند ایشان را متقاعد کنند تا از این روستا خارج شود و به مناطق امن تری مستقر شود. سیدعباس چند روزی در این روستا ماند و در عملیات رویارویی با اشغالگران صهیونیست شرکت کرد. همه رزمندگان بیم داشتند که خدای نکرده نکند این روستا سقوط کند و سیدعباس به شهادت برسد و یا به اسارت نظامیان صهیونیست در آید. چنانچه این اتفاق می‌افتاد به روحیه رزمندگان مقاومت اسلامی و حزب الله ضربه شکننده وارد می‌آمد. دیدگاه سیدعباس موسوی با دیدگاه فرماندهان مقاومت متفاوت بود. ایشان معتقد بود که حضور در این روستا و میان رزمندگان مقاومت به آنان انگیزه می‌دهد که تا با شجاعت و پایمردی از این روستا دفاع کنند و مانع سقوط آن به دست سربازان مهاجم اسرائیلی بشوند. این دیدگاه سیدعباس درست بود و همه رزمندگان برای این دیدگاه احترام قائل بودند. رزمندگان مقاومت برای متقاعد کردن سیدعباس به خروج از روستای صریفا از من و برخی

پس از عقب‌نشینی ارتش رژیم صهیونیستی از بخش وسیعی از جنوب لبنان تا منطقه نوار اشغالی، بی‌تردید شهرهای صور و نبطیه و دهها روستای جنوب آزاد گشته و به پایگاه‌های پشت جبهه تبدیل شدند. سیدعباس که در آن برهه و پیش از انتخاب به دبیرکلی حزب الله، فرماندهی عملیاتی منطقه جنوب را بر عهده داشت، همواره اصرار می‌ورزید تا نزدیک مناطق درگیری مستقر شود. شورای رهبری حزب الله و فرماندهان مقاومت در آن شرایط با این تقاضا موافقت کردند. در آن مرحله پست دبیرکلی حزب الله هنوز به وجود نیامده بود، و حزب الله به صورت شورایی و توسط شورای مرکزی اداره می‌شد. هر یک از اعضای شورای مرکزی مسئولیت‌های منطقه‌ای بر عهده داشتند. هیچ مانعی وجود نداشت که یکی از اعضای شورای

گاهی دیده شده که در خودرو شخصی که حزب الله در اختیارش قرار داده می‌خوابید و در خودرو غذا می‌خورد. برخی برادران حزب الله به شوخی به او می‌گفتند اگر خواندن نماز در خودرو جایز بود حتما در آن نماز بجای می‌آوردید؟

مرکزی مسئولیت یکی از این مناطق را برعهده داشته باشد. بنابراین شهید سیدعباس موسی مسئولیت فرماندهی عملیاتی جنوب را بر عهده گرفت و در جنوب لبنان استقرار یافت. با وجود اینکه مدت زمان طولانی از آزادی جنوب لبنان نگذشته بود، اما سیدعباس آشنایان و دوستان زیادی در جنوب داشت. روحانیون منطقه و کادربهای حزب الله همه دوستان سیدعباس بودند. ایشان پس از استقرار در جنوب تلاش و پیکار را آغاز کرد و در راه آزادسازی باقی مانده مناطق اشغالی جنوب تلاش‌های خستگی‌ناپذیر به عمل آورد. تلاش‌های او را هرگز

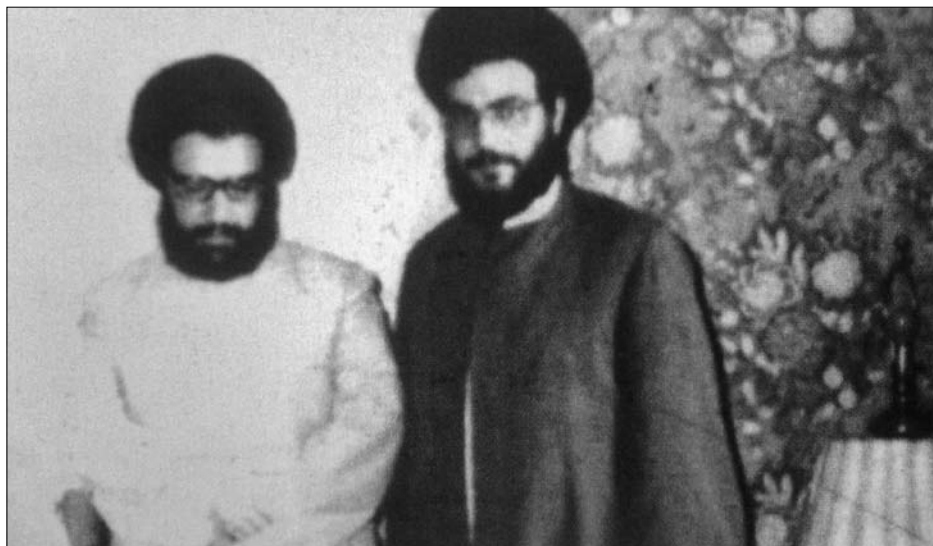
در آغاز گفت‌وگو بفرا مید شهید سیدعباس موسوی با چه اهدافی عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد؟ زمانی که در کنار یکدیگر در نجف اشرف سرگرم تحصیل علوم دینی بودیم، به روشنی ملاحظه کردم که شهید سیدعباس موسوی همواره به اسلام می‌اندیشید، و غم و غصه سرنوشت امت را می‌خورد. بی‌تردید میان اسلام و سرنوشت امت تفاوت قائل نبود. چرا که بر این عقیده بود که تنها راه نجات امت، گسترش آگاهی عمومی و دامن زدن به بیداری و تعهد به اعتقادات اسلامی و بازگشت به سرچشمه‌های اصیل اسلامی امکان‌پذیر است. ایشان همواره در مسیر سرافرازی اسلام و گسترش فرهنگ اسلامی قدم برداشت و در این مسیر جانفش را فدا کرد.

هنگامی که در نجف اشرف به سر می‌بردیم برای تحصیل علوم دینی و گسترش معارف اسلام اولویت قائل بودیم. هدف مان فراگیری علم و دانش بود. شهید سیدعباس موسوی در عین حال بر لزوم پرورش و آماده‌سازی علمای دینی تاکید می‌کرد، تا این علما بتوانند پرچم اسلام را در دست بگیرند و فرهنگ اسلامی را در جهان اسلام گسترش دهند و مبلغ اسلام در شهرها و روستاهای سرزمین بزرگ اسلام باشند. چرا که رفتار پیامبر عظیم‌الشان اسلام اینگونه بوده‌است.

هنگامی که حضرت محمد بن عبدالله (ص) به پیامبری مبعوث شد، در مکه منتظر مردم ننشست تا در محضر او جمع شوند و درباره وحی و نبوت با ایشان بحث و گفت‌وگو کنند. بلکه ایشان ابتکار عمل را به دست می‌گرفت و به شهرهای گوناگون سفر می‌کرد و در مراسم حج و مناسبت‌های گوناگون میان مردم حاضر می‌شد و رسالت اسلام را ابلاغ می‌کرد و آنان را به یکتا پرستی فرا می‌خواند. پیامبر اکرم (ص) بارها میان قبائل و شهرهای گوناگون جزیره العرب رفت و احکام و ابعاد رسالت خود را به آگاهی مردم رساند. شهید سیدعباس موسوی با این اندیشه عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد و در این مسیر گام برداشت و توانست گروهی از طلبه‌های لبنانی را پرورش دهد.

از نقش شهید سید عباس موسوی پس از بازگشت از نجف اشرف و پیش از انتخاب به دبیرکلی حزب الله چه خاطره‌ای دارید؟

■ تحف. سید حسن نصرالله در کنار سید عباس موسوی.



تجاوز می‌کند و به مسلمانان و مستضعفان ظلم و ستم روا می‌دارد جایز نمی‌دانست.

سیدعباس چنین احساسی داشت. تلاش برای آزادی فلسطین و قدس را مانند عبادت و نماز و روزه و دین و همه چیز می‌پنداشت. در واقع می‌توان گفت که از نظر سیدعباس موسوی چیزی به نام سیدعباس موسوی وجود نداشت. اگر خواسته باشیم درباره ذوب شدن و فنا شدن بحث کنیم، ایشان یکی از مصادیق بارز ذوب شدن در اسلام بود. بنابراین زندگی از نظر ایشان جز ذوب شدن در راه خدا و اسلام مفهوم دیگری نداشت. رفتار و کردار، اخلاق و طرز زندگی و دیدگاه‌های ایشان گویای این واقعیت بود. بر این اساس در روابط با مردم و جامعه بسیار فروتن بود، به مردم عشق می‌ورزید.

گفته شده که شهید سیدعباس موسوی نزدیک بودن زمان شهادت خود را احساس کرده بود. از این موضوع چه اطلاعی دارید؟

در واقع سیداز لحظه ای که مسئولیت دبیرکلی حزب‌الله را بر عهده گرفت (این مطلبی است که برای اولین بار بازگو می‌کنم) همواره احساس می‌کردم که ایشان بر این باور بود که پذیرش مسئولیت دبیرکلی حزب‌الله طولانی نخواهد بود. اما نمی‌توانستم به وضوح درک کنم که آیا ایشان احساس کرده که به زودی شهید می‌شود؟ یا این که قصد دارد دیر یا زود از دبیرکلی حزب‌الله کناره گیری کند، یا اینکه قصد دارد از شوروی رهبری حزب‌الله بخواند شخص دیگری را برای تصدی مسئولیت دبیرکلی گزینش کند. به طور مشخص این ناتوانی من بود که نتوانستم احساسات ایشان را به روشنی و به موقع درک کنم. ایشان این گونه فکر می‌کرد و این گونه رفتار می‌کرد. به یاد دارم، هنگامی که مسئولیت دبیرکلی حزب‌الله را پذیرفت، بنده مسئولیت اجرایی حزب‌الله را پذیرفتم. شرح وظایف مسئول اجرایی حزب‌الله سر و سامان دادن به اوضاع درونی حزب‌الله است. مسئول اجرایی وظیفه دارد مناطق و نواحی را اداره کند، و بی‌تردید در مسائل اجرایی و تشکیلاتی و پیگیری کارها غرق می‌شود. برای این که بتوانم این مسئولیت را به نحو احسن انجام دهم، می‌کوشیدم از حضور در محافل مردمی و مناسبت‌های گوناگون و ایراد سخنرانی فاصله بگیرم. به هر حال حضور در محافل و مراسم و مناسبت‌های گوناگون و ایراد سخنرانی یکی از وظایف اصلی دبیرکل می‌باشد. چرا که دبیرکل با حضور در این گونه مجالس و محافل دیدگاه‌های حزب‌الله را بیان می‌کند.

روزی سیدعباس مرا در دبیر خانه حزب‌الله احضار کرد و از من خواست در یک مراسم مذهبی که قرار بود در محله اوزاعی در جنوب بیروت برگزار شود سخنرانی کنم. به ایشان گفتم که یک سری کارها را در دست پیگیری دارم و فرصت کافی برای حضور و سخنرانی ندارم. به ایشان یاد آور شدم که بنده به مسئولیت‌های خویش می‌پردازم و شما نیز به مسئولیت خودتان عمل کنید و در مراسم مزبور سخنرانی ننمایید. ایشان به من گفت که برای شما جایز نیست از شرکت در این گونه مراسم فاصله بگیرید و من برای شما تعیین تکلیف می‌کنم که در مراسم محله اوزاعی شرکت کنید. به ایشان گفتم، اگر برای من تکلیف تعیین می‌کنید، مشکلی ندارم و در آن مراسم سخنرانی خواهم کرد اما، به هر حال من متقاعد نیستم. می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که این یک دیدار دوستانه و عاطفی بود و سیدبه من توصیه کرد که در مراسم اوزاعی و سایر مراسمی که از سوی حزب‌الله در مناسبت‌های گوناگون برگزار می‌شود شرکت کنم. به یاد دارم در آن جلسه خصوصی این عبارت را به من گفت «مسئولیت طولانی نخواهد بود، موقعیت من به پایان رسیده است.» در آن لحظه نتوانستم این عبارت ایشان را به روشنی درک کنم و منظور ایشان را تشخیص دهم. از خود می‌پرسیدم که آیا قصد دارد از دبیرکلی حزب‌الله کناره‌گیری کند؟ به هر حال از آن ملاقات خصوصی چند ماهی نگذشت که سیدبه شهادت رسید و آنگاه منظور ایشان را درک کردم که ایشان نزدیک بودن زمان شهادت خود و پیوستن به لقاءالله را احساس کرده بود. ■

اغلب اعضای شورای رهبری حزب‌الله، از جمله بنده آرزو داشتند شهید سیدعباس موسوی دبیرکل حزب‌الله باشد. ایشان چندبار با این پیشنهاد مخالفت کرد. می‌پرسید که چرا من باید دبیرکل حزب‌الله باشم در حالی که، افراد دیگری هم وجود دارند؟ همه می‌دانند که ارتباط بنده با سیدعباس بسیار قوی و صمیمانه و عاطفی بود. نسبت به بنده خوشبین بود. من این روابط عاطفی را درک می‌کردم. چرا که ایشان استاد و پیشوای من بود و همواره به داشتن چنین استادی افتخار می‌کردم از زمانی که در کنار یکدیگر در حوزه علمیه نجف اشرف سرگرم تحصیل بودیم، برای آموزش دینی و پرورش استعدادها من بسیار تلاش کرد، شاید گاهی اوقات بنده را دستیار خود می‌پنداشت. به هر حال پس از تاسیس حزب‌الله ایشان علاقه داشت مسئولیت دبیرکلی حزب‌الله به من واگذار شود، و آماده بود از من حمایت و پشتیبانی به عمل آورد.

بفرمایید شهید موسوی نسبت به قضیه فلسطین چگونه می‌اندیشید؟

اصولاً یکی از دلایل حضور شهید سیدعباس موسوی در

اعضای شورای رهبری حزب‌الله کمک خواستند. من بی‌درنگ به روستای صریفا عزیمت کردم. هنگامی که وارد این روستا شدم ملاحظه کردم که تانک‌های اسرائیلی به دروازه‌های روستا نزدیک شده‌اند. به دیدار سیدعباس شتافتم و از ایشان خواهش کردم از روستا عقب‌نشینی کند، ایشان اظهارات بنده را قانع کننده ندانست و گفت حال که از بیروت به جنوب لبنان آمده و زحمت کشیده‌اید، به احترام شما به روستاهای پشت جبهه منتقل می‌شوم. به هر حال سیدپس از گذشت چند روز از آغاز درگیری‌ها از روستای صریفا خارج شد و در مناطق امن تری استقرار یافت. سید عباس همواره این گونه بوده‌است. من مطمئنم که اگر شورای رهبری حزب‌الله به سیدعباس اجازه می‌داد اسلحه به دست بگیرد و در کنار رزمندگان در جبهه‌های جنوب بماند و مانند یک رزمنده معمولی بجنگد، هیچ تردیدی به دل راه نمی‌داد. چرا که ایشان به جنگ با اشغالگران صهیونیست عشق می‌ورزید.

بفرمایید سیدعباس تا چه اندازه علاقه داشت در عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی شرکت کند؟

شهید سیدعباس موسوی، بسیار علاقمند بود همواره در کنار مجاهدان و رزمندگان مقاومت اسلامی در جبهه‌های رویارویی با اشغالگران صهیونیست باشد. ایشان می‌کوشید در عملیات مسلحانه شرکت کند و با اشغالگران بجنگد. به عنوان یک رزمنده در عملیات ضد صهیونیستی شرکت کرد. اسلحه به دست گرفت و همگام با رزمندگان به سوی آزادسازی جنوب به پایگاه‌های اشغالگران گام برداشت. ایشان همواره اصرار می‌کرد از مسائل نظامی شناخت داشته باشند، و در عملیات حمله و کمین در مسیر نیروهای صهیونیستی که جنوب لبنان را در اشغال داشتند شرکت کند. فرماندهان مقاومت جایز نمی‌دانستند که افرادی همچون دبیرکل پیشین حزب‌الله اسلحه به دست گیرد و در خطوط مقدم جبهه حضور یابد. البته به ایشان اجازه می‌دادند در پشت جبهه حاضر شود و یا در آستانه عملیات به رزمندگان روحیه دهد و برای آنان دعا و نیایش بخواند اما، هرگز به افراد غیر نظامی که مسئولیت‌های سیاسی دارند اجازه شرکت در عملیات را نمی‌دادند. بنابراین شهید سیدعباس موسوی در بسیاری اوقات در مناطقی حاضر می‌شد که با خطوط مقدم جبهه فاصله نزدیک داشت. یعنی تا جایی که فرماندهان مقاومت به او اجازه می‌دادند در اطاق عملیات، در مدیریت عملیات شرکت می‌کرد و برادران رزمنده را بدرقه می‌کرد. رزمندگان مقاومت در آستانه عملیات با آخرین کسی که دیدار و خداحافظی می‌کردند، سیدعباس موسوی بود. همچنین ایشان اولین کسی بود که از رزمندگان بازگشته از جبهه‌های رزم استقبال به عمل می‌آورد. در حین عملیات نیز روند عملیات را با فرماندهان مقاومت پیگیری می‌کرد.

مراحل انتخاب شهید به دبیرکلی حزب‌الله چگونه بود؟

در واقع می‌توان گفت که از نظر سیدعباس موسوی چیزی به نام سیدعباس موسوی وجود نداشت. اگر خواسته باشیم درباره ذوب شدن و فنا شدن بحث کنیم، ایشان یکی از مصادیق بارز ذوب شدن در اسلام بود

جنوب لبنان، داشتن روابط حسنه و بسیار خوب با آوارگان فلسطینی مستقر در اردوگاه‌های جنوب لبنان می‌باشد. با روحانیون فلسطینی روابط دوستانه داشت. هر چند مدت یک بار از اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی بازدید و در مراسم ملی و مذهبی آنان شرکت می‌کرد. همواره غم و غصه ملت فلسطین و سرنوشت قدس را می‌خورد. در حقیقت همدردی با ملت فلسطین و آرمان فلسطین در عمق اعتقادات و باورهای سیدعباس جا داشت. او ضمن اینکه استاد و پیشوای همه مجاهدان راستین جنوب لبنان که راه ایشان را دنبال می‌کنند، با بیشتر روحانیون جنوب لبنان نیز هم‌کلاس و همفکر بوده است. ایشان همواره یادآوری می‌کرد که در سایه سکوت و بی‌تفاوتی نسبت به آرمان فلسطین و رویارویی با دشمن صهیونیستی امکان ندارد نماز و روزه‌مان قبول درگاه حق تعالی واقع گردد. سکوت در برابر دشمنی که به ارزش‌های اسلامی

می‌خواهد در دل رزمندگان مقاومت ترس ایجاد کند. اگر اسرائیل با ترور شهید بزرگ مان دبیر کل حزب الله خواسته باشد پیامی برای مقاومت لبنان برساند، به او می‌گویم که مبادله پیام میان نیروهای مقاومت لبنان با اسرائیل و استکبار جهانی تازگی نداشته و از مدت‌ها پیش ادامه دارد اما، ضروری نیست که فوری و در اسرع وقت به این پیام پاسخ داده شود زیرا، ما انفعالی برخورد نمی‌کنیم. من به رزمندگان مقاومت توصیه می‌کنم که از صهیونیست‌ها نهراسند. سلاح مجاهدان همواره قوی‌تر و کار سازتر از نیرنگ دشمنان است. هر گاه رزمنده‌ای به شهادت برسد، رزمنده‌ای دیگر حرکتش را ادامه می‌دهد. هیچ کسی قدرت ندارد تمایلات آزادی‌خواهانه را سرکوب کند. ملت‌های جهان در طول تاریخ آزادانه زندگی کرده‌اند. و ما در پرتو تعلیم دینی برای گسترش آزادی و رهایی ملت‌های مستضعف به تلاش مان ادامه خواهیم داد.

در جامعه ما بسیاری افراد در ظاهر از انقلاب و مقاومت و لزوم دگرگونی وضع موجود سخن می‌گویند اما، در باورها و در چارچوب موقعیت شان می‌گویند که نظم نوین جهانی از ما می‌خواهد انقلاب و مقاومت را بلوکه کنیم. راهکارمان را اصلاح کنیم. منطق گرا باشیم. مقاومت باید از هر حرکت در دسر آفرین برای اسرائیل و امریکا پرهیز کند. سخنان اخیر برخی سیاستمداران لبنانی را شنیده‌اید؟ آنان به رزمندگان مقاومت توصیه می‌کنند احساسات اسرائیل و امریکا را تحریک ننمایند. قلمرو خود را بشناسند. معادلات سیاسی و نظامی منطقه را به هم نریزند. فقط اجازه دارند به دیوار مرزی اسرائیل آسیب جزئی وارد نمایند اما، اجازه ندارند پا را فراتر بگذارند، و به این دیوار رخنه کنند.

ایمن منطق برخی سیاستمداران لبنانی است. این سیاستمداران که از اهداف و برنامه‌های مقاومت شناخت ندارند، به رزمندگان مقاومت می‌گویند اجازه دارید هر تعداد لبنانی (همکار اسرائیل) در نوار اشغالی جنوب را به قتل برسائید اما، هرگز اجازه ندارید یک اسرائیلی را در منطقه الجلیل (شمال فلسطین اشغالی) به قتل برسائید...

در حقیقت داستان منطقه سه عنوان دارد:

۱- عنوان اسرائیل

۲- عنوان امریکا

۳- عنوان کسانی که در برابر آن دو ایستاده‌اند.

هنگامی که درباره امریکا و اسرائیل منفی سخن می‌گوییم،

شما را قتل عام می‌کنند. همه می‌دانند که دستان پنهان امریکا عامل فتنه انگیزی و دامن زدن به جنگ‌های داخلی لبنان بوده است. دخالت امریکا و اروپا در کشورمان در نتیجه امیدها و آرزوهای بسیاری از سیاستمداران سرخورده لبنانی بوده است. وظیفه داریم در برابر توطئه‌های بیگانگان و همدستان داخلی آنها کمر خم نکنیم، برای چیره شدن بر مشکلات، ابزارهای خود را به کار گیریم. چرا دولت‌های عرب به لبنان کمک نمی‌کنند؟ اعراب به ما می‌گویند که اوضاع داخلی تان را سروسامان دهید. اما، در عین حال به وسیله هم‌پیمانان خود اجازه نمی‌دهند اوضاع کشورمان را سامان دهیم. از سوی دیگر اسحاق شامیر (نخست وزیر پیشین رژیم صهیونیستی) از ارتش اسرائیل می‌خواهد برای جنگ با مقاومت لبنان آماده شود. اما، هنگامی که مجاهدان مقاومت اسلامی و ملی لبنان برای رویارویی با تجاوز احتمالی دشمن آماده می‌شوند، هم‌پیمانان اسرائیل برای شناسایی تحرکات رزمندگان

امریکایی‌ها مشکل شان این است که هر اندازه شما را بیشتر دوست داشته باشند، آزار و اذیت شان به شما افزایش می‌یابد. شما را قتل عام می‌کنند. همه می‌دانند که دستان پنهان امریکا عامل فتنه انگیزی و دامن زدن به جنگ‌های داخلی لبنان بوده است. دخالت امریکا و اروپا در کشورمان در نتیجه امیدها و آرزوهای بسیاری از سیاستمداران سرخورده لبنانی بوده است.

مقاومت بسیج می‌شوند. اگر دولت لبنان با حالت شرمساری مقاومت را تأیید می‌کند، به این دلیل است که فضای سیاسی منطقه به او اجازه سرکوب مقاومت را نمی‌دهد.

شاید دولت لبنان امکان سرکوب مجاهدان مقاومت را یافته باشد زیرا، بیگانگان از او خواسته‌اند که مجاهدان را بایکوت کند اما، در این میان هیچ سخنی درباره تحکیم سلطه دولت در منطقه نوار مرزی اشغالی در کار نیست. امروزه مشکل اصلی اسرائیل تنها جنگ و خشونت نیست؛ مشکل اساسی این رژیم این است که می‌خواهد به سربازانش روحیه دهد.

شهید سیدعباس موسوی در حوزه علمیه نجف اشرف زیست و در نتیجه اقدامات وحشیانه رژیم حزب بعث از این شهر رانده شد. در لبنان مسئولیت‌های سنگینی بر دوش گرفت و با آغوش باز و از صمیم قلب به انقلاب اسلامی و رهبر آن امام خمینی(ره) و جنبش اسلامی پیوست. پیکار و تلاش او فقط در چارچوب مرزهای جغرافیایی لبنان محدود نبود، زیرا، هر انسانی که بار سنگین رسالت را بر دوش دارد، مرزها و موانع ساختگی را به رسمیت نمی‌شناسد. او حرکت خود را در پرتو نهضت جهانی اسلام آغاز کرد.

شهید سیدعباس موسوی با خود و با خدای خود و با جامعه انسانی و با آزادی و عدالت اجتماعی صادق بود. چرا که یگانه پرستی و توحید در راستگویی مفهوم پیدا می‌کند. به این معنا که عدالت اجتماعی حق است و خدای متعال زمین و آسمان را بر مبنای حق برپا داشته است. صداقت و راستگویی در عمق شخصیت او ریشه دوانده بود. گاهی اوقات، امکان دارد راستگویی ریشه دار و پایدار نباشد. اما، راستگویی سیدعباس از ایمان و اعتقاد او ناشی شده بود. راستگویی وجود و شخصیت او را تشکیل می‌داد. بنابر این هرگاه انسان راستگو بوده باشد، رفتار و کردار او با فرزندان امت نیز مخلصانه و عادلانه خواهد بود زیرا، انسانی که از آرمان و اهداف والای امت فاصله می‌گیرد انسانی راستگو نیست و هرگاه انسان با خود و با خدای خود صادق بود بی‌تردید انسانی آزاد خواهد بود، و از آزادی دفاع خواهد کرد. آری شهید بزرگمان سیدعباس موسوی با خود و با خدای خود و با امت خود راستگو بود و جان خود را در راه آزادی و عزت و تعالی انسان فدا کرد.

در این شرایط برخی کوفته‌فکران وانمود می‌کنند که ایران می‌خواهد انقلاب را به لبنان و از آنجا به سایر نقاط جهان صادر کند، و چنین تصمیمی موجودیت نظام‌های حاکم را به خطر می‌اندازد. کسانی که از سیاست‌های امریکا و غرب دفاع می‌کنند، می‌کشند با القاء‌های خود ملت‌های منطقه را فریب دهند. نمی‌خواهند مستقل بیندیشیم. می‌خواهند از نظر فکری دنباله رو بیگانگان باشیم ولی، اسلام می‌خواهد در سرزمین خویش مستقل و توانمند باشیم. اسلام می‌خواهد فرزندان مان در سرزمین شان قوی و پایدار بمانند. و خوراک آغشته به ذلت و بندگی بیگانگان را نخورند.

امریکایی‌ها مشکل شان این است که هر اندازه شما را بیشتر دوست داشته باشند، آزار و اذیت شان به شما افزایش می‌یابد.

سید تمام معادلات و محاسبات منطقه را دگرگون کرد...

■ اظهارات آیت الله سید محمد حسین فضل الله

در رثای شهید سیدعباس موسوی

آیت الله سید محمد حسین فضل الله یکی از روحانیون آگاه و سرشناس لبنان و منطقه است که در تجزیه و تحلیل مسائل خاورمیانه و اهداف امریکا و صهیونیسم تسلط کامل دارد. فضل الله پس از شهادت زنده‌یاد سیدعباس موسوی با ارائه تحلیل دقیق و گویا اهداف قدرت‌های استکباری را تشریح کرد و به ملت‌های منطقه و مسلمانان جهان نسبت به این توطئه‌ها هشدار داد.





به حرکت خود ادامه دهد.

برای شناخت واقعیت کنونی اعراب و مسلمانان، و شناخت واقعیت مستکبران و مستضعفان، به برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای گوناگون نیازی نیست. به واقعیت‌های زنده و پویا نیاز داریم. مردمی که گرسنه می‌شوند و خانه‌های مسکونی شان بر سرشان تخریب می‌شود. می‌توانند تکیه گاه مقاومت و پایگاه یکپارچه امت باشند. درست است که اقتصاد لبنان فرو پاشیده، و فریاد مردم بلند شده است ولی، به خوبی آگاه هستیم و اطلاعات درستی در دست داریم که آنچه در لبنان می‌گذرد در نتیجه فشارهای امریکا به دولتمردان لبنانی است، تا این کشور در ارتباط با مقاومت نتواند شادابی و پویایی خود را بازسازی کند. امریکا کشورهای جمهوری اسلامی ایران و سوریه را مسئول مشکلات لبنان معرفی می‌کند، ولی، هنگامی که ریشه بحران نقدینگی را مو شکافی کنیم ملاحظه خواهیم کرد که این سیاستگذاران اقتصادی هستند که عرضه و تقاضا را آشفته کرده‌اند. آشفتنی و نابسامانی اوضاع اقتصادی کشور در نتیجه عملکرد زمامداران است. ما درباره اشخاص سخن نمی‌گوییم. از دولتی سخن می‌گوییم که برنامه ریزی آن فلج شده است. این دولت برای حل مشکلات بهانه تراشی می‌کند و هیچ اقدامی سازنده به عمل نمی‌آورد.

اکنون برخی افراد می‌پرسند دلیل این رستاخیز مردمی در سرتاسر جهان اسلام که در پی شهادت سیدعباس موسوی آغاز شده چیست؟ کسانی که معنای استضعاف در برابر استکبار و معنای آزادی در برابر بندگی را درک می‌کنند، بی‌تردید مفهوم شهادت و فداکاری را شناخته‌اند. خون سیدعباس موسوی تنها چند قطره خون سرخ نبوده است بلکه اندیشه‌ها، احساسات و اهداف و روح او با این خون آغشته شده است. خونی است که از عمق وجود انسان معمولی نبوده است. وجدان انسان‌ها نفوذ کرده است.

امت وجود خود را در وجود سیدعباس شناخت و با او همراه و همگام شد و پشت سر او به حرکت درآمد. لذا ملاحظه کردیم که مسئله انتقام خون او مسئله انتقام شخصی نبوده است بلکه در راه دفاع از آرمان همه ملت‌های مستضعف جهان از قاتلان او انتقام گیری شده است. کسانی که انتقام خون سیدعباس موسوی را گرفتند به قاتلان او اعلام کردند که خون سیدعباس به ملت و میهن خاصی محدود نبوده است. خون او نماد اسلام و انسانیت بوده است و سیدعباس مرز جغرافیایی خاص را نمی‌شناخته است. ■

من تأکید می‌کنم که مقاومت برای تحقق اهداف خود عاقلانه و منطقی برنامه ریزی می‌کند و به حد بلوغ رسیده است ولی من از شما عمل گرایان و منطق گرایان می‌پرسم که آیا از نظر مفاهیم‌تان عقل گرایی و منطق گرایی این است که انسان خشک و بی‌روح گردد. از او می‌خواهد بر ضد نظام‌های پوسیده و بی‌رسمه و وابسته و طاغوتی قیام نکند؟ من به این گونه منطق گرایان و عاقل صفتان می‌گویم که مشکل ما با نظام حاکم این است که این نظام‌ها می‌خواهند همه روزنه‌های نور و امید امت را خاموش کنند. مشکل ما با نظام‌هایی که امریکا آنها را نگهبان منافع خود قرار داده این است که در مسائل دین و مذهب و سیاست و مقاومت و واقعیت گرایی نظریه پردازی می‌کنند تا از چهار طرف ما را در محاصره قرار دهند. یکی از امامان اهل بیت گفته است: «عاقل کسی است که آفریدگار هستی را با عقل و درایت پرستش کند». بنا براین تلاش برای آزادی یک نوع عبادت است. زیرا، اعتقاد به یگانگی خدا و بندگی برای او انسان را از همه قید و بندهایی که طاغوتیان به وجود می‌آورند رها می‌سازد. بنا بر این لازم است شهادت عزیزمان سیدعباس موسوی فرصتی باشد در راه تحکیم اعتماد به نفس و احساس قدرت و داشتن موضع گیری‌های انعطاف‌ناپذیر. من از تلاش امریکا برای سست کردن ذهن و هوش اعراب، از تلاش اسرائیل برای خوار و ذلیل کردن اعراب، از تلاش آن دو برای غرب زدگی اعراب هراس دارم. در این میان تنها مقاومت است که به امت اصالت و آزادی می‌بخشد و اهداف امت را مشخص می‌کند. مقاومت با تجربیاتی که کسب کرده به ما می‌آموزد که اگر دشمن را در برخی پایگاه‌ها و موقعیت‌های کوچک شکست دهیم. شکست دشمن در موقعیت‌های بزرگ‌تر امکان‌پذیر است، به شرط اینکه امکانات رویا رویی با دشمن را فراهم کرده باشیم. ای مجاهدانی که ما را سربلند کرده‌اید و با اخلاص و فداکاری‌تان در راه خدا، مفهوم آزادی و ایمان و اسلام را به ما بخشیده‌اید. درس ایثار و فداکاری در تپه‌های کفرا و یاطر در جنوب لبنان و خیابان‌های دکت و الخلیل در فلسطین را از شما می‌آموزیم. امیدوارم مکاتب فکری و دانشگاه‌های مقاومت که تئوری و عمل به ما می‌آموزند افزایش یابند.

■ ■ ■
مشکل اساسی این است که یک جریان فکری، سیاسی، اقتصادی و نظامی وابسته به امریکا در جهان عرب و برخی کشورهای اسلامی بر انگیزته شده است. لذا ضرورت پیدایش یک جریان دیگر فکری و آزاد و مخالف هرگونه وابستگی و سازش به امریکا اجتناب‌ناپذیر است. این جریان باید در خط جهاد و مقاومت حرکت کند و ملت‌های مستضعف را در راه دستیابی به حقوق انکارناپذیر شان بسیج کند

امیدوارم آن دسته از دانشگاه‌های پوچ و بی‌روح که تئوری و عمل را ناکام می‌سازند، نیست و ناپود شوند. قدرت‌های استکباری می‌خواهند امت همچنان سرافکنده باشد، و در سر در گمی خود دست و پنجه نرم کند. این قدرت‌ها آرزو دارند آنچه را که اسرائیل از طریق جنگ به دست نیاورده در گفت‌وگوهای صلح به‌دست بیاورد. بنابر این به مسئولان انتفاضه فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان می‌گویم، ضمن تلاش برای ادامه عملیات مسلحانه، پیکار سیاسی را نیز فراموش نکنند. همان‌گونه که ملت‌های منطقه تا چند سال پیش به مقاومت نیاز مبرم داشتند. در مرحله کنونی نیز به مقاومت نیاز دارند. چرا که موجودیت و ادامه حیات و سرنوشت ملت‌های منطقه در این مرحله رقم می‌خورد. بنابر این مقاومت وظیفه دارد با شیوه بهتری

و از مقاومت به نیکی یاد می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که جریانات سیاسی که در خط رویارویی با استکبار جهانی حرکت می‌کنند، امکان ندارد با بازی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای همراه و هماهنگ شوند. شما سیاست‌مداران لبنانی وظیفه دارید موضع‌تان را برای مردم روشن کنید که آیا تسلیم نظم نوین جهانی شده‌اید و در برابر امریکا و اسرائیل کمر خم کرده‌اید! یا اینکه ما وظیفه داریم به شیوه دیگری به مسئولیت خویش عمل کنیم؟ دولت لبنان ادعا می‌کند که مقاومت را تشویق می‌کند اما، برای تشویق مقاومت تا کنون چه راهکارهایی را در نظر گرفته است؟ در کشورهای عربی، همه محافل و مجامع سیاسی آنچه را که اسرائیل در منطقه جبل عامل و بقاع غربی بر سر ما می‌آورد محکوم می‌کنند، اما، تا به حال چه کار مثبتی انجام داده اند؟

احزاب و سازمان‌های سیاسی لبنان و جهان عرب، همه از وجود فضای ناامنی که در آن به‌سر می‌بریم سخن می‌گویند اما، جبهه امتناع عرب برای توقف جنایات اسرائیل چه تدابیری اتخاذ کرده است؟ آیا جز سخن گفتن و موضع گرفتن کار مثبتی انجام داده است؟ آیا برای رویارویی با فزون خواهی اسرائیل برنامه سیاسی مشخصی در اختیار دارید؟ با اظهار نظر و سخن گفتن، مشکلات حل نمی‌شود، سیاست فقط اظهار نظر نیست! سیاست راهکارهایی است که برای تحقق اهداف والا، فرزندان امت را بسیج کند، روحیه جهاد و حرکت در آگاهی و رفتار فرزندان امت برانگیزد.

مشکل اساسی این است که یک جریان فکری، سیاسی، اقتصادی و نظامی وابسته به امریکا در جهان عرب و برخی کشورهای اسلامی بر انگیزته شده است. لذا ضرورت پیدایش یک جریان دیگر فکری و آزاد و مخالف هرگونه وابستگی و سازش به امریکا اجتناب‌ناپذیر است. این جریان باید در خط جهاد و مقاومت حرکت کند و ملت‌های مستضعف را در راه دستیابی به حقوق انکارناپذیر شان بسیج کند. نباید به نظام نوین بین‌المللی و بازی‌های سیاسی بین‌المللی اجازه دهیم ما را بازپیه اهداف شان قرار دهند. فروپاشی برخی جریانات و سازمان‌های فکری که شعارهای آزادی‌خواهانه سر می‌دادند، به بی‌تفاوتی مردم منجر شده است. اکنون در بسیاری از کشورها از جمله تونس و الجزایر، جریانات چپ‌گرای افراطی به جریانات راست‌گرای افراطی تبدیل شده‌اند. این جریانات همدست و مزدور نظام‌هایی شده‌اند که در خدمت اهداف امریکا حرکت می‌کنند.

مشکل این است که شما چه گونه می‌اندیشید و چه جایگاهی دارید؟ اکنون امریکا به بیشتر رسانه‌های اطلاع رسانی جهان چنگ زده، و این رسانه‌ها وانمود می‌کنند که امریکا تنها ابر قدرت جهان است. اگر بخواهیم واقع بینانه فکر کنیم به این نتیجه می‌رسیم که قضیه این طور نیست اما، آنان با این تهاجم تبلیغاتی می‌خواهند بپذیریم که اگر راه آزاد سازی فلسطین از امریکا می‌گذرد، توان آزاد سازی فلسطین را نخواهیم داشت. چرا که امریکا، اسرائیل را ساخته و آن را پرورش می‌دهد و نظام‌های حاکم در کشورهای عربی را در خدمت اهداف اسرائیل به کار گرفته است. این کلمات برای مصرف ملت‌های منطقه نیست. این کلمات به سرنوشت ما و حق تعیین سرنوشت ما تعلق دارند. آیا می‌خواهید امریکا درباره سرنوشت و آینده‌تان تعیین تکلیف کند؟ آیا دوست دارید امریکا نوع اسلحه مورد نیاز و نوع موضع گیری‌تان و دستور کار گفت‌وگوهای سازش با اسرائیل را مشخص کند تا هیچ امتیازی به شما ندهد؟

بباید کمی واقع بینانه و منطقی بیندیشیم. برخی افراد به عملیات مقاومت و تلاش مقاومت برای آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی اعتراض می‌کنند اما، تنها جریانی که در برابر این اعتراض‌ها بهانه‌تراشی‌ها و مزایده‌ها نافرمانی کرده مقاومت است. امروزه بسیاری افراد دایه مهرانتر از مادر شده و با نظریه پردازی به مقاومت توصیه می‌کنند که عمل گرا باشند.



شهید سیدعباس موسوی خود را وقف حزب الله لبنان کرد...

گفت و گوی شاهد یاران با دکتر حسین دهقان
معاون رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران

درباره شهید بزرگوار سیدعباس موسوی که به علت دست تقدیر تنها ۹ ماه به او فرصت داد. تا در این سمت انجام وظیفه کند، آنهم در شرایط کنونی که کاملاً متفاوت با شرایط زمان اوست، کمی دشوار به نظر می‌رسد. اما به هر حال چه تفاوت‌هایی میان شهید سیدعباس موسوی و سیدحسن نصرالله دبیرکل کنونی حزب الله وجود داشته است.

شاید مقایسه میان این دو شخصیت برجسته حزب الله موضوعیت نداشته باشد. اگر شما این سؤال را با سیدحسن نصرالله در میان بگذارید، به شما خواهد گفت که من خود را شاگرد و پرورده مکتب اعتقادی و مبارزاتی سیدعباس موسوی می‌دانم.

واقعا هم همین طور است. آقای سیدحسن نصرالله یکی از شاگردان سیدعباس موسوی است و در مسائلی که میان آن دو اتفاق می‌افتاد گاهی سیدعباس هم به این نکته اشاره می‌کرد که نقش پدری برای سیدحسن نصرالله داشته است. او همیشه نسبت به سلامت و وضعیت اجتماعی سیدحسن نوعی نگرانی داشت و برای شکل گیری شخصیت سیدحسن نصرالله بسیار حساسیت نشان می‌داد. اما به هر حال تفاوت‌های فردی هم وجود دارد، هر چند که حتی در طرز سخن گفتن هم با یکدیگر شباهت دارند.

نکته دیگر این است که شرایط کنونی با گذشته به کلی فرق کرده است. شما می‌دانید که مجموعه شرایط، زمینه بروز جنبه‌هایی از شخصیت یک فرد را فراهم می‌کند. یک رهبر می‌تواند این شرایط را خود ایجاد کند تا بتواند جامعه را به سوی اهداف مورد نظر رهنمون سازد، یا گاهی شرایطی به وجود می‌آید که امکان بروز ابعاد شخصیت یک رهبر را فراهم می‌کند. شرایطی که سیدعباس موسوی در آن زندگی می‌کرده با شرایط کنونی که سیدحسن نصرالله در آن زندگی می‌کند، یکسان نیست. هم سیدعباس شرایط خاص خود را داشته و هم آن روز با شرایط کنونی حزب الله متفاوت است. لذا گمان می‌کنم که باید چند عامل را مورد بررسی قرار داد تا تفاوت میان سیدعباس و سیدحسن نصرالله مشخص گردد.

۱۹۸۲ و حضور نیروهایی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای آموزش رزمندگان مقاومت اسلامی لبنان، تا اعلام رسمی حزب الله از راه صدور نامه سرگشاده به مستضعفان لبنان و جهان در سال ۱۹۸۵ و تا انتخاب سیدعباس موسوی به عنوان دبیرکل در ۱۹۹۱ و شهادتش در فوریه ۱۹۹۲، در روند حوادث پس از آن سرنوشت ساز بوده است. حسین دهقان، از برادران آن روز سپاه پاسداران بود که در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ (۱۹۸۲ و ۱۹۸۳) در لبنان حضور داشت و ارتباطی نزدیک با رهبران و عناصر مقاومت از جمله سیدعباس موسوی و سیدحسن نصرالله داشت.

باید بپذیریم که بعد از شهادت سیدعباس موسوی، به طور طبیعی، شخصیتی مثل سیدحسن نصرالله به دبیرکلی حزب الله انتخاب می‌شد. چه شرایط حزب الله را در نظر بگیریم و چه شرایط کلی آن روزها را در نظر بگیریم

سردار حسین دهقان که امروز معاون رئیس جمهوری و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران است و هنوز هم از هر فرصتی برای ارتباط و دیدار و مذاکره و نشست صمیمانه با سیدحسن نصرالله استفاده می‌کند، در این گفت و گو، از شهید سیدعباس موسوی می‌گوید:

پس از گذشت ۱۷ سال از تصدی جناب سیدحسن نصرالله به عنوان دبیرکل حزب الله لبنان. به ویژه با توجه به شرایط خاصی که در دو دهه اخیر بر آن کشور و منطقه و جنبش اسلامی گذشت. مدیریت بی‌نظیری که آقای نصرالله در مدیریت بحران‌ها و تحقق دو پیروزی بزرگ سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ داشته است. پرسش

اشاره

سیدعباس موسوی، دومین دبیرکل حزب الله لبنان، در ۱۶ فوریه ۱۹۹۲، پس از شرکت در مراسم بزرگداشت هشتمین سالگرد یار دیرینش شیخ راغب حرب، در حمله هواپیماهای جنگی رژیم صهیونیستی به شهادت رسید و فردای آن روز، سیدحسن نصرالله از سوی شورای مرکزی به دبیرکلی حزب الله انتخاب شد. اگرچه سیدعباس در مهار بحران ناشی از برکناری شیخ صبحی طفیلی نخستین دبیرکل حزب الله موفق بود، اما دوران تصدی او کمتر از ۹ ماه بود.

در مقابل، در زمانی که این ویژه نامه به دست شما خواننده عزیز می‌رسد، بیش از ۱۷ سال پر فراز و نشیب از رهبری سیدحسن نصرالله می‌گذرد. تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در ژوئیه ۱۹۹۳، کشتار معترضان به قرارداد اسلو در بیروت در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳، تجاوز مجدد رژیم صهیونیستی در آوریل ۱۹۹۶، قیام گرسنگان در ۱۹۹۸، نا پابندی رژیم صهیونیستی به توافقات و قطعنامه‌های بین‌المللی در ادامه تجاوز، عملیات مزارع شبعا، آزاد سازی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، نخستین عملیات مبادله اسرا در سال ۲۰۰۴، ترور رفیق حریری و افزایش تنش‌های سیاسی در لبنان، شکل گیری ائتلاف‌های سیاسی جدید و از جمله با جریان ملی آزاد به رهبری ژنرال میشل عون، بحران تمدید و پایان دوره ریاست جمهوری امیل لحود و استعفای برخی از وزیران کابینه و عدم تشکیل جلسات پارلمان، جنگ ۳۳ روزه و پیروزی شکوهمند مقاومت اسلامی بر رژیم صهیونیستی، بحران تشکیل کابینه و توافق دوحه، دومین عملیات آزاد سازی اسرا و برنامه مصالحه ملی و گفت و گو با سایر گروه‌ها و تلاش برای جلوگیری از فتنه مذهبی و فرقه‌ای از مهم ترین مقاطع دشوار در این دوره بوده است. که با درایت سیدحسن نصرالله پشت سر گذاشته شده است.

گرچه این دوره تاریخی و رهبری سیدحسن نصرالله ویژگی‌های استثنایی خود را دارد، اما شرایط شکل گیری حزب الله، پس از تجاوز رژیم صهیونیستی در لبنان در سال



کرد. شرایط آن روز حزب‌الله اجازه نمی‌داد که دیدگاه‌ها و سلیقه‌های درونی حزب‌الله نادیده گرفته شود. شرایط آن روز حزب‌الله تا حدودی با شرایط ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شباهت داشت. لذا انتخاب سیدعباس انتخاب درستی بود و اگر سیدعباس شهید نمی‌شد، حزب‌الله وضعیت فعلی را نداشت.

با شهادت سیدعباس بستر بسیار گسترده‌ای به وجود آمد تا حزب‌الله‌ها برابر رشد کند. شهادت سیدعباس شرایط خاصی را به وجود آورد و سیدحسین توانست از این شرایط به نحوی استفاده کند تا این رویکرد سریعاً دستاورد داشته باشد.

شخصیت روحی و روانی شیخ صبحی طفیلی اصولاً با شخصیت سیدعباس موسوی و سیدحسین نصرالله و بسیاری از کادرهای حزب‌الله متفاوت بود. شیخ صبحی طفیلی از نظر شخصیتی، مانند رهبرانی است که دوست دارند مطرح شوند. امام خمینی (ره) فرموده اند که «ما موظف به انجام تکلیف خود هستیم». وقتی که مسئولیت‌ها، وظایف و سمت‌ها از نظر رهبری تکلیف و انجام مسئولیت تلقی شود، همه چیز آسان می‌شود. هدف نباید کسب قدرت باشد. اگر ما

دنبال کسب قدرت و موقعیت نباشیم، آنگاه ماهیت کار و تلاش ما مشخص می‌شود. این معیارها در حوزه اندیشه شیخ صبحی طفیلی ضعیف بود. شیخ صبحی به همین دلیل دچار این سرنوشت شد. البته فراموش نکنیم که ایشان خود را مقلد و پیرو امام خمینی (ره) می‌دانست و به تقلید از امام اقتدار می‌کرد، اما به هر حال نتوانست این راه را ادامه دهد. به بن بست کشیده شد.

من معتقدم که اقدام شورای مرکزی حزب‌الله برای برکناری شیخ صبحی طفیلی و انتخاب سیدعباس موسوی، اقدامی کاملاً درست و به جا بود. بعد از سیدعباس هم تنها گزینه‌ای که وجود داشت و می‌توانست راه و روش حزب‌الله را ادامه دهد سیدحسین نصرالله بود

همان گونه که ملاحظه کردید در پی برکناری شیخ صبحی طفیلی، حزب‌الله به راهش ادامه داد. کنار گذاشتن شیخ صبحی در نتیجه نگاهی بود که ایشان به خود و حزب‌الله داشت. اگر این نگاه درست بود، شاید امروز شیخ صبحی همچنان به عنوان یک عنصر مؤثر و فعال در حزب‌الله حضور داشت. این کاستی‌ها و تعلقات شیخ صبحی بود که ایشان را به اهداف و جریان سیاسی خاص کشاند. ایشان نمی‌توانست با دیدگاه و ذهنیت باز عمل کند و با همه جریان‌های درونی حزب‌الله روابط دوستانه داشته باشد. ذهنیت او اجازه نمی‌داد که اهدافی فراتر از حزب‌الله لبنان و مقاومت و فراتر از جهان اسلام داشته باشد. این عوامل باعث شد که شیخ صبحی نتواند به عنوان دبیرکل حزب‌الله کارش را ادامه دهد.

به عقیده من سیدحسین نصرالله از نظر شخصیتی، چند ویژگی و چند تفاوت جدی با سیدعباس دارد: ویژگی اول، ایشان در حوزه مسائل امنیتی و نظامی بسیار فراگیر و جدی عمل می‌کند. این به دلیل تجربیاتی است که حزب‌الله در دو دهه گذشته کسب کرده است. سیدحسین نصرالله حتی در زمانی که شیخ صبحی طفیلی دبیرکل حزب‌الله را پیش از شهید سیدعباس موسوی بر عهده داشت مسائل امنیتی و نظامی را به شدت رعایت می‌کرد. ویژگی دوم، مربوط به مسایل سیاسی است. به دلیل نحوه حضور و آمدن او به عرصه مبارزه، حتی قبل از پیروی انقلاب اسلامی ایران که در حوزه علمیه نجف اشرف سرگرم تحصیل بود. سیدحسین نصرالله همیشه یکی از عناصر جدی دفتر سیاسی جریانات انقلابی لبنان قبل از تشکیل حزب‌الله بوده است. و در این زمینه هم میان این دو تفاوت وجود دارد.

ویژگی سوم، قدرت سازماندهی و مدیریت است. جنبه‌های مدیریت و سازماندهی سیدحسین نسبت به ابعاد مدیریتی سیدعباس غلبه دارد. ایشان کاملاً مدیری با تدبیر است که قادر است فضای رهبری را با فضای مدیریت ادغام کند. ایشان در جوانب گوناگون مدیریت، بیان و سخن، تحلیل چشم انداز آینده و بسیج منابع و امکانات، یک مدیر با تدبیر و شایسته است. سیدعباس هم چنین امکاناتی داشت و می‌کوشید که با این گونه فعالیت‌ها همراه و همگام باشد.

باید بپذیریم که بعد از شهادت سیدعباس موسوی، به طور طبیعی، شخصیتی مثل سیدحسین نصرالله به دبیرکل حزب‌الله انتخاب می‌شد. چه شرایط حزب‌الله را در نظر بگیریم و چه شرایط کلی آن روزها را در نظر بگیریم. بی‌تردید به این نتیجه می‌رسیم که بهترین گزینه برای جانشینی سیدعباس موسوی سیدحسین نصرالله بوده است. با توجه به الزامات و نیازهای همه جانبه آن شرایط، این یک انتخاب طبیعی بود. به همین دلیل سیدحسین نصرالله به دبیرکل حزب‌الله برگزیده شد و همه این گزینه را پذیرفتند.

نکته بعدی این است که سیدحسین نصرالله به سادگی می‌تواند در همه زمینه‌ها اهداف خود را تأمین و توده مردم را با خود همراه کند. لذا نمی‌توانیم بگوییم که سیدحسین مولود شرایط آن زمان است، بلکه شرایط آن مرحله اقتضا می‌کرده است که سیدحسین نصرالله به طور طبیعی به دبیرکل حزب‌الله انتخاب شود. بعد از شهادت سیدعباس، شرایط درونی حزب‌الله و شرایطی که در لبنان حاکم بوده است، همه موجب شده بود که انتخاب سیدحسین به دبیرکل حزب‌الله کاملاً طبیعی جلوه کند. دلیل درستی این انتخاب هم این است که در رویدادهای چند سال اخیر هیچ مشکلی را در عرصه فعالیت‌های حزب‌الله نمی‌بینیم. با توجه به این که سیدحسین نصرالله این ویژگی‌ها را داشته است. این سؤال مطرح می‌شود که چرا پس از برکناری شیخ صبحی طفیلی سیدحسین به دبیرکل حزب‌الله انتخاب نشد؟

شرایط آن روز حزب‌الله به گونه‌ای نبود که سیدحسین نصرالله بتواند جانشین شیخ صبحی طفیلی شود. مسائل سیاسی متعدد در آن مرحله، سلیقه‌های متفاوت درون شورای رهبری حزب‌الله وجود داشت.

آیا در آن برهه مساله سن و جوانی سیدحسین مانع از این انتخاب شد؟

خیر، هرگز مساله سن مطرح نبود. شرایط رهبری و شورایی حزب‌الله به گونه‌ای نبود که سیدحسین بتواند، بعد از شیخ صبحی به دبیرکل حزب‌الله انتخاب شود. ملاک‌هایی در شورای مرکزی حزب‌الله وجود دارد، و این شورا ترکیبی از طیف‌ها و سلیقه‌های گوناگون است. در آن مجموعه یک سری دیدگاه‌ها وجود داشت که زمینه انتخاب سیدعباس موسوی را به دبیرکل حزب‌الله فراهم

این شورای مرکزی حزب‌الله بود که شیخ صبحی را کنار گذاشت. دبیرکل حزب‌الله توسط شورای مرکزی حزب که هر چهار سال یک بار برگزار می‌گردد، انتخاب می‌شود. البته شورای مرکزی حزب‌الله اگر فرض کند که یک دبیرکل صلاحیت و شایستگی خود را از دست داده باشند، بی‌درنگ جلسه تشکیل می‌دهد و کار بررسی انتخاب دبیرکل جدید و متناسب را بررسی می‌کند. شورای مرکزی در هر چند مدت، یک بار جلسه تشکیل می‌دهد و رهبری خود را می‌کند، راه‌کار و خط مشی او را مورد تأیید قرار می‌دهد. بنابر این چون عدم صلاحیت شیخ صبحی برای همه اعضای شورای مرکزی ثابت شده بود، این شورا جلسه فوق العاده‌ای تشکیل داد و شهید سیدعباس موسوی را به دبیرکل برگزید. فرایند و معیارهای انتخاب دبیرکل حزب‌الله بر اساس شایستگی و کفایت است. اما این تصمیم‌گیری شیخ صبحی را به انفعال و یا انتقام‌گیری واداشت. او در سال‌های پس از برکناری حرکت خود را بر مبنای نفی حزب‌الله قرار داد. من معتقدم که اقدام شورای مرکزی حزب‌الله برای برکناری شیخ صبحی طفیلی و انتخاب سیدعباس موسوی، اقدامی کاملاً درست و به جا بود. بعد از سیدعباس هم تنها گزینه‌ای که وجود داشت و می‌توانست راه و روش حزب‌الله را ادامه دهد سیدحسین نصرالله بود.

اگر اجازه دهید کمی درباره ویژگی‌های شهید سیدعباس موسوی بحث کنیم. شخصیت اجتماعی و مردمی بودن ایشان را چگونه می‌بینید؟

اصولاً ساختار شخصیت شهید سیدعباس موسوی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و دینی است. البته این بدان معنی نیست که دیگران اینطور نیستند. ایشان همواره تلاش می‌کرد که رفتار و راهکارش بر موازین اسلامی منطبق باشد. و به شدت مراقبت می‌کرد تا از این راه منحرف نشود. در هر گونه ارتباطی که با شخصیت‌های گوناگون و جریانات فکری و سیاسی برقرار می‌کرد، تلاش ایشان بود که این روابط بر اساس مبانی دینی و اعتقادی باشد. لذا ایشان یک شخصیت تمام عیار فرهنگی و اجتماعی بود.

بسط شخصیت و سعه صدری که سیدعباس داشت این امکان را فراهم می کرد تا به سادگی بتواند موانع را از سر راه حزب الهی بردارد و زمینه های مساعدی برای رشد حزب فراهم کند

تا موقعیت حزب الله در جامعه لبنان استحکام یابد. قوت بگیرد و جلو برود تا بتواند دیگران را همراه خود کند. او خیلی مراقبت می کرد که مسیر حزب الله حفظ بشود. در شرایط بحران، جهت گیری اصلی در برخی جاها گم می شود و رشته کار از دست خارج می شود، سیدعباس این جنبه را داشت که نگذارد اصول و ارزش ها جایگزین و یا فدای مصلحت شود. این یکی از ویژگی های رهبری شایسته و کار آمد است. رهبری سیدعباس این فرصت را ایجاد می کرد تا حزب الله اصل را گم نکند، و جهت گیری را حفظ کند و بکوشد تا مسائل بحرانی را حل و فصل کند.

یکی از بحث های جدی این است که مبنای شخصیتی سیدعباس متکی بر ارزش های دینی است. نسبتی که ایشان با جامعه و خانواده داشت این نکته را ثابت می کند. می توان گفت که ایشان اهل خانواده است و با همسر و فرزندان خود رفتاری صمیمانه داشت، همان گونه که با افراد و شخصیت های جامعه روابط دوستانه و صمیمانه ای داشت. یکی از نشانه های این روابط این است که سیدعباس همراه همسر و کودکان به شهادت رسید. این روابط خوب خانوادگی از تفاهم کم نظیر و حضور هر دو در حوزه های علمیه ناشی می شود، زیرا سیدعباس و همسرش در حوزه های علمی تربیت و پرورش یافته بودند. این حضور باعث شده بود که جنبه های اعتقادی قوی داشته باشند و به جهاد و مبارزه وابستگی داشته باشند.

سیدعباس پس از بازگشت از حوزه علمیه نجف اشرف به لبنان، اجازه نداد که حوزه های علمی کم رنگ شود و فعالیت های حوزوی را در لبنان ادامه داد. به طور خلاصه می توان گفت که شهید سیدعباس موسوی یک شاگرد تمام عیار مکتب حسینی بود. او همه زمینه های لازم را در خود به وجود آورد و از ارزش های دینی و اعتقادی بسیار مراقبت می کرد، و به نحوی این ارزش ها را در عرصه های گوناگون مطرح کرد، و در رفتار خود جلوه گر ساخت.

همانطور که فرمودید، سیدعباس هنگام حضور در حوزه علمیه نجف اشرف هم رویکرد سیاسی داشت و با شهید آیت الله سیدمحمد باقر صدر ارتباط داشت و یکی از طلاب مبارز بود اما هدف ما در این مصاحبه، بیشتر پرداختن به نقش او در رهبری حزب الله است. زیرا در بخش های دیگر این ویژه نامه قطعا در مورد تاریخ زندگی او مطالبی خواهد آمد؟

او پس از بازگشت به لبنان، ارتباط خود را با حوزه های علمی هیچگاه قطع نکرد. این امر نشانگر میزان پایبندی شهید سیدعباس موسوی به حوزه های علمی است.

نقش شهید سیدعباس را در دوران قبل از دبیر کلی حزب الله چگونه ارزیابی می کنید؟

سیدعباس موسوی یکی از نیروهای تشکیلات جنبش امل بود که توسط امام موسی صدر به وجود آمده بود. امام صدر را همه به عنوان یک شخصیت فرا فرقه ای در لبنان می شناختند. همه طوایف مسیحی و دیگران احترام خاصی برای ایشان قایل بودند. امام موسی صدر این تشکیلات را برای تأمین اهداف و منافع شیعیان در عرصه سیاسی لبنان به وجود آورده بود. اصولا برای حفظ موجودیت شیعیان در لبنان، یکی از جوانب تلاش های امام صدر حفظ موجودیت شیعه بوده است. طایفه شیعه از نظر جغرافیایی در جنوب لبنان، منطقه بقاع و بخشی از بیروت حضور دارد. در زمانی که امام موسی صدر در رأس تشکیلات جنبش امل حضور داشت، او تمام بخش های شیعه نشین را یکپارچه کرده بود.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، امام

کشی جغرافیایی و مرزهای طایفه ای شکل گرفته است، لذا زندگی در لبنان، از نظر اجتماعی و فعالیت های سیاسی الزامات خاص خود را می طلبید. اگر یک اقلیت بخواهد روی پای خود بایستد. در چنین محیطی لازم است که فضایی را به وجود بیاورد تا از خلال آن بتواند تنفس کند، آینده خودش را تضمین کند و برای ایجاد فضای تنفس، بیش خاص و رفتار تعریف شده لازم دارد. اگر چنین فضایی وجود نداشته باشد، زندگی بسیار سخت و پیچیده می شود. حالا در شرایطی که برخی جریانات سعی می کنند تا اجازه ندهند، همبستگی و زندگی مسالمت آمیزی بر پا شود، برخی جریانات می خواهند نقش مهار کننده را داشته باشند. بنابراین لازم بود که سیدعباس، برای تثبیت موقعیت حزب الله، بارقه ها، امیدها و روزنه هایی ایجاد کند. بسط شخصیت و سعه صدری که سیدعباس داشت این امکان را فراهم می کرد تا به سادگی بتواند موانع را از سر راه حزب الله بردارد و زمینه های مساعدی برای رشد حزب فراهم کند.

نکته بعدی هم این است که سیدعباس تلاش می کرد، خواسته عموم شیعیان را برآورده کند جامعه شیعیان را در فضای سیاسی لبنان یک پارچه و حضور آن را فعال کند. شیعیان لبنان مدتها در شرایط بدی به سر می بردند و درگیری ها میان آنان -مانند درگیری های حزب الله و جنبش امل- بروز کرده بود. سیدعباس برای پایان دادن به این درگیری ها و بهبود اوضاع شیعیان، حاضر بود جانش را هم فدای این تلاش کند. او سعی می کرد که با محافل و شخصیت های شیعه ارتباطی پویا و سازنده داشته باشد، تا زمینه های بر طرف کردن اختلافات را هموار کند. او به کسانی که در این مسیر گام بر می داشتند ابراز محبت می کرد.

سیدعباس سعی می کرد که نه تنها روحیه اخوت و برادری در جامعه شیعه لبنان حاکم شود، بلکه روحیه برادری میان شیعیان و اهل سنت برقرار گردد. سیدعباس در این زمینه نقش بسزایی ایفا کرد و سعی می کرد که روابط میان طوایف مسلمان لبنان صمیمانه باشد. آنچه برای سیدعباس مهم بود، پیشبرد حرکت حزب الله بود که او تلاش می کرد

سیدعباس مصداق آیه «اشد علی الکفار رحماء بینهم» بود. او نسبت به دشمن و کسی که با این مبانی ضدیت داشته باشد سخت و قاطع بود. اما وقتی به حوزه خودی می آمد، جوانب رحمت و رأفت را رعایت می کرد، در برابر کفار انعطاف ناپذیر بود.

آقای سیدعباس تواضع فوق العاده ای داشت. او موفق شده بود که از خود یک انسان متواضع و ساده بسازد. یکی از نکات جالب شخصیت ایشان این است که او توانسته بود، با ساده زیستی و فروتنی زندگی را ادامه دهد. او خود را وقف خدا کرد بود، و قله ایثار و فداکاری بود.

نکته دیگر شخصیت شهید سیدعباس موسوی، تلاش او برای کادر سازی و توسعه نیروی انسانی بود. در مورد افرادی که با ایشان ارتباط نزدیک و همکاری داشتند، او حاضر بود هر چه که دارد، در اختیار آنان قرار دهد، تا آنان نیز بتوانند دیگران را بسازند. ایشان به خود اجازه نمی داد دیگران را پلکانی برای بالا نشینی خود قرار دهد. در زمانی که با ایشان همکاری داشتیم، ندیدم که به گونه دیگری فکر کند و همواره سعی داشت که پلکانی باشد تا همه توسط او بالا بروند. او برای همه دلسوزی می کرد. خودش بیش از آنچه در زندگی داشت ایثار می کرد و می سوخت، تا دیگران موفق شوند و به قله های پیشرفت و تعالی برسند. سیدعباس موسوی به شدت خود را مسئول می دانست. او سعی می کرد، کسانی را که نقیصه و کاستی داشتند راهنمایی کند، تا نقیصه خودشان را جبران کنند. او همیشه برای قبول هر مسئولیتی آماده بود. و سعی می کرد، اگر کسی به او احتیاج داشته باشد، به او کمک کند. سیدعباس هیچ وقت دنبال این نبود که برای خودش باشد، یا دلش بخواهد که این مسیر یا مسئولیتی را قبول کند. ایشان با سعه صدر مسئولیت ها را می پذیرفت و خود را وقف این کار می کرد. سیدعباس موسوی خودش را وقف جریان حزب الله لبنان کرده بود. در حوزه نقش پذیری و قبول مسئولیت، هر جا که اقتضای زمان و مکان بود، او ایستادگی می کرد. آنچه لازم بود انجام بشود، یا اینکه مسئولیت برای او تکلیف تعیین می کرد، با تمام ظرفیت سعی می کرد تا آن را انجام دهد و آن مسئولیت را به نحو احسن به پایان برساند.

نکته بعدی این است که سیدعباس موسوی به عناصر جهادی و رزمندگان مقاومت توجه بسیار داشت. یکی از ابعاد شخصیت سیدعباس موسوی، بعد نظامی ایشان بود. هر چند که از بینش و تیز هوشی سیدحسن نصرالله در مسائل نظامی برخوردار نبود اما به بچه های جهادی عشق می ورزید. او سعی می کرد همه جا و در خطرناکترین شرایط، در جبهه های رزم جنوب لبنان حضور داشته باشد و به رزمندگان مقاومت روحیه می داد. با حضور در جبهه ها سعی می کرد که رزمندگان را از نظر معنوی تربیت کند. هنگامی که لبنان اشغال شده بود، درگیری های

جدی بین رزمندگان مقاومت و نظامیان صهیونیست روی می داد، که بسیار خطرناک بود. اما سیدعباس اصرار داشت که در جبهه ها حضور داشته باشد. گاهی همراه او به جبهه ها می رفتیم و در کنار بچه ها می نشستیم و با آنها صحبت می کردیم. سیدعباس در جبهه ها کلاس درس اخلاق و خودسازی برگزار می کرد. تا از رزمندگان مجاهدانی شجاع و سلحشور به وجود بیاورد. او سعی می کرد که رزمندگان را چنان تربیت کند، تا علاوه بر سلاح جنگی، سلاح ایمان و عقیده هم در دست داشته باشند.

نکته دیگری که در سیدعباس وجود داشت، ارتباط عقیدتی ایشان با امام خمینی (ره) بود. او خود را بدون هیچ کم و کاستی مرید و عاشق امام می دانست. در لبنان با توجه به ترکیب طایفه ای و قوانین موجود، نوعی خط



بعضی کادرهای حزب الله هم که در آغاز تمایلاتی به ساختار جنبش امل داشتند، سعی می کردند که از روابط گذشته خود برای بحران زدایی استفاده نمایند. سیدعباس موسوی در این میدان فعالیت های گسترده ای انجام داد

و جنوب این کشور را اشغال کند و شخصیت های لبنانی را ترور کند. حضرت امام خمینی (ره) شعار مبارزه با رژیم صهیونیستی را مطرح کرده بود و این شعار برای رهبران حزب الله شعاری محوری بوده است. لذا یکی از اهدافی که دنبال می شد، پشتیبانی از احزاب و سازمان های مبارز فلسطینی در سرزمین های اشغالی بود، تا بتوانند وارد عرصه مبارزه شوند. سیدعباس در این میدان فعالیت می کرد و بر این باور بود که خود فلسطینی ها در سرزمین های اشغالی، باید با ابتکار و توانمندی های خود و با کمک رهبران محلی خودشان، در مسیر حفظ هویت و کسب استقلال و دستیابی به خواسته های ملی مبنی بر داشتن حاکمیت و تأمین فضای زندگی آزاد فعالیت کنند. شاید قبل از پیدایش حزب الله نیز برخی جریانات اسلامی و عربی به دنبال این بودند که به کمک فلسطینی ها بشتابند و آنان را تأمین کنند. اما تلاش برای این که فلسطینی ها در سرزمین های خود مستقل و آزاد زندگی کنند، کمتر دنبال شده است.

در این میان برخی دولت های عربی نیز به دنبال به رسمیت شناختن اسرائیل بودند و برای آنها فرقی نمی کرد که فلسطینی ها چگونه زندگی کنند، و خواستار استقلال واقعی فلسطینی ها نبودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و با توجه به دیدگاهی که حضرت امام (ره) داشت، جریانی شکل گرفت که هنوز هم به راهش ادامه می دهد. برای تحقق همین خواسته ها و در ارتباط با مبارزات مردم فلسطین آقای سیدعباس موسوی در صدد شکل دهی جریانات خارج از جنبش فتح بود، چون هیچ امیدی برای این که بتواند با جنبش فتح همکاری کند وجود نداشت. او به این نتیجه رسیده بود که برخی جناح های فلسطینی جنگ را سودمند نمی دانستند و معتقد بودند که نمی توان در مقابل اسرائیل ایستادگی و در مقابل دولت های غربی مقاومت کرد! و باید با شاخه زیتون جلو رفت و با آنها وارد مذاکره شد! سازمان آزادی بخش فلسطین خود را از گردونه مبارزه خارج کرده بود. چون برگشت هم برای این سازمان قابل تصور نبود، به این نقطه رسیده بود که باید موقعیت خویش را در کرانه باختری تأمین کند، بتواند زندگی کند و مردم در معرض فشار و ضرب و جرح و اعدام و جنگ نباشند.



موسوی صدر ربوده شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حرکت امل جدیدی به نام حرکت امل اسلامی به وجود آمد، که سعی داشت راه کاری را که امام موسی صدر تعیین کرده حفظ کند. حرکت امل اسلامی نتوانست حضور خود را گسترش دهد. و با جنبش امل اصلی رقابت کند و فعالیت های آن در منطقه بقاع محدود ماند. اما زمانی که حزب الله به وجود آمد، حرکت امل آن را تهدیدی جدی خواند و تلاش کرد تا اجازه ندهد حزب الله در مناطق تحت نفوذ حرکت امل حضور پیدا کند. که منجر به بروز درگیری هایی شد. هیچ جا دیده نشده است که حزب الله درگیری با حرکت امل را آغاز کرده باشد. این درگیری ها همیشه از طرف حرکت امل در آن زمان بوده است. در حرکت امل افرادی بودند که تمایل لیبرالی غربی داشتند و احساس کردند که حزب الله قصد دارد رهبری طایفه شیعه را بر عهده گیرد.

حرکت امل در آن زمان نه به حزب الله اجازه می داد که در مناطق تحت نفوذ خود موقعیت اجتماعی داشته باشد و نه به عناصر خود اجازه می داد که به حزب الله بپیوندند. سیدعباس یکی از افرادی بود که سعی می کرد، یکپارچگی شیعیان محفوظ بماند و اجازه نمی داد که درگیری ها ادامه پیدا کند. او با کادرهای رهبری حرکت امل و با توده شیعیان طرفدار امل تماس می گرفت و می کوشید تا آنان را به حفظ آرامش متقاعد کند و نگرانی آنها را برطرف کند. بعضی کادرهای حزب الله هم که در آغاز تمایلاتی به ساختار جنبش امل داشتند، سعی می کردند که از روابط گذشته خود برای بحران زدایی استفاده نمایند. سیدعباس موسوی در این میدان فعالیت های گسترده ای انجام داد. اگرچه آن انشعابات مایه پیدایش برکات و دستاوردهایی برای شیعیان بود و برای دستیابی به این دستاوردها، خسارات و زیان هایی هم وجود داشت. اما چون این درگیری ها قابل پیشگیری بود، حزب الله تلاش های دامنه داری برای پیشگیری از وقوع درگیری به عمل آورد. البته من به یاد ندارم که در کادر رهبری حزب الله کسی در سطح رهبری حرکت امل بوده باشند، بلکه حضور آن ها در کادرهای درجه دو و پایین بوده است و ارتباطشان بیشتر غیررسمی بود.

در این گفت و گو به روابط سیدعباس موسوی با فلسطینی ها اشاره نکردیم. گفته شده است که برگزاری کنفرانس گروه های ده گانه فلسطینی در تهران در سال ۱۹۹۱ با ابتکار عمل و پیشنهاد شهید موسوی بوده است. نظر تان چیست؟

علاوه بر نکاتی که اشاره کردید، سیدعباس به دو مساله بسیار حساس و در عین حال نگران بود. مساله اول ارتباط با سوری ها بود، چون سوری ها در همه زمینه های لبنان، نه تنها مؤثر بلکه تحریک کننده بودند. سیدعباس سعی می کرد که ارتباط حزب الله با سوری ها، ارتباطی سازنده باشد،

تا سوری ها حزب الله را عامل تهدید یا مزاحم خودشان تلقی نکنند. چگونگی این روابط به بحث مفصلی نیاز دارد. سیدعباس سعی می کرد که تردد و ارتباط و فعالیت هایش همه منظم و سازمان یافته باشد. او می کوشید به فضای تنفسی حزب الله آسیب وارد نشود. سیدعباس می کوشید تا در حد امکان از بروز درگیری میان حزب الله و سوریه پیشگیری کند.

از طرف دیگر، محور اساسی و هویتی حزب الله نفی رژیم صهیونیستی بود و هدفش مبارزه با این رژیم و آزادسازی سرزمین های اشغالی جنوب لبنان بود. او می کوشید لبنان را در برابر تجاوزهای رژیم صهیونیستی مقاوم سازد و تقویت کند تا از رژیم صهیونیستی در امان بماند. این طور نباشد که هر گاه اسرائیل اراده کند با هوایما و نیروی دریایی به لبنان حمله کند

بعدا روشن شد که آنها مسیر نادرستی را پیموده اند. من گمان می کنم که اگر سازمان آزادی بخش فلسطین و جنبش فتح مبارزه را ادامه می داد، به ملت تکیه می کرد، و برای حفظ منافع مردم گام بر می داشت، شاید امروزه شرایط بهتری داشتند. جنبش فتح که امیدی به ادامه مبارزه با اسرائیل نداشت و برای دستیابی به حقوق و حاکمیت ملت فلسطین ناکام مانده بود، باعث شد که برخی گروه ها و سازمان ها فلسطینی در سرزمین های اشغالی به تجربه حزب الله در لبنان نگاه کنند و در نتیجه، جنبش های حماس و جهاد اسلامی شکل گرفتند. یکی از افرادی که برای آرمان فلسطین دلسوزی می کرد و با شخصیت های فلسطینی در سرزمین های اشغالی ارتباط بر قرار کرد آقای سیدعباس موسوی بود. از هیچ کاری دریغ نمی کرد و با شخصیت های فلسطینی گردهمایی و نشست بر قرار می کرد و اوضاع سرزمین های اشغالی و سرنوشت جنبش های پیشین فلسطین را مورد بررسی قرار می داد.

پس از امضای پیمان طایف که به جنگ های داخلی لبنان پایان داد، سیدعباس موسوی دبیری حزب الله را بر عهده گرفت. از نتایج پیمان طایف و از ضرورت های آن برهه از زمان ایجاد تعامل با دولت لبنان بود. آیا می توان گفت که این راه کار آغاز یک تحول در رویکرد حزب الله بوده است؟

این مساله را باید از زاویه دیگری بررسی کنیم: آیا این مواضع پشتوانه نظری دارد یا ندارد؟ آنچه مسلم است، این که حزب الله در مقطع خاصی، از ظرفیت و پتانسیل سازمانی و پشتوانه عملی بالایی برخوردار شد که توانست خواسته های مختلفی را اعلام کند و با دولت در میان بگذارد. طبیعی است که حزب الله در آن مقطع نمی تواند از دولت بخواهد که یک حرکت نظامی مانند عملیات مقاومت انجام دهد. جامعه لبنان هم ظرفیت پذیرش این خواسته را ندارد. بنابر این سیدعباس خواسته های اجتماعی را به عنوان خواسته های اولیه مطرح کرد تا معیشت و زندگی اجتماعی مردم را بهبود دهد. طرح این خواسته ها چند پیامد جدی داشت.

ایمن جریان به دنبال منافع گروهی نیست و به این دلیل اهدافی که دنبال می کند، پایگاه اجتماعی کسب می کند و دیدگاه ها و اهدافش برای مردم دلنشین است. این راه کار می تواند پشتوانه طبیعی برای مردم باشد. در آن برهه، حزب الله در مناطق مختلف لبنان به خصوص در جنوب لبنان، جهاد سازندگی را راه اندازی کرد و مردم از این طرح استقبال کردند. هدف از این طرح، آبادانی و ایجاد پشتوانه اقتصادی برای مردم و ایجاد فضای اجتماعی و اقتصادی برای مردم بود. حزب الله به عنوان یک جریان سیاسی زنده و فعال توانست که در عرصه سیاسی جامعه لبنان، خواسته های مردم را و نه خواسته های حزب الله را مطرح کند. طرح این خواسته ها دامنه ارتباط حزب الله و مردم را

وسیعتر می کند. و باعث ایجاد پشتوانه مردمی برای حرکت های حزب الله می شود. هدف این بود که حزب الله این خواسته ها را اعلام کند و در عین حال اهداف عمده و کلان خود را فراموش نکند، زیرا همواره می بایست به امکانات و توانمندی های خود بیفزاید تا ظرفیت و امکانات خود را توسعه دهد و قدرتی به وجود بیاورد تا اهداف اولیه خود را دنبال کند. این بحث ما را به این پرسش می کشاند که چرا حزب الله بعدا وارد دولت و مجلس لبنان شد. این رویکرد زمانی آغاز شد که لبنان صحنه کشاکش های سیاسی جهانی شد. از یک طرف ظرفیت های حزب الله در حال گسترش بود و از طرف دیگر شرایط داخلی رو به ثبات می رفت و طبیعی بود که حزب الله می بایست این کار را انجام دهد و گرنه خیلی چیزها را از دست می داد.



آن مقطع زمانی می‌توان به شهادت شهید بهشتی در تهران تشبیه کرد. همان گونه که شهادت شهید بهشتی پیامدهای مثبتی برای انقلاب داشت. شهادت سیدعباس موسوی هم پیامدهایی مثبت برای حزب‌الله داشت. پاکسازی، نوسازی، ارتقا، انسجام، سلامت، ایجاد پشتوانه برای ادامه حرکت، ایجاد انگیزه رسمی در لبنانی‌ها تحکیم پایه‌های مقاومت و دستاوردهای گوناگون، و در نهایت انتخاب سیدحسن نصرالله به دبیرکلی حزب‌الله... شهادت سیدعباس نقطه عطفی در حیات سیاسی مردم لبنان و در وضعیت حزب‌الله بود. اگر سیدعباس به شهادت نمی‌رسید، نمی‌دانم وضعیت حزب‌الله چگونه بود؟ این شهادت اثرش را بر جای گذاشت.

پس از شهادت سیدعباس، شاهد به وجود آمدن تحول در راهکارهای نظامی مقاومت اسلامی و شلیک موشک‌های کاتیوشا به سمت شهرک‌های صهیونیست نشین فلسطین اشغالی بودیم. در این زمینه چه دیدگاهی دارید؟

هنگامی که می‌گویم شهادت سیدعباس یک نقطه عطف بود، این نقطه عطف در همه زمینه‌ها بود. شلیک موشک به شمال فلسطین اشغالی نشان داد که مقاومت اسلامی وارد فاز عملیات برون مرزی شده است، چرا که پیش از آن، عملیات حزب‌الله در داخل سرزمین‌های اشغالی جنوب لبنان صورت می‌گرفت. این اولین آزمون را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حزب‌الله وارد عملیات برون مرزی نشده است. حزب‌الله با همه عوامل تهدیدکننده امنیت لبنان در مکان‌هایی رویارویی کرده است که در داخل لبنان بوده است. حزب‌الله نمی‌خواهد از قلمرو و مرز لبنان خارج شود. حزب‌الله هیچ برنامه‌ای برای اجرای عملیاتی فراتر از مرزهای لبنان در دستور کار خود ندارد. اگر قرار باشد که اسرائیل تهدید جدی برای مقاومت باشد، حزب‌الله این تهدید را تحمل نمی‌کند و همه ابزارهایی را که در اختیار دارد، برای سرکوب و از بین بردن این تهدید در درون مرز جغرافیایی لبنان به کار می‌گیرد. جالب این است که حزب‌الله همواره از خود دفاع کرده است. تجاوز همیشه از طرف دشمن بوده و واکنش به این تجاوز از طرف حزب‌الله بوده است.

اگر خاطره خاصی از سیدعباس دارید بفرمایید؟
خاطرات زیادی با سیدعباس دارم. من در همسایگی خانه شهید سیدعباس زندگی می‌کردم. ان‌شاءالله در مناسبت‌های بعدی به تفصیل سخن خواهم گفت. ■

اولین سؤال این بود که حزب‌الله یعنی چه؟ حزب‌الله چیست؟ شاید بیشترین فعالیت آقای سیدعباس موسوی برای جا انداختن این ذهنیت در جامعه لبنان و جامعه شیعی بود. در سخنان مفصل ایشان، یکی از محورهای بحث این بود که حزب‌الله کیست و چیست؟ و چگونه است؟ این روند تا زمانی که این تشکل رسمیت پیدا کرد و کارش را به صورت سازمانی پیش برد ادامه یافت. لذا می‌توان گفت که سیدعباس یکی از بنیانگذاران جدی حزب‌الله بوده است. مجموعه فعالیت‌هایی که ایشان انجام داد به عنوان یک عنصر جدید در ساختار سیاسی لبنان شناخته شد و در این وادی بسیار موفق بود. این فعالیت‌ها ادامه داشت تا این که به عضویت شورای رهبری حزب‌الله در آمد. آقای سیدعباس همواره دغدغه یکپارچه شدن حزب‌الله را داشت و میان جریان‌هایی که در درون حزب‌الله با هم

از زندگی سیدعباس دو نکته وجود دارد که می‌توان آن را بیان کرد. قبل از این که او به دبیرکلی انتخاب شود، همه همت و تلاشش این بود که حزب‌الله شکل بگیرد و توسعه پیدا کند. شاید بیشترین فعالیت ایشان در این زمینه بوده است

اختلاف داشتند، به طور طبیعی نوعی همدلی و همبستگی ایجاد کرد و اختلافات و کشاکش‌ها خود به خود از بین رفت.

آیا این کشاکش‌ها در حد اختلاف نظر بود؟
خیر، بیش از اختلاف نظر بود. با آمدن سیدعباس به دبیرکلی حزب‌الله و آن شخصیت معنوی و روحانی که داشت، فضای درون حزب‌الله به فضای دوستی و همدلی تبدیل شد. فضای یکپارچگی در درون حزب‌الله به وجود آمد و حزب‌الله را در همه زمینه‌ها در یک وضعیت جدید قرار داد. شاید بتوان گفت که تأثیر عمده را در این دگرگونی، شخصیت سیدعباس موسوی داشته است که به دنبال انتخاب ایشان این فضا به وجود آمد.

یکی دیگر از نشانه‌های دگرگونی و یکپارچگی حزب‌الله شهادت سیدعباس موسوی بود. شهادت سیدعباس را در

آیا توسعه بخش جنوبی بیروت هم در راستای اهداف سیدعباس موسوی بود؟

آقای سیدعباس به طور کل به مناطق شیعه نشین توجه داشت. حزب‌الله برای اینکه حضورش را بیشتر تثبیت کند و پشتوانه حرکت خود را گسترش دهد، خواسته‌های رفاهی جامعه شیعیان را مطرح کرد و توسعه مناطق شیعه نشین جنوب بیروت هم در این فضا می‌گنجید.

بحث ورود حزب‌الله به پارلمان لبنان در دوره دبیرکلی سیدعباس مطرح شد. آیا تصمیم برای ورود به مجلس هم در راستای برنامه‌های اجتماعی و خدماتی حزب‌الله به جامعه شیعه لبنان بوده است؟

حزب‌الله از هر امکانی برای رشد و توسعه توانمندی‌های خود متناسب با شرایط آن مرحله بهره‌برداری کرد. اگر این راه‌کار وجود نداشت حزب‌الله باز می‌ماند. قویترین قهرمان اگر ورزش و تمرین و مبارزه نکند، بی‌تردید سست و ضعیف می‌شود. ورود در عرصه‌های سیاسی حزب‌الله را در موقعیتی قرار داد که همواره فعال باشد و گرنه یک سیاسی تعلق نمی‌شد. حزب‌الله یک بحث محوری دارد که خط قرمز نامیده می‌شود و در همه مواقع این خط قرمز را رعایت کرده است. این خط قرمز عبارت است از : اول : هیچ اقدامی نباید انجام شود که موقعیت مقاومت مخدوش شود یا زیر سؤال برود.

دوم : هیچ شرایطی نباید به وجود بیاید که مقاومت را زیر سؤال ببرد.

سوم : هر اقدامی در هر مقطع زمانی باید در راستای حفظ مقاومت باشد. و برای حفظ مقاومت، مخالف و مخالفتی وجود نداشته باشد. جهت مقاومت هم دفاع از مردم لبنان و ضدیت با اشغال و اشغالگری است. هنگامی که حزب‌الله وارد مجلس می‌شود، برای حراست از مقاومت وارد مجلس می‌شود و در صحنه سیاسی لبنان تأثیر گذاری می‌کند. اگر وارد دولت می‌شود، برای آن است که مصوبه‌ای بر خلاف نظر مقاومت تصویب نشود و یا شرایطی بر ضد مقاومت فراهم نشود.

اما باید توجه داشت که نقش نمایندگان حزب‌الله در مجلس، امکان مخالفت با برخی مصوبات غیر اصولی دولت است ولی شرکت در دولت، مسئولیت مشترک ایجاد می‌کند.

مخالفت و موافقت به اصل حضور حزب‌الله در مجلس لبنان مربوط می‌شود. سؤال این است که اگر حزب‌الله وارد دولت شود، آیا می‌تواند همچنان به عنوان یک جریان مقاومت در صحنه سیاسی لبنان حضور فعال داشته باشد؟ این یک پارادوکس است. وقتی اعضای حزب‌الله وارد شدند، به طور طبیعی عضو مجلس یا دولت می‌شوند. حالا اگر دولت خلع سلاح مقاومت را تصویب کند. چون آنها در دولت بوده‌اند آیا می‌توانند مخالفت کنند؟ می‌خواهم بگویم که بر اساس آن پارادوکس و نحوه حل آن باید مشکل مقاومت را حل کرد تا مساله حل شود.

آیا حزب‌الله موفق شد دولت را همراه مقاومت کند؟
حد اقل حزب‌الله موفق شد، کاری کند که دولت هیچ گاه بر ضد مقاومت نباشد. از طرف دیگر دولت مجبور شد که از مقاومت حمایت کند.

اگر درباره دوران دبیرکلی سیدعباس نکات ناگفته‌ای مانده است، بفرمایید؟

از زندگی سیدعباس دو نکته وجود دارد که می‌توان آن را بیان کرد. قبل از این که او به دبیرکلی انتخاب شود، همه همت و تلاشش این بود که حزب‌الله شکل بگیرد و توسعه پیدا کند. شاید بیشترین فعالیت ایشان در این زمینه بوده است و این به بحث مفصل نیاز دارد، چون هنگامی که عنوان حزب‌الله مطرح شد، به ذهن کسی نمی‌رسید که این حزب شکل بگیرد. برای شکل گیری و رهبری حزب‌الله افرادی مطرح شدند که هیچ وابستگی تشکیلاتی و گروهی نداشته باشند.



برترین گزینه امت است: روند انتفاضه در فلسطین و مقاومت در جنوب لبنان...

■ **اظهارات مرحوم علامه شیخ محمد مهدی شمس الدین،
نایب رئیس مجلس اسلامی شیعیان لبنان
در رثای شهید سیدعباس موسوی**

منزوی ساختن سوریه و ضربه زدن به همبستگی و یکپارچگی اعراب. من بر این باورم که اسرائیل بر اثر پایداری رزمندگان مقاومت اسلامی و ملی و فداکاری‌های مادی و معنوی اخیر مردم جنوب لبنان در تحقق اهداف خود شکست خورده است.

من بار دیگر تأکید می‌کنم که مردم و جنبش‌های مقاومت در لبنان موفق شدند بسیاری از اهداف اسرائیل را ناکام سازند. شک ندارم که مردم غیور و شجاع جنوب لبنان برای ناکامی طرح‌ها و اهداف دشمن صهیونیستی بهای سنگینی پرداخت کرده‌اند. چه آنان جان فرزندان و دارایی و امنیت منطقه خویش را از دست داده‌اند. در این مسیر بسیاری از رزمندگان مقاومت و غیر نظامیان به شهادت رسیدند. صدها خانه و املاک و مستغلات مردم ویران شد. هزاران تن از شهروندان در شرایط بسیار بد آب و هوا و در سایه دشواری‌های اقتصادی آواره شدند. همه این نابسامانی‌ها به علت تجاوزهای وحشیانه اسرائیلی‌ها و در برابر چشم و گوش مردم دنیا و مخصوصاً دولت‌های بزرگ، شورای امنیت سازمان ملل متحد و سازمان‌های مدافع حقوق بشر اتفاق افتاده است.

واکنش سست محافل و دولت‌های جهان و سازمان‌های بین‌المللی نسبت به ترور شهید سیدعباس موسوی بسیار نا امید کننده بود. اظهارات رئیس شورای امنیت سازمان ملل متحد که جانی و قربانی را به یک چشم نگاه کرده مایه تأسف است. گویا جنایت وحشتناک ترور سیدعباس موسوی و خانواده‌اش توسط رژیم صهیونیستی و ترور انسان‌های بیگناه در برابر چشمان کودکان آواره جنوب لبنان، شایستگی صدور یک قطعنامه از سوی شورای امنیت و یا حتی، محکوم نمودن لفظی این جنایت را نداشته است.

من به مردم جنوب لبنان و به مقاومت اسلامی مطلبی را می‌گویم که رسول خدا (ص) به خانواده یاسر

یکطرف از قوانین و مقررات بین‌المللی شانه خالی کند و از طرف دیگر به اهداف مادی، سیاسی و اقتصادی نایل شود. با این وصف من گمان نمی‌کنم که اسرائیل خواسته باشد از اهداف آنچه که کنفرانس صلح خاورمیانه نامیده می‌شود شانه خالی کند. چرا که این رژیم تا کنون نه فقط هیچ امتیازی به اعراب نداده و هیچ زبانی ندیده است، بلکه دستاوردهای فراوانی نیز از اجلاس صلح مادرید کسب کرده است. این رژیم با اقداماتی چون مانور استعفای دو وزیر کابینه، بهانه آغاز معرکه انتخابات نخست‌وزیری و پارلمانی در اسرائیل و نیز چیره شدن بر گردانندگان

■ ■ ■
**واکنش سست محافل و دولت‌های
جهان و سازمان‌های بین‌المللی
نسبت به ترور شهید سیدعباس
موسوی بسیار نا امید کننده بود.
اظهارات رئیس شورای امنیت
سازمان ملل متحد که جانی و قربانی
را به یک چشم نگاه کرده مایه تأسف
است**

سیاست آمریکا پس از انتخابات ریاست جمهوری آینده عملاً کنفرانس مادرید را فلج کرده است. اسرائیل در سایه ادامه سیاست‌های تجاوزکارانه خود اهداف ذیل را دنبال می‌کند: نابودی جنبش‌های مقاومت اسلامی و ملی در منطقه، ایجاد اختلال در اوضاع داخلی لبنان، فروپاشی روابط همکاری بین لبنان و سوریه، وادار کردن لبنان، سوریه و سایر دولت‌های عرب به حرکت‌های انفعالی منفی و مغایر با روند اوضاع سیاسی بین‌المللی به منظور

در گرامیداشت یاد و راه شهادت از آغاز این راه تا عصر حاضر و تا زمانی که راه شهادت ادامه دارد، بر سید شهادی مقاومت لبنان شهید سیدعباس موسوی و همه شهادی راه حق دورد می‌فرستم. تا زمانی که انگیزه شهادت وجود دارد این راه نیز ادامه خواهد یافت. یکی از برکات شخصیت شهید عباس موسوی این است که ایشان در راه خدا و به دست پست‌ترین و شرورترین خلق خدا به شهادت رسید. و این بزرگ‌ترین فضیلتی است که خداوند متعال به ایشان ارزانی داشت. شهادت فضیلت بزرگی است که همه فضایل در برابر آن کوچک می‌شوند. فرموده پیامبر خدا رسول اکرم (ص) کافی است: «هر کار نیک درجه‌ای دارد مگر که انسان در راه خدا کشته شود. پس چنانچه در راه خدا کشته شد هیچ نیکی برتر از آن وجود نخواهد داشت.»

من از خداوند برای شهید سعید سیدعباس موسوی، شهید شیخ راغب حرب و شهید شیخ اسعد برو و شهید عبد اللطیف الامین و سایر شهادی راه حق تقاضای پاداش خیر دارم. اینها نشانه‌های راهی است که انوارش در راه جهاد و در وجدان بیدار امت می‌درخشد. اسرائیل این شهادی را در برابر سمع و نظر مردم جهان به قتل رسانده است. رژیم صهیونیستی برای تحقق اهداف و طرح‌های خود در منطقه سرزمین‌های مردم را غصب کرده و با دین و فرهنگ و اقتصاد مردم به ستیز برخاسته است. بی‌تردید تجاوزگری‌های اسرائیل در لبنان همواره قابل پیش‌بینی است. من همیشه نسبت به تجاوزگری‌های اسرائیل هشدار داده‌ام و نسبت به ادامه این تجاوزگری‌ها در آینده نیز هشدار می‌دهم. چرا که کبان صهیونیستی بر مبنای تجاوزگری و غضب حقوق دیگران شکل گرفته است. این کبان به منظور تأمین اهداف و حرکت‌های خود از تضادهای درونی جامعه صهیونیستی بهره‌برداری می‌کند تا از

■ نماز جماعت علمای شیعه پاکستان به امامت شهید سید عباس موسوی.



یکی از اهداف ما از طرح اتحاد اعراب و مسلمانان و پیشنهاد یکپارچگی امت گسترش و تحکیم مبارزه با روند عادی سازی روابط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی با رژیم صهیونیستی در سطح جهان عرب و جهان اسلام می باشد

هنگامی که توسط مشرکین قریش شکنجه می شدند خطاب کرد و چنین گفت: «صبر کنید آل یاسر». لازم می دانم اعلام کنم که مقاومت بر ضد اشغالگران در جنوب لبنان و مقاومت ضد صهیونیستی در فلسطین نماد راهی است که امت اسلامی برای مقابله با طرح های صهیونیسم در منطقه آن را گزینش کرده است. چرا که هدف اساسی طرح های فزون خواهانه رژیم صهیونیستی گسترش سیطره و سلطه کامل بر منطقه از طریق توسل به ابزارهای نظامی و سیاسی و اقتصادی می باشد.

این رژیم برای تحقق اهداف خود از تضادهای درونی اعراب بهره برداری می کند. چنانچه نظام حاکم بر کشورهای عربی خواسته باشند خود را با تحولات جدید بین المللی همگام و همراه کنند، باید بدانند که این همراهی نباید مطلق و نهایی باشد، به گونه ای که خواسته ها و گزینه های امت را نفی کند. و یا با گزینه های امت برخورد کند. اولین و برترین گزینه ای که امت انتخاب کرده مقاومت در جنوب لبنان و انتفاضه درخشان در فلسطین اشغالی است. در عین حال مسئولیت بزرگی بر عهده مقاومت گذاشته شده که نباید راهی را ببرد که به برخورد با جامعه منجر گردد. لازم است مقاومت هوشیارانه عمل کند تا اسرائیل از آب گل آلود سوء استفاده نکند. چرا که اسرائیل به دو دستگی و تفرقه میان نیروهای پویای امت و گسستن همبستگی میان آنان و نظام های مترقی عرب دامن می زند. از سوی دیگر شرایط اقتضا می کند تا حرکت های اسلامی در منطقه و در جهان و جنبش های راهی بخش ملی در منطقه از دامن زدن به هرگونه رویارویی با امت و یا میان امت و نظام های حاکم پرهیز کنند. چرا که چنین حرکتی توانمندی ها و امکانات امت را فرسایش می دهد و آنان را در برابر دشمن صهیونیستی سست و ناتوان می سازد.

پیشین می باشد. چرا که جبهه ای جدید گشوده شده و قدرت های بین المللی می کوشند آن را مشروع و رسمی جلوه دهند. این جبهه همانا روند عادی سازی روابط میان اعراب با رژیم صهیونیستی است که منافع مشترک نظام های حاکم را در چارچوب نظام جدید منطقه ای یا طرح خاورمیانه جدید در حوزه های گوناگون تأمین می کند. متولیان این جبهه می کوشند رژیم صهیونیستی و جنبش صهیونیسم جهانی را وارد جغرافیای سیاسی و حیات اجتماعی و واقعیت روزمره افراد و خانواده ها و جوامع منطقه و جهان اسلام کنند. محافل مردمی و متولیان امور امت اسلامی و عربی برای رویارویی با این خطر جدید باید از نو سازماندهی شوند تا جامعه را در برابر این خطر واقعی مصون بدارند. بی تردید هر نوع پیروزی و هر دستاوردی که این جبهه کسب کند پیروزی سیاسی و عملیاتی حائز اهمیت برای امت محسوب می شود. و هرگونه شکاف و پراکندگی برای نیروهای مقاومت زیان بخش است.

بنابراین امت وظیفه دارد نوع شکل گیری و سازماندهی خود را بازسازی و نظم و سامان دهد. در زندگی روزمره افراد و جامعه لازم است شعارها در همه سطوح به عمل تبدیل شود. یکی از اهداف ما از طرح اتحاد اعراب و مسلمانان و پیشنهاد یکپارچگی امت گسترش و تحکیم مبارزه با روند عادی سازی روابط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی با رژیم صهیونیستی در سطح جهان عرب و جهان اسلام می باشد.

آیین گرامیداشت شهید زنده یاد سیدعباس موسوی و آیین قدردانی از همه شهدای مقاومت، مخصوصا شهدای مقاومت اسلامی و ملی لبنان و فلسطین و گرامیداشت نام شهادت را مغتنم می شمارم تا به همه نیروهای زنده و پویای امت اسلامی که نماد امید و آرزوی آینده ما هستند تأکید کنم، چنانچه مردم ما به میزانی که شرایط پیروزی را فراهم نمایند، خداوند نیز به همان میزان به ما کمک خواهد کرد تا بر دشمن قسم خورده پیروز شویم. وحدت کلمه، دور اندیشی و پایداری و تداوم مقاومت از مهم ترین شرایط پیروزی هستند و خداوند فرموده است «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی، یغیروا ما بأنفسهم».

امروزه قضیه فلسطین بعثت تحولات جدید بین المللی و سستی و بی تفاوتی اعراب و مسلمانان دچار بدترین سرنوشت شده است که همانا تحمیل سازش و نابودی آرمان مردم فلسطین است تا نام و اثری از آرمان فلسطین زنده نماند و جز شیخ نا معلوم و مبهم چیز دیگری در اذهان مردم نقش نیندد.

امروزه روند عادی سازی روابط میان اعراب و رژیم صهیونیستی مهم ترین خطری است که آرمان فلسطین و امت را تهدید می کند. از این بیم دارم که این روند به طرز روز افزون گسترش یابد و حالت همگانی به خود گیرد و به جان و پیکر زنده امت سرایت کند، و اندیشه و فرهنگ و حیات اقتصادی و اجتماعی و رشته خانواده ها را به خطر بیندازد.

گزینه های امت برای رویارویی با این خطر بزرگ تا کنون در دو محور تجلی یافته که عبارتند از:

* محور اصولی و سیاسی همایش بین المللی تهران، که چند ماه پیش به منظور همیاری مردم فلسطین برگزار شد.

* محور ادامه روند انتفاضه در فلسطین و مقاومت در جنوب لبنان.

ملت های منطقه در پرتو این دو محور با روند سازش با دشمن صهیونیستی مقابله می کنند. ولی، به یک عامل دیگر نیاز دارند که مکمل دو محور





سید شهدای انقلاب اسلامی لبنان بود...

سخنان شهید دکتر فتحی الشقاقی
در رثای شهید سیدعباس موسوی

موسوی دیدار می‌کردم او را نگران فلسطین و نگران انتفاضه و نگران کودکان مستمند و نگران وحدت و جهاد و پیکار می‌یافتم. دقیق‌ترین جزئیات رویدادی فلسطین را جویا می‌شد. مثل اینکه قصد داشت به این سرزمین عروج کند. همه هشدارها را نادیده گرفت و همواره به جنوب لبنان می‌رفت.

هنگامی که مسئولان گروه‌های دهگانه مقاومت فلسطین در حاشیه همایش همیاری انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۹۱ در تهران گرد هم آمدند، احساس شرم کردند که جلسه کاری تشکیل دهند و سیدعباس موسوی اولین شرکت کننده آن جلسه نباشد. چرا که در آن شرایط سخت و دشوار اولین فدایی استثنایی بود. سخنان افتتاحیه آن جلسه را او ایراد کرد. چرا که اولین شلیک کننده آتش او بود. مسئولان گروه‌های مقاومت فلسطین به اتفاق آراء او را به ریاست کمیته تدوین قطعنامه برگزیدند. چرا که او تاریخ فلسطین را با خون و گلوله رقم می‌زد.

ای سید، هرگاه با یکدیگر ملاقات می‌کردیم، نخستین پرسش‌تان این بود که برای رهایی فلسطین چه گامی برداشته‌اید؟ پس از بیانیه و موافقتنامه تهران چه کار کرده‌اید؟ سرور من اکنون کیست که این پرسشها را با من در میان بگذارد؟ سرور بزرگ من، برای تو مرثیه نمی‌خوانم؛ این مردم هستند که برای مردگان مرثیه می‌خوانند. برای تو مرثیه نمی‌خوانم. تو زنده هستی! کودکان معصوم تو را زنده می‌دانند. گلوله مجاهدان، فریادهای انتفاضه تو را زنده می‌دانند. شما به انتفاضه اصالت بخشیده‌اید نه آن دسته از زمامداران عرب از خلیج فارس گرفته تا قیانونوس اطلس! سرور بزرگ من، برای تو مرثیه نمی‌خوانم؛ برای صندلیها، دفاتر و اوراق و اسناد خویش مرثیه می‌خوانم. باید برای آنها آتش بیفروزیم و پشت سرت در خیابانها راه بیفتیم. به سوی جنوب، جنوب لبنان سرازیر شویم، جنوب فقیران و مردمان ستم‌دیده تا شهادت و یا آزادی قدس.

در حقیقت تنها دغدغه لبنان و فلسطین را نداشت، سرتاسر جهان را روستای خود می‌پنداشت. سرتاسر جهان اسلام را حریم حیاتی خود می‌دانست. سیدعباس موسوی از کشمیر و افغانستان و پاکستان بازدید کرد، از من گله کرد و گفت چرا همراه ما نیامدید؟ اوضاع و رویدادهای الجزایر، تونس، سودان، مصر، اردن و سرتاسر این میهن پهناور را پیگیری می‌کرد. هر گاه می‌شنید یک شهروند مسلمان در گوشه‌ای در جهان مورد سرکوب و ستم قرار گرفته و یا مسلمانی به پا خاسته است به کمک او می‌شتافت. چندی پیش در سایه نابوری این رهبر بی‌نظیر فرا ملیتی از میان‌مان رفت

جبهه رویارویی با صهیونیسم جهانی می‌ایستاد و فریاد بر می‌آورد و در حالی که همه در برابر امریکا سر تسلیم فرود آورده بودند، تنها سیدعباس موسوی این بازمانده اهل بیت (ع) بر پیمان خود بسا اهل بیت (ع) وفادار مانده بود، و به راهش ادامه می‌داد. در شب تاریک اعراب خروش مرگ بر امریکا و مرگ بر اسرائیل سر می‌داد. او می‌گفت امریکا هیچ نقشی در تعیین سرنوشت ما ندارد و تسلیم زور گویی امریکا نمی‌شویم.

آری، سید شهدای مقاومت اسلامی لبنان این چنین بود. یک شهروند لبنانی به من نشان دهید که در ده سال گذشته از نظر شرافت و جوانمردی و دفاع از آرمان فلسطین هم ردیف سیدعباس موسوی بوده است! یک شهروند فلسطینی به من نشان دهید که در ده سال گذشته همچون سیدعباس موسوی به شیوه افتخارآفرین و مردانه در برابر اشغالگران صهیونیست ایستادگی کرده باشد! یک شهروند عرب به من نشان دهید که مانند سیدعباس موسوی با جوش و خروش و جوانمردی مبارزه کرده باشد! بنابراین، او را مرد شماره یک فلسطین می‌نامم. در برابر خدا و در برابر تاریخ و در

سیدعباس با شهادت خود عجز و ناتوانی نظام‌های عربی که سرشان را زیر برف پنهان کرده‌اند را آشکار کرد. این نظامها خبر شهادت این سید قهرمان را نیز سانسور کردند. تا این خبر تاثیر منفی بر همسویی آنان با عربده کشی امریکا نداشته باشد. این نظامها از خادم الحرمين شریفین گرفته تا پیشوای کمیته دفاع از قدس که خود را امیرالمؤمنین مغرب معرفی می‌کند، در ستون فروشندهگان قدس صف کشیده‌اند

برابر امت گواهی می‌دهم که سیدعباس موسوی پیش از شهادتش مرد شماره یک لبنان، و مرد شماره یک فلسطین، و مرد شماره یک اعراب بوده است. به‌رغم سال‌های درد و رنج و محرومیت شمشیر علی(ع) را به دست گرفت و از میان ویرانه‌ها سر برآورد، تا نوید طلوع فجر صادق را به امت مژده دهد. او با یک دست قرآن و با دست دیگر شمشیر زیست، و در کمین توطئه‌های محافل و مجامع بین‌المللی به ملکوت اعلیٰ پیوست. هر گاه با سیدعباس

در این مرحله دشوار و طاقت‌فرسا، در این مرحله دلنگ و سست‌آور، نام سیدعباس موسوی می‌درخشد. چه نام و چه نشانه بزرگی است. همه نشانه‌های عصر حاضر را در خود خلاصه کرده است... مثل اینکه همه نام‌ها و نشانه‌ها به او ارتباط دارند... مثل اینکه همه نام‌ها و نشانه‌ها بسا نام او هماهنگ و همگرا شده‌اند؛ از انتفاضه و جهاد خستگی‌ناپذیر ملت فلسطین گرفته، تا لبنان رهایی یافته از چنگ نیروهای چند ملتی، تا جنوب لبنان آزاد گشته از لوٹ اشغالگران صهیونیست، تا انقلاب اسلامی در این جهان پهناور، از تهران گرفته تا سرتاسر میهن اسلامی، تا نام امام خمینی بزرگ، همه با نام و نشان سیدعباس موسوی گره خورده‌اند.

زمین با خون سیدعباس رنگین شد، افق با خون فرزند پیامبر رنگین گشت، خون با خون در آمیخت، رود خون در دفاع از عقیده، سرزمین، سرنوشت و تاریخ و در دفاع از حق، عدل، آزادی و کرامت انسانی جریان یافته و توقف نخواهد کرد، از حمزه گرفته تا ابا عبدالله الحسین (ع) تا سیدعباس موسوی، درود بر شما خاندان رسول‌الله (ص) که با خون پاکتان این دشت تاریک را روشن می‌کنید.

در شرایطی که دسته‌ای از زمامداران عرب در برابر امریکا کمر خم کرده‌اند و با محافل جدید یهودی در مسکو شراب می‌نوشند و به داستان سرایی می‌پردازند، سیدعباس موسوی این نواده اهل بیت در شب تاریک اعراب فریاد مرگ بر شیطان بزرگ، مرگ بر اسرائیل، اراده امریکا تعیین‌کننده نیست، سر دادای سید، ای فدایی قهرمان، از اولین لحظه‌ای که با تو آشنا شدم، به فروتنی و مهربان بودن تو غبطه می‌خوردم، بر تو غبطه می‌خوردم که برای دفاع از آرمان فلسطین از فلسطینیها دلسوزتر بودی. برای کودکان و مستضعفان انتفاضه احساس درد و اندوه می‌کردی، برای وحدت، جهاد و پیکار تلاش می‌کردی.

نام بزرگ سیدعباس موسوی، این برجسته‌ترین شاگرد مکتب و راهکار خمینی چندی پیش از دستور کار و فرهنگ زندگی‌مان حذف شد. این قهرمان استثنایی در این مرحله استثنایی از میان ما رفت. در شرایطی که رهبران و زمامداران و سران نظام‌های عرب برای دیروزگی حمایت و لطف و عنایت شیطان بزرگ امریکا صف کشیده‌اند، و به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ پناهگاهی جز آبشخور امریکا وجود ندارد. سیدعباس موسوی در عمق سرزمین جنوب لبنان پیشروی می‌کرد تا با سیمای گندمگون و با مشت، خمینی صفتانه و با صدای آرام و مهربان که حزن و اندوه و خشم و خروش امت را پنهان می‌کرد، در خط مقدم

سیدعباس با شهادت خود عجز و ناتوانی نظام‌های عربی که سرشان را زیر برف پنهان کرده‌اند را آشکار کرد. این نظام‌ها خبر شهادت این سید قهرمان را نیز سانسور کردند. تا این خبر تاثیر منفی بر همسویی آنان با عربده کشی امریکا نداشته باشد.

هیچ راهی را نمی‌پذیرند. همه بهشت‌های روی زمین را رد می‌کنند. حاضرند زیر برف‌ها دفن شوند اما، از عشق به میهن چشم پوشی نکنند. کسانی را که در کشورهای اروپایی و آمریکایی در رفاه و خوشگذرانی زندگی می‌کنند و قدس و سرزمین فلسطین را به فراموشی سپرده‌اند، به باد مسخره گرفته‌اند. تبعیدیان مرج الزهور نماد مردانی هستند که ملت فلسطین و آرمان فلسطین به وجود آن زنده است. آنان پیشگامان ملتی هستند که شایستگی حیات و زندگی را دارد و پیروزی او اجتناب‌ناپذیر است. برادران مجاهد، به مناسبت شهادت ابر مرد فلسطین، پایبندی جنبش جهاد اسلامی به تلاش برای آزادی سرتاسر سرزمین فلسطین از دریای مدیترانه گرفته تا رود اردن را اعلام می‌دارم. مخالفت قاطع ملت فلسطین را با گفت‌وگوهای ننگین و ذلت بار و اشننگتن ابراز می‌دارم. از هیئت ناکام و ناامید فلسطینی می‌خواهم از خواب غفلت بیدار شود، و به آغوش ملت باز گردد. ملت فلسطین طرح‌های خود گردانی محدود و همه طرح‌های سازش کارانه که هدف آن نابودی آرمان فلسطین است را رد می‌کند. به همه می‌گویم که اولین و آخرین گزینه ملت فلسطین ایستادگی مقاومت و پایداری و ادامه راه جهاد و مبارزه خسته ناپذیر است.

به مناسبت شهادت سیدعباس موسوی این سید بی‌نظیر کربلای حسینی و خمینی تأکید می‌کنم که کربلا همچنان در وجدان ما زنده است. در خون ما و وجدان بیدارمان نام حسین (ع) زنده است. خمینی بزرگ همچنان در حیات ما و رفتار ما حضور دارد. آن سید بزرگ که به او توصیه می‌کردند به جنوب لبنان و شهر جنشیت نرود، از میان‌مان رفت. همان گونه که به جد بزرگ او ابا عبدالله الحسین (ع) توصیه کردند که به شمال و به طرف کربلا نرود. اما، حسین به کربلا رفت تا با مرگ خود به ما زندگی ببخشد. درود بر توای فدایی بزرگ، درود بر حزب‌الله که با شهادت دبیرکل آن حیات دوباره می‌یابد. این حزب پیروز است. ■

همین حال فرزندان امت به جهاد و مقاومت ادامه می‌دهند. شکست خوردگان و سازش کاران همچنان به شیطان چشم امید دوخته‌اند. ملت‌های منطقه با شجاعت و صف‌ناپذیر و نشاط معجزه‌آمیز به راهشان ادامه می‌دهند تا درخت تنومند انتفاضه را با خون پاک‌شان آبیاری کنند. این در حالی است که دل باختگان اجلاس مادرید و واشنگتن می‌کوشند از انتفاضه در اجرای طرح‌های چندش آور بهره‌برداری کنند. همه می‌دانند که این طرح‌ها ملت فلسطین را از حقوق انکارناپذیرش محروم می‌کند. هویت ملی او را از بین می‌برد. همه می‌دانند طرح خود گردانی که اسحاق شامیر (نخست وزیر پیشین اسرائیل) و پس از او اسحاق رابین (نخست وزیر معدوم اسرائیل) به هیئت مذاکره کننده فلسطینی ارائه کرده‌اند، یک طرح فریبنده و پوچ بیش نیست. اسحاق ترکیب هیئت اسرائیلی مذاکره کننده با نمایندگان دولت‌های عربی را تغییر داد و هیئت مذاکره کننده با فلسطینی‌ها را دست نخورده باقی گذاشت تا هیچ امتیازی به فلسطینی‌ها ندهد اما، با این وصف رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین در پی پیروزی حزب کار در انتخابات مجلس رژیم صهیونیستی اعلام کرد که اسرائیلی‌ها به روند صلح رأی مثبت داده‌اند! با این وصف اعراب برای رهبری و روشکسته و سازش کار فلسطین تبلیغ کردند. این رهبری به نوبه خود برای حزب کار و

رئیس آن اسحاق رابین تبلیغ کرد، و به افکار عمومی جهان گفت که صهیونیست‌ها پیامبران صلح‌اند اما، شما به سیاست سرزمین سوخته اسحاق نگاه کنید. او با موشک، خانه‌های مردم را در جنوب لبنان و در شهرهای غزه و خان یونس و جنین بر سرشان خراب می‌کند. جوانان انتفاضه را در سرزمین‌های اشغالی بازداشت و با خونسردی به قتل می‌رسانند. در نتیجه سیاست مشیت اسحاق، شهادی فلسطین روز به روز افزایش می‌یابد. این در حالی است که همه نظام‌های عرب برای رابین هورا کشیدند، و او را صلح طلب معرفی کردند. آنگاه رابین صدها تن از فرزندان ملت فلسطین را در شرایط سرمای زمستان و یخبندان به جنوب لبنان تبعید کرد. محافل و مجامع بین‌المللی و نظام‌های حاکم عربی خم به ابرو نیاوردند. این تبعیدیان با دست خالی و شکم گرسنه، اما، با عزمی پولادین و اراده آزاد خواسته‌های خود را بر نفاق و بی‌عدالتی و معیارهای دوگانه مجامع بین‌المللی تحمیل کردند. نگاه کنید، آنان مانند کوه ایستاده‌اند. جز بازگشت به میهن‌شان



تا با شهادت خود ثابت کند نظام بین‌المللی که بر مبنای پنداشت‌های زور و سلطه‌گری برپا شده است، اصل تروریسم بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. بنابراین، ارکان و عوامل این نظام همواره برای ترور شخصیت‌های دلسوز، و اعراب جریان‌ات زنده دنیا که در برابر قلدری و طغیان‌گری این نظام مقاومت می‌کنند، آماده‌اند.

سیدعباس با شهادت خود عجز و ناتوانی نظام‌های عربی که سرشان را زیر برف پنهان کرده‌اند را آشکار کرد. این نظام‌ها خبر شهادت این سید قهرمان را نیز سانسور کردند. تا این خبر تاثیر منفی بر همسویی آنان با عربده کشی امریکا نداشته باشد. این نظام‌ها از خادم‌الحریمین شریفین گرفته تا پیشوای کمیته دفاع از قدس که خود را امیرالمؤمنین مغرب معرفی می‌کند، در ستون فروشندگان قدس صف کشیده‌اند.

در این میان تنها سیدعباس موسوی است که در راه دفاع از قدس در خون خود می‌غلطد. او با شهادت خود ثابت کرد که وعده‌های پوچ و تو خالی صلح امریکا سرابی بیش نیست. دشمن صهیونیستی فقط می‌خواهد اراده و سلطه‌اش را بر ما تحمیل کند. می‌خواهد ما را بنده ذلیل و ناتوان خود قرار دهد. شهادت سیدعباس این درس را به ما آموخت که این امت زنده است، و هرگز سر تسلیم فرود نمی‌آورد. خداوند اراده کرده تا این بخش از امت که در خطوط تماس مستقیم با دشمن قرار دارد، امتی زنده و پویا باشد، تا با نشانه‌های ایمان و ایثار و فداکاری بدرخشد. قدرت‌هایی که اداره‌شان را بر بیشتر زمامداران و نظام‌های عرب منطقه تحمیل کرده‌اند، بدانند که هرگز اراده‌شان را بر ملت‌های منطقه و گروه‌های مجاهد و فداکار تحمیل نخواهند کرد. قدرت‌هایی که با موشک و تکنیک برتر توانستند دژهای تسخیرناپذیر را به تصرف خود درآورند، هرگز قادر نخواهند بود یک روستای مقاوم جنوب لبنان را تسخیر کنند.

اکنون که سید شهادی مقاومت به شهادت رسیده است، دشمن به تجاوز گری و برتری جویی ادامه می‌دهد. در



پروازی شرافتمندانه در راه نبرد رهایی...

ویژگی‌های عرفانی شهید سیدعباس موسوی از زبان

شیخ حسین کورانی روحانی مبارز لبنانی

سال‌ها انس و الفت شیخ حسین کورانی روحانی مبارز لبنانی با شهید سیدعباس موسوی، این امکان را برایش فراهم کرد تا با خصوصیات و ویژگی‌های آن شهید بزرگوار از نزدیک آشنا شده و تحت تأثیر عشق بی‌شائبه و صادقانه سیدعباس موسوی وی را همراهی کند.

پاسخ کوتاه ایشان به پرسشی که درباره ویژگی‌های آن شهید می‌شود و همچنین سوگنامه‌ای را که برای او سروده می‌خوانید.



• درآمد

سوار گشته و برای تحقق سه هدف به پرواز درآمد: تأسیس حوزه امام منتظر (عج) و حوزه الزهراء (س) و تبلیغ احکام اسلام.

نسیم صبحگاهی تهران نفس تازه به او دمید

دیبری نیابید که نسیم صبحگاهی در تهران نفس تازه به سیدعباس موسوی دمید. سیل خروشان رحمت الهی و حماسه آفرینی مردمی دشت‌ها و دره‌ها را سیراب کرد. آبشار نورانی پدر سیدمصطفی خمینی همه جا را منور کرد. انفجار نوری بود که دل سباهی شب تاریک و دراز را درید. همه ایمان با همه وجود در برابر همه کفر به میدان آمد. این بار چشمان کفر از مشاهده نور ایمان به وحشت افتاد. دل‌ها از شدت وحشت هراسان شدند. بار دیگر علی (ع) با ذو الفقار بر کشیده از نیام به میدان آمد. این بار عمرو بن عبد ود عامری جرئت مبارزه جویی نیافت. چرا که این بار همه اسلام به میدان آمده و چشم و گوش‌ها را پر کرده است. آنگاه رویای سیدعباس موسوی تحقق یافت. سید از اعماق دل لبخند زد و در برابر قدرت خدای متعال به سجده افتاد و دستان ستایش بر آسمان بلند کرد. امام خمینی (ره) نیز با مشکاه نور الهی میان توده مردم نمایان شد و آنگاه همه سرزمین‌ها با نور الهی بدرخشید.

سیدعباس زود هنگام در امام مسلمانان امام خمینی (ره) ذوب شد آن گونه که پیش از او آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر ذوب شده بود. (اشاره‌ای به گفتار شهید صدر که توصیه کرده بود: «در امام خمینی ذوب شوید آن گونه که ایشان در اسلام ذوب شده است»).

زبان ابا یاسر، همواره زبان امام خمینی (ره) بود. سخنان امام را تکرار می‌کرد: «ما بر خط امامان خمینی و بر اصولی که بنا نهاده اند حرکت می‌کنیم. ما را بکشید. ملت ما بیش از پیش بیدار می‌شوند». طلال سلمان سردبیر روزنامه السفير که یک روزنامه نگار سرشناس و انقلابی است روزی پرسید: «با شگفتی به سخنان سید گوش می‌دم. این پرسش در ذهن نقش بست که آیا هنوز کسی میان ما هست که با این زبان سخن بگوید؟».

پیروی از مقام رهبری

شهید سیدعباس موسوی روند رویدادهای پس از ارتحال امام را بسا دقت و به دور از هرگونه تملق پیگیری می‌کرد. به خاطر پیروی که از مبانی خط امام داشت، رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را تداوم خط امام خمینی (ره) می‌دید. پس به او اعتماد کرده و از ایشان پیروی نمود.

شوق وصال

پس از گذشت دو دهه چه زود با یکدیگر آشنا شدند. گرد و غبار دنیا را از لباس کهنه خویش تکاند، از روح محمدی و علوی خویش غبار تن را بشست. و سید الشهدای مقاومت اسلامی زودهنگام به مهمانی سرور خود ابا عبدالله الحسین (ع) شتافت و اگر ابو الفضل العباس (ع) سر و دستش را برای رسیدن به حسین (ع) و دیدار رسول الله (ص) و لقاء الله تقدیم کرد. اما سیدعباس موسوی معتقد بود که اگر هیچ اثری از سر و بدنش نماند و پیکرش به خاکستر تبدیل شود، این ایثارگری به اندازه بند کوچک انگشتان ابا الفضل العباس که همه شهیدان راه آزادی به او غبطه می‌خوردند، ارزش ندارد. ■

ایستگاه نزدیک به درگاه احدیت به فراگیری علوم اهل بیت (ع) پردازد. سید تربیت شده خانواده مومن و متدین هاشمی است که رویاهای سایر روحانیون جوان او را برای کسب علم و دانش سیراب نمی‌کرد. عصای مهاجرت را در جوار بارگاه ملکوتی جدش امیر مومنان (ع) بر زمین نهاد، تا از نور هدایت و دریای بیکران ایشان و رسیدن به حق و حقیقت، و تشخیص حق و باطل بهره‌مند شود.

سیراب شدن از نور هدایت

دستان تقدیر و عنایت الهی سید را به پدری مهربان (آیت‌الله سید محمدباقر صدر) سپرد. شهید صدر قلب و روح بزرگی داشت که جز برای عشق به معبود و محبت محمد مصطفی (ص) و اهل بیت علی مرتضی (ع) نمی‌تپید. لذا فراگیری علوم قرآن مهم‌ترین آرزوی سید بود تا برای تحقق آن توشه سفر و هجرت را بر دوش بسته بود. برای اعتلای نام و کلمه اسلام عزیز شهادت را سرلوحه خود قرار داد.

شهید سیدعباس در حوزه نجف اشرف گمشده‌اش را یافت و به جست‌وجوی نور هدایت و بارقه‌ای امید پرداخت. «الله نور السموات و الارض» این نور در طور سیناء و در سرزمین وحی و در مدینه العلم مولای متقیان در مقابل دیدگانش به روشنی درخشید و تجلی یافت. سیدعباس تشنگی خود را در مدینه العلم نجف برطرف می‌کرد. از سر چشمه زلال و حقیقی نور الهی سیراب گشت. و آیا علم حقیقی جز نور خداست که «یَقْذِفُهُ اللهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ». گرچه زمان حضور سید در مدینه العلم نجف کوتاه بود اما، تابش نور الهی در قلب سید شتابان و فراگیر بود.

بازگشت به میهن

بحران‌های فزاینده، سرزمین عراق را فرا گرفت، و سید بناچار آواره گشت و به میهن بازگشت. قلب خود را نزد جدش گذاشت. و بار دیگر براق سفر در خلق خدا را به سوی حق



در حقیقت ویژگی‌های معنوی و ابعاد عرفانی شخصیت شهید سیدعباس موسوی فراوانند و در این مقوله کوتاه به برخی از این ویژگی‌ها که از نزدیک شاهد آن بوده‌ام اشاره می‌کنم. شهید موسوی در دوران انقلاب اسلامی ایران که حضرت امام خمینی مدتی در فرانسه اقامت داشتند، حوزه علمیه شهر بعلبک در شرق لبنان را بر پا داشت، من و او در یک طبقه ساختمان حوزه سکونت داشتیم. او مردم را به حمایت از انقلاب اسلامی تشویق می‌کرد، و پس از پیروزی انقلاب نیز به پرورش نسلی با استعداد و طرفدار امام خمینی در بیروت و مناطق جنوب و بقاع مبادرت نمود.

بر پا داشتن نماز و نیایش رکن اساسی همه تلاش‌ها و کارهای او را تشکیل می‌داد. او بر لزوم مشارکت عمومی در نماز جمعه و نمازهای یومیه تأکید می‌کرد و نماز جمعه او در مسجد امام علی (ع) در شهر بعلبک ترک نمی‌شد. در سفرهای خارجی و یا هنگام شرکت در همایش‌های بین‌المللی و یا دیدار با مقام‌های سیاسی و وزیران دولتی، برپایی نماز برای او بسیار اهمیت داشت. از نیایش‌های مورد علاقه او این دعا بود: «أصحب اللهم معصماً بأيمانك المنيع الذي لا يحاول ولا يقاوم من شر كل غاشم و طارق». هرگاه با جوانان مقاومت خدا حافظی می‌کرد این آیه را تلاوت می‌کرد: «ان الذي فرض عليك القرآن لرادك إلی معاده». او همواره در اوقات فراغت، قرآن می‌خواند تا جایی که بسیاری از سوره‌ها را حفظ کرده بود، و گاهی اوقات اگر اوضاع امنیتی چندان مساعد نبود، و نمی‌توانست قرآن به‌دست گیرد، سوره‌های حفظ کرده را زمزمه می‌کرد.

مدتی از تکمیل ساختمان حوزه علمیه امام منتظر در شهر بعلبک نگذشته بود، که کلنگ ساختمان اولین حوزه علمیه بانوان در لبنان را به زمین زد. چرا که برای آموزش مسایل دینی و احکام شرعی بانوان اهمیت فراوان قابل بود، و همسرش ام‌یاسر در این زمینه به او کمک کرد. در عین حال توانمندی او در زمینه هماهنگی میان رزمندگان مقاومت و مردم از یک طرف و میان دولت و احزاب گوناگون سیاسی زیانزد همگان بود.

سوگنامه سیدعباس موسوی از زبان

شیخ حسین کورانی

ای یار

معمولاً، در این گونه بحث‌ها مبالغه‌گویی نیز وجود دارد اما، سعی خواهم کرد بدون مبالغه‌گویی هجرت تو را از دنیای فانی خلاصه کنم. من به عنوان دوست در مدت کوتاهی نیز همسایه تو بودم. به همه مراحل پرهیزکاریت ارج می‌نهم. همه قید و بندهای مشکلات شخصی را کنار گذاشتی، تا در سنگر رسیدگی به امور مسلمین موضع بگیری. اینها امتیازات کم نظیر شخصیت تو بودند که در عشق به مردم و سازندگی ساختار خانواده صمیمی و تداوم زندگی ساده و برپایی نمازهای خاشعانه، تجسم یافت.

عباس موسوی کیست؟

انسانی پر جنب‌وجوش که روح محمدی و علوی سرتاسر وجود او را به سوی نبرد رهایی و پیکار شرافتمندانه به پرواز درآورد و در حوزه علمیه نجف اشرف قرار دارد تا در مهم‌ترین

و دیگران وجود نداشتند، اما تأثیر روحیه جهاد گرایانه شهید صدر در لبنان کمتر بود. ناگفته نماند که شاخه حزب الدعوه در لبنان با جریان شهید صدر در عراق ارتباط داشت. فعالان این جریانات بیشتر به مسائل فرهنگی و اجتماعی می پرداختند و مسائل تبلیغاتی و اطلاع رسانی برای آنها ارزش داشت. اما جنبه های مبارزاتی و سیاسی و جهادی قوی، کم رنگ بود.

اجازه فرمایید کمی در نجف بمانیم و رویدادهای این شهر را بیشتر بازنگری کنیم. در آن شرایط که جنابعالی در نجف اشرف و در بیت امام خمینی حضور داشتید، در حالی که امام موضوع حکومت اسلامی را مطرح می کردند، شهید صدر موضوع پیکار سیاسی را مطرح می کردند. این نشان می دهد که در نجف نوعی تضارب آراء وجود داشته است. این تضارب آراء چه تأثیری بر شکل گیری اندیشه سیدعباس موسوی و سایر طلاب لبنانی بر جای گذاشت؟

امثال سیدعباس موسوی در نجف اشرف دچار یک پارادوکسی شده بودند. (شاید بازنگری این مسائل برای روشننگری افکار عمومی مفید بوده باشد). اصولاً شهید صدر بر این باور بود که با حرکت فرهنگی و گسترش آگاهی میان جوانان و دانشجویان و دامن زدن به حرکت تبلیغاتی بتواند جامعه را اصلاح کند، و در پی اصلاح جامعه، ارکان کشور متحول می گردد. مدیریت کشور سیمای اسلامی به خود می گیرد، و جنبش اسلامی در دراز مدت به حکومت اسلامی می رسد. شهید صدر این حرکت را حرکت سه مرحله ای نامیده بود.

آیا هدف شهید صدر از تأسیس حزب الدعوه همین بود؟

آری. همین طور است. شعار «الدعوه والدعاه» مشخص است. بنابراین شهید صدر کمتر وارد کارهای اجرایی و عملیاتی و سیاسی می شد. در حالی که گرایش جوانان و جامعه به سمت مسائل سیاسی و حرکت های انقلابی گرایانه خیلی بیشتر بود. و لذا در نجف اشرف یک نوع اختلاف و تضاد سلیقه ای و رهیافتی بین یاران امام خمینی (ره) و جریانات وابسته به حزب الدعوه وجود داشت. البته شهید صدر کاملاً به امام خمینی (ره) اعتقاد داشت، و برای ایشان احترام قائل بود. ولی حزب الدعوه که ظاهر فرهنگی و در واقع عملکرد سیاسی داشت (سیاسی کاری حزب الدعوه

آقای سیدعباس موسوی و سایر طلاب لبنانی، از طریق کتاب ها و اعلامیه های عربی امام خمینی، با بیت امام ارتباط برقرار کرده بودند. لذا آنها خوب امام را درک کرده و می شناختند

کتاب ها و اعلامیه های عربی امام خمینی، با بیت امام ارتباط برقرار کرده بودند. لذا آنها خوب امام را درک کرده و می شناختند. هرچند که رفت و آمد روزانه و مستمر با بیت امام نداشتند. رفت و آمد مستمرشان با بیت شهید آیت الله سیدمحمد باقر صدر بود. چون آقای صدر هم به زبان عربی تدریس می کرد و هم بیشتر شاگردان او عرب زبان بودند. پس از این که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، و تحولاتی در داخل عراق روی داد، یعنی ها همه طلاب غیر عراقی را از حوزه علمیه نجف اشرف به خارج عراق اخراج کرده و بر اثر این اقدام، مجموعه طلاب لبنانی به کشورشان بازگشته و جذب نهادهای امام موسی صدر شدند. افرادی که روحیه مبارزه جویی داشتند و اجرای عملیات مسلحانه بر ضد نظام رژیم صهیونیستی را ضروری می دانستند، جذب جنبش امل و شاخه نظامی این جنبش (گردان های مقاومت لبنان) شدند. افرادی هم که طرز تفکر سیاسی داشتند به تشکیلات امام موسی صدر پیوستند. چه عضو جنبش امل باشند، یا نباشند. آقای سیدموسوی صدر یک شخصیت برجسته بود که افکار عمومی لبنان و جهان عرب او را می شناختند. اندیشه و تفکر او بسیار روشن و پیشرو بود. بالطبع ابعاد ضد صهیونیستی امام موسی صدر باعث شده بود که این گونه فضلا و علمایی که در بیت امام و در بیت شهید صدر در نجف اشرف آموزش علمی دیده و پرورش یافته بودند، بیشتر جذب تشکیلات امام موسی صدر شوند. هرچند که جریانات دیگری هم در لبنان مانند حزب الدعوه

به عنوان اولین سؤال بفرمایید چه شناختی از شهید سیدعباس موسوی دارید و ابعاد و ویژگی شخصیتی ایشان کدامند؟

«بسم الله الرحمن الرحيم. والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا، وان الله مع المحسنين». شخصیت علمی آقای سیدعباس موسوی، شهید بزرگوار که اهل روستای نبی شیث در منطقه بقاع لبنان بود، در دوران طلبگی در حوزه علمیه نجف شکل گرفت. ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، یکی از طلبه های خوب و فاضل حوزه علمیه نجف بود. در نجف اشرف طلاب لبنانی بیشتر با بیت مرحوم شهید آیت الله سیدمحمد باقر صدر رفت و آمد داشتند. به این دلیل که شهید صدر یک شخصیت مبارز، روشنفکر و برای آینده جهان اسلام و مسلمانان طرح و برنامه ارائه می کرد. طلاب و فضایی لبنانی که در نجف اشرف بودند، با توجه به فرهنگ غنی که در لبنان وجود داشته، بیشتر جذب مراکز فرهنگی بالا و مراکز سیاست اسلامی پیشرو می شده اند، که شهید صدر پیشگام و طلایه دار آن مراکز بود.

در آن برهه، به موازات فعالیت های فرهنگی و سیاسی شهید صدر، جریانات روشنفکری دیگری نیز در حوزه علمیه نجف اشرف وجود داشتند، ولی به زبان های دیگری غیر از زبان عربی فعالیت می کردند. اما اغلب جریانات عرب زبان که در نجف فعالیت می کردند، با تشکیلات شهید صدر سروکار داشتند. بنابراین بیشتر طلاب کشورهای عربی از جمله طلاب لبنانی جذب جریان شهید صدر می شدند. جریانات دیگری هم وجود داشتند که دارای رویکرد فرهنگی غنی و پیشرو بودند.

آیا این جریانات با تشکیلات و مکتب امام خمینی (ره) نیز ارتباط داشتند؟

ارتباط طلاب عرب با بیت امام نسبتاً محدود و مختصر بود. به این دلیل که محاوره در بیت امام با زبان فارسی صورت می گرفت. البته بسیاری از طلاب عرب زبان در بیت امام حضور داشتند و در کلاس های درس ایشان شرکت می کردند. اما مکالمه غالب در بیت امام زبان فارسی بود. کسانی که به بیت امام رجوع می کردند، اعلامیه ها و کتاب های حاوی بیانات امام خمینی (ره) را که به زبان عربی ترجمه شده بود دریافت و از آنها استفاده می کردند. آقای سیدعباس موسوی و سایر طلاب لبنانی، از طریق

شهید سیدعباس موسوی و پارادوکس آن زمان نجف...

گفت و گوی شاهد یاران با

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر محتشمی پور

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر محتشمی پور علاوه بر اینکه مسئولیت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق را برعهده داشت، از سوی حضرت امام خمینی (ره) نیز مکلف بود مراحل تأسیس حزب الله را پیگیری کند. آقای محتشمی پور بر این اساس اطلاعات فراوانی از جزئیات و چگونگی تأسیس حزب الله و شخصیت های لبنانی که نقش بسزایی در پیدایش این جنبش انقلابی داشتند در حافظه دارد. ایشان در این گفت و گو بخشی از این اطلاعات را برای اولین بار برای خوانندگان شاهد یاران آشکار می کند که با هم می خوانیم.



درآمد



حزب الدعوة کارآیی لازم را نخواهد داشت.
آیا این روش پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هم ادامه یافت؟

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فضای موجود کاملاً تغییر کرد. به خصوص وقتی که شهید صدر نامه مشهور را برای حزب الدعوة نوشت و به اعضای آن توصیه کرد که در راهکار و اهداف امام خمینی ذوب شوند، آنگونه که امام در اسلام ذوب شده است. این جمله شهید صدر (ذوبوا فی الامام الخمينی کما ذاب هو فی الاسلام) مشهور است. این نامه تکلیف حزب الدعوة را روشن کرد و آنها به اندیشه امام گرویدند.

در این میان فضلا و طلاب لبنانی که در نجف اشرف به سر می بردند، با این اندیشه امام خمینی (ره) کاملاً آشنا شدند. هر چند که زبان و محاوره به نوعی مانع پیوستگی آنها به بیت امام می شد، اما ارتباط میان طلاب لبنانی با کارگزاران بیت امام بسیار مختصر و در حد لزوم بود.

در حوزه علمیه نجف اشرف، احساسات و گرایشات ناسیونالیستی تا چه اندازه نقش بازدارندگی داشت؟

طلاب لبنانی حسن ناسیونالیستی و قومیت عربی نداشتند. از نظر فرهنگی از طلاب سایر کشورها، غنی تر و قوی تر بودند. در عراق در آن برهه حسن ناسیونالیستی شدیدی وجود داشت، ولی میان لبنانی ها به مراتب کمتر بود. به این دلیل هنگامی که امام موسی صدر ایرانی تبار در لبنان مستقر شد، همه لبنانی ها اعم از شیعیان و سنی ها و مسیحیان ایشان را به عنوان رهبر شیعیان لبنان پذیرفتند. امام موسی صدر در مدت بسیار کوتاهی چنان توانست تحول ایجاد کند که همه او را قبول کردند. دلیل دوم این است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، لبنانی ها بیشتر از سایر ملت های عربی به انقلاب و امام گرویدند، و از انقلاب حمایت کردند.

آیا این گرایش به خاطر خلوص نیست لبنانی ها بوده است؟

قطعاً همین طور است. شاید ژن لبنانی ها با بقیه ملت های عرب متفاوت باشد؛ شاید به این دلیل بوده باشد که ارتباط لبنانی ها با نوآوری های دنیای معاصر بیشتر است. لبنانی ها از نظر فرهنگی با دیگران متفاوتند. شاید برخی ملت های آفریقایی نیز روحیه لبنانی ها را داشته باشند. امکان دارد به این دلیل باشد که حضور انبوه لبنانی ها در آفریقا روی ملت های آفریقایی اثر مثبت گذاشته باشد.

آیا در کادرهای درجه دو و سه حزب الدعوة روحانیون ایرانی هم حضور داشتند؟

نه فقط در کادرهای درجه دو و سه، حتی در کادرهای درجه یک هم حضور داشتند. آقایان شیخ محمد مهدی آصفی، سید محمود هاشمی شاهرودی، نوری اشکوری و حائری یزدی داماد مرحوم آیت الله مشکینی در تشکیلات شهید صدر و نیز در حزب الدعوة حضور فعال داشتند. پس از گذشت مدتی به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، انشعاباتی در حزب الدعوة رخ داد و این آقایان از این حزب جدا شدند. آقای سید محمود هاشمی شاهرودی در آن برهه یک طلبه جوان بود، ولی به یاد دارم که آقای آصفی یکی از افراد برجسته حزب الدعوة به شمار می رفت.

زمانی که حضرتعالی مسئولیت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران را در سوریه عهده دار بودید حزب الله لبنان تأسیس شد. بفرمایید نقش شهید سیدعباس موسوی در تأسیس حزب الله چه بوده است؟

دقیقاً دو روز پس از حمله گسترده اسرائیل به جنوب لبنان که در روز ۱۶ خرداد سال ۱۳۹۱ مصادف با پنجم ژوئن سال ۱۹۸۲ میلادی اتفاق افتاد، اطلاع یافتیم یک هیات بلند پایه سیاسی و نظامی از جمهوری اسلامی ایران قصد دارد عازم سوریه شود. از من خواسته شد تا از آقای حافظ اسد رئیس جمهوری پیشین سوریه برای پذیرش این هیات وقت ملاقات گرفته شود. اطلاع داشتیم که آقای دکتر ولایتی وزیر

ارتباط دارد و آماده است جزوه های ولایت فقیه امام را در دانشگاه های عراق پخش کند. شیخ حسن کروبلی آن زمان در نجف به سر می برد و در کلاس های درس امام خمینی (ره) شرکت می کرد و در کارهای چاپ و توزیع نشریات و اعلامیه ها و کتاب های امام فعال بود. این پیشنهاد، ما را خوشحال کرد. چرا که گمان کرده بودیم حزب الدعوة اعلام آمادگی کرده است که برای امام خمینی فداکاری و کتاب های ایشان را توزیع کند؛ مفادیری کتاب و نشریات امام را در اختیار حزب الدعوة قرار دادیم، و مدتی گذشت و بعد آگاه شدیم که هیچ جزوه و کتابی پخش نشده است. این مسئله را از مراکز دانشگاهی در بغداد و برخی شهرهای عراق پیگیری کردیم و بعد متوجه شدیم که حزب الدعوة این کتاب ها را اصلاً پخش نکرده است. آنگاه خودمان به پخش نشریات و اعلامیه های امام خمینی اقدام کردیم.

پس از اینکه تعدادی از این نشریات را توزیع کردیم، بسیاری

رویکرد جوانان عراقی به بیت امام زنگ خطری بود برای حزب الدعوة که نکند جوانان عراقی وارد عالم دیگری بشوند. با اندیشه دیگری آشنا بشوند که آنان را سریع تر به هدفشان نزدیک می کند

از دانشجویان و جوانان عراقی به بیت امام مراجعه کردند تا جزوه های بیشتری از درس های حکومت اسلامی و ولایت فقیه را دریافت کنند. رویکرد جوانان عراقی به بیت امام زنگ خطری بود برای حزب الدعوة که نکند جوانان عراقی وارد عالم دیگری بشوند. با اندیشه دیگری آشنا بشوند که آنان را سریع تر به هدفشان نزدیک می کند.

آیا این رفتارها به سمع شهید صدر نیز می رسید؟
گمان نمی کنم شهید صدر در جریان عملکرد سیاسی حزب الدعوة بوده باشد. بالاخره برخورد حزب الدعوة با امام تا پایان حضور امام در حوزه علمیه نجف اشرف اینگونه بوده است. در ارتباط حزب الدعوة با بیت امام خمینی (ره) تضاد عمیق وجود داشت. امام خمینی (ره) و شهید صدر دو جریان اسلامی را در عراق و جهان عرب رهبری می کردند. اما جریان حزب الدعوة این دو راهکار را قبول نداشت. احساس می کرد اگر اندیشه و تفکر امام گسترش یابد، اندیشه و طرح

فقط در برابر جریانات سیاسی بود) و گر نه در مقابل رژیم حاکم بر عراق حرکت سیاسی چشمگیری نشان نمی داد. بیشتر سعی می کرد با مسائل، محتاطانه برخورد کند. بر این اساس طرفداران حزب الدعوة سعی می کردند میان بیت امام خمینی و جوانان عراقی و عرب دیواری ضخیم ایجاد کنند. از این نظر خوشحال بودند که زبان امام خمینی (ره) فارسی است و به زبان فارسی درس می دهد و سخنرانی می کند و به زبان فارسی اعلامیه منتشر می کند و تأثیر چندانی بر اقشار مردم به خصوص قشر جوان در عراق و کشورهای عربی ندارد. آن چیزی که تأثیر دارد، حرکت های حزب الدعوة و در رأس آن شهید صدر می باشد.

بنابراین یک سری کارشکنی هایی از سوی حزب الدعوة در برابر راهکار امام خمینی (ره) صورت می گرفت. به عنوان نمونه می گویم، وقتی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۸ درس حکومت اسلامی را در نجف اشرف آغاز کردند، تصمیم گرفته شد این درس ها از نوار پیاده و سپس به زبان عربی ترجمه و منتشر گردد. هر روز که امام درس می دادند، نوارها پیاده می شد و بلافاصله اصلاحات انشایی مختصر روی آن صورت می گرفت و امام نظراتشان را اعمال می کردند و در مدت دو تا سه روز جزوه های درس امام به فارسی چاپ می شد.

به محض اینکه اولین درس آماده شد تصمیم گرفتیم آن را به زبان عربی ترجمه و منتشر کنیم. افرادی را جستجو کردیم که به زبان عربی مسلط باشند و درس های روزانه امام خمینی را به عربی برگردانند. به هر حال یکی از شاگردان ایرانی تبار شهید صدر که شاید راضی نباشند که نامشان برده شود را یافتیم و پیشنهاد ترجمه دوس حکومت اسلامی امام خمینی را با او در میان گذاشتیم. انسانی ادیب بود و به زبان عربی تسلط داشت، اما در کلاس درس امام شرکت نمی کرد، و تا آخرین روزهای اقامت امام در نجف در کلاس های درس ایشان شرکت نکرد. در هر صورت قرار شد که ایشان جزوه ها را مطالعه کند و نتیجه اش را اعلام کند. فردای آن روز آمد و گفت که حاضر نیست جزوه ها را ترجمه کند. آنگاه مرحوم آیت الله معرفت با کمال اشتیاق مسئولیت ترجمه این جزوه ها را پذیرفت. ایشان بلافاصله درس های حکومت اسلامی امام خمینی را به زبان عربی ترجمه می کرد و آنها را به چاپ می رساندیم.

هنگامی که جزوه های درسی امام خمینی به زبان عربی به چاپ رسید، حزب الدعوة توسط شیخ حسن کروبلی برای بیت امام پیام فرستاد و اعلام کرد که با دانشگاه های عراق

توقف اجرای این مصوبه هیچ کس از اعضای شورای عالی دفاع با امام ملاقات نکرد، و اولین کسی که با ایشان ملاقات کرد من بودم.

امام فرمودند: «ما که در جبهه عراق می‌جنگیم و بچه‌ها ما را برای دفاع از کشور به جبهه اعزام می‌کنیم، یک ملت از این بچه‌ها پشتیبانی می‌کند. در پشت جبهه ملت ایران از رزمندگان پشتیبانی می‌کند. هنگامی که یک جوان ایرانی داوطلب شرکت در جبهه می‌شود احساس می‌کند پشتیبان او مردم ایرانند. ارتش، سپاه، دولت، مساجد، حسینیه‌ها، خانواده‌ها و همه شهروندان پشتیبان او هستند. هرگاه یکی از این رزمندگان در جبهه مجروح می‌شود بی‌درنگ آن را به بیمارستان‌های خودمان منتقل می‌کنیم. هرگاه با کمبود سلاح و مهمات مواجه می‌شوند از انبارهای داخلی سلاح در اختیارشان قرار می‌دهیم. وقتی که در جبهه با مشکلی مواجه می‌شوند بی‌درنگ همه مقامات این مشکل را برطرف می‌کنند. هرگاه جبهه‌ها به نیرو نیاز داشته باشند، از پشت جبهه نیرو تأمین می‌کنیم.»

امام افزودند: «اگر بچه‌ها ما را به سوریه و لبنان اعزام کنیم از چه طریقی نیازشان را تأمین کنیم؟ از چه طریقی سلاح، مهمات، غذا، دارو و درمان‌شان را تدارک ببینیم؟ ترکیه که عضو پیمان ناتو و یکی از اقطار آمریکاست اجازه می‌دهد از آسمان آن کشور عبور کنیم و نیازهای رزمندگان اعزامی را تأمین کنیم؟ یا عراق که با ما در حال جنگ است اجازه می‌دهد نیازهای رزمندگان را تأمین کنیم؟»

امام یک تحلیل نظامی بسیار قوی ارائه دادند که گفتم راست



می‌گویند! حرف حساسی می‌زنند! از خود پرسیدم چرا شورای عالی دفاع این فکر را نکرده بود؟ فرماندهان نظامی می‌بایست جزئیات این طرح را با دقت محاسبه می‌کردند! آقایان در گفت‌وگو با مقام‌های سوریه اعلام کردند که همه تدارکات نیروهای خودی را خودمان تأمین می‌کنیم. سلاح، مهمات، نیرو، غذا و دارو همه چیز را خودمان تهیه می‌کنیم. صرفاً مکانی در اختیار آنها قرار دهید تا در جبهه حضور داشته باشند و پشت جبهه‌شان سوریه باشد!

امام فرمودند که از سرنوشت و وضعیت جنگی نیروهای اعزامی با اسرائیل مطمئن نیستند. تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که نیروهای اعزامی در سوریه باقی بمانند، و فقط جوانان لبنانی را آموزش دهند. این جوانان لبنانی هستند که می‌توانند از کشورشان دفاع کنند و اسرائیل را شکست دهند. به سپاه دستور می‌دهم در لبنان مراکز آموزشی تهیه کند و جوانان لبنانی را در آنها آموزش دهد. یک تشکیلات منسجم و قوی از نظر فکری، اعتقادی، ایمانی

پس از بازگشت به دمشق طرح تأسیس تشکیلات حزب‌الله را تدارک دیدم. با پیشگامان حزب‌الله جلسه تشکیل دادم و این طرح را با آنان در میان گذاشتم. در آن جلسه شهید سیدعباس موسوی، آقای شیخ صبحی طفیلی، آقای سیدحسین موسوی (ابوهشام)، آقای محمد رعد و یک شخصیت دیگر که نام او ذهنم نیست شرکت داشتند

صبحی طفیلی و برخی از علمای بقاء به سفارت ایران در دمشق آمده و اظهار نگرانی کردند که چرا اعزام نیرو متوقف شده است. من هم ناراحت بودم و برای من سؤال برانگیز شده بود. و لذا تصمیم گرفتم همان شب به تهران برگردم و از نزدیک این موضوع را پیگیری کنم.

حاج محسن رفیق‌دوست در آن برهه عضو شورای فرماندهی سپاه و مسئولیت تدارکات سپاه را نیز بر عهده داشت و در دمشق به سر می‌برد که همراه یکدیگر به تهران بازگشتیم و روز بعد با امام ملاقات کردیم. من به طور مفصل اوضاع و شرایط لبنان را برای امام شرح دادم و خدمت امام عرض کردم که ما نمی‌توانیم جوابگوی مردم لبنان باشیم. مجروحان و شیعیان لبنان امیدشان به ایران و شخص شماست. هنگامی که نیروهای ایرانی وارد سوریه شدند، مردم لبنان خوشحال و امیدوار شدند که تنها نیرویی که می‌تواند در مقابل اسرائیل بایستد و آن را شکست دهد نیروهای ایرانی هستند. دستور شما برای توقف اعزام نیرو، لبنانی‌ها را ناامید کرده و امکان دارد اثر منفی بر جای بگذارد.

در حال صحبت کردن اشک از چشمانم جاری شده بود و امام لبخندی زدند و فرمودند آرام باش، آرام باش. سپس سخنان‌شان را آغاز کردند. بیاناتی که امام فرمودند برای من خیلی قابل تأمل بود. خیلی تعجب کردم. از یک طرف شورای عالی دفاع را داشتیم که همه فرماندهان نظامی اعم از نیروی هوایی، دریایی و زمینی که سابقه بسیار طولانی در رابطه با فعالیت‌های نظامی زمان شاه

داشتند. از طرف دوم فرماندهان سپاه و واحدهای وابسته به آن. از طرف سوم شخصیت‌های سیاسی و مهم کشوری از آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهوری گرفته تا دیگران که همه در شورای عالی دفاع حضور دارند. از طرف چهارم مسئولان بلندپایه اطلاعاتی و جاسوسی و ضد جاسوسی که در شورای عالی دفاع عضویت داشتند. در آن برهه وزارت اطلاعات هنوز تشکیل نشده بود ولی در نخست‌وزیری بود که این نهاد هم در شورای عالی دفاع حضور داشت. لازم بود همه این افراد و نهادها ابعاد این تصمیم‌گیری حساس را به خوبی ارزیابی کنند، و بعد تصمیم بگیرند.

اما حضرت امام این مرد بزرگ که در گوشه جماران نشسته، خبر اعزام نیروهای ایرانی به سوریه را از طریق رسانه‌ها شنیده یا از طریق گزارشی که شورای عالی دفاع این مصوبه را تصویب کرده است. امام بعد از این که از این جریان مطلع شدند دستور دادند اجرای این مصوبه متوقف شود. پس از

امور خارجه پیشین ریاست این هیات را بر عهده دارد. از وزارت خارجه سوریه درخواست وقت ملاقات کردم. حمله اسرائیل به لبنان که به اشغال بخش وسیعی از خاک این کشور از جمله بیروت پایتخت گردید، دو هفته پس از آزادسازی خرمشهر روی داد. هنگامی که هیات وارد دمشق شد، ملاحظه کردم که هیاتی بلند پایه و گسترده است. آقای سرتیپ سلیمی وزیر دفاع پیشین، تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، آقای محسن رفیق‌دوست که عضو شورای فرماندهی سپاه بود جزو این هیات بودند. در آن برهه سپاه پاسداران به صورت شورایی فرماندهی می‌شد. آقای متوسلیان فرمانده لشکر محمد رسول الله (ص) و برخی از مقام‌های کشوری و لشکری در این هیات حضور داشتند.

وقتی اسرائیل وارد لبنان شد و ارتش سوریه مستقر در مناطق جبل و بقاء شکست خورد، نیروهای اسرائیلی تا منطقه اشتهور نزدیک مرز زمینی سوریه پیشروی کردند. هیات ایرانی که پس از گذشت دو روز از اشغال لبنان توسط اسرائیل وارد سوریه شد، در ملاقات با حافظ اسد که حدود ۴ ساعت طول کشید، به او گفت که جنگ ایران با عراق پایان یافته و خرمشهر آزاد شده و ایران تصمیم دارد تعدادی از واحدهای رزمی خود را به سوریه و لبنان اعزام کند تا به طور مشترک با اسرائیل بجنگیم. حافظ اسد ابتدا نمی‌پذیرفت و به هیات ایرانی گفت: «شما گمان کرده‌اید که جنگ‌تان با عراق تمام شده است. با توجه به شناختی که از صدام و حکومت عراق دارم، این جنگ ادامه خواهد یافت. امکان ندارد نیروهای خود را از جبهه عراق به سوریه منتقل کنید». هیات ایرانی اصرار کرد که ما به این نیروها نیازی نداریم و این امکان وجود دارد که حدود ۱۱ لشکر به این منطقه اعزام کنیم. منتهی باید ستاد مشترکی از فرماندهان ایرانی و سوری تشکیل شود. حافظ اسد بالاخره متقاعد شد، و با این پیشنهاد موافقت کرد و بررسی جزئیات آن را به فرماندهان نظامی طرفین موکول کرد.

در پی ملاقات با حافظ اسد، فرماندهان نظامی ایران با فرماندهان نظامی سوریه جلسه مشترک تشکیل دادند و پس از دو روز بحث و بررسی به توافق رسیدند که نیروهای ایرانی عازم سوریه شوند.

یک هفته از حمله نظامی اسرائیل به لبنان نگذشته بود که اولین هوایمای نظامی ایران وارد سوریه شد و حدود ۵۰۰ تن از نیروهای لشکر محمد رسول الله (ص) را به این کشور منتقل کرد. شب بعد هم هوایمای دیگری آمد، و ۵۰۰ رزمنده دیگر را به سوریه انتقال داد. در طول پنج شب، پنج فروند هوایمای نظامی وارد سوریه شدند، و در هر نوبت ۵۰۰ رزمنده را با سلاح و مهمات به دمشق انتقال دادند.

چه کسی تصمیم گیرنده نهائی اعزام این هیات به سوریه بود؟

آمدن این هیات بلندپایه به سوریه در نتیجه تصمیم‌گیری شورای عالی دفاع بود. شورای عالی دفاع پس از حمله اسرائیل به لبنان جلسه تشکیل داد و تصمیم گرفت به سوریه و لبنان نیرو اعزام کند تا با اسرائیل بجنگند. دو فروند از این هوایماها چتربازهای تیپ ذوالفقار ارتش را منتقل کردند. سه فروند هوایما نیز نیروهای لشکر محمد رسول الله (ص) را جایجا کردند که آن موقع در غرب کشور مستقر بودند و با نیروهای عراقی می‌جنگیدند.

این نیروها در دمشق مستقر شدند؟

آری، ابتدا در دمشق مستقر شدند که پس از گذشت مدتی به پادگانی در منطقه زبدانی نزدیک مرز لبنان انتقال یافتند. روز ششم به من خبر دادند که امام خمینی (ره) با اعزام نیرو به سوریه مخالفت کرده است. پس از توقف این پروازها، میان لبنانی‌ها و سوری‌ها زمزمه راه افتاد که علت توقف اعزام نیرو چیست؟ در این میان متوجه شدم یک هیات از شخصیت‌های لبنانی متشکل از آقای سیدحسین موسوی (ابوهشام) و سیدعباس موسوی و شیخ محمد یزبک و شیخ

در بیروت برقرار شد. زمانی که اسرائیل از بیروت و بخشی از جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد و نیروهای سوریه وارد بیروت شدند، اولین کاری که انجام دادند و می‌خواستند از گروه‌ها و نیروهای لبنانی زهر چشم بگیرند، با خشونت برخورد کردند. دستور داشتند هر کسی را که در برابر آنها مقاومت کند او را به شدت سرکوب کنند و به قتل برسانند. دستور داشتند از هر گروه و تشکیلات مسلح لبنانی تعدادی را به قتل برسانند، خون ریزی راه بیندازند، تا همه حساب کارشان را بکنند.

پادگان فتح الله یکی از مراکز حزب‌الله بود و نیروهای سوریه پس از این که وارد این پادگان می‌شوند ۱۷ تن از نیروهای حزب‌الله را به رگبار می‌بندند. در پی این حادثه در ایران عزای عمومی اعلام شد و در قم مراسم فاتحه برگزار گردید. در آن برهه که مسئولیت وزارت کشور را بر عهده داشتم در این مراسم سخنرانی کردم. پس از آن دولت تصمیم گرفت هیاتی را به سوریه اعزام کند و از حافظ اسد رئیس‌جمهوری سوریه بخواهد عاملان این جنایت را مجازات کند. هیات دولت بنده را به سوریه اعزام کرد، و در دیدار چهار ساعته با اسد قاطعانه خواستم که عاملان این جنایت مجازات شوند. در پی این حادثه، شورای حزب‌الله با اسد ملاقات کرد و در این ملاقات مقرر شد میان حزب‌الله و سوریه روابط برقرار شود و عاملان جنایت پادگان فتح‌الله به مجازات برسند.

داستان شکل‌گیری حزب‌الله از این قرار است که در پی برگزاری اولین جلسه با شورای رهبری پنج نفره مقرر شد تشکیلات حزب‌الله به وجود آید. در اولین دوره آموزشی که شکل گرفت شهید سیدعباس موسوی در آن شرکت کرد. این دوره‌ها سه ماهه بود و در هر دوره حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر شرکت می‌کردند، از آن روز تاکنون ده‌ها هزار نفر در این دوره‌ها شرکت کرده و آموزش دیده‌اند.

این نشان می‌دهد که تأسیس جنبش حزب‌الله با استقبال بی‌نظیر مردم لبنان قرار مواجه شده است؟

همین‌طور است. مردم لبنان از این ایده به شدت استقبال کردند. اولین دوره که پایان یافت گفتند خیلی خوب الآن چه باید کرد؟ چه نامی برای این تشکیلات انتخاب کنیم؟ در اولین جلسه که با شورای پنج نفره تشکیل دادم، سه موضوع را مطرح کردم. یکی این که نام این تشکیلات باید حزب‌الله باشد. همچنین تأکید کردم که هیچ شخصی با حفظ وابستگی گروهی نمی‌تواند در حزب‌الله عضویت داشته باشد. کسانی می‌توانند در حزب‌الله حضور داشته باشند که مستقل، و به هیچ گروه و جریانی وابستگی نداشته باشند. یا باید تشکیلاتشان منحل شود و بعد در دوره‌های آموزشی شرکت کنند، یا این که خودشان از تشکیلاتشان استعفا دهند. برای ما مقدور نیست در لبنان شرکت سهامی باز کنیم تا حزب الدعوه از یک طرف، جنبش امل از طرف دیگر و گروه‌های دیگر هم بیایند و بگویند که ما هم می‌خواهیم در حزب‌الله عضویت داشته باشیم. هرگز امکان ندارد افراد و برخی گروه‌ها با حفظ تشکیلات سابق‌شان به تشکیلات جدید التاسیس حزب‌الله بپیوندند. این موضوع اولین مصوبه این جلسه بود. مصوبه دوم، انتخاب نام حزب‌الله بود. به این دلیل که وابستگی گروهی افراد حزب‌الله به امت حزب‌الله باشد و نه به احزاب و سازمان‌های دیگر. رنگ طائفه‌ای و فرقه‌ای در این حزب وجود نداشته باشد. بر این اساس «ان هذبه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون». موضوع سوم این است که هدف حزب‌الله مقابله با حضور بیگانگان و نیروهای چند ملیتی و اسرائیلی در لبنان و در نهایت تلاش برای آزادسازی فلسطین و قدس شریف باشد. همه این اهداف در آن جلسه مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به تصویب رسید.

حزب الدعوه که میان مسلمانان لبنان وجه غالب داشت، دید هیچ راهی ندارد و مسئولان آن بناچار حزب‌شان را منحل کردند. ■

پادگان فتح الله یکی از مراکز حزب‌الله بود و نیروهای سوریه پس از این که وارد این پادگان می‌شوند ۱۷ تن از نیروهای حزب‌الله را به رگبار می‌بندند. در پی این حادثه در ایران عزای عمومی اعلام شد و در قم مراسم فاتحه برگزار گردید

عمل نیستند.

حاج همت رفت و این کار را انجام داد و فردای آن روز به سفارت آمد و مراد را آغوش گرفت و بوسید و گفت چه کار خوبی انجام دادیم. مقام‌های سوریه پس از اعلام آماده‌باش نیروهای ایرانی به سراغ ما آمدند و با خواهش و تمنا از ما خواسته‌اند نیروهای خویش را آرام کنیم و به پادگان زیدانی بازگردانیم. چرا که نیروهای کوماندویی و چترپاز خودی اسلحه خود را به دست گرفته و در خیابان‌های شهر زیدانی رژه می‌رفتند و وانمود می‌کردند که تصمیم گرفته‌اند به جبهه جنگ با اسرائیل بروند. آنگاه فرمانده گردان‌های دفاع سوریه سراغ حاج همت را گرفت و با او جلسه تشکیل داد و خواهش کرد این نیروها را به پادگان بازگرداند و گفت که ما الآن با اسرائیل در حال جنگ نیستیم.

آیا آن پنج شخصیت لبنانی که با جناب‌عالی و فرمانده سپاه مستقر در سوریه جلسه تشکیل دادید و تشکیلات حزب‌الله را پایه‌ریزی کردید با مقام‌های سوریه هم ملاقات و مذاکره داشتند؟

هرگز، اصلاً با مقام‌های سوریه هیچ ارتباطی نداشتند. تا زمانی که من در دمشق به سر می‌بردم سوری‌ها اصلاً در جریان کارهای ما و حزب‌الله نبودند. آنها را در جریان فعالیت‌های خودمان قرار نمی‌دادیم. هنگامی که حزب‌الله در مراحل اولیه عملیات شهادت طلبانه انجام می‌داد، آقای ابو وائل فرمانده اداره اطلاعات سوریه مرا احضار کرد و گفت که از ما درخواست شده با شما مذاکره کنیم تا شما نیز از حزب‌الله بخواهید یک شهادت طلب در اختیار سوریه قرار دهد، تا ما نیز یک عملیات شهادت طلبانه به نام سوریه انجام دهیم. به او گفتم حزب‌الله کیست؟ شما شخصیت‌های حزب‌الله را نام ببرید تا ببینم آنان را می‌شناسم یا نه! من مانند شما اخبار حزب‌الله را از رسانه‌ها می‌شنوم. من حزب‌الله را نمی‌شناسم. احتمال دارد با ما دوست بوده باشند. اما مسئول آنها را نمی‌شناسم. بنابراین سوریه هیچ اطلاعی از مراحل شکل‌گیری حزب‌الله نداشت.

اولین تماس مقام‌های سوریه با مقام‌های حزب‌الله چه زمانی آغاز شد؟

اولین تماس میان طرفین پس از رویدادهای «پادگان فتح‌الله»



و آموزش نظامی به وجود بیاورند تا لبنانی‌ها به طور مستقیم با اسرائیل بجنگند.

فرمایشات جناب‌عالی نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) در مسائل سیاسی و نظامی دیدگاه استراتژیک داشتند؟

آری، همین‌طور است. من مطمئن هستم که شکست عراق و پیروزی‌های رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنگ، در نتیجه رهنمودهای امام خمینی (ره) بوده است. هرگاه امام در مسائل نظامی سخن می‌گفتند، مانند یک ژنرال بسیار با تجربه و آبدیده نکات ضعف و قوت نیروهای خودی و دشمن را با قدرت بیان می‌کردند، و راه را نشان می‌دادند که اگر می‌خواهید پیروز شوید باید این کار را انجام دهید.

پس از بازگشت به دمشق طرح تأسیس تشکیلات حزب‌الله را تدارک دیدم. با پیشگامان حزب‌الله جلسه تشکیل دادم و این طرح را با آنان در میان گذاشتم. در آن جلسه شهید سیدعباس موسوی، آقای شیخ صبحی طفیلی، آقای سیدحسین موسوی (ابوهشام)، آقای محمد رعد و یک شخصیت دیگر که نام او ذهنم نیست شرکت داشتند. بطور دقیق نمی‌دانم که شخص پنجم شیخ محمد یزبک بوده یا سیدابراهیم الامین. به هر حال به این آقایان گفتم که دیدگاه امام خمینی (ره) این است که جوانان لبنانی در چارچوب یک تشکیلات منظم آموزش ببینند، و خود را برای مقابله با اسرائیل آماده کنند. می‌خواهیم تشکیلاتی را به وجود بیاوریم.

در آن موقع آقای احمد متوسلیان فرماندهی لشکر محمد رسول الله (ص) مستقر در سوریه را بر عهده داشت و در جلسات شرکت می‌کرد. همه شرکت‌کنندگان جلسه با تأسیس چنین تشکیلاتی موافقت کردند و اولین ثبت نام از داوطلبان در بعلبک آغاز شد. این گروه پنج نفره در اولین دوره آموزشی ثبت نام و شرکت کردند. دقیقاً به یاد ندارم که آیا سیدحسین نصرالله نیز میان آنان بود یا نه. احتمال می‌دهم که ایشان نیز در آن هسته اولیه آموزش نظامی حضور داشت. در آن دوره حدود ۳۰۰ نفر ثبت نام کردند که همگی بعدها از کادرها و مسئولان و فرماندهان بلند پایه حزب‌الله شدند.

در آن موقع موضع سوریه نسبت به انتقال نیروهای سپاه به لبنان چگونه بود؟

سوریه به هیچ وجه از تصمیم‌گیری ما آگاهی نداشت. از جلساتی که با بنیانگذاران حزب‌الله تشکیل می‌دادیم (البته این تشکیلات هنوز به نام حزب‌الله نامگذاری نشده بود)، سوریه اصلاً خبر نداشت. سوریه گمان می‌کرد نیروهای ایرانی که در منطقه زیدانی مستقر شده‌اند، صرفاً برای جنگ با اسرائیل اعزام شده‌اند و در واقع پشتیبان ارتش سوریه هستند. در این زمینه علاقمندم یک خاطره تاریخی را نیز بازگو کنم. پس از این که شهید حاج همت به سوریه آمد و جایگزین حاج احمد متوسلیان شد روزی به سفارت آمد و به من گفت که فرمانده گردان‌های دفاع سوریه (فرماندهی این گردان‌های شبه نظامی در آن برهه زیر نظر رفعت اسد برادر حافظ اسد قرار داشت) به او گفته است که شما فقط می‌خورید و می‌خوابید! هیچ کاری از دست شما ساخته نیست! داستان شما هم شده مانند داستان سربازان عراقی که در جریان جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ به سوریه آمدند و از شرکت در جنگ خودداری کردند. به این سربازان می‌گفتم که اسرائیل بخشی از خاک سوریه را اشغال کرده و چرا در جنگ با اسرائیل شرکت نمی‌کنید؟ سربازان عراقی به ما می‌گفتند که دستور جنگ ندارند. اکنون شما سربازان ایرانی نیز مانند سربازان عراقی هستید. آمده‌اید اینجا و نشسته‌اید و کاری انجام نمی‌دهید. به مرحوم حاج همت گفتم: من به شما دستور می‌دهم همین الآن به پادگان زیدانی برگردید و به نیروهای خودتان آماده‌باش بدهید و اعلام کنید که قصد دارید در خطوط مقدم جبهه مستقر شوید و با اسرائیل بجنگید. حاج همت گفت چگونه این کار را بکنیم؟ چنین دستوری از تهران نداریم؟ به او گفتم: من به شما دستور می‌دهم این کار را انجام دهید و به صدور دستور از تهران نیازی نیست. چرا که می‌دانم این سوری‌ها اهل

آرمان فلسطین نگاه می‌کرد. روزی با صراحت و با قاطعیت به من چنین گفت: «ابو جهاد، گمان نکن که ما فقط برای آزاد سازی جنوب لبنان پیکار می‌کنیم! هدف نهایی ما آزاد سازی بیت المقدس است. چرا که قدس اولین قبله مسلمانان و سومین حرم شریف الهی است.» همچنین در جریان دیدارهای خصوصی به من می‌گفت که او از نسل بنی هاشم است پدر و مادر او از سادات علوی و از نسل اهل بیت‌اند. بنابر این چگونه می‌پذیرد که از فلسطین چشم پوشی کند!

برای آزادی فلسطین چگونه می‌اندیشید، و چه گام‌هایی برداشت؟

دبیرکل شهید حزب‌الله عقیده داشت که ابتدا لازم است صفوف جنبش‌ها و سازمان‌های مبارز فلسطینی، در برابر جریان‌های سازشکار فلسطینی که با رژیم‌های خائن عرب همگام و همراه شده‌اند، متحد و یکپارچه شود. او توافقنامه سازشکارانه «کمب دیوید» میان مصر و اسرائیل و توافقنامه ذلت بار «وادی عربیه» میان اردن و اسرائیل را به شدت رد کرد. هنگامی که گروه‌های جهادی جدیدی چون، سازمان جهاد اسلامی و جنبش حماس در فلسطین شکل گرفتند، سید بر اساس باورهای خود، این جنبش‌ها را به وحدت و یکپارچگی و تشدید مبارزه فراخواند. او معتقد بود که وحدت جنبش‌های مقاومت فلسطینی بر سرنوشت مناقشه اعراب و اسرائیل نقش تعیین کننده خواهد داشت. سیدعباس از اندیشه و دیدگاه راهبردی برخوردار بود، و همواره تأکید می‌کرد که پیروزی ملت فلسطین بر دشمن صهیونیستی حتمی است، و خداوند وعده این پیروزی را داده، و به یاری خدا این وعده تحقق خواهد یافت. بی تردید نشانه‌های این پیروزی در لبنان نمایان گشته است. اکنون رزمندگان مقاومت سلاح به دست در مرز فلسطین اشغالی استقرار یافته‌اند، و سربازان اسرائیلی از شدت ترس و نگرانی هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند. حزب‌الله هم اکنون توان بازدارندگی قدرت ارتش اسرائیل را دارد، و همان گونه که در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ شاهد بوده‌اید، نوعی موازنه رعب با اسرائیلی‌ها در جنوب لبنان برقرار کرده است. من بر این باورم که به‌رغم شکست و ناکامی رژیم‌های عربی و یا اسلامی در برابر اسرائیل، از هم اکنون نشانه‌های مثبت تحقق آرمان‌های مقدس شهید سیدعباس موسوی نمایان شده است. ■

سیدعباس از اندیشه و دیدگاه راهبردی برخوردار بود، و همواره تأکید می‌کرد که پیروزی ملت فلسطین بر دشمن صهیونیستی حتمی است، و خداوند وعده این پیروزی را داده، و به یاری خدا این وعده تحقق خواهد یافت.

بسیار عشق و علاقه داشت. در پیکار و تلاش برای آزادی فلسطین چه نوع همکاری با هم داشتید؟

هرگز جلسات مشترک کاری را که با هم داشتیم فراموش نمی‌کنم. در این جلسات درباره راه‌های مقابله با تلاش‌ها و توطئه‌های دولت‌های عربی و غربی و نیز توطئه برخی محافل فلسطینی برای سرکوب و توقف انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی فلسطین بحث و تبادل نظر به عمل می‌آوردیم. به یاد دارم که چند روز پیش از برپایی کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ همراه یکدیگر عازم تهران شدیم، و در کنفرانس گسترده احزاب و جنبش‌های عربی و اسلامی شرکت کردیم. او از طریق سخنرانی و یا گفت‌وگو با هیئت‌های شرکت کننده، به منظور پیشبرد مبارزات ملت فلسطین طرح‌های شجاعانه و منطقی ارائه داد. من و سیدعباس موسوی در حاشیه همایش تهران که (همایش همیاری ملت فلسطین) نام داشت به توافق رسیدیم تا جایی که در توان داریم به فعالیت‌های گوناگون در لبنان و سوریه بپردازیم. سیدعباس پس از بازگشت به بیروت بخش وسیعی از مردم لبنان را در رویارویی با مقررات اجلاس مادرید و پشتیبانی از انتفاضه فلسطین بسیج کرد، و تعهدات خود در اجلاس تهران را به مورد اجرا گذاشت. **با این وصف توده فلسطینی به سیدعباس موسوی چگونه نگاه می‌کرد؟**

شکی نیست که مردم فلسطین سیدعباس موسوی را فلسطینی‌تر از خود می‌دانستند. من نیز این احساس را داشتم، حضور فعال در صحنه پیکار، مبارزات خستگی‌ناپذیر، و تلاش برای تحقق اهداف و خواسته‌های امت اسلامی زبانزد همه شده بود. او با دور اندیشی به

ابتدا بفرمایید چگونه با شهید سیدعباس موسوی آشنا شدید؟

اولین بار هنگامی که در سال ۱۹۹۱ به دبیرکلی حزب‌الله انتخاب شد، با سید دیدار کردم. البته نام و نشان و ویژگی‌های این مرد بزرگ را از قبل شنیده بودم. در آن دیدار به من گفت که از سن ۱۵ سالگی و پس از فاجعه شکست اعراب در جنگ پنجم ژوئن سال ۱۹۶۷ با اسرائیل، به جنبش مقاومت فلسطین پیوسته است. او در آن مرحله در یک عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی شرکت کرد، و از ناحیه ساق پا آسیب دید و نمی‌توانست راه برود، و مدتی تحت درمان قرار گرفت. ابو یاسر (سیدعباس) تعریف می‌کرد که خیلی به قدس و مسجد الاقصی عشق و علاقه دارد، و برای آرمان فلسطین با شور و حماسه تلاش می‌کرده است. هنگامی که درباره قدس و فلسطین با من صحبت می‌کرد اشک از گونه‌هایش جاری می‌شد.

از این دیدار چه احساسی داشتید؟

احساس کردم در زمینه پیکار و مقاومت با اشغالگران صهیونیست و لزوم ادامه مبارزه تا آزاد سازی سرزمین فلسطین، با یکدیگر دیدگاه مشترک داریم. او را یک رهبر جهادگر خستگی‌ناپذیر یافتیم، که به رزمندگان مقاومت لبنان و فلسطین در میدان مبارزه و پیکار روحیه می‌بخشد. شجاعت و پایداری او وصف‌ناپذیر بود. هنگام بمباران جبهه‌های جنگ و محورهای استقرار رزمندگان مقاومت اسلامی در جنوب لبنان از این محورها بازدید می‌کرد. میان من و او پیوندهای مشترک روحی و معنوی وجود داشت. این پیوندها بر مبنای صداقت و راستی و درستی استوار بود. رفتار او با اقشار گوناگون مردم به ویژه با رزمندگان مقاومت نیز بسیار متواضعانه و اخلاقی و انسانی بود. فرزندم مرحوم جهاد جبریل، در دوران حیات، شفیقه شخصیت سیدعباس موسوی شده بود. او شهید موسوی را یک رهبر عملیاتی به تمام معنی توصیف می‌کرد که هنگام حضور در محورهای رزم جنوب لبنان، عمامه‌اش را از سر بر می‌دارد و اسلحه به دست می‌گیرد، و دوش به دوش مجاهدان مقاومت حرکت می‌کند. شنیدن خبر شهادت سید، فرزندم جهاد را بسیار غمگین ساخت. در پی شهادت سید بیدرنگ تصمیم گرفتم به لبنان بروم. فرزندم اصرار کرد که همراه من به لبنان بیاید تا در مراسم تشییع و خاکسپاری سید شرکت کند. چرا که او نسبت به سیدعباس

اندیشه‌های راهبردی سید زمینه‌ساز پیروزی ملت فلسطین...

■ گفت‌وگوی شاهد یاران با احمد جبریل

دبیرکل جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)

جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل) به رهبری احمد جبریل یکی از گروه‌های دهگانه فلسطینی است که هرگونه سازش با رژیم صهیونیستی را رد می‌کرد. این جبهه تلاش‌های شهید سیدعباس موسوی، دبیرکل پیشین حزب‌الله برای یکپارچگی این گروه‌های مبارز فلسطینی و مخالفت با کنفرانس صلح مادرید و موافقتنامه اوسلو را فراموش نمی‌کند. احمد جبریل در این گفت‌وگو نقش شهید موسوی در صحنه فلسطین را بازگو می‌کند.



پس از شهادت سید شهیدای مقاومت اسلامی لبنان، شخصیت‌های بسیاری که عشق و ارادت خاصی به آن شهید بزرگوار داشته و یا با ایشان انس و الفتی داشتند، با بازخوانی خاطرات خود با آن شهید و دیدگاه‌های انسان‌سازش، یاد و خاطره‌اش را زنده نگه داشته و سوگنامه برایش سرودند که به برخی از آنها در زیر اشاره می‌شود.

سوگنامه سیدعباس موسوی از زبان شیخ نعیم قاسم معاون دبیر کل حزب الله لبنان نماد همه مجاهدان شریف و غیور راه خدا...



فداکاری و ایثار و تلاش خستگی‌ناپذیر، دو صفت لاینفک شخصیت سید و سالار شهیدای مقاومت اسلامی لبنان، سیدعباس موسوی (ره) است. سیاست‌مداران و علمای مسلمان و قاطبه مردم، پایگاه‌های رزمندگان مقاومت اسلامی، حوزه‌های تبلیغات دینی، حوزه‌های علمیه، مستضعفان جهان، خانواده‌های شهدا و اسرا و مجروحان، همگی به خوبی ایشان را شناخته بودند. ایشان نه تنها با همت بلند تمام این مسیرها را در نوردید بلکه، برای تحقق آنها برنامه ریزی ممتاز و بی‌نظیری را انجام داد. جمعیت فراوانی که در تشییع پیکر ایشان شرکت داشتند، مهم‌ترین شاخص و نشانه بارز روابط گسترده سید می‌باشد. حدود ده سال با ایشان آشنا بودم، گویی این دوستی از دوران کودکی شکل گرفته بود. او ویژگی‌های ممتاز زیادی دارد که در اینجا به سه خصوصیت برجسته او اشاره می‌نمایم.

۱- حس پیگیری

سیدشهید به گونه‌ای رفتار می‌کرد که گویی بر تمام مسائل کوچک و بزرگ اشراف دارد. چنانچه فردی را به کاری مکلف می‌کرد، گام به گام کارهای وی را دنبال کرده، وی را راهنمایی می‌کرد. این‌طور نبود که فقط دستور دهد و درباره انجام آن از خود سلب مسئولیت کند و اگر درباره آن کار قصور و یا سهل انگاری می‌دید برای تسریع کارها تذکر می‌داد، و اگر پاسخ مناسب دریافت نمی‌کرد، با انجام اقداماتی آن کار را به نتیجه مطلوب می‌رساند. او همواره در حال ملاقات با مسئولان و بازدید از مناطق مختلف جهت اطلاع و آگاهی یافتن از نحوه پیشرفت امور بود، و در این راستا راهنمایی‌های لازم را می‌نمود و تنها به دریافت گزارش‌های مکتوب اکتفا نمی‌کرد و تا از به نتیجه رسیدن کارها مطمئن نمی‌شد از پای نمی‌نشست.

ایشان همچنین برای تسریع انجام کارهای مختلف جلسات فوق‌العاده تشکیل می‌داد و برای مسئولان جهت پایان بخشیدن هر چه سریع‌تر امور محوله ضرب الاجل تعیین می‌کرد و پس از پایان مهلت مقرر از آنان نتیجه کار را جویا

می‌شد. خدا ایشان را رحمت کند. روز و شب در حال تلاش بود و صدای زنگ تلفنش آرام نمی‌گرفت و ملاقات کنندگان ایشان فراوان بودند.

۲- حس پدری

شهید سیدعباس موسوی همواره با حس پدرانه با همگان رفتار می‌کرد. چه با کسانی که در جنبش حزب‌الله بودند و چه دیگر بندگان مومن و مستضعف خدا. همواره قلبش برای نیازمندان می‌تپید و سعی می‌کرد به کمک آنان بشتابد. از بازدید از مناطق محروم وادی ابو جمیل و حی السلم و صفر و دیگر مناطقی که مملو از رنج و ناراحتی مردم در نتیجه اوضاع نا بسامان اجتماعی و خدماتی و مسکنی بود به شدت متأثر و ناراحت می‌شد و همین مسئله باعث شد که دست به اقداماتی تازه بزند. مهم‌ترین این اقدامات در گردآوری نیروهای فعال مردمی منطقه الضاحیه (بخش شیعه‌نشین جنوب بیروت) بود تا بدینوسیله صدای دادخواهی اهالی محروم آن را به گوش مسئولان برساند و هنگامی که سانحه طوفان برف و کولاک در مناطق بقاع اتفاق افتاد، با تلاش فراوان با مسئولان دولتی برای نجات مردم تماس گرفت و این حادثه را پیگیری کرد. ایشان همواره با حس پدرانه اشتباهات را به افراد گوشزد می‌کرد و عادت داشت که در تمام مسائل قاطعیت را با مهربانی‌های پدرانه توأم سازد زیرا، معتقد بود کارها بایستی با قاطعیت پیش رود و رفتار برادرانه نیز باید در جای خود اعمال شود.

۳- حس غمخواری برای مستضعفان

هرگاه به پای سخن ایشان می‌نشستید، صحبت‌هایش محدود به مردم لبنان نبود، بلکه درباره همه مسائل مبتلا به جهان اسلام اظهار نظر می‌کرد و این را از رابطه مستحکم وی با جنبش‌های اسلامی فلسطین و عراق و پاکستان و افغانستان و... می‌توان دریافت. ایشان همواره آمادگی داشت بدون در نظر گرفتن مسائل امنیتی و به خاطر مصلحت مسلمانان از کشورهای گوناگون بازدید کند تا بتواند بدین وسیله به آنان در حل مشکلات شان یاری رساند. ایشان آنچنان به مسئله فلسطین اهمیت می‌داد که گویی خود یک فلسطینی بود و غم فقدان آن عزیز برای فلسطینی‌ها بیش از هر کس دیگری سنگینی می‌کرد. سید به مسئله فلسطین بیش از خودشان اهمیت می‌داد و این ندای امام خمینی (ره) که می‌فرمود اسرائیل باید از ریشه برکنده شود، همواره در پیش رویش حاضر و ناظر بود و تلاش‌ها و مجاهدت‌های آن شهید توانست گروه‌های ده‌گانه فلسطینی را گردهم جمع کند و برای حل هرگونه اشکال و اختلافاتی میان آنان آمادگی کامل نشان داد. هنگامی که مردم جنوب عراق مورد تجاوز و تعرض صدام قرار گرفتند آرام و قرار

هرگاه به پای سخن ایشان می‌نشستید، صحبت‌هایش محدود به مردم لبنان نبود، بلکه درباره همه مسائل مبتلا به جهان اسلام اظهار نظر می‌کرد و این را از رابطه مستحکم وی با جنبش‌های اسلامی فلسطین و عراق و پاکستان و افغانستان و... می‌توان دریافت

نداشت که به آنجا برود و با مردمش هم دردی کرده و در غم‌شان شریک شود اما، این خواست وی با فشار دوستان به خاطر خطرهای فراوان جامه عمل نپوشید. ای مجاهد بزرگ، ای کسی که رزمندگان مقاومت را دوست داشتی و آنان نیز تو را دوست داشتند. جای تو در میان ما خالی است، هرگز تو را فراموش نخواهیم کرد، رزمندگانی که همواره به ندای آنان پاسخ می‌گفتی و یکایک آنان را در آغوش می‌گرفتی، می‌بوسیدی و می‌بوییدی و پیش از عزیمت به جبهه‌های جنگ با دشمن بر شانه آنان دست نوازش می‌کشیدی و محبت خود را در دل آنان کاشتی. تو با شهادت ابدی ات در وجدان‌های بیدار آنان زنده مانده‌ای و با راهی که پیمودی نشانه راه را به آنان آموختی و نماد نیک روش همه مجاهدان شریف و غیور راه خدا شدی.

از زبان شیخ محمد یزک عضو شورای مرکزی حزب الله سوگنامه شهید سیدعباس موسوی...



ستایش بر خداوند آفریدگار دو جهان و درود بی‌پایان بر سرورمان حضرت رسول‌الله و بر خاندان پاک و یاران برگزیده ایشان. علامه شهید سیدعباس موسوی در بقعه مقدس بقاع و در پناه متبرک نبی خدا «شیت» تولد یافت. وجود مقدس سید همراه خاندان مومن و متعهد موسوی از بارگاه پیامبر خدا «شیت» برکت گرفت و از الطاف و برکات روح جد بزرگوار خود حضرت موسی بن جعفر «کاظم الغیظ و باب الحوائج و پناهگاه بی‌نویان و مستضعفان» بهره‌مند شد.

توای سید شهید، از سلاله پاک و طاهر زاده شدی، در خانهای ساده و به دست پدر و مادری کریم و مهربان و عاشق خدا و پیامبر اکرم و جانشین رسول‌الله و ائمه اطهار و همه مسلمانان و مستضعفان جهان تربیت شدی، از شیر پاک و گوارا نوشیدی که روح ایثار و فداکاری در روح تو دمید، و انگهی به قله رستگاری عروج کردی.

چون در سال های گذشته تورا شناخته بودند و از همه جنگ افزارهای نظامی و نیروهای زمینی شان نا امید شده بودند، این بار با هواپیمای جنگی جان تو و جان همسر و جان فرزندت را گرفتند تا در بهشت برین و نعیم ابدی آرام بگیري

سرخ و خونین تاریخ، از عصر پیامبران گرفته تا عصر امامان معصوم و فقهای بزرگ او را جست و جو می کرده است. تا همچون پیامبران و امامان نام او را به رنگ زندان و به طعم زهر کشنده و با چهره شهدای کربلا زینت بخشند. پیامبری پس از پیامبر. امامی پس از امام. فقیهی پس از فقیه در طول تاریخ جلودار کاروان هستی و امت بوده اند. این کاروان از مکه تا مدینه و از مدینه تا کربلا و از کربلا تا جبل الزیتون و تا دشت اقلیم التفاح گذشته است. جلوداران این کاروان همواره نشان شجاعت و مدال پیروزی مقدس را بر دوش داشته اند. در لبنان این مدال را بر سینه کوه مقاومت، در بستر جبل عامل نشانده اند. برادر عزیزم شهید بزرگ سیدعباس موسوی (ره) را این گونه می بینم.

کودکی و ترسیم راه آینده

سیدعباس از دوران کودکی، خود را شریک درد و رنج های زندگی، محرومیت و استضعاف مردم لبنان می دانست. با وجودی که دو دهه از عمر پر برکتش نگذشته بود، نهال انقلاب در قلب او جوانه زد، و دیری نپایید که به مقاومت عشق ورزید. و آرمان و سرود و چالش مقاومت در وجود او شکل گرفت. در روزهای نخست آغاز مقاومت فلسطین در سرزمین های اشغالی و در برابر دشمن صهیونیستی به مجاهدان عشق ورزید و با روحیه جهادگرانه و اعتقاد به این مقوله: «حق که با زور سر نیزه غصب شده است جز با زور مسترد نمی گردد»، آگاهانه به صف مجاهدان پیوست. وجدان بیدار و اعتقادات او این گونه شکل گرفت. در عمل برای تحقق آرمان خود پیشگام بود و در این مسیر کوه ها و دره ها را در نوردید. پاهای او در هنگامه های



دهم. به راستی که روح تو مانند آتشفشانی ویرانگر در برابر طغوتیان معاصر منفجر شد.

آن لحظه درماندگی برادرانت برای انتخاب نام شایسته و زینده این جنبش مجاهد را هرگز فراموش نمی کنم. آنگاه زبان تو در جمع آن برادران مجاهد به سخن بر آمد و نام «حزب الله» بر زبان ها جاری شد. در آن لحظه سرنوشت ساز با عمامه سیاه رنگ خود در پیشاپیش کاروان علمای جهادگر به سوی خط جهاد و با روش نیاکان پاک سرشت خود به حرکت درآمدی. در نتیجه این راهکار و این حرکت بی نظیر و با همکاری همه هیئت ها و محافل و انجمن ها علمایی که رهبری مردم را در خط ولایت فقیه بر عهده داشتند، همه به حرکت در آمدند و موافقتنامه ننگین ۱۷مه را سرنگون کردند. این تو بودی که انتفاضه پر برکت روز ششم فوریه را در برابر عوامل و مزدوران شیاطین بر انگیختی و با عبای با شکوه خود پیشاپیش راهپیمایان بسوی پادگان شیخ عبدالله در بعلبک حرکت کردی. در حالی که برادران فداکار و نوجوانان غیور شما را بر دوش گرفته بودند. در نتیجه این راهپیمایی برج های پادگان در برابر تو سر تعظیم و تسلیم فرود آوردند و درب های آن در برابر دستان تو باز شدند و نظامیان مستقر در آن دوشادوش تو قرار گرفتند. آن روز فتح بزرگ بود.

سرور من، آیا همچنان خاطره آن شب های بلند با یونیفورم نظامی در خطوط مقدم جبهه همراه فرزندان رزمنده ات را به یاد داری؟ آیا به یاد داری که با لب های پاکت بر پیشانی شان بوسه می زدی؟ آیا لحظه های فراموش ناشدنی تودیع شهدای زنده در مراسم جشن بدرقه آنان به سوی جبهه های جنگ با دشمن را به یاد داری؟ آیا لحظه یورش به پاسگاه های صهیونیست های غاصب در مسیر جنوب برای شرکت در مراسم شهادت یار محبوب خود مرحوم شیخ راغب حرب را به یاد داری؟ آیا به یاد داری هنگامی که صهیونیست های غاصب مانع رفتن تو به جبل عامل شدند، با صدای جدت حسین بن علی (ع) بر سرشان فریاد بر آوردی و عزم راسخ و اراده ات را بر آنان تحمیل کردی؟

سرور من، آیا تصادفی است که در سالروز حبیب تو بدنامترین یهودیان روی زمین، حادثه ترور شهید شیخ راغب حرب را در سرزمین جبل عامل تکرار کنند و سینه ات را نشانه روند؟ چون در سال های گذشته تو را شناخته بودند و از همه جنگ افزارهای نظامی و نیروهای زمینی شان نا امید شده بودند، این بار با هواپیمای جنگی جان تو و جان همسر و جان فرزندت را گرفتند تا در بهشت برین و نعیم ابدی آرام بگیري. پس سلام و درود خدا بر تو و همسر و فرزند و بر سایر فرزندان رزمنده ات. از خداوند مسئلت دارم توفیق ادامه راحت را به ما عنایت فرماید. خدای بزرگ تو را با اجداد پاکت محشور کند.

سوگنامه شهید سیدعباس موسوی

به قلم سید ابراهیم الامین عضو شورای مرکزی حزب الله

شهید موسوی، راد مردی که همه مراحل زندگی را پیمود...

آنگاه که انسان، به درجه عظیم ایمان و شناخت و شهادت می رسد و نمی توان از او خرده گرفت، خویش را در برابر راد مردی می یابیم که همه رفتار و کردار و ویژگی های حیات او واقعا مختص مقام و جایگاه عظیم اوست. خویش را در برابر راد مردی می بینیم که مراحل

**از زبان حاج حسین الخلیل
رئیس دفتر سیاسی حزب الله
سوگنامه شهید سیدعباس موسوی ..**



سرور من، ابا یاسر، آیا درست است که در سالگرد شهادت تو بسر می بریم؟ در رگ های مجاهدان نبض قلب بزرگ تو در حال تپیدن است و بر هر بازویی از بازوهای مجاهدان مقاومت نام تو نقش بسته است. هرگاه خطیبی از منبر حق بالا رود. هرگاه سوارکاری بر زین اسب خویش بنشیند. هرگاه استادی صدراعظم حوزه علمیه گردد. هرگاه نیکو کار مهربانی شبانه روز درب خانه بینوایان را بکوبد. هرگاه امانت دار وحدت، شعار یکپارچگی مسلمانان را سر دهد. هرگاه فرشتگانی کاروان شهیدان راه حق را به حرکت در آورند. هرگاه شب زنده داران و پرستش گران با خشوع و قنوت اشک بریزند. هرگاه شیر مردان خدا جوی و پیروزمند در برابر ستمگران به خشم آیند. هرگاه بخشایشگران خشم فرو بنشانند. هرگاه بشارت دهندگان مژده آماده باش پیشروی بزرگ را سر دهند. توای سید و سالار شهیدان در همه این صحنه ها حضور خواهی داشت. چرا که تو در همه حرکات و رفتار و وجود ما زنده و حاضری.

در سوگ تو چه گویم. سینه فراخ تو را مسائل مهم صحنه لبنان نتوانست پر کند. انبوه مشکلات بزرگ در برابر اراده و همت والای تو خرد و کوچک شدند. پرچم همه ملت ها و امت ها را بر افراشتی و به میدان آمدی. با همه فکر و روح با آنان زندگی کردی. برای آنان با همه توان خود تلاش کردی. با دو بال جهاد و رسالت به سوی فلسطین عزیز و همه سرزمین های غصب شده پرواز کردی. به پاکستان و افغانستان و ماورای دریاها و رودخانه ها، به سوی تونس و مصر و الجزایر و سرزمین شام پر کشیدی. نام پر مهر و برکت مقاومت اسلامی را در شرق و غرب دنیا عطر افشانی کردی. تا گل های بهشت جنبش های اسلامی و انقلابی را در سرتاسر جهان بارور کنی. شکی نیست که تو سرباز وفادار امام راحل خود خمینی بزرگ بودی. خداوند روح پر فتوحات را شاد گرداند.

سرور من، آیا روح بلند تو را مخاطب قرار دهم. روحی که همواره با همراهی بینوایان انس و الفت می گرفت، با آنان همسفره می شد، از طعام پاک و آب گوارای آنان تغذیه می کرد. چگونه بدن پاک تو را که با اشک یتیمان و مادران داغ دیده عجین شده است، مخاطب قرار

دور اندیش بود و برای تحقق حقوق زنان و نقش تربیتی آنان صادقانه و بر اساس نگرش اسلامی گام بر می داشت. او معتقد بود که زن در ساختار جامعه در کنار مردان نقش اساسی دارد و چنانچه حقوق او تأمین نشود می تواند در سازندگی جامعه و نسل های آینده و ابلاغ رسالت اسلام نقش مثبت و سازنده ایفا نماید. بر اساس این نگرش حوزه علمیه الزهراء (س) را برای تربیت خواهران در شهر بعلبک تأسیس کرد. نامگذاری این حوزه بنام حضرت زهرا (س) به این علت بود، تا زنان مسلمان در خط بزرگ بانوی اسلام حرکت کنند. مبلغ رفتار دخت پیامبر اسلام (ص) در جامعه باشند. شاگرد مکتب حضرت زهرا (س) باشند. در این مسیر همسر و شریک زندگی خود، ام یاسر را که دست پرورده و فارغ التحصیل مکتب اسلام می باشد، به عنوان مربی متعهد و مدیر باتدبیر، مسئولیت اداره حوزه علمیه زنان را برعهده گرفت. آنگاه تعداد زیادی از دختران و خواهران ما با خرسندی و امید به آینده درخشان سرگرم تحصیل در این حوزه شدند. گمشده خود را در این حوزه یافتند. وجود واقعی خود را در حوزه الزهرا (س) احساس کردند. دیری نپایید که حرکت تبلیغی بانوان با رهنمودهای سیدعباس آغاز شد.

تأسیس تجمع علماء المسلمین در بقاع

هنگامی که سیدعباس و تنی چند از یاران احساس کردند که امواج فتنه، وجود مسلمانان را پراکنده ساخته است وحدت کلمه علمای اسلامی و ساماندهی آنان را ضروری دانستند. سید با همکاری علمای شیعه و سنی منطقه بقاع سنگ بنای تجمع علماء المسلمین بقاع را بر زمین نهاد، تا این نهاد نوپا با تبلیغ و ایجاد ارتباطات و دیدارهای گوناگون، پایه های روابط برادرانه و اخوت اسلامی را میان جامعه مسلمان لبنان تقویت کند. سید همراه برادران روحانی به مناطق گوناگون عزیمت می کرد و با علمای آن ملاقات و گفت و گو می کرد. مسئولیت های آنان به ویژه در روزهای سخت و دشوار به منظور خنثی سازی توطئه های دشمنان را شرح می داد. هدف توطئه های دشمنان و فتنه انگیزان، خاموش کردن نور خدا بود اما، مشرکان از وعده خدا بی خبرند.

پیکار و جهاد خستگی ناپذیر

شکی نیست که سیدعباس همواره درد و رنج ها، مصیبت ها، فتنه های داخلی، توطئه های خارجی را شناخته بود. او به خوبی می دانست که هدف همه این توطئه ها نابودی مردم لبنان است. بر این اساس در برابر ظلم و انحراف مردانه ایستادگی کرد، و با پرورش استعدادهای فزاینده نیروهای متدین و پرچمداران مکتب جهاد و ارزش های انسانی و اسلامی به کمک مردم مستضعف فلسطین شتافت. ماهیت پلید دشمن صهیونیستی و غده سرطانی را شناخته بود و همچون امام خمینی (ره) بر ضرورت ریشه کنی آن تأکید می کرد.

در این مرحله شهر در جنوب، میان لبنانی ها و فلسطینی ها بحرانی می شود. انواع گلوله و موشک بر سر مردم شهر فرو می ریزد. سید به منظور خاموش کردن آتش فتنه به جنوب می رود. در حالی مسئولان گروه های درگیر به راحتی به خواب می روند، چشمان سید خواب نمی رود. حجت را بر گروه های متخاصم تمام می کند. برخی گروه ها از سید گله کردند که چرا به جنوب رفته است. اما سید خویشتن داری نشان داد و مردم را به حفظ آرامش فرا خواند و خشم خود را فرو بست و به بقاع بازگشت. سید با لحن آرام و ملایم

کردند. حوزه علمیه را از وجود نخبگانی همچون شهید سیدعباس موسوی خالی کردند. چون او و یارانش را گروهی مجاهد نستوه و رهبرانی متعهد یافته بودند، به همین علت با زور و ارعاب به لبنان بازگشت. در حالی که به رهبر خود شهید صدر دل بسته بود، و روح و روان او به فراگیری هرچه بیشتر علوم اسلامی تعلق داشت اما، افسوس که دژخیمان بعثی امیدهای او را خفه کردند.

تأسیس حوزه امام منتظر (عج) در بعلبک

اخراج شهید سیدعباس موسوی از حوزه علمیه نجف اشرف، طرح تأسیس حوزه های علمی به منظور مقابله با توطئه های پاکسازی و سرکوب علمای متعهد را در ذهن و باورهای سید تقویت کرد و شهر بعلبک را نخستین پایگاه اساسی برای آغاز اجرای این ایده قرار داد. او با الهام از رهنمودهای استاد و سرور مان شهید آیت الله سیدمحمد باقر صدر (ره) اولین کلنگ بنای ساختمان حوزه علمیه بعلبک را به زمین زد، تا نسل های آگاه و اندیشمند از آن فارغ التحصیل شوند و رسالت مکتب حیاتبخش اسلام را تبلیغ کنند و با بی عدالتی و نادانی مبارزه کنند. بدین سان طلاب نوجوان که از انفاس ملکوتی شهید صدر برخوردار بودند به سوی بعلبک سرازیر شدند. سیدعباس به آن دسته از دوستان همکلاسی که همراه او هجرت کرده بودند، روحیه داد و دورنمای اهداف و برنامه های تحصیلی شان را مشخص کرد. حوزه در محروم ترین منطقه لبنان تأسیس شد و سید، مسئولیت اداره آن را بر عهده گرفت. در پی این حرکت خدا پسندانه جنب و جوش علمی در شهر بعلبک شکوفا شد. برای رسیدن به این هدف همواره با جدیت و قاطعیت و با روحیه علوی عمل کرد و بیدرنگ همه سختی ها و دشواری ها در برابر او آسان شدند.

آنگاه سید و یارانش با امید و بخشندگی و با توشه علم و دانش به مبارزه با نادانی و محرومیت برخاست. کوه ها و دشت ها را پشت سر گذاشت. به روستاهای

اولین کلنگ بنای ساختمان حوزه علمیه بعلبک را به زمین زد، تا نسل های آگاه و اندیشمند از آن فارغ التحصیل شوند و رسالت مکتب حیاتبخش اسلام را تبلیغ کنند و با بی عدالتی و نادانی مبارزه کنند. بدین سان طلاب نوجوان که از انفاس ملکوتی شهید صدر برخوردار بودند به سوی بعلبک سرازیر شدند

محروم کوهستانی که تا آن زمان چهره یک روحانی به خود ندیده بودند رفت. ساکنان این روستاها را تشنه دانش و آگاهی یافت. کلاس امر به معروف و نهی از منکر بر پا کرد. مسائل حلال و حرام را به آنها آموخت. نسلی خدا جوی پرورش داد که شعارش پرهیزکاری و سبقت گرفتن برای انجام کارهای نیک بود و بدین گونه مردم لبنان تحقق آرمان و آرزوهای خویش را در شخص ایشان یافتند. فرزندان شان را برای تعلیم و تربیت به دست او سپردند.

تأسیس حوزه علمیه الزهراء (س) در بعلبک

سید درباره وضعیت و جایگاه زن مسلمان بسیار

جنگ و مقاومت ساییده شدند، و همواره برای رسیدن به فردایی روشن و آزاد، همچنان زنده و جاوید ماند.

فراگیری علوم اهل بیت در نجف اشرف

سید شهید بسیار اندیشید، و به این نتیجه رسید که راه جهاد و مقاومت به ابزار نیاز دارد و بی شک قلم و شمشیر مهم ترین ابزارند. نا آگاهی و عدم درک صحیح جامعه از مکتب اسلام به شدت او را رنج می داد و به همین علت به جست و جوی علم پرداخت تا عطش خود را سیراب کند. در آغاز راه طلب علم، گم شده خود را در شخصیت امام مجاهد و عالم توانا سید موسی صدر یافت. و ایشان همه ابزارها و امکانات را برای جوانان با استعداد آماده می کرد. سید شهید در نخستین گام برای دریافت انوار و علوم اهل بیت (ع) به دانشسرای اسلامی و حوزه علمیه شهر صور قدم گذاشت. اما در آنجا احساس کرد که نمی تواند عطش خود را سیراب کند و تصمیم گرفت به «مدینه العلم» رسول الله (ص) در حوزه علمیه نجف اشرف در جوار جدش امیر مومنان علی ابن ابیطالب (ع) بار سفر بندد. در نجف اشرف بار سفر را در مدرسه ای ساده بر زمین نهاد و بیدرنگ برای کسب علوم اهل بیت (ع) با زمان مسابقه گذاشت، تا جایی که روح تشنه خود را در مکتب شهید آیت الله سیدمحمد باقر صدر (ره) سیراب کرده و آرام گرفت. شهید صدر را نشانه راه، راهبر و مراد خویش برگزید و روح تشنه اش را با عشق به صفا و پاکی و خلوص ایشان پیرایش داد. شهید صدر، سیدعباس را در ردیف دانشجویان برگزیده خود قرار داد و با راهنمایی ها و ارشادات خود روح و روان او را متعالی و سرشار ساخت زیرا، شهید صدر به او امیدوار شده بود و تحقق آرمان خویش را در او یافته بود. آنگاه سیدعباس مانند پدری مهربان و دلسوز به تدریس و آموزش طلاب لبنانی روی آورد. در این سفر پر خیر و برکت همسرش سیده جلیل القدر، ام یاسر نیز شریک زندگی و رفیق و همراه و یار او بود. تربیت و پرورش فرزندان هیچ گاه ایشان را از طلب علم باز نداشت. چون او هم شاگرد مکتب زینبی شهید بنت الهدی صدر همشیره شهید آیت الله صدر بود. ام یاسر نیز با عزمی زینب علوم اسلامی را فرا می گرفت و با برنامه ریزی دقیق به عنوان شریک زندگی سعی در بر دوش کشیدن مسئولیت ها و سختی های رهبر آینده حزب الله و اسوه ای عالم و فاضل و مجاهد باشد.

در حوزه علمیه نجف اشرف دروس مقدمات و سطوح را به پایان رساند و درس خارج فقه را آغاز کرد. برای رسیدن به آرزوهای خود از هیچ کوششی دریغ نکرد. اجازه نداد هیچ فرصتی از بین برود. به فراگیری علوم به سبک متعارف و سنتی اکتفا نکرد. علم و دانش را در مسیر برنامه ریزی برای فردایی بهتر برای مردم خویش به کار گرفت. کمبودها و نارسایی های جامعه را در اولویت اهداف و برنامه های خود قرار داد و به جست و جوی راه حل های منطقی برای آن پرداخت. همواره میان مردم زندگی کرد تا دردها و رنج ها و سختی هاشان را بر طرف کند. بار سنگین محرومیت و استضعاف را از دوش آنها بردارد. در هرگونه حرکات و اقدام شایسته از شهید سیدمحمد باقر صدر الهام می گرفت. و صدر نیز او را امید و آرزوی خود یافته بود.

هنگامی که مصیبتی دردناک بر حوزه علمیه نجف اشرف وارد آمد و مأموران رژیم طاغوتی حزب بعث اقدامات سرکوبگرانه و هتک حرمت حوزه علمیه نجف را آغاز کردند. در برابر حرکت آگاهی بخش و روحیه جهادگرانه علمای اسلام ایستادند و بسیاری از طلاب حوزه را به بهانه خارجی بودن از عراق بیرون



مهربان و منتظر او همواره به دنبال رزمندگان به امید دیدار مجدد با آنان بود.

سید همواره در همایش‌های بین‌المللی شرکت می‌کرد و با اندیشه‌های روشن‌گرانه و هدایت‌گرانه ندای حق خواهی سر می‌داد. با قامتی استوار اهداف اسلام و آرمان فلسطین و پرچم رهبر و ولی امر مسلمین امام خمینی (ره) را بر دوش می‌کشید، و با این ابزارها بر دروازه‌های غرب می‌کوبید. با ایراد سخنرانی‌های تاریخی در همایش تبیین حج ابراهیمی دولت آلمان را تکان داد. به مجاهدان کشمیری هنگامی که او را در سنگرهای مقاومت بر دوش گرفتند روحیه و نشاط بخشید. علما و مجاهدان پاکستان از روح بلند قامت او ره توشه گرفتند و با استقامت و پایداری مسیر جهاد را بر ضد اشغالگران ادامه دادند. زمانی به خاک افغانستان قدم گذاشت که ارتش متجاوز شوروی همه شهرها و روستاهای این سرزمین را بمباران می‌کرد. موشک‌ها و بمب‌ها و جاده‌های پر پیچ و خم نتوانست مانع عزیمت سید به افغانستان شود. مجاهدان افغانستان از فرط خوشحالی حضور سید را در سرزمین شان باور نمی‌کردند.

دبیرکل پیشین حزب‌الله در همایش‌های همیاری از ملت فلسطین همواره نقش محوری داشت. رهبران جنبش‌های فلسطینی زمام امور خود را به دست او می‌سپردند زیرا، آنها فلسطین را در وجود سید مجسم کرده و در برابر طرح‌ها و راهکارهای او سر تسلیم فرود آورده بودند. دغدغه اوضاع بحرانی و اسفبار عراق نیز همواره سید را آفسرده کرده بود. لحظه‌ای را که تصمیم گرفت همراه گروه‌های مجاهد عراقی وارد خاک عراق شود، فراموش نمی‌کنم.

ولی امر مسلمین، مقام معظم رهبری

ارتحال حضرت امام خمینی (ره) در آن روزهای سخت و سرنوشت ساز که امت اسلام در آستانه پیروزی قرار داشت سید را به شدت تکان داد. او انتظار داشت تا در رکاب امام پرچم انقلاب را به امام زمان (عج) بسپارد اما، مرگ قضا و قدر الهی است. سپس با آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، ولی امر مسلمین و جانشین امام خمینی (ره) بیعت کرد و مردم را به پیروی از فرامین ایشان فراخواند. او معتقد بود که راه امام به وسیله مقام معظم رهبری پایدار و محفوظ می‌ماند. همچنان به وحدت رهبری و مرجعیت ایمان عمیق داشت و همه ویژگی‌های رهبر آگاه و شایسته را در آیت‌الله خامنه‌ای می‌دید. سید در جریان سخنرانی‌های سال‌های آخر عمر خود و در جریان خدا حافظی با رزمندگان مجاهد مقاومت اسلامی و خانواده‌های معظم شهدا و مستضعفان، مردم را بار دیگر به پیمان بستن با ولی امر مسلمین و پیروی از رهنمودهای ایشان و پایبندی به خط امام خمینی (ره) فرا خواند.

فتنه‌های داخلی و مشکلات مردم

همه می‌دانند که سیدعباس موسوی برای خاموش ساختن آتش فتنه و اختلاف در اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی و ایجاد وحدت و یکپارچگی میان طرف‌های درگیر به تلاش‌های دامنه داری دست زد. موضع گیری‌ها و فراخوانی‌های او برای اتحاد و کنار گذاشتن جنگ و درگیری و نشانه گیری سلاح‌ها به سوی دشمن صهیونیستی، همچنان در اذهان زنده است. سید بر این بود که هرگونه اختلاف، حقوق ملی را ضایع کرده و خنجری در پهلوی رزمندگان مقاومت خواهد بود. او همواره برای چگونه متوقف کردن خونریزی داخلی و قطع دستان فتنه گران و خشتی سازی توطئه‌ها می‌اندیشید.

کرامت در جامعه انگیزه ایجاد کرد. در اولین جلسه هیئت علمای لبنان در محضر حضرت امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی شرکت کرد و در محضر ایشان گزارشی درباره اوضاع مردم لبنان ارائه کرد. آن حضرت را دیدم که با نگاه مهربانی و لطف و محبت به سید خیره شده اند. امام خطاب به هیئت لبنانی فرمود: «کارتان را از صفر شروع کنید. امروزه شرایط شما از شرایط گذشته ملت مان در زمان قیام در برابر شاه بهتر است. شاه ضمن برخورداری از قدرت نظامی در داخل کشور، قدرت‌های خارجی و شیطان بزرگ و دیگر ابر قدرتهای جهان به او کمک می‌کردند. بر خداوند متعال توکل کنید».

ما نیز با چنین عزم و اراده‌ای حرکتیمان را آغاز کرده و اولین مبانی ساختار حزب‌الله را پایه ریزی کردیم. در حالی که سیدعباس موسوی اولین پیشگام این راه



او معتقد بود که راه امام به وسیله مقام معظم رهبری پایدار و محفوظ می‌ماند. همچنان به وحدت رهبری و مرجعیت ایمان عمیق داشت و همه ویژگی‌های رهبر آگاه و شایسته را در آیت‌الله خامنه‌ای می‌دید

بود و هنگامی که وجود خود را در جبهه‌های حق علیه باطل ضروری می‌دید، بی‌درنگ به عمق جبهه‌ها تا سر حد مرزها می‌رفت و مدت‌های زیادی را در کنار برادران مجاهد می‌گذراند. از جبهه‌ها باز نمی‌گشت مگر در صورت افزایش صداهای اعتراض آمیز مردم از همه سوی کشور که ایشان التماس می‌کردند که از جبهه‌ها باز گردد. آنگاه سید متقاعد می‌شد که باز گردد زیرا، صحنه سیاسی لبنان به حضور ایشان نیاز مبرم داشت. سید با روحیه‌ای عالی و اراده‌ای پولادین که مسیر مقاومت ملت را با آن ترسیم کرده بود و مجاهدان مقاومت با الهام از روحیه او بر خصم یورش می‌بردند به بیروت باز می‌گشت. در حالی که چشمان

در گوشم زمزمه کرد و گفت: «بیم دارم این فتنه‌انگیزی به منظور زمینه سازی برای یورش اسرائیل باشد. برای رویارویی باید خود را آماده کنیم».

آری، درست پیش‌بینی کرده بود. چند روزی نگذشت که یورش نظامی اسرائیل به لبنان آغاز شد و سرتاسر جنوب تا بیروت و بقاع غربی و استان جبل لبنان به اشغال درآمد. معادلات و محاسبات بهم ریخت. زنگ خطر به صدا درآمد. وحشت و اضطراب سراسر وجود شهروندان لبنانی را فرا گرفت. افراد بسیاری پس از تسلیم شدن در برابر پیشروی دشمن و عقب‌نشینی از پایگاه‌های خود رسوا شدند. در آن روزهای سرنوشت‌ساز، ورشکستگان و منافقان دلایل شکست مفتضحانه خود را توجیه می‌کردند. ادعا می‌کردند که دشمن فقط با مقاومت فلسطین سر و کار دارد. چشمداشتی به لبنان ندارد. بسیاری از افراد ساده‌لوح و کسانی که روحیه رویارویی با دشمن را نداشتند فریب این القاء‌ها را خوردند. اما سیدعباس مانند چاشنی در برابر افراد سست عنصر و بی‌تفاوت منفجر شد. در خطبه‌های نماز جمعه و در مناسبت‌های مختلف به مردم اعلام کرد: «چشمداشت اسرائیل مرزی نمی‌شناسد. این یورش اولین گام در راه تأسیس اسرائیل بزرگ است. فریب افراد سست و بی‌اراده را نخورید».

سیدعباس موسوی همراه نخستین گروه از یارانش در اولین دوره آموزش نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شرکت کرد تا همگام با همه افراد امت، خود را برای جهاد با دشمنان آماده کند. سپاه پاسداران به منظور رویارویی با تهاجم دشمن صهیونیستی با رهنمودهای امام خمینی (ره) به لبنان اعزام شده بود. سید از آن پس در پیشاپیش عاشقان شهادت قرار گرفت و بر روحیه آنان تأثیر ژرف گذاشت. شیوه انضباط و فرمانبرداری نظامی را به آنان آموخت. یونیفورم نظامی برتن کرد و باند سرخ مزین شده به «یا مهدی ادرکنی» بر پیشانی نهاد. دیری نپایید که در پیشاپیش اولین دسته رزمندگان که به دعوت امام خمینی (ره) در روز جهانی قدس رژه رفتند، حرکت کردند. آن روز اولین بار بود که در لبنان همچون ایران راهپیمایی روز قدس برگزار می‌شد.

حزب‌الله و مقاومت اسلامی

سیدعباس موسوی به منظور برنامه ریزی و سازماندهی امور حزب‌الله و مقاومت اسلامی تلاش فراوانی به عمل آورد. به منظور فراهم کردن زمینه زندگی با عزت و



یکی از مهم‌ترین نشانه‌های آگاهی
زود هنگام سیدعباس همانا وارد
شدن در خط انقلاب اسلامی
ایران به رهبری امام خمینی (ره)
و پیش از آن، تأسیس حوزه امام
منتظر (عج) در بعلبک بود.

کسی بیشتر می‌تواند به اسلام خدمت کند که علوم بیشتری آموخته باشد و وقت بیشتری را صرف تحصیل کرده باشد. به شرط آنکه برای خدا باشد. همه تلاش سید کسب رضای حق تعالی بود. این عقیده و ایمان و خلوص نیت، کاملاً در رفتارش مشهود بود، به‌طوری که طلبه‌هایی که تازه برای تحصیل علم به حوزه می‌آمدند با وجود شرایط سختی که حوزه علمیه در آن زمان به علت ظلم و جور رژیم بعثی و کافر عراق داشت مورد حمایت معنوی و علمی قرار می‌داد.

تلاش سید تنها منحصر به فراگیری علوم دینی و آموزش آن به دیگران نبود بلکه، فعالیت‌های سیاسی را هم در کنار درس و تدریس طلاب، مد نظر داشت. او معتقد بود که سیاست یکی از ابعاد مهم دین اسلام و سازنده شخصیت مکتبی انسان مسلمان است. به یاد دارم زمانی که همراه سید در مراسم راهپیمایی روز اربعین امام حسین (ع) در سال ۱۳۹۷ هجری قمری از نجف به سوی کربلا در حرکت بودیم، در راه با خطر بازداشت روبه‌رو شدیم اما، شجاعت و سلحشوری سید مانع بازداشت ما توسط مأموران بعثی شد. در این راهپیمایی مردم عراق برضد حزب بعث قیام کردند که به «انتفاضه ماه صفر» معروف شد. ایشان از نزدیکان شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر بود زیرا، سید یکی از طلبه‌های مورد اعتماد شهید صدر بود، و این روابط نزدیک نقش بزرگی در سازندگی شخصیت مکتبی و جهادی سیدعباس داشت. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های آگاهی زود هنگام سیدعباس همانا وارد شدن در خط انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) و پیش از آن، تأسیس حوزه امام منتظر (عج) در بعلبک بود زیرا، مردم این منطقه به داشتن چنین حوزه‌ای نیاز مبرم داشتند.

انتشار خبر شهادت سیدعباس موسوی (ره) برای کسانی که او را از نزدیک می‌شناختند غیرمنتظره نبود زیرا، سید از دوران نوجوانی تا لحظه شهادت مسئولیت همه امور شرعی را کاملاً بر عهده داشت. از خداوند متعال مسئلت دارم که ما را از رهروان خط سید الشهدای مقاومت اسلامی لبنان قرار دهد و شهادت را قسمت ما نیز بگرداند تا، ما را روزی که مال و فرزند، کمکی به حال انسان نمی‌کند، مگر کسی که از قلب سالم برخودار است در جوار رحمت و عنایت خدا به همراه سیدعباس و سرور جوانان اهل بهشت امام حسین (ع) قرار دهد. ■

بی‌پایان خدا بر سید، روزی که متولد شد و روزی که با یاران خود، ام یاسر و حسین خردسال به درجه رفیع شهادت نایل آمد و روزی که دوباره بر انگیزته می‌شود. ما و همه مجاهدان راه اسلام با سیدعباس موسوی پیمان می‌بندیم که راه او و راه همه شهیدان اسلام را ادامه دهیم تا آرزوی سید به پیروزی نهایی و ظهور حضرت مهدی (عج) و برپایی دولت بزرگ اسلامی تحقق یابد.

خاطرات شیخ محمد توفیق المقداد مراحل تحصیل شهید موسوی در نجف اشرف...

علم و تقوی و صبر و شجاعت و جهاد صفاتی است که شخصیت سید شهادت‌مقاومت اسلامی و دبیرکل پیشین حزب‌الله لبنان، سیدعباس موسوی (ره) بدان آراسته بود. ایشان را از زمانی که در نجف اشرف برای طلب علم در جوار مرقد سرور امیر مومنان (ع) رحل اقامت افکند شناختم. ایشان در تحصیل علم خیلی جدی و پر تلاش بود. او احساس مسئولیت بزرگی نسبت به فراگیری علوم اسلامی داشت. معتقد بود،

برای بهبود اوضاع خانواده شهدا و رزمندگان مقاومت گام برمی‌داشت و برای محرومیت و استضعاف مردم افسوس می‌خورد. همواره خطاب به مردم می‌گفت: «ما با مژه‌های چشمانمان به شما خدمت می‌کنیم». او بر این اساس از مناطق محروم و مسلمان نشین ضاحیه و غرب بیروت که در فصل زمستان باران‌های سیل آسا آن را می‌پوشاند و آب به خانه‌های مردم فقیر و بی‌نوای آن وارد می‌شد و مورد بی‌مهری و بی‌توجهی مسئولان قرار داشتند بازدید می‌کرد و با مهر و محبت کم نظیر خود از آنان دلجویی می‌کرد.

در سالگشت شهادت همراه و هم‌رزم خویش شیخ راغب حرب بیماری را نادیده گرفت تا در مراسم روز مقاومت در کنار مزار شیخ الشهدای مقاومت در شهر جبهیت در جبل عامل لبنان حاضر شود تا برای آخرین بار برای ملت و رزمندگان مقاومت که به آنان عشق می‌ورزید و آنان نیز به او عشق می‌ورزیدند سخنرانی کند.

آنگاه لحظه موعود برای پیوستن به حق نزدیک می‌شد. با چشم خود دیدم که همسر سید، ام یاسر و شریک زندگی او هرگز راضی نمی‌شد که همسرش را تنها بگذارد و دوست داشت در همه موقعیت‌ها در کنار همسرش باشد. اما نمی‌دانم چه شد که این بار فرزندش حسین را نیز همراه خود آورد. شاید می‌دانست که با لحظه موعود تنها چند ساعت بیشتر فاصله ندارد. آخرین سخنرانی سید در آستانه دیدار با معشوق بود. با همه دوستان و یاران، خداحافظی کرد و در اوج عزت و شهادت بانگ رحیل سر داد. پس سلام و درود



آقایان شهادت‌مقاومت بر تپه‌های شهدای مقاومت.



● درآمد

دکتر عباس خامه یار معاون پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران مدتی از عمر خود را در شهر بعلبک بستر تولد حزب الله لبنان گذراند و با شهید سیدعباس موسوی روابط و همکاری و دوستی صمیمانه داشت. وی در گفت و گو با شاهد یاران به بخشی از فعالیت های فرهنگی شهید موسوی اشاره می کند.

■ گفت و گوی شاهد یاران با دکتر عباس خامه یار

معاون پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران

سید همواره در رویای شهادت به سر می برد...

شکی نیست که تأسیس حزب الله لبنان یکی از پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) بوده است. اغلب اقشار مسلمان و متعهد لبنان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به حرکت های اسلامی و انقلابی گرایش داشتند که مسئولان این حرکت ها و نهضت ها با پیروزی انقلاب گردهم آمدند و خود را برای ایجاد تشکیلات منسجم و منظم در چارچوب حرکت یکپارچه آماده کردند. در این گردهم آیی مسئولان جنبش امل اسلامی، کمیته های اسلامی، اتحادیه دانشجویان مسلمان، تجمع علمای بقاع و حزب الدعوه اسلامی حضور داشتند و مقدمات بنیانگذاری حزب الله را فراهم کردند. البته، شرط مشارکت و فعالیت آنها در حزب الله این بود که همه تشکیلات یاد شده را منحل کنند و به دستورات امام خمینی (ره) به عنوان ولی فقیه مسلمانان عمل کنند.

برخی مسئولان حزب الله گفته اند که طرح تأسیس حزب الله پیش از یورش سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان مطرح بوده است. نظراتان چیست؟

البته، مسئولان نهضت های اسلامی لبنان پیش از یورش سراسری اسرائیل به این کشور، طی چند نشست راه های تأسیس یک تشکیلات منظم و یکپارچه نمودن مبارزات شیعیان لبنان را مورد بررسی قرار داده بودند اما، هنگامی که رژیم صهیونیستی بخش وسیعی از لبنان را اشغال کرد، این روند سرعت بیشتری به خود گرفت. مسئولان نهضت های اسلامی یاد شده که در تهران حضور داشتند، اشغال کشورشان توسط رژیم صهیونیستی به آنها انگیزه داد تا راهکار دیگری را گزینش کنند. این افراد در شرایطی به کشورشان بازگشتند که بخش اعظم آن به اشغال اسرائیل درآمده بود. این افراد در پی کسب تکلیف از امام خمینی (ره) طرح سازماندهی مبارزه را پیگیری کردند تا این که چند ماهی از اشغال لبنان نگذشته بود که مقاومت اسلامی عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی را آغاز، و دو سال بعد

حج ابراهیمی به تهران آمد. یکسال بعد هیئت دیگری به سرپرستی سیدعباس موسوی برای شرکت در همایش مستضعفان که توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برگزار شده بود به تهران آمد. چند روزی از حضور این هیئت در تهران نگذشته بود که ارتش اسرائیل متعاقب فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱، به بهانه اخراج فلسطینی ها از لبنان به این کشور حمله کرد. به یاد دارم که آقای سیدعباس موسوی با شنیدن خبر اشغال لبنان همراه شخصیت های

شورای رهبری حزب الله در مرحله تأسیس در برگرفته شخصیت های روحانی از جمله شهید سیدعباس موسوی و برخی شخصیت های علمی و دانشگاهی بود. بیشتر اعضای شورا غیرروحانی بودند. جوانان فرهیخته، تحصیلکرده، متعهد، مجاهد، روحانی و علمای دین در شورا حضور داشتند و شیوه مبارزات مردمی و ضد صهیونیستی را ترویج می کردند

لبنانی در لابی هتل استقلال متحصن شدند و سپس به راهپیمایی اعتراض آمیز دست زدند. در پی حمله اسرائیل به لبنان و اشغال بیروت هیئت علمای لبنان با حضرت امام خمینی (ره) دیدار کرده و موافقت ایشان را برای برنامه ریزی مبارزه ضد صهیونیستی به دست آوردند. علمای لبنانی در این دیدار از امام کسب تکلیف کردند و برای آماده سازی ایجاد هسته اولیه مقاومت و تأسیس حزب الله گام برداشتند.

تأسیس حزب الله را معلول چه عواملی می دانید؟

در چه سالی با شهید سیدعباس موسوی آشنا شدید و زندگی ایشان را چگونه یافتید؟

نخستین بار، در اوایل دهه هشتم از قرن بیستم و پیش از حمله رژیم صهیونیستی به لبنان سید را در منزل مسکونی بسیار ساده و فقیرانه اش ملاقات کردم. منزل او در محله رأس العین واقع است که یکی از محله های قدیمی و فقیر نشین شهر بعلبک است. او تا پایان عمر پر برکتش در این منزل سکونت داشت. آن شب زمستانی، بسیار سرد بود. سید در کنار بخاری قدیمی که با گازوئیل خانه های مسکونی را گرم می کند - شهروندان محروم لبنانی از این نوع بخاری استفاده می کنند - نشسته بود. در آن مرحله فضای سنگینی بر شهر حاکم بود. احزاب چپ آن روزها در منطقه بقاع نفوذ داشتند. اما حضور عوامل حزب بعث عراق بیش از دیگران چشمگیر بود. تک ستاره هایی نیز همچون سیدعباس در منطقه می درخشیدند.

چند ماهی از بازگشت سیدعباس از حوزه علمیه نجف اشرف به لبنان نگذشته بود که برای دعوت از ایشان و نیز شهید شیخ راغب حرب، امام جمعه شهر جبشیت در جنوب لبنان برای شرکت در همایش تبیین حج ابراهیمی که در تهران برگزار شد، به لبنان رفته بودم. سید را از اولین دیدار، روحانی ای جوان بسیار فروتن اما، با صلابت و انقلابی و پر شور یافتیم. از این دعوت استقبال کرد و اظهارات و دیدگاه های او مرا به شدت تحت تأثیر قرار داد. در آن شرایط هنوز نیروهای سپاه پاسداران عازم لبنان نشده بودند و مقاومتی شکل نگرفته بود. نام و اثری از حزب الله نبود زیرا، حمله اسرائیل به لبنان تا آن برهه صورت نگرفته بود.

آیا بالاخره سیدعباس این دعوت را پذیرفت و به تهران آمد؟

آری، یک هیئت بلند پایه متشکل از علمای مبارز لبنان همراه سیدعباس موسوی برای شرکت در سمینار تبیین

را مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌داد. او بر اهمیت این رسانه و ضرورت رسیدن این صدا به مناطق اشغالی آن روز جنوب لبنان و دیگر سرزمین‌های اشغالی فلسطین تاکید می‌کرد.

با توجه به مسئولیت‌های سنگین سیاسی و مبارزاتی شهید سیدعباس موسوی بر عهده داشت، درباره مسائل آموزشی و تربیتی جامعه شیعیان لبنان چگونه فکر می‌کرد؟

شکی نیست که شهید سیدعباس موسوی انسانی بسیار دور اندیش و دورنگر بود. نسبت به مسائل زیربنایی حزب‌الله خیلی عمیق فکر می‌کرد. بر موضوع مسائل تربیتی و آموزشی، و پرورش استعدادها و نوجوانان لبنان به ویژه رسیدگی به ایتم، بسیار اهمیت قایل بود.

یادم هست که در طول مأموریت شش ساله ام در لبنان، با گروه‌های مختلفی که از ایران به لبنان می‌آمدند، ملاقات و گفت‌وگو می‌کرد. اهمیت و جایگاه لبنان را برای ایران شرح می‌داد. در دو دیدار جداگانه‌ای که با عده‌ای از دانشجویان انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی دانشگاه تهران و نیز با مسئولان دانشگاه تهران در اوایل سال ۱۳۷۱ داشت به شدت از طرح پیشنهادی دانشگاه تهران مبنی بر تأسیس شاخه‌ای از این دانشگاه در لبنان حمایت کرد و آن را مهم‌ترین اقدام برای لبنانی‌ها دانست. سیده‌مواره بر ضرورت گسترش بخش آموزش و پرورش غیردولتی حزب‌الله تأکید می‌کرد. مدارس ابتدایی و راهنمایی «الهدی» از طرح‌های دوراندیشانه او بوده است. تأسیس شعبه دانشگاه تهران در لبنان را مکمل چنین طرح‌هایی می‌دانست. به هر حال سید شخصیتی ویژه، متخلق به اخلاق اسلامی، مردم سالار و بسیار فروتن بود. مردم لبنان به ویژه شیعیان بقاء به او عشق می‌ورزیدند. به رغم گذشت سال‌های طولانی از شهادت سیدعباس موسوی همچنان صف‌های طولانی مردم در مناسبت‌های مختلف به خصوص پس از پایان نماز جمعه در مسجد امام علی شهر بعلبک را به یاد می‌آورم که چگونه برای ادای احترام به ایشان تشکیل می‌شد. ساعت‌های طولانی و با تواضع بی نظیر به مشکلات آنان رسیدگی می‌کرد و به یکایک آنان پاسخ می‌داد و رو بوسی می‌کرد.

شهادت سید چه تأثیری بر مبارزات مردم لبنان و روند تلاش برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی جنوب داشت؟

شهادت سیدعباس موسوی همراه همسر و فرزندش، تأثیر بسزایی در روحیه رزمندگان مقاومت برجای گذاشت و فصل جدیدی از مبارزات خستگی‌ناپذیر مردم جنوب لبنان را آغاز کرد. جنوب لبنان پس از شهادت سید از سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۰۰ به صحنه رویارویی‌های دلیر مردانه رزمندگان مقاومت اسلامی با اشغالگران صهیونیست تبدیل شد. در عملیات کمینی که رزمندگان مقاومت در برابر هلی برد نظامیان صهیونیست در منطقه انصاریه در جنوب لبنان انجام دادند، دو فروند هلی کوپتر اسرائیلی حامل ۷۳ کماندو با یکدیگر برخورد کردند که به هلاکت بیشتر سرنشینان آنها منجر شد. همچنین در پی پیروزی رزمندگان مقاومت در جریان عملیات خوشه‌های خشم که در سال ۱۹۹۶ روی داد، افکار عمومی اسرائیلی‌ها بر ضد دولت شان برانگیخته شد و اسرائیلی‌ها خواستار خروج هرچه سریع‌تر ارتش از جنوب لبنان شدند، در پی تداوم عملیات رزمندگان مقاومت، ارتش اسرائیل در ۲۵ ماه مه سال ۲۰۰۰ به ناچار از جنوب لبنان فرار کرد. شهادت، حق و ردای مناسب قامت سید بود که همواره در آرزوی تحقق آن به سر می‌برد. شرکت شوک‌همند و گسترده مردم لبنان در تشییع پیکر مطهر او و همسر و فرزندش نشان‌دهنده عشق و علاقه و ارادت لبنانی‌ها به این شخصیت والا مقام است. روحش شاد و راهش پر رهرو باد. ■

شهادت سیدعباس موسوی همراه همسر و فرزندش، تأثیر بسزایی در روحیه رزمندگان مقاومت برجای گذاشت و فصل جدیدی از مبارزات خستگی‌ناپذیر مردم جنوب لبنان را آغاز کرد. جنوب لبنان پس از شهادت سید از سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۰۰ به صحنه رویارویی‌های دلیر مردانه رزمندگان مقاومت اسلامی با اشغالگران صهیونیست تبدیل شد

ویژه جناب شیخ ماهر حمود امام جمعه سرشناس شهر صیدا و نیز مرحوم شیخ محرم العارفی، روحانی فلسطین که تازه از بند رژیم صهیونیستی رهایی یافته بود جهت شرکت در سمینار حج مکه و مراسم براثت از مشرکین که در سال ۱۳۶۷ برگزار گردید، دعوت به عمل آوردم. سیدعباس موسوی در این مراسم حضور فعال و حال و هوای معنوی داشت.

روز برگزاری مراسم براثت از مشرکین و تنها چند ساعت مانده به مراسم از خود بی تابی عجیبی نشان می‌داد. در آن گرمای سوزان عربستان، مرتب از پنجره محل اقامتش به تجمع شور انگیز مردم در میدان معابده نگاه می‌کرد و الله اکبر می‌گفت. از حضور گسترده مردم پیش از موعد مقرر شگفت‌زده شده بود. تا بالاخره در موعد مقرر به صف تظاهرکنندگان پیوست که مورد هجوم پلیس عربستان قرار گرفته و به خاک و خون کشیده شدند و صدها نفر از حجاج بیت‌الله به شهادت رسیدند.

زمانی که مسئولیت اداره رادیو «صوت المستضعفین»



نخستین رسانه حزب‌الله را در لبنان بر عهده داشتیم، به خاطر نظارت حزب‌الله بر این رسانه، همواره با سید در حال تماس بودم. رادیو در آن روزگار به خاطر وضعیت خاص لبنان و حزب‌الله، شرایطی ویژه و اهمیت بی‌بدیل داشت. سید با دورنگری و با توجه به سابقه آشنایی با اینجانب حمایت ویژه‌ای از برنامه‌ها و طرح‌های رادیو به عمل می‌آورد. او همواره به ساختمان رادیو سرکشی می‌کرد و در برابر کارکنان و پرسنل رادیو، بنده را مورد لطف قرار می‌داد و با کلمه «مدیرنا» موفقیت مدیریتی رادیو

موجودیت خود را به نام حزب‌الله اعلام کرد. مقاومت از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ با انجام عملیات کیفی برضد قرارگاه‌ها و پایگاه‌های رژیم صهیونیستی، در سرزمین‌های اشغالی لبنان حضور و کارایی خود را به نمایش گذاشت. عملیات شهادت طلبانه شهید احمد قصیر که در سال ۱۹۸۳ تحقق یافت، این پرسش را در اذهان لبنانی‌ها ایجاد کرد که این مقاومت‌کنندگان چه گروهی هستند؟ حزب‌الله می‌بایستی به پرسش‌های آنان پاسخ می‌داد. این حزب در پیام سرگشاده به مستضعفان لبنان و جهان که در سال ۱۹۸۵ اعلام گردید، به پرسش‌های مردم لبنان و افکار عمومی درباره اهداف خود و مقاومت اسلامی پاسخ داد، و اهداف و برنامه‌های سیاسی خود را در این پیام مشخص کرد.

افرادی که در تأسیس حزب‌الله نقش داشتند از چه صنفی بودند، و در برابر دولت لبنان چه موضعی داشتند؟

شورای رهبری حزب‌الله در مرحله تأسیس در برگیرنده شخصیت‌های روحانی از جمله شهید سیدعباس موسوی و برخی شخصیت‌های علمی و دانشگاهی بود. بیشتر اعضای شورا غیرروحانی بودند. جوانان فرهیخته، تحصیلکرده، متعهد، مجاهد، روحانی و علمای دین در شورا حضور داشتند و شیوه مبارزات مردمی و ضد صهیونیستی را ترویج می‌کردند.

در پیام سرگشاده اعلام موجودیت حزب‌الله به جایگاه نظام سیاسی لبنان اشاره نشده است. هیچ موضع مثبت و یا منفی درباره نظام سیاسی حاکم در لبنان یا براندازی آن دیده نمی‌شود. البته، وسائل اطلاع رسانی غربی به منظور ترساندن مسیحیان لبنان از حزب‌الله شایع کرده بودند که حزب‌الله می‌خواهد در لبنان جمهوری اسلامی برپا کند. اما رفتار و عملکرد حزب‌الله بر این ادعاها خط بطلان کشید، و

اهداف واقعی حزب‌الله به مرور زمان آشکار گردید. **آیا سیدعباس پس از تأسیس حزب‌الله همکاری‌های فرهنگی با جمهوری اسلامی را ادامه می‌داد؟**

آری، در اغلب همایش‌های بین‌المللی که در تهران و کشورهای مختلف برگزار می‌شد حضور داشت. حضور سید در گردهمایی‌های حج که در مکه و مدینه برگزار می‌شد، در همایش بین‌المللی دفاع از ملت فلسطین، در همایش معارضین عراقی که در تهران برگزار شدند، حائز اهمیت بود. بنده به نمایندگی از طرف بعثه حضرت امام (ره) از ایشان و عده‌ای از علمای شیعه و اهل سنت به



درآمد

اگر چه بسیارند افرادی که سیدعباس موسوی را به دلیل مسئولیت‌هایی که در حزب الله و مقاومت اسلامی لبنان داشت مرد مبارزه و رزمجو می‌دانند، اما ابعاد عرفانی و معنوی و فکری ایشان همچنان ناشناخته مانده است. علامه حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسان سويدان از فضایی حوزه علمیه قم در گفت‌وگو با شاهد یاران گوشه‌های شخصیت عرفانی و معنوی سید الشهدای مقاومت اسلامی را آشکار می‌کند.

گفت‌وگوی شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسان سويدان روحانی لبنانی

نشانه‌های عرفانی و مسیحیایی در چهره سیدعباس موسوی هویدا بود...

در صورت امکان بفرمایید که شهید سیدعباس موسوی چگونه به صنف روحانیت مبارز پیوست؟

بسم الله الرحمن الرحيم، سیدعباس موسوی یک جوان متدین لبنانی بود که در یک خانواده مذهبی، و در یک محیط اجتماعی مذهبی در روستای نبی شیت متولد شد، و پرورش یافت. خاندان موسوی یکی از خانواده‌های سرشناس و بزرگ این روستا است که اصل و نسب آن به امام موسی بن جعفر (ع) باز می‌گردد. در آن زمان شرایط زندگی و وضعیت اقتصادی مردم در روستای نبی شیت در سطحی بسیار پایین بود. چرا که این روستا در یک منطقه دور افتاده در نزدیکی مرز سوریه واقع شده و با شهر بیروت فاصله زیادی دارد. اکثریت قریب به اتفاق ساکنان این روستا و نیز اکثریت ساکنان این منطقه از شیعیان اهل بیت (ع) هستند.

سیدعباس موسوی که از دوره نوجوانی به تدین و پرهیزکاری و استقامت شهرت داشت، در سنین جوانی برای فراگیری علوم دینی بسیار ابراز علاقه نشان داد. عشق و علاقه و ارتباط غیر مستقیم او با امام موسی صدر باعث شد زود هنگام به مراکز آموزش علوم دینی وابسته به امام صدر بپیوندد. برخی برادران در این باره گفته‌اند که شهید عباس موسوی در آغاز نوجوانی در یکی از مراکز ساده آموزش دینی که توسط امام موسی صدر دایر شده بود، ثبت نام کرد و دروس مقدمات را در آن فرا گرفت. سیدعباس پیش از اینکه به سن ۲۰ سالگی برسد عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد. این حوزه در آن مرحله به «حوزه مادر» شهرت داشت. چرا که طلاب جوان شیعه از کشورهای گوناگون برای فراگیری علوم دینی عازم حوزه نجف اشرف می‌شدند. حوزه علمیه شهر مقدس قم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به طلاب ایرانی محدود بود و در آن زمان طلاب خارجی در حوزه علمیه

قم حضور نداشتند.

حوزه علمیه نجف اشرف از قدیم قبله گاه مؤمنان و دانش‌پژوهان از سر تا سر کشورهای اسلامی بود. سیدعباس موسوی نیز مانند سایر طلاب کشورهای اسلامی به نجف اشرف آمد و طلبه‌های لبنانی که از قبل در این حوزه سرگرم تحصیل بودند، از او استقبال کردند. نظر به اینکه سیدعباس به فروتنی و پرهیزکاری

سیدعباس موسوی که از دوره نوجوانی به تدین و پرهیزکاری و استقامت شهرت داشت، در سنین جوانی برای فراگیری علوم دینی بسیار ابراز علاقه نشان داد. عشق و علاقه و ارتباط غیر مستقیم او با امام موسی صدر باعث شد زود هنگام به مراکز آموزش علوم دینی وابسته به امام صدر بپیوندد

شهرت داشت و مهم‌تر از همه یک شخصیت مکتبی بود، زود هنگام توانست خود را به عنوان یک طلبه مستقل، مستقیم، با اراده، تلاشگر و آرمان خواه بروز دهد. او نشان داد که برای فراگیری علوم اسلامی به حوزه علمیه نجف آمده و نه برای اهداف دیگر.

در آن مرحله در پی اوج گیری تمایلات کمونیستی در عراق، برخی جنبش‌های فکری و ادبی میان برخی طلبه‌های لبنانی و غیرلبنانی بروز کرد که هدفشان مشاعره و قافیه چینی شعر و ادبیات عرب و حضور در انجمن‌های

ادبی و فکری و اجتماعی بود.

آیا سیدعباس در این انجمن‌ها نیز شرکت می‌کرد؟

هرگز. سیدعباس هرگز توجهی به این انجمن و محافل نداشت. او همه تلاش و فعالیت خود را روی فراگیری علوم دینی متمرکز کرد. در آن مرحله جوانان تحصیلکرده و فرهیخته و طلبه‌های آگاه و روشن که به اصلاحات و دگرگونی وضع موجود علاقه‌مند بودند در محفل و محضر درس شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر حضور داشتند. چرا که شهید صدر، طلاب و جوانان را به نهضت و جنبش امت اسلامی فرا می‌خواند. بی‌تردید راهکارها و برنامه‌های شهید صدر در آن مرحله در راستای اهداف و نهضت فکری مرحوم آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم صورت می‌گرفت. آیت‌الله حکیم به منظور پیشبرد نهضت اسلامی دفاتر گوناگونی در شهرهای عراق دایر کرد و نمایندگان دینی خود را به آن دفاتر گسیل داشت. فعالیت‌های امام سیدمحسن حکیم جنبه‌های اجتماعی و دینی داشت. به شیوه‌های یک مرجع تقلید دین عمل می‌کرد.

این در حالی است که شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، یک شخصیت دینی جوان بود، و حرکت خود را به شیوه نهضتی و جنبشی آغاز کرده بود. فعالیت‌های شهید صدر به دایر کردن دفاتر و کتابخانه‌ها و اعزام نمایندگان دینی محدود نبود. او در آن مرحله هنوز به عنوان یک مرجع تقلید شناخته نشده بود تا نمایندگان دینی خود را به شهرها و روستاها اعزام نماید، بلکه یک روحانی فعال و مبارز و آگاهی بخش بود. او برای تحقق اهداف و آرزوهای خود گام به گام حرکت کرد، شهید صدر پس از تأسیس «جماعت العلماء» در شهر نجف اشرف، مجله فکری و علمی «الاعضاء» را منتشر کرد. شهید صدر با برخورداری از هوش و استعدادهای قوی، جوانان تحصیل کرده و

■ شرکت سید عباس موسوی در مراسم بزرگداشت ارتحال امام خمینی (ره) در بیروت.



حضور داشته است. شیخ حبیب که به شیخ حبیب مهاجر نیز شهرت داشت از منطقه جبل عامل در جنوب لبنان به منطقه بقاع مهاجرت کرده بود. او یکی از عالمان سرشناس و از اندیشمندان برجسته آن روز لبنان بود، برخی از صاحبزنان نقل کرده‌اند که مرحوم شیخ حبیب مهاجر مجتهد جامع‌الشرایط نیز بوده است. او به منظور تبلیغ احکام دین و گسترش آگاهی اسلامی از روستای «حناویه» در جنوب لبنان به شهر بعلیک در بقاع مهاجرت کرد، چرا که در آن برهه عالمان متعددی در جنوب لبنان حضور داشتند. اما، در منطقه بعلیک عالمان بزرگ دینی حضور نداشتند. آنچه وجود داشت تعدادی روحانی ساده بود. منطقه بقاع از نداشتن یک عالم بزرگ و سرشناس رنج می‌برد، و به همین دلیل مرحوم شیخ حبیب آل ابراهیم به بعلیک مهاجرت کرد، و به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی دامنه‌داری پرداخت. در آن مرحله که حوزه‌های علمی از کمبود امکانات فرهنگی رنج می‌بردند، شیخ حبیب مهاجر در بعلیک نشریات علمی و اجتماعی منتشر کرد. انتشار مجله در آن مرحله یک حرکت استثنایی و بی‌نظیر بود.

تردیدی نیست که سیدعباس موسوی که در منطقه بعلیک زندگی می‌کرد و پرورش یافت تحت تأثیر فضاهای علمی این منطقه قرار گرفته باشد. فعالیت‌های فرهنگی و علمی شیخ حبیب مهاجر با دوران نوجوانی سیدعباس همزمان بود. پیش از عزیمت شهید موسوی به حوزه علمیه نجف اشرف، نهضت فکری و فعالیت‌های شیخ حبیب مهاجر این اندیشمند مکتبی زبانزد ساکنان منطقه بقاع و سرتاسر لبنان شده بود.

می‌دانید که شهید سیدعباس موسوی در آن برهه از فضاهای جنبش مقاومت فلسطینی نیز دور نبوده است. گفته شده که در دوران جوانی مدتی نیز با برخی مبارزان فلسطینی همکاری داشت. چه شد که پیکار نظامی و سیاسی را رها کرد و به تحصیل علوم دینی روی آورد؟

این نکته که به آن اشاره کردید، یکی از نکات مهم و حساسی است که لازم می‌دانم آن را به تفصیل شرح دهم. پس از پیدایش رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ و شکست‌هایی که بر اعراب وارد آمد، ملت فلسطین ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌های فراوانی متحمل شد. از همه جهات به ملت فلسطین ظلم شد، از نظر انسانی و اسلامی درد و رنج‌های فراوانی بر ملت فلسطین وارد آمد. از نظر اسلامی سرزمین فلسطین و اماکن مقدس آن به ویژه قدس عزیز از دست رفت. از نظر انسانی ملت فلسطین از سرزمین خودی آواره شد، و اکنون در کشورهای همسایه در آوارگی به سر می‌برند. از زمان غصب سرزمین فلسطین، این امت همواره در معرض قتل عام‌ها و کشتارهای رژیم صهیونیستی قرار دارد.

در روایات اسلامی به ویژه روایات اهل بیت (ع) بر لزوم یاری رسانی به مظلومان و ستم‌دیدگان تأکید شده است. مسلمانان به ویژه شیعیان اهل بیت (ع) بر اساس اعتقاد به این روایات باید به ملت مسلمان فلسطین کمک کنند. کمک به محرومان فلسطین نهایت احساس و شعور انسان‌های مسلمان و مؤمن را نسبت به هموعان خود نشان می‌دهد. آوارگی ملت فلسطین و سکونت ده‌ها هزار تن آنان در لبنان احساسات انسان‌های با وجدان و آزاده لبنانی را جریحه‌دار کرد، شخصیت‌های متدین و عدالت‌خواه لبنانی به کمک آوارگان فلسطینی شتافته و به دفاع از آرمان آنها پرداختند.

به یاد دارم که در پی غصب سرزمین فلسطین، مراجع بزرگ تقلید جهان تشیع به ویژه مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف پرداخت حقوق و وجوهای شرعی به جنبش‌های مقاومت فلسطینی را مجاز دانستند.

شرف‌الدین را آتش زده و او را از لبنان تبعید کردند. قیام امام سیدجعفر شرف‌الدین بر همه اقشار شیعیان جنوب لبنان اعم از روحانی و پیشه‌ور اثر گذاشت و ده‌ها تن از جوانان را تشویق کرد به فراگیری علوم دینی گرایش پیدا کنند.

در پی ارتحال امام شرف‌الدین، امام موسی صدر به لبنان آمد و حرکت خود را در پرتو شعار دفاع از محرومان آغاز کرد. در حقیقت نامگذاری جنبش محرومان به این نام، یک اقدام به جا و پسندیده بود. امام موسی صدر آرزو داشت این جنبش مایه امید امت مسلمان و همه مردم لبنان، به ویژه شیعیان اهل بیت (ع) باشد. چرا که شیعیان بیش از سایر طوایف لبنان در مظلومیت و محرومیت به سر می‌بردند.

سیدعباس موسوی در چنین فضاهایی پرورش یافت. او که در یک محیط اجتماعی متدین زندگی کرده بود، او که در یک خانواده سادات هاشمی اصیل تولد یافته بود، به گرایش به تحصیل علوم اهل بیت (ع) روی آورد.

در پی غصب سرزمین فلسطین، مراجع بزرگ تقلید جهان تشیع به ویژه مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف پرداخت حقوق و وجوهای شرعی به جنبش‌های مقاومت فلسطینی را مجاز دانستند. آقابان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه فتوا صادر کردند

من به یاد ندارم که یک روحانی سرشناس و برجسته در خاندان موسوی وجود داشته است که سیدعباس را به تحصیل علوم حوزوی تشویق کرده باشد. پدر او را خوب می‌شناسم. عموی سیدعباس را هم که پدر همسرش می‌باشد را هم خوب می‌شناسم. اعضای این خانواده، افرادی مهربان و متدینند، به علوم و مسائل شرعی بسیار متعهدند. ممکن است سید را به فراگیری علوم دینی تشویق کرده باشند. به ویژه اینکه در این خانه همواره مراسم عزاداری سیدالشهدا (ع) و آیین‌های مذهبی بر گذار می‌شده است.

البته ناگفته نماند که در آن مرحله یک عالم برجسته دینی به نام شیخ حبیب آل ابراهیم عاملی در منطقه بقاع

مبارز را از مناطق گوناگون عراق گردآوری و سازماندهی کرد. شاید بتوان گفت که آمدن سیدعباس موسوی به شهر نجف اشرف و پیوستن به حوزه علمیه، یک غنیمت بزرگی برای شهید صدر بود. چرا که سیدعباس همه رؤیاهای و آرزوهای خود را در شخصیت صدر یافت.

با وجود آنکه از حضور شهید سیدعباس موسوی در نجف چند ماهی نگذشته بود و هنوز به مرحله سطوح می‌گذراند و هنوز به مرحله تحصیل دروس خارج فقه نرسیده بود اما، زود هنگام شیفته دیدگاه‌های شهید صدر شد. در نتیجه این همدلی و این شیفتگی میان آن دو بزرگوار روابط صمیمانه علمی برقرار کرد و موجب شد که آن دو یکدیگر را خوب بشناسند. بین یک شاگرد ممتاز و با استعداد و یک استاد بزرگ که در آستانه صعود به قله‌های مرجعیت بود، روابطی مستحکم برقرار شد. بنابراین، شهید سیدعباس موسوی زود هنگام تحت تأثیر دیدگاه‌ها و راهکارهای شهید صدر قرار گرفت، و این تأثیرگذاری به روشنی به طلاب جوان لبنانی که وارد حوزه علمیه نجف می‌شدند منتقل شد.

از برجسته‌ترین طلاب جوان لبنانی که پس از سیدعباس موسوی وارد حوزه علمیه نجف اشرف شدند آقای سیدحسن نصرالله بود که مورد استقبال گرم سیدعباس قرار گرفت، و او را به شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر معرفی کرد. با آمدن جوانان پر شور و علاقه‌مند لبنانی به حوزه علمیه نجف اشرف یک نوع حرکت جدید و جنب‌وجوش در حوزه آغاز شد.

آیا در خانواده شهید سیدعباس موسوی عالم دین و روحانی وجود داشت که او را به تحصیل علوم حوزوی تشویق کند یا عزیمت سید به نجف بر اساس خواست درونی‌اش بود؟

در حقیقت آنچه در آن مرحله جوانان شیعه لبنانی را به فراگیری علوم اهل بیت (ع) تشویق می‌کرد، وجود یک نوع گرایش کیفی به فراگیری علوم دینی در منطقه جبل عامل لبنان بود. این جوانان به کسی نیاز نداشتند تا آنان را به عزیمت به حوزه‌های علمی و فراگیری علوم دینی تشویق کند بلکه، به صورت خود جوش به فراگیری علوم اسلامی و علوم اهل بیت (ع) گرایش داشتند. در دوران جوانی شهید سیدعباس موسوی یک نوع جهش و گرایش به فراگیری علوم اسلامی وجود داشت. چرا که مرحوم آیت‌الله‌العظمی امام شرف‌الدین عاملی که در منطقه جبل عامل در برابر استعمارگران فرانسه قیام کرده بود، نسل آن روز و نسل‌های بعدی را تحت تأثیر این قیام‌رهای بخش قرار داده بود (استعمارگران فرانسوی در پی این قیام، خانه و کتابخانه و کتاب‌های خطی

می‌داد. در آن مرحله یک پشتوانه قوی وجود نداشت. اما، در شرایط کنونی، جمهوری اسلامی ایران با قدرت در کنار شیعیان لبنان ایستاده و از آنان حمایت می‌کند. امام موسی صدر در آن مرحله کارش را از صفر آغاز کرد و در برخی مواقع ناچار شد از منابعی کمک مالی دریافت کند که دلخوشی از جنبش محرومان لبنان نداشتند. فراموش نکنید که شخصیت‌های برجسته جنبش امل به جمهوری اسلامی ایران منتقل شدند و موقعیت‌های کلیدی کسب کردند. شهید دکتر مصطفی چمران یکی از بنیانگذاران اصلی جنبش امل به شمار می‌رفت. در همان مرحله امام سیدموسی صدر به شدت تحت تأثیر دیدگاه‌ها و راهکارهای امام خمینی قرار گرفته بود. امام خمینی که با کسی تعارف نداشت، امام موسی صدر را یکی از فرزندان خود توصیف می‌کرد. با این وصف امکانات مالی و مادی طایفه شیعه در آن مرحله بسیار ضعیف و ناچیز بود. نبود نهادهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در طایفه شیعه، احساسات جوانان شیعی را جریحه دار کرده بود و آنان را آزار می‌داد. جوانان شیعه که تشنه دفاع از ارزش‌های دینی و ملی و ناموس خود در برابر تهاجم فرهنگی و تهاجم افکار چپ گرایانه بودند به ناچار به برخی سازمان‌ها و احزاب لائیک و ناسیونالیست می‌پیوستند. تمایلات و اندیشه‌های ناسیونالیستی جمال عبدالناصر و مبارزات جنبش‌های مقاومت فلسطین این جوانان را شیفته خود کرده بود. برخی شعارهای پر زرق و برق کمونیست‌ها نیز جوانان پر جنب و جوش شیعه را جذب می‌کرد. حزب بعث سوسیالیست نیز در برخی مراحل توانست جوانان شیعه را جذب کند، پس از اینکه این حزب در کشورهای سوریه و عراق به قدرت رسید، و برای خود در لبنان شاخه‌ای به وجود آورد کوشید جوانان شیعه را به طرف خود بکشانند. فراموش نکنیم که حزب بعث از امکانات مالی و تسلیحاتی قوی در لبنان برخوردار بود. البته جنبش فکری دینی در لبنان در آن مرحله بسیار فعال بود و علمای بزرگی همچون علامه شرف‌الدین و امام موسی صدر و دیگران حضور داشتند، و برای گسترش فرهنگ دینی و آگاهی عمومی تلاش می‌کردند اما، این تلاش‌ها چشمگیر و گسترده نبود. در آن مرحله در جامعه شیعه لبنان دو طرز تفکر وجود داشت. یکی طرز تفکر علمای سنی بود که هرگز در مسایل اجتماعی و سیاسی شرکت نداشت، دارندگان این طرز فکر که از نظر جایگاه علمی و دینی آدم‌هایی محترمند در خانه‌شان گوشه نشینی را انتخاب کرده و هیچ تأثیری در حرکت اجتماعی جامعه‌شان

اصولاً سید فقط برای فراگیری علوم حوزوی به نجف نرفته بود. او آرزوهای بلند و بزرگی دنبال می‌کرد. می‌خواست ایمان و اعتقادات دینی‌اش را مستحکم کند. در حقیقت یکی از اهداف والای سیدعباس موسوی از عزیمت به حوزه علمیه نجف اشرف، آماده سازی فکری و تدارک عملی برای آغاز پیکار مکتبی در راه آزادسازی فلسطین بود

لائیک فلسطینی مبارزه را رها کرده و غنایم دوران مبارزه را جست‌وجو می‌کنند. شعارها و پیکارهای انقلاب را کنار گذاشته‌اند.

سیدعباس موسوی در کنار تحصیلات حوزوی در حوزه علمیه نجف در نجف اشرف می‌کوشید با بسیاری از شخصیت‌های جنبشی و پیکارگر که آن روز در نجف حضور داشتند آشنا شود، و زمینه همکاری با آنان را هموار کند. اصولاً سید فقط برای فراگیری علوم حوزوی به نجف نرفته بود. او آرزوهای بلند و بزرگی دنبال می‌کرد. می‌خواست ایمان و اعتقادات دینی‌اش را مستحکم کند. در حقیقت یکی از اهداف والای سیدعباس موسوی از عزیمت به حوزه علمیه نجف اشرف، آماده سازی فکری و تدارک عملی برای آغاز پیکار مکتبی در راه آزادسازی فلسطین بود. زمانی که شهید موسوی عازم نجف شد، سرزمین لبنان در اشغال صهیونیست‌ها قرار نداشت. فکر و هوش این جوانان متعهد روزها روی تلاش برای آزادی فلسطین متمرکز بود.

بررسی اوضاع آن روز لبنان نشان می‌دهد که بیشتر جوانان شیعه در بسیاری جنبش‌های چپ‌گرا و لائیک لبنانی و فلسطینی فعالیت داشتند. به نظر شما علت اینکه در طایفه شیعه سازمان و تشکیلات سیاسی وجود نداشت چه بود؟

در حقیقت همه افراد جامعه شیعه از نبود نهادهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مخصوص خود رنج می‌بردند. نبود یک سازمان و یا تشکیلات اجتماعی که بتواند آرزوها و خواسته‌های جوانان شیعه را برآورده کند، آنان را آزار

آقایان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه فتوا صادر کردند. امام خمینی (ره) در زمانی که در تبعید به سر می‌برد، بر لزوم کمک به جنبش‌های فلسطینی فتوا صادر کرد. استفتاءهای مراجع بزرگ شیعه همچنان محفوظ است. برخی از مراجع بزرگ تقلید رهبران جنبش‌های فلسطینی را به حضور پذیرفتند و از آنان پشتیبانی مالی به عمل آوردند. این کمک‌ها پیش از برپایی نظام جمهوری اسلامی در ایران ارائه می‌شد. در شرایطی که امکانات مراجع تقلید آن روز بسیار محدود بود. این در حالی است که آن زمان جنبش‌های اسلام‌گرای مقاومت فلسطین در صحنه حضور نداشتند، و جنبش‌های چپ‌گرای لائیک و ناسیونالیست گرداننده مبارزه با اسرائیل بودند. به طور مثال برخی رهبران جنبش فتح در آن مرحله ریشه دینی و اسلامی داشتند. به طور مثال یاسر عرفات از درون جنبش اخوان المسلمین برانگیخته شده بود.

علمای مسلمان و مراجع تقلید بر اساس این نگرش به جنبش‌های فلسطینی کمک کردند که سرزمین فلسطین متعلق به مسلمانان است و اسرائیلی‌ها آن را غصب کرده‌اند. مراجع تقلید شیعه تلاش برای آزادی نخستین قبله مسلمانان در فلسطین را واجب شرعی می‌دانستند. همیاری با مظلومان و پاسداری از اماکن مقدس اسلامی یک وظیفه شرعی است.

بر اساس این نگرش همه افراد مؤمن و متعهد با آرمان فلسطینی اعلام همبستگی کردند. تنها سیدعباس موسوی نبود که به جنبش مقاومت فلسطین پیوست. او در مسیر صحیح گام برداشت. بسیاری از رهبران کنونی مقاومت اسلامی لبنان از جنبش‌های مقاومت فلسطین پشتیبانی کردند. شهید بزرگ حاج عماد مغنیه، در دوران جوانی یکی از محافظان مخصوص یاسر عرفات بود. حاج علی ادیب مشهور به ابو حسن سلامه که توسط عوامل رژیم صهیونیستی به شهادت رسید. یکی از فعالان جنبش مقاومت فلسطین بود. بسیاری از فرماندهان کنونی مقاومت اسلامی لبنان در دوران جوانی در جنبش‌های مقاومت فلسطینی فعالیت داشتند. چرا؟ برای اینکه این افراد از زمانی که خود را شناختند، با دین و ایمان سر و کار داشتند، از نظر فطری مؤمن و متعهد بودند. بر مبنای باورهای دینی و اعتقادی از آرمان مردم فلسطین پشتیبانی به عمل آوردند اما، پس از اینکه برخی جنبش‌های فلسطینی به بیراهه کشیده شدند و راه سازش را در پیش گرفتند. سبب شد این افراد مؤمن و متعهد لبنانی از جنبش‌های مزبور فاصله بگیرند.

شاید در خلال این گفت‌وگو، این پرسش را مطرح کنیم که چرا جوانان مؤمن و متعهد لبنانی جذب جنبش‌های مقاومت فلسطینی شدند. برای پاسخ به این پرسش باید گفت که عنوان فلسطین و آرمان فلسطین، قداست داشت. این جوانان سلحشور برای دفاع از یک آرمان مقدس به جنبش‌های مقاومت فلسطینی پیوستند. زبان حال جوانان متعهد و مؤمن این بود «کاری به رفتار و کردار برخی کارگزاران جنبش‌های فلسطینی نداریم و ما برای هدفی مقدس مبارزه می‌کنیم». افراد مؤمن و متعهد لبنانی همچون سیدعباس موسوی و حاج عماد مغنیه و ابو حسن سلامه بر این اساس با جنبش‌های مقاومت فلسطینی همکاری کردند اما، به محض اینکه جنبش‌های مقاومت اسلام‌گرا وارد صحنه شدند و به نام و عنوان اسلامی به مبارزه با اشغالگران پرداختند، به همکاری با این جنبش‌ها روی آوردند. چرا که احساس کرده بودند که در سایه همکاری با این جنبش‌ها می‌توانند به اهداف و آرزوهای خود برسند و این جوانان به روشنی می‌دیدند که برخی رهبران فلسطینی در سال‌های اخیر به فکر منافع شخصی و گروهی افتاده‌اند. بسیاری از رهبران چپ‌گرا و



■ سخنرانی شهید موسوی در مراسم سالگرد ارتحال امام در پیروت.



تبلیغ کنند. شکی نیست که این افراد مؤمن و متعهد در اندیشه‌ها و راهکارهای امام خمینی ذوب شدند. آن‌گونه که شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر به آنان چنین توصیه کرده بود.

از ابعاد عرفانی و معنوی شهید سیدعباس موسوی چه شناختی دارید؟

اصولاً اگر به سیمای شهید سیدعباس موسوی نگاه کنید، نشانه‌های عرفانی و مسیحایی را کاملاً در چهره او ملاحظه خواهید کرد. برادرانی که از نزدیک و از دوران کودکی با او سر و کار داشتند نقل می‌کنند که این نشانه‌های عرفانی از دوران شکل‌گیری شخصیت او وجود داشته است. این شخص به خدا و فرامین دینی در عقل و قلب او زیانه عشق به خدا و فرامین دینی در عقل و قلب او زیانه می‌کشید. این ویژگی‌های شهید بزرگ سیدعباس موسوی ویژگی‌های غریزی است. انسان دل‌رحم و عاطفی بود. هر گاه با صحنه‌های دلخراش و درد آور مواجه می‌شد، اشک دور چشمان او حلقه می‌زد. هر گاه برای برپایی نماز در محضر خداوند بزرگ می‌ایستاد، و حالت تواضع و خشوع به او دست می‌داد اشک از چشمان او جاری می‌شد. رفتار و کردار خود را با ارزش‌های عرفانی و معنوی عجین ساخته بود. این نشانه‌های عرفانی او را از شر گزندها و خطاها پس از گرایش به فراگیری علوم اهل بیت (ع) مصون داشت. هنگامی که در حوزه علمیه نجف اشرف مستقر شد، شهید سیدمحمدباقر صدر الگو و نشانه راه او قرار گرفت. مرحوم شهید صدر نیز در برخورد با مسایل وجدانی، انسانی بسیار وارسته، عاطفی، فروتن و پرهیزکار بود. در حالت خشوع و تواضع زار زار گریه می‌کرد. سیدعباس موسوی که از این گونه ویژگی و استعدادها برخوردار بود، ناگهان خود را در برابر یکی از بندگان مخلص خدا (شهید صدر) یافت. او پس از مدتی تحصیل در حوزه‌های درسی شهید صدر شیفته اخلاق فاضله و رفتار نیک او شد و در اخلاق و رفتار او ذوب شد.

شهید سیدعباس موسوی در آخرین سفری که قبل از شهادت به ایران داشت با او دیدار داشتم، دیدگاه‌ها و ارزش‌های معنوی شهید آیت‌الله صدر را همچنان بازگو می‌کرد. اگر شما به عرفان مانند یک مکتب آموزشی، مانند کتاب «فصوص الحکم» و غیره تعبیر می‌کنید. من به شما می‌گویم که نه شهید سیدمحمدباقر صدر و نه شهید سیدعباس موسوی در وادی این برنامه‌ها نبودند.

که مأموران حزب بعث او را تحت تعقیب قرار داده و قصد داشتند او را بازداشت کنند. در آن مرحله بسیاری از طلبه‌های لبنانی حوزه علمیه نجف اخراج و تعدادی نیز بازداشت شدند. طلبه‌های اخراجی، شهید سیدعباس را مانند فرد گم گشته و مراد دل خود یافته و پیرامون او گرد هم آمدند. این جوانان مؤمن و متعهد که محضر درس آیت‌الله صدر را از دست داده بودند، سیدعباس را به عنوان یکی از شاگردان ارشد شهید صدر یافتند. رجوع طلبه‌های اخراجی به این شاگرد ارشد، او را تشویق کرد تا حوزه امام منتظر (عج) در شهر بعلبک را پایه‌گذاری کند. سیدحسن نصرالله و شیخ محمدعلی خاتون دو تن از طلبه‌هایی بودند که سیدعباس را برای خود الگو و سرمشق قرار دادند.

دور از انصاف است که به این نکته اشاره نکنیم که برخی از طلبه‌های لبنانی که از حوزه علمیه نجف اشرف اخراج

اصولاً اگر به سیمای شهید سیدعباس موسوی نگاه کنید، نشانه‌های عرفانی و مسیحایی را کاملاً در چهره او ملاحظه خواهید کرد. برادرانی که از نزدیک و از دوران کودکی با او سر و کار داشتند نقل می‌کنند که این نشانه‌های عرفانی از دوران شکل‌گیری شخصیت او وجود داشته است

شدند مشعل درخشانی بودند که هسته اساسی شکل‌گیری مقاومت اسلامی را در زمین کاشتند. این هسته که توسط سیدعباس موسوی تأسیس شد، نقش اساسی و بزرگی در شکل‌گیری اندیشه مقاومت اسلامی داشت. در حقیقت سیدعباس نسلی از طلاب و اندیشمندان را به وجود آورد که راهکارهای انقلابی و پیکارهای اجتماعی را به مردم لبنان نشان دادند. سیدعباس موسوی این طلبه‌ها را که در مراحل دوم و سوم و چهارم تحصیلات حوزوی به سر می‌بردند، در مناسبت‌های مختلف به شهرها و روستاهای گوناگون اعزام می‌کرد تا فرهنگ انقلابی و دینی را براساس دیدگاه‌ها و خط مشی امام خمینی (ره)

نداشتند. جریان دیگری در جامعه شیعیان لبنان وجود داشت که عمل گرا بود و دوست داشت به اصلاحاتی در جامعه شیعه دست بزند اما، امکانات آن بسیار محدود بود. همان‌گونه که ملاحظه کردید جنبش امام موسی صدر پس از ناپدید شدن او گسترش یافت و قوی شد. در زمان حضور امام صدر جنبش محرومان به طور نسبی ضعیف بود و از امکانات وسیع برخوردار نبود.

بفرمایید جنبش اسلامی شیعیان لبنان در چه زمانی آغاز شد و چگونه شکل گرفت؟

شکل‌گیری و گسترش جنبش اسلامی شیعیان دو دلیل داشت. یکی گسترش تجاوزگری دشمن صهیونیستی به جنوب لبنان و اشغال بخش وسیعی از خاک این کشور بود. دلیل دوم، برپایی جمهوری اسلامی در ایران و ارائه امکانات و کمک‌های گوناگون به شیعیان لبنان بود. نظام جمهوری اسلامی امکانات خود را در اختیار کسانی قرار داد که به آزادسازی جنوب لبنان و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی فلسطین علاقه‌مند بود. دولت‌های عرب ده‌ها سال بود که شعار آزادی فلسطین و قدس را سر می‌دادند، اما این چه شعاری است که در سایه آن نیمی از خاک لبنان به اشغال صهیونیست‌ها در می‌آید؟ بر اساس این نگرش جوانان متعهد و مؤمن و شیعه لبنانی تخم مبارزه اصیل را در جنوب لبنان کاشتند و پرچم آزادی و رهایی را بر افراشتند. جوانان مؤمن و متعهد که سیدعباس موسوی یکی از آنان بود، حرکت خود را آغاز کردند. این حرکت از نظر فکری تکامل و تبلور نیافته بود اما، بر اساس این اصل که «هر تلاشی در راه خدا رشد و گسترش می‌یابد» این حرکت راهش را آغاز کرد و امروز در قالب حزب‌الله و مقاومت اسلامی تجلی یافته است.

بفرمایید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از حضور در منطقه بقاء در شرق لبنان چه نقشی در پرورش و گسترش حرکت این جوانان مؤمن و متعهد داشت؟

این پرسش، این نکته را یادآوری می‌کند که جوانان مؤمن و متعهد این حرکت که راهشان را آغاز کردند، آموزش نظامی ندیده بودند. از هنر رزم و جنگ چریکی شناخت کافی نداشتند. فرهنگ انقلابی دینی جوانان شیعه ضعیف بود. فرهنگ انقلابی به تنهایی کافی نیست. فرهنگ انقلابی باید با دین و تعهد پیوند خورده باشد. این فرهنگ را برادران سپاهی که به لبنان آمدند پایه‌گذاری کردند. آقای عسکری فرمانده سپاه در لبنان در گسترش فرهنگ انقلاب دینی میان جوانان لبنانی نقش به سزایی ایفا کرد. او با برپایی جلسات فرهنگی و مجالس بسیار عزاداری برای شهدای مقاومت و برگزاری مراسم سینه زنی و دعای کمیل توانست جوانان شیعه لبنانی را تحت تأثیر فرهنگ انقلابی دینی قرار دهد.

بی‌تردید اگر حضور سپاهیان انقلاب اسلامی در آن مرحله در مناطق گوناگون بقاء و آموزش عقیدتی سیاسی و رزمی جوانان لبنانی در کار نبود، امکان نداشت جنبش مقاومت اسلامی به این سطح از آگاهی و توانمندی که امروز شاهد آن هستیم برسد. جوانان مبارز لبنانی برای ستیزه جویی با ارتش اسرائیل که کشورشان را اشغال کرده بود، واقعاً به کمک‌های آموزشی رزمندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیاز داشتند.

شهید سید عباس موسوی پس از اخراج از حوزه علمیه نجف اشرف و بازگشت به بعلبک بسیاری از جوانان لبنانی از جمله سیدحسن نصرالله را برای ادامه تحصیلات علوم دینی تشویق کرد. در این زمینه چه اطلاعاتی دارید؟

این یک واقعیت آشکار است. هنگامی که سیدعباس برای دیدار پدر و مادرش از نجف به لبنان آمد، از دفتر شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر به او اطلاع دادند که در لبنان بماند و از بازگشت مجدد به نجف خود داری کند، چرا

خود قرار داد و همه تلاش‌ها و مبارزات خستگی‌ناپذیر خود را در راه مکتب او متمرکز کرد. در این گفت‌وگو لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که سکن مقاومت اسلامی لبنان به دست توانای امام خمینی (ره) ساخته شده است و سیدعباس موسوی و سایر برادران او سکن دار این مقاومت بودند.

حوزه علمیه امام منتظر (عج) در شهر بعلبک که شهید سیدعباس موسوی آن را بنیانگذار در حال حاضر چه وضعیتی دارد؟

از تأسیس حوزه علمیه بعلبک توسط شهید سیدعباس موسوی حدود سه دهه گذشته است. در این مدت حوزه‌های بسیاری در مناطق گوناگون لبنان تأسیس شده و علاقه‌مندان به فراگیری علوم اهل بیت (ع) در مناطقی که حوزه‌های علمیه در آن وجود دارد سرگرم تحصیلند. در شرایطی که حوزه‌های فراوان در لبنان وجود نداشت، حوزه بعلبک حالت مرکزیت داشت، و جوانان از مناطق گوناگون لبنان و کشورهای همسایه و نیز از شمال آفریقا در آن تحصیل می‌کردند. اکنون این حوزه در انحصار طلبه‌های ساکن بعلبک و روستاهای بقاع در آمده است. با این وصف این حوزه فعالیت گسترده خود را با مدیریت حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ محمد یزبک ادامه می‌دهد. آقای یزبک یکی از رهبران برجسته حزب‌الله لبنان است. می‌توانم بگویم که این حوزه همچنان راه و روش شهید سیدعباس موسوی را ادامه می‌دهد.

به عنوان آخرین سؤال دستاوردهای شهید موسوی را در صحنه لبنان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شما با این سؤال بحث را منتقل می‌کنید به دستاوردهای کیفی حزب‌الله. چرا که یکی از تأثیرگذاری‌های شهید سیدعباس موسوی مساوی است با تأسیس حزب‌الله. مساوی است با پرورش شخصیت‌هایی در سطح سیدحسن نصرالله. بی‌تردید این تأثیرگذاری باز می‌گردد به نقش مکتب امام خمینی (ره). در همه تحولات و دستاوردهای کنونی حزب‌الله، سیدعباس موسوی نقش مستقیم داشته است. اکنون در لبنان بر سر دولت حزب‌الله جدال وجود دارد. اکنون حزب‌الله تنها یک جریان مقاومت نیست. حزب‌الله در شرایط کنونی لبنان حرف اول را می‌زند. مقاومت امروزه به توده عظیم مردم تبدیل شده است. مقاومت اسلامی لبنان برای سایر جنبش‌های مقاومت در فلسطین و همه کشورهایی که در آن ظلم و بی‌عدالتی وجود دارد الگو و سرمشق شده است. امروزه گروه‌هایی که در عراق با اشغالگران آمریکایی می‌جنگند، پرچم حزب‌الله را در دست دارند و شعار حزب‌الله را سر می‌دهند. اگر بگویم همه این تحولات و دستاوردها به برکت خون سیدعباس بوده، اغراق نگفته‌ام. منکر نقش مسئولان حزب‌الله که روزی از شاگردان سیدعباس بوده‌اند نیستیم. اگر بخواهیم همه این دستاوردها را به مرد شماره یک حزب‌الله نسبت دهیم، می‌توانیم تأکید کنیم که بانی و بنیانگذار اصلی جریان حزب‌الله، شهید سیدعباس موسوی بوده است. سیدعباس موسوی اولین مشعل و اولین نشانه راه حزب‌الله لبنان بوده است. آزادسازی سرزمین‌های اشغالی جنوب لبنان، گسترش اندیشه‌های امام خمینی (ره) در لبنان، بنیانگذاری جنبش مقاومت مستحکم و خلل‌ناپذیر و بهبود اوضاع مسلمانان لبنان از نظر اقتصادی و سیاسی همه از دستاوردها و برکات انفساس امام خمینی (ره) و سیدعباس موسوی بوده است. ■

بی‌تردید تأثیرگذاری امام خمینی (ره) بر سیدعباس موسوی کمتر از تأثیرگذاری شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر نبوده است. شهید صدر به رغم دانش و نبوغی که داشت در امام خمینی (ره) ذوب شده بود. شهید صدر به شدت شیفته امام خمینی (ره) و دیدگاه‌های او شده بود.

موسوی در اندیشه‌های شهید صدر گامی بود در مسیر ذوب شدن در اندیشه‌های امام خمینی (ره). سیدعباس همواره مسیر تکاملی را طی می‌کرد تا به اهداف بالا و بالا برسد. در زمانی که امام خمینی (ره) در حوزه علمیه نجف اشرف در تبعید به سر می‌برد شهید آیت‌الله صدر نیز که یکی از اساتید و مراجع تقلید بزرگ نجف بود، تحت تأثیر اندیشه‌های انقلابی و اصلاح‌گرایانه و ابعاد اخلاقی و عرفانی امام خمینی (ره) قرار داشت. شهید صدر آمادگی داشت بر اساس فرامین و رهنمودهای امام خمینی (ره) عمل کند. با وجود آنکه شهید صدر یکی از بنیانگذاران جنبش اسلامی عراق بود از تجربیات و راهکارهای امام خمینی استفاده می‌کرد. در بسیاری از مسائل کوچک و بزرگ با امام خمینی (ره) مشورت می‌کرد. بنابراین، سیدعباس موسوی، امام خمینی (ره) را پس از شهید صدر قله علم و تقوا در عصر غیبت امام زمان (عج) می‌دانست. شهید موسوی و شهید صدر امام خمینی (ره) را قله عظمت و جانشین امام مهدی (عج) می‌دانستند. چرا که امام خمینی به عنوان جانشین امام معصوم (ع) به اوج عرفان و پرهیزکاری رسیده بود. در حوزه مبارزه و انقلاب، امام خمینی مکتب ساز همه انقلابیون جهان و قبله گاه همه عاشقان و شیفته گان و خداجویان شده بود. شیعیان مکتب اهل بیت (ع) و پیروان همه مذاهب اسلامی نهضت امام خمینی (ره) را الگو و سرمشق خود می‌دانستند. امام خمینی (ره) نماد مکتب پر شاخ و برگی است که شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر یکی از شاخه‌های بزرگ آن را تشکیل می‌دهد. سیدعباس موسوی نیز از این شاخه رویده است. بنابراین، شهید سیدعباس موسوی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پس از شهادت شهید صدر در ادامه مسیر تکاملی خود به مکتب امام خمینی (ره) پیوست، و در ادامه مسیر تکاملی خود به مکتب امام خمینی (ره) پیوست، و در امام خمینی (ره) ذوب شد. امام خمینی (ره) را مراد و معشوق

منظورم این نیست که این برنامه‌ها را قبول نداشتند. آن دو هرگز در صدد مطالعه کتاب‌های عرفانی نبودند. اگر منظورتان از عرفان، صحیفه سجاده است؟ اگر منظورتان از عرفان دعای کمیل است؟ اگر منظورتان قرآن و مکتب اهل بیت (ع) عصمت و طهارت است؟ می‌توانم به شما پاسخ دهم که شهید صدر و شاگرد ارشد او شهید سیدعباس موسوی، از قله‌های بلند مکتب عرفانی اهل بیت (ع) بودند. من سیدعباس را چند بار میان رزمندگان مقاومت در جبهه‌های جنوب لبنان در پایگاه صدیقین مشاهده کردم. من دروس حوزوی را اولین بار حدود ۲۵ سال پیش در حوزه علمیه روستای صدیقین در جنوب لبنان آغاز کردم. پایگاه‌های رزمندگان مقاومت در اطراف این روستا قرار داشتند و جوانان سلحشور مقاومت از این پایگاه‌ها عملیات ضد صهیونیستی را آغاز می‌کردند. سیدعباس مدتی در شهر صور اقامت کرد. او همواره از این پایگاه‌ها دیدن می‌کرد و میان جوانان مقاومت می‌نشست و با صدای خود برای آنان دعا قرائت می‌کرد، به گونه‌ای که همه گریه می‌کردند.

به یاد دارم در ابتدای سال ۱۹۸۶ رزمندگان مقاومت تصمیم داشتند پایگاه «حقبان» اسرائیلی‌ها را که در ارتفاعات مشرف بر روستای صدیقین قرار داشت آزاد کنند. این پایگاه از نظر اشغالگران صهیونیست خیلی مهم بود. سیدعباس پیش از آغاز عملیات به جمع رزمندگان مقاومت پیوست و در عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی شرکت کرد رزمندگان به او اجازه ندادند به خطوط مقدم جبهه پیشروی کند، اما، او تا خطوط پشت جبهه و در فاصله ۲۰۰ متری همراه آنان پیشروی کرد. یکی از پزشکان به نام دکتر ابراهیم عطوی که توسط مزدوران استکبار جهانی و در نتیجه بمب‌گذاری پاهایش را از دست داد، همراه سیدعباس بود. سیدعباس مانند یک رزمنده میان رزمندگان حاضر می‌شد، و از آنان پشتیبانی می‌کرد. تواضع و فروتنی و ایثارگری اوج گرایش‌های عرفانی سیدعباس موسوی را می‌رساند. از زرق و برق مسایل دنیوی و مادی دوری می‌کرد. تواضع و فروتنی او را در برابر درگاه خداوند ناچیز کرده بود. رفتار متواضعانه و زاهدانه سیدعباس موسوی نشان می‌داد که او در عصر حاضر و در شرایط فعلی زندگی نمی‌کند، بلکه نشان می‌داد که از درون خاندان اهل بیت و ائمه طاهرین (ع) برانگیخته شده است. او با روحیات عالی بزرگان صدر اسلام و اولیای بزرگ میان ما حضور داشت.

سیدعباس در برخورد با مسائل و دفاع از آرمان محرومان مردی شجاع، غیور و فداکار بود اما، هنگامی که خاشعانه در محضر خدا قرار می‌گرفت مانند مادران داغ دیده زار زار گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. این ویژگی‌ها به سیدعباس محدود نیست. بلکه به شاگردان او همچون سیدحسن نصرالله نیز منتقل شده است. این افراد عشق خاصی به عرفان دارند. به ابعاد اخلاقی شخصیت انسان عشق می‌ورزند. رفتار و مسلک‌شان عشق به مردم و بندگان نیکوکار و پرهیزکار خداست.

بفرمایید شهید موسوی تا چه اندازه تحت تأثیر دیدگاه‌ها و رهنمودهای امام خمینی (ره) قرار داشت؟

بی‌تردید تأثیرگذاری امام خمینی (ره) بر سیدعباس موسوی کمتر از تأثیرگذاری شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر نبوده است. شهید صدر به رغم دانش و نبوغی که داشت در امام خمینی (ره) ذوب شده بود. شهید صدر به شدت شیفته امام خمینی (ره) و دیدگاه‌های او شده بود. ذوب شدن شهید سیدعباس





استاد زین الموسوی سفیر جمهوری لبنان در تهران فارغ التحصیل دار المعلمین بیروت است، و در سال‌های دهه ششم از قرن بیستم میلادی در جنبش ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر رئیس جمهوری پیشین مصر عضویت داشته است. زمان برگزاری امتحانات آخرین ترم تحصیلی او مصادف بود با جنگ پنجم ژوئن سال ۱۹۶۷ که میان اعراب و اسرائیل روی داد. نسل جوان آن مرحله که الزین نیز یکی از آنها بود به شدت از جنبش ناسیونالیسم عربی طرفداری می‌کرد. آن برهه از تاریخ بیروت پایتخت لبنان، میدان گسترش آگاهی سیاسی و پیکار سیاسی. الزین در چارچوب فعالیت در جنبش ناسیونالیسم عربی مدت کوتاهی نیز با جنبش فتح همکاری داشته است.

■ گفت‌وگوی شاهد یاران با استاد زین الموسوی
سفیر جمهوری لبنان در ایران

مردی که همه طوایف لبنان به او عشق می‌ورزیدند...

محدود بوده است. جنوب لبنان یک منطقه ساحلی است و به دریا راه دارد. هزاران تن از ساکنان جنوب به کشورهای آفریقایی و آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی هجرت کردند. همه این مهاجرت‌ها به علت حمله‌های تجاوز کارانه اسرائیل به جنوب لبنان و گرسنگی و محرومیت بوده است. اهالی بقاع از گرسنگی کمتر آسیب دیده‌اند. چرا که استان جبل لبنان صحنه رویدادهای جنگ‌های داخلی بوده و مناطق جنوبی همواره مورد تجاوز اشغالگران صهیونیست قرار داشته است. با توجه به این عوامل، مهاجرت اهالی بقاع به خارج از کشور محدود بوده است. تعداد اندکی از بقاعی‌ها به قاره‌های آمریکا هجرت کردند و ارتباطشان را به کلی با خانواده‌شان قطع کردند. برخی از بقاعی‌ها مهاجرت به کشورهای عربی به ویژه کشورهای خلیج فارس را ترجیح دادند. از نظر لبنانی‌ها مهاجرت به کشورهای عربی، مهاجرت محسوب نمی‌شود.

گفته شده که پدر شهید سیدعباس موسوی نیز به علت تنگناهای زندگی و شرایط سخت اقتصادی مدتی به خارج از لبنان هجرت کرد؟

درست است... ایشان نیز چند سالی به کویت رفت و پولی دست و پا کرد و پس از بازگشت به لبنان یک فروشگاه در بیروت دایر کرد. پدر سیدعباس نیز مانند بسیاری از هموطنان لبنانی در آغاز شکل‌گیری کشورهای خلیج فارس به این منطقه مهاجرت کرد. کسانی که مهاجرت می‌کردند پس از گذشت چند سال و کسب در آمد به زادگاه خود یا به حاشیه‌های بیروت بر می‌گشتند و برای خود فروشگاه و تجارتخانه دایر می‌کردند.

به استثنای شهید سیدعباس موسوی، آیا در خاندان موسوی شخصیت‌های دیگری از نظر علمی و فرهنگی و سیاسی بروز کرده‌اند؟

نهضت فرهنگی مردم بقاع دیر هنگام تحقق یافت. نهضت علمی و فرهنگی مردم بقاع به اندازه نهضت

قرن بیستم، داد و ستدهای بازرگانی میان این مهاجران با دیگران آغاز شد. افراد بی‌بضاعت این مهاجران در کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی اطراف بیروت مشغول کار شدند.

علت مهاجرت روستائیان بقاع به بیروت چه بوده است؟

اصولاً دامنه اراضی کشاورزی منطقه بسیار محدود است. زندگی خانواده‌های لبنانی این منطقه با کار کشاورزی تأمین نمی‌شده است. به ویژه این که تعداد یک خانوار لبنانی زیاد است. در نهایت آنچه که مردم را

در پی مهاجرت اهالی این روستا به بیروت در نیمه قرن بیستم، داد و ستدهای بازرگانی میان این مهاجران با دیگران آغاز شد. افراد بی‌بضاعت این مهاجران در کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی اطراف بیروت مشغول کار شدند.

به مهاجرت به بیروت مجبور می‌کرد، مشکلات سخت اقتصادی بوده است. خانواده‌های کشاورز منطقه بقاع به شدت از فقر اقتصادی و محرومیت رنج می‌بردند. بنابراین محدود بودن اراضی کشاورزی منطقه و زیاد بودن جمعیت یک خانوار لبنانی باعث می‌شده مردم از زادگاهشان هجرت کنند.

آیا بخشی از اهالی منطقه به خارج از لبنان هم هجرت کرده‌اند؟

مهاجرت لبنانی‌های ساکن بقاع به خارج از کشور،

جناب‌عالی که از خاندان بقاعی موسوی و از روستای زادگاه شهید سیدعباس موسوی هستید، بفرمایید چه نسبتی با ایشان دارید؟

من و سیدعباس موسوی (ره) از یک خاندان هستیم، و با یکدیگر پیوند خویشاوندی داریم. ما از یک خاندان و از یک روستا و گمان کنم از یک نسل بوده باشیم که در سال ۱۹۵۰ میلادی متولد شده‌ایم. پرورش و فرهنگمان نیز با یکدیگر شباهت زیاد دارد. این یک مسئله مهم است. هر چند که فامیل درجه ۱ و درجه ۲ نیستیم، اما هر دو از خاندان موسوی هستیم، و از یک سر چشمه نوشیده‌ایم.

جمعیت و تعداد خاندان موسوی در بقاع چند نفر است؟

آمار دقیقی از این خاندان در نیست، اما درست منطقه بقاع بیشترین افراد واجد شرایط شرکت در انتخابات قانونگذاری از سادات هستند. و به چند خاندان همچون خاندان موسوی، خاندان حسینی، خاندان مرتضی، خاندان عثمان، خاندان ناصر و خاندان فخرالدین متناسب می‌باشند. جمعیت سادات موسوی از جمعیت خاندان‌های یاد شده بیشتر است و در شهر بعلبک و روستای نبی شیت در جنوب بعلبک و روستای مقنا در شمال بعلبک و روستای قرحه در شمال غربی بعلبک متمرکزند.

آیا با سیدحسین موسوی (ابو هشام) که یکی از رهبران حزب‌الله است نیز پیوند خویشاوندی دارید؟ ایشان نیز از روستای نبی شیت و خاندان موسوی است اما پیوند خویشاوندی درجه یک و دو با هم نداریم. خاندان بقاعی موسوی قبلاً به چه مشاغلی اشتغال داشتند و اکنون به چه مشاغلی اشتغال دارند؟

روستای نبی شیت یک منطقه کشاورزی است، ساکنان این روستا بیشتر به کشاورزی اشتغال داشتند. چرا که این روستا در منطقه میانی دشت بقاع واقع شده‌است. در پی مهاجرت اهالی این روستا به بیروت در نیمه



لبنان می آمدند، تا حدودی توانستند از جامعه مسیحی این کشور به ویژه مسیحیان ساکن مناطق شیعه نشین محرومیت زدایی کنند.

پس از توقف جنگ های داخلی و پیدایش نهادهای خدماتی و توسعه ای حزب الله و آزادسازی سرزمین های اشغالی جنوب، آیا احساس نمی شود که اوضاع لبنانی ها تا حدودی سر و سامان یافته است؟

البته نهضت توسعه و محرومیت زدایی در مناطق محروم شیعه نشین از زمان آمدن امام موسی صدر آغاز شد. گسترش آگاهی های سیاسی و فرهنگی و طرح خواسته های اصولی مردم از آن برهه آغاز شد. امام موسی صدر به عنوان رهبر طایفه شیعه از دولت لبنان خواست برای بهبود اوضاع مناطق شیعه نشین اقدام کند. آغاز جنگ های داخلی در لبنان همه این خواسته ها را بر باد داد. اما پس از این که پایگاه اجتماعی جنبش محرومان و جنبش امل از قدرت برخوردار شدند، دولت های لبنان به نوعی به خواسته های آنها رسیدگی کردند. پس از شکل گیری قدرت سیاسی و توان نظامی حزب الله و دستاوردهایی که در صحنه لبنان در پی داشت، باعث شد که دولتمردان لبنانی از حزب الله حرف شنوی داشته باشند. حزب الله اکنون این توان را یافته است تا مطالبات خود را برای اجرای برنامه های توسعه در مناطق شیعه نشین جامعه عمل ببوشاند. اما اوضاع داخلی لبنان تا کنون سامان نگرفته است.

در مراحل گذشته نمایندگان طوایف در پارلمان لبنان چه نقشی داشتند؟

بافت سیاسی جامعه لبنان، منحصر به فرد است در چند دهه گذشته ۵۰ خانواده فئودال و اطرافیان آنها بر لبنان حکومت می کردند. این خانواده ها حکومت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بر لبنان را از پدران شان به ارث برده بودند. نمایندگان پارلمان از سوی این خانواده ها معرفی می شدند. اصولاً رجال سیاسی و دولتمردان مهره های فئودال های سیاسی بودند. فئودال ها از میان این رجال سیاسی نمایندگانی را گزینش و روانه پارلمان می کردند بعد دولتمردان ادعا می کردند که این نمایندگان توسط مردم انتخاب شده اند.

در سایه سلطه این فئودال ها، روابط متقابل شهروندان و پیروان طوایف گوناگون با یکدیگر چگونه بود؟

متأسفانه اوضاع به جای این که به سمت لغو طایفه گری سیاسی و پذیرش یکدیگر پیش برود، از آغاز جنگ های داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ میلادی تا کنون و پس از توقف جنگ های داخلی گرایشات طایفه گرایی به شدت یافته است. امروزه گرایشات طایفه گرایی به بیش از گذشته در جامعه لبنان ریشه دوانده است. سران طوایف به جای اینکه با این آفت مبارزه کنند، این گرایشات را تقویت می کنند.

قبل از جنگ های داخلی لبنان، برخی احزاب سیاسی فرا طایفه ای برپا شدند. این احزاب از گرایشات ناسیونالیستی و سوسیالیستی پیروی می کردند. اما گرایشات طایفه گرایی در جامعه قوی تر از این احزاب بود. این احزاب بادو گروه رو به رو بودند. گروه اول فئودالیسم سیاسی قدیم که قدرت و حکومت را در دست داشت. و گروه دوم روحانیون مذهبی که در برابر احزاب سیاسی ناسیونالیست و سوسیالیست ایستادگی کردند. این احزاب نتوانستند به راهشان ادامه دهند و در دگرگونی جامعه لبنان ناکام ماندند. قبل از آغاز جنگ های داخلی به یاد دارم که هیچ شهروندی درباره فرقه گرایی و طایفه گری بحث نمی کرد، هیچ کس نمی گفت این شهروند شیعه است یا سنی یا دروزی و یا مسیحی. در آن برهه آمیختگی و همگرایی میان مردم

پس از شکل گیری قدرت سیاسی و توان نظامی حزب الله و دستاوردهایی که در صحنه لبنان در پی داشت، باعث شد که دولتمردان لبنانی از حزب الله حرف شنوی داشته باشند. حزب الله اکنون این توان را یافته است تا مطالبات خود را برای اجرای برنامه های توسعه در مناطق شیعه نشین جامعه عمل ببوشاند. اما اوضاع داخلی لبنان تا کنون سامان نگرفته است.

آری، این فئودال های سیاسی شیعه بودند! از عالم غیب که نیامده بودند!

علاوه بر طایفه شیعه، در منطقه بقاع طوایف اهل سنت و مسیحی نیز زندگی می کنند. آیا این طوایف نیز در محرومیت به سر می بردند؟

پیروان این طوایف نیز از محرومیت و فقر رنج می بردند. فقر که طایفه و دین نمی شناسد. منطقه بعلبک (مرکز بقاع) در مقایسه با سایر مناطق لبنان در محرومیت شدید اقتصادی و فرهنگی به سر می برد، مسلمانان و مسیحیان این منطقه به طور یک سان محرومند و هر چند که گروه های تبشیری مسیحی به اوضاع مسیحیان رسیدگی می کردند، اما در نهایت مسیحیان منطقه نیز محروم بودند، فئودال میان مسلمان و مسیحی تفاوت قائل نیست.

آیا در مناطق مسیحی نشین هم فئودال وجود داشت؟

در این مناطق مسیحی نشین نیز همچون مناطق مسلمان نشین فئودال وجود داشت، اما میزان تأثیر و آسیب رسانی آنها کمتر بود. به طور مثال آقای فلان فئودال در جامعه مسیحیان و آقای فئودال دیگری هم در جامعه شیعیان بقاع حرف اول را می زدند، فئودال های منطقه بیشترین اراضی کشاورزی و حاصلخیز بقاع را تصاحب کرده و یا آن را به دلایل گوناگون به تصرف خود در آورده بودند. اکنون نیز فئودالیسم سیاسی در همه مناطق لبنان وجود دارد، اما تلاش های گروه های تبشیری مسیحی خارجی که به

مردم جبل عامل (جنوب لبنان) نبوده است. اما بی تردید شخصیت های علمی و فرهنگی و جنبشی سرشناسی در منطقه بقاع ظهور کردند. به طور مثال آقای سیدعلی زین الموسوی الحسینی قاضی شرع پیشین بعلبک یکی از شخصیت های علمی و روحانی بقاع به شمار می رود. ایشان در دهه هفتم از قرن بیستم وفات یافت. شرایط سخت زندگی مردم بقاع سبب شد نهضت علمی و فرهنگی مردم این منطقه دیر هنگام تحقق یابد.

علت محرومیت و عقب ماندگی منطقه بقاع چه بوده است؟

من از کسانی نیستم که دولت های پیشین لبنان را مسئول کامل محرومیت مردم منطقه معرفی کنم. منطقه بقاع یکی از نواحی چهارگانه است که آن را به کشور لبنان بزرگ ملحق کردند. منطقه بقاع در مراحل گذشته حریم حیاتی استان جبل لبنان را تشکیل می داد. واژه حریم حیاتی، این مفهوم را می رساند که منطقه بقاع نیازهای غذایی و اقتصادی استان لبنان را تأمین می کند. این نیاز اقتصادی، استعمارگران فرانسه را هنگام تشکیل کشور لبنان کنونی وادار کرد تا این نواحی چهارگانه را ضمیمه لبنان کنند.

این نواحی چهارگانه کدامند؟

این نواحی عبارتند از منطقه جنوب، منطقه بقاع، منطقه طرابلس و عکار و منطقه بیروت. هنگامی که استان جبل لبنان در برابر فرهنگ و دانش غرب آغوش باز کرده بود، منطقه بقاع زیر سلطه مستقیم دولت عثمانی قرار داشت. بقاع ضمیمه ایالت شام (سوریه) شده بود. در آن برهه روستاهای بقاع به ویژه روستاهای شیعه نشین در محرومیت کامل به سر می بردند. این محرومیت در دوران استعمار فرانسه نیز ادامه یافت. مشکل محرومیت بقاع سه جانبه است و سه عامل در آن نقش دارند، یکی ضعف فرهنگی مردم منطقه، و دیگری بی تفاوتی دولت های پیشین که قبل و بعد از استقلال زمام امور لبنان را در دست داشتند، به بهبود اوضاع این مناطق رسیدگی نکردند. عامل سوم وجود فئودال های سیاسی است. فئودال هایی که بر اراضی لبنان مستولی بودند، اجازه نمی دادند مدارس و مراکز آموزشی احداث شود، اصرار داشتند مردم بی سواد بمانند و آگاه نشوند.

آیا فئودال ها مناطق شیعه نشین، شیعه بودند؟

قوی تر بود. اما امروزه طایفه گری به شکل وحشتناکی در جامعه ریشه دوانده است.

علت آن چیست؟ آیا خاندان ها و سران طوایف با این شیوه می خواهند منافع و سلطه خود را حفظ کنند؟

من معتقدم که جامعه لبنان رو به تحول پیش می رود، و تلاش برای تحکیم گرایشات طایفه گرایانه دو علت دارد، یکی علت خارجی و دیگری علت داخلی است. از نظر داخلی، همانگونه که اشاره کرده اید، فتودال ها می کوشیدند منافع شان را حفظ کنند. دامن زدن به گرایشات و القای تفکرات طایفه گرایانه به نفع آنان است. از نظر خارجی، برخی قدرت های بزرگ که در لبنان دخالت می کنند، می کوشند میان طوایف گوناگون تفرقه بیندازند. تفرقه میان طوایف را زمینه مساعد برای دخالت شان در لبنان می دانند. این شیوه ای است که قدرت های بزرگ از قرن نوزدهم میلادی دنبال می کنند. در متون تاریخی آمده است قدرت های بزرگ در قرن نوزدهم به نفع برخی طوایف لبنان دخالت می کردند. فرانسوی ها به نفع مارونی ها دخالت می کردند. دولت عثمانی از اهل سنت حمایت می کرد. روس ها از منافع مسیحیان ارتدکس پشتیبانی می کردند، انگلیسی ها به نفع طایفه دروزی دخالت می کردند. امروزه نیز قدرت های بزرگ از طریق همین طوایف در پیکر لبنان رخنه می کنند.

آیا شاگردان امام موسی صدر همچون سیدعباس موسوی و سیدحسن نصرالله و سایرین و برخی جنبش های لبنان که توسط امام صدر به وجود

یکی از مشکلاتی که حزب الله و آقای نصرالله با آن مواجهند، راستگویی و راه درستی است که حزب الله آن را دنبال می کند. حزب الله و آقای نصرالله در برابر هواداران و طرفداران و طایفه شیعه راستگو هستند. در حالی دیگران مانور می دهند و مارپیچ راه می روند. جریان ملی آزاد هم با همین مشکل روبه روست. ژنرال میشل عون نیز مردی راستگوست و در برابر طایفه مسیحیان لبنان هم با راستگویی و صداقت رفتار می کند.

آمدند، راه دفاع از محرومان و تلاش برای بهبود اوضاع شهروندان لبنان را ادامه می دهند یا در مسائل سیاسی غرق شده اند؟

در حقیقت حزب الله و در مرحله گذشته جنبش امل دو تلاش را ملاک عمل خود قرار داده بودند. یکی تلاش برای آزادسازی سرزمین های اشغالی جنوب لبنان و دیگری توسعه مناطق محروم لبنان، اما پیکار سیاسی به پشتکار و پیگیری نیاز دارد. نسل ها باید پیکار سیاسی را ادامه دهند. برای یک حزب آسان نیست در عرض ۱۰ سال با اجرای برنامه های سیاسی، آزمون های طولانی و مستمر پشت سر بگذارد، تا بتواند به مردم خدمت کند، به ویژه در سایه چالش هایی که احزاب شیعی یاد شده با آن مواجهند. شکی نیست که حزب الله و جنبش امل همه تلاش خود را روی آزادی سرزمین های اشغالی و توسعه مناطق محروم متمرکز کردند.

گمان کنم که احزاب و جنبش های مربوط به طایفه شیعه لبنان، فرقه گرا و طایفه گرا نیستند. آنها خود را به امت عربی و جهان اسلام وابسته می دانند و فرامی لیتی می اندیشند در شرایط فعلی عملکرد حزب الله را چگونه ارزیابی می کنید؟

از زمانی که شهید سیدعباس موسوی زنده بود، حزب الله همه تلاش خود را روی مبارزه با دشمن صهیونیستی متمرکز کرد. حزب الله از ابتدای شکل گیری اعلام کرد که ما یک دشمن داریم و همه توان و توجه خود را به سوی این دشمن متمرکز خواهیم کرد. وظیفه داریم در حد امکان با قدرت های سیاسی لبنان متحد شویم. یا دست کم آن دسته از قدرت هایی که علاقمند به اتحاد و ائتلاف با حزب الله نیستند را بی طرف کنیم. جناب آقای سیدحسن نصرالله این راهکار را همچنان ادامه می دهد. بهترین نشانه این راهکار اصولی حزب الله، ائتلاف جدی با جریان ملی آزاد به رهبری ژنرال میشل عون بود. حزب الله پیش از این نیز با جنبش امل به رهبری نبیه بری پیمان ائتلاف منعقد کرده بود. ائتلاف با میشل عون یک نقطه عطف مهم در تاریخ حزب الله و تاریخ مسیحیان خاورمیانه است. من بر این باورم که این ائتلاف یکی از مهمترین دستاوردهای تاریخی خاورمیانه است. چرا که این ائتلاف بین طایفه مسیحی لبنان که پایگاه اصلی مسیحیان خاورمیانه است تشکیل می دهند و حزب الله که قویترین قدرت مردمی خاورمیانه را تشکیل می شود. امروزه حزب الله به عنوان یک سازمان غیر دولتی حرف اول را در خاورمیانه می زند. این ائتلاف به مسیحیان لبنان و خاورمیانه امنیت و اطمینان بخشید. به حزب الله نیز برای رویارویی با

دشمنان حزب همچون آمریکا و اسرائیل و غرب به نوعی یک پشتوانه و سپر دفاعی بخشید. این نشان می دهد که حزب الله شیعیان لبنان فرقه گرا نیستند و تصمیم ندارند در لبنان دولت اسلامی تشکیل دهند. حزب الله با عملکرد شایسته و مدیریت خوب توانست به این جایگاه برسد. حزب الله در سال ۲۰۰۰ با این عملکرد و با این مدیریت، سرزمین های اشغالی جنوب لبنان را آزاد کرد. این آزادسازی چشمگیر، افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار داد، همه سران و پادشاهان کشورهای عربی این آزادسازی را تحسین بر انگیز دانسته و آن را ستودند. برخی سران عرب پس از آزادسازی جنوب به لبنان آمدند و این دستاورد حزب الله را تبریک گفتند.

در جنگ ۳۳ روزه ژوئیه سال ۲۰۰۶ نیز حزب الله توانست در برابر تهاجم وحشیانه اسرائیل بایستد و بر ارتش این رژیم به پیروزی قاطع برسد. پیروزی در این جنگ تنها به دلیل پایداری گروهی از رزمندگان مقاومت در جنگ نبوده است بلکه، به دلیل سیاست ها و راهکارهای درست حزب الله بوده است. مردم لبنان در جنگ ۳۳ روزه از حزب الله پشتیبانی کردند. روستائیان جنوب از رزمندگان مقاومت پشتیبانی می کردند. همانگونه که ملاحظه کرده اید، پس از توقف جنگ، بی درنگ آوارگان جنگی با فرا خوانی آقایان سیدحسن نصرالله و نبیه بری به روستاهای خود بازگشتند و این اقدام مردم جهان را شگفت زده کرد. این پیروزی دلایل گوناگون داشت که مهمترین آنها در پیروزی نظامی حزب الله در میدان جنگ تجلی یافت.

روابط حزب الله و جریان ملی آزاد را در سایه فشارهای داخلی و خارجی آینده چگونه می بینید؟

من بر این باورم که یکی از مشکلاتی که حزب الله و آقای نصرالله با آن مواجهند، راستگویی و راه درستی است که حزب الله آن را دنبال می کند. حزب الله و آقای نصرالله در برابر هواداران و طرفداران و طایفه شیعه راستگو هستند. در حالی دیگران مانور می دهند و مارپیچ راه می روند. جریان ملی آزاد هم با همین مشکل روبه روست. ژنرال میشل عون نیز مردی راستگوست و در برابر طایفه مسیحیان لبنان هم با راستگویی و صداقت رفتار می کند. هنگامی که ژنرال عون به ایران آمده بود به او گفتم که شما دوست و دشمن را خوب تشخیص داده اید. ایشان در پاسخ گفت که دوستان خود را هرگز رها نمی کند. از دوستان و متحدان خود هرگز چشم پوشی نخواهد کرد. ائتلاف جریان ملی آزاد با حزب الله یک ائتلاف راهبردی است و این دو جریان هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد. این دو جریان هیچ چشمداشتی به یکدیگر ندارند.

به طور مثال هرگاه دو دولت عربی با یکدیگر متحد می شدند، یکی از آن دو سعی می کرد خواسته هایش را بر دیگری تحمیل کند، هر کدام از آن دو دولت نسبت به دیگری چشمداشت داشتند. و سر انجام این اتحاد از هم می پاشید. من بر این باورم که ائتلاف میان حزب الله و جریان ملی آزاد همیشگی است و آن دو جریان از یکدیگر جدا نخواهند شد. چرا که این ائتلاف بر اصول ملی تشکیل شده و منافع مشترک هر دو جریان اقتضا می کند که با یکدیگر همراه و همفکر بمانند.

حزب الله برای اتحاد با برخی طوایف لبنان گام های مشابهی برداشت. اما چرا با جریان ملی آزاد موفق شد و با دیگران ناکام ماند؟

در دولت پیشین، از مشارکت جریان آزاد ملی در کابینه جلوگیری کردند. جلوگیری از مشارکت این جریان به این دلیل بود که شعار مبارزه با فساد اقتصادی و اداری و چپاول اموال عمومی را مطرح کرد. حزب الله نیز یکی

سید عباس موسوی، سید حسن نصرالله و علی حاتون.



■ دیدار با سکر نشینان جنوب



استعمارگران و فئودال‌ها قیام کردند. اما این قیام‌ها بر اساس اصول ایدئولوژیک و برنامه‌ریزی حساب شده نبوده است. بر این اساس جوانان برای دستیابی به حقوق‌شان به احزاب سوسیالیست و ناسیونالیست روی می‌آوردند. برای مردم امکان نداشت به رهبران طایفه خود که همانا فئودال‌های سیاسی بودند، امیدوار باشند. فئودال‌هایی که در منطقه بقاع حکومت می‌کردند، این منطقه را از همه جا عقب مانده‌تر و محروم‌تر نگه داشته بودند.

آیا این احزاب سیاسی هم توانستند خواسته‌های مردم را بر آورده کنند، یا آنها هم ناکام ماندند؟
درست است. این احزاب هم ناکام ماندند و نتوانستند به اهدافشان برسند. چرا که همه دشمنان خارجی و داخلی با این احزاب به ستیز برخاستند. آمریکا و انگلیس و فرانسه با احزاب ملی و ناسیونالیست که خواهان وحدت امت و گسترش آگاهی بودند مقابله کردند. اما این ناکامی به معنی این نیست که ما تلاش‌ها و برنامه‌های وحدت بخش و اصلاح گرایانه خویش را متوقف کنیم.

دلیل این که حزب‌الله موفق بوده و توانسته است معادلات لبنان و منطقه را دگرگون کند چیست؟

هیچ کس منکر این نیست که حزب‌الله در شرایطی خاص بر پا شد. نقش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پیدایش حزب‌الله انکار پذیر نیست. درست است که من سفیر دولت لبنان هستم اما هرگز فراموش نمی‌کنم که در روستایی زندگی کردم و پرورش یافتم که حزب‌الله در آن روستا بر پا شد. افراد سپاه پاسداران در ابتدا در این روستا استقرار یافتند. از همه مناطق و روستاها که سپاه پاسداران در آنها اردوگاه بر پا کرد و جوانان لبنانی را آموزش داد شناخت دارم. شکی نیست که ایدئولوژی نقش تعیین کننده در موفقیت حزب‌الله نداشته است. چرا که همه احزاب و سازمان بر اساس مبانی ایدئولوژیک بر پا شدند اما، شیوه‌ها و راهکارهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر حزب‌الله منعکس شد و به این نتیجه رسید. حزب‌الله یک پدیده بسیار مهم در تاریخ اعراب و مسلمانان است. من معتقدم که همه احزاب و سازمان‌های سیاسی که در جهان عرب بر پا شدند، عوامل نفوذی و سرویس‌های امنیتی اسرائیل در آنها رخنه کرده بودند. به استثنای حزب‌الله! سرویس‌های

کلیسای کاتولیک همیشه همراه ایشان بود.
آیا با رهبران طایفه اهل سنت هم دیدار داشت؟
با همه طوایف ملاقات می‌کرد. همانگونه که در مساجد سخنرانی می‌کرد در کلیساها نیز سخنرانی داشت. جنبش محرومان که امام موسی صدر آن را بنیانگذاری کرد به شیعیان محدود نبود. به طور مثال مرحوم پیر حلو نماینده پیشین مجلس لبنان، نماینده امام صدر در پارلمان بوده است. در آن برهه فعالیت جنبش‌ها و احزاب ملی غیر طائفی بسیار چشمگیر بوده و حرف اول را این احزاب می‌زدند. جنبش ناسیونالیسم عربی، حزب بعث و احزاب سوسیالیست عرب در صحنه سیاسی لبنان حضور فعال داشتند.

علت اینکه اغلب پیروان طوایف مذهبی به احزاب لائیک و سکولار می‌پیوستند چه بود؟ آیا طوایف

حزب‌الله یک پدیده بسیار مهم در تاریخ اعراب و مسلمانان است. من معتقدم که همه احزاب و سازمان‌های سیاسی که در جهان عرب بر پا شدند، عوامل نفوذی و سرویس‌های امنیتی اسرائیل در آنها رخنه کرده بودند. به استثنای حزب‌الله!

نمی‌توانستند خواسته‌های اتباع‌شان را بر آورده کنند؟

همانگونه که پیشتر اشاره کردم، فئودال‌ها رهبری طوایف را بر عهده داشتند. این فئودال‌ها باعث محرومیت جوامع و مناطق گوناگون لبنان بودند. مردم لبنان هیچ وقت این خاطره را فراموش نمی‌کنند. در دورانی که فرانسه کشورمان را اشغال کرده بود، نماینده تام الاختیار فرانسه با یکی از فئودال‌ها ملاقات کرد و نیازهای او را جویا شد. به او پیشنهاد کرد در مناطق جنوب لبنان مدرسه و بیمارستان بسازد. اما این فئودال با این پیشنهاد مخالفت کرد و به او گفت: فرزندان را به جای رعیت آموزش می‌دهم. در منطقه بقاع نیز اوضاع این گونه بوده است. در بسیاری از مناطق مردم بر ضد

از احزاب ملی لبنان است که همواره شعار مبارزه با فساد را مطرح کرده است. مبارزه با فساد عامل مشترکی بود که حزب‌الله و جریان ملی آزاد را با یکدیگر پیوند زد. و گر نه امکان ندارد حزب‌الله با گروه‌هایی متحد شود که عامل اصلی گسترش فساد اقتصادی و اداری در جامعه می‌باشند. من شخصا بر این باورم که ائتلاف چهار گانه که در آستانه انتخابات قانونگذاری سال ۲۰۰۵ به وجود آمد، لکه سیاهی بر سیمای تاریخ سیاسی حزب‌الله می‌باشد. این ائتلاف از حزب‌الله و جنبش امل و جریان المستقبل و حزب سوسیالیست ترقی خواه تشکیل شد که ظاهری اسلامی دارند. در آن برهه برخی افراد گمان کردند که این ائتلاف بر ضد طوایف مسیحی برپا شده است. این ائتلاف چنین وانمود کرد که حزب‌الله جریان‌ات اسلامی را بر ضد مسیحیان رهبری می‌کند. به هر حال رویدادهای سه سال گذشته باعث شد ائتلاف چهار جانبه فرو پاشد و حزب‌الله با ائتلاف با جریان ملی آزاد ثابت کرد که با مسیحیان دشمنی ندارد، و خدا را سپاس گذارم که ائتلاف بین حزب‌الله و جریان ملی آزاد به رهبری ژنرال میشل عون به قدری مستحکم است که هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد.

پس از انتخابات قانونگذاری سال ۲۰۰۹ سرنوشت ائتلاف حزب‌الله و جریان ملی آزاد را چگونه پیش بینی می‌کنید؟

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته‌ام، بار دیگر تأکید می‌کنم که این ائتلاف پا بر جاست و در آینده قوی‌تر از گذشته خواهد بود.

نتایج انتخابات آینده مجلس قانونگذاری را چگونه پیش بینی می‌کنید؟

رقابت‌های انتخاباتی از هم‌اکنون داغ شده و پول‌هایی که به جناح‌های رقیب ترریق می‌شود نقش به سزایی در سرنوشت انتخابات دارد. لبنان صحنه تحولات و دگرگونی‌های غیر متوقعه است. پیشداوری درباره انتخاباتی که بیش از پنج ماه از برگزاری آن می‌گذرد کمی دشوار است. اما نشانه‌ها از پیروزی مخالفان با اکثریت اندک حکایت دارد.

گرایش‌تان پیش از آمدن امام موسی صدر به لبنان چه بوده است؟

پیش از آمدن امام موسی صدر به لبنان و هنگام حضور ایشان در لبنان، در جنبش ناسیونالیسم عربی فعالیت می‌کردم. در آن مرحله گرایش‌ات طایفه گرایانه کم رنگ بود. چرا که احزاب و جنبش سیاسی آن روز به مسائل طایفه گرایانه توجه نداشتند و با چشم فرا طایفه‌ای به مسائل نگاه می‌کردیم.

درست است که امام موسی صدر از میان طایفه شیعه برانگیخته شد، اما از محرومان همه طوایف لبنان اعم از آرمان مردم لبنان و ملت فلسطین و اعراب دفاع می‌کرد اینطور نیست؟

نباید منکر شد که ایشان یک روحانی بود! شما چگونه می‌توانید بپذیرید که یک شهروند شیعه و مسلمان به یک حزب سیاسی بپیوندد که یک کشیش و یا یک اسقف مسیحی ریاست آن حزب را بر عهده دارد؟

آیا امام موسی صدر با همه احزاب ملی و طوایف مسیحی لبنان روابط حسنه داشت؟

بله، با همه احزاب و گروه‌ها ارتباط داشت، و هنگامی که از منطقه بعلمک بازدید می‌کرد، همواره سر اسقف کلیسای کاتولیک الیاس الزغبی ایشان را همراهی می‌کرد.

در آن مرحله مردم لبنان الیاس الزغبی را سر اسقف طایفه شیعه می‌نامیدند. کمتر دیده‌ام که امام موسی صدر به تنهایی از منطقه بقاع دیدن کند. سر اسقف

هنگامی که به خانه ایشان نزدیک شدم و محافظان را به چشم خود دیدم، گمان کردم با یک مقامی می‌خواهم ملاقات کنم که سمت و جایگاه او از موقعیت یک رئیس‌جمهوری بیشتر است. اما هنگامی که وارد خانه شدم دیدم یک فرش کهنه در اطاق پهن شده است. پارگی رویه‌های تشک‌ها آشکار بود. این اثاث منزل، اوج تواضع و ساده زیستی سیدعباس را نشان می‌داد. آن گونه که شما ایرانی‌ها تعبیر می‌کنید، سیدعباس آدمی خاکی بود. برای آخرت تلاش می‌کرد. مشاهده ساده زیستی سیدعباس باعث شد بیش از پیش برای ایشان احترام قائل شوم. افزون بر همه این‌ها سیدعباس به درگیری‌های داخلی میان شیعیان لبنان پایان داد. این یکی از مهمترین دستاوردهای شهید سیدعباس می‌باشد.

آن گونه که شما ایرانی‌ها تعبیر می‌کنید، سیدعباس آدمی خاکی بود. برای آخرت تلاش می‌کرد. مشاهده ساده زیستی سیدعباس باعث شد بیش از پیش برای ایشان احترام قائل شوم. افزون بر همه این‌ها سیدعباس به درگیری‌های داخلی میان شیعیان لبنان پایان داد. این یکی از مهمترین دستاوردهای شهید سیدعباس می‌باشد.

آقای الرفاعی پس از شهادت سیدعباس موسوی به من گفت که اگر یکی از برادرانش و یا یکی از فرزندانش را از دست داده بود، بهتر از این بود تا سیدعباس از دست برود. آقای سیدصالح الرفاعی سپس خاطره‌ای را برای من نقل کرد که برای خوانندگان مجله شاهد یاران بازگو می‌کنم. ایشان گفت میان برادران اهل سنت بعلبک مشکلی پیش آمد. گروهی از جوانان اهل سنت این شهر به امام جماعت فلسطینی مسجد حنبلی‌ها حمله و توهین کردند. آقای الرفاعی در پی این حادثه با سیدعباس موسوی ملاقات کرد و برای پایان دادن به این غائله از او کمک خواست. سیدعباس آقای الرفاعی را پسر عمو خطاب کرد (چون هر دو سیده‌هستند) و به او گفت پسر عمو اگر یک هزار جنگجو خواسته باشید من آماده‌ام در اختیاران قرار دهم، اما مردم چه می‌گویند، مردم فردا می‌گویند شیعیان سنی کشی در بعلبک راه انداخته‌اند. صبر کنید و بردبار باشید. سعی خواهیم کرد تا این مشکل را به طور مسالمت آمیز حل کنیم. سیدصالح توصیه‌های سیدعباس موسوی را قبول کرد و امامت جماعت مسجد حنبلی‌ها به مکان دیگری انتقال یافت. و فرزند سیدصالح امام جماعت این مسجد را بر عهده گرفت که هیچ کسی جرأت گستاخی در برابر او را نداشت.

آیا خاطره دیگری هم دارید؟
روزی خبر دار شدم که به کاروان سیدعباس موسوی و سیدحسین موسوی (ابو هشام) و شیخ صبحی طفیلی در مسیر راه بازگشت از دمشق تیراندازی شده است. من و یکی از دوستانم برای تبریک سلامتی سیدعباس به منزل ایشان در بعلبک رفتیم. تواضع و فروتنی سیدعباس موسوی زبازرد همگان بود. ظواهر مادی و دنیوی از نظر او هیچ ارزشی نداشت. پس از شهادت سیدعباس، مردم از میزان تواضع و فروتنی ایشان سخن گفتند اما، من از نزدیک آن را ملاحظه کردم. آراستگی و ساده زیستی منزل ایشان را به خوبی احساس کردم.

امنیتی حتی در احزاب کمونیست عربی نیز رخنه کرده بودند.

حضرت تعالی که فارغ التحصیل دارالمعلمین هستید و ۲۲ سال در آموزش و پرورش نوجوانان اشتغال داشتید؟ آموزش و پرورش امروز در لبنان چه تفاوتی با گذشته دارد؟

کسانی که در نیم قرن بیستم مدرک ششم ابتدایی داشتند، می‌توانستند معادل دارندگان مدرک لیسانس امروزی مسائلی را حل کنند. آموزش به طرز چشمگیری دگرگون شده است. در آن شرایط از دانش آموز می‌خواستند مانند دایره‌المعارف باشد. همه چیز بداند. در شرایط کنونی نیز از دانش‌آموزان و دانشجویان لبنانی خواسته می‌شود مانند دایره‌المعارف باشند. اما امروزه علم به صورت تخصصی در آمده است. و هدف از آن آماده‌سازی دانش‌آموزان برای اشتغال در چارچوب تخصص خاص می‌باشد. بین برنامه‌های آموزشی نیم قرن گذشته و برنامه‌های آموزشی امروز تفاوت فاحش وجود دارد. یکی از برنامه‌های درسی آن «برهه» اخلاق رفتاری «نام داشت. این یکی از برنامه‌های درسی دانشجویان دارالمعلمین بود، بر اساس این برنامه به دانشجویان رفتار و سلوک اخلاقی می‌آموختند. به دانشجویان مرکز تربیت مدرس می‌گفتند که شما الگوی جامعه هستید. امروز شرایط به کلی فرق کرده است. امروزه مربیان و آموزگاران به سختی می‌توانند زندگی‌شان را تأمین کنند. در آن برهه آموزش و پرورش رسالت بود، امروزه وسیله کسب در آمد و زندگی شده است. دوره تحصیلات دبیرستانی یک استاد ادبیات زبان عرب داشتیم. این استاد مسیحی بود و میشل زیاده نام داشت. و چند سال پیش دار فانی را وداع گفته است. هرگاه در دستور زبان عربی می‌ماندم و در کنار تخته سیاه نمی‌توانستم به پرسش‌های او جواب دهم به من توصیه می‌کرد قرآن و نهج‌البلاغه را مطالعه کنم. او همواره به من سفارش می‌کرد قرآن و نهج‌البلاغه بخوانم.

روابط مسیحیان بقاع با سیدعباس موسوی چگونه بود؟

بیشتر مردم بقاع به ایشان عشق می‌ورزیدند. هنگامی که سیدعباس به شهادت رسید و ایشان را در زادگاه خود نبی شیت تشییع کردند، بیشتر مسیحیان منطقه در مراسم تشییع شرکت کردند. به طور مثال آقای منجد الهاشم سر اسقف و همه مردان مسیحی شهر دیر الاحمر به نبی شیت آمدند. سر اسقف کلیسای دیر الاحمر در این مراسم سخنرانی کرد. و برای سیدعباس مرثیه خواند. گمان کنم آقای منجد الهاشم هم اکنون سفیر واتیکان در کویت می‌باشد. ایشان در این سخنرانی اعلام کرد که هیچ مردی در شهر دیر الاحمر باقی نمانده و همه در مراسم خاکسپاری شهید سیدعباس موسوی شرکت کرده‌اند. فقط زنان و کودکان در شهر مانده‌اند این نشان می‌دهد که همه مسیحیان مارونی دیر الاحمر به روستای نبی شیت آمده تا شهادت سیدعباس موسوی را تسلیت بگویند. آقای منجد الهاشم در این سخنرانی مانند کسی که برادرش را از دست داده برای سیدعباس اشک می‌ریخت و گریه می‌کرد.

از سیدعباس موسوی چه خاطره‌ای دارید؟
دوستی داشتم به نام سیدصالح الرفاعی از برادران اهل سنت شهر بعلبک. با ایشان در دهه هشتم قرن بیستم آشنا شدم.

سنت لبنان چگونه بود؟
روابط ایشان با همه گروه‌ها خوب بوده است. روابط شهید سیدعباس موسوی با آقایان شیخ ماهر حمود امام جمعه شهر صیدا و مرحوم شیخ سعید شعبان رئیس جنبش توحید اسلامی در شمال لبنان فراموش ناشدنی است. این سیاست حزب‌الله است. خود آمریکایی‌ها به این نکته اعتراف کرده‌اند که حزب‌الله فقط اسرائیل را دشمن خود می‌داند، حزب‌الله سعی می‌کند با همه احزاب و طوایف لبنان روابط دوستانه داشته باشد. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ دولت لبنان در شهر دیترویت آمریکا بودم، در آن مدت یک مسیحی لبنانی از دولت آمریکا تقاضای پناهندگی سیاسی کرده بود. دادگاه فدرال آمریکا حکم اخراج این لبنانی را صادر کرد. این لبنانی مسیحی متقاضی پناهندگی، به دادگاه آمریکا گفته بود که نمی‌تواند به لبنان بازگردد. زیرا مورد تعقیب حزب‌الله و نیروهای سوریه مستقر در لبنان است. این متقاضی در ادعای خود دلایل کذب ارائه داده بود که اگر به لبنان بازگردد، او را به قتل می‌رسانند. من یک نسخه از گزارش رئیس دادگاه فدرال آمریکا را در بایگانی شخصی دارم. من در این گفت‌وگو موضع دادگاه آمریکا را از سیاست‌های آمریکا جدا می‌دانم. رئیس دادگاه به متقاضی لبنانی می‌گوید که نیروهای سوریه که در لبنان حضور دارند، قدرت را از قله حکومت در دست دارند، و خود را سرگرم افرادی امثال تو نمی‌کنند. رئیس دادگاه می‌افزاید درست است که حزب‌الله تنها جریان شبه نظامی لبنان است که تا کنون سلاح را بر زمین نگذاشته است، اما این حزب از سال ۱۹۸۷ همه توان و سلاح خود را متوجه اسرائیل کرده است. زیرا اسرائیل ده در صد از اراضی لبنان را در اشغال دارد. بنابراین حزب‌الله هیچ توجهی به امثال شما ندارد! این سخن رئیس دادگاه آمریکاست.

نگاه کنید، سیاست تمرکز توان‌ها و امکانات به سوی دشمن صهیونیستی که حزب‌الله در پیش گرفته و تلاش برای کسب دوستان محلی و یا دست‌کم بی‌طرف ساختن مخالفان داخلی از برجسته ترین و خردمندانه ترین سیاست‌های حزب‌الله است که رئیس دادگاه آمریکا نیز به آن اعتراف کرده است. من تأکید می‌کنم که سیاست داخلی حزب‌الله در نتیجه رهنمودهای شهید بزرگ سیدعباس موسوی است. اکنون نیز جناب آقای سیدحسن نصرالله همین سیاست را دنبال می‌کند.



این افراد از فرزندان آقایان سیدمفید و سیدعلی زعیت و دیگران بودند که هیچ کس از شهادت آنها خبر دار نشد. پیش از این اشاره کردم که خدا به آن گروه ۹ نفره که سیدعباس موسوی و سیدحسن نصرالله هم در میان شان بودند خیلی رحم و لطف کرد که گرفتار صدام نشده و از عراق اخراج شدند.

علت اینکه صدام برخی طلاب لبنانی را در زندان نگه داشت و به شهادت رساند و گروه‌های دیگری را اخراج کرد چه بود؟

صدام از قبل برای نابودی حوزه علمیه نجف اشرف نقشه کشیده بود. او با همکاری احمد حسن البکر رئیس جمهوری وقت عراق «شعبه مبارزه با ارتجاع» را در سازمان امنیت کشور به وجود آورد. هدف این شعبه مبارزه با حوزه علمیه نجف اشرف بود. هدف اصلی این شعبه مبارزه با شیعیان عراق بود. مأموران امنیتی عراق به بهانه‌های گوناگون، از جمله نداشتن اقامت، طلاب خارجی حوزه علمیه را بازداشت و اخراج می‌کردند. یا اینکه مأموران مخفی که تعدادشان در حوزه کم نبود بر ضد طلاب متعهد به مقام‌های امنیتی گزارش ارائه می‌کردند. شاید مقام‌های امنیتی عراق هیچ مدرکی از گروه ۹ نفره مزبور نداشتند، و به همین دلیل آنها را اخراج کردند. شاید هم چون هیچ گزارشی درباره رفتار آنها در حوزه علمیه به دست مقام‌های امنیتی نرسیده بود.

زمانی که سیدعباس وارد نجف شد، جنابعالی در حوزه حضور نداشتید؟

خیر، در آن زمان نمایندگی مرحوم آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم را در کویت عهده دار بودم. پس از بازگشت به لبنان روابط تان با شهید سیدعباس موسوی چگونه بود و او را چگونه یافتید؟

ایشان از صفات نیک و ممتاز برخوردار بود، وظایف خود را با جدیت و به نحو مطلوب پی گیری می‌کرد. علاوه بر تدریس، برای تأمین نیازهای مدرسه و اماکن سکونت طلاب مجرد و متأهل و کمک به آنان تلاش می‌کرد. به هر حال می‌توان گفت که ویژگی‌های مدیریتی و رهبری در چهره سیدعباس از همان روزها کاملاً نمایان بود.

هنگامی که با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو می‌کردید، سیدشهید چه مسائلی را مطرح می‌کرد و دغدغه‌های او چه بود؟ آیا دغدغه‌های او به مسائل آموزشی و آگاهی

شهید سیدعباس موسوی آن روز فقط مشکلات حوزه و آموزش‌های دینی را مطرح می‌کرد. در آن مرحله دغدغه‌های سیاسی نداشت، دغدغه‌های سیاسی او پس از انقلاب اسلامی ایران و بازگشت امام خمینی (ره) به تهران آغاز شد

(عج) را در شهر بعلبک تأسیس کنم. دقیقاً پادم نیست که من نام این مدرسه را انتخاب کردم، یا سیدعباس موسوی شاید، سیدعباس این مدرسه را با این نام، نامگذاری کرده است. به هر حال برخی برادران خیر کویتی که از قبل با آنها آشنا بودم از نظر مالی به تأسیس این مدرسه کمک کردند.

هنگامی که این ۹ طلبه به لبنان بازگشتند، من نیز به بیروت منتقل شده بودم، و با سیدعباس موسوی در خانه‌اش دیدار کردم و قرار گذاشتیم به اتفاق یکدیگر به بعلبک برویم تا مکانی را برای تأسیس مدرسه امام مهدی (عج) جست‌وجو و اجاره کنیم. خدا را سپاس می‌گویم که در پایه‌گذاری این مدرسه کمک کردم، و این طلاب همراه استاد شان سیدعباس موسوی به شهر بعلبک انتقال یافتند.

هزینه‌های تحصیل و کمک‌ها از چه منابعی تأمین می‌شد؟

تا دو سال اول هزینه‌های این مدرسه را از برخی بازرگانان خیر کویتی تأمین می‌کردم.

آیا جنابعالی در این مدرسه نیز تدریس می‌کردید؟

خیر. در آن مرحله من در شهر صیدا در جنوب لبنان سکونت داشتم. هفته‌ای یک بار به بعلبک می‌رفتم و با شهید سیدعباس و سایر برادران طلاب رایزنی و به اوضاع و نیازهای مدرسه رسیدگی می‌کردم. مدیریت و مسئولیت اجرایی این مدرسه را سیدعباس بر عهده داشت.

در پی تعقیب و اخراج طلاب لبنانی، تعدادی از طلاب لبنانی نیز حدود ۱۰ سال در زندان‌های عراق نگه داری شده و سر انجام به شهادت رسیدند. علت نگهداری و شهادت آنان چه بوده است؟

چه شناختی از شهید عباس موسوی دارید و چه زمانی با ایشان آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند شهید سیدعباس موسوی را رحمت کند. زمانی که ایشان فراگیری علوم دینی را در حوزه علمیه نجف اشرف آغاز کرد، من در کویت زندگی می‌کردم، ولی شنیدم که ایشان به نجف آمده و سرگرم فراگیری علوم دینی شده است. پس از اینکه صدام رئیس پیشین رژیم عراق طلاب لبنانی را از حوزه علمیه نجف اشرف اخراج کرد، با سیدعباس موسوی در لبنان آشنا شدم. طلاب لبنانی اخراجی تعدادشان ۹ نفر بود که سیدعباس موسوی یکی از آنان بود.

آیا نام این طلاب را به یاد دارید؟

اسامی آنان را به‌طور دقیق به یاد ندارم اما، می‌دانم که سیدحسن نصرالله یکی از آنان بود. یک نفرشان هم از خاندان کورانی و یک نفر دیگر شیخ علی کریم نام داشت. این افراد ابتدا بازداشت شده و خدا به آنها رحم کرد که توسط مأموران عراقی به قتل نرسیدند. صدام در آن مرحله هنوز کشتار روحانیون حوزه علمیه نجف اشرف را شدت بخشیده بود. در آن برهه صدام هنوز آمانور بود و حرفه‌ای نشده بود! مأموران حزب بعث پس از گذشت مدتی این طلاب را آزاد و با لباس زندان به‌طور مستقیم روانه فرودگاه بغداد کردند تا از عراق اخراج شان کنند.

مأموران عراقی برای اینکه این طلاب را با لباس زندان به لبنان تبعید نکنند. در فرودگاه به هر کدام آنها یک پیراهن و یک شلوار داده و سوار هواپیما کردند. این لباس‌ها را شتاب زده تهیه و میان آنان توزیع کردند که با قد و اندازه آنها سازگار نبود. به یک طلبه لاغر پیراهن و شلوار گشاد تحویل دادند. به یک طلبه چاق لباس تنگ تحویل دادند، طلبه‌ها با این صحنه خنده آور وارد فرودگاه بیروت شدند.

برخی از صاحبزنان گفته‌اند که هنگام تعقیب طلاب لبنانی، سیدعباس موسوی در بیروت به سر می‌برده و به او خبر دادند که از بازگشت مجدد به عراق خودداری کند. نظر تان چیست؟

من این گونه شنیده‌ام که تعداد طلاب لبنانی که توسط مأموران عراقی بازداشت و اخراج شدند ۹ نفر بودند که سیدعباس که استاد شان نیز بود، در میان آنان حضور داشت. پس از بازگشت این افراد به لبنان در صدد تأسیس حوزه علمیه برای آنان بر آمدم و موفق شدم مدرسه امام مهدی



توطئه‌های مستمر اسرائیل، مهم‌ترین تهدید لبنان و کشورهای منطقه...

گفت‌وگوی شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی

حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی که بنیانگذار شاخه سازمان حزب الدعوة لبنان بود و خود نیز در آخر آن را منحل کرد، یکی از عوامل مؤثر در تأسیس جنبش مقاومت و همچنین حزب الله لبنان است که اکنون از فعالیت‌های سیاسی کناره گیری کرده و به فعالیت‌های علمی در حوزه علمیه مشغول است، یکی از همراهان شهید سیدعباس موسوی است که نقشی ارزشمند در کادرسازی نیروهای داشته است که امروزه از لبنان و منطقه و حتی در سایر نقاط دنیا از حقوق مردم جنوب لبنان دفاع می‌کنند. وی که با شهید سیدعباس موسوی و با ویژگی‌هایش به خوبی آشنایی دارد، در این گفت‌وگو از آن شهید بزرگوار می‌گوید.

اوضاع سال ۱۹۸۲ شهر بعلبک و لبنان به گونه ای بود که پس از یورش اسرائیل به لبنان و اشغال این کشور، همه مردم پرچم های سفید بر پشت بام ها برافراشتند. آیا مردم جنوب هم پرچم های سفید برافراشتند؟ نه، فقط در جنوب! در شهر بعلبک و روستاهای منطقه بقاع نیز پرچم های سفید برافراشته شد! من و آقای علی شمخانی به بعلبک رفتیم و به مردم گفتیم پرچم های سفید را پایین بیاورید و پرچم های سرخ برافرازید. و این طور شد.

مردم به چه علت پرچم های سفید برافراشتند؟ به علت ترس! برای اینکه از شر اسرائیلی ها در امان بمانند، همه مردم پرچم سفید برافراشتند! در بعلبک نیز پرچم های سفید آویخته شد! در آن شرایط چهره شیخ صبحی طفیلی برجسته تر از چهره سیدعباس موسوی بود. هنگامی که نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه بقاع مستقر شدند، من همراه علی شمخانی به بعلبک رفتیم، و برای پایه گذاری هسته های مقاومت چند جلسه تشکیل دادیم. کسانی که مقاومت را پایه گذاری کردند، برخی فرماندهان سپاه پاسداران بودند. حجت الاسلام و المسلمین سیدعلی اکبر محتشمی پور و علی شمخانی و چند تن دیگر بودند که مقاومت اسلامی لبنان را به وجود آوردند. برخی از این افراد با حضور من در شورای رهبری مقاومت مخالفت کردند. به این دلیل که مسئولیت سازمان حزب الدعوة لبنان را بر عهده داشتیم. برای پیوستن به شورای رهبری مقاومت، سازمان حزب الدعوة لبنان را منحل و تأسیس مقاومت اسلامی لبنان را اعلام کردم. پس از اعلام مقاومت اسلامی، ثبت نام برای آموزش داوطلبان آغاز شد، و سیدعباس موسوی در اولین دوره آموزش نظامی ثبت نام کرد. در آن برهه فرزند شهید یاسر کورانی مسئول بخش پرسنلی سازمان مقاومت اسلامی بود. اصولاً تا قبل از استقرار نیروهای سپاه در لبنان فضاهای مقاومت وجود نداشت.

در جنوب لبنان نیز فضاهای مقاومت ضد صهیونیستی وجود نداشت؟

در جنوب نیز همین طور بود. در آن برهه جنبش مقاومت اسلامی هنوز تأسیس نشده بود، کسانی که به عملیات پراکنده دست می زدند، برخی از هواداران احزاب سیاسی بودند.

علت اینکه سازمان حزب الدعوة را منحل کردید چه بود؟

بر این اساس که می خواستیم در سایه رهبری ولایت فقیه حرکت کنیم. چرا که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت رهبری ولایت فقیه عمل می کرد.

آیا سایر کادرهای حزب الدعوة لبنان با انحلال این تشکیلات موافق بودند؟

برخی موافقت کردند و برخی دیگر مخالفت کردند. اما من به عنوان بنیانگذار شاخه سازمان حزب الدعوة لبنان، اقدام به انحلال آن کردم و همه ناچار بودند اطاعت کنند.

پس از گذشت حدود ۲۶ سال از اعلام انحلال حزب الدعوة لبنان اکنون چه احساسی دارید؟

ایین اقدام را درست و سنجیده می دانم. مقاومت لازم است از پایگاه اجتماعی و مردمی برخوردار باشد. باید در سایه علمای متعهد حرکت کند و از توده مردم و مساجد برانگیخته شود. چرا که هیچ سازمان و تشکیلات گروهی توان رهبری یک جنبش مقاومت را ندارد.

منظورتان این است که سازمان حزب الدعوة از نخبگان تشکیل شده بود؟

آری، سیمای نخبگی و فکری داشت. من بودم که ابعاد نظامی نیز به آن بخشیدم. چرا که در آن برهه با طرفداران حزب بعث عراق در لبنان درگیر شده بودیم، و برای دفاع از خود ناچار بودیم به عملیات مسلحانه گرایش پیدا کنیم. در شرایط کنونی که جنبش حزب الله حضور فعال دارد و به یک حزب همگانی تبدیل شده است، آیا حزب الدعوة

زمانی که سیدعباس موسوی به دبیرکلی حزب برگزیده شد، و کارها به صورت واقعی و جدی ادامه یافت، و عملیات مسلحانه چشمگیری به مورد اجرا گذاشت. سیدعباس در دوران کوتاه دبیرکلی حزب الله از خود استعداد و شایستگی بروز داد و موجب تقویت و تحکیم نهاد حزب الله شد

هیچ وجه مرجعیت شهید سیدمحمد باقر صدر مطرح نشده بود. در آن برهه همه از جمله شهید صدر از آقای خویی تقلید می کردند.

میان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اشغال لبنان توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ حدود سه سال فاصله وجود داشت. سیدعباس موسوی در این مدت سه سال تا چه اندازه به مسائل سیاسی و جهادی گرایش پیدا کرده بود؟

در آن مدت سیدعباس، هیچ جنب و جوش سیاسی نداشت، ایشان در آن زمان یک طلبه بود و همه تلاش خود را روی گسترش مدرسه علمیه بعلبک متمرکز می کرد. تا سال ۱۹۸۲ یک تشکیلات مخفی در لبنان در اختیار داشتیم که «سازمان حزب الدعوة» نام داشت. این سازمان مخفی، شاخه حزب الدعوة بود که تشکیلات اصلی آن ابتدا توسط شاگردان شهید صدر در حوزه علمیه نجف اشرف تأسیس شده بود. در آن شرایط که هیچ سازمان و تشکیلات اسلامی و ملی در لبنان در اندیشه اجرای عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی نبود، تشکیلات حزب الدعوة یک هسته نظامی تشکیل داد و افراد آن توسط جنبش فتح آموزش نظامی می دیدند. سازمان حزب الدعوة لبنان با تأسیس این هسته نظامی هویت خود را آشکار کرد. آقای محمد رعد (رئیس کنونی فراکسیون وفاداری به مقاومت در پارلمان لبنان) و گروهی از شخصیت های کنونی حزب الله در این هسته عضویت داشتند.

سید عباس موسوی در آن مرحله در این فضاها حضور نداشت. ایشان فقط در جو مدرسه علمیه بعلبک بود. در هیچ جریان و تشکیلات سیاسی و مقاوم فعالیت نداشت.



شهید موسوی در جمع رزندگان مقاومت اسلامی لبنان.

محدود بود یا مشکلات مسلمانان را نیز مطرح می کرد؟ ایشان آن روز فقط مشکلات حوزه و آموزش های دینی را مطرح می کرد. در آن مرحله دغدغه های سیاسی نداشت، دغدغه های سیاسی او پس از انقلاب اسلامی ایران و بازگشت امام خمینی (ره) به تهران آغاز شد.

پس از عزیمت به حوزه علمیه نجف اشرف چرا سیدعباس موسوی تحصیل در حوزه های درسی شهید سیدمحمد باقر صدر را از میان سایر حوزه ها انتخاب کرد؟

این یک امر طبیعی است. طلاب عرب زبان که وارد حوزه می شدند مدرسی را انتخاب می کردند که سطح علمی شان بالاتر بوده باشد.

آیا در آن برهه مکاتب فکری گوناگون در حوزه نجف اشرف وجود داشت؟

در آن برهه مکاتب فکری در نجف وجود نداشت، تنها آرزو و خواسته های شهید موسوی فراگیری علوم حوزوی بود. طلاب لبنانی که به نجف اشرف می رفتند در اغلب کلاس ها شرکت می کردند. حوزه های درسی آیت الله شهید سیدمحمد باقر صدر از برجسته ترین آن حوزه ها بود. ایشان پس از استقرار در نجف اشرف هیچ خط و مکتب فکری انتخاب نکرد. آن روز شهید صدر شخصاً از مرجعیت آیت الله العظمی سیدابو القاسم خویی پیروی می کرد. شهید صدر به طلاب توصیه می کرد تا زمانی که آقای خویی زنده است مرجعیت تقلید خودش را مطرح نکنند.

آیا پس از ارتحال آیت الله العظمی سیدمحسن حکیم، آقای سیدمحمد باقر صدر مرجعیت خود را مطرح نکرد؟

خیر، آقای صدر مرجعیت خود را مطرح نکرد. برای من که در آن مرحله در کویت به سر می بردم نامه نوشت و توصیه کرد که در سایه وجود آقای خویی، مرجعیت ایشان را مطرح نکنم.

آیا شهید صدر به سطح مرجعیت تقلید هم رسیده بود؟

این موضوع که آیا شهید صدر به سطحی رسیده باشد که مردم بتوانند از ایشان تقلید کنند، بحث دیگری است. هنگامی که مسئله مرجعیت شهید آیت الله سیدمحمد باقر صدر مطرح گردید، ایشان با این طرح مخالفت کرد. اما اینکه این امکان وجود داشته که ایشان در سال های آخر حیات با مطرح شدن مرجعیت شان موافق بوده اند موضوع دیگری است. موضوع مرجعیت شهید صدر در حوزه علمیه نجف اشرف به هیچ وجه مطرح نشده بود. تا زمانی که شهید سیدعباس موسوی در نجف اشرف حضور داشت، به



سیدعباس موسوی بود اما، از شاگردان ویژه و برگزیده. من از زمانی که سیدحسین را در مدرسه امام مهدی (عج) شهر بعلبک شناختم، استعداد و توانمندی او را برتر از دیگران یافتم.

آقای شیخ محمد یزبک چه نقشی داشت؟

ایشان هم در آن مرحله فعال بود اما، سیدحسین نصرالله از همه جلوتر بود. هنگامی که برخی افراد درباره خصوصیات سیدحسین نصرالله از من سوال می کردند، به آنها می گفتم که ایشان آدمی با استعداد و خوش فکر است و از هوش پاک و سالم برخوردار است.

آیا پایگاه های اجتماعی و سیاسی حزب الله در آن مرحله فقط در بقاع بود؟

خیر. در جنوب هم پایگاه داشتیم.

در شرایطی که جنوب در اشغال اسرائیلی ها قرار داشت، علاقه مندان جنوبی چگونه خود را به منطقه بقاع می رسانند؟

میان پایگاه های جنوب و بقاع ارتباط برقرار کرده بودیم. در جنوب افرادی را مشخص کرده بودیم که طرفداران و علاقمندان پیوستن به جنبش مقاومت را راهنمایی می کردند.

در مراحل اولیه کدام یک از شخصیت های جنوبی به حزب الله پیوستند؟

ضرورتی ندارد که هویت همه آنها فاش شود! برخی شخصیت های جنوبی که در حال حاضر در حزب الله فعال

عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی که به طرز چشمگیری توسط مقاومت اسلامی در جنوب لبنان به اجرا گذاشته می شد. نقشه آن در منطقه بعلبک تدارک دیده می شد. مهم ترین افرادی که این عملیات را برنامه ریزی می کردند شهید حاج «عماد مغنیه» و یک تن دیگر از رزمندگان مقاومت اسلامی بود

در صحنه لبنان فعالیت دارد؟

امکان دارد افرادی وجود داشته باشند که هنوز تحت تأثیر اندیشه های حزب الدعوه قرار داشته باشند. اما اکنون شرایط به کلی دگرگون شده است. اکنون اندیشه حزب الدعوه در عراق و برخی کشورهای اسلامی با اندیشه مقاومت در لبنان به کلی متفاوت است.

برخی منابع نزدیک به حزب الله گفته اند که هیتی از علمای لبنان روزی به تهران آمده و پس از ملاقات با امام خمینی (ره) هسته حزب الله را تأسیس کردند.

این سخن واقعیت ندارد. چه کسی این سخن را گفته است؟ در آن شرایط آقای محسن رضایی در دمشق مستقر شده و آقای علی شمخانی به بعلبک آمد و با ایشان چند جلسه تشکیل دادم و قرار شد جنبش مقاومت به وجود آید. اصولاً جنبش مقاومت توسط سپاه پاسداران و آقای محتشمی پور سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در دمشق تأسیس شد.

آیا شخصیت های لبنانی بر اساس اعتقادات و باورهای درونی طرح تأسیس جنبش مقاومت را پذیرفتند؟

آری بر اساس باورها و اعتقادات شان این طرح را پذیرفتند و در دوره های آموزشی شرکت کردند.

آیا در آن مرحله پیشینی می کردید که روزی مقاومت به این شکل قدرتمند و شکست ناپذیر جلوه کند و در برابر فزون خواهی اسرائیل بایستد؟

این گونه امیدها و آرزوها در قلبها وجود داشت، خدا را سپاس می گویم که این آزمون بسیار موفقیت آمیز بود. پس از گذشت مدت زمانی کوتاه، چهره شخصیت هایی همچون سیدعباس موسوی و شیخ صبحی طفیلی نمایان شد، و دیری نپایید که شیخ صبحی طفیلی به دبیرکلی حزب الله برگزیده شد، و آنگاه که از عملکرد او انتقاداتی به عمل آمد که در نتیجه آن سیدعباس موسوی به دبیرکلی حزب برگزیده شد، و کارها به صورت واقعی و جدی ادامه یافت، و عملیات مسلحانه چشمگیری به مورد اجرا گذاشت. سیدعباس در دوران کوتاه دبیرکلی حزب الله از خود استعداد و شایستگی بروز داد و موجب تقویت و تحکیم نهاد حزب الله شد.

در آن مرحله با چه مشکلاتی مواجه می شدید؟ آیا طرف های منطقه ای و محلی در برابر راه تان کارشکنی هم می کردند؟

بدون شک با مشکلات عدیده ای رو به رو می شدیم. به طور مثال هنگامی که با مشکلات مواجه می شدیم، برخی افراد از جمله شیخ صبحی طفیلی نسبت به انحلال سازمان حزب الدعوه اعتراض می کردند. پس از یک سری بحث ها و رایزنی ها گفتم چه کار باید کرد؟ راه حل چیست؟ آقای علی شمخانی به من گفت شما بنیانگذار شاخه حزب الدعوه لبنان هستید! می توانید موضع تان را به روشنی اعلام کنید! به او گفتم آماده ام حزب الدعوه را منحل کنم!! آنگاه با توافق یکدیگر بیانیه ای منتشر کردم و فاتحه شاخه حزب الدعوه لبنان را خواندم.

سپس برخی شخصیت ها به جنبش نوپای حزب الله پیوسته و کارشان را آغاز کردند. برخی شخصیت ها که با پیوستن به حزب الله مخالفت می کردند، دیری نپایید که به حزب الله پیوستند. جلسه انحلال حزب الدعوه در خانه شیخ صبحی طفیلی و در حضور آقای شمخانی تشکیل شده بود. سیدعباس موسوی در جلسات تأسیس حزب الله حضور نداشت اما، با تصمیم هایی که گرفته می شد موافقت می کرد، و در اولین دوره آموزش نظامی حضور داشت.

پس از بازگشت به دمشق، آقای محتشمی پور (سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در سوریه) از ما پرسید کارتان به کجا رسید؟ به ایشان گفتم، که کارها را سر و سامان داده ایم، و ایشان احساس خرسندی کرد.

سیدحسین نصرالله در مرحله بنیانگذاری حزب الله چه نقشی داشت؟

سیدحسین نصرالله نقشی نداشت. ایشان در آن مرحله شاگرد

هستند در مراحل اولیه به جنبش حزب الله پیوستند.

حدود سه دهه گذشته و چیزی پنهان نمانده است؟

در حقیقت وضعیت حزب الله آن گونه که برخی پژوهشگران و مراکز پژوهشی منتشر کرده اند نیست! به طور مثال آقای سیدمحمد حسین فضل الله هیچ اطلاعی از مراحل شکل گیری حزب الله نداشت، در حالی که برخی پژوهشگران او را بنیانگذار و یا رهبر حزب الله معرفی کرده اند! آقای فضل الله تأسیس حزب الله را تایید می کرد و از جزئیات آن تا حدودی اطلاع داشت اما، برخی پژوهشگران روزی می گویند که آقای فضل الله بنیانگذار حزب الله بوده، برخی دیگر می گویند فلان شخص بنیانگذار حزب الله بوده است!

شخصیت ها و اطرافیان سیدحسین نصرالله دبیرکل حزب الله همچون اعضای فراکسیون وفاداری به مقاومت در پارلمان لبنان که پیشتر در سازمان حزب الدعوه عضویت داشتند زود هنگام به حزب الله پیوستند. من آنها را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی کردم. فقط سه نفر از کادرهای سازمان حزب الدعوه در جلسه بنیانگذاری حزب الله در خانه شیخ صبحی طفیلی حضور داشتند.

در اولین دوره آموزش نظامی چه افرادی ثبت نام کردند؟

اکثریت شان از هوادارن و فعالان حزب الدعوه بودند.

جوانانی که در بنیانگذاری جنبش مقاومت شرکت داشتند، با چه چالش هایی مواجه بودند؟ در آن مرحله که اسرائیل لبنان را در اشغال داشت و نیروهای چند ملیتی در بیروت مستقر بودند، این چالش ها چه تاثیری در روحیه این افراد داشت؟ آیا از میان شما کسی احساس تردید و یأس هم می کرد؟

واقعا همین طور است!!! آن شرایط بسیاری از افراد را ناامید کرده بود، برخی افراد اظهار عجز و ناتوانی می کردند، برخی افراد اظهار علاقه کردند مستقل عمل کنند و هیچ گونه ارتباطی به ایران و سپاه پاسداران نداشته باشند. به آنها گفتم امکان ندارد بدون پشتیبانی ایران بتوانید کار چشمگیری انجام دهید. به ویژه در زمینه آموزش نظامی و تهیه امکانات. اما افراد بسیاری با طرح تأسیس جنبش حزب الله هم عقیده بودند و همکاری خوبی از خود نشان دادند. به طور مثال آقای سیدسامی خضرا، همکاری خوبی داشت و نقش ارزنده ای در اتصال نیروهای شیعه جنوب ایفا کرد.

در آن مرحله، سوریه چه برخوردی داشت؟

سوری ها مخالفت می کردند، در مراحل اولیه در مسیر حزب الله کارشکنی کرده و اجازه نمی دادند حزب الله تأسیس شود و به شدت با تأسیس حزب الله و جنبش مقاومت مخالف بودند.

پس چگونه با آمدن سپاه به لبنان موافقت کردند؟

به این دلیل موافقت کردند که آمدن سپاه پاسداران به سوریه برای آنان دستاورد سیاسی در پی داشت. خداوند «حاجی همت» مسئول وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در سوریه را رحمت کند. سوری ها می خواستند از فعالیت های سپاه آگاه شوند. به سردار همت می گفتند مگر شما برای اجرای عملیات مسلحانه به لبنان نیامده اید؟ چرا عملیات را آغاز نمی کنید؟ من در آن مرحله میان لبنان و ایران در حال رفت و آمد بودم. آقای همت به من شکایت می کرد و می گفت هرگاه به تهران رفتید به آقایان محسن رضایی و علی شمخانی بگویید که چرا ما را در لبنان علاف نگه داشته اید. چرا نمی خواهید بر ضد اسرائیل وارد عمل شویم، اگر در لبنان کاری از ما ساخته نیست اجازه دهید به جبهه جنگ با عراق بازگردیم؟

چه کسی مانع عملیات سپاه در لبنان می شد؟

سوری ها مانع می شدند. مرحوم «حاجی همت» روزی در حضور من با آقایان محسن رضایی و علی شمخانی تماس گرفت و از بلاتکلیفی خود به شدت انتقاد کرد. «حاجی همت» به مقام های سپاه در تهران می گفت که سوری ها



نه می خواهند بچنگند و نه به ما اجازه می دهند بچنگیم. ارتش سوریه که از لبنان عقب نشینی کرده بود یک اردوگاه در اختیار نیروهای سپاه در منطقه زبدانی قرار داده بود. سوری ها دنبال دستاوردهای سیاسی بودند، و سرانجام به فرماندهان سپاه گفتند که خواهان کشودن جبهه جنگ بر ضد اسرائیل نیستند. نمی خواهند بچنگند. هنگامی که سپاهیان انقلاب از آقای حافظ اسد پاسخ قطعی دریافت کردند که سوریه خواهان جنگ با اسرائیل نیست، به تهران بازگشتند، و تعداد اندکی از کارشناسان و مربیان آموزشی در لبنان ماندند.

در مراحل اولیه، شیعیان لبنان چه واکنشی به حضور سپاه نشان دادند؟

در آن شرایط همه لبنانی ها سرگیجه گرفته بودند، اشغال کشورشان توسط اسرائیل، آنان را سر در گم کرده بود. امید چندانی به دگرگونی وضع موجود نداشتند. در بقاع نه تظاهراتی به استقبال سپاه راه افتاد و نه کسی به آنها خوش آمد گفت! در بیروت و جنوب لبنان هم مردم نسبت به آمدن شهید شیخ محمد منتظری و یاران او در نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی واکنش منفی نشان دادند. مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه در برابر شهید شیخ محمد منتظری ایستاد و به او گفت: آیا شما آمده اید به اسرائیل بهانه دهید تا خانه های مسکونی مردم جنوب لبنان را ویران کند؟ به هر حال بیشتر مردم امیدشان را از دست داده بودند.

واکنش مردم لبنان به اولین عملیات مقاومت اسلامی، شاخه نظامی حزب الله چگونه بود؟

این عملیات با بیم و امید همراه بود، اولین عملیات ضد صهیونیستی حزب الله در شهر صور انجام شد. یکی از روحانیون لبنانی با استناد به روایت تاریخی اعلام کرده بود که اولین معرکه لبنان با قوم یهود در منطقه «جل البحر» روی می دهد. «جل البحر» نام شهرستان صور کنونی است. آن روز تشکیلات جنبش حزب الله و مقاومت اسلامی هنوز استحکام نیافته بود. برخی افراد مستقل و آموزش دیده لبنانی با همکاری سپاه پاسداران این عملیات را برنامه ریزی کردند.

جریانات سیاسی اهل سنت همچون جنبش توحید اسلامی و جماعت اسلامی لبنان چه انتظاری از سپاه داشتند؟

این گروه ها نیز امیدوار بودند و از جمهوری اسلامی ایران انتظار داشتند تا از مقاومت لبنان پشتیبانی کند. آیا جنبش های مقاومت در جامعه اهل سنت لبنان نیز تشکیل شدند؟

به نوعی تلاش هایی برای تشکیل هسته های مقاومت به عمل آمد. اصولاً برادران اهل سنت در مرز لبنان و فلسطین اشغالی سکونت ندارند. برخی رزمندگان این طایفه در عملیات مشترک ضد صهیونیستی شرکت کردند. (روزی به شوشی به برخی دوستانم از روحانیون اهل سنت گفتم که مشارکت جوانان ما و جوانان شما در عملیات مشترک ضد صهیونیستی با وحدت اسلامی منافاتی ندارد. هرگاه جوانان ما خواستند با اسرائیلی ها درگیر شوند یا الله یا محمد یا علی بگویند و حمله را شروع کنند. هرگاه جوانان شما خواستند با اسرائیلی ها درگیر شوند یا الله یا محمد یا عمر بگویند و حمله را آغاز کنند).

مرحوم شیخ سعید شعبان رهبر جنبش توحید اسلامی در طرابلس و نیز جماعت اسلامی در شهر صیدا شاخه های نظامی در اختیار داشتند و در برخی عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی شرکت کردند.

عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی که به طرز چشمگیری توسط مقاومت اسلامی در جنوب لبنان به اجرا گذاشته می شد. نقشه آن در منطقه بعلبک تدارک دیده می شد.

از سوی دیگر نظر به اینکه با کادرهای کنونی حزب الدعوه اختلاف نظرهایی دارم، از رهبری این حزب کناره گیری کرده ام. احساس می کنم انسان در شرایط کنونی نمی تواند «دین» خود را در سایه پیکار سیاسی حفظ کند! من که از توانمندی های علمی برخوردار هستم ترجیح دادم در حوزه علمیه قم مستقر شوم و تخصص علمی خود را در اختیار مسلمانان قرار دهم. اکنون فعالیت های علمی و فکری و فرهنگی خود را ادامه می دهم. از اینکه خداوند این توفیق را به من داده تا پیکار سیاسی را کنار بگذارم و به گسترش علم و آگاهی روی آورم، او را سپاس می گویم. در شرایط حاضر که احساس کرده ام حوزه علم و دانش به تخصص و تجربیات افرادی مثل من نیاز دارد، جایز نمی دانم برنامه ها و فعالیت های علمی خویش را رها کنم. من دوست دارم در لبنان زندگی کنم و میان دوستان و برادران خود باشم. اما در لبنان امکان نگارش و تحقیق تمام وقت وجود ندارد. به همین دلیل در حوزه علمیه قم ماندگار شده ام.

آیا احساس نمی کنید که جامعه اسلامی و جامعه شیعی لبنان به کادرهای ورزیده امثال جنابعالی نیاز داشته باشد؟

خیر. نیاز ندارند. در لبنان در حال حاضر کادرهای متخصص و آگاه بیش از نیاز است. در حوزه های پیکار سیاسی و مقاومت و سایر حوزه ها به اندازه کافی کادر وجود دارد، وجود چنین کادرهایی به حدی زیاد شده که امکان صدور آن وجود دارد. درباره وضعیت حوزه های علمی و مدارس دینی لبنان، من بر این عقیده ام که ساختار و برنامه های آموزشی و مدیریت این حوزه ها باید اصلاح شود.

وضعیت این حوزه ها امروزه چگونه است؟

امروزه به ظاهر بیش از محتوا توجه می شود. گاهی اوقات سیاسی کاری بر محتوای علمی این حوزه ها اثر منفی می گذارد. لازم است به منظور تحکیم مفاهیم علمی، حوزه های علمیه لبنان از مسائل سیاسی فاصله بگیرند.

امروزه نقش مجلس اعلای شیعیان لبنان را چگونه ارزیابی می کنید؟

این مجلس نقش تاریخی خود را دنبال می کند و ضرورت اقتضا می کند که در آینده متحول شود.

با چه مکانیزم و ابزاری باید متحول شود؟

نگاه کنید، در جامعه لبنان به طور عام، و درون هر طایفه لبنانی به طور خاص موازنه ها حکومت می کنند. این موازنه ها باید در آینده دگرگون شوند. در حال حاضر اوضاع لبنان خیلی خوب است. تلاش های تفرقه افکنانه میان طوایف شیعی و سنی به شکست انجامیده است. تلاش های اختلاف برانگیز میان مسلمانان و مسیحیان با شکست مواجه شده. وحدت و یکپارچگی ملی و شرایط مسلمانان و مسیحیان بسیار خوب است. امیدوارم این روند ادامه یابد.

حزب الله و جامعه شیعه لبنان با چه چالش ها و تهدیداتی مواجه است؟

تنها چالشی که لبنان با آن مواجه است، توطئه های اسرائیل است. یهودیان به هیچ وجه از توطئه های خود دست بردار نیستند. اگر کسی گمان می کند که یهودیان آرام می نشینند و توطئه شان را متوقف می کنند سخت در اشتباه است. به رغم اینکه اسرائیل در جنگ سال ۲۰۰۶ در برابر حزب الله شکست خورد، و در حال حاضر موازنه قدرت به نفع ملت های منطقه رقم خورده است اما، یهودیان هرگز آرام نخواهند نشست. اصولاً آرام نشستن و دست از توطئه برداشتن با ماهیت یهودیان سازگار نیست. مگر اینکه از چهار سمت در منگنه قرار گیرند. اگر هم در منگنه قرار گرفتند به طور موقت آرام می نشینند! بنابراین مهم ترین تهدیدی که لبنان و کشورهای منطقه با آن مواجه هستند، توطئه های مستمر اسرائیلی هاست. ■

مهم ترین افرادی که این عملیات را برنامه ریزی می کردند شهید حاج «عماد مغنیه» و یک تن دیگر از رزمندگان مقاومت اسلامی بود. «عماد مغنیه» این عملیات را نیز تدارک می دید.

آیا سازمان های فلسطینی از نظر کارشناسی برای اجرای عملیات به شما کمک می کردند؟

جنبش های مقاومت شیعی هرگز با سازمان های فلسطینی همکاری نداشتند و از برقراری روابط مستقیم با این سازمان ها بیم داشتند. چرا که عوامل نفوذی دشمن در سازمان های فلسطینی زیاد بود. اگر برخی نیروهای مقاومت از سازمان های فلسطینی تقاضای اسلحه و کمک کارشناسی می کردند، این تقاضا به طور غیر مستقیم ارائه می شد.

جنابعالی به عنوان یکی از پیشگامان جنبش اسلامی، نسبت به دستاوردهای حزب الله چه احساسی دارید؟

من معتقدم که حزب الله به مرحله پیشستازی رسیده و آقای سیدحسن نصرالله مردی بسیار شایسته و بی نظیر است. ■ ■ ■

در حال حاضر اوضاع لبنان خیلی خوب است. تلاش های تفرقه افکنانه میان طوایف شیعی و سنی به شکست انجامیده است. تلاش های اختلاف برانگیز میان مسلمانان و مسیحیان با شکست مواجه شده. وحدت و یکپارچگی ملی و شرایط مسلمانان و مسیحیان بسیار خوب است. امیدوارم این روند ادامه یابد.

ایشان یکی از الطاف و عنایات الهی برای مردم لبنان و جنبش مقاومت است. ایشان وعده خداوند برای زمینه سازی ظهور امام عصر (عج) می باشد.

حضرت تعالی پس از این همه دست آوردها چرا لبنان را ترک کرده و سکونت در قم را ترجیح داده اید؟

پس از تأسیس حزب الله مدتی در تهران اقامت داشتیم و مسائل مربوط به لبنان و عراق را پیگیری می کردم. بعد به این نتیجه رسیدیم که نمی توانم همکاری با حزب الدعوه را ادامه دهم. من در شورای مرکزی رهبری حزب الدعوه حضور داشتم. اکنون از کادرهای مرکزی حزب الدعوه به استثنای من و یک شخصیت عراقی که دکتر جابر العطا نام دارد کسی نمانده است. آقای العطا یکی از رهبران تاریخی حزب الدعوه است و عمری از او گذشته است.



• درآمد

سیدمحمدصادق حسینی، نویسنده نامدار و تحلیلگر مسائل خاورمیانه و ایران سالیان متمادی از عمر خود را در اوایل شکل گیری حزب الله در بیروت پایتخت لبنان گذرانده است. او از رهبران جنبش های اسلامی و ملی منطقه به ویژه حزب الله و مقاومت لبنان و فلسطین و نیز از شخصیت های سیاسی و فرهنگی جهان اسلام شناخت کافی دارد. شاهد یاران این فرصت را مغتنم شمرده و نقطه نظرات ایشان درباره زندگی و مجاهدت های شهید بزرگ سیدعباس موسوی را از نظر تان می گذراند:

■ گفت و گوی شاهد یاران با سیدمحمد صادق حسینی

کارشناس امور خاورمیانه

آوارزش ها و مفاهیم عالی انسانی را تجلی بخشید...

هم می تواند در جمع مردم باشد، و هم می تواند بخشی از یک جنبش سیاسی باشد. مانند جنبشی که چند سال بعد به یک حزب بزرگ سیاسی (حزب الله) تبدیل شد که علاوه بر خدمت به مردم از سرزمین لبنان نیز در برابر تجاوزگران دشمن صهیونیستی دفاع می کند.

پس از تصدی مسئولیت دبیر کلی حزب الله آیا این راه و روش را ادامه داد؟

شکی در آن نیست. او پس از انتخاب به دبیر کلی حزب الله، یک نوع تحول کیفی در راهکارهای حزب الله و جنبش مقاومت اسلامی به وجود آورد. من رفتارها و راهکارهای شهید سیدعباس موسوی را مانند رفتارها و راهکارهای شهید آیت الله سیدمحمدباقر صدر می دانم. آیت الله صدر قبل از شهادت، یاران و کادرهای جنبش اسلامی عراق را مخاطب قرار داد و به آنان توصیه کرد که «در اندیشه و رفتار امام خمینی (ره) ذوب شوید، آن گونه که ایشان در اسلام ذوب شده است». هنگامی که سیدعباس مسئولیت رهبری حزب الله را بر عهده گرفت، در امت حزب الله ذوب شد. همه تلاش و زندگی خود را وقف پیشبرد اهداف حزب الله کرد. خود را به تمام معنی در مأموریت های جهاد ذوب کرد. به بازسازی و پویایی و نوآوری تشکیلات حزب الله پرداخت. چرا که حزب الله پیش از ایشان از پراکندگی و نابسامانی در ساختار درونی رنج می برد. ایشان به منظور بهبود نابسامانی های درونی حزب الله از توانمندی و قاطعیت و صلابت خود بهره گرفت. در نتیجه این راهکارها، همه جناح ها و دسته بندی های مبارز و پیکار جوی حزب الله و همه گردان های رزمی مقاومت، یکپارچه شدند.

نداده و هیچ اقدامی برای محرومیت زدایی از این منطقه به عمل نیاورده بود. مردم این منطقه از کمترین حقوق طبیعی محروم بودند. اصولا دولت و سیاستمداران حاکم بر لبنان مردم بقاع را در عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نگه داشته بودند. در آن شرایط

آنچه که در مکتب شهید صدر در حوزه علمیه نجف اشرف آموخت و در لبنان آن را گسترش داد، پرهیز از گروه گرایی بود. سیدعباس به محض انتخاب به عنوان دبیر کل حزب الله، با گروه گرایی در درون حزب الله به مقابله برخاست. چرا که حدودی از گروه گرایی و پراکنده کاری رنج می برد

سخت و طاقت فرسا که لبنان در آن دست و پنجه نرم می کرد، سیدعباس موسوی می کوشید از خواسته ها و آرمان های مردم محروم بقاع دفاع کند و زندگی آنان را بهبود ببخشد. به هر حال برای صاحب نظران و همه افرادی که سیدعباس را می شناختند روشن شده بود که ایشان مردی پاک و خود ساخته بود.

هنگامی که سیدعباس به دبیر کلی حزب الله برگزیده شد، این ارزش ها و مفاهیم انسانی را تجلی بخشید. به مردم آموخت که یک انسان پاک و سالم با رفتار و کردار خود،

به طور خلاصه چه زمانی با شهید سیدعباس موسوی آشنا شدید و دیدگاه های شما نسبت به مبارزات ایشان چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم: سخن گفتن درباره شهید عباس موسوی (ابو یاسر) دبیر کل پیشین حزب الله لبنان، سخن گفتن از عرفان و ارزش های والای اسلامی و انسانی است. با ایشان پیش از این که مسئولیت دبیر کلی حزب الله را بر عهده گیرد در شهر بعلبک در منطقه بقاع لبنان آشنا شدم. او را از مردان فعال و با صلابت و قاطعیت یافتم. از اعتقادات و اصول و باورهای خود با قدرت دفاع می کرد. به رغم داشتن همه این ویژگی ها اما، ایشان یک شهروند معمولی و بسیار فروتن بود. سیدعباس را مانند مسلمانان صدر اسلام یافتم که همواره میان مردم حضور داشتند و به مشکلات آنان رسیدگی می کردند. ایشان به تمام معنا پیرو واقعی سنت رسول اکرم (ص) بود. همان گونه که در حدیث شریف آمده است «پیامبر مانند شهروندان عادی در کوچه و بازار راه می رود و در کنار مردم غذا می خورد».

شهید سیدعباس موسوی در عین حال که مرد جهاد و مبارزه بود و می کوشید امت حزب الله را به وجود بیاورد. در همان حال به مردم و جامعه خدمت می کرد و به زندگی آنان نشاط و پویایی می بخشید. سعی داشت میان مردم باشد و زندگی آنان را بهبود ببخشد. می کوشید محرومیت ها و کمبودها و درد و رنج های آنان را برطرف کند. چرا که او نیز از درون یک خانواده محروم و از درون جامعه محروم برخاسته بود. ایشان دردها، رنج ها و محرومیت های مردم بقاع را شناخته بود. چرا که دولت لبنان هیچ کار مثبتی برای مردم محروم این منطقه انجام

می‌کوشید با رژیم صهیونیستی قرار داد صلح امضا کند. دیری نپایید که این خواسته تحقق یافت اما، نیروهای اسلامی لبنان سه سال بعد آن را لغو کردند. در برابر مارونیت سیاسی، جریان دیگری وجود داشت که تئوری ضرورت بازگشت به امت اسلامی و عربی را مطرح می‌کرد. در آن شرایط سخت، آن دسته از پیشوایانی که هسته اولیه حزب‌الله را به وجود آورده بودند، کوشیدند لبنان را از جنگ باقی مانده‌های مارونیت سیاسی نجات دهند و این کشور را به آغوش امت عرب و مسلمان بازگردانند. مارونیت سیاسی حاکم بر لبنان هیچ وقت به طایفه مارونی محدود نبوده است. افراد و جریانات بسیاری از طوایف گوناگون لبنان با این جریان همفکر و همگام بودند. در برخی مراحل تاریخی بسیاری از نمایندگان و شخصیت‌های شیعه و سنی و مسیحی زیر چتر مارونیت سیاسی قرار گرفته بوده و مارونیت سیاسی نیز به نوبه خود در آغوش غرب پناه گرفته و دستورات دولت‌های غربی را در لبنان اجرا می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به رهبری امام خمینی (ره) ارزش‌ها و گرایش‌های اسلامی در جهان عرب و جهان اسلام گسترش یافته و به پیشگامان و بنیانگذاران حزب‌الله انگیزه داد تا پیکار بر ضد اشغالگران صهیونیست و غرب‌زدگان محلی را آغاز کنند. این پیشگامان بی‌درنگ توطئه‌های استکبار جهانی و ابعاد آن را شناختند. در عین حال این مسئله را درک کردند که انقلاب اسلامی ایران به هويت اسلام قدرت و اصالت بخشیده و موازنه جدیدی در جهان و منطقه به وجود آورده است. چرا که این موازنه در نتیجه امضای معاهده کمب دیوید و خروج مصر از میدان رویارویی اعراب با اسرائیل از بین رفته بود. پیشگامان حزب‌الله در مدت کوتاهی توانستند فرهنگ مقاومت را در لبنان و منطقه گسترش دهند و آن را به عنوان یک جریان اصلی به ملت‌های عرب و مسلمان بقبولانند.

بنابر این شهید سیدعباس موسوی و باران و همفکران ایشان تئوری وابستگی به امت را مطرح کردند. این گروه از پیشوایان اعلام کردند که ما لبنانی هستیم و به هويت امت اسلامی و عربی مان افتخار می‌کنیم. وظیفه داریم از خاک و هويت ملی مان دفاع کنیم. آیا پیشگامان و پیشوایان حزب‌الله که از مونی جدید ارائه کردند، از تجربیات برخی جنبش‌های اسلامی و

پایان یافت و این یکی از الطاف و عنایات الهی به حزب‌الله و امت حزب‌الله و مردم لبنان به ویژه تشکیلات نظامی مقاومت اسلامی بود. چرا که اگر این کشمکش‌ها و اختلافات درونی توسط مردی همچون سیدعباس موسوی بر طرف نمی‌شد، امروزه شاهد ساختار پولادین و شکست‌ناپذیر جنبش مقاومت اسلامی نبودیم. امروزه کشمکش‌های سیاسی لبنان و تحولات منطقه و فشارهای بین‌المللی هیچ

تأثیری بر پیکر شکست‌ناپذیر مقاومت ندارد.

اگر امکان دارد بیشتر توضیح دهید که شهید سیدعباس موسوی چگونه می‌اندیشید و چگونه عمل می‌کرد؟
شکی نیست که سید به شیوه استاد خود، شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر می‌اندیشید. ایشان همواره به هواداران و دوستداران خود توصیه می‌کرد که در مکتب امام خمینی (ره) ذوب شوند. از همه کادرهای حزب‌الله تقاضا می‌کرد تا در اسلام ناب محمدی، و در خط امام خمینی (ره) ذوب شوند. سیدعباس مکتب امام خمینی (ره) را تنها به جنبش اسلامی محدود نمی‌دانست بلکه، متعلق به همه مستضعفان جهان می‌دانست. ایشان فراتر از ملت‌ها و طوایف و فرق و احزاب گوناگون نگاه می‌کرد، دور نمای جهان‌بینی او بسیار وسیع و گسترده بود، و در راه تحقق آرمان همه مستضعفان جهان گام برمی‌داشت. همان گونه که بیشتر به آن اشاره کردم سیدعباس هدیه الهی به مستضعفان جهان بود. **در ابتدای تأسیس حزب‌الله، لبنان در شرایط سختی قرار داشت، اسرائیل و نیروهای چند ملت‌ی لبنان را اشغال کرده و بیشتر احزاب و جنبش‌های سیاسی تسلیم شده بودند. این دسته افرادی که حزب‌الله را به وجود آوردند با چه آمیدی به چنین حرکتی دست زدند؟**

این یکی از نکات بسیار مهم است. در آن مرحله ما شاهد سرنوشتی مارونیت سیاسی حاکم بر لبنان بوده‌ایم. این جریان به کلی در آغوش غرب قرار داشت و



اگر رهبران و پیشگامان حزب‌الله در جهان بینیشان دورنگر نبودند و به منافع و امتیازهای مقطعی و زودگذر می‌اندیشید و یا خود را درون لاک طایفه شیعه محصور و محدود نگه می‌داشتند، هرگز نمی‌توانستند از همه این تجربیات بهره‌برداری کنند، و این تجربیات را ملاک راه و عمل خود قرار دهند.

در دوران دبیرکلی سیدعباس موسوی، حزب‌الله به یک ساختار منسجم و قوی و یکپارچه تبدیل و حزب‌الله به امت حزب‌الله تبدیل شد. همه گروه‌ها و جناح‌های درونی حزب‌الله، تمایلات و گرایش‌های پیشین خود را کنار گذاشته و به‌طور یک پارچه در حزب‌الله ذوب شدند. همان گونه که می‌دانید حزب‌الله از ابتدا از جریانات متفاوت و گوناگون تأسیس شده بود که بر اصل تأسیس حزب‌الله و تأسیس جنبش مقاومت اسلامی به اتفاق نظر رسیده بودند اما، برخی از این جریانات تا پیش از دبیرکلی سیدعباس موسوی در حزب‌الله، تمایلات گروهی و سیاسی و فکری پیشین خود را حفظ کرده بودند اما، هنگامی که سیدعباس به دبیرکلی حزب‌الله برگزیده شد، چنان از قدرت و قاطعیت برخوردار بود که توانست همه گرایش‌های فکری و فرهنگی جریانات اولیه تشکیل دهنده حزب‌الله را پاکسازی و حزب‌الله جدیدی را پایه‌ریزی کند که به مرور زمان استحکام یافت.

اشاره کردید که حزب‌الله ابتدا از جریانات متفاوت به وجود آمد. آیا شهید سیدعباس موسوی هم قبل از تأسیس حزب‌الله و هنگام تحصیل علوم دینی در نجف اشرف وابستگی گروهی و سازمانی داشته‌است؟

من مطمئنم که ایشان پیش از تأسیس حزب‌الله، به یک سازمان سیاسی بسته و یا یک حزب سیاسی دگم وابسته نبوده‌است، و این مهم‌ترین نشانه رمز موفقیت او بوده‌است. سیدعباس در پرتو مکتب شهید صدر یک فرد منظم و منضبط و از شاگردان ممتاز و نجیب و اصیل آیت‌الله شهید صدر بوده است. آنچه که در مکتب شهید صدر در حوزه علمیه نجف اشرف آموخت و در لبنان آن را گسترش داد، پرهیز از گروه‌گرایی بود. سیدعباس به محض انتخاب به عنوان دبیرکل حزب‌الله، با گروه‌گرایی در درون حزب‌الله به مقابله برخاست. چرا که حزب‌الله پیش از انتخاب سیدعباس تا حدودی از گروه‌گرایی و پراکنده‌کاری رنج می‌برد. با تصدی مسئولیت دبیرکلی حزب‌الله، همه کشمکش‌های درونی



■ سید در جمع روحانیون مسلمان لبنان.



فروید می‌آوردند. این هسته‌ها از انسجام و استحکام لازم برخوردار نبودند و دیری نپایید که از صحنه پنهان شدند. این سازمان‌های جهاد با اشغالگران به مبارزه برخاستند و اشغالگران را از میهن شان طرد کردند و این حق مشروع آنان بوده‌است. اما برای پاسخ به این پرسش که چگونه حزب‌الله از این تجربه نیز استفاده کرد باید گفت که حزب‌الله از تجربه همه جنبش‌ها و سازمان‌های مقاومت در لبنان و جهان عرب و جهان اسلام بهره‌برداری و آن را در فرهنگ خود ذخیره کرد. حزب‌الله از ابتدای تأسیس، فراملیتی و فراطایفه‌ای می‌اندیشید. حصارهای حزبی و گروهی را در نوردید و به یک جنبش شایسته و با کفایت و کارآمد تبدیل شد. همه این دستاوردها به برکت راهکارها و شیوه‌های پیشگامان حزب‌الله بوده‌است. اگر رهبران و پیشگامان حزب‌الله در جهان بینی‌شان دورنگر نبودند و به منافع و امتیازهای مقطعی و زودگذر می‌اندیشید و یا خود را درون لاک طایفه شیعه محصور و محدود نگه می‌داشتند، هرگز نمی‌توانستند از همه این تجربیات بهره‌برداری کنند، و این تجربیات را مصلک راه و عمل خود قرار دهند. به عقیده من جنگ برای نجات از چنگ نیروهای چندملیتی، بر استحکام ساختار جهادی و سیاسی حزب‌الله اثر چشمگیر داشته‌است.

علت این که حزب‌الله موجودیت خود را دو سال مخفی نگه داشت و پس از گذشت حدود دو سال این موجودیت را به صورت رسمی اعلام کرد چیست؟

ساختار حزب‌الله در ابتدا از برخی گروه‌ها و هسته‌ها و کمیته‌های مردمی پراکنده تشکیل شده بود. مسئولان این گروه‌ها و کمیته‌ها برای مدتی گردهم می‌آمدند تا پیکار و مبارزات سیاسی خود را یک پارچه و منسجم کنند و در قالب یک سازمان جدید و یک تشکل سیاسی جدید حرکت کنند. پیشگامان حزب‌الله به منظور جلوگیری از فشارها و دخالت عوامل ناخواسته و سازماندهی شایسته و بایسته کوشیدند تا تلاش خود را پنهان نگه دارند. چرا که لبنان در آن مرحله در شرایطی سخت به سر می‌برد و دشمنان از همه طرف میکوشیدند این کشور را به زانو در آورند. به همین علت پیشگامان و بنیانگذاران حزب‌الله ترجیح دادند اعلام موجودیت این جنبش را به تعویق بیندازند، تا همه گروه‌ها و هسته‌ها و کمیته‌های مردمی به نحو مطلوب در یکدیگر ادغام

تجاوزگری‌های پی در پی اسرائیل به آنان آموخت. چرا که اسرائیل را «شر مطلق» می‌دانست بنابراین، دیدگاه‌ها و راهکارهای امام موسی صدر نقش چشمگیری در مسیر حزب‌الله و حرکت مقاومت اسلامی داشت. در سال ۱۹۸۲ به موازات اشغال لبنان توسط رژیم صهیونیستی، نیروهای چندملیتی نیز در آن کشور استقرار یافتند و دیری نپایید که همه اشغالگران با مقاومت لبنانی‌ها مواجه شدند. به نظر شما حزب‌الله چه نقشی در رویارویی با نیروهای چندملیتی داشت؟

در این زمینه اطلاع دقیقی ندارم و نمی‌دانم چه جریانی با انجام عملیات مسلحانه نیروهای چندملیتی را از لبنان اخراج کرد. اما به هر حال نیروهای چندملیتی که از سربازان آمریکایی، فرانسوی، ایتالیایی و انگلیسی

اعلام موجودیت حزب‌الله، این طرز تفکر را تقویت کرد که حزب‌الله پلی خواهد بود که جنبش‌های اسلامی و رهایی بخش منطقه را با انقلاب اسلامی ایران پیوند خواهد زد. همه مبارزان صدیق و مخلص در جهان عرب امیدوار بودند که از تجربه انقلاب اسلامی ایران بهره‌مند شوند.

تشکیل یافته بودند بر اثر عملیات کوبنده مجاهدان لبنانی از این کشور عقب نشینی کردند.

در آن مرحله سازمان‌هایی به سازمان مستضعفان و سازمان جهاد اسلامی بیانیه منتشر کردند و مسئولیت این عملیات را بر عهده گرفتند. سرنوشت این سازمان‌ها چه شد؟

من معتقدم این عملیات در نتیجه خیزش انقلابی و مردمی در برابر اشغالگران صهیونیست و اشغالگران غربی بوده که از آن سوی اقیانوس‌ها به لبنان آمده بودند، تا از اسرائیل پشتیبانی کنند. در آن شرایط هسته‌های عملیاتی به صورت خود جوش و غریزی به وجود می‌آمدند و ضربات کوبنده خود را بر سر اشغالگران

فلسطینی نیز بهره‌مند شدند؟

دقیقا همین‌طور است. این پیشگامان ضمن این که آزمون جدیدی ارائه کردند اما، از تجربیات دیگران هم بهره‌برداری کردند. شهید سیدعباس موسوی و یاران و همکاران او، ادبیات سید قطب و حسن البنا و ابو العلی مودودی و بسیاری از شخصیت‌های فکری و مبارز جهان اسلام را بررسی کرده و همه این تجربیات را غربال و یک کاسه کرده و آن را با اوضاع لبنان تطبیق دادند. در عین حال از تجربه انقلاب اسلامی ایران و رهنمودهای امام خمینی و دیگر شخصیت‌های انقلابی ایران بهره‌مند شده و آن را ملاک عمل خود قرار دادند. شکی نیست که پیشگامان جنبش حزب‌الله، تجربیات مقاومت فلسطین را بازنگری کرده و موفقیت‌ها و ناکامی‌ها و مراحل تلخ و شیرین آن را مورد بحث و بررسی قرار داده و راهکار جدیدی برای ملت‌های منطقه ارائه دادند.

حزب‌الله در نخستین تلاش برای سازماندهی عملیات مسلحانه و مقاومت ضد صهیونیستی، توانست مجاهد بزرگ و نستوه «حاج عماد مغنیه» را جذب تشکیلات خود کند. همان‌گونه که شنیده‌اید شهید مغنیه در دوران جوانی در حوزه‌های گوناگون فعالیت داشت. ایشان ابتدا در قالب مقاومت فلسطین پیکار می‌کرد و مدتی نیز در دفتر علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله فعالیت داشت. اما دیری نپایید که به تشکیلات حزب‌الله پیوست و تجربیات پیشین خود را در اختیار این حزب قرار داد. بهره‌برداری شهید سیدعباس موسوی از تجربیات مقاومت فلسطین، بخشی از راهکارهای ایشان و یاران او را تشکیل می‌داد.

پیشگامان حزب‌الله پیکارشان را از صفر آغاز نکردند، آنان پیش از این در تشکیلات امام موسی صدر حضور داشتند. اما تجربه امام صدر در آن مرحله جوان بود و تازه آغاز شده بود و ساختار سازمانی و نظامی آن استحکام نیافته بود. بنابراین، پیشگامان حزب‌الله با بهره‌برداری از تجربیات همه جنبش‌های اسلامی و ملی توانستند، الگوی بی نظیر و منحصر به فردی ارائه دهند که در منطقه و جهان اسلام سابقه نداشته‌است. اکنون جنبش حزب‌الله نه فقط برای سازمان‌ها و جنبش‌های اسلامی و ملی الگو و نمونه شده که برخی از دولت‌های منطقه که از حزب‌الله پشتیبانی می‌کردند، اکنون از تجربه حزب‌الله استفاده می‌کنند، و می‌کوشند آن را ملاک راهکارهای خود قرار دهند.

گفته شده که برخی پیشگامان و پیشوایان حزب‌الله پیش از عزیمت به حوزه علمیه نجف اشرف از کادرهای جنبش مرحومان امام موسی صدر بوده‌اند، اندیشه‌های امام صدر چه نقشی در شکوفایی اندیشه و طرز فکر این افراد داشته‌است؟

شکی نیست که حضور امام موسی صدر در لبنان نقطه عطفی در حیات فکری و سیاسی و اجتماعی مردم این کشور را تشکیل می‌داده‌است. اگر خواسته باشیم تاریخ و اندیشه سیاسی طایفه شیعیان لبنان قبل از آمدن امام موسی صدر را بازبینی کنیم، با قاطعیت باید گفت که شیعیان لبنان از داشتن کیان سیاسی و اندیشه روشن و پویا محروم بودند. امام صدر یک تحول کیفی و ساختاری در طایفه شیعیان ایجاد کرد. آنان را از قالب افراد جست‌وجو گر برای کسب امتیازات و حقوق و وظایف دولتی بیرون آورد و طرح‌های سازنده و پویا در اختیارشان قرار داد. همه خواسته‌ها و آرمان‌های شیعیان را برای بازیابی حقوق‌شان نهادینه کرد. جنبش محرومان را بنیانگذاری کرد، طایفه خفته شیعیان را بیدار و به آنان انگیزه داد تا اسلحه به دست گیرند و حقوق‌شان را بازستانند. فرهنگ رزم جویی و جنگجویی را در برابر

گرای جنبش مقاومت فلسطین داشتید؟

در آن شرایط همراه تعدادی از برادران مبارز ایرانی به انقلاب فلسطین و جنبش‌های اسلام گرای لبنانی پیوستم، پیش از تشکیل حزب الله، و در محورهای غزه و الخیاره در بقاع غربی نزدیک مرز فلسطین به عملیات مراقبت و گشت زنی و شناسایی پایگاه‌های دشمن صهیونیستی می‌پرداختم. این منطقه زیر اشراف حزب اتحاد لبنان به رهبری برادر مبارز عبد الرحیم مراد قرار داشت.

در آن شرایط شهید محمد منتظری نیز گروه‌هایی را به لبنان اعزام کرد تا با دشمن صهیونیستی بجنگند. سرنوشت این حرکت چه بوده‌است؟

متأسفانه برخی قدرت‌های منطقه و برخی جریان‌های درون انقلاب فلسطین، موافق راهکارها و اندیشه‌های اسلامی و فرامیلتی شهید محمد منتظری نبودند. با اندیشه جهانی سازی اسلام و جهانی سازی فرهنگ مقاومت مخالفت می‌کردند. مقاومت را ابزار فشار و یا دستاویزی برای اعمال فشار بر دشمن صهیونیستی قرار داده بودند. به مقاومت به تمام معنا و به شکل واقعی ایمان نداشتند. به‌طور مثال برخی سیاست‌مداران سوری عرصه را بر نیروهای ایرانی در پادگانی در منطقه الزبدانی در نزدیکی مرز لبنان تنگ کرده بودند. پس از گذشت دو دهه روشن شد که این سیاست‌مداران بر ضد کشورشان سوریه نیز توطئه می‌کرده‌اند. در زبانی به جوانان ایرانی اجازه عزیمت به لبنان را نمی‌دادند، آنها را محاصره کرده و اجازه پیوستن شان به جنبش مقاومت فلسطین و جنبش نوپای اسلامی لبنان را نمی‌دادند. برخی رهبران جنبش فلسطین نیز نیروهای فعال ایرانی را وجه معامله قرار دادند. این در حالی است که شهید برادر خلیل الوزیر (ابو جهاد) مرد شماره ۲ جنبش الفتح با سعه صدر از برادران ایرانی استقبال گرم به عمل می‌آورد و تصمیم داشت از داوطلبان ایرانی برای پشتیبانی از انقلاب فلسطین به نحو مطلوب استفاده کند. شهید ابو جهاد بر خلاف سایر رهبران تنگ نظر انقلاب فلسطین، فرامیلتی می‌اندیشید.

آیا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز پس از عزیمت به سوریه و لبنان با کارشکنی و مشکلات مواجه شد؟

سپاه به عنوان یک قدرت موازی و یا یک قدرت رقیب به منطقه اعزام نشده بود. سپاه تصمیم داشت تجربیات انقلاب اسلامی و امکانات خود را در اختیار برادران مسلمان فلسطینی و لبنانی قرار دهد. نیروهای سپاه وارد درگیری‌های حاشیه‌ای با برخی قدرت‌های منطقه‌ای نشدند. به ویژه با آن باند سه نفره (عبد الحلیم خدام - حکمت الشهابی - غازی کنعان) که در آن برهه در سوریه و لبنان نقش کلیدی داشتند. تحولات منطقه نشان داد که این افراد نه فقط مخالف مبارزات ملت‌های فلسطین و لبنان بوده‌اند بلکه، در صدد بودند چهره سوریه را نیز مخدوش کنند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که با کارشکنی‌ها مواجه می‌شد، کوشید حضورش را در لبنان روی آموزش جوانان لبنانی و رزمندگان مقاومت متمرکز کند و در مدتی کوتاه توانست این مأموریت را به نحو مطلوب و شایسته به پایان برساند و به کشور بازگردد. اکنون دستاوردها و نتیجه تلاش‌های چشمگیر سپاه پاسداران در قدرت شکست‌ناپذیر حزب الله و مقاومت اسلامی لبنان جلوه گر شده‌است. و این به برکت ایثار و فداکاری آن دسته از پیشگامان و بنیانگذاران حزب الله و در پیشاپیش آنها شهید سیدعباس موسوی می‌باشد، که ابتدا در مکتب شهید آیت الله سیدمحمدباقر صدر و سپس در مکتب امام خمینی (ره) پرورش یافته بودند. ■



دشمن صهیونیستی را تقویت کنند.

اعلام موجودیت حزب الله، این طرز تفکر را تقویت کرد که حزب الله پلی خواهد بود که جنبش‌های اسلامی و رهایی بخش منطقه را با انقلاب اسلامی ایران پیوند خواهد زد. همه مبارزان صدیقی و مخلص در جهان عرب امیدوار بودند که از تجربه انقلاب اسلامی ایران بهره‌مند شوند. به یاد دارم در آن لحظه‌های دشوار و سرنوشت ساز بسیاری از سران جنبش‌های اسلامی منطقه به حمایت‌های ایران چشم دوخته بودند.

در شرایطی که رژیم صهیونیستی، بخش وسیعی از لبنان را اشغال کرده بود و بیشتر جنبش‌ها و احزاب سیاسی- ملی لبنان و منطقه از صحنه پنهان شده بودند، آقای سید حسین موسوی معروف به (ابو هشام) رئیس جنبش

شوند. از طرف دیگر، پس از قرائت بیانیه مشهور اعلام موجودیت امت حزب الله توسط آقای سید ابراهیم الامین در یکی از مساجد منطقه الشیاح در جنوب بیروت. در برخی محافل حزب الله این بحث وجود داشت که آیا می‌خواهیم به صورت یک جنبش سیاسی با درهای باز به نام امت حزب الله حرکت کنیم؟ یا می‌خواهیم یک تشکیلات منظم و سازمان یافته حزبی بسته تأسیس کنیم؟ شاید وجود این بحث‌ها یکی از عوامل تعویق اعلام موجودیت حزب الله بوده باشد. چرا که راهکارها برای تأسیس یک جنبش سیاسی گسترده و یا برای تأسیس یک حزب سیاسی بسته متفاوتند.

منظورتان این است که حزب الله در مرحله پیکار دو ساله مخفی قصد داشت تشکیلات درونی‌اش را مستحکم و منسجم کند تا توان بازدارندگی در برابر فشارها را داشته باشد؟

گمان نمی‌کنم که عوامل مثبت و منفی خارجی در تعویق اعلام موجودیت حزب الله نقش داشته است. نه عوامل مثبت مانند پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تجربه جنبش مقاومت فلسطین و تجربه امام موسی صدر در لبنان و تجربه آیت الله سیدمحمدباقر صدر در عراق بر تعویق اعلام موجودیت حزب الله نقش داشته و نه عوامل منفی مانند فشارهای بین‌المللی و حضور نیروهای بین‌المللی. ممکن است رعایت برخی مسائل امنیتی و یا مسائل اجرایی در تعویق اعلام موجودیت حزب الله نقشی تعیین کننده داشته است. به نظر می‌رسد، تنها عاملی که در تعویق اعلام موجودیت حزب الله نقشی اساسی داشته، تلاش برای باروری و استحکام ساختار اولیه این حزب بوده‌است. چرا که امکان ندارد یک حزب قدرتمند و کارآمد و مقاوم به وجود آید و بخواهد با شیوه احزاب سنتی و سازمان‌های سیاسی متعارف با قدرتمندترین قدرت نظامی منطقه و خطرناک ترن دشمن راهبردی بجنگد، آن گونه که سرنوشت چنین احزابی را پیش از پیدایش حزب الله دیده‌ایم. حزب الله نمی‌خواست یک حزب عاطفی و احساساتی و نا پخته باشد. لازم بود راهکارها و ساختارها و امکانات، به خوبی سنجیده شود تا خللی در آینده بروز نکند.

جنابعالی کارشناس مسائل منطقه هستید و از برخی سازمان‌های اسلامی و ملی خاورمیانه شناخت دارید، کما اینکه در مراسم قرائت بیانیه اعلام موجودیت حزب الله در بیروت نیز حضور داشتید. اعلام موجودیت حزب الله را در آن شرایط چگونه تلقی کردید؟

با وجود آنکه خود را به فرهنگ مقاومت وابسته می‌دانم و در کنار فرمانده بزرگ «حاج عماد مغنیه» در چارچوب انقلاب فلسطین و با دیدگاه‌های اسلامی پیکار می‌کردم، اما، بیش از همه چیز به دستورات معنوی امام خمینی (ره) از زمانی که در نجف اشرف حضور داشتند، عمل می‌کردم. فتوای معروف امام خمینی (ره) مبنی بر لزوم پشتیبانی مالی و جانی از مبارزات مسلحانه مردم فلسطین، بسیاری از جوانان مومن و سلحشور را به پیوستن به جنبش مقاومت فلسطین تشویق می‌کرد. از اعلام موجودیت حزب الله در مراسم با شکوه مسجد الشیاح در جنوب بیروت چنین برداشت کردم که یک جنبش جهانی اسلامی برپا شده که همواره آرزو داشتیم چنین جنبشی برپا شود. در آن مرحله موقعیت اسلام گرایان فعال در جنبش مقاومت فلسطین بسیار تنگ و محدود بود. فراموش نشود که جریانات اسلام گرا قصد نداشتند جنبش مقاومت فلسطین را به گرایش به اسلام ترغیب کنند، چرا که از چنین امکاناتی برخوردار نبودند بلکه، می‌کوشیدند با طرح دیدگاه‌های اسلامی، روند مبارزه و پیکار مسلحانه جنبش مقاومت فلسطین بر ضد

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که با کارشکنی‌ها مواجه می‌شد، کوشید حضورش را در لبنان روی آموزش جوانان لبنانی و رزمندگان مقاومت متمرکز کند و در مدتی کوتاه توانست این مأموریت را به نحو مطلوب و شایسته به پایان برساند و به کشور بازگردد.

امل اسلامی به تهران آمد و تقاضای کمک کرد. ایشان را به مقام‌های بلند پایه جمهوری اسلامی ایران معرفی کردم. در این ملاقات‌ها اندیشه تشکیل هسته‌های مقاومت ضد صهیونیستی را مطرح کرد. زمینه ملاقات آقای ابو هشام را با آقای هاشمی رفسنجانی فراهم کردم و آقای هاشمی این تقاضا را با امام خمینی (ره) در میان گذاشت که امام دستور دادند همه شخصیت‌ها و سران جنبش‌های رهایی بخش لبنان به نماینده ایشان در سوریه، یعنی جناب آقای علی اکبر محتمشی پور سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در دمشق رجوع نمایند، تا نیازهای آنان را رسیدگی و تأمین کند.

جنابعالی در آن مرحله چه نقشی در جناح اسلام

در ابتدای بحث بفرمایید چه شناختی از شهید سید عباس موسوی دارید؟

به نام خداوند بخشنده و مهربان. درخصوص بحث درباره زندگی شهید سیدعباس موسوی که یکی از شخصیت‌های سرشناس و از بنیانگذاران حزب‌الله است، ابتدا لازم می‌دانم از نظر جامعه‌شناسی نگرشی به وضعیت شیعیان لبنان داشته باشم. چرا که شیعیان این کشور در دو منطقه عمده مستقرند که یکی منطقه جنوب لبنان و دیگری منطقه بقاع است و شیعیان لبنان به طور تاریخی در این دو منطقه سکونت دارند. اما، بر اثر تحولات جنگ داخلی و حملات پی در پی رژیم صهیونیستی، دهها هزار تن از شیعیان آن دو منطقه به ناچار کوچ کرده و در منطقه‌ای واقع در جنوب بیروت که «ضاحیه جنوبی بیروت» نامیده می‌شود اسکان یافتند. اکنون جمعیت این منطقه ترکیبی است از شیعیان بقاع و جنوب لبنان.

به رغم اینکه لبنان یک کشور کوچک و مساحت جغرافیای آن اندک و جمعیت آن از پنج میلیون تن فراتر نیست اما، ترکیب اجتماعی و بافت جغرافیایی لبنان، باعث شده که میان شیعیان جنوب و بقاع فاصله ایجاد شود. به این معنا که میان مناطق شیعه نشین جنوب و بقاع، سه منطقه مسیحی نشین و دروزی نشین و سنی نشین وجود دارد که شیعیان بقاع را از شیعیان جنوب جدا کرده است. این گونه قطع ارتباط جغرافیایی باعث شده که در طول تاریخ گذشته دو نوع فرهنگ متفاوت میان شیعیان شکل بگیرد. هنگامی که در وضعیت فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شیعیان موشکافی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که فرهنگ شیعیان بقاع تا چه اندازه با فرهنگ شیعیان جنوب متفاوت است. بی‌تردید این تفاوت فرهنگی روی شخصیت و هویت سیاسی و فرهنگی و علمی شخصیت‌های شیعی اثر گذاشته و شکی نیست که روی شخصیت‌های حزب‌الله نیز مؤثر بوده است.

شیعیان بقاع که شهید سید عباس موسوی از میان آنان بر انگیزته شده است، از ویژگی‌های عشایری برخوردارند. فرهنگ و سنت‌های عشایری بر آنان کم است. همه نکات مثبت و منفی که عشایر دنیا از آن برخوردارند، میان عشایر شیعه بقاع نیز دیده می‌شود. از نظر صفات انسانی، آدم‌های بسیار خون گرم، صمیمی، مهمان نواز، شجاع و غیرتی هستند. در مقابل این صفات انسانی، از خصوصیات منفی نیز برخوردارند. به طور مثال تعصب عشیره‌ای بر منطق و عقل حاکمیت دارد، تفکر منطقی که برای حل مشکلات

امام موسی صدر سعی کرد فاصله فرهنگی و طبقاتی میان شیعیان جنوب و شیعیان بقاع را از بین ببرد. با تشکیل مجلس اعلای شیعیان لبنان کوشید همه شخصیت‌های روحانی و سیاسی و علمی و نظامی شیعه را گرد هم آورد

باید وجود داشته باشد هرگز دیده نمی‌شود و به جای این منطق، منطق خشونت و انتقام‌گیری حکومت می‌کند. بنابراین، در منطقه بقاع شاهد این هستیم که سطح علمی مطلوب چه از نظر علم مدرن و چه از نظر علم حوزوی متأسفانه در سطح مطلوب نیست. اگر تاریخچه منطقه بقاع را بررسی کنید، ملاحظه خواهید کرد که شخصیت‌های علمی و بارز سیاسی میان شیعیان بقاع در مقایسه با شیعیان جنوب اندک است. این نقیصه به این علت است که سطح فرهنگ در بقاع به طور عام پایین‌تر از سطح فرهنگ در جنوب لبنان است.

آیا وجود محرومیت اقتصادی در منطقه بقاع، نقشی در پایین بودن سطح فرهنگ علمی و سیاسی مردم داشته است؟

این هم یک عامل مضاعف است که به آن اشاره خواهم کرد. در حقیقت فرهنگ و سنت‌های عشایری باعث شده که رئیس عشیره و رئیس یک خاندان حرف اول را بزند. این خلدون نیز در مقدمات تاریخ خود به این نکات اشاره کرده است. (همه این خصوصیات باعث شده که رئیس عشیره داور و قاضی باشد، تا فرد در درون عشیره احساس امنیت کند. هرچند که عشیره بر حق باشد یا بر حق نباشد. رئیس عشیره خود را موظف می‌داند از فرزندان عشیره دفاع کند، هرچند که موضع فرزند عشیره ناحق بوده باشد! بنابراین، وابستگی به هویت و فرهنگ ملی در عشیره بسیار ضعیف است.

آیا با پیدایش حزب‌الله و جنبش امل هنوز فرهنگ عشیره‌ای وجود دارد؟

نه فقط حزب‌الله و جنبش امل و آقای امام موسی صدر نتوانستند این گرایش‌های عشیره‌ای را از بین ببرند، بلکه

اکنون ملاحظه می‌کنید که خصوصیات و ویژگی‌های عشیره‌ای و منطقه‌ای بر راه کارها و عملکردهای این دو جنبش نیز اثر منفی گذاشته است. همین جنبش‌ها، هنگامی که کارشان را در بقاع آغاز کردند. با همین مشکلات رو به رو شدند. کارکرد آنان در جنوب خیلی راحت‌تر بوده است. به موازات حاکمیت فرهنگ عشایری در بقاع، محرومیت اقتصادی نیز وجود دارد. به علت محرومیت شدید اقتصادی در این منطقه و بی‌توجهی دولت‌های لبنان در طول تاریخ، منطقه بقاع در فقر شدید قرار دارد. این فقر شدید هم مزید بر علت شده است. عقب ماندگی را تشدید کرده است. اگر در حال حاضر از منطقه بقاع دیدن کنید و سپس از منطقه جنوب بازدید به عمل آورید، تفاوت سطح خدمات عمومی، جاده‌ها، مدارس و همه بخش‌های خدماتی را به روشنی ملاحظه خواهید کرد و به این نتیجه می‌رسید که منطقه بقاع تا چه اندازه محروم است.

وضعیت شیعیان جنوب چگونه بوده است؟

شیعیان جنوب بیشتر تحت تأثیر فرهنگ فئودالی قرار داشتند. اصولاً فرهنگ عشایری در جنوب وجود ندارد. در جنوب لبنان فئودال‌ها و خان‌ها حاکم بودند. خان‌هایی که املاک زیاد و زمین‌های کشاورزی در اختیار داشتند. از سوی دیگر به علت نزدیک بودن جنوب به دریا، مردم این سامان با تجارت سر و کار داشتند، مهاجرت به خارج از کشور میان شیعیان جنوب بیشتر از شیعیان بقاع است. اکنون هزاران تن از شیعیان جنوب به کشورهای گوناگون جهان مهاجرت کرده‌اند. ولی، ارتباط با سرزمین خود را قطع نکرده‌اند. رفت و آمد مستمر شیعیان جنوب با کشورهای گوناگون جهان سبب شده که میزان آگاهی مردم جنوب بالا رود. شناخت و آگاهی آنان در مقایسه با شیعیان بقاع افزایش یابد. وضعیت مالی جنوبی‌ها در نتیجه بازرگانی خارجی بهتر از شیعیان بقاع است. سطح علمی شان نیز از نظر علوم مدرن و علوم حوزوی بالاتر می‌باشد.

در تاریخ شیعه، علمای جبل عامل بسیار معروفند. اصولاً جبل عامل مهد پرورش علمای بزرگ در تاریخ تشیع بوده است. شهید اول و شهید ثانی و بسیاری از فقهای بزرگ از جنوب لبنان سربرآوردند.

در آمد اقتصادی مردم بقاع از چه منابعی تأمین می‌شود؟

در آمد شیعیان بقاع از طریق کشاورزی تأمین می‌شود. کشاورزی اولین منبع زندگی مردم این منطقه را تشکیل می‌دهد. زمین کشاورزی این منطقه هموار و بسیاری

سید عباس موسوی به حضور شیعیان در صحنه انسجام داد...

گفت‌وگوی شاهد یاران با دکتر مسعود اسداللهی
مسئول مرکز پژوهش‌های راهبردی بیروت (باحث)

هر اندازه پژوهشگران و تحلیلگران مسائل سیاسی درباره حزب‌الله لبنان که با دست توانای شهید سیدعباس موسوی به وجود آمد، سخن بگویند و تحلیل ارائه کنند کم گفته‌اند. چرا که مکتب جهاد و معرفت و شناخت و آگاهی این سید گرانمایه همچون دریایی بیکران است که قلم و سخن از توصیف آن عاجز می‌ماند. دکتر مسعود اسداللهی مسئول مرکز پژوهش‌های راهبردی بیروت در گفت‌وگو با شاهد یاران به بررسی نقش ارزنده شهید موسوی در یکپارچگی شیعیان لبنان و شکل‌گیری مبارزات ضد صهیونیستی حزب‌الله می‌پردازد:



دکتر مسعود



تحول مهمی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی روی داد، تجاوز گسترده سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان بود. اسرائیلی‌ها در این حمله بیروت و بخش وسیعی از لبنان تا مناطق مشرف بر بقیع را اشغال کردند. در این حمله سرتاسر جنوب و بخشی از منطقه جبل لبنان به تصرف اسرائیلی‌ها در آمد اما، اسرائیلی‌ها نتوانستند وارد منطقه بقیع شوند

حاصلخیز است اما، به علت اهمال عمدی و سهل انگاری دولت‌های لبنان، کشاورزی در بقیع مصدر ثروت نیست. مردم به کار کشاورزی سرگرمند. اما، در آمد کلانی ندارند، مردم فقیرند و محصولات آنها به قیمت ارزان خریداری می‌شود اما، در جنوب به علت اینکه منطقه کوهستانی است، کشاورزی امکان‌پذیر نیست. برخی کشاورزان جنوب به کشت مرکبات و تنباکو و باغداری و تجارت مشغولند. به همین خاطر وضعیت مالی جنوب خیلی بهتر از بقیع است.

امام موسی صدر پس از آمدن به لبنان، احساس کرد منطقه جنوب برای کار و تلاش مهم‌تر از منطقه بقیع است. به همین دلیل مرکز فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود را در شهر صور، مرکز جنوب لبنان متمرکز کرد. فعالیت‌های خود را ابتدا از جنوب آغاز کرد و سپس به بقیع گسترش داد. به طور مثال بسیاری از شخصیت‌های جنبش امل اهل جنوب بودند. شخصیت‌های بقیعی نیز در جنبش امل حضور داشتند اما، تعدادشان اندک بود. شخصیت‌های قوی جنبش امل عمدتاً از جنوب بودند. امام موسی صدر سعی کرد فاصله فرهنگی و طبقاتی میان شیعیان جنوب و شیعیان بقیع را از بین ببرد. با تشکیل مجلس اعلای شیعیان لبنان کوشید همه شخصیت‌های روحانی و سیاسی و علمی و نظامی شیعه را گرد هم آورد. پس از تأسیس مجلس اعلای شیعیان لبنان، جنبش امل را به وجود آورد تا جوانان شیعه را در آن سازماندهی کند ولی، با ناپدید شدن او همه این تلاش‌ها ناکام ماند.

در پی تحولاتی که بعد از ناپدید شدن امام موسی صدر

و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد، صفحه جدیدی در تاریخ شیعیان لبنان گشوده شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان لبنان ارتباط مستحکمی با نظام جمهوری اسلامی برقرار کردند. چون قبل از انقلاب شیعیان لبنان علاقه‌مند بودند با ایران ارتباط داشته باشند اما، نظام شاه مانع این ارتباط می‌شد. آن زمان روابط، بیشتر جنبه شخصی داشت و نه رسمی ولی، پس از پیروزی انقلاب این روابط در همه زمینه‌ها گسترش یافت و ارتباط میان شیعیان لبنان و ایران عمیق‌تر شد.

پس از حمله اسرائیل به لبنان، منطقه بقیع محل تمرکز سپاهیان انقلاب اسلامی قرار گرفت. بفرمایید آیا حضور سپاه تأثیری بر گسترش روابط میان شیعیان لبنان با ایران و افزایش آگاهی و فرهنگ شیعیان بقیع داشته است؟

تحول مهمی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی روی داد، تجاوز گسترده سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان بود. اسرائیلی‌ها در این حمله بیروت و بخش وسیعی از لبنان تا مناطق مشرف بر بقیع را اشغال کردند. در این حمله سرتاسر جنوب و بخشی از منطقه جبل لبنان به تصرف اسرائیلی‌ها در آمد اما، اسرائیلی‌ها نتوانستند وارد منطقه بقیع شوند. این منطقه دست نخورده باقی ماند. پس از اینکه جمهوری اسلامی به یاری شیعیان لبنان شتافت، بهترین موقعیت برای استقرار و آغاز فعالیت‌های سپاه پاسداران در لبنان، شهر بعلبک مرکز بقیع بود. چون این منطقه بکر بود و به اشغال صهیونیست‌ها در نیامده بود. برای اولین بار در تاریخ شیعیان لبنان حرکتی آغاز شد که مرکزیت آن در بقیع قرار گرفت. پیش از این، همه تحرکات در مناطق جنوبی صورت می‌گرفت ولی، این بار حرکت از بقیع آغاز شد. حضور سپاه پاسداران و حضور جمهوری اسلامی در بقیع، تحول عمیقی میان مردم بقیع به وجود آورد. فرهنگ انقلاب اسلامی شعارهای انقلاب اسلامی و ارزش‌های اسلامی را در این منطقه رواج داد و در شکل حجاب بانوان و شکل ظاهری آقایان در میان شیعیان بقیع تغییر و تحول چشمگیری به وجود آورد.

از سوی دیگر لازم بود شیعیان جنوب لبنان که علاقه‌مند مقاومت بودند نیز به بقیع بیایند و آموزش نظامی و عقیدتی فرا بگیرند. بنابراین، منطقه بقیع به مرکز شکل‌گیری مقاومت اسلامی در لبنان تبدیل شد. در چنین شرایطی برخی از شخصیت‌های جنوب نیز در بقیع مستقر شدند، چرا که همه گونه امکانات در این منطقه فراهم شده بود. از میان شخصیت‌های شیعه جنوب و بقیع هسته‌های اولیه جنوب به وجود آمد که به مرور زمان به جنبش حزب‌الله لبنان تبدیل شد. در این تلاش و پیکار شخصیت‌های شیعی از جنوب لبنان همچون آقای سید حسن نصرالله، محمد رعد، محمد فنیش، شیخ راغب حرب و بسیاری شخصیت‌های دیگر مانند شهید سید عباس موسوی، سید حسین موسوی معروف به ابو هشام، شیخ صبحی طفیلی، شیخ محمد یزبک و دیگران حضور داشتند. این افراد هسته اولیه حزب‌الله را به وجود آوردند.

این دو فرهنگ متفاوت شیعی، حضورش را در حزب‌الله تجلی بخشید. به رغم اینکه اکثریت شخصیت‌های حزب‌الله به ولایت فقیه اعتقاد دارند و هم پیمان نظام جمهوری اسلامی ایران و به ارزش‌های انقلاب اسلامی وفا دارند ولی، نحوه تعامل و مدیریت، برخورد با مسائل و دیدگاهشان در حل مسائل به

نوعی متفاوت است.

این نکاتی که به آن اشاره کردید در حال حاضر هم وجود دارد؟

آری، اکنون هم وجود دارد. این رفتار را در درون حزب‌الله به روشنی ملاحظه می‌کنید. در حال حاضر شخصیتی مانند سید حسن نصرالله که تا میزان بسیار بالایی موفق بوده و محبوبیت بسیار زیادی در جامعه لبنان دارد اما، در عین حال تحت تأثیر فرهنگ شیعیان جنوب قرار دارد. بدین معنا که جنوبی‌ها به عنوان افرادی با هوش و با ذکاوت و دارای معاش و تجارت، و منطق‌گرا شناخته می‌شوند. در حالی که شیعیان بقیع، افرادی سلحشور، شجاع، اما، احساساتی و عاطفی شناخته می‌شوند. این دو منش را در سیستم مدیریتی شیخ صبحی طفیلی و سید حسن نصرالله می‌توانید مقایسه کنید. آقای شیخ صبحی طفیلی اولین دبیر کل حزب‌الله بود، اما، دو سال بیشتر در این پست باقی نماند. چرا؟ به این دلیل که جنبه‌های منفی فرهنگ عشایری او، مانع این شد که بتواند مدیریت خوبی ارائه دهد. اخلاق تند داشت. سعی می‌کرد با اعمال فشار و خشونت مسائل را حل کند. تندروری می‌کرد. در رسیدگی به مسایل و مشکلات، خردمندی و درایت لازم را نداشت. به طور مثال «گره‌ای که با دست باز می‌شود نباید با دندان باز کنند» ایشان عکس این ضرب‌المثل رفتار می‌کرد. سعی می‌کرد با بحران‌سازی مسائل را حل کند. به همین خاطر دوره مدیریت و دبیر کلی او در حزب‌الله کوتاه بود. ترکیب حزب‌الله چنین مدیریتی را نمی‌پذیرد، ایشان پس از گذشت دو سال از دبیر کلی کنار گذاشته شد.

پس از برکناری شیخ صبحی طفیلی، آقای سید عباس موسوی به دبیر کلی حزب‌الله برگزیده شد که او هم از منطقه بقیع بود؟

سید عباس موسوی به رغم اینکه از منطقه بقیع بود اما، ویژگی مثبت عشایری او بر ویژگی‌های منفی عشایری غلبه داشت. سید عباس در حوزه علمیه نجف اشرف تحصیل کرده بود. با امام خمینی ارتباط نزدیک داشت. از نظر تقوی و عرفان بسیار قوی بود و این ویژگی‌ها باعث شده بود که خصوصیات مثبت عشایری سید عباس بر خصوصیت منفی عشایری وی چیره شود. با قاطعیت می‌توان گفت که او مردی شجاع، سلحشور، با اخلاص، کریم و فروتن بود. در واقع هیچ یک از نشانه‌های منفی در شخصیت او دیده نمی‌شد.

می‌خواهید بگویید که سید عباس موسوی بر خلاف شیخ صبحی طفیلی با مسائل عاقلانه و منطقی برخورد می‌کرد؟

دقیقاً همین طور است. سید عباس میان شیعیان بقیع و جنوب یک چهره میانه داشت. او توانسته بود میان شیعیان



دیدار شهید موسوی با علامه سید ساجد نقوی در جریان سفر به پاکستان.



نهم ادامه دهد. اگر این روش ادامه پیدا می کرد، حزب الله از هم می پاشید و نابود می شد. این نشانی از همان تعصب عشایری است که بر طرز فکر آقای طفیلی حاکم بود. **سید عباس تا چه اندازه توانست میان شیعیان بقاء و شیعیان جنوب هماهنگی و همدلی ایجاد کند؟**

آقای سید عباس موسوی یکی از اعضای هیئت تشکیل دهنده حزب الله بود. از روز اول یکی از اعضای شورای رهبری حزب الله بود. هرچند که پس از شیخ صبحی طفیلی به دبیر کلی

حزب الله انتخاب شد اما او همواره یکی از تأثیر گذاران حزب الله لبنان بود. در آن دوره که فعالیت های حزب الله مخفیانه بود، فعالیت های تشکیلاتی و مبارزاتی سید عباس موسوی تا حدودی جنبه پنهانی داشت اما، پس از آشکار شدن فعالیت های حزب الله و اعلام موجودیت این حزب، چهره سید عباس نیز به عنوان یکی از بنیانگذاران حزب الله و مقاومت بروز کرد. او همواره در جبهه های رویارویی با دشمن صهیونیستی حضور داشت، در سگرهای خط مقدم با رزمندگان مقاومت دیدار می کرد. بسا رزمندگان عادی مقاومت نیز ارتباط تنگاتنگ داشت.

در حقیقت حضور مستمر سید عباس موسوی میان مردم و میان رزمندگان مقاومت این ویژگی خاص را به او بخشیده بود که شیخ صبحی طفیلی این ویژگی را نداشت. حزب الله به علت اینکه از دل مقاومت اسلامی جوشیده است، کسانی در آن مشروعیت بیشتر و صلاحیت رهبری دارند که ارتباط شان با رزمندگان مقاومت بیشتر باشد. حزب الله یک حزب سیاسی عادی نیست که بگوییم یک فردی صرفاً با کار و پیکار سیاسی رشد کرده و بعد به دبیر کلی حزب انتخاب

آن دو منطقه تعادل و توازن برقرار کند. کسانی که با او همکاری داشتند، او را یک رهبر با اخلاص، پرهیزکار، عرفانی و خدمتگزار می شناسند. اما، میزان هوش و استعداد و ذکاوت و آگاهی و شناخت سید حسن نصرالله بی نظیر است. اصولاً خصوصیات تقوایی و ایمانی سید عباس موسوی باعث شد که او برای سید حسن نصرالله الگو و سرمشق باشد. سید حسن نصرالله همواره اعتراف می کند که استاد و مراد او سید عباس موسوی است.

خود اسرائیلی ها نیز اعتراف کرده اند که با ترور سید عباس موسوی مرتکب اشتباهی بزرگ شدند. اسرائیلی ها می گویند: «فکر می کردیم که با شهادت سید عباس موسوی به حزب الله آسیب جدی وارد می آید اما، با این اقدام شخص دیگری رهبری حزب الله را بر عهده گرفت که توانمندیش بیش از سید عباس موسوی است.» اکنون اسرائیلی ها برای این اقدام جنایت کارانه شان افسوس می خورند. در حال حاضر نیز برخی کارشناسان اسرائیلی درخصوص تلاش برای ترور سید حسن نصرالله این گونه اظهار نظر می کنند که امکان دارد تجربه ناخوشایند ترور سید عباس موسوی تکرار نشود. یعنی خدای نکرده پس از ترور سید حسن نصرالله، کسی به دبیر کلی حزب الله انتخاب شود که تندروتر از او باشد.

این نشان می دهد که سید عباس از صفات بسیار مثبت و فراوان برخوردار بوده است. با رزمندگان مقاومت ارتباط تنگاتنگ داشته است. همواره در جبهه های جنگ حاضر می شده است. به ارزش های انقلاب اسلامی بسیار وفادار بوده است. تکبر، خود خواهی و خود محوری و غرور و ریا کاری در وجود او هرگز دیده نمی شده است. از نظر پرهیزکاری نمونه بوده، و همین ویژگی ها بود که زمینه ساز شهادت او شد.

دوره مدیریت شهید موسوی چه قدر طول کشید؟

در حقیقت دوره دبیر کلی او بسیار کوتاه بود، شاید به یک سال هم نرسید، که به درجه رفیع شهادت نائل آمد. نظر به این کوتاه بودن دوره دبیر کلی شهید موسوی، قادر نیستیم در باره مدیریت او قضاوت کنیم اما، آنچه که از ابعاد شخصیتی و میراث او بر جای مانده نشان می دهد که سید حسن نصرالله همواره از ابعاد عرفانی، ذکاوت، شجاعت و آگاهی سید عباس موسوی تجلیل و قدردانی می کند.

پس از انتخاب شهید سید عباس موسوی به دبیر کلی حزب الله در پی بر کناری شیخ صبحی طفیلی، آیا در راهکارهای حزب الله و در مواضع این حزب نسبت به نظام سیاسی لبنان تغییری به وجود آمد؟

اصولاً به موازات دبیر کلی شیخ صبحی طفیلی، تحولات چشمگیری در منطقه و لبنان روی داد. در آن مرحله چند تحول مهم اتفاق افتاد، یکی از این تحولات پایان یافتن جنگ داخلی لبنان، و امضای منشور توافقنامه طائف بود. در لبنان صلح برقرار شد و شبه نظامیان متخاصم خلع سلاح شدند، مقاومت به عنوان یک جریان موجود به رسمیت شناخته شد.

در منطقه و در فاصله کمی با تحولات لبنان، جنگ میان ایران و عراق پایان یافت، پس از آن حمله عراق به کویت اتفاق افتاد که تحولات زیادی در منطقه ایجاد کرد. این تحولات دست به دست هم داد و شرایطی به وجود آورد که با تحولات دهه هشتم قرن بیستم میلادی تفاوتی چشمگیر داشت. آقای صبحی طفیلی در شرایط دهه هشتم زندگی می کرد. نوع تفکر او، نوع موضع گیری او نوع رادیکالیسم غیر منطقی که داشت مناسب دهه نهم میلادی نبود. به همین خاطر او در موقعی دبیر کل شد که لبنان و محیط پیرامون آن و منطقه شاهد تحولات بنیادین بود. ایشان نمی توانست این تحولات را درک کند. و یک مدیریت مناسب و منسجم با این تحولات ارائه دهد. او می خواست همان راهکارهایی که در دهه هشتم طی می کرد را در دهه

در چهره یک عامل ارتباط میان شیعیان بقاء و جنوب لبنان ظاهر شود. در تاریخ شیعیان لبنان کمتر دیده شده که یک شخصیت بقاء در جنوب مستقر شود. سید عباس موسوی اولین گام را در زمینه حضور شخصیت های شیعی بقاء در جنوب برداشت، به همین دلیل محبوبیت بسیار زیادی میان اعضا حزب الله و رزمندگان مقاومت پیدا کرد. **آیا میزان حضور رزمندگان بقاء در جبهه های جنگ جنوب در مرز فلسطین اشغالی با رزمندگان شیعه اهل جنوب مساوی است؟**

اگر بار دیگر به ویژگی های شجاعت و جوانمردی عشایر بقاء رجوع کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که تعداد رزمندگان بقاء در جنبش مقاومت حزب الله و مستقر در جبهه های رزم با اسرائیل بیش از رزمندگان جنوبی است. در ترکیب حزب الله این مسئله یک واقعیت انکارناپذیر است. اگر به تاریخ حزب الله و تعداد شهدای مقاومت نگاه کنید، ملاحظه خواهید کرد تعداد شهدای بقاء بیش از تعداد شهدای جنوب است. بدین سان که روحیه سلحشوری و جنگجویی و مبارزه و ایثارگری میان جوانان و رزمندگان بقاء قوی تر روحیه جوانان جنوبی است. البته جنوب لبنان هم شهدای زیادی در راه آزادی تقدیم کرده است، اینجا لازم می دانم میان شهدای رویاروی مستقیم با دشمن صهیونیستی و شهدای بمباران های هوایی ارتش رژیم صهیونیستی تفکیک قائل شوم. آمارهای موجود حاکی است تعداد شهدای بقاء که در جبهه های جنگ و رویارویی مستقیم با نظامیان صهیونیست به شهادت رسیدند از شهدای جنوب بیشتر است. رزمندگان بقاء در منطقه جغرافیایی خودشان نمی جنگیدند، بلکه آن سوی منطقه شان یعنی در جنوب لبنان جنگیدند و شهید شدند، و در منطقه بقاء دفن شدند. این امر بیانگر روحیه جنگجویی و سلحشوری عشایر بقاء است. در جریان جنگ تحمیلی هشت ساله نیز شاهد بودیم که عشایر مناطق مرزی با شجاعت و مردانگی جنگیدند. این نشان می دهد که روحیه عشایری با روحیه شهری متفاوت است. در روحیه شهر نشینی محاسبات و گرایش به در آمد مالی حاکم است.

با توجه به انشعاب برخی شخصیت های بقاء همچون سید حسین موسوی و مصطفی دیرانی و سید علی حسینی و شیخ ادیب حیدر از جنبش امل، و تأسیس جنبش های موازی آیا این گرایش در جنبش امل نیز مصداق دارد؟

در منطقه بقاء به علت وجود فرهنگ عشایری، تدین و باورهای دینی مردم قوی تر است. در جنوب لبنان، هر اندازه به ساحل نزدیک تر شوید، تدین ضعیف تر می شود. هر اندازه از طرف ساحل به جبل عامل نگاه کنید، ملاحظه خواهید کرد که تدین مردم قوی تر است. در تاریخ لبنان

خود اسرائیلی ها نیز اعتراف کرده اند که با ترور سید عباس موسوی مرتکب اشتباهی بزرگ شدند. اسرائیلی ها می گویند: «فکر می کردیم که با شهادت سید عباس موسوی به حزب الله آسیب جدی وارد می آید اما، با این اقدام شخص دیگری رهبری حزب الله را بر عهده گرفت که توانمندیش بیش از سید عباس موسوی است»

شده است. چنین فردی هرگز نمی تواند درون حزب الله مشروعیت پیدا کند، فردی می تواند مشروعیت پیدا کند که کارش را از جبهه رویارویی مستقیم با اسرائیل در جنوب لبنان آغاز کرده باشد. سابقه مدیریت و فرماندهی مقاومت داشته باشد. چنین فردی در همه نهادهای حزب الله مشروعیت پیدا می کند. سید عباس موسوی از همه این ویژگی ها برخوردار بود. این ویژگی ها اکنون هم به طور کامل تر در سید حسن نصرالله وجود دارد. این افراد سابقه طولانی در بخش مقاومت یعنی بخش مبارزه نظامی با اسرائیل دارند. این ویژگی ها را شیخ صبحی طفیلی نداشت. حضور آقای سید عباس موسوی بقاء در جبهه های جنوب باعث شد

بحرانی کردند، و حزب الله قادر نبود در برابر آن سکوت کند. در نهایت این بحران در اردیبهشت ماه امسال با دخالت حزب الله پایان یافت. روز هفتم ماه مه نقطه اوج این اختلافات بود که احزاب و جنبش های ملی مخالف دولت لبنان به بحران داخلی پایان دادند و اوضاع را به نفع خود رقم زدند.

درگیری های اردیبهشت ماه که در بیروت و در منطقه جبل لبنان (منطقه دروزی نشین تحت سلطه ولید جنبلاط) اتفاق افتاد به امریکا و اسرائیل و دولت های غربی نشان داد و ثابت کرد که جریان ۱۴ مارس تا چه اندازه از نظر پایگاه اجتماعی ضعیف است. به رغم همه حمایت هایی که امریکا و اسرائیل و مجامع بین المللی از گروه ۱۴ مارس به عمل آوردند. چه از نظر مالی و سیاسی و چه نظامی و اطلاعاتی، همه این حمایت ها در عرض دو ساعت فرو پاشید. اینجا یک نقطه تحول اتفاق افتاد. برای غرب ثابت شد که حزب الله به قوی ترین گروه تأثیر گذار در صحنه سیاسی لبنان تبدیل شده است و سایر گروه ها رقیب نیستند تا بتوانند در برابر حزب الله عرض اندام کنند.

در جریان اجلاس دوحه و در پی آن تشکیل دولت اتحاد ملی ملاحظه کردیم که حزب الله و شیعیان لبنان به یک قدرت فعال و تأثیر گذار در صحنه سیاسی کشورشان تبدیل شده اند، و در واقع به صورت قدرت اول لبنان در آمده اند. این واقعیتی است که امروزه در لبنان آشکار شده است.

اما مهم ترین چالشی که حزب الله با آن رو به رو است، بحث انتخابات قانون گذاری است که قرار است در اردیبهشت ماه آینده برگزار شود. ترکیب احزاب و سازمان ها و همه قوای شرکت کننده در این انتخابات به گونه ای است که نتایج انتخابات در مناطق شیعه نشین و سنی نشین و دروزی ها تقریباً قطعی است. در مناطق شیعه نشین ائتلاف حزب الله و جنبش امل برنده است. در مناطق دروزی نشین به احتمال قوی جنبلاط آرای زیادی به دست خواهد آورد، در مناطق سنی نشین هم تا الآن آقای سعد حریری به علت قدرت مالی و تحریکات مذهبی حاکمیت دارد. رقابت اصلی در مناطق مسیحی نشین است. اگر آقای میشل عون در مناطق مسیحی نشین برنده شود، در واقع جریان ۸ مارس (اپوزیسیون (اکثریت پارلمانی را به دست خواهد آورد، و این دوره که از سال ۲۰۰۵ آغاز شده و تاکنون ادامه دارد، خاتمه خواهد یافت و یک دولت جدید با ترکیبی از مجلس جدید روی کار خواهد آمد. اگر در رقابت بین مسیحیان، میشل عون نتواند اکثریت را به دست بیاورد، در واقع بار دیگر شاهد حضور اکثریت پارلمانی ۱۴ مارس خواهیم بود، اما، اکثریت آن ضعیف خواهد بود ولی، به احتمال قوی بحران ادامه خواهد داشت. بنابراین، مهم ترین چالش فرا روی حزب الله این است که جریانات مسیحی طرفدار حزب الله و مخالفان جریان ۱۴ مارس چگونه در انتخابات آینده پیروز شوند.

چالشی دیگر نیز وجود دارد که به مسائل و تحولات منطقه مربوط می شود. تحولاتی که درون اسرائیل می گذرد و اینکه آیا اسرائیلی ها دوباره می خواهند حماقت کنند و به لبنان حمله کنند که این احتمال خیلی ضعیف است و همچنین مسائلی که در درون سرزمین های اشغالی فلسطین و در نوار غزه می گذرد، بی تردید روی مسائل امنیتی لبنان اثر می گذارد. چالش دیگری که در درون لبنان وجود دارد، عبارت است از رشد جریانات سلفی گرا و وهابی و تکفیری که نگرانی شدیدی را ایجاد کرده است. درگیری اردوگاه نهر البارد میان گروه «فتح الاسلام» و ارتش لبنان را به یاد دارید. البته در هفته های اخیر ضربات شکننده ای بر جریانات سلفی گرای لبنان توسط ارتش وارد آمد ولی، این جریان همیشه به عنوان یک چالش وجود دارد. ■



اکنون رئیس پارلمان لبنان که رئیس جنبش امل نیز می باشد و از اقشار عادی جامعه شیعیان است. فتودال نیست. اکنون اثری از فتودال ها در جنبش امل نمی بینیم. در حزب الله نیز فتودالی وجود ندارد. بقایای این خاندان های فتودالی در جامعه لبنان حضور دارند، اما، قدرتی در دستشان نیست. سفارت امریکا در لبنان اخیراً حرکتی را برای اعاده اعتبار از شخصیت های فتودال شیعی آغاز کرده است. سفارت امریکا با ارائه کمک های مالی می کوشد این شخصیت ها را به صحنه سیاسی لبنان بازگرداند. اکنون احمد الاسعد فرزند کامل الاسعد رئیس پیشین پارلمان پول های هنگفتی از سفارت امریکا دریافت کرده است تا آنها را میان شیعیان صرف کند و نفوذ خانوادگی اش را دوباره بازسازی کند. به ویژه در آستانه انتخابات قانون گذاری که قرار است در اردیبهشت سال آینده برگزار گردد اما، از نظر سیاسی و اجتماعی فتودال های قدیمی تأثیری میان شیعیان لبنان ندارند.

به عنوان آخرین سؤال بفرمایید حزب الله پس از جنگ ژوئیه ۲۰۰۶ با چه تهدیدات و چه چالش هایی روبه رو است؟

حزب الله پس از جنگ ۳۳ روزه تا امروز، یک دوره بحرانی

در جریان اجلاس دوحه و در پی آن تشکیل دولت اتحاد ملی ملاحظه کردیم که حزب الله و شیعیان لبنان به یک قدرت فعال و تأثیر گذار در صحنه سیاسی کشورشان تبدیل شده اند، و در واقع به صورت قدرت اول لبنان در آمده اند. این واقعیتی است که امروزه در لبنان آشکار شده است

را پشت سر گذاشت. تحولاتی که قبل از جنگ ۳۳ روزه و در جریان جنگ از سوی جریان ۱۴ مارس اتفاق افتاد و مواضعی که این جریان اتخاذ کرد باعث شد لبنان پس از توقف جنگ در بحران عمیق فرو رود. مخالفان دولت نیز در واکنش به سیاست های هیئت حاکمه در مرکز تجاری بیروت متحصن شدند و این تحصن یک سال و شش ماه طول کشید. تظاهرات متعددی برگزار کردند، کشمکش ها و درگیری هایی که روی داد کار را به جایی رساند که باعث شد لبنان در یک بن بست واقعی قرار گیرد. جریان ۱۴ مارس به علت ارتباطاتی که با امریکا و برخی از افراد این جریان و با اسرائیل داشتند، وضعیت لبنان را به شدت

ساحل فساد انگیز بوده است، متأسفانه شهرهای ساحلی لبنان از نظر تدین قوی نیستند. چه میان شیعیان و چه میان سنی ها و چه میان مسیحی ها. هر گاه از مناطق ساحلی دور شوید، گرایشات دینی و مذهبی مردم بیشتر نمایان می شود. علمای جبل عامل که همواره از آنان یاد می شود در مناطق کوهستانی سکونت داشتند. در جنبش امل نیز این گرایش وجود داشته است. جنبش امل از مناطق ساحلی جنوب لبنان به ویژه از صور برانگیخته شده و بیشتر مسئولان آن از این مناطق هستند. ولی، شهر نبطیه که در عمق جبل عامل قرار دارد. مرکز قدرت حزب الله است. شهر بنت جبیل مرکز قدرت حزب الله است. به این دلیل که تدین در مناطق یاد شده قوی تر از منطقه صور می باشد. انشعاب هایی که درون جنبش امل روی داد بر اساس این معیارها بوده است. افرادی که از این جنبش منشعب شدند بیشترشان از بقاع و جبل عامل بوده اند. این یک تفاوت عمده و قابل ملاحظه است.

پس از تأسیس جنبش امل و حزب الله وضعیت شیعیان لبنان را چگونه ارزیابی می کنید؟ با توجه به خدماتی که حزب الله و جنبش امل ارائه می کنند آیا توانسته اند محرومیت زدایی کنند؟

شیعیان لبنان، در مقایسه با سایر طوایف از اقشار محروم جامعه این کشور شناخته شده اند، متأسفانه تاریخ لبنان این گونه بوده است. شیعیان در دوران دولت عثمانی به شدت سرکوب می شدند. وضعیت شیعیان در دوران حکومت عثمانی از وضعیت مسیحیان نیز بدتر بوده است. مسیحیان وضعشان از شیعیان بهتر بود. این محرومیت پس از استقلال لبنان هم ادامه یافت، چون نظامی که در لبنان شکل گرفت، بر اساس توافق میان سنی ها و مسیحیان مارونی بود. طوایف گوناگون سعی کردند شیعیان را منزوی کنند. امام موسی صدر با آمدن به لبنان توانست تحول محدودی در جامعه شیعیان به وجود بیاورد اما، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل گیری حزب الله به طور کل وضعیت شیعیان را دگرگون کرد. در حال حاضر ملاحظه می کنیم که شیعیان به یک قدرت تأثیر گذار در صحنه سیاسی لبنان تبدیل شده اند اما، هنوز قدرت اجرایی در لبنان در دست طوایف غیر شیعی است. متأسفانه در نتیجه حاکمیت فرهنگ قومی و طایفای، بسیاری از بودجه های عمرانی به مناطق غیر شیعی اختصاص داده می شود. این یک واقعیت تلخ است. در مناطق بقاع و جنوب لبنان مناطق محروم زیاد دیده می شوند. این ظلم تاریخی است که بر شیعیان اثر منفی گذاشته است. به رغم پیشرفت هایی که شیعیان در دو دهه اخیر داشتند اما، همچنان در محرومیت به سر می برند. در این میان برخی شیعیان جنوب که برای فعالیت های تجاری به خارج مهاجرت کردند، درآمدشان را به کشورشان باز گردانند و به نو سازی و توسعه عمرانی مناطق خود اختصاص دادند.

مهاجرت شیعیان بقاع چشمگیر نبوده، و از طرف دیگر بی تفاوتی و اهمال کاری دولت باعث شده که مناطق بقاع همواره توسعه نیافته باقی بماند و مردم با محرومیت دست و پنجه نرم کنند.

فتودال ها و خاندان های گذشته در حال حاضر چه نقشی در جامعه شیعیان لبنان دارند؟

خانواده های فتودالی که در جنوب لبنان حضور داشتند و معروفترین آنها، خاندان الاسعد و عسیران و دیگران می باشند، تا قبل از حضور امام موسی صدر، سرنوشت شیعیان را در دست داشتند. پست ریاست پارلمان لبنان همواره در اختیار این فتودال ها قرار داشت. از میان شخصیت های فتودال، رئیس پارلمان لبنان برگزیده می شد. امام موسی صدر این انحصار را شکست و ریاست پارلمان را از چنگ فتودال های شیعه بیرون کشید. برای شیعیان تشکیلاتی به جود آورد که فتودال ها در آن نقشی نداشتند.



• درآمد

شهید زنده و اسیر آزاده حاج مصطفی دیرانی، یکی از فعالان مسلمان لبنان است که از دیرباز در عمق تحولات و قضایای کشورش حضور دارد. از مبارزات خستگی ناپذیر بزرگ مردانی همچون امام موسی صدر، شهید شیخ راغب حرب، شهید سیدعباس موسوی و شهید عماد مغنیه شناخت دارد. در جبهه‌های نبرد با اشغالگران زخمی شده است و ۱۰ سال از عمرش را در اسارت رژیم صهیونیستی به سر برده است. مصطفی دیرانی در گفت‌وگو با شاهد یاران به گوشه‌ای از رویدادهای گذشته لبنان و زندگی با برکت زنده یاد سیدعباس موسوی اشاره می‌کند.

■ گفت‌وگوی شاهد یاران با مصطفی دیرانی

درباره ابعاد زندگی شهید سیدعباس موسوی

سید به لبنان عزت و کرامت بخشید...

را خوب شناخته بود و نسبت به پیامدها و خطرهای فرا راه این مسیر آگاهی داشت. من همراه ایشان در همایش پشتیبانی از مردم فلسطین در تهران در سال ۱۹۹۱ شرکت کردم و پس از بازگشت به لبنان در مخالفت با اجلاس صلح مادرید راهپیمایی گسترده در بیروت برگزار کردیم. به هر حال شهید سیدعباس همواره میان مردم حضور داشت و به مشکلات آنها رسیدگی می‌کرد.

در دورانی که سیدعباس موسوی مسئولیت دبیر کلی حزب الله را بر عهده گرفت، روابط برخی جناح‌های شیعی بسیار متشنج بود. بفرمایید ایشان چه گامی برای اصلاح جناح‌های متخاصم و بر طرف نمودن تشنج برداشت؟

شکی نیست که این رویدادها سیدعباس را آزار می‌داد. برخی افراد ایشان را متهم کردند که تلاش‌های صلح خواهانه ایشان برای پایان دادن به اختلافات جناح‌های متخاصم، حزب الله را تضعیف کرده است. من بر این باورم که این تشنج‌جات و درگیری‌ها به علت ناپختگی سیاسی برخی مسئولان جناح‌های شیعی بوده است. البته، نباید فراموش کرد که دخالت‌های خارجی نیز در این درگیری‌ها بی‌تأثیر نبوده است. در این گفت‌وگو علاقمندم درباره دخالت‌های خارجی یک نکته را روشن کنم. در جلسه‌ای که با حضور عبد الحلیم خدام معاون پیشین رئیس جمهوری سوریه در دمشق برگزار شد، یکی از سیاستمداران لبنانی به نام زکریا حمزه مشهور به (ابو یحیی) در آن جلسه شرکت داشت. این شخص چندی پیش فوت کرده است. تعدادی از رهبران جنبش امل نیز در این جلسه شرکت داشتند.

عبد الحلیم خدام در این جلسه گفت: «حضور جنبش‌های اسلامی در جنوب لبنان از حضور اسرائیلی‌ها خطرناکتر است». این اظهار نظر خدام را مرحوم (ابو یحیی) به اطلاع من و اطلاع آقای شیخ ادیب حیدر رساند. سخن عبد الحلیم خدام بار بسیار منفی و خطرناک بر حزب الله در پی داشت. سخن عبد الحلیم خدام درباره خطر وجود حزب الله در جنوب لبنان این طرز فکر را می‌رساند که او قصد داشت حزب الله را نابود کند.

پس از درگیری‌هایی که میان حزب الله و جنبش امل بروز کرد، سیدعباس موسوی شبانه روز می‌کوشید طرفین را آرام کند و به این درگیری‌ها پایان دهد. با بسیاری از روحانیون و علمای لبنان همچون شیخ محمد مهدی شمس الدین و علامه سید محمد حسین فضل الله دیدار کرد و کوشید اوضاع

آگاهی ببخشد. این مسئولیت انسانی را با کار و تلاش خستگی ناپذیر ادامه داد، تا اینکه تصمیم گرفت حوزه علمیه شهر بعلبک را تأسیس کند. این حوزه اکنون گسترش یافته است. کادرهایی که از حوزه علمیه سیدعباس موسوی فارغ التحصیل شدند، اکنون نقش برجسته‌ای در گسترش آگاهی شیعیان لبنان دارند.

نباید فراموش کرد که آقای سیدحسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان یکی از شاگردان برجسته و ممتاز سیدعباس موسوی می‌باشد. بنابر این شهید سیدعباس موسوی همواره در حال حرکت بود آرامش و رفاه طلبی در فرهنگ ایشان جایگاهی نداشت. هنگامی که اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد ایشان (سیدعباس موسوی) آرام ننشست و به حرکت انقلابی خود ادامه داد، و نقش اول رویارویی با اشغالگران صهیونیست را بازی کرد. هرگاه فرصتی فراهم می‌شد به مناطق اشغالی جنوب می‌رفت و در دیدار با مردم

هنگامی که اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد ایشان (سیدعباس موسوی) آرام ننشست و به حرکت انقلابی خود ادامه داد، و نقش اول رویارویی با اشغالگران صهیونیست را بازی کرد

و جوانان انقلابی آنان را به مبارزه با اشغالگران فرا می‌خواند. روند مبارزات ضد صهیونیستی را سامان می‌داد. مسائل حاشیه‌ای، ایشان را از ادامه مبارزه باز نمی‌داشت، هنگامی که سیدعباس مسئولیت‌های کلیدی در حزب الله بر عهده گرفت، انگیزه مبارزه او قوی‌تر شد. به طرح‌ها و راهی که به آن ایمان داشت، پایبند ماند. هنگامی که برخی از سیدعباس پرسیدند چرا از قضیه فلسطین پشتیبانی می‌کنید، ایشان پاسخ داد که دفاع از آرمان فلسطین یک حرکت ایمانی و وظیفه شرعی است. مسئولیت پیامدهای این پشتیبانی را خودم بر عهده می‌گیرم، هر چند که به از دست دادن جانم منجر شود. این نشان می‌دهد که سیدعباس راهش

جناح‌های یکی از فرزندان منطقه بقاع هستید، بفرمایید چه شناختی از شهید سیدعباس موسوی بقاعی دارید؟

سیدعباس مانند بسیاری از رهبران متعهد جنبش اسلامی، یک شخصیت گمنام بود. اما از توانمندی‌های بالقوه و بالفعل برخوردار بود. این توانمندی‌ها به مرور زمان این امکان را برای ایشان فراهم کرد تا به جایگاه برتری برسد. سیدعباس موسوی این ویژگی را داشت که در سن جوانی با دوراندیشی به مسائل سیاسی و غیرسیاسی نگاه می‌کرد. جهان بینی ایشان بسیار باز و ژرف بود، و به آسانی دورنمای افق‌های دور دست را نگاه می‌کرد. سیدعباس موسوی یک انسان آرمان‌خواه و برای تحقق این آرمان‌ها به‌طور شبانه‌روزی تلاش می‌کرد. وقتی اهداف والا و ارزشمند را در دستور کار خود قرار می‌داد، برای تحقق این اهداف شب و روز نمی‌شناخت. بدین ترتیب تشخیص اهداف، آرمان‌گرایی، کار و تلاش شبانه‌روزی، ابتکار عمل نشان دادن، انسان را برای صعود به قله‌های بلند توانمند می‌کند. این عوامل انسان را بخشی جدا ناشدنی از اهداف والا جلوه می‌دهد. بنابر این امکان ندارد راهکارهای سیدعباس موسوی را از راهکارهای اسلام و راهکارهای مقاومت و راهکارهای انقلاب جدا کرد. چرا که سیدعباس بخشی از اسلام بود، یکی از رهبران خط اسلام اصیل محمدی به شمار می‌رفت. نماد خط اسلام بود.

هر چند که ارتباط نزدیک با ایشان نداشتم اما، مطمئن هستم که ایشان مقاومت ملت مسلمان فلسطین را تنها راه رویارویی با رژیم غاصب و آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی می‌دانست. ایشان از دوران جوانی می‌کوشید یک نیروی فعال و کار آمد و تأثیر گذار در صحنه فلسطین باشد. سیدعباس موسوی به عنوان یک جوان مومن و متعهد به حوزه علمیه نجف اشرف هجرت کرد، تا استعدادهای فکری و دینی و فقهی خود را تقویت کند. دیری نپایید که از مرحله طلبگی به سطح استادی صعود کرد.

فعالیت‌های سیدعباس در دوران امام موسی صدر چگونه بوده است؟

در دورانی که امام موسی صدر در لبنان حضور داشت، سیدعباس موسوی نیز در کنار ایشان فعالیت می‌کرد. من در یکی از دوره‌های آموزشی با سیدعباس آشنا شدم. ایشان را انسانی آموزگار و انسان ساز یافتم. به روستاهای گوناگون سفر می‌کرد تا هسته‌های جوانان را آموزش دهد و به آنان

■ مشارکت سید در راهپیمایی روز جهانی قدس در بیروت.



خاک لبنان را آزاد کنیم.

این خبرنگار دوباره پرسید اگر اسرائیل از لبنان عقب نشینی کند چه موضعی خواهید داشت؟ به او گفتم که باید سیصد هزار پناهنده فلسطینی مقیم لبنان به خانه شان برگردند، یهودیانی که به فلسطین آمده‌اند باید به خانه‌شان برگردند. این خبرنگار پرسید سرنوشت اسرائیل چه می‌شود؟ به او گفتم اگر اسرائیل وجود نداشته باشد فلسطینی‌ها و یهودیان اصلی فلسطین می‌توانند در کنار هم زندگی کنند. مگر قبلاً این طور زندگی نمی‌کرده‌اند؟

هارون از من پرسید پس جنبش امل با حزب‌الله چه تفاوتی دارد؟ به او گفتم در این خصوص هیچ تفاوتی با حزب‌الله وجود ندارد. این سوال و جواب نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها از نظر راهبردی حزب‌الله و جنبش امل را دشمن خود می‌دانند.

اوضاع نیم قرن گذشته لبنان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در مرحله تاریخی سه دهه گذشته، اوضاع لبنان به علت بی ثباتی و ناپختگی سیاسی برخی سیاستمداران و نیز دخالت‌های خارجی و کشمکش‌های منطقه‌ای شاهد جنگ‌ها و درگیری‌های خونین بوده است. طوایف مذهبی و احزاب سیاسی لبنان، جوامعی باز هستند. طایفه شیعه نیز همیشه با طوایف گوناگون لبنان ارتباط و هم زیستی مسالمت آمیز داشته است. امام موسی صدر وجود طوایف گوناگون در لبنان را به عنوان «ارزش» توصیف کرده است. در حالی که طایفه‌گری را «ضد ارزش» خوانده است..

موضع امام موسی صدر در مخالفت با نظام طایفه‌گری در لبنان بسیار روشن است. ایشان گام‌های بلندی برای لغو نظام طایفه‌گری سیاسی برداشت. شعارهای ضد طایفه‌گری همچون «لبنان میهن همه لبنانی هاست». ابتدا توسط امام صدر مطرح شد و اکنون بسیاری از جریانات لبنانی این شعار را مطرح می‌کنند. ایشان در راه‌کارها و تلاش‌های خود همواره بر مسئله ایمان به خداوند متعال تأکید می‌کرد و همه طوایف لبنان را به ایمان به خدا فرا خواند. وجود طوایف گوناگون را عامل غنای فکری و فرهنگی جامعه لبنان می‌دانست و بر این باور بود که طوایف لبنان در سایه ایمان به خدا و همزیستی مسالمت آمیز می‌توانند زندگی آرام داشته باشند و به یکدیگر احترام قایل شوند. از تجربیات یکدیگر استفاده کنند طایفه ارمنی، کردی مسلمان و غیره می‌توانند در غنی سازی فرهنگ این جامعه مشارکت داشته باشند، و با بی عدالتی و محرومیت که از سوی نظام سیاسی

من به‌طور قطع معتقدم اساسنامه و مرامنامه جنبش امل که بر اساس دیدگاه‌های امام موسی صدر تدوین شده است. با اساسنامه و منشور حزب‌الله تفاوتی ندارد. اگر هم تفاوتی وجود داشته باشد، تفاوت اساسی و بنیادین نمی‌باشد، و به برخی مسائل حاشیه‌ای محدود است. اگر برخی بندهای آن دو اساسنامه را بازنگری کنیم، ملاحظه خواهیم کرد هیچ تفاوتی میان آن دو سازمان وجود ندارد. در بند اول اساسنامه جنبش امل و حزب‌الله به ایمان واقعی به خداوند متعال به روشنی اشاره شده است.

چگونگی برخورد با قضیه فلسطین، مسائل داخلی لبنان و نحوه روابط با اعراب و مسلمانان و عدالت اجتماعی در لبنان و یا چگونگی برخورد با نظام سیاسی حاکم بر لبنان و لزوم وجود یک دولت قوی در برابر اشغالگران صهیونیست مهم‌ترین عناوین و محورهای اساسی بندهای اساسنامه

من به‌طور قطع معتقدم اساسنامه و مرامنامه جنبش امل که بر اساس دیدگاه‌های امام موسی صدر تدوین شده است. با اساسنامه و منشور حزب‌الله تفاوتی ندارد. اگر هم تفاوتی وجود داشته باشد، تفاوت اساسی و بنیادین نمی‌باشد، و به برخی مسائل حاشیه‌ای محدود است

جنبش امل و حزب‌الله می‌باشند. هنگامی که اسرائیلی‌ها در ماه فوریه سال ۱۹۹۵ مرا از خانه ام در روستای قصرنبا در منطقه بقاع ربودند و به فلسطین اشغالی منتقل کردند. پنج بار گفت‌وگوی تلویزیونی و مصاحبه با من انجام دادند. اما از پخش آنها خودداری کردند. قبل از یکی از این گفت‌وگوها یک گوینده سرشناس تلویزیون اسرائیلی به نام «هارون برنار» که به زبان عربی تسلط کامل دارد به زندان آمد و پرسید شما که از رهبران جنبش امل هستید، موضع تان در برابر حضور اسرائیل در لبنان چیست؟ من به روشنی به او گفتم که شما کشورمان را اشغال کرده‌اید طبیعی است که وظیفه داریم با شما بجنگیم. اگر از اسارت شما آزاد شوم دوباره جنگ با شما را ادامه خواهم داد تا آخرین وجب از

را آرام کند. بنابراین ایشان نقش اساسی در پایان دادن به اختلافات شیعیان بازی کرد.

اکنون پس از فرار عبد الحلیم خدام از دمشق گفته می‌شود که بیشتر درگیری‌ها که میان طوایف گوناگون لبنان روی می‌داده به علت سیاست‌های غلط و دخالت‌های نابجای او بوده است نظر شما در این مورد چیست؟

واقعاً همین طور بوده است. من اظهارات عبد الحلیم خدام را برای شما مثال آوردم و گفتم که این افراد نه فقط میان احزاب و سازمان‌های گوناگون اختلافات و درگیری ایجاد می‌کردند. بلکه میان اعضای یک سازمان و یک حزب به درگیری و تفرقه دامن می‌زدند. در همه واحدها و بخش‌های یک سازمان یک پارچه دخالت می‌کردند. همان‌گونه که مشاهده کرده‌اید که میان جنبش‌ها و احزاب لبنانی و فلسطینی درگیری ایجاد کردند و جنگ اردوگاه‌ها را براه انداختند. البته، در آن مرحله اوضاع داخلی لبنان متشنج بود و زمینه بروز درگیری‌ها وجود داشت اما، دار و دسته عبد الحلیم خدام به جای این که اختلافات گروه‌های متخاصم را اصلاح کنند. از این اختلافات سو استفاده می‌کردند و درگیری‌ها را شدت می‌بخشیدند.

من این برخوردهای غیراصولی را با اطمینان کامل بیان می‌کنم. چرا که در آن مرحله مسئولیت کلیدی در جنبش امل داشتم و در برابر این دخالت‌های نابجا مخالفت می‌کردم. نسبت به بحران اردوگاه‌ها و کشمکش میان جنبش امل و حزب‌الله موضع مشخص و روشن داشتم. من قاطعانه با این درگیری‌ها مخالفت کردم.

آیا انشعاب برخی کادرهای جنبش امل از جمله جناب‌عالی بر مبنای اعتقادات و باورهای سیاسی تان بوده است؟

در حقیقت لبنان یکی از کشورهای جهان سوم به شمار می‌آید. گاهی اوقات مشارکت سیاسی و اعمال قدرت روی سلیقه‌های فردی متمرکز می‌شود، و نه بر اساس ملاک‌ها و ارزش‌ها و قوانین. در مرحله‌ای که لبنان دچار جنگ داخلی و کشمکش‌های سیاسی بود، به منظور جلوگیری از بروز کشمکش میان طایفه شیعه لبنان، ما به عنوان تعدادی از کادرهای اصلی جنبش امل تصمیم گرفتیم از فعالیت‌های سیاسی کناره گیری کنیم. این کناره گیری به معنی انشعاب نیست. این کناره گیری آخرین موضع گیری اصولی مان بود.

در پی این موضع گیری برخی افراد ما را متهم کردند که در درون جنبش امل از حزب‌الله طرفداری می‌کنیم اما، در آن مرحله هرگز با حزب‌الله ارتباط نداشتیم. موضع گیری‌مان بر مبنای اعتقادات و باورهای سیاسی مان نسبت به رویدادهای آن مرحله بوده است. در آن مرحله اوضاع و تحولات را به خوبی تشخیص دادیم. منافع جامعه شیعه لبنان را در نظر گرفتیم. سعی کردیم با نارسایی‌ها و اشکال تراشی‌ها برخورد کنیم، تا از بروز کشمکش و درگیری جلوگیری نماییم. هنگامی که حزب‌الله و جنبش امل اختلافات شان را کنار گذاشتند و به توافق رسیدند. تشکیلات خویش را منحل کردیم و اعضا و هواداران این تشکیلات را آزاد گذاشتیم هر مسیری را که دوست دارند انتخاب کنند.

حزب‌الله و جنبش امل چند سالی است که متحد شده‌اند و با هماهنگی و انسجام راهشان را ادامه می‌دهند. آیا این انسجام و هماهنگی در نتیجه باورهای مسئولان دو سازمان شکل گرفته و یا بر اثر میانجیگری برخی دولت‌های دوست بوده است؟

قبل از هر چیز لازم می‌دانم این نکته را روشن کنم که سازمانی به نام «مقاومت مومنه» وجود عینی نداشته است. ما خود را به عنوان یک سازمان و یک تشکیلات مطرح نکرده بودیم. خود را یک جریان جهادگر می‌دانستیم. سعی کردیم از این جریان جهادگر محافظت کنیم. اما در ارتباط با موضوع کشمکش میان حزب‌الله و جنبش امل، شایسته بود چنین کشمکش‌هایی بروز نکند. لازم بود از آن جلوگیری شود. این کشمکش‌ها بر اهداف و راه‌کارهای دو سازمان اثر منفی گذاشت.



بی طرف کنند. بی طرفی در این مقوله مفهومی وارونه معنی پیدا می کند. فاصله گرفتن از قضیه فلسطین یعنی طرفداری از اسرائیل. فاصله گرفتن از قضیه فلسطین یعنی نادیده گرفتن حدود ۳۰۰ هزار پناهنده فلسطینی در لبنان. اسرائیل از زمان پیدایش آن در فلسطین چند بار لبنان را اشغال کرده است. بیروت پایتخت این کشور را اشغال کرده است. اسرائیل یک رژیم تجاوزگر است. از ما خواسته می شود در برابر اسرائیل نا توان باشیم تا هیچ عامل تهدیدی برای اسرائیل نباشیم. قدرت های بزرگ بر این اساس می خواهند لبنان کشوری بی اراده باشد. اهداف این جریان های شیعی که به آن اشاره کردید با اهداف اسرائیل و آمریکا مطابقت دارد. با اهداف و منافع بخشی از حاکمیت لبنان همخوانی دارد. در حال حاضر مقاومت لبنان رویکرد دیگری دارد.

آیا این تلاش ها برای حزب الله و طایفه شیعی لبنان نگران کننده است؟

هرگز... هیچ جای نگرانی نیست. این ها جریاناتی ناتوانند و به هیچ وجه عامل تهدید به شمار نمی روند. شاید گاهی اوقات دردسر آفرین باشند اما، مایه تأسف این است که برخی هموطنان که روزگاری در سایه اشغالگران به سر برده اند. فرزندان شان به دست اسرائیلی ها کشته شده اند، اکنون با توطئه های آمریکا و اسرائیل همگام شوند. موضع شرم آور اتخاذ کنند و روحیه ملی گرایی و میهن دوستی را از دست بدهند.

سرنوشت و نتایج انتخابات آینده مجلس قانونگذاری لبنان را چگونه پیشبینی می کنید؟

سرنوشت حوزه های انتخابیه حزب الله و جنبش امل در مناطق شیعه نشین قطعی است. متأسفانه برخی جریانات داخلی و برخی محافل مطبوعاتی می کوشند چهره مسیحیان متحد مقاومت اسلامی را مخدوش کنند. رهبری این طایفه مسیحیان را جریان ملی آزاد به رهبری ژنرال میشل عون بر عهده دارد. این جریان در عین حال اکثریت مسیحیان لبنان را تشکیل می دهد. در همین حال جریانات سازشکار داخلی طرفدار آمریکا می کوشند چهره برخی طوایف ملی گرای اهل سنت طرفدار مقاومت اسلامی لبنان را مخدوش کنند. همه این تلاش ها با این هدف انجام می گیرد تا مخالفان دولت کنونی لبنان و طرفداران حزب الله و جنبش امل اکثریت کرسی های پارلمان آینده را در دست نداشته باشند. طوایف ملی گرای اهل سنت می خواهند هویت تاریخی شان را در لبنان پاس بدارند. می خواهند ارتباط شان را با جهان عرب و با آرمان فلسطین حفظ کنند. دولت کنونی لبنان و جریانات همراه او در صددند لبنان را به خط دولت های سازشکار و میانه رو عرب و به خط آمریکا و اسرائیل بکشانند. ■

به اوضاع نا بسامان و سردرگم لبنان سوءاستفاده می کردند و دخالت شان را شدت می بخشیدند. فضای سیاسی لبنان بستر مناسبی برای دخالت بیگانگان شده بود. از یک طرف دولت های خارجی می کوشیدند در کشورمان اعمال نفوذ کنند و از طرف دیگر لبنانی ها هم آمادگی پذیرش دیکته های دیگران را دارند. برخی طوایف لبنان برای چیره شدن بر رقبای داخلی خود، از قدرت های خارجی کمک می گرفتند. همه این عوامل سبب شد تا لبنان به این روز دراید، متأسفانه این عوامل از زمان استعمارگران فرانسه وجود داشته و اکنون هم وجود دارد.

یکی از دلایلی که سبب شده لبنان همواره بحرانی باشد، موقعیت جغرافیایی این کشور است. لبنان از یک طرف در بزرگراه قاره های آسیا، اروپا و آفریقا قرار دارد. و از طرف دیگر در همسایگی فلسطین اشغالی قرار دارد. موجودیت اسرائیل در مرز جنوب لبنان همواره مایه دردسر و مشکلات متعدد برای کشورمان بوده است. اسرائیل تا کنون ده ها بار به کشورمان حمله کرده و علاوه بر ارتکاب جنایات فجیع، در تضعیف و عقب ماندگی ساختار اقتصادی و صنعتی لبنان نیز نقش به سزایی داشته است.

در حال حاضر نیز در بررسی اوضاع و رویدادهای جاری لبنان دیده می شود که آمریکا و برخی دولت های غربی و نظام های سازشکار عرب سعی دارند متولیان نظام پوسیده طایفه گری را احیا کنند. آیا این محافل در این تلاش موفق خواهند بود؟

متأسفانه این یک واقعیت است. متولیان نظام پوسیده طایفه گری نیز وقیحانه و با کمال پررویی این هدف را دنبال می کنند. به طور مثال احمد الاسعد فرزند کامل الاسعد رئیس پیشین پارلمان لبنان و یکی از فئودال های سرشناس شیعه لبنان وقیحانه به دریافت کمک های خارجی به منظور احیای نظام مارونیت سیاسی اعتراف کرده است.

آیا این صحت دارد که او گفته است که از دولت عربستان ده ها میلیون دلار کمک دریافت کرده است؟

فرق نمی کند هم از آمریکا و هم از عربستان سعودی کمک های مالی دریافت کرده است. او این کمک ها را به بهانه مبارزه با نفوذ ایران در لبنان دریافت می کند. با این وصف این پرسش مطرح می شود که این کمک ها چه سودی برای

موضع امام موسی صدر در مخالفت با نظام طایفه گری در لبنان بسیار روشن است. ایشان گام های بلندی برای لغو نظام طایفه گری سیاسی برداشت. شعارهای ضد طایفه گری همچون «لبنان میهن همه لبنانی هاست». ابتدا توسط امام صدر مطرح شد و اکنون بسیاری از جریانات لبنانی این شعار را مطرح می کنند

لبنان دارد؟ آیا منافع لبنان اقتضا می کند که این افراد دست گذاری به سوی آمریکا دراز کنند تا بر ضد سایر هموطنان خود قدرت نمایی کنند؟ من معتقدم که این کمک ها به منظور حفظ منافع اسرائیل تقدیم می شود. مگر دولت های گذشته و دولت کنونی آمریکا سالانه میلیارد ها دلار به رژیم نژاد پرست و یهودی اسرائیلی کمک نمی کنند؟

دولت آمریکا که به حفظ امنیت اسرائیل متعهد می باشد، این کمک ها را نیز در چارچوب تأمین منافع و موجودیت اسرائیل پرداخت می کند از تاریخ جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ تا کنون برخی محافل بین المللی و قدرت های بزرگ می کوشند لبنان را از همراهی و پشتیبانی از آرمان فلسطین جدا کنند، برخی محافل راستگرای داخلی نیز در این تلاش با قدرت های بین المللی همگام شده اند، می خواهند لبنان را

حاکم بر سایر طوایف اعمال می شود مبارزه کنند. حاکمیت گروهی از سران طوایف و خان ها و فئودال ها بر نظام سیاسی لبنان باعث به وجود آمدن اختلال در جامعه این کشور و پیدایش اقشار وسیعی از محرومان و مستضعفان شده بود. کسانی که تاریخ معاصر لبنان را مطالعه کرده اند می دانند که محرومیت و بی عدالتی به طایفه شیعه محدود نبوده است بلکه همه طوایف لبنان را در بر گرفته است.

هنگامی که شیعیان لبنان بر ضد وضع موجود قیام کردند، در حقیقت می خواستند از انزوای خارج شوند و در سازندگی جامعه شان مشارکت کنند چرا که شیعیان از امکانات و توانمندی های فراوانی برخوردارند. در این میان برخی افراد و جریانات کوشیدند از قیام شیعیان سو استفاده کنند و یا حرکت امام موسی صدر را زیر سوال ببرند.

بی تردید کشمکش و رقابت در درون طایفه شیعه محصور نبوده است. در طوایف مسیحی و دروزی نیز چنین تحركاتی وجود داشت. این تحركات چه تأثیری در درگونی نظام سیاسی لبنان داشت؟ دخالت های بیگانه چه نقشی در دامن زدن به برخی درگیری های طایفه ای داشت؟

شکی نیست که نظام سیاسی لبنان نقش به سزایی در گسترش محرومیت و بی عدالتی فراینده داشت. نظام سیاسی که بر اساس توافق طایفه ای بر لبنان تحمیل شد، اشتباهات متولیان و دولتمردان طوایف را برای بهره کشی از اقشار گوناگون طوایف خود به منظور ادامه حضور سیاسی خود در حاکمیت لبنان باز کرد. سو استفاده و بهره کشی متولیان و سران طوایف باعث شد روند اختلال و سهمیه بندی ناعادلانه پست های دولتی ادامه پیدا کند. این روابط به زیان منافع کشور و به سود سران طوایف و متولیان نظام سیاسی تمام شد.

به طور مثال اگر حاکمان مارونی منافع طایفه شان را در نظر می گرفتند امروز طایفه مارونی لبنان سرنوشت بهتری داشت. میان جامعه مارونی اختلاف و دو دستگی بروز نمی کرد. اگر متولیان طایفه مارونی در مرحله گذشته از بینش و آگاهی سیاسی برخوردار بودند میان اتباع جامعه مارونی جنگ و خونریزی روی نمی داد. اگر مسلح نمی شدند و موقعیت های کلیدی دولتی را در انحصار خود قرار نمی دادند، جنگ های داخلی در لبنان روی نمی داد. نظام سیاسی لبنان در مراحل گذشته دست دوستی به سوی آمریکا و رژیم صدام و رژیم های مترجع عرب دراز کرد. در نیمه قرن گذشته با پیمان ستو متحد شد و نیروهای آمریکایی را به لبنان فرا خواند مهم تر از همه نظام مارونی لبنان در دهه هشتم از قرن بیستم دست دوستی به سوی اسرائیلی ها دراز کرد. با وجودی که سیاست های گذشته نظام مارونی لبنان شکست خورده است. امروزه بازماندگان نظام مارونی می کوشیدند تجربیات گذشته را تکرار کنند بنابراین می توان گفت که بخشی از مشکلات لبنان داخلی است و بخشی دیگر آن بر اثر دخالت های بیگانگان است. نظام مارونیت سیاسی هرگز مسائل عدالت اجتماعی و اجرای سیستم دموکراسی را رعایت نکرده است. بنابراین بیشتر کشمکش ها و درگیری های داخلی لبنان در نتیجه سیاست های غلط نظام حاکم بوده است. در توزیع ثروت، خدمات و پست های دولتی تبعیض وجود دارد. نظام سیاسی در عملکرد خود نیز تبعیض قایل بوده است. میان طوایف گوناگون نیز افرادی وجود داشتند که به منظور حفظ موقعیت خود، از نظام سیاسی حمایت می کردند. روزگاری که احزاب فالانژ و ملی گرایان آزاد و سایر احزاب مسیحی قدرت را در انحصار خود داشتند برخی سران و فئودال های طوایف مسلمان از آنها پشتیبانی می کردند. این حمایت ها بر اساس ضابطه و نظام توافقی نبوده است. بلکه بر اساس روابط و منافع شخصی و گروهی بوده است. سوء مدیریت وجود داشته است. سوء استفاده از قدرت وجود داشته است.

در این میان برخی دولت های قدرتمند منطقه نیز با توجه

سید از جبهه‌های جنگ با اسرائیل دل نمی‌کند...

■ گفت‌وگو با یک فرمانده مقاومت اسلامی در جنوب لبنان

رزمندگان مقاومت اسلامی، شاخه نظامی حزب الله لبنان به ویژه فرماندهان آنان، چهره‌های گمنامی هستند که صادقانه و بی‌ریا جانشان را بر کف دستشان گرفته‌اند و این راه را از سه دهه پیش ادامه می‌دهند. چنانچه خواسته باشید با آنان مصاحبه و یا از آنان عکس تهیه کنید، ملاحظاتی را مطرح می‌کنند که خبرنگاران را از گفت‌وگو متصرف می‌کند. به هر حال شاهد یاران با زحمت زیاد موفق شد با یکی از فرماندهان مقاومت به بهانه قدردانی از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر شهید سیدعباس موسوی به گفت‌وگو بنشیند. گوشه‌ای از خاطرات آن روزهای به یاد ماندنی را از زبان این فرمانده می‌شنویم.



آنگاه سید از خودرو پیاده شد و رزمندگان شرکت کننده در عملیات را در آغوش گرفت اما، برخی فرماندهان مقاومت نسبت به آمدن سید به منطقه عملیات اعتراض کردند. چرا که تا آن لحظه خبر به اسارت در آمدن دو نظامی صهیونیست در رسانه‌ها اعلام نشده بود و فرماندهان مقاومت علاقه نداشتند محافظان همراه سید از هویت آنان آگاه شوند.

رژیم صهیونیستی، روز بعد و در پی این عملیات، بخش وسیعی از جنوب لبنان را آماج حملات هوایی و توپخانه‌ای خود قرار داد. اسرائیل در این حمله روستاهای دیر قانون، صریفا و شهبیه را هدف قرار می‌داد اما، سیدعباس همچنان در منطقه حضور داشت و رزمندگان مقاومت و اوضاع جبهه‌های جنگ را ساماندهی می‌کرد. روز بعد من از ادامه حضور سید در منطقه عملیات جا خوردم و به او اعتراض کردم. اما، او همواره لبخند می‌زد، و می‌کوشید رزمندگان را آرام کند. به یاد دارم که فرماندهان مقاومت به منظور بررسی و سامان دهی اوضاع در حضور سید جلسه تشکیل دادند و گمان کنم اگر حضور او نبود ما خود را گم کرده بودیم. به هر حال با رهنمودها و دیدگاه‌های سید دو جبهه دفاعی در محورهای ساحلی صریفا و شهبیه تشکیل دادیم و رزمندگان را در آن مستقر کردیم. سید در جریان این تهاجم گسترده ارتش رژیم صهیونیستی که شش روز ادامه داشت، مانند یک رزمنده شهادت طلب و ایثارگر، میان سنگرها و پایگاه‌های مقاومت در حال رفت و آمد بود و به وضعیت لجستیکی آنها رسیدگی می‌کرد. او همچنین به مساجد و مراکز استقرار آوارگان جنگی سر می‌زد و با آنان به گفت‌وگو می‌نشست.

آیا در عملیات دیگری نیز شرکت داشت؟

آری، این واقعیت انکارناپذیر را هرگز فراموش نمی‌کنم که سید به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در ده‌ها عملیات ضد صهیونیستی حضور داشت. در عملیات محور علی الطاهر که شب جمعه نهم ژانویه سال ۱۹۸۷ میلادی اجرا شد، در اردوگاه رزمندگان در شهر نبطیه به‌سر برد. یک روز پیش از اجرای عملیات با فرمانده ابو علی رضا قرار گذاشت، و به نبطیه آمد. آمدن او به منطقه عملیات برای ما غافلگیر کننده بود. چرا که آن منطقه بسیار خطرناک بود و زیر آتش قرار داشت. وقتی عملیات تمام شد، آن منطقه زیر آتش شدید هوایی صهیونیست‌ها قرار گرفت، و یک راکت نزدیک سید منفجر شد اما، او می‌خندید. چرا که در این عملیات توانسته بودیم دو دستگاه تانک میرکاوای اسرائیلی‌ها را از کار بپندازیم. و آرایش نظامیان صهیونیست را حسابی به هم بریزیم. دشمن اعتراف کرد که تلفات و خسارت‌های سنگینی به پایگاه‌های ارتش انتوان لحد وارد آمده است. در

که در دست سید قرار داشت بوسیده و از زیر آن گذشتند. یک ساعت بعد یورش برق‌آسا به پایگاه شبه نظامیان ارتش انتوان لحد مزدور ارتش رژیم صهیونیستی در محور سجد آغاز شد. پایگاه دقیقی بعد از لوٹ وجود عناصر دشمن پاکسازی شد. در نتیجه این عملیات ۱۵ تن از مزدوران به هلاکت رسیده و یک دستگاه تانک آنان منهدم شد.

از عملیات به اسارت گرفتن دو نظامی اسرائیلی چه اطلاعی دارید؟

پس از عملیات به اسارت گرفتن دو نظامی ارتش رژیم صهیونیستی که روز ۱۷ فوریه سال ۱۹۸۶ میلادی انجام گرفت، سید با من تماس گرفت و گفت که می‌خواهد به محور دیر قانون برود، در پاسخ به او گفتم که ارتش اسرائیل در واکنش به اسارت در آمدن دو نظامی، در این منطقه و جاده‌های اطراف آن نیرو پیاده کرده و جاده ساحلی صیدا - صور را قطع کرده‌اند ولی، سید همچنان اصرار داشت به جنوب برود و از اوضاع منطقه عملیات با خبر شود. به هر حال ناچار بودیم از دستورات ایشان اطاعت کنیم، و ساعت ۱۹ به طرف جنوب حرکت کردیم. در مسیر راه تا جنوب همه جا تاریک بود، و ما نیز با چراغ خاموش خودرو به راهمان ادامه دادیم. با وجودی که جاده تاریک بود و ترس و وحشت همه جا را فرا گرفته بود اما، سید در طول مسیر راه لبخند بر لب داشت، و می‌کوشید به ما روحیه دهد. در ابتدای جاده بیروت به جنوب، مأموران مستقر در پاسگاه ارتش از ما خواستند از رفتن به جنوب صرف‌نظر کنیم اما، سید استخاره گرفت و خوب آمد و دستور داد به راهمان ادامه دهیم. به محض اینکه خود را به نیروهای مقاومت در جنوب رساندیم آنان ابراز شگفتی کرده که چگونه سید در این شرایط ناامن به جنوب آمده است.

اوضاع جبهه‌های جنگ جنوب لبنان در حیات شهید سیدعباس موسوی دبیر کل حزب الله چگونه بوده است؟
شهید سیدعباس موسوی همواره بر لزوم آزاد سازی نوار اشغالی جنوب لبنان از لوٹ وجود نظامیان رژیم صهیونیستی و مزدوران محلی آنان تأکید می‌کرد. در پرتو دستورالعمل شورای رهبری حزب الله، طرح اجرای عملیاتی برای آزاد سازی پایگاه «سجد» در نوار اشغالی تدارک دیده شد. سید در جلسه‌ای که با فرماندهان مقاومت تشکیل داد درباره میزان آمادگی رزمی و امکانات موجود و مهمات مورد لزوم پرسش‌هایی مطرح کرد. او از فرماندهان مقاومت خواست همه گونه نیازها و امکانات تسلیحاتی برای اجرای موفقیت آمیز این عملیات فراهم شود تا خدای نکرده با شکست مواجه نشود. او اجازه نمی‌داد عملیات اجرا شود مگر اینکه همه امکانات مورد لزوم فراهم شده باشد.

سرانجام قرار شد عملیات روز ۱۳ ماه محرم، مطابق ۱۸ سبتمبر سال ۱۹۸۶ اجرا شود. در مدرسه روستای لویزه اطاق عملیات تشکیل داده بودیم. سیدعباس که در آن مدت هنوز به دبیر کلی حزب الله انتخاب نشده بود، لباس نظامی بر تن داشت و با صدای بلند و با سوز و گداز دعای امام سجاد برای مرزداران را می‌خواند. در قرارگاه کسی نبود که گریه نکند. سید به فرماندهان گفت که اگر عملیات موفق شود، دشمن را شکست داده‌ایم. انواع سلاح و مهمات را برای شروع حمله فراهم کرده بودیم. پیش از آغاز عملیات از من خواست برای حضار مرثیه امام حسین (ع) را قرائت کنم. سیدعباس بیش از دیگران تحت تأثیر این نوحه خوانی قرار گرفت. پس از پایان مراسم مذهبی دعا و نیایش، رزمندگان یکی پس از دیگری با سیدعباس خدا حافظی کردند. رزمندگان مقاومت قرآن را

در آستانه برخی عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی، سیدعباس موسوی در میان رزمندگان حضور می‌یافت و با سخنرانی و نیایش فضای معنوی و روحانی برای آنان ایجاد می‌کرد. همیشه دوست داشت پیش از اجرای عملیات با رزمندگان مقاومت بنشیند و از آنها بهره‌مند شود. آنان را مورد محبت قرار دهد. برای خود برنامه‌ای تنظیم کرده بود که به همه پایگاه‌ها سر می‌زد

یکی از فرماندهان مقاومت اوضاع جبهه‌های جنوب لبنان را برای دبیر کل حزب الله شرح می‌دهد.



نتیجه این عملیات یکی از فرماندهان عزیزمان به نام سمیر موطوب به شهادت رسید. شهادت این فرمانده سیدعباس را پریشان کرد زیرا، سمیر برای او خیلی عزیز بود و با عزیمت او به خط مقدم جبهه مخالفت می‌کرد. سید نمی‌خواست یک فرمانده توانا را از دست بدهد.

در آستانه برخی عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی، سیدعباس موسوی در میان رزمندگان حضور می‌یافت و با سخنرانی و نیایش فضای معنوی و روحانی برای آنان ایجاد می‌کرد. همیشه دوست داشت پیش از اجرای عملیات با رزمندگان مقاومت بنشیند و از آنها بهره‌مند شود. آنان را مورد محبت قرار دهد. برای خود برنامه‌ای تنظیم کرده بود که به همه پایگاه‌ها سر می‌زد. نمی‌پذیرفت که رزمندگان به دیدار او بروند. دید معنوی خاصی نسبت به برخی رزمندگان داشت. رزمندگان شناخته بودند که هرگاه سید رزمندگانی را انتخاب کند و یا پیشانی او را ببوسد، آن رزمنده پس از مدتی به درجه شهادت نایل می‌شود. مانند یاسر کورانی و احمد شعیب و غسان علویه که در عملیات محوره‌های علمان و الشومریه به شهادت رسیدند.

سیدعباس در جریان عملیات علمان، شهید احمد شعیب را به علت بیماری یکی از برادران به فرماندهی تیم عملیاتی انتخاب کرد، شهید احمد شعیب تا آخرین لحظه زنده بود و عملیات را فرماندهی می‌کرد. و گاهی اوقات مجروحان را به پشت جبهه تخلیه می‌کرد. من به وسیله بی‌سیم می‌شنیدم که سیدعباس نیز با بی‌سیم عملیات رزمی را دنبال می‌کرد. به رزمندگان می‌گفت: «سرت را در راه خدا تقدیم کن».

سیدعباس غیر از حضور معنوی و رهنمون سازی رزمندگان چه نقشی در محورهای عملیات بازی می‌کرد؟

حضور سید در جبهه ویژگی‌های فراوان داشت. به‌طور مثال هرگاه با رزمندگان دیدار می‌کرد، به آنان هدایای نمادین می‌داد. جزئیات و اهداف عملیات را پیش از اجرای آن جویا می‌شد. در مورد عملیات محور السویداء به تفصیل سؤال کرد و پیشنهادات و دیدگاه‌های خود را با فرماندهان در میان گذاشت. هنگامی که رزمندگان به طرف میدان رزم حرکت کردند، او در خانه‌ای در روستای عربصالییم ماند و به مرتب کردن وسایل و تجهیزات آنان پرداخت. آنان را با خواندن دعا برای سلامتی‌شان بدرقه کرد. روزی احساس کرد، یکی از رزمندگان از شدت سرما می‌لرزد. مرا صدا زد و از من خواست فکری به حال او کنم. گرچه رزمنده تأکید می‌کرد که سردش نیست و ناراحتی خاصی ندارد، اما، سید همواره مراقب وضعیت بدنی و روحی رزمنده‌ها بود و دستور می‌داد لباس‌های گرم به اندازه کافی در اختیار آنها قرار داده شود.

او بر این باور بود که تاریخ کنونی مسلمانان با تاریخ صدر اسلام پیوند خورده است. نبرد شیعیان کنونی لبنان با یهودیان غاصب سرزمین فلسطین را مانند نبرد مسلمانان صدر اسلام تعبیر می‌کرد. پایگاه‌های مقاومت اسلامی در

جنوب لبنان را مانند صحنه‌های جنگ احد و بدر و خندق توصیف می‌کرد.

چه خاطره‌های شیرین دیگری از دوران حضورتان در کنار شهید سیدعباس موسوی در جبهه‌های جنگ جنوب لبنان دارید؟

خاطره‌های حضور شهید سیدعباسی موسوی در پایگاه‌های مقاومت اسلامی در جنوب لبنان فراوانند، هرگاه به محوره‌های عربصالییم و عین بوسوار در ارتفاعات اقلیم التفاح می‌آمد علاقه داشت در این محوره‌ها به نگهبانی بپردازد. در یک شامگاه تابستانی که آسمان صاف بود، و ستاره‌های درخشان نمایان بودند، اصرار کرد از پایگاه رزمندگان در محور لویزه بازدید کند. برای عزیمت به این پایگاه یونیفورم نظامی به تن کرد. اصولاً سید خیلی علاقه داشت یونیفورم نظامی تن کند. هفت رزمنده همراه او به طرف لویزه حرکت کردند زیرا، موقعیت این پایگاه بسیار خطرناک بود و گاهی اوقات زیر آتش توپخانه دشمن قرار می‌گرفت. در مسیر راه پای سید با سنگ برخورد کرد و به زمین افتاد. او از زمین بلند شد و گفت: «باید از عمرم گله کنم». اصرار داشت راهش را ادامه دهد. به او گفتم اگر اجازه دهید برگردیم. سید در پاسخ گفت، آیا قصد دارید درد سر ایجاد کنید؟ به او گفتم که هرگز چنین تصمیمی نداریم او در جواب گفت پس به راهنما ادامه دهیم. مسیر راه کوهستانی روستای عربصالییم تا پایگاه لویزه را سه ساعته پیمودیم، چون آهسته حرکت می‌کردیم. میان راه پوزش خواست که ما را خسته کرده است. به او گفتم منظورتان چیست؟ او گفت شما احساس من را درک نمی‌کنید. به شوخی به من گفت آنچه برای من اهمیت دارد، این است که عینک طبی او بر زمین نیفتد. با تمام مشکلات مسیر سنگلاخی، همواره با رزمنده‌ها شوخی می‌کرد و می‌خندید. رزمنده‌های پایگاه لویزه منتظر ما بودند. سید آن شب شاد و خندان بود و می‌خواست دعای توسل بخواند اما، فرماندهان اجازه ندادند شمع روشن کنیم. پس از قرائت دعای توسل مسئولان پایگاه گفتند که برای صرف شام می‌خواهند از ما پذیرایی کنند. سید گفت که می‌خواهد در کنار رزمندگان ماست چکیده و زیتون و چای صرف کند. سفره را پهن کردند و سید با دستان خود برای رزمندگان لقمه می‌گرفت. شب به یادماندن و زیبایی را گذرانیدیم. رزمندگان از اینکه سیدعباس موسوی شبی را در کنار آنان گذرانده خیلی شاد و خوشحال بودند.

این دید و بازدیدها چه تاثیری بر روحیه رزمندگان داشت؟

شک ندارم که بازدیدهای سیدعباس از قرارگاه‌ها و پایگاه‌های رزمندگان مقاومت اسلامی در جنوب لبنان تأثیر ژرفی بر روحیه و بالا بردن میزان آگاهی آنان بر جای



مسئولان حزب الله پیشتر به فرماندهان مقاومت اعلام کرده بودند که امام خمینی (ره) سفارش کرده‌اند که به شدت مراقب جان آقای سیدعباس موسوی باشیم. به همین دلیل سعی می‌کردیم از نزدیک شدن سید به خطوط مقدم جبهه جلوگیری کنیم. اما، او همواره اصرار داشت در برخی عملیات شرکت کند

می‌گذشت؟ در آن روزگار سید اولین روحانی عمامه به سر بود که از پایگاه‌های مقاومت بازدید به عمل می‌آورد و به اوضاع آنها رسیدگی می‌کرد. رزمندگان با شور و شوق فراوان به استقبال سید می‌آمدند و اطراف او را می‌گرفتند. سید میان آنان می‌نشست و به آنها می‌گفت که نسبت به حضور آنها در سنگرهای عزت و شرف و دفاع از میهن عزیزشان در برابر تجاوز گری دشمن صهیونیستی غبطه می‌خورد. او می‌گفت، چرا من نباید همیشه میان شما باشم. دوست دارم همواره میان شما باشم.

سید یک بار دیگر از پایگاه لویزه بازدید کرد. در مسیر راه با سنگ‌های کوهستانی برخورد کرد و از انگشت او خون جاری شد. او به همراهان گفت که حتماً گناهی مرتکب شده که باعث این حادثه شده است. او خطاب به رزمندگان گفت، هر کسی در جبهه‌های نبرد حق و باطل مجروح شود، اولین قطره خونی که از او بریزد، خدا گناهان او را می‌بخشد. در آن بازدید از بحران خاورمیانه و چگونگی آغاز کشمکش اعراب و اسرائیل بحث کرد و رزمندگان را به مقاومت و پایداری در برابر دشمن فراخواند. آنگاه سید مشکلات و کمبودهای رزمندگان را جویا شد تا برای مرتفع نمودن آن تلاش کند. در این بازدید با رزمندگان نماز جماعت بجای آورد، و برای سلامتی و پیروزی آنان به درگاه خداوند تعال دعا کرد. در پایان از او پرسیدم آیا ناهار میل دارد؟ او پرسید ناهار چه دارید؟ گفتم کنسرو تن ماهی و «مجدره» (یک نوع غذای سنتی لبنانی) داریم اما، به صرف سالاد اکتفا کرد.

مسئولان حزب الله پیشتر به فرماندهان مقاومت اعلام کرده بودند که امام خمینی (ره) سفارش کرده‌اند که به شدت مراقب جان آقای سیدعباس موسوی باشیم. به همین دلیل سعی می‌کردیم از نزدیک شدن سید به خطوط مقدم جبهه جلوگیری کنیم. اما، او همواره اصرار داشت در برخی عملیات شرکت کند و به‌رغم مسایل امنیتی و محدودیت‌هایی که برای رزمندگان مقاومت وجود داشت، از نزدیک از اوضاع و احوال مجاهدان آگاهی یابد.

به‌طور مثال، سید یک شب پیش از آغاز عملیات مسلحانه در محور تومات نیحا بیمار شد اما، به‌رغم تب شدید و سرماخوردگی میان رزمندگان حضور یافت، و پس از خواندن دعا و نیایش برای سلامتی رزمندگان، آنان را بدرقه کرد. او افسوس می‌خورد که چرا نمی‌توانست در عملیات ضد صهیونیستی شرکت کند.

شبی در قرارگاه مرکزی پایگاه کفر ملککی در تراس آپارتمانی نشسته بودیم. در فاصله چند کیلومتری پایگاه اسرائیلی بصلیا در برابر تراس قرار داشت. تعدادی از فرماندهان مقاومت دور سید حلقه زده بودند. من نیز عمامه سیاه او را می‌بستم. او روی کاناپه نشسته بود و ضمن خیره شدن به پایگاه نظامی اسرائیلی‌ها، مسایل سیاسی و نظامی روز را تجزیه و تحلیل می‌کرد. سپس رو کرد به فرماندهان مقاومت و به آنان گفت: باید کاری کنیم تا دشمن که سرزمین‌مان را اشغال کرده در منطقه احساس آرامش و راحتی نکند. رزمندگان به او قول دادند که همین کار را خواهند کرد. ■



●
تجدید

شهید سیدعباس موسوی تنها متعلق به مردم لبنان نبود. او در راه آزادی همه ملت‌های تحت ستم و مستضعفان جهان به جهاد برخاست و جان‌ش را نیز در این راه گذاشت. مسلمان و مسیحی، عرب و عجم او را می‌شناختند و مبارزات بر حق او را می‌ستودند. الیاس مطران شخصیت مسیحی و عضو تریبون وحدت ملی لبنان در این گفت‌وگو دیدگاهش را درباره ابعاد شخصیتی سیدعباس موسوی بیان می‌کند.

■ گفت‌وگوی شاهد یاران با الیاس مطران عضو تریبون وحدت ملی لبنان

سید پرچمدار آزادی مسجدالاقصی و همه اماکن مقدس فلسطین...

همچنان میان ما زنده و حاضر است. تحلیل‌ها و پیشگویی‌های او کاملاً تحقق یافته است. اگر امروزه سخنرانی‌های گذشته او را بازبینی کنیم، احساس می‌کنیم که گویی او از وقوع برخی حوادث آینده باخبر بوده است. اوضاع و تحولات را به گونه‌ای تجزیه و تحلیل می‌کرد که گویی امروز در میان ما است.

به‌طور مثال اگر به مسئله جمع‌آوری اسلحه شبه نظامیان جنگجوی وابسته گروه‌های متخاصم در واپسین روزهای جنگ داخلی لبنان نگاه کنیم، او در سخنرانی‌های آن روز خود میان سلاح مقاومت ضد صهیونیستی و سلاح شبه نظامیان شرکت کننده در جنگ‌های داخلی تفاوت قایل بود. سلاح مقاومت را برای دفاع از مردم جنوب لبنان سلاحی سالم و شریف در برابر تجاوز گری مستمر دشمن صهیونیستی و آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی می‌خواند. سید شهید نقش مهمی در تبیین اهداف واقعی سلاح مقاومت در مقایسه با سلاح دیگران ایفا کرد. گویی که او قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد در ارتباط با خلع سلاح حزب‌الله و یا کنفرانس‌های سازش که هر چند مدت یک‌بار برپا می‌شود را پیش‌بینی کرده بود. نکته قابل توجه این است که او در سال‌های آخر حیات خود، موضوع بخش اشغالی کشتزارهای شِعبا در مرز فلسطین اشغالی را مطرح نمود و بر لبنانی بودن این سرزمین و بر لزوم تلاش برای آزاد سازی آن تأکید کرد که بسیاری از محافل لبنانی نیز با این طرح سیدعباس موسوی اعلام همبستگی کردند. زیرا، رژیم صهیونیستی و برخی محافل بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد در آن مرحله کوشیدند تا هویت و موقعیت لبنانی منطقه اشغالی شِعبا را نادیده بگیرند و آن را در چارچوب قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد گنجانند. امروزه نیز شاهدیم که برخی محافل داخلی و خارجی می‌کوشند درباره هویت لبنانی کشتزارهای

انجام برسانند. به‌طور مثال فعالیت‌های حوزه مقاومت را از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی جدا کرد. در زمان او پیکار سیاسی روی مسایل دینی اثر منفی بر جای نمی‌گذاشت. عملکرد دینی نیز بر پیکار سیاسی حزب‌الله اثر منفی نداشت. همه این برنامه‌ها در راستای تقویت جایگاه حزب‌الله صورت گرفت و در نتیجه، دستاوردهای چشمگیری به ارمغان آورد که در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ به روشنی شاهد آن بودیم. اکنون سیدحسین نصرالله دبیرکل حزب‌الله این راه و روش را دنبال می‌کند اما، بی‌تردید شالوده این راهکار در زمان آن سید شهید پایه گذاری شده است.

از شهادت سیدعباس موسوی ۱۷ سال گذشت! اکنون اوضاع لبنان را در غیاب آن شهید بزرگ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به‌رغم گذشت این مدت زمان طولانی از شهادت سیدعباس موسوی بی‌تردید احساس می‌کنم که او

جناب‌عالی به‌عنوان یک شخصیت مسیحی لبنان عملکرد شهید موسوی در دوران تصدی مسئولیت دبیرکلی حزب‌الله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بی‌تردید، روحانیون مسلمان و مسیحی لبنان هرگز اندیشه‌ها و دیدگاه‌های شهید سیدعباس موسوی را در حوزه‌های دینی و فلسفی و فلسفه ادیان، و نیز در زمینه مخالفت با برخی پدیده‌های فکری که امروزه به نام دین، چهره اسلام اصیل را خدشه دار می‌کنند، فراموش نخواهند کرد. من معتقدم که محافل مسیحی - صهیونیست آمریکا از این پدیده‌های افراطی حمایت می‌کنند. بر این واقعیت تأکید می‌کنم که سیدعباس موسوی، این رهبر فرزانه در دوره تصدی مسئولیت دبیرکلی حزب‌الله همواره می‌کوشید با سخنرانی‌های شیوا، ژرف و دلنشین خود، اوضاع اجتماعی و سیاسی لبنان را سامان دهد، و در این زمینه نقش مؤثر و اساسی ایفا نمود.

او ضمن اینکه انسانی بسیار فروتن بود و هرگز خودنمایی را دوست نداشت اما، در عین حال از لحاظ دینی و سیاسی و جهان بینی، انسانی دور نگر و ژرف اندیش بود. رفتارش بسیار ساده و خودمانی بود و از تکبر و فخر فروشی پرهیز می‌کرد. اخلاق و رفتار او در مقایسه با همه سیاستمداران و دولتمردان لبنانی که در آن دوره می‌زیسته‌اند منحصر به فرد بود و با همگی آنان تفاوت کلی داشت.

سید شهید زمانی که در مقام دبیرکلی حزب‌الله قرار گرفت، عملیات مقاومت در برابر اشغالگران صهیونیست در جنوب لبنان دگرگون شد و روند صعودی به خود گرفت زیرا، شخصیت منحصر به فرد سید به گونه‌ای بود که شرح وظایف نهادهای حزب‌الله را از یکدیگر جدا کرد. تا وظایف و مسئولیت‌های هر کدام از نهادها با یکدیگر تداخل پیدا نکنند و هر نهادی مسئولیت خود را به نحو مطلوب به سر

او ضمن اینکه انسانی بسیار فروتن بود و هرگز خودنمایی را دوست نداشت اما، در عین حال از لحاظ دینی و سیاسی و جهان بینی، انسانی دور نگر و ژرف اندیش بود. رفتارش بسیار ساده و خودمانی بود و از تکبر و فخر فروشی پرهیز می‌کرد. اخلاق و رفتار او در مقایسه با همه سیاستمداران و دولتمردان لبنانی که در آن دوره می‌زیسته‌اند منحصر به فرد بود و با همگی آنان تفاوت کلی داشت

یکی از سینارهای مسئولان احزاب اسلامی و مسیحی لبنان.



همه مخالفت‌هایی که در دوران سید شهید با روند سازش به عمل آمده بود، امروزه نشان داد که سیدعباس یکی از اولین کسانی بود که هرگونه سازش را مردود می‌دانست. شکست روند سازش نیز درستی دیدگاه‌های او را ثابت کرده است. به هر حال می‌توان گفت که مسئولیت‌های سنگین و جایگاه و موقعیت او هیچ تاثیری بر منش متواضعانه او نداشته است. او به‌رغم انبوه فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی یک انسان مهربان، ساده و خوش برخورد بود و هیچ دوگانگی در شخصیت فروتن و ساده و شخصیت سیاسی و اجتماعی او دیده نمی‌شد.

شهید موسوی در آخرین سال جنگ داخلی به دبیرکلی حزب‌الله انتخاب شد. نقش او در زمینه برقرار صلح و ثبات در جامعه لبنان چگونه بوده است؟

شهید سیدعباس موسوی در یک مرحله انتقالی و حساس به‌عنوان شخصیتی الگو و پیشگام در صحنه سیاسی لبنان ظاهر شد. در دوره‌ای که او به دبیرکلی حزب‌الله برگزیده شد، جنگ داخلی لبنان متوقف و این کشور وارد مرحله تلاش برای برقراری صلح داخلی و همزیستی مسالمت آمیز شد. در همان مرحله عملیات مقاومت ضد صهیونیستی در نوار اشغالی جنوب لبنان از نظر کیفی و کمی ابعاد تازه‌ای به خود گرفت، و به طرز چشمگیری

گسترش یافت، و مورد استقبال افکار عمومی جهان عرب قرار گرفت. یکی دیگر از شاخص‌های این دوره همسویی و همگرایی نیروهای مخالف طرح‌های صهیونیستی و امریکایی در منطقه با مقاومت لبنان بود که شهید سیدعباس نقش برجسته و محوری در این همسویی ایفا کرد. فراموش نکنیم که مقاومت با برخورداری از پشتیبانی اعراب و مسلمانان در شیوه عملیات مقاومت ضد صهیونیستی تحول کیفی ایجاد کرد.

در ارتباط با پشتیبانی از آرمان فلسطین و انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی، شهید موسوی در بسیاری از همایش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شرکت کرد و در گفت‌وگو با اندیشمندان بزرگ و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی، ابعاد و پیامدهای اجلاس مادرید را برای آنان تشریح کرد. این تلاش‌ها در شرایطی صورت گرفت که زمزمه برپایی کنفرانس مادرید و گفت‌وگوهای سازش در اسلو به گوش می‌رسید. شهید موسوی در چنین شرایطی و به منظور رویارویی با گفت‌وگوهای سازش به رزمندگان مقاومت دستور داد دامنه عملیات کوبنده‌شان را بر پیکر دشمن صهیونیستی گسترش دهند، و با انجام عملیات کیفی، آسیب جدی بر نظامیان آن رژیم وارد کنند که در نتیجه این عملیات برخی از پایگاه‌های اشغالگران در نوار مرزی جنوب لبنان آزاد شد.

بی‌تردید این عملیات مردم لبنان و ملت‌های منطقه را شگفت‌زده کرد. برای مردم لبنان غیر متظره بود.

شعبا شک و تردید القاء نمایند، و چه بسا مرحوم سیدعباس موسوی از آن روز در برابر این توطئه‌ها ایستادگی کرد.

جناب‌عالی عضو کمیته دفاع از مردم فلسطین و مبارزه با برنامه‌های عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی هستید. نقش شهید موسوی در تلاش‌های همه‌جانبه برای آزاد سازی فلسطین را چگونه می‌بینید؟

همه می‌دانند که سیدعباس موسوی علاوه بر اینکه رهبری حزب‌الله و مقاومت اسلامی لبنان را بر عهده داشت. مسئولیت دفاع از آرمان فلسطین، و حقوق ملت فلسطین و لزوم تلاش برای آزادی همه سرزمین‌های اشغالی فلسطین را که میان دریای مدیترانه و رود اردن واقع شده بر عهده گرفته بود. او معتقد بود که مسجد الاقصی و بیت‌المقدس و همه اماکن مذهبی شهر قدس و سرتاسر سرزمین‌های اشغالی متعلق به فلسطینی‌هاست. سیدعباس همواره این موضع اصولی را در سخنرانی‌های خود، در همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی، تظاهرات و گردهمایی‌های که در اماکن گوناگون برگزار می‌شد بیان می‌کرد. در آن دوره که در کمیته قومی-عربی مبارزه با عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی عضویت داشت، به یاد دارم که سید در برخی جلسات این کمیته شرکت می‌کرد، و درباره عواقب عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی هشدار می‌داد. او همچنین اعراب را از

همه می‌دانند که سیدعباس موسوی علاوه بر اینکه رهبری حزب‌الله و مقاومت اسلامی لبنان را بر عهده داشت. مسئولیت دفاع از آرمان فلسطین، و حقوق ملت فلسطین و لزوم تلاش برای آزادی همه سرزمین‌های اشغالی فلسطین را که میان دریای مدیترانه و رود اردن واقع شده بر عهده گرفته بود. او معتقد بود که مسجد الاقصی و بیت‌المقدس و همه اماکن مذهبی شهر قدس و سرتاسر سرزمین‌های اشغالی متعلق به فلسطینی‌هاست.

پیامدهای کنفرانس سازش مادرید برحذر می‌داشت. گویی که او می‌دانست که توطئه‌هایی برای به سازش کشاندن دولت‌های عرب در کار است. بنابر این شهید موسوی با سخنرانی در تظاهرات و گردهمایی‌های مردمی، همه طرح‌های سازش کارانه از جمله چشم پوشی از ۸۵ درصد از سرزمین‌های فلسطین و مخالفت با بازگشت پناهندگان فلسطینی به میهن‌شان و اندیشه مذاکره با دشمن صهیونیستی را به شدت محکوم کرد.

رفتار سید چگونه بود؟

سیدعباس به‌رغم دورنگری و دیدگاه‌های استراتژیک و به‌رغم همه ویژگی‌هایی که داشت، انسانی فروتن بود و به مردم عشق می‌ورزید، و همواره میان آنان می‌نشست و به مشکلات آنان رسیدگی می‌کرد. او به روشنی مشکلات جامعه را تشخیص می‌داد، و آن را رسیدگی می‌کرد. گذشت زمان ثابت کرد که تشخیص و درمان او درست بوده است. به‌طور مثال

مردم می‌گفتند این انسان آرام، فروتن و بی‌ادعا چگونه توانسته در یک مدت کوتاه این دستاوردها را برای مقاومت رقم بزند، و در عملیات مقاومت تحول کیفی ایجاد کند؟ او در عین حال با احزاب و سازمان‌های گوناگون سیاسی لبنان از جمله جریانات اسلامی و ملی روابط دوستانه برقرار کرد، که تا پیش از او چنین روابطی وجود نداشته و یا معمول نبوده است.

حزب‌الله در دوران دبیرکلی شهید موسوی چه خدماتی به مردم ارائه داد؟

در حقیقت ارائه خدمات اجتماعی از سوی حزب‌الله به مردم محروم لبنان از زمان شهید سیدعباس موسوی آغاز شد. در زمستان سال ۱۹۹۱ هنگامی که منطقه بقاع با سرمای شدید و یخبندان مواجه شد. ماشین امداد رسانی حزب‌الله به کمک مردم محروم منطقه شتافت. در آن زمستان سرد سیر و پر برف و باران، کاری از دست دولت لبنان ساخته نبود. هنگامی که سرما به بسته شدن راه‌های ارتباطی و قطع شبکه‌های آب و برق منجر شد، سیدعباس ضمن انتقاد از ناتوانی و بی‌تفاوتی دولت، خطاب به مردم گفت که ما با مژده‌های چشمان‌مان به شما خدمت می‌کنیم. او این شعار را به واقعیت تبدیل کرد، و با امداد و کمک رسانی به موقع حزب‌الله مردم را از سرمای شدید نجات داد. مردم شهر بعلبک و روستاهای اطراف آن دست‌های پر مهر و محبت سیدعباس موسوی را فراموش نمی‌کنند. گمان کنم دعای خیر آنان در دفتر اعمال او جاودان خواهد ماند. ■

او ثمرهای از دستاوردهای امام موسی صدر بود ...

■ گفت‌وگوی شاهد یاران با لیلا موسوی، خواهر شهید سیدعباس موسوی

معمولاً دوران نوجوانی که در ساختار فکری و عملی و سرنوشت انسان نقش تعیین کننده دارد خاطرات فراوانی نیز در بردارد. لیلا موسوی که مدت زمانی در کنار برادرش می‌زیسته برخی خاطرات دوران نوجوانی سید را در این گفت‌وگو بازگو می‌کند:

● دیدار

چرا پای این بچه شکسته‌است؟ پدرم ماجرا را شرح داده و امام صدر لیخندی زد و از سیدعباس پرسید: پسرم، تو تنها ده سال سن داری! از قضیه فلسطین چه می‌دانی؟ سیدعباس در پاسخ گفت: فلسطینی‌ها مردمی مظلوم هستند که به زور از سرزمین خود رانده شده‌اند. زندگی سختی را در اردوگاه‌ها می‌گذرانند و دنیا نیز فریاد آنها را نمی‌شنود. فلسطینی‌ها باید به قدس، خانه و سرزمین خود بازگردند.

امام صدر پرسید: فلسطینی‌ها چگونه می‌توانند به سرزمین خود بازگردند؟

برادرم گفت: از راه جهاد!

امام صدر دوباره لیخندی زد. گفت: پسرم، تو تنها ده سال داری، چگونه می‌خواهی جهاد کنی؟

برادرم پاسخ داد: انشاءالله آموزش‌های نظامی را یاد خواهیم گرفت. یک جنگجوی واقعی خواهیم شد و همراه سایر رزمندگان عازم فلسطین خواهیم شد تا به طور دست‌جمعی قدس را آزاد کنیم!

امام صدر در پایان آن جلسه به پدرم خاطرنشان کرد که سیدعباس یک نوجوان عادی نیست و شایسته است درس بخواند. ایشان به پدرم پیشنهاد کرد تا او را در فرصت مناسب برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه صور بفرستد. پدرم نیز همین کار را کرد. این‌گونه بود که سیدعباس، زمانی که حدود چهارده سال داشت، به شهر صور رفت تا تحصیلات علوم دینی را در حوزه علمیه امام صدر آغاز کند.

بنابراین، می‌توان گفت که روابط شهید سیدعباس موسوی با امام صدر با این دیدار آغاز شد؟

در حقیقت، پدرم از جمله کسانی بود که از اولین سال ورود امام صدر به لبنان، با ایشان ارتباط برقرار کرد. دلایل این ارتباط این است که پدرم در «انجمن هاشمی» که زیر نظر امام صدر فعالیت می‌کرد، عضویت داشت. پدرم هفته‌ای چند بار در بیروت و صور و سایر مناطق لبنان در برنامه‌های سیاسی و فرهنگی امام موسی صدر شرکت می‌کرد. سیدعباس، از این طریق با شخصیت و اندیشه‌های امام موسی صدر آشنا شد. چرا که پدرم در برخی جلسات سیدعباس را نیز همراه خود می‌برد و او این‌گونه از نزدیک نیز با امام صدر آشنا شد.

تحصیلات سیدعباس در آن حوزه چقدر طول کشید؟

سیدعباس حدود دو سال در حوزه علمیه شهر صور درس خواند، و همانجا به دست امام صدر معلم شد. هم اکنون عکسی در خانه داریم که صحنه عمامه گذاشتن امام صدر بر سر سیدعباس را نشان می‌دهد.

سیدعباس پس از اتمام آن دوره دو ساله چه کرد؟

پس از آنکه دوره دو ساله سیدعباس به پایان رسید، امام صدر به او گفت که وقت آن رسیده تا به نجف‌اشرف برود و تحصیلات خود را در آنجا زیر نظر پسر عمی ایشان آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر ادامه دهد. امام صدر در این خصوص موافقت پدرم را کسب کرد. و سیدعباس این‌گونه عازم نجف‌اشرف شد. او به محض ورود به حوزه علمیه نجف‌اشرف، خود را به آقای سیدمحمدباقر صدر معرفی کرد. و آقای صدر مسئولیت نظارت مستقیم بر زندگی و تحصیلات سیدعباس در نجف‌اشرف را بر عهده گرفت. البته محبت سیدعباس خیلی زود در دل آقای سیدمحمدباقر جای گرفت، و او به یکی از شاگردان خاص و نزدیک آن بزرگوار تبدیل

که معمولاً اوقات فراغت را به بازی و سرگرمی می‌گذرانند نبود. هرگاه صدای اذان از بلندگوهای مساجد محل بلند می‌شد، درب مغازه را قفل می‌کرد و به مسجد می‌شتافت. چرا که او در یک خانواده مذهبی به دنیا آمده بود. به یاد دارم هنگامی که یکی از دوستانش قصد داشت مراسم مذهبی در خانه‌اش برگزار کند، از مادرم تقاضا کرد، فرش خانه را به دوستش به امانت بسپارد.

چه شد که سیدعباس به فراگیری علوم حوزوی روی آورد؟

شهید سیدعباس از سنین نوجوانی اصرار داشت به رزمندگان فلسطینی بپیوندد و از آرمان فلسطین دفاع کند. به همین منظور با انقلابیون فلسطینی آشنا شد، و او را به یک اردوگاه آموزشی منتقل کردند. هنگام تمرین نظامی از بالای یک بلندی به پایین پرت شد، و پای راست او شکست. وقتی پدرم از این حادثه آگاه شد، بیدرنگ او را به بیمارستان انتقال داد، و درمان او مدتی طول کشید. روزی که از بیمارستان مرخص شد، پدرم او را همراه خود به منزل یکی از دوستانش در محله اوزاعی در جنوب بیروت برد. آن روز همه اعضاء انجمن هاشمی در آن منزل جمع شده بودند تا با امام موسی صدر ملاقات کنند. امام صدر از پدرم پرسید که



اگر موافق باشید، از کودکی شهید سیدعباس موسوی آغاز و از آن دوران بگویید؟

به نام خداوند بخشنده مهربان، در حقیقت من از دوران کودکی، رفتار و کردار شهید سیدعباس موسوی را شاهد بوده‌ام، او از کودکی، هوشیار و تیزهوش بود، و این تیز هوشی در مراحل دبستان و دبیرستان و در رشته ریاضیات به روشنی تجلی یافت. نظر به استعدادها و توانمندی‌هایی که از او بروز می‌کرد، مدیریت مدرسه همواره او را به شدت تشویق می‌کرد. در مراسم و جشن‌ها که در مناسبت‌های گوناگون ملی و مذهبی برگزار می‌شد، مدیریت مدرسه ایفای نقش‌های آموزنده و رهبری گروه‌های نمایش را به او واگذار می‌کرد.

در سال‌های نوجوانی رفتار او چگونه بود؟

همان‌گونه که می‌دانید سیدعباس در زمانی متولد شد که لبنان در شرایط اقتصادی و اجتماعی سخت و طاقت‌فرسا به سر می‌برد. در آن برهه کار و اشتغال به سختی به دست می‌آمد. به ویژه در مناطق دورافتاده و روستاهای محروم منطقه بقاع. پدرش ناچار بود برای اشتغال و کسب درآمد به کویت برود، تا آینده فرزندانش را تأمین کند. پدر سیدعباس پس از دست و پا کردن مقداری سرمایه از سفر به کویت خودداری کرده و در سال ۱۹۵۸ خانواده خود را به بیروت و در محله فقیرنشین الشیاح منتقل کرد. پدر در این محله مغازه خواربار فروشی دست‌وپا کرده و در آن مشغول کار شد. فرزندان از جمله سیدعباس که سومین فرزند خانواده بود نیز پس از مراجعت از مدرسه روزی چند ساعت به پدر کمک می‌کردند. او مانند سایر بچه‌ها و نوجوانان هم سن و سال خود نبود

شهید سیدعباس از سنین نوجوانی اصرار داشت به رزمندگان فلسطینی بپیوندد و از آرمان فلسطین دفاع کند. به همین منظور با انقلابیون فلسطینی آشنا شد، و او را به یک اردوگاه آموزشی منتقل کردند. هنگام تمرین نظامی از بالای یک بلندی به پایین پرت شد، و پای راست او شکست

فعالیت حوزه امام منتظر در چه ماهی از سال ۱۹۷۸ آغاز شد؟

تا آنجا که به یاد دارم، آغاز کار حوزه علمیه امام منتظر پیش از ارتحال مادرم بود. روز هفتم ژوئن سال ۱۹۷۸ مراسم چهلمین روز درگذشت مادرم در شهر نبی شیت برگزار شد و امام صدر آن روز برای آخرین بار به شهر نبی شیت آمد و در مراسم چهلم مادرم شرکت و سخنرانی کرد. حدود دو ماه بعد ایشان عازم لیبی و در آنجا ربوده شد.

چه تعداد طلبه در آن حوزه درس می خواندند؟

در آغاز کار فقط شانزده طلبه سرگرم تحصیل علوم دینی بودند. تا آنجا که به یاد دارم، آقایان سید حسن نصرالله، شهید شیخ علی کریم، شیخ حسن یاسین و شیخ محمد خاتون در این حوزه درس خواندند.

آیا امام موسی صدر هم در آن حوزه تدریس می کردند؟

خیر به این دلیل که ایشان وقت نداشتند. امام صدر مجوز تأسیس حوزه را از دولت گرفتند. سپس محلی برای آن اجاره کردند و امکانات مادی اولیه مورد نیاز را فراهم نمودند. آقای سید محمد باقر صدر نیز در راهاندازی حوزه کمک کردند. یادم هست که سیدعباس چند روز قبل از شهادت سید محمد باقر صدر آخرین مبلغی را که ایشان برای احداث حوزه حواله کرده بودند، دریافت نمود.

آیا سیدعباس در فعالیت های جهادی و مبارزات سیاسی نیز با امام صدر همکاری داشت؟

آری. سیدعباس از ابتدای تأسیس حوزه علمیه به اتفاق شانزده طلبه در یکی از دوره های آموزش نظامی جنبش امل شرکت کرد. آن دوره در اردوگاه جنتا در منطقه بقاع برگزار شد. شهید سیدعباس موسوی رویدادهای روزانه اش را همواره یادداشت می کرد و یادداشت های او بایگانی هستند. مثلاً در چه تاریخی، کجا و چگونه با امام صدر آشنا شده است.

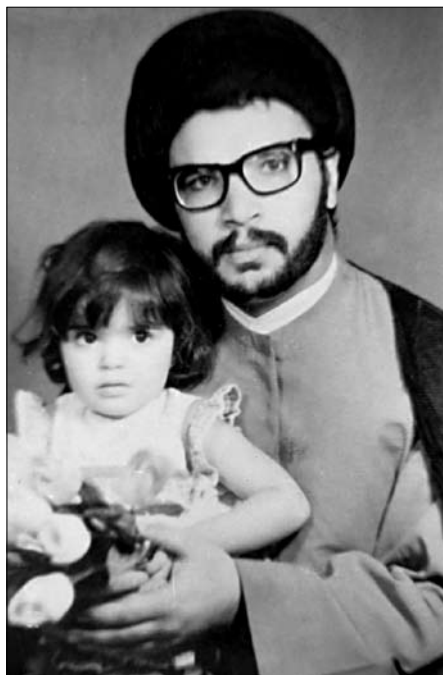
سیدعباس طلاب حوزه علمیه امام منتظر را در فرصت های مناسب به روستاهای دور دست لبنان اعزام می کرد تا احکام و مسائل اسلامی و اندیشه های سیاسی امام صدر را میان مردم تبلیغ کنند و به مردم نسبت به تهدیدهای روزافزون صهیونیسم بر لبنان و ضرورت مقابله با آن هشدار دهند. به هر حال آن شانزده طلبه گوش به فرمان سیدعباس و او نیز گوش به فرمان امام صدر بود.

آیا خاطره خاصی از این همکاری ها به یاد دارید؟

امام موسی صدر حدود یک هفته پیش از ربوده شدنشان، سیدعباس موسوی را مامور کردند گروهی از طلاب حوزه علمیه را به منظور راهاندازی فرستنده رادیویی برای جنبش امل آموزش دهند. برخی طلاب از این پیشنهاد شگفت زده شده و می پرسیدند که چرا باید بخشی از وقت درسی خود را برای این گونه امور صرف کنند. یکی از آنها به سیدعباس گفته بود که شما رؤیایی زندگی می کنید! آیا شما و امام صدر می خواهید حکومت اسلامی در لبنان تأسیس کنید؟

سیدعباس در پاسخ به اعتراضات آنان گفت: صبر کنید. مدت زیادی نخواهد گذشت که شما نه تنها رادیو، بلکه شبکه تلویزیونی هم خواهید داشت! در حقیقت امام صدر آن زمان به منظور بهبود حال شیعیان لبنان دیدگاه های سازنده و اندیشه های گوناگونی برای طلبه ها مطرح می کرد. اما، آنها نمی توانستند ابعاد و اهمیت آن را درک کنند و بر این اساس به سیدعباس اعتراض می کردند.

پاسخ شهید موسوی به این طرز فکر طلبه ها چگونه بود؟



به یاد دارم سیدعباس به تنهایی با آن پرواز به لبنان آمد، همسرش ام یاسر و دخترش سمیه در نجف مانده بودند. آقای سیدمحمدباقر صدر از قبل با سیدعباس موسوی هماهنگ کرده بود که امکان بازگشت یا عدم بازگشت او را به نجف طی یک نامه رمزدار اطلاع دهد. کلمه رمز آنها عبارت بود (سمیه مریض است). وجود این عبارت در نامه به معنی این است که شرایط عراق نامناسب است و سیدعباس از بازگشت به نجف اشرف خودداری کند. به این دلیل سیدعباس در لبنان ماندگار شد، و خانواده اش چند روز بعد به او پیوستند.

سیدعباس در چه سالی به لبنان بازگشت؟

اوایل سال ۱۹۷۸، چند ماه پیش از ربوده شدن امام صدر.

سیدعباس در مدت هشت سالی که در

نجف اشرف به سر می برد، مانند سفیر

فوق العاده میان امام موسی صدر و آقای

سیدمحمدباقر صدر در حرکت بود. هر سال

در فصل تابستان به لبنان می آمد، تا ضمن

دیدار با خانواده، امام صدر را نیز از اخبار

آقای سیدمحمدباقر صدر آگاه سازد

آیا همکاری سیدعباس با امام موسی صدر پس از بازگشت به لبنان ادامه یافت؟

وقتی سیدعباس تصمیم گرفت در لبنان بماند، به امام صدر پیشنهاد کرد با همکاری یکدیگر در شهر بعلبک حوزه علمیه دایر کنند. تا طلاب لبنانی فراری از حوزه نجف اشرف بتوانند دروس خود را در آنجا ادامه دهند. امام صدر از این پیشنهاد استقبال کرد، و حوزه امام منتظر با تشریک مساعی آن دو در شهر بعلبک تأسیس شد. اخذ مجوز از دولت و همچنین تأمین مالی حوزه بر عهده امام صدر بود و مدیریت و رسیدگی به امور حوزه و تدریس در آن بر عهده سیدعباس قرار گرفت.

شد.

شهید سیدعباس چند سال در حوزه علمیه نجف تحصیل کرد؟

حدود هشت سال.

روابط ایشان در آن دوره هشت ساله با امام صدر چگونه بود؟

سیدعباس در مدت هشت سالی که در نجف اشرف به سر می برد، مانند سفیر فوق العاده میان امام موسی صدر و آقای سیدمحمدباقر صدر در حرکت بود. هر سال در فصل تابستان به لبنان می آمد، تا ضمن دیدار با خانواده، امام صدر را نیز از اخبار آقای سیدمحمدباقر صدر آگاه سازد، و اخبار ایشان را نیز به آقای سیدمحمدباقر صدر انتقال دهد. چند بار هم به طور مخفیانه به لبنان آمد تا اخبار دستگیری ها و فشار بعضی ها بر شیعیان عراق را به امام صدر منتقل کند. چرا که مطبوعات و رسانه های عراق همه خاموش بودند، و اخبار عراق به خارج از کشور راه نداشت. هیچ کسی در دنیا نمیدانست که بعضی ها چگونه مردم عراق و حوزه علمیه نجف را زیر شدیدترین فشارها قرار داده اند. آقای سیدمحمدباقر صدر به همین جهت سیدعباس را به طرف امام صدر اعزام می کرد تا از طریق ایشان، افکار عمومی دنیا را آگاه سازد.

آیا خاطره خاصی از این نوع سفرها به یاد دارید؟

آری. یادم هست در یکی از سال ها، که مردم در ایام سوگواری سالار شهیدان امام حسین (ع) از شهر نجف اشرف با پای پیاده رهسپار کربلا می شوند، در آن سال ارتش حزب بعث با هواپیما، تانک و توپ به عزاداران حسینی حمله ور شده و شمار زیادی از مردم را به خاک و خون کشیدند. سیدعباس پس از آن حادثه بلافاصله مخفیانه به لبنان آمد تا امام صدر را از شرایط عراق مطلع سازد.

آیا از محتوای نامه هایی که میان امام صدر و شهید صدر رد و بدل می شد، اطلاعی دارید؟

همین اندازه می دانم که سیدعباس گاهی اوقات تنها برای چهل و هشت ساعت به لبنان می آمد، تا برای امام صدر نامه ای بیاورد یا نامه ایشان را به نجف ببرد. این نوع اقدامات سیدعباس محرمانه بودند و ما نیز هیچ گاه از جزئیات آنها مطلع نشدیم.

آیا سیدعباس میان امام موسی صدر و امام خمینی نیز پیام یا نامه رد و بدل کرده است؟

تنها همین قدر می دانم که سیدعباس چند بار مخفیانه در نجف به منزل امام خمینی رفت تا پیام هایی از امام صدر یا آقای سید محمد باقر صدر به آن بزرگوار منتقل کند. بیشتر از این اطلاعی ندارم.

چه شد که سیدعباس هشت سال در نجف ماند و چرا به طور ناگهانی به لبنان بازگشت؟

در حقیقت سیدعباس خود مایل نبود نجف را ترک کند. آنطور که او برای ما تعریف کرد، این آقای سیدمحمدباقر صدر بود که به ایشان تکلیف کرده بود، هر چه سریع تر و بی سروصدا نجف را ترک کند. او در صدد تهیه بلیط هواپیما برآمده بود. اما، هواپیمایی که آن روز بغداد را به مقصد بیروت ترک می کرد، جز در قسمت مسافران درجه یک، جا نداشت. طبیعتاً بهای بلیط درجه یک نیز خیلی گران بود. با این حال آقای سیدمحمدباقر صدر که از توطئه صدام بر جان سیدعباس نگران بود، هزینه بهای بلیط را پذیرفت، و برادرش همان روز عراق را ترک کرد. یادم هست که او پس از ورود به بیروت بیدرنگ به منزل امام صدر رفت تا ایشان را از وقایعی که در نجف می گذشت آگاه کند.

آیا سیدعباس پس از آن، دیگر به نجف برنگشت؟

خیر. از آن پس به نجف بازنگشت.

یکی از علمای امروز لبنان که قبلاً در حوزه علمیه امام منتظر تحصیل می کرده است بعد از شهادت سیدعباس فاش کرد که برادرش (شهید موسوی) به منظور تأمین نیازهای مالی طلاب روزی ناچار شد اندوخته ناچیز خود را به مصرف برساند تا از گرایش طلاب به دیگر حوزه‌های علمیه و سایر علمای لبنان جلوگیری کند

علمای لبنان بر اساس تدریس علوم حوزوی و عدم مداخله در امور سیاسی ترسیم شده بود. رابطه امام موسی صدر و انقلاب اسلامی ایران چگونه بود؟

من بر این باورم که شیعیان لبنان، با عشق به امام موسی صدر، مردم ایران را شناختند و به آنان مهر و محبت ورزیدند. در دوران انقلاب اسلامی ایران، مردم لبنان شب و روز در خیابان‌ها تظاهرات می‌کردند و از مبارزات مردم ایران پشتیبانی به عمل می‌آوردند. در همان روزهایی که مردم ایران به ندای امام خمینی از پاریس لبیک می‌گفتند و به خیابان‌ها می‌ریختند، مردم لبنان نیز با آنان هم‌صدا می‌شدند و به خیابان‌ها می‌ریختند. این امام صدر بود که این‌گونه قلب لبنانی‌ها را با قلب مردم ایران پیوند داد. عشق و علاقه مردم لبنان به امام صدر بود که آنها را وا داشت تا زود هنگام با مردم و انقلاب اسلامی ایران اعلام همبستگی کنند. بی‌تردید اگر امام صدر نبود، قطعاً این همدلی و هماهنگی میان دو ملت پدید نمی‌آمد.

ارتباط سید حسن نصرالله با امام صدر چگونه بود؟

به نظر من، شهید سیدعباس موسوی و سید حسن نصرالله که خداوند بر عمر او بیفزاید، دو ثمره از دستاوردهای عمر امام موسی صدر هستند. این یک واقعیت انکارناپذیر است.

از وضعیت اقتصادی و اجتماعی شهید سیدعباس در دوران تحصیل چه خاطراتی دارید؟

در حقیقت برادرم در دوران تحصیل در شرایط بسیار سختی به‌سر می‌برد. روزی به خرید کتاب درسی نیاز پیدا کرد و برای تهیه آن پول در اختیار نداشت. همسرش با فروختن حلقه ازدواج‌شان پول کافی را برای خرید کتاب تأمین کرد. این نشان از ایثار و فداکاری همسرش داشت که سال‌ها بعد شریک راه شهادت او شد. در حقیقت آن شیرزن در سازندگی و باروری فکری همسرش نقش مؤثر داشت. او با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر، خاها را از مسیر راه همسرش برداشت. از وجود خود پلی برای عبور مردی ساخت که مدت‌ها بعد با شهادت مشترک‌شان صفحه جدیدی در تاریخ لبنان گشودند.

خاطره دیگری دارم که ضروری می‌دانم به آن اشاره کنم: در آستانه غروب یکی از روزهای ماه مبارک رمضان همراه همسر شهید سیدعباس منتظر آمدن او بودیم تا با افطار به خانه بیایند، ولی، او دست خالی به خانه آمد. هیچ خوراکی برای افطار نداشتیم. همگی مشغول نماز و نیایش شدیم، سید پس از نماز درباره صبر حضرت زهرا (س) و مصیبت‌های حضرت زینب (س) و ضرورت پیروی از آنها صحبت کرد. به گونه‌ای که از چشمان او اشک جاری شد. همچنان که در حال راز و نیاز بودیم ناگهان زنگ خانه به صدا درآمد و یکی از دوستان شهید، همراه غذا وارد خانه شد که پس از گرسنگی طولانی سیر شدیم. ■

در این باره از دایی پدرم که درجه‌دار ارتش فرانسه در لبنان بود، خاطره‌ای دارم که شاید بازگو نمودن آن موضوعیت داشته باشد. او درباره ترفندهای استعمارگران مطالعات فراوانی به عمل آورده و از شگردهای آنان شناخت کافی داشت. هنگامی که امام موسی صدر برنامه دوره‌های آموزش نظامی جوانان شیعه را آشکار ساخت، دایی پدرم برای ایشان نامه سرگشاده نوشت و به او هشدار داد فعالیت‌های خود را علنی نکند و گرنه همان‌طور که اجداد ایشان را به شهادت رساندند، او را نیز به شهادت می‌رسانند.

روابط شهید موسوی با سایر علماء لبنان چگونه بود؟

شهید سیدعباس موسوی به استثنای امام موسی صدر با هیچ یک از علمای وقت لبنان ارتباط نداشت.

روابط ایشان با علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله چگونه بود؟

علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله چند بار به منزل شهید سیدعباس آمد تا ایشان را به همکاری و پیوستن به حوزه علمیه خود دعوت کند. اما، سیدعباس نپذیرفت. او فقط با امام موسی صدر همکاری می‌کرد. مرحوم شیخ محمدمهدی شمس‌الدین نیز به سیدعباس پیشنهاد کرد به همراه شانزده طلبه شاگرد خود به حوزه او بپیوندند. اما، سیدعباس این پیشنهاد را رد نموده و تأکید کرد که می‌خواهد در حوزه‌ای که با همکاری امام موسی صدر تأسیس شده است، خدمت کند.

درباره این موضوع خاطره‌ای دارم که آن را بازگو می‌کنم: طلبه‌هایی که در حوزه امام منتظر درس می‌خواندند، به علت کمبود امکانات، زندگی بسیار ساده‌ای داشتند. مانند مستضعفان زندگی می‌کردند. سیدعباس خاطرات آن روزهای سخت و چگونگی تأمین نیازهای مالی طلاب را یادداشت کرده است. یکی از علمای امروز لبنان که قبلاً در حوزه علمیه امام منتظر تحصیل می‌کرده است بعد از شهادت سیدعباس فاش کرد که برادرش (شهید موسوی) به منظور تأمین نیازهای مالی طلاب روزی ناچار شد اندوخته ناچیز خود را به مصرف برساند تا از گرایش طلاب به دیگر حوزه‌های علمیه و سایر علمای لبنان جلوگیری کند.

شهید موسوی چه تفاوتی میان امام صدر و دیگر علمای لبنان قائل بود؟

از نظر شهید سیدعباس موسوی، امام موسی صدر علم و جهاد را پیوند زده بود. در حالی که خط‌مشی برخی

شهید سیدعباس همیشه سعی می‌کرد آنها را قانع کند. گاهی ناچار می‌شد چنین پاسخ دهد که امام صدر از ما چنین خواسته است. امام موسی صدر و سیدعباس موسوی با دورنگری مسائلی را می‌دیدند که طلبه‌ها تصور آن را نمی‌کردند. به طور مثال وقتی برنامه آموزش نظامی طلاب حوزه آغاز شد، برخی گفتند که ما به لبنان بازگشتیم تا درس بخوانیم. به چه دلیل از ما انتظار دارید از اوقات درس بکاهیم و در کلاس‌های آموزش نظامی شرکت کنیم.

آیا شهید موسوی با جنبش امل ارتباط سازمانی هم داشت؟

شهید سیدعباس حوزه علمیه امام منتظر را با همکاری امام صدر اداره می‌کرد. سیدعباس بیشتر فعالیت‌های خود را به طور مستقیم، با هدایت و زیر نظر امام موسی صدر انجام می‌داد. اما، گمان نمی‌کنم با جنبش امل ارتباط سازمانی داشته بوده.

گفته شده که شهید موسوی مسئول بخش بازرسی و قضایی جنبش امل بوده است. آیا واقعیت دارد؟

تا آنجایی که اطلاع دارم، سیدعباس موسوی بر خلاف آقای سید حسن نصرالله، هیچ‌گونه ارتباط آشکار با جنبش امل نداشت. اگر هم ارتباط داشت، کاملاً سری بود. اما، مسئولیت‌های سید حسن نصرالله در جنبش امل رسمی و علنی بود. آقای نصرالله بارها عنوان کرده که در زمان امام صدر، عضو جنبش امل بوده است. در ارتباط با شهید سیدعباس موسوی آنچه علنی بود، همکاری تنگاتنگ و مستقیم او با امام صدر در راه‌اندازی و اداره حوزه علمیه امام منتظر در شهر بعلبک بود. سیدعباس نماینده شهید سید محمد باقر صدر در لبنان بود و امام صدر از او و طلبه‌های او بیشتر در آن بخش از برنامه‌های خود استفاده می‌کرد که با امور حوزوی پیوند داشت.

در لبنان علمای برجسته زیادی حضور داشتند. شهید موسوی در میان روحانیت شیعه لبنان چه جایگاهی برای امام صدر قائل بود؟

شهید موسوی امام صدر را استاد، الگو، پیشوا، مدافع و پدر معنوی خود می‌دانست. در اغلب فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و جهادی امام موسی صدر را سرمشق خود قرار داده بود. سیدعباس به این باور رسیده بود که صهیونیسم جهانی اهمیت طرح‌ها و برنامه‌های سازنده امام صدر را شناخته است. وی علت ربوده شدن امام موسی صدر را نتیجه ترس و نگرانی استکبار جهانی از طرح‌ها و برنامه‌های روشنگرانه او می‌داند.





• درآید

حزب الله با شهادت، سرزمین های اشغالی را بازپس گرفت...

حزب الله با شهادت، سرزمین های اشغالی را باز پس گرفت

به قلم طلال سلمان / سردبیر روزنامه السفير

استاد طلال سلمان، سردبیر و مدیر مسئول روزنامه لبنانی السفير از مدافعان سرسخت حزب الله و مقاومت اسلامی و یکی از حامیان ارگان اعراب و مسلمانان در برابر سیاست های فزون خواهانه آمریکا و غرب و رژیم صهیونیستی در منطقه است. سرمقاله ها، تحلیل ها و دیدگاه های او از نگاه های علاقه مندان پنهان نیست. شهادت سیدعباس موسوی این روزنامه نگار لبنانی را به شدت تحت تاثیر قرار داد و طی سرمقاله ای در روزنامه السفير پیروزی نهایی حزب الله اسرائیل را پیش بینی کرد.

تقدیم کرد ولی، به حزب الله نوعی شهید ممتاز بخشید که در تاریخ مبارزات خستگی ناپذیر خود هرگز چنین شهید با عظمتی نداشته است. سیدعباس با شهادت خود این فرصت تاریخی و بی نظیر را برای حزب الله فراهم کرد تا با سیمای اصلی و راستین و درخشان خود ظاهر شود و ماهیت واقعی، دامنه و حجم گسترده و شبکه روابط عمومی وسیع و مؤثر خود را آشکار کند.

اکنون حزب الله آن گونه که دشمنان و مخالفان معرفی می کنند یک «اقلیت ایرانی» در لبنان نیست. اکنون حزب الله یک گروهک مذهبی و فرقه ای نیست، هر چند که از رهنمودها و ارزش های انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) الهام گرفته باشد. حزب الله یکی از قدرتمندترین و مهم ترین احزاب سیاسی لبنان و منطقه است. امکان ندارد کسی موقعیت حزب الله را نادیده بگیرد و آن را یک حرکت جوشان عاطفی و یا ادامه دهنده برخی سازمان های خارجی که ریشه در جامعه لبنان ندارند تلقی کند پیش از رسانه های بیگانه و به طور طبیعی پیش از سرویس های اطلاعاتی بیگانه، برخی قدرت ها و محافل و مراجع محلی و عربی، حزب الله را «کشف» کرده و اعلام کردند که حزب الله از چند سال پیش در پرتو شناخت و بهره برداری از اوضاع ناپایدار و نابسامان اقتصادی و اجتماعی و سیاسی لبنان گسترش می یابد و در جامعه سیاسی این کشور ریشه دار می شود.

اکنون با گذشت یک هفته از شهادت سیدعباس موسوی، گمان می رود این مرد بزرگ مأموریت خود را به نحو مطلوب تکمیل کرد. حزب الله را با توده امت حزب الله و با شرایط داخلی کشور همگام و همراه ساخت. سید با تقدیم خون خود و خون خانواده اش، الگویی سالم و پاک ارائه داد، و راه رسیدن به خدا را مشخص کرد. این راه، راه مقاومت در برابر اشغالگران زمین، و مقاومت در برابر همه ستمگران داخلی و خارجی می باشد.

اکنون حزب الله با خون شهید سیدعباس موسوی، با پایداری رزمندگان مقاومت، با راهکارهای سالم و صادقانه و با برخورداری از امکانات فراوان مادی و تشکیلاتی، قدرتمند و برای دشمنان خطرناک شده است! ■

که برای آشتی با «دشمن» و با شروط «دشمن» سینه خیز می روند مخالفت کردند. «دلالتی» که واشنگتن می خواهد از دارایی شان به اسرائیل باج دهد تا به سازش با اعراب راضی شود.

حضور توده مردم در مراسم تشییع دبیرکل حزب الله به مشارکت همگانی در نبرد با دشمن تبدیل شد. این مراسم به جبهه رویارویی با اشغالگران تبدیل شد که دامنه آن از روستاهای کفرا و یاطر در مرز فلسطین اشغالی تا انتهای شمال لبنان، و تا قله های جبل لبنان و تا سرتاسر بقاع و تا بیروت گسترده است. فراموش نکنیم که بیروت یک دهه پیش با آتش کینه اسرائیل می سوخت و سر تسلیم فرود نمی آورد.

سیدعباس موسوی با شهادت از درجه «شخص» به درجه «الگو» ارتقا یافت. «مقام» دبیرکل حزب الله اهمیت استثنایی یافت که پیش از این هرگز به چنین درجه و جایگاه بلندی ارتقا نیافته بود. چهره حزب الله در سیمای یک جریان انسانی نمودار شد. پیوند عمیق حزب الله به سرزمین جنوب لبنان و مردم شجاع آن به طریقی بی سابقه استحکام یافت

میزان مشارکت عمومی در مراسم تشییع و خاکسپاری شهید سیدعباس موسوی از مرز مراسم اجتماعی فراتر رفت. موانع و محدودیت ها، میان طوایف و مذاهب گوناگون، لبنان را در نوردید و افزون بر آن از محدوده طایفه شیعیان و همه مسلمانان لبنان فراتر رفته و ابعاد ملی، قومی و فراملتی به خود گرفت که نشانه ها و دلایل این مشارکت همگانی برای همه ملت های جهان نمودار شده است.

سیدعباس موسوی، خون خود و خون همسرش و خون کوچک ترین فرزندانش را در راه آزادی و عظمت لبنان

شهادت تولدی دوباره است. حزب الله لبنان با شهادت سیدعباس موسوی بعلبکی دوباره تولد یافت. تولدی خونین و عطراگین مانند گل بهار نارنج جنوب.

سیدعباس موسوی با شهادت خود، حزب الله را دوباره تأسیس کرد. و این فرصت تاریخی را برای حزب الله فراهم آورد تا با سیمایی جدید ظاهر شود و مردم ستم دیده و محروم لبنان، حزب الله را یگانه مرجع و الگوی دنیوی و یگانه راهنمای آخرت خود بدانند.

در طول هفته گذشته، کاروانیان تبریک گوینده شهادت دبیرکل حزب الله که با این مناسبت روستای نبی شیت در شرق بعلبک را شناسایی کردند، به حزب الله مشروعیت استثنایی بخشیده و شایستگی طرح ویژه و ممتاز ادبیات این حزب و پیش از این رفتار و عملکرد ستودنی رهبری و اعضا و هواداران حزب الله را پذیرفتند.

آنچه هفته گذشته روی داد، تنها مراسم تشییع یک رهبر بزرگ نبود، تنها عاشورای جدیدی نبود. مراسمی بود که توده مردم، ایمان و اعتقاد خود را به راهکار مقاومت بیان کرد. مخالفت خود را با جنایات اسرائیل ابراز داشت و شهادت را به عنوان تنها راه افتخار آفرین برای دستیابی به آزادی آشکار ساخت. مردم شرکت کننده در مراسم تشییع سید فریاد برآوردند که رزمندگان مقاومت، عزت و کرامت و هویت مان را نجات دادند. حزن و اندوه از این مراسم پنهان. در نتیجه این حماسه شورانگیز، موضعی استوار و انعطاف ناپذیر، مانند قله کوه های جبل عامل تبلور یافت...

سیدعباس موسوی با شهادت از درجه «شخص» به درجه «الگو» ارتقا یافت. «مقام» دبیرکل حزب الله اهمیت استثنایی یافت که پیش از این هرگز به چنین درجه و جایگاه بلندی ارتقا نیافته بود. چهره حزب الله در سیمای یک جریان انسانی نمودار شد. پیوند عمیق حزب الله به سرزمین جنوب لبنان و مردم شجاع آن به طریقی بی سابقه استحکام یافت. بار دیگر صداقت و سلامت شعور و آگاهی عمومی به اثبات رسید. کسانی که در مراسم تودیع سیدعباس موسوی شرکت کردند با صدای رسا و طنین انداز به اسرائیل «نه» و به مقاومت «آری» گفتند. با «دلالت» سازش و با همه کسانی



● درآدم

کیست که ادیب فرهیخته و مسیحی لبنان مرحوم استاد سلمان کتانی را نشناسد؟ او نویسنده‌ای توانا و روشنفکری است که تاریخ زندگی پیامبر اکرم (ص) و ۸ تن از ائمه معصومان (ع) زهرای اطهر (س) را به رشته تحریر درآورده است. دنیای فانی به او اجازه نداد این راه را تا نگارش زندگی دوازدهمین معصوم به پایان برساند. شهادت سیدعباس موسوی برای این اندیشمند آگاه لبنانی سخت و سنگین بود. سلیمان کتانی با نگارش سوگنامه‌ای همه عاملان و مدافعان این اقدام جنایتکارانه را رسوا کرد. خواندن این سوگنامه بسیار شیرین و دلنشین است.

ادیب فرهیخته و مسیحی لبنانی مرحوم استاد سلیمان کتانی

در رثای شهید سیدعباس موسوی

اهریمنان با ترور سید می‌خواستند ...انوار الهی را خاموش کنند

این جنایت کاران را نوازش دهند، و در این سرزمین لانه‌ای برای آنان تدارک ببینند تا این جنایت کاران، نان و شیرینی عید و درخت بوستان مورد نیازمان را مشخص کنند. آیا باید ارزش سرزمین فلسطین و اردن و لبنان با همه شکوفه‌های جولان کمتر از ورزشگاه موش‌ها باشد؟ آیا امریکا که با مدرنیته‌ترین تمدن‌های معاصر، خود را آراسته است، نباید از حقوق حیوانات حمایت کند و بر سرزمین دیگران دولتی برای موش‌ها بسازد؟ اکنون پرده‌ها دریده شده و به این حقیقت پی برده‌ایم که همواره مورد چشم‌داشت متجاوزان بوده‌ایم. متجاوزانی که به نعمت‌های خدا کفر ورزیدند و از ماهیت انسانی خارج شدند. اکنون فرزندان این امت اصیل برای دفاع از حقوق از دست رفته و کرامت و عزت انسانی‌شان به پا خاسته‌اند. شاه‌رگ رزمندگان مقاومت شریف و نجیب به جوش و خروش آمده است و مردان شریف به ندای شهادت لبیک می‌گویند...

نام شهدا، برجسته و با حروف نورانی آراسته شده است. از نام شهید سناء محیدلی گرفته تا نام شیخ الشهداء راغب حرب و تا نام شهید احمد قصیر، تا نام شهید احمد شعبی می‌درخشند. سنگ در فلسطین نیز به مقاومت برخاسته و به حرکت درآمده است. از آن خون حسین جاری است، ولی، مقاومت اسلامی لبنان زینت بخش همه این نام‌ها است. چه شده که این عباس موسوی، سربلند در حریم شهادت ایستاده و خوش را با خون فرزندش حسین، و همسرش ام‌یاسر آمیخته است؟ چه شده است که ام‌یاسر جامه جهاد به تن کرده است؟ جامه‌ای که با نخی از دستمال حضرت مریم (ع) و نخی از عبای حضرت زهرا (س) و نخی از روپوش حضرت زینب (س) دوخته شده است. سیدعباس را چه شده که خاک سرزمین جنوب را با این خون معطر عجین کرده تا گل‌های شقایق از آن سیراب شوند؟ برخیزید. ای فرزندان امتی که حق را زینده خود می‌دانید. به سیمای قهرمان گندم گون لبیک گوید. شایسته است کوه‌ها و رودخانه‌ها و هر آنچه روی زمین‌تان است به رقص درآیند و سرودهای حماسه ساز بخوانند.

ای فرزندان امتی که در برابر مجد و عظمت گذشته‌تان آرام گرفته‌اید. اینک ابو یاسر راه بیداری‌تان را هموار کرده است. خوبشتن زیبای خود را بشناسید و گذشته شکوهمندان را با شرایط فعلی‌تان پیوند زنید. مگر نه اینکه راه و منش او همیشه حسینی است. حق را به زیباترین شکل تجلی بخشید و برای ماندگاری امت، حسین گونه شهید شد. امروزه سیدعباس‌مان به این شهادت افتخار می‌کند، و به وسیله آن جاودان شده است. ای امت، هرگاه به ندای سیدعباس موسوی قهرمان لبیک گفتی، و از حریم خویش در برابر متجاوزان فرومایه دفاع کردی، آنگاه قابل ستایش هستی. ■

ولی چه کسانی هستند که می‌کوشند نام مسیح را حذف کنند، تا انوار درخشان امت را خاموش کنند؟ چه کسانی هستند که با نشانه گیری سیدعباس موسوی، کوشیدند او را زیر شن‌های جنوب دفن کنند تا اراده مردم را سست و نشانه‌های قهرمانی و دلیری را بی‌رنگ کنند؟

آیا آنان هنوز همان قبله گاهی هستند که احساس حقارت و کینه‌توزی و افراط گرایی گریبانگیرشان شده و به انزوا کشیده شده‌اند؟ آیا آنان همان قبله گاهی هستند که سرگردانی و سر افکندگی گرفتارشان کرده و به مأموریت‌های کینه‌توزانه دست می‌زنند؟ به درستی که آنان قبیله کوچکی از اراذل و اوباش و رانده شدگان امت اصیل یهودند. گنه کاری، آنان را خوار و ذلیل ساخته بود، پس توبه کردند اما، رستگار نشدند و از توبه فقط معنی یهودیت را گرفتند ولی، هدایت نشدند. دروغ گفتند و نام یهودی زده بر آنان ماندگار شد. یهودیت کاذب آنها را از سرزمینی به سرزمینی دیگر و از زمانی به زمانی دیگر پراکنده کرد. وانمود کردند که از آغوش خدا بیرون آمده‌اند و به دژ ایل باز می‌شوند. این چنین بود که به دروغ چنگ زده و به ادعاهای اسرائیلی پناه بردند. ولی، آنها مقتدرانه به قلمرو

تقدیم به بزرگ مردی که به درجه رفیع شهادت نایل آمد. تا به نمادی شکوهمند تبدیل شود.

گمان کردند چون او را به صلیب کشیدند، حذفش کردند. با کفن کینه ورزی او را پیچاندند. هزار بار درون دوزخ‌شان دفن کردند. گمان کردند او را به باد نیستی سپرده‌اند. اما، همه نشانه‌های زمین و آسمان و همه کهکشان‌ها گواهی می‌دهند که آنها پست و فرومایه‌اند. دروغ گفتند. آنها گمراه و زیان کارند و بی‌تردید کسی که روح خداست حذف و منزوی نمی‌شود و در کفن خاکسپاری نمی‌گردد. او عیسای زیبایی زمان ماست که ماهیت پلید یهودیان را آشکار کرد. ما را تسلیم روح ملکوتی کرد و به ما وعده بهشت‌های درخشان داد. بهشت‌هایی که زینت بخش جوامع انسانی‌اند. با وجود آنکه دو هزار سال می‌گذرد اما، هنوز کمربند روحانیون ناپاک و گناه آلود شان، از آلودگی خون عیسای مسیح پاک نشده است. با همان گلوله‌هایی که استخوان‌های عیسای مسیح را منفجر کردند، پیکر پاک تو را نیز، ای سیدعباس موسوی هدف قرار دادند. تا تو را خاموش و ذوب کنند. تا از رگ‌های تو خون مردانگی و شجاعت حسین جاری شود. می‌خواستند از گلوی پاک و روان تو آن ندای حق را که پیامبر بزرگمان بر زبان جاری ساخت خفه کنند. می‌خواستند هاله‌های جهاد را مخدوش کنند. ای شهید بزرگ از راه حق و حقیقت که به آن ایمان آورده بودی و با عزمی استوار و افتخار، همچون شمشیری برنده دفاع کردی و جان خویش را در راه آن نثار کردی، تو را در برابر نیستی مصون داشت و به نماد شجاعت و قهرمانی تبدیل کرد، که اهداف مقدس جهاد زینت بخش آن است. حق و حقیقت و هفت آسمانی که بر فراز آن عروج کرده‌ای گواهی می‌دهند. مهم‌تر از همه خدای آفریننده زمین و آسمان گواهی می‌دهد. که یهودیان ناپاک در منجلاب پستی و فرومایگی گرفتار شده‌اند. آنها در گمراهی و گناه فرو رفته‌اند و راه گریزی از آن ندارند.

پیام آراسته به خون، با پیام شکننده دژهای تسخیرناپذیر خیبر تکامل یافت. پیام اسلام با پیام صلح و آزادی پیوند خورد. صلیب به خمیدگی هلال پیوست. فروتنی به آغوش گرم و مهربانی در آمیخت. آنگاه بهشت، سبز و خرم گشت و امت، زاینده قهرمانان شد. باورهای راستین، درون دل‌ها تداوم یافتند. حق و حقیقت به جان‌ها مژده برپایی عدل و برابری داد و یاد خدا را در دل‌ها زنده کرد. زمین گلستان عشق و نودوستی شد. گل‌های عطر آگین و سرشار از مهر و محبت و پرهیزکاری در زمین شکوفا شدند. آرامشی بر پا شد که انسان درنده و خون آشام را آرام می‌کند و او را در دایره ماهیت انسانی مهار می‌کند.

پیام آراسته به خون، با پیام شکننده دژهای تسخیرناپذیر خیبر تکامل یافت. پیام اسلام با پیام صلح و آزادی پیوند خورد. صلیب به خمیدگی هلال پیوست. فروتنی به آغوش گرم و مهربانی در آمیخت. آنگاه بهشت، سبز و خرم گشت و امت، زاینده قهرمانان شد. باورهای راستین، درون دل‌ها تداوم یافتند. حق و حقیقت به جان‌ها مژده برپایی عدل و برابری داد و یاد خدا را در دل‌ها زنده کرد

ما یورش آوردند، و با چوب صلیب به خون ریزی پرداخته و مردم بی‌دفاع را غارت کردند. زمین را آلوده کردند. آیا از این بیم نداشتند که فسق و فجور و گمراهی و یکه تازی هرگز پایدار نمی‌ماند؟ آیا ترس نداشتند که خورشید همیشه پشت ابرها ماندگار نمی‌ماند؟

باشد که پرورش دهندگان این نوزادان سر راهی به آنچه بزرگ کرده‌اند مهربان باشند! با خودخواهی و خود بزرگ بینی این ننگ آلوده به گناه را به جان بخرند! نامردانه و زیر چشمی، جنایات این نوزادان بی‌پدر را تماشا کنند، و خم به ابرو نیاورند!



درآمد

شهید سیدعباس موسوی مبارزات حزب الله را به سرزمین لبنان محدود نمی دانست و برای تحقق آرمان مستضعفان جهان و مبارزه با عوامل استکبار جهانی و صهیونیسم بین المللی به تلاش های خارجی دامنه داری دست زد. فوزی ابوزید مسئول روابط خارجی حزب الله در دوران دبیر کلی سیدعباس موسوی در این گفت و گوی کوتاه به بخشی از این تلاش ها اشاره می کند.

■ گفت و گوی شاهد یاران با فوزی ابوزید / مسئول روابط خارجی حزب الله در دوران دبیر کلی شهید موسوی

سید آرزوی وحدت ملت های مسلمان را داشت...

شهید سیدعباس موسوی پس از اعلام خبر انتخابش به دبیر کلی حزب الله تصمیم گرفت یک دیدار آزاد مردمی ترتیب دهد. به همین دلیل مردم و اقشار گوناگون جامعه دسته، دسته به ساختمان دبیرخانه حزب الله روی آوردند، و ضمن تبریک این انتخاب فرخنده هر کدام مشکلات و نارسایی های منطقه خود را با او در میان گذاشتند. پس از این دیدار سید تصمیم گرفت به طور مستقیم میان مردم کوچه و بازار برود و از نزدیک از مشکلات و اوضاع زندگی آنها با خبر شود.

سید بر اساس این تصمیم یک روز به محله فقیر نشین حی السلم در انتهای جنوب بیروت سر زد، و ساعت ها به گشت و گزار در این محله و گفت و گو با ساکنان و کسبه آنجا پرداخت. و اوضاع و احوال اجتماعی و تراکم جمعیت این محله را مورد بررسی قرار داد. همچنین از مراکز آموزشی و تربیتی حی السلم بازدید به عمل آورد. تا به منطقه رودخانه نهر الغدیر رسید. آب این رودخانه در آن زمان طغیان کرده و به خانه ها و مغازه های ساکنان منطقه سرایت کرده بود. در این محله آب به کارگاه یکی از فروشندگان تابلوهای نفیس نفوذ کرده و برخی از تابلوهای او را از بین برده بود. سید در گفت و گو با صاحب این کارگاه از او دلجویی به عمل آورد، و به او قول داد برای جبران خسارت های ناشی از طغیان آب به مردم آسیب دیده کمک کند. در جریان این بازدید، مردم زن و مرد دور سید حلقه زده بودند، و عشق و علاقه خود به او را ابراز می کردند. سید نیز به سخنان و در دل آنان گوش می کرد و قول رسیدگی می داد. چند روزی از این دیدار نگذشت که ماشین سازندگی دولت و حزب الله تا آنجا که امکانات محدود اجازه می داد، کار سازندگی منطقه محروم حی السلم را آغاز کرد.

سید شهید در مورد سایر مناطق محروم لبنان چه گام هایی برداشت؟

یادم هست که رژیم صهیونیستی در ادامه جنایات مستمر خود روزی بخشی از مناطق دشت بقاع را بمباران کرد، و خسارت های سنگینی به روستاهای منطقه وارد آورد. در پی این بمباران، من از طرف سید مأمور شدم که از مناطق آسیب دیده بازدید به عمل آورم و از اهالی آنجا دلجویی کنم. این حرکت بی سابقه سید مردم منطقه را شگفت زده کرد. مردم به من گفتند که آنها گروهی را انتخاب کرده اند تا برای دیدار با مسئولان دولتی و طرح مشکلاتشان به بیروت اعزام کنند. مردم آسیب دیده به محض آگاهی از اینکه سیدعباس هیئتی را برای رسیدگی به مشکلاتشان به منطقه اعزام کرده است گفتند ما هیچ چیز نمی خواهیم، این حرکت پسندیده و بی سابقه دبیر کل حزب الله دردهای ما را درمان کرد، زیرا این اولین بار است که احساس می کنیم یک مسئول به فکر ما هست، بدون اینکه کسی به سراغ او رفته باشد، از روی میل به منطقه آمده تا از نزدیک به مشکلات ما رسیدگی کند. ■

شهید تصمیم داشت در کنفرانسی در انگلیس به منظور بررسی اوضاع مسلمانان جهان شرکت کند اما، شهادت او مانع از انجام این سفرها شد. در حقیقت سید برای شرکت در مجالس و همایش های بین المللی هیچ محدودیت محلی و جهانی نداشت و هیچ چیزی مانع از رفتن او نمی شد. از هیچ کمکی برای مسلمانان و غیر مسلمانان مستضعف که از دستش بر می آمد دریغ نمی کرد. و به همین دلیل در بسیاری از همایش های بین المللی که درباره مسایل عراق و فلسطین و حج ابراهیمی در تهران و بیروت و مکه مکرمه و پاکستان برگزار شد حضور داشت.

از جزئیات انتخاب سیدعباس موسوی به دبیر کلی حزب الله تا چه اندازه اطلاع دارید؟

کسانی که از نزدیک سید را می شناسند، به خوبی آگاهند که او هیچ وقت به مسائل مادی توجه نداشت. نه به خودروی شخصی توجه داشت، و نه برای منزل شخصی اهمیت قایل بود و نه شیفته تصدی مسئولیت سنگین دبیر کلی حزب الله بود! وقتی سمت دبیر کلی حزب الله را به او پیشنهاد کردند، با ارائه دلایل گوناگون و با اصرار فراوان این پیشنهاد را رد می کرد. در شامگاه روزی که این پیشنهاد به او ارائه شد، با او دیداری داشتم و کوشیدم او را به پذیرش این مسئولیت سنگین متقاعد کنم. او به شدت مخالفت کرد، و اشخاص دیگری از جمله سیدحسن نصرالله دبیر کل کنونی حزب الله را مطرح کرد، و گفت که ایشان توان عهده دار شدن این مسئولیت سنگین را دارد. آن شب با او خدا حافظی کرده و به خانم رفتم اما، فردای آن شب نمی دانم چه اتفاقی افتاد. شنیدم گویا او با اصرار شورای مرکزی حزب الله استخاره کرده و استخاره بسیار خوب بوده و سرانجام با پذیرش این سمت موافقت کرده است. به هر حال می توانم تأکید کنم که او برای مسائل مادی و دنیوی اهمیت قایل نبود و تنها در راه خدمت به مردم و نزدیک شدن به درگاه خدای تعالی گام بر می داشت.

پس از انتخاب به دبیر کلی حزب الله رفتار مردمی او چگونه بود؟

طرح ها و توطئه های امریکا در منطقه، سید را به شدت نگران کرده بود، و این نگرانی بجا بود چرا که چند سال پس از شهادت سیدعباس موسوی، امریکا کشور مسلمان افغانستان را اشغال کرد، و این منطقه را در چنگ خود قرار داد.

جناب عالی همراه شهید موسوی در دوران دبیر کلی حزب الله در برخی همایش های اسلامی و بین المللی شرکت داشتید. آیا امکان دارد ماهیت برخی این همایش ها را بازگو کنید؟ شهید سیدعباس موسوی در دوران تصدی مسئولیت دبیر کلی حزب الله به منظور انجام مأموریت های بین المللی، سفرهای متعدد خارجی داشت و در بسیاری از همایش های بین المللی شرکت کرد. مهم ترین این مأموریت ها، حضور در همایشی بود که در ماه مارس سال ۱۹۹۰ میلادی در شهر پشاور پاکستان برگزار شد، در این همایش نمایندگان هشت جنبش و حزب مجاهد افغانی گرد هم آمده بودند که سید کوشید آنها را متحد سازد و مبارزات شان را یکپارچه کند. سپس سید برای دیدار با فرماندهان مجاهدان کشمیری، از پشاور با خودروی سواری به ایالت کشمیر رفت. مسیر اسلام آباد تا مرکز ایالت کشمیر حدود ۶۰۰ کیلومتر فاصله داشت. آنگاه دبیر کل حزب الله از طریق فرستنده رادیوی محلی آن منطقه برای مردم کشمیر که تحت اشغال هند قرار دارد سخنرانی کرد. در آن مرحله اوضاع کشمیر به شدت ناآرام بود، و نظامیان هندی، مجاهدان کشمیر را به گلوله می بستند. در پی دیدار شهید موسوی از منطقه کشمیر آزاد، رئیس منطقه ای سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) به رئیس بخش پاکستانی ایالت کشمیر اعتراض کرد، و هیئت حزب الله را گروهی تروریست خواند.

سید چه دستاوردی از این سفر داشت؟

سیدعباس موسوی در جریان این سفر همچنین از حوزه علمیه منطقه بیاشینار واقع در مرز پاکستان و افغانستان دیدن کرد. مسئول آن حوزه که یک روحانی سرشناس بود، در دیدار با دبیر کل حزب الله یک نقشه جغرافیایی شامل کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان و چین را به سید نشان داد. آنگاه سید به من نگاه کرد و گفت اگر ملت ها و دولت های ایران و پاکستان و افغانستان متحد شوند، و یک قدرت بزرگ منطقه ای به وجود آورند، آنگاه می توانند در برابر قدرت های منطقه ای مانند هند و چین و در برابر قدرت های استکبار جهانی و فرا منطقه ای مانند امریکا و روسیه ایستادگی کنند. زیرا، طرح ها و توطئه های امریکا در منطقه، سید را به شدت نگران کرده بود، و این نگرانی بجا بود چرا که چند سال پس از شهادت سیدعباس موسوی، امریکا کشور مسلمان افغانستان را اشغال کرد، و این منطقه را در چنگ خود قرار داد.

دبیر کل پیشین حزب الله پیش و پس از سفر به پاکستان در چه همایش هایی شرکت کرد؟

سید همواره در گردهمایی ها و گنگره های دانشجویان لبنانی خارج از کشور شرکت می کرد، و در جریان مشکلات و مسائل آنان قرار می گرفت. با آغاز بحران بوسنی و هرزگوین قصد داشت به منطقه بالکان سفر و در یک همایش بین المللی در دفاع از مسلمانان آن منطقه شرکت کند. همچنین سید



آرزوی شهادت به دست بدترین جنایتکاران!...

گفت و گوی شاهد یاران با حاج علی موسوی
پدر سیدعباس موسوی

و اوضاع مادی اش خوب نیست. سیدعباس یک دینار پول همراه داشت، و برای خرید نیازهای روزانه به بازار رفته بود، و آن را به طلبه نیازمند داد، و دست خالی به منزل بازگشت. همسرش از او پرسید سبزی و تره بار چی شد؟ سیدعباس به همسرش جواب داد که یک دینار را به یکی از دوستانش کمک کرده است. همسرش از او پرسید پس شام چه تهیه کنیم؟ سید در پاسخ گفت: خدا می‌رساند، رزق و روزی رسان خداست!...

سیدعباس افزود: پدر، به خدا سوگند، به محض اینکه صدای الله اکبر اذان مغرب از بلندگوهای مساجد بلند شد، مردی که ظرف بزرگی پر از غذاهای متنوع روی سر گذاشته بود، زنگ خانه را به صدا در آورد. در را باز کردم و از او پرسیدم این غذاها برای کیست؟ آن مرد گفت که آن را برای منزل سیدعباس موسوی آورده است. سید گفت که ظرف غذا را تحویل گرفت و به همسرم گفتم آیا باور کردی که روزی رسان خداست؟ سپس من و همسرم افطار کرده و غذاهای اضافه را میان طلاب حوزه علمیه توزیع کردیم. چند لحظه نگذشته بود که مرد دیگری با ظرف پر از غذا زنگ خانه را به صدا در آورد و از همسرم خواستم غذاها را میان طلاب توزیع کند.

از زندگی او چه خاطره‌هایی دارید؟

خاطره‌های فراوان دارم. نماز صبح او هرگز ترک نمی‌شد. به‌طور مثال، یک روز که سید برای اقامه نماز صبح برخاسته بود و من را نیز بیدار کرد، او را بر سر سجاده نماز دیدم که دستهایش را به دعا و نیایش بلند کرده و از خدا می‌خواهد شهادت را نصیب او کند. او چنین دعا می‌کرد: «خداوندا شهادتی را نصیب من کن که نظیر نداشته باشد؛ شهادتی که اعضای بدنم از یکدیگر جدا شوند. بار خدایا مرا به دست بدترین جنایت کاران به شهادت برسان.»

سید پس از بازگشت از نجف اشرف چه فعالیت‌هایی داشت؟

سیدعباس پس از استقرار در منطقه بقاع کار آموزش‌های فرهنگی و تدریس جوانان را آغاز کرد. او همواره به روستاهای علی‌النهری، سرعین، خضر، جنتا و یحفویا می‌رفت و جوانان را در مساجد و حسینیه‌ها گرد هم می‌آورد، و برای آنان سخنرانی می‌کرد، مردم را از نظر فرهنگی راهنمایی می‌کرد، که چگونه از اسلام پاسداری نمایند، و چگونه در خط اسلام حرکت کنند. در مسجد روستای نبی شیت جوانان گرد او می‌آمدند و از بیانات دیدگاه‌های او بهره‌مند می‌شدند. ■

ادامه تحصیل به حوزه علمیه نجف اشرف اعزام کند، و من با این پیشنهاد موافقت کردم. آنگاه سیدموسی صدر برای عمو زاده خود شهید سیدمحمدباقر صدر در نجف اشرف نامه نوشت و از او خواست که شخصا تدریس سیدعباس را برعهده گیرد، و ایشان استاد او باشد.

سیدعباس به استثنای تحصیل چه نقشی میان امام موسی صدر و شهید سیدمحمدباقر صدر ایفا کرد؟

شکی نیست، سیدموسی صدر که در لبنان زندگی می‌کرد، و شهید سیدمحمدباقر صدر که در حوزه علمیه نجف اشرف حضور داشت، با یکدیگر مکاتبه می‌کردند. هنگامی که سیدعباس در حوزه علمیه نجف مستقر شد، نقش نامه رسان میان طرفین را بر عهده گرفت زیرا، او مورد اطمینان آن دو بزرگوار بود. اما، دیری نپایید که اوضاع عراق به هم ریخت، و یورش مأموران امنیتی عراق به خانه‌های مسکونی علما و روحانیون مبارز آغاز شد. روزی مأموران به منزل مسکونی سیدعباس موسوی یورش بردند، و قصد دستگیری و بازداشت او را داشتند، اما، او آن روز به لبنان آمده بود. به همین علت برخی روحانیون لبنانی از نجف

ابتدا بفرمایید چه خاطراتی از فرزند شهیدتان دارید؟

سیدعباس سومین فرزند من است. مادرش، انسانی مؤمن و شاخص بود. از زمانی که با مادر سیدعباس ازدواج کردم، هر شب جمعه مجلس عزاداری امام حسین (ع) برپا می‌کرده و این مراسم تا آخرین روزهای زندگی او ادامه داشت. در یکی از شب‌های جمعه تعداد اندکی از مردم در مجلس عزاداری شرکت کردند و این امر همسرم را غمگین کرد و به من گفت که تصمیم ندارد برپایی این مجالس را ادامه دهد. مدتی گذشت و شبی همسرم ناگهان مرا از خواب بیدار کرد و با خرسندی و خوشحالی به من گفت که خواب دیده دوازده امام وارد منزل مان شده‌اند، و از او خواسته‌اند که مجالس عزاداری امام حسین (ع) را تعطیل نکنند، چرا که آنان همواره در این مجلس شرکت می‌کنند. همسرم شب دیگری آقای را در خواب دید که به طرف او آمده، و کودک زیبایی را به او هدیه می‌کند. آن آقا به همسرم گفت که نام این کودک عباس است، و او امتی را رهبری خواهد کرد. همسرم نزد روحانی روستا رفت و تعبیر خواب خود را از او جویا شد. روحانی روستا به او گفت که خداوند فرزندی به تو خواهد داد که او را عباس نام‌گذاری می‌کنی و او منشأ خیر و برکت برای شما خواهد بود.

بفرمایید سیدعباس چگونه روحانی شد؟

روزی امام موسی صدر به دیدار عمه زاده‌ام به منطقه الشیاح در بخش جنوبی بیروت آمد. به او گفتم که فرزندم سیدعباس علاقه‌مند است در حوزه علمیه او درس طلبگی بخواند. امام موسی صدر از من خواست سیدعباس را به شهر صور در جنوب لبنان ببرم تا از او آزمون به عمل آورند و میزان استعدادها و آمادگی او را بسنجند. سیدعباس آن روز از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شد، چرا که او مدت‌ها منتظر ملاقات با امام موسی صدر بود. مدتی بعد دست او را گرفته و به شهر صور بردم و سیدموسی صدر شخصا از او امتحان به عمل آورد و در پاسخ به من گفت که فرزندم خیلی هوشیار و با استعداد است. بدین‌سان او برای اولین بار سرگرم فراگیری علوم دینی در حوزه علمیه امام موسی صدر در شهر صور شد. او هرگاه از صور به بیروت می‌آمد، تعدادی از علاقه‌مندان را دور خود جمع کرده و به آنها درس طلبگی می‌داد.

سیدعباس توسط چه کسی معمم شد؟

در حقیقت سیدعباس توسط سیدموسی صدر معمم شد. اما، پس از گذشت مدتی سیدعباس به بیروت آمد، و از من نظر خواهی کرد که امام موسی صدر قصد دارد او را برای

نماز صبح او هرگز ترک نمی‌شد.
به‌طور مثال، یک روز که سید برای
اقامه نماز صبح برخاسته بود و من
را نیز بیدار کرد، او را بر سر سجاده
نماز دیدم که دستهایش را به دعا و
نیایش بلند کرده و از خدا می‌خواهد
شهادت را نصیب او کند.

برای سیدعباس نامه نوشتند و او را از بازگشت به عراق بر حذر داشتند.

از شیوه و رفتار سید در دوران تحصیل چه اطلاعی دارید؟

مرحوم سیدعباس آدم بسیار وارسته و پرهیزگار بود. برای من تعریف کرده که در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان برای خرید تره‌بار روزانه به بازار شهر نجف رفته که به یکی از دوستان طلبه همکلاسی‌اش برخورد می‌کند. آن طلبه به سیدعباس می‌گوید که پولی برای مصرف ندارد،

نقش زن در سازندگی امت...

■ فرازهایی از سخنان شهیده ام یاسر، همسر شهید سیدعباس موسوی

به مناسبت سالروز تولد دخت پیامبر بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا(س) و روز زن



به وظیفه اصلی خود مبنی بر مشارکت در سازندگی دولت و جامعه اسلامی ادامه می‌دهند. بنابر این حضور زن مسلمان در صحنه‌های گوناگون لرزه بر اندام دشمنان انداخته است.

بی تردید همه زنان مسلمان وظیفه دارند از رهنمودها و راهکارهای حضرت زهرا(س) با گفتار و عمل پیروی کنند. در آخرین روزهای حیات زهرا(س) تعدادی از زنان مدینه به عیادت ایشان آمدند و از محضر ایشان تقاضای رضایت کردند. چرا که پیامبر عظیم‌الشأن (ص) فرموده‌اند که رضای خدا در رضای فاطمه(س) است. حضرت زهرا(س) ضمن ابراز رضایت از زنان مدینه اما، با پرخاش از آنان خواست به وظایف شرعی خویش مبنی بر اصلاح جامعه و اصلاح نسل نوپای مسلمان بنحو احسن عمل نمایند.

شکی نیست که نقش زن مسلمان در اصلاح جامعه مانند برپایی نماز و سایر عبادات حایز اهمیت می‌باشد. چنانچه زن مسلمان به وظیفه اصلاح جامعه عمل نکند، جامعه به بیراهه و انحراف کشیده می‌شود. آنگونه که در جوامع غربی شاهد آن هستیم. بنابر این امام خمینی با درک نقش خطیر زنان مسلمان به گرمی داشت زاد روز تولد زهرا(س) و اعلام روز زن مبادرت نمود. بنابر این وظیفه داریم در پرتو فراخوانی امام خمینی (ره) خود را از گزند ناملایمات و مشکلات فزاینده با رهنمودهای حضرت زهرا(س) مصون بداریم.

فرازهای خاطره

تگرشی به سیره شهیده ام یاسر همسر شهید

سیدعباس موسوی / به قلم بانو جمال حسینی

با وجود اینکه تعداد زنان فداکار و مؤمن در جوامع اسلامی اندک است، اما سیره و آثار گرانبهای آنان جاودان مانده است. این زنان مجاهد و مومن نشانه‌های راه و خورشیدهای درخشان مسیر جهاد زنان مسلمان هستند. این زنان با علم و عمل و فداکاری و ایثار و پیشه کردن صبر و بردباری مسئولیت سنگین ابلاغ رسالت الهی را بر عهده دارند. زنان مومن و مجاهد که خالصانه در راه خدا گام بر می‌دارند. مشکلات و دشواری‌ها و فشارهای زندگی مادی هرگز آنان را از ادامه این مسیر باز نمی‌دارد. ناامیدی و سرافکنندگی در فرهنگ آنان جایگاهی ندارد. چرا که با عزم راسخ و اراده پولادین در مسیر حق و هدایت جامعه قدم گذاشتند. و این راه را با ایمان خلل ناپذیر تا نهایت راه و تا رسیدن به معشوق و لقاء الله ادامه داده و به آرزوی خود رسیدند.

شهید گرانمایه و علویه پاک طینت شهید ام یاسر یکی از زنان پیشگام این راه بوده است. زندگی ام یاسر سرتاسر جهاد و درد و رنج و فداکاری بود، ایشان به منظور ترسیم دورنمای این زندگی همراه همسر خود شهید سیدعباس موسوی به کنار بارگاه مولای متقیان امیر مومنان(ع) هجرت کرد. و همسر در این هجرت بهترین استاد و راهنمای ایشان بود. در حوزه علمیه نجف اشرف برای خود برنامه آموزشی مترقیانه تدارک دید تا به کمک آن بتواند بر همه حجاب‌های مادی و دنیوی چیره شود.

اما دیری نپایید که به علت شرایط سیاسی حاکم بر عراق به ناچار حوزه علمیه نجف اشرف را رها کرد و به زادگاهش بازگشت. چرا که مأموران امنیتی رژیم پیشین عراق بی برده بودند که ایشان یکی از شاگردان متعهد شهید بنت الهدی صدر خواهر شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر می‌باشد. این تهمت کافی بود تا مأموران صدام ایشان را بازداشت و شکنجه

می‌شود. همه هستی نیز از وجود مقدس حضرت زهرا(س) بهره‌مند می‌شود.

زندگی ام یاسر سرتاسر جهاد و درد و رنج و فداکاری بود، ایشان به منظور ترسیم دورنمای این زندگی همراه همسر خود شهید سیدعباس موسوی به کنار بارگاه مولای متقیان امیر مومنان(ع) هجرت کرد

بدون شک دستاورد فراخوانی امام خمینی (ره) در همه حوزه‌ها و زمینه‌ها و میان همه اقشار جامعه فراگیر بوده است. با توجه به این که این فراخوانی پیامبرگونه در شرایط بسیار مناسب اعلام شد، توده‌های زن و مرد با جان و دل به آن لبیک گفتند، و برای اجرای فرامین امام خمینی بزرگ (ره) از یکدیگر پیشی گرفتند. بگونه‌ای که طاغوتیان جهان را شگفت زده کرد و به وحشت انداخت، و آنان را در برابر واقعیت‌های جدید قرار داد. چرا که هرگونه توانایی برای رویارویی با روحیه جهاد گرانه میلیون‌ها زن مسلمان و متعهد و فارغ التحصیل مکتب زهرا(س) را از دست داد. بی تردید دشمنان هرگز قادر نخواهند بود نام و یاد حضرت زهرا(س) را از خاطره‌ها محو کنند.

با وجودی اینکه ۵۰ سال از سن زینب کبری(س) نگذشته بود، مادرش به او درس مقاومت در کربلا می‌آموخت. به او نقش ادامه رسالت ابا عبد الله الحسین(ع) و سایر شهدای کربلا را به او آموخت. به درستی که این راه تا امروز ادامه دارد. و زنان مسلمان فاطمه گونه و زینب گونه با لبیک به فراخوانی امام خمینی (ره) این راه را ادامه می‌دهند. زنان مسلمان که دیروز در پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقشی مؤثر داشتند، امروزه

بسم الله الرحمن الرحیم: در روزهایی به سر می‌بریم که با روزهای عادی متفاوتند. روزهای پر برکت و درخشنده که روشنلان و پاک سیرتان به روشنی آن را درک می‌کنند. این واقعتی است که امام ششم‌مان حضرت جعفر صادق(ع) آن را چنین بیان کرده اند: «هنگامی که مادرم حضرت فاطمه زهرا(س) تولد یافت، درخشش نور ایشان آسمان شهر مکه را منور ساخت. جایی در مشرق زمین و در مغرب زمین نبود که نور مادرم زهرا(س) بر آن نتابد». امام صادق(ع) در بخش دیگری از سخنان شان می‌افزایند: «در روز تولد زهرا(س) در آسمان و زمین نوری درخشید که فرشتگان هرگز نظیر آن را از قبل ندیده بودند».

بی تردید امام خمینی (ره) بر مبنای این واقعت انکار ناپذیر، فرخنده مناسبت میلاد حضرت زهرا(س) را گرامیداشت و در پرتو بزرگداشت این مناسبت بزرگ، روز زن را اختصاص داد. همه علاقمندان به اهل بیت(ع) آگاهند که رفتار و گفتار و سیمای حضرت زهرا(س) جایگاه برجسته ای در اندیشه امام خمینی(ره) داشته است. و به‌رغم همه سختی‌ها و دشواری‌های گوناگون زمان حیات دخت گرمای پیامبر اسلام که برخی از این دشواری‌ها در نتیجه توطئه بوده است، اما فراخوانی امام برای گرمی داشت یاد و خاطره حضرت زهرا(س) با استقبال بی‌نظیر ملت‌های مسلمان به ویژه شیعیان اهل بیت(ع) مواجه شده است. همه عاشقان و علاقمندان با جان و دل این فراخوانی را پذیرفته و این مناسبت فرخنده را گرمای می‌دارند.

من بر این باورم که شیوه فراخوانی امام خمینی هرگز با سخنان امام جعفر صادق متفاوت نبوده است. تعبیر امام خمینی (ره) را هنگامی که برای اولین بار روز میلاد حضرت زهرا(س) را روز زن اعلام کرد هرگز فراموش نمی‌کنم. توصیفی که ایشان از حضرت فاطمه زهرا (ره) ارائه داده، با توصیفی که امام صادق(ع) ارائه داده صد در صد مطابقت دارد. امام خمینی (ره) در این باره گفته است: «حضرت زهرا مانند خورشیدی است که بر سیمای اسلام عزیز طلوع کرد». این تعبیر نشان می‌دهد همان‌گونه که هستی از گرمای خورشید بهره‌مند

کرد. هنگامی که این کودک خردسال آگاه شد که مادر لباسش را به مستمندان تقدیم کرده است ناراحت شد، اما مادر او را آرام کرد و به او گفت: پسر، تو از نوادگان حضرت زهرا(س) هستی. حضرت زهرا(س) بخشنده بود و به مستمندان کمک می‌کرد. اگر به پیشکش لباس خود اعتراض کنی، حضرت زهرا(س) را خشمگین کرده‌ای.

روز دیگری زنی فقیر درب خانه امیاسر را به صدا در آورد، و از ایشان تقاضای کمک کرد. هنگامی که زن مستمند وارد خانه شد. امیاسر به او گفت پولی در اختیار ندارد، اگر به حاجتی از وسایل منزل نیاز دارید، نیازتان را برآورده کنید. زن مستمند گفت فصل زمستان می‌باشد و هوا سرد است. خانه‌ام فرش ندارد. شهید امیاسر بی‌درنگ فرش اتاق پذیرایی را جمع کرده و به زن مستمند بخشید. امیاسر از زن مستمند تقاضا کرد، پس از نماز برای او دعا کند تا خداوند قبر او را پس از مرگ و خاکسپاری نورانی گرداند.

این داستان‌ها، فرازهایی است از زندگی سراسر ایثار و فداکاری شهید امیاسر همسر شهید سیدعباس موسوی است، اما بالاترین درجه ایثار و فداکاری در شهادت ایشان تجلی یافت. بسیاری از نزدیکان و بستگان امیاسر نقل کرده‌اند که ایشان همنشین فقیران و مستضعفان بود. هر چیزی را که برای خود دوست داشت برای دیگران هم دوست داشت. خانه او همواره محفل عاشقان و دوستان اهل بیت عصمت و طهارت بود. برگزاری مراسم عزیه خوانی سرور شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) و برپایی مراسم دعای کمیل در خانه او همواره برقرار بود. صبح جمعه عادت کرده بود زیارت امام زمان(عج) بخواند. در بامداد یکی از روزهای جمعه، یکی از کودکانش برای صرف صبحانه به آشپزخانه می‌رود، اما خوراکی برای صبحانه نمی‌یابد. به سراغ مادر می‌رود و به ایشان می‌گوید که خوراکی در آشپزخانه وجود ندارد. صبحانه می‌خواهد. مادر فرزندش را آرام می‌کند، و از او می‌خواهد کمی صبر کند تا صبحانه آماده شود. امیاسر به فرزندش می‌گوید امروز جمعه است، و ما میهمان امام زمان(عج) هستیم. امام زمان ناظر ماست.

لحظاتی از گفت و گوی مادر و فرزند نمی‌گذرد که یکی از دوستان سیدشهید از روستای علی‌النهری همراه سه جعبه میوه و نان و لبنیات درب خانه را به صدا در می‌آورد و میوه‌ها را تحویل می‌دهد و به سراغ کار خود می‌رود.

در حقیقت شهید امیاسر به خاندان اهل بیت(ع) به ویژه حضرت فاطمه زهرا(س) عشق و علاقه خاصی داشت. هرگاه یاد امام حسین(ع) و یا مصیبت حضرت زهرا(س) به میان می‌آمد، حزن و اندوه سراسر وجود امیاسر را فرا می‌گرفت. احساساتی که هنگام یادآوری نام امام زمان(عج) در ایشان بروز می‌کرد ناگفتنی است. چرا که خود را از مریدان امام زمان(عج) می‌دانست و برای تعجیل در ظهور ایشان همواره دعا و نیایش می‌کرد. برای استقبال از امام زمان خود را آماده کرده بود. اما دریغا که در دنیا به آرزوی خود نرسید.

درباره درجه عظیم شهادت و انبوه رهیویان شهادت چه گویم؟ در برابر یک عالم جلیل‌القدر و مربی توانا چه گویم؟ آیا اجازه دارم درباره شیر زنی که با رفتار جهادگونه و تلاش خستگی‌ناپذیر و تقوا پیشه‌گشایش سخن گویم؟ آری می‌توان حقیقت را گفت و اعلام کرد که شهید امیاسر نماد اخلاق پیشگامان مکتب اسلام و نماد صفات جداهش حضرت زهرا(س) بود. چه خود را با رهنمودهای قرآن و عمل به دستورات الهی و اخلاص به اراده و تقدیر خدای متعال آراسته کرده بود. به مکتب حیات بخش اسلام ایمان آورد و از سر چشمه زلال اسلام ناب محمدی نوشید و به اسلام عشق ورزید و جان خود را در راه تعالی و سربلندی اسلام با گفتار و رفتار فدا کرد.

بی‌تردید خون سرخ این زن پاکدامن از سلاله پیامبران، زنان مومن و متعهد را به ادامه پیکار خستگی‌ناپذیر و جهاد برای برپایی حکومت عدل الهی در زمین فرا می‌خواند. ■



در این آستان مقدس با گریه زاری از درگاه خداوند تبارک و تعالی خواست مرگ او را شهادت در راه اسلام قرار دهد چنانکه پیکر ابا الفضل العباس در راه اسلام قطعه‌قطعه شد. دیری نپایید که خداوند این دعاها را اجابت کرد و پیکر امیاسر با مشک صهیونیست‌ها قطعه‌قطعه شد.

شهید امیاسر به موازات فعالیت‌های جهادی و اجرای برنامه‌های آموزنده و روشنگرانه، به مشکلات زنان مسلمان و خانواده‌های شهدای مقاومت رسیدگی می‌کرد. هرگاه یکی از رزمندگان مقاومت در جبهه‌های نبرد با دشمن صهیونیستی به شهادت می‌رسید بی‌درنگ به خانه بازماندگان شهید می‌شتافت و دست نوازش بر سر فرزندان و یا همسر و یا مادر شهید می‌کشید. به آن‌ها دلداری می‌داد و خود را در غم آنان شریک می‌دانست. شهید امیاسر در طول زندگی با آزمون‌های گوناگون و سخت مواجه شده بود. اما مانند کوهی استوار در برابر مشکلات مقاومت کرد. مانند جداهش

در حقیقت شهیده امیاسر به خاندان اهل بیت(ع) به ویژه حضرت فاطمه زهرا(س) عشق و علاقه خاصی داشت. هرگاه یاد امام حسین(ع) و یا مصیبت حضرت زهرا(س) به میان می‌آمد، حزن و اندوه سراسر وجود امیاسر را فرا می‌گرفت. احساساتی که هنگام یادآوری نام امام زمان(عج) در ایشان بروز می‌کرد ناگفتنی است.

زینب(س) آه بر زبان نیآورد. چرا که فداکاری، ایثار، بخشش، سعه صدر، وفاداری و ثبات در مشکلات و ناملازمات از برترین ویژگی‌های ایشان بود. امیاسر علاوه بر این ویژگی‌ها به شجاعت و پایداری نیز شهرت داشت.

بستگان امیاسر نقل کرده‌اند که هرگاه مستمند و یا نیازمندی در مناسبت‌های دینی و اعیاد مذهبی از ایشان حاجتی تقاضا می‌کرد، امیاسر بی‌درنگ لباس‌های جدید خود و فرزندانش را در اختیار او قرار می‌داد. در یکی از اعیاد اسلامی زن مستندی برای فرزندان خود تقاضای لباس کرد و شهید امیاسر لباس‌های جدید یکی از فرزندانش را به زن مستمند تقدیم

کنند. اما کار از کار گذشته بود. شهید امیاسر مخفیانه از عراق گریخته بود. ایشان پس از بازگشت به لبنان به همسر خود پیوست و بخش زنان حوزه علمیه بعلبک را دایر کرد.

در شهر بعلبک دوش به دوش همسر خود شهید سیدعباس موسوی، دگرگونی بنیادین در حوزه‌های دینی مخصوص زنان به وجود آورد، و با تلاش خستگی‌ناپذیر این مأموریت را ادامه داد تا این که سیمای او مانند برگ خزان زرد شده و نشانه‌های پرمردگی در سن جوانی در چهره او نمایان گردید. این سیده جلیل‌القدر همگام با همسرش سیدالشهدای مقاومت اسلامی لبنان نسلی از دختران و بانوان مومن و متعهد و زنان مکتبی به وجود آوردند. امیاسر مانند مادری مهربان و آموزگاری دلسوز در حوزه علمیه الزهراء(س) تدریس می‌کرد. چرا که او امیاسر نواده رسول اکرم (ص) بود که در مسیر مادرش سرور زنان دو جهان گام نهاد و جان خود را در این مسیر قربانی کرد. با وجودی که ۱۶ سال از شهادت ایشان می‌گذرد، اما هنوز شهرها و حسینی‌ها و خانه‌ها و مراکز آموزشی جبل عامل و بقاع لبنان بر حضور فعال ایشان گواهی می‌دهند. مراکز فرهنگی و حسینی‌ها پایگاه‌های متحرک او بودند. چه او سفیر متحرک اسلام بود و دوش به دوش همسرش حرکت می‌کرد.

محورهای نبرد با اشغالگران صهیونیست در ارتفاعات جبل الصافی در جنوب لبنان همچنان بر حضور مستمر این شهید بزرگ در رکاب همسرش گواهی می‌دهد. فراموش نمی‌کنم روزی که همراه همسرش از ارتفاعات استوار جبل الصافی بالا می‌رفت، ناگهان همسرش به او خیره شد و گفت: «ام یاسر اگر خوش شانس باشی گلوله‌های توپخانه اسرائیلی‌ها نصیبتان خواهد شد».

ام یاسر با لبخند به همسرش پاسخ می‌دهد: «من تسلیم قضا و قدر الهی شده‌ام».

بی‌تردید شهید امیاسر همچون شهدای صدر اسلام رفیق راه همسرش شده بود. آرزو داشت برای زیارت سرور شهیدان امام حسین(ع) به کربلا برود. هنگامی که تدارکات این سفر فراهم شد، از فرط خوشحالی در خود نمی‌گنجید، چرا که به جد خود ابا عبد الله حسین(ع) عشق می‌ورزید. هنگامی که این آرزو تحقق یافت و وارد کربلا شد بی‌درنگ به آستان مقدس امام حسین(ع) شتافت و اذن دخول خواند و پیرامون قبر شریف طواف کرد. سپس بالای سر سرور شهیدان قرار گرفت و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت. از او خواست همراه همسرش به درجه شهادت نایل شود تا روز قیامت در برابر مادرش فاطمه زهرا(س) رو سفید باشد.

آنگاه به زیارت مقام حضرت ابا الفضل العباس(ع) شتافت و



درآمد

در پی انتشار خبر حمله ددمنشانه هلی کوپترهای رژیم صهیونیستی به کاروان سیدعباس موسوی، دبیر کل حزب الله در جنوب لبنان، آقای سیدحسن نصرالله در اولین واکنش به این جنایت سخنان تندی بر ضد دشمن صهیونیستی ایراد کرد و به این رژیم هشدار داد که در پی این اقدام تروریستی عملیات رزمندگان مقاومت اسلامی در جنوب لبنان ابعاد تازه‌ای به خود خواهد گرفت. حزب الله در پی شهادت سیدعباس موسوی برای اولین بار شهرک‌های صهیونیست‌نشین شمال فلسطین اشغالی را هدف موشک‌های کاتیوشا قرار داد.

■ سخنان سیدحسن نصرالله دبیر کل حزب الله
پس از شهادت سیدعباس موسوی

خون شهیدان کربلا در رگ‌های سیدعباس می جوشید...

را در آغوش دارند، از آغوش پیامبران به آغوش علی (ع) و به آغوش زهرا (س) و به آغوش حسن و حسین و سایر امامان معصوم جابجا می‌شوی. سپس امام خمینی (ره) و شهید صدر و شیخ راضی حرب و کاروان شهدای مقاومت اسلامی تو را در آغوش می‌گیرند. این جنایت وحشیانه بر سیاست نژادپرستانه و درنده‌خویی دشمن صهیونیستی گواهی می‌دهد، این جنایت را به سلسله جنایات زشت دشمن بر ضد مردمان و روستاهای مان و شهرهای مان و ارزش‌های مقدس مان اضافه می‌کنیم. این جنایت گواهی جدید است بر همدستی و توطئه قدرت‌های استکباری با دشمن صهیونیستی. قدرت‌های بزرگ را مسئول این جنایت می‌دانیم. سیدعباس نماد همه مردان آزاده و شهیدان راه حق است، ام‌یاسر نماد زنان شهید است حسین نوزاد، نماد کودکان شهید است. این سه تن نماد همه خانواده‌هایی هستند که در کشورهای اسلامی با سرکوب و بی‌عدالتی دست و پنجه نرم می‌کنند و ما دولت امریکا، آقا بالا سر و مدافع امنیت اسرائیل را مسئول این جنایت خونین می‌دانیم. همه کشتارها، ویرانی‌ها و آوارگی‌ها که اسرائیل مرتکب آن می‌شود، مسئول اصلی آن امریکا است، همه می‌دانند اگر پشتیبانی غرب و امریکا در کار نبود، اسرائیل توان ادامه حیات در این منطقه را نداشت. دشمنان با ترور سیدعباس موسوی خواستند ما را بشکنند و شکست دهند، اراده مقاومت و جهادمان را بشکنند. من به آنان می‌گویم که خون سیدعباس همچنان در رگ‌هایمان می‌جوشد. اراده و عشق‌مان را برای تداوم این راه می‌افزاید. شهادت دبیر کل حزب الله نشانگر رشد و عظمت راه‌کار حزب الله در لبنان است و بیانگر میزان وفاداری و اخلاص مردمان به اهداف الهی است. نماد میزان حضور مردم در صحنه است. نشانگر سر آغاز تحول روحی، معنوی و جهاد بزرگی که قاتلان سیدعباس نیز انتظار آن را ندارند و پشتیبانی را نیز نمی‌کنند، اکنون که با شهیدان بزرگ و همسر و کودکان خداحافظی می‌کنیم، با روح پاک او و بسا امت و مردم مظلوم‌مان عهد می‌بندیم که راهش را ادامه خواهیم داد، چنانچه ما را تکه پاره کنند و بدترین کشتارها را در حق ما مرتکب شوند، هرگز از اصول ثابت‌مان عدول نخواهیم کرد.

از زمانی که باندهای تبهکار و تروریست صهیونیسم به سرزمین مقدس فلسطین یورش آوردند، کشتار کودکان و مردان و پاره کردن شکم مادران و تجاوز به ناموس مردم،

در دهه گذشته صدها تن از بهترین جوانان این جنبش به ویژه رهبرشان سیدعباس موسوی، در راه تحقق اهداف والای خود به شهادت رسیده‌اند. با گشایش عصر عملیات شهادت طلبانه، روح جهاد و ایثارگری را در امت برانگیخت. همگام و همراه با سایر رزمندگان شریف مقاومت، توانست شکست تاریخی را بر دشمن تحمیل کند. با تلفات انسانی و خسارت‌های مادی سنگینی که بر دشمن وارد آمد دشمن در سایه ضربات سهمگین مجاهدان به ناچار بدون قید و شرط از بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اشغالی جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد. این عقب‌نشینی بر اثر فشارهای بین‌المللی که هرگز روزی اعمال نشده، صورت نگرفته است. همچنان که در نتیجه گفت‌وگوهای مستقیم دوران ریاست جمهوری امین جمیل نیز نبوده است. چه در نتیجه گفت‌وگوهای سازش، موافقت نامه خیانت بار ۱۷ مه سال ۱۹۸۳ را به ارمغان داشته است.

سیدعباس موسوی برای کربلا زاده شده و حسین گونه همراه همسر و فرزندش به سوی کربلا شتافت. او با نثار خون سرخ خود گواهی داد که کربلای مسلمانان معاصر ادامه کربلای صدر اسلام است. او با شهادت سرخ نشانه‌های پیروزی شکوهمند را نوید داد...

این جنبش جهاد گر هیچ روزی نسبت به سلامتی گزینه خود و درستی راه خود تردید نداشته است. اطمینان کامل دارد که روز هم‌گرایی و پیوستن همه افراد امت به این گزینه منطقی نزدیک است. جنایت ترور شهید مجاهد سیدعباس موسوی و همسر مجاهد و دانشمندش شهید ام‌یاسر و شش ساله‌شان به فهرست جنایات و کشتارهای رژیم صهیونیستی افزوده شده است.

سرورم، لقاء الله را دوست داشتی و خداوند نیز تو را پذیرفت. زود هنگام از میان ما رفتی و به آرزوی خود رسیدی، هم نشینی با خدا و رسول خدا بر تو گوارا باد. احساس می‌کنم فرشتگان و عرشیان سرگرم استقبال از تو هستند. پیامبران تو

سیدعباس موسوی سید شهدای مقاومت اسلامی لبنان، برای کربلا تولد یافت، و در قلب او عشق حسین جوانه زد. خشم و خروش انقلابی در رگ‌های او می‌جوشید، اشک یتیمان و پا برهنگان و درماندگان در چشم او حلقه زد به امید پیروزی که با آمدن امام زمان تحقق می‌یابد چشم دوخت.

ابو یاسر نواده رسول خدا بود، و برای مکتب اسلام گام برداشت. او از نسل بزرگ‌مردان پاک صفت و مادران پاک دامن بود. او عالمی زاهد، تلاشگری عابد، و انقلابی مجاهد و فقیری از خانواده مستمندان بود. جز مقداری اثاثیه و وسایل زندگی ساده و فرسوده، خانه و املاک و مستغلاتی از خود برجای نگذاشت. به گونه‌ای که برای ادای دین و بدهی‌های او کفایت نمی‌کرد. بسیار فروتن بود و درماندگان را دوست داشت، و با فقیران انس می‌گرفت، و به مجاهدان عشق می‌ورزید، و برای پیوستن به خیل شهیدان با اشتیاق لحظه شماری می‌کرد. خدمتگزار یتیمان و یتیم‌بخش مجروحان بود و همواره به آزادی اسیران و بازداشت شدگان می‌اندیشید و او پیشوایی پیشتاز و از رفاه طلبی گریزان بود و خود را شریک غم و اندوه و زندگی طاقت‌فرسای محرومان می‌دانست.

سیدعباس موسوی برای کربلا زاده شده و حسین گونه همراه همسر و فرزندش به سوی کربلا شتافت. او با نثار خون سرخ خود گواهی داد که کربلای مسلمانان معاصر ادامه کربلای صدر اسلام است. او با شهادت سرخ نشانه‌های پیروزی شکوهمند را نوید داد... به زخم خوردگان تاریخ، اراده‌ای خلل ناپذیر بخشید. به سرکوب شدگان، توان بخشید، تاج و تخت طاغوتیان را سربگون کند. کربلا همواره این گونه بوده است. با شهادت بزرگ مردان، امتی بزرگ و سربلند ساخته می‌شود. با سوخته شدن پیکر جان بر کفان، ملت‌ها یک پارچه می‌شوند با آه و ناله درد مندان امیدها زنده می‌گردد. با اشک چشم افسردگان، کینه‌ها از دل‌ها شسته می‌شود و محبت و دوستی جایگزین می‌گردد. با یکپارچگی، بزرگ منشی و وحدت کلمه و امیدواری و تداوم جهاد، خون بر شمشیر پیروز می‌شود.

شهید بزرگوار ما دبیر کل یک جنبش جهادی و رهایی بخش بود که این جنبش به هدف آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و رهایی انسان و جنگ با اشغالگران صهیونیست و تحقق صلح و آسایش برای مردم کشورمان در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد. این جنبش هیچ وقت از کسی انتظار پاداش و قدردانی نداشت.

■ نجف اشرف، سید حسن نصرالله، علی خاتون و سید عباس موسوی



دل‌ها زنده کند تا طرح و راهکار مقاومت در برگیرنده همه فرزندان امت بشود، آن گاه امت قوی‌تر از اسرائیل و قوی‌تر از مدافعان اسرائیل جلوه گر می‌شود.

دشمن با جنایت زشت ترور سیدعباس موسوی خواست مقاومت را نابود کند، اما، به یاری خدا، موقعیت مردمی مقاومت بزرگ‌تر و گسترده‌تر شد. در وجدان بیدار امت، رسوخ کرد. با این اقدام خواستند ما را تضعیف کنند، اما، خدا اراده کرد که ما قوی و نیرومند باشیم... سیدعباس و همسر و کودکان را کشتند، اما، به پا خاست خواستند از دست او رها شوند اما، شهادت او مانند دوران حیات او بزرگ و درخشان بود من بر این باورم که شهادت سرورم و خانواده‌اش، قدرت و امکانات امت را برای قیام همگانی دو چندان کرد که تحقق این دستاورد هرگز با انبوه عملیات مقاومت امکان‌پذیر نبود. من در شهادت سیدعباس موسوی دور نمای پیروزی‌های بزرگی را پیش بینی می‌کنم، که برتر از شکستی است که دشمن برای مقاومت پیش بینی کرده است.

من به سران دشمن صهیونیستی که به تسویه حساب و ترور رهبران مقاومت تهدید کرده‌اند، هشدار می‌دهم که ما برای بازگشایی این گونه حساب‌ها آماده‌ایم، به یاری خداوند در این جنگ برنده خواهیم شد من به سران دشمن می‌گویم شما به افراد خوار و ذلیل درون جامعه‌مان نگاه نکنید، به رزمندگان قهرمان و شهادت جو بنگرید که با شما حساب باز می‌کنند و در این محاسبات به پیروزی می‌رسند.

در این مناسبت به ایران اسلامی و انقلابی می‌گویم. به سوریه مقاوم می‌گویم. به همه جنبش‌های اسلامی و ملی لبنان و فلسطین می‌گویم که حزب‌الله در سنگر جهاد و پایداری در کنار تان خواهد بود سستی و انعطاف نشان نخواهد داد زیرا، راهکارمان با خون‌مان تداوم می‌یابد. این راهکار ثابت و استوار است. این جنگ را با همراهی و همکاری یکدیگر به پایان می‌رسانیم. امکان دارد در این راه برخی به شهادت برسند ولی، طبیعی است که جنگ تلفاتی دارد اما، به یاری خداوند پیروز خواهیم شد با شما مردم مقاوم عهد می‌بندم که به مکتب، به امت، به جنوب، به قدس و به خون سیدعباس موسوی و ام‌یاسر و کودک خردسال‌شان حسین، وفادار خواهیم بود. با شما عهد می‌بندم که از میراث بزرگ و گران بهای شهید موسوی پاسداری خواهیم کرد.

به حوزه علمیه که شهید سیدعباس موسوی آن را تأسیس کرد. به مسجدی که نمازگزاران آن را امامت می‌کرد درود می‌فرستم و در چنین شرایطی دردناک لازم می‌دانم موضع خود را روشن کنم بی‌تردید ما هر لحظه و هر روز شهادت دبیرکل حزب‌الله را پیش‌بینی می‌کردیم. خود شهید نیز پیش‌بینی پیوستن به لقاءالله را داشت. همسرش ام‌یاسر نیز همیشه دعا می‌کرد که

است. رژیم که ماهیت تجاوزکارانه و فساد انگیز و میل به خونریزی دارد، امکان ندارد برای صلح گام بردارد. این رژیم برای جنگ‌های آینده آماده سازی می‌کند و برای زیر پا گذاشتن موافقتنامه‌ها و معاهدات بین‌المللی لحظه شماری می‌کند. ما با دشمنی روبه‌رو هستیم که همه پیمان‌ها و عهد و میثاق‌ها با خداوند و پیامبرش حضرت موسی (ع) را نقض کرده است.

اگر محافل جهانی به پایان یافتن جنگ و خشونت در منطقه علاقه‌مندند، به آنها می‌گویم که برای برقراری ثبات و امنیت در خاورمیانه تنها یک راه وجود دارد، و آن راه این است که یهودیان اشغالگر به سرزمین‌هایی بازگردند، که از آن آمده‌اند، و ملت فلسطین به سرزمین خود بازگردد اما، راه چشم پوشی از یک قطعه زمین به منظور برقراری صلح پوچ، شیوه کارآمد نیست و دشمن را به ادامه تجاوزگری و اشغالگری تشویق می‌کند.

امروزه لبنان کشور پشتیبان کشورهای خط مقدم جبهه

سیدعباس و همسر و کودکان را کشتند اما، امت به پا خاست خواستند از دست او رها شوند اما، شهادت او مانند دوران حیات او بزرگ و درخشان بود من بر این باورم که شهادت سرورم و خانواده‌اش، قدرت و امکانات امت را برای قیام همگانی دو چندان کرد

رویاری اعراب با اسرائیل نیست، بلکه لبنان امروزه به سرزمین رویاری بزرگ و مستقیم با دشمن تبدیل شده و بزرگ‌ترین حماسه‌های دلیر مردانه و بی‌ظن را رقم می‌زند. منطقی که لبنانی‌ها را به آرام نشستن و عاقلانه رفتار کردن فرا می‌خواند، به این امید که جهان عرب حرکتی از خود نشان خواهد داد، از نظر ما پذیرفتنی نیست. برای همه روشن است که عقل و منطق به ما می‌آموزد که مقاومت و جهاد را در کنار سوریه که همواره پشتیبان مقاومت لبنان و انتفاضه مردم فلسطین بوده ادامه دهیم. انتفاضه فلسطین برای همه ملت‌های منطقه و جهان عرب و جهان اسلام ثابت کرده است که امکان رویارویی و سازندگی پیروزی وجود دارد، بنابر این ضروری است که مقاومت لبنان و انتفاضه فلسطین عامل رستاخیز ملت‌های تحت ستم باشند. امیدواری و روحیه جهاد را در

آتش زدن خانه‌ها را آغاز نموده و با این اقدامات جنایت کارانه بخش اعظم صاحبان اصلی این سرزمین را به ناحق از میهن‌شان بیرون کردند، همه این اقدامات در برابر سمع و نظر و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ جهان صورت گرفت. اسرائیل با تحمیل جنگ‌های متعدد بر ملت‌ها و کشورهای منطقه راه تجاوزگری را ادامه داده و امروز نیز با بمباران و تخریب بخشی از لبنان و آوارگی مردم جنوب، این تجاوزگری را ادامه می‌دهد. این تجاوزگری واکنشی به عملیات مقاومت مردم لبنان و انتفاضه فلسطین نیست، بلکه، از سیاست تجاوزگری در پرتو آوارگی ساکنان اصلی این سرزمین و چپاول منابع طبیعی و ثروت‌های منطقه ناشی می‌شود. به درستی که اسرائیل با حمایت و پشتیبانی امریکا و با سلاح امریکایی و تو قطعه‌های شورای امنیت امریکایی، اقدامات تروریستی سازمان یافته را ادامه می‌دهد. آنچه در این منطقه جریان دارد، به‌طور قاطع نشان می‌دهد که مصدر اصلی تروریسم دولتی و بین‌المللی در جهان، در درجه اول امریکا است و اسرائیل این رژیم ساختگی در درجه دوم قرار دارد.

آیا حق نداریم بپرسیم که محافل و مجامع بین‌المللی به چه عنوان قتل سربازان متجاوز و اشغالگر را اقدام تروریستی می‌خوانند اما، در برابر کشتار زنان و کودکان و غیر نظامیان لبنانی سکوت اختیاری می‌کنند؟ آیا این نشانگر این است که این معیارها بر اساس خواسته‌ها و ملاحظات و منافع ابر قدرت‌ها وضع شده و نه بر اساس معیار ملت‌های مستضعف؟ صهیونیست‌ها، طرح‌ها و رویاهایی را تدارک دیده‌اند که هرگز در مراحل ضعف و پراکندگی از آن چشم پوشی نکرده‌اند. چگونه امروزه برخی افراد ساده لوح و فریب خورده گمان می‌کنند که صهیونیست‌ها در مرحله قدرت و فرو پاشی موازنه بین‌المللی قدرت، از رویاهای خود صرف نظر می‌کنند؟ اسرائیل فقط جنوب لبنان را تهدید نمی‌کند، بلکه تمامیت ارضی لبنان و سرتاسر جهان عرب و جهان اسلام را تهدید می‌کند، چشم داشت‌های اسرائیل حد و مرزی نمی‌شناسد، طرح یهودی کردن منطقه انکارناپذیر است. اسرائیل خطری است که مسلمانان و مسیحیان منطقه را تهدید می‌کند. لازم می‌دانم به برخی مسیحیان لبنان هشدار دهم که از امیدواری و شرط بندی برخی رهبران‌شان به اسرائیل عبرت بگیرند، همکاری برخی رهبران مسیحی لبنان با اسرائیل برای جامعه مسیحی لبنان فاجعه بار بوده است، چرا که دشمن فقط برای تحقق اهداف و طرح‌های خود حاضر به فداکاری است. هر گاه ماموریت مزدوران پایان یابد و نیازی به آنها نداشته باشد، آنها را به گوشه‌ای پرتاب می‌کند.

ملت، دولت، احزاب، شخصیت‌ها و همه اقشار لبنان که دسته جمعی جنایت ترور سیدعباس موسوی و خانواده‌اش را محکوم کردند، وظیفه دارند به اتفاق آراء گزینه‌های اسرائیل و هرگونه همکاری با دشمن را رد کنند. مزدوران و جنایت کاران را که عامل تهدید جدی برای لبنان هستند از میان خود طرد کنند. شکی نیست که پشتیبانی ملت و دولت از طرح مقاومت، به آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی و تحقق صلح و دوستی در لبنان عزیز منجر می‌گردد. چنین صلحی زمینه همزیستی داخلی و ثبات و پایداری لبنان را فراهم می‌کند. چنانچه افرادی بخواهند همکاری با دشمن را ادامه دهند، صلح و همزیستی مسالمت آمیز داخلی سست خواهد شد. بنا براین خودداری شهروندان از مزدوری برای اسرائیل و دستیابی به توافق پیرامون طرح آزاد سازی جنوب، و خودداری از توان گرفتن از امریکا و غرب بر ضد کشورهای عربی و اسلامی منطقه، مهم‌ترین شرط پایان جنگ داخلی لبنان است. چرا که ملت لبنان در این منطقه زندگی می‌کند و با ملت‌های عرب و مسلمان تاریخ مشترک و سرنوشت مشترک دارد. بنابراین، هرگاه برخی از لبنانی‌ها ارتباطشان را با امریکا و غرب قطع کردند، آن گاه می‌توانیم کشورمان را بر اساس همزیستی مشترک و با اراده مستقل مردم بسازیم.

موجودیت اسرائیل در قلب جهان عرب و جهان اسلام، مهم‌ترین عامل دامن زدن به جنگ و خشونت در منطقه

مقدس گواه بودی. وجود تو از لبنان به همه جبهه‌های حق در ایران، افغانستان، پاکستان، کشمیر و عراق فراتر رفت.

هنگامی که خون پاک تو را بر زمین ریختند، مردم لبنان و فلسطین و همه فرزندان امت گریستند، شهادت با عظمت تو بر اراده و شکوه زندگی و ارزش‌های امت گواهی داد. این شهادت در مرحله حساس و دقیقی اتفاق افتاد که امت به یک مرد الهام بخش نیاز داشت. خون تو به امت انگیزه داد تا راهش را ادامه دهد. امروزه در جهان جنگ و رقابت میان اراده‌ها حاکم است، در این جنگ کسی به پیروزی می‌رسد که از اراده قوی و عزمی راسخ برخوردار باشد. فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی، نتیجه طبیعی و حتمی نظام‌هایی است که ملت‌ها را سرکوب می‌کردند، امکان ندارد نظام‌های الحادی تداوم یابند، خلق‌های جهان از نظر غریزی به آزادی و صلح و حق و عدالت گرایش دارند. اما قدرت‌های استکباری و طغیانگر که آزادی‌های اجتماعی را مصادره می‌کنند، و ملت‌های جهان را به بند می‌کشند، هر اندازه قوی باشند بی‌تردید روزی سقوط خواهند کرد.

بر اساس این دیدگاه اعلام می‌کنم که سرنوشت حتمی ملت‌ها پیروزی است. سلطه جویی و غارت‌گری در حال فروپاشی است. این فرو پاشی به تدریج آغاز شده است. عقل و منطق و قانون و سنت‌های الهی و تاریخ نشان می‌دهند که امریکا متلاشی خواهد شد. روز سقوط همه مزدوران و بیگانگان که بر این امت تحمیل شده‌اند نزدیک است. اگر ضعف و در ماندگی نظام‌های حاکم منطقه در برابر امریکا و اسرائیل غاصب را نادیده بگیریم، بی‌تردید ملاحظه خواهیم کرد که به پیروزی نزدیکتر شده‌ایم. تا چند سال پیش ایران ژاندارم خلیج فارس، پایگاه غرب در منطقه و پشتیبان اسرائیل غاصب بود. ولی، امروزه به سنگر اسلام و ام‌القری و قلب تبند جهان اسلام و پناهگاه انقلابیون و مجاهدان جهان تبدیل شده است. امروزه افغانستان در پی سال‌های طولانی جهاد، دور نمای پیروزی نهایی را ترسیم می‌کند.

امروزه ملت‌های جهان اسلام بیدار شده و اراده مستقل‌شان را به دست گرفته‌اند. هم اینک مسجد الاقصی، در روز جهانی قدس دویست هزار نمازگزار را در آغوش می‌گیرد. هنوز بخش وسیعی از فرزندان امت عرب بر لزوم ادامه رویارویی با اشغالگران غاصب و قدرت‌های استکباری موضع ثابت و استوار دارند. ذلت و سازش را رد می‌کنند. با توجه به عوامل یاد شده برای رویارویی با اقدامات تروریستی امریکای مستکبر که از اسرائیل غاصب پشتیبانی می‌کند، همچنان به مقاومت و پایداری امت عزیزمان چشم امید دوخته‌ایم، به امریکای جهل‌خواه اجازه گسترش سلطه‌اش بر منطقه و غارت ثروت‌های آن یا بهره‌برداری و قیحانه از محافل و مجامع بین‌المللی را نخواهیم داد. متأسفانه سازمان‌های بین‌المللی به ابزار اجرایی خواسته‌های امریکا تبدیل شده، و با یک چشم به رویدادهای منطقه نگاه می‌کنند. با وجود اینکه این سازمان‌ها از جنایات روزانه صهیونیست‌های غاصب در فلسطین اشغالی و لبنان چشم پوشی می‌کنند، در عین حال به منظور سرکوب و خوار نمودن امت به بهانه‌های واهی یک سری قطعنامه صادر می‌کنند.

گزینه مقاومت، که سید شهیدای رزمندگان مقاومت آن را تجلی بخشیده است، تنها گزینه‌ای است که ما را به تحقق اهداف و دستیابی به حقوق مشروعمان رهنمون می‌سازد. گزینه مقاومت، چهره زشت دشمن غاصب که موجودیت امت و کیان‌مان را تهدید می‌کند آشکار ساخته است، این گزینه تلاش‌های امریکا و اسرائیل غاصب را برای تحمیل سازش ذلت بار ناکام می‌سازد. تداوم مقاومت، بر چشم پوشی از زمین و عزت انسانی خط بطلان می‌کشد. گزینه مقاومت، تنها مانع بازدارنده در برابر سیاست‌های فزون‌خواهانه دشمن و رویاهای عادی‌سازی هرگونه روابط با این دشمن است. مقاومت به منظور باز پس گیری سرزمین‌های مقدس و فرسایش دشمن و بیداری امت تنها گزینه است، حال زمان هر اندازه طولانی شود. ■

و توای سید شهیدای مقاومت، همچنان در میان ما زنده خواهی بود. من سخن تو را تکرار می‌کنم و به صهیونیست‌ها می‌گویم: از سرزمین ما بیرون بروید. جای شما میان ما نیست. با شما صلح و سازش نخواهیم کرد. هیچ زبانی با شما کار ساز نیست جز زبان گلوله

تحقق رؤیای آزادی قدس حد و مرزی نمی‌شناسیم، آزادی سرتاسر فلسطین و بدون چشم پوشی از یک وجب خاک آن در دستور کار ما باقی خواهد بود. جنبش جهاد گر فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان همچنان دستان همه افراد مخلص را که نسبت به ابعاد و اهداف دشمن شناخت دارند می‌فروشند.

و توای سید شهیدای مقاومت، همچنان در میان ما زنده خواهی بود. من سخن تو را تکرار می‌کنم و به صهیونیست‌ها می‌گویم: از سرزمین ما بیرون بروید. جای شما میان ما نیست. با شما صلح و سازش نخواهیم کرد. هیچ زبانی با شما کار ساز نیست جز زبان گلوله در سرزمین خویش باقی خواهیم ماند و شما ریشه کن خواهید شد. عصر حاضر عصر امریکا نیست، عصر پیروزی مستضعفان بر مستکبران است، عصر اسلام و عصر خمینی (ره) است.

توای موسوی شهید چه با شکوه جهاد کردی و چه با شکوه شهید شدی. حجت را برای مجاهدان تمام کردی. مگر امام ما، خمینی مقدس درباره مسیر پر رهرو شهادت، چنین نگفته است: جهاد حزب‌الله حجت است بر علمای جهان! و تو فرمانده و آموزگار و الهام بخش این جوانان جهاد گر هستی. تو هم نشین دل آنها هستی. تو آن عالم دانا هستی که مسئولیت ابلاغ رسالت را بر دوش داشتی. نسل عالمان مبارز و متعهد در حوزه‌های علمیه به دست تو ساخته شده‌اند. هر گاه به مسجد شهر و روستا، محله‌های فقیر نشین و محوره‌های جنگ با اشغالگران قدم گذاشتی با نفس پاک خویش آیات کلام الله مجید را تلاوت کردی. هر سخنی که از روح و جان تو جاری می‌شد، بی‌درنگ مانند نور درخشان در درون مردم تشنه حقیقت می‌نشست.

تو استاد آموزگار، آرام بخش دل دردمندان، فرمانده جهادگران، راهنمای رزمندگان، نشانه راه. و آن بزرگ مردی هستی که اسلام و امت را در قلب خود جایگزین کردی. از بقاع تا جنوب بر وفاداری مردم بقاء به علما و شهدا و مجاهدان و سایر مردم پاک این منطقه و میزان حضور آنان در این نبرد



با او شهید شود. چرا که شهادت فرزند حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و پاره شدن بدنش یک امر بدیهی است اما، مرگ سیدعباس در رختخواب هرگز زینده او نبود.

هنگامی که راه مقاومت اسلامی را آغاز کردیم، تعدادمان بسیار اندک بود. برخی افراد ساده لوح این راه را خودکشی توصیف کردند ولی، ما آن را راه شهادت و پیروزی می‌دیدیم. امروز درگیر جنگ روحی و معنوی با دشمن هستیم. دشمنی که گمان می‌کند با ترور رهبران و علمای شجاع‌مان می‌تواند مسیر جهاد را در لبنان از بین ببرد. ولی، این شیوه تروریستی هیچگاه خللی در اراده حزب‌الله وارد نمی‌کند. چرا که ما از روز عاشورا گفته‌ایم: کشته شدن پرایمان عادت است و کرامت ما نزد خدا شهادت است.

هر چند که شهادت سیدعباس موسوی تقدیر الهی است اما، سید را در میان خود همچنان زنده می‌دانیم. با شهادت او هرگز به سازش تن نمی‌دهیم. هرگز در مسیری که انتخاب کرده‌ایم، تجدید نظر نمی‌کنیم. ذلت و خواری را نمی‌پذیریم. چرا که با عقب نشینی شکست می‌خوریم. هنگامی که سیدعباس به شهادت می‌رسد و خون او در رگ‌های مان به جوش می‌آید، کشته شدن او به پیروزی تبدیل می‌شود. عزم ما برای ادامه راه او راسخ‌تر می‌گردد. به خدای آفریدگار اطمینان داشته باشید که او حافظ و یاری رسان این امت است. من نمی‌خواهم از تاریخ سخن بگویم ولی، همین دیروز بود که امام خمینی رحلت کرد ولی، رحلت او برای ما انقلاب جدیدی به وجود آورد.

امروز حزب‌الله دوباره بر انگیزه می‌شود. روز قیام مقاومت اسلامی است. روز فداکاری و وفاداری به خون سیدعباس و همه شهدا است. باید روش‌هایی را که از جاهلیت به ارث برده‌ایم کنار بگذاریم. وفاداری در این است که برادران مقاوم و رزمندگان مقاومت را در این شرایط سخت که در پایگاه‌ها و سنگرهای جنوب مستقر هستند پشتیبانی کنیم. ما انتقام نمی‌گیریم و انتقام در منطق ما جسای ندارد. نبرد ما با اسرائیل نبرد زندگی و مرگ است. مبارزه با این رژیم را ادامه خواهیم داد. خواه سیدعباس را ترور کنند یا نکنند، اسرائیل غده سرطانی است که باید با آن بجنگیم و آن را از عالم وجود محو کنیم اگر همه ما شهید شویم و حتی، اگر خانه‌هایمان را روی سرمان خراب کنند، هیچگاه از گزینه مقاومت اسلامی دست نخواهیم کشید. به شما اطمینان می‌دهم که آینده از آن مقاومت اسلامی است و نه مذاکرات سازش. امروز همچنان در دوره اسلام و مقاومت زندگی می‌کنیم، آن گونه که امام خامنه‌ای به خواست خدا این دوره را دوره امام خمینی (ره) نام نهاده است نه دوره امریکا ما با امام زمان (عج) و امام خمینی (ره) و دبیرکل شهیدمان پیمان می‌بندیم درس آنان را پی خواهیم گرفت و اسرائیل خواهد فهمید که با اقدام خود در ترور سیدعباس موسوی بزرگ‌ترین حماقت تاریخی را مرتکب شده است.

امریکا، شیطان بزرگ، همواره دشمن اصلی امت ماست. اسرائیل غده سرطانی است که باید ریشه‌کن شود. این رژیم ساختگی باید ریشه کن شود، هر چند که همه دولت‌های جهان آن را به رسمیت بشناسند ولی امر مسلمین آیت‌الله خامنه‌ای همچنان امام و پیشوا و سرور و الگوی ما در جهاد و اراده و عزم و مقاومت خواهد بود. اسلام ناب محمدی، دین ما و مصدر اندیشه ما و راهنمای ما باقی خواهد بود. به آن افتخار می‌کنیم و در راه آن جهاد می‌کنیم. مردم را به آن فرا می‌خوانیم. مقاومت اسلامی، تنها گزینه و راهکار همیشگی ما باقی خواهد بود و هرگز از آن صرف نظر نخواهیم کرد.

اگر همه جهانیان تسلیم شوند، ما نبرد با دشمن صهیونیستی را ادامه خواهیم داد. شهید بزرگ ما که به مردم مظلوم لبنان عشق می‌ورزید همواره در وجدان و روح ما زنده و جاویدان است. برای عزت و آزادی و سربلندی ملت لبنان و تحقق اراده مستقل و رفع بی‌عدالتی و محرومیت زدایی و تحقق امنیت و صلح واقعی برای ملت تلاش و فداکاری خواهیم کرد. قدس عزیز همواره در اذهان و اهداف‌مان زنده خواهد بود. برای

■ سید عباس موسوی در جمع فرهیختگان پاکستان.



■ گفت‌وگوی شاهد یاران با سیدحسن موسوی برادر شهید سیدعباس موسوی

او همواره بابر خوردهای مثبت به پرش‌ها پاسخ‌های منطقی ارائه می‌داد...

به تن ندارند، لذا همان روز به بازار رفته و برای آنان چند دست لباس خریداری کردم.
به‌طور کل روابط اجتماعی شما با سیدعباس چگونه بود؟

به‌طور مثال در یکی از مسافرت‌هایی که به لبنان داشتم موهایم بسیار بلند بود، سیدعباس با دیدن این قیافه ناراحت شد. ولی، هرگز نپرسید که چرا موهایم را بلند کرده‌ام. او با روشی محترمانه و قانع‌کننده طوری برخورد کرد که من شرمند شدم. از من پرسید، اگر ما هر دو برادر موهایمان را بلند کنیم مردم چگونه به ما نگاه خواهند کرد؟ هنگامی که مادرم در سال ۱۹۷۸ به رحمت خدا رفت، از آلمان برگشتم لبنان، و سید با عمامه و لباس روحانیت آمده بود به فرودگاه تا از من استقبال کند. من آن زمان نسبت به روحانیون موضع مثبت نداشتم. زیرا، یک بار در سن جوانی از یک روحانی درباره مسئله‌ای سؤال کردم بودم و آن شیخ روحانی چوب دستی‌اش را بر سرم فرود آورد، و جوابم را نداد. این حادثه اثر منفی بر روحیه‌ام گذاشت. هنگامی که مادرم بیمار بود و او را برای معالجه به آلمان آوردند، در حین صحبت با او از روحانیون انتقاد می‌کردم، و به او گفتم که احساس می‌کنم همه روحانیون از یک قماش هستند. اما، هنگامی که با برادرم سیدعباس روبه‌رو شدم، سعی کردم با پرسش‌های آزار دهنده‌ام، او را تحریک کنم ولی، او همواره لبخند می‌زد و با برخورد‌های مثبت به پرسش‌هایم پاسخ‌های منطقی و قانع‌کننده ارائه می‌داد، و من به ناچار سر تسلیم فرود آورده و توضیحات او را قبول می‌کردم.

ارتباط معنوی سیدعباس با خدا چگونه بود؟

او پیوسته از خواندن دعای کمیل غافل نمی‌شد. از دوران کودکی، برنامه تنظیم کرده بود که هر روز سوره یاسین و آیت الکرسی را بخواند. فراموش نمی‌کنم که برای حفظ سوره یاسین به من کمک کرد. ■

برخوردار بود.

به چه علت مدتی ارتباط شما با برادران سیدعباس موسوی قطع شد؟

در حقیقت ارتباط میان ما قطع نشد. در دوران جنگ‌های داخلی لبنان، برای کسب در آمد و امرار معاش مدتی به آلمان هجرت کردم، و آنجا مشغول کار شدم. چرا که در لبنان کارها و درآمدها به علت جنگ به کلی متوقف شده بود. در دورانی که برادرم سیدعباس به دبیرکلی حزب‌الله

او پیوسته از خواندن دعای کمیل غافل نمی‌شد. از دوران کودکی، برنامه تنظیم کرده بود که هر روز سوره یاسین و آیت الکرسی را بخواند. فراموش نمی‌کنم که برای حفظ سوره یاسین به من کمک کرد.

انتخاب شده بود، برای مدتی به صورت مرخصی به لبنان آمدم. پیش‌بینی می‌کردم حال که برادرم که به سمت دبیرکلی حزب‌الله رسیده، اکنون خانه مجلل در اختیار دارد، و مانند پادشاهان زندگی می‌کند، اما، با کمال ناباوری غافلگیر شدم که او در خانه حتی، یک فرش معمولی هم ندارد. آن روز همسرش ام‌یاسر به من گفت که سیدعباس فرش خانه را به یکی از دوستان نیازمند بخشیده است. اظهارات ام‌یاسر مانند کوه بر سرم سنگینی کرد، و بیدرنگ به بازار رفته و یک تخته فرش برای خانه او خریداری کردم. لازم می‌دانم به این نکته نیز اشاره کنم که تا روز خاکسپاری سید خبر نداشتیم که فرزندان او کت و ژاکت

از دوران کودکی سیدعباس چه خاطراتی دارید؟

زمانی که سیدعباس در روستای نبی شیت متولد شد، پدرم در کویت مشغول کار بود، و سالی یک‌بار به لبنان می‌آمد. وضع زندگی مان بد نبود و مانند سایر مردم با سختی‌ها و مشکلات به ویژه با گرسنگی و محرومیت می‌ساختیم. مردم روستا گندم و تخم مرغ تولید می‌کردند، و مازاد بر مصرف خود را می‌فروختند، و در ازای آن سایر نیازهای ضروری را تأمین می‌کردند. سیدعباس از من کوچکتر بود، و همواره به کمک مادرمان می‌شتافت. هرگاه مادر برای پخت نان آماده می‌شد سیدعباس هیزم آماده می‌کرد و در عین حال به کمک مادرمان می‌شتافت و همراه او به رودخانه می‌رفت و آب می‌آورد. ولی، من بازی گوش بودم، و به این کارها اهمیت نمی‌دادم. به همین دلیل سیدعباس بیش از سایر فرزندان مورد توجه و عنایت و محبت مادرمان قرار می‌گرفت.

گفته شده پس از احضار نیروهای امریکا به لبنان در سال ۱۹۵۸ توسط کمیل شمعون رئیس جمهوری وقت، خانواده شما در کویت به‌سر می‌برده است. از آن دوره چه خاطره‌هایی دارید؟

وقتی به کویت مهاجرت کردیم، سیدعباس حدود پنج یا شش سال سن داشت، در آن زمان کمیل شمعون رئیس جمهوری وقت در مخالفت با گسترش گرایشات ملی‌خواهانه و ناسیونالیستی در لبنان و منطقه، مقررات فوق‌العاده وضع کرد و از امریکا خواست به کمک او بشتابد. به همین دلیل مسایل سیاسی در جهان عرب در آن مرحله حاد شده بود. آن روزها برخی بچه‌ها در کویت با من درگیر شدند، و هنگامی که سیدعباس صحنه درگیری را مشاهده کرد، به کمک من شتافت. من فرار کردم اما، سیدعباس در صحنه ماند و کمک‌کاری و درگیری با بچه‌های کویتی را ادامه داد. به هر حال او قدرت بدنی‌اش را از پدر، و هوش و استعداد را از مادر به ارث برده بود، و از عاطفه و مهربانی سرشار

روح جهاد و مقاومت را در محرومان و مستضعفان برانگیخت...

گفت و گوی شاهد یاران با سید خلیل موسوی



حزب الله اداره شد، اما، در حال حاضر، مدیریت مؤسسه آموزشی و علمی مدارس المهدی وابسته به حزب الله این حوزه را اداره می کند.

بفرمایید سید پس از اشغال لبنان توسط ارتش رژیم صهیونیستی چه فعالیتی داشت؟

پس از تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ میلادی و اشغال کشورمان، سیدعباس احساس مسئولیت کرد تا به مقابله با این تجاوزگری برخیزد. او ابتدا به بسیج جوانان برای مقابله با اشغالگران پرداخت اما، مدتی نگذشته بود که من و برخی برادران در رکاب سید شهید به استقبال برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، این پیام آوران حضرت امام خمینی رفتیم. آنگاه در اولین دوره آموزش نظامی که در ماه مبارک رمضان توسط برادران سپاهی ترتیب یافت شرکت کردیم. این دوره آموزش نظامی که حدود ۴۵ روز طول کشید، مهم ترین نقش را در پایه ریزی طرح بزرگ مقاومت و جهاد و شهادت ایفا کرد و مقاومت اسلامی از آنجا شکل گرفت.

گفته شده جنابعالی از شجره نامه سیدعباس موسوی شناخت دارید آیا می شود کمی در این باره برآیمان بگویید؟

در حقیقت شهید سیدعباس موسوی از نوادگان سرور شهیدان امام حسین (ع) بوده و شجره نامه او از این قرار است:

عباس فرزند علی فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند احمد فرزند حسن فرزند محمد مشهور به قنطار فرزند احمد فرزند حسن فرزند محمد فرزند حسن فرزند زین فرزند علی فرزند حسن فرزند محمد فرزند یوسف فرزند محمد فرزند یوسف فرزند حسن فرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند یوسف فرزند محمد فرزند معالی فرزند علی فرزند عبدالله فرزند محمد فرزند علی فرزند عبدالله فرزند محمد فرزند طاهر فرزند حسین القطعی فرزند موسی ابو سبحة فرزند ابراهیم المرتضی، (برادر امام رضا) فرزند موسی کاظم فرزند جعفر صادق فرزند محمد باقر فرزند علی سجاد فرزند حسین فرزند علی بن ابیطالب همسر فاطمه زهرا دخت رسول اکرم حضرت محمد (ص) فرزند عبدالله فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبدمناف فرزند قصب و متصل به حضرت ابراهیم الخلیل (ع).

و فشار و یا ارباب رژیم حزب بعث عراق قرار گرفته و به ناچار به لبنان بازگشته بودند. حوزه علمیه امام منتظر فعالیت های آموزشی خود را ابتدا در یک یتیم خانه اسلامی در بعلبک آغاز کرد، تا اینکه کار ساختمان فعلی به پایان رسید. به یاد دارم که من به همراه سید روزانه حدود ۵ تا ۶ کیلومتر از شهر بعلبک تا حوزه پیاده روی می کردیم. آن روزها زندگی مان ساده و سالم بود و مانند شرایط کنونی این همه پیچیده و سخت نبود. هنگام ورود به حوزه، طلاب جوان را در مسجد گردهم می آوردیم و به طور دست جمعی مراسم قرائت «دعای صباح» منسوب به حضرت علی (ع) را بر پا می کردیم و پس از آن تدریس آغاز می شد.

هزینه ساخت حوزه امام منتظر از چه طریقی تأمین شد؟ این مطلب را صادقانه بگویم که این مرکز به برکت تلاش های

به مشکلات دینی و اجتماعی آنها رسیدگی می کرد. گاهی اوقات در بخش شرقی روستا نماز جماعت بر پا می کرد، و گاهی اوقات در بخش غربی آن. او با این شیوه میان روستائیان دوستی و مودت برقرار کرد.

خستگی ناپذیر سیدعباس موسوی و نفس های پاک آن شهید و کمک افراد خیرخواه و نیکوکار این منطقه ساخته شده است. اکنون این حوزه منشأ خیر و برکت برای همه مردم لبنان و منطقه بعلبک شده است. البته فراموش نکنیم که برخی افراد نیکوکار با اهدای زمین و مصالح ساختمانی و کمک های نقدی به برپایی این حوزه کمک کردند اما، قافله سالار احداث بیشتر طرح های آموزشی و بهداشتی و درمانی و فرهنگی در منطقه بقاع شهید سیدعباس موسوی بوده، که همه ساکنان منطقه از این تأسیسات عام المنفعه بهره مند شدند.

حوزه بعلبک پس از شهادت سیدعباس توسط چه کسی اداره می شود؟

این مرکز مدتی توسط روحانیون منطقه و مدتی نیز توسط

سیدعباس در چه سالی به لبنان بازگشت، و در چه فعالیت هایی شرکت کرد؟

شهید موسوی در سال ۱۹۷۲ میلادی به لبنان بازگشت و بیدرنگ تلاش ها و برنامه های خود را به منظور همیاری مستضعفان و محرومان و بسیج امکانات و توانمندی های آنان و برانگیختن اعتماد به نفس و روح جهاد و مقاومت در دل آنان به منظور رویارویی با ظلم و بی عدالتی آغاز کرد. با وجود آنکه امکانات جامعه شیعیان لبنان در آن دوره بسیار ناچیز بود اما، شهید موسوی لحظه ای آرام نداشت و روز و شب تلاش و پیکار می کرد. به طور مثال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران هرگاه به شهر بعلبک می آمد، شبانگاه بر بام خانه اش جلساتی برپا می کرد، و احکام و مفاهیم جهاد را آن گونه که در قرآن کریم آمده است بیان می کرد. به ما می گفت که نگاه کنید به این رشته کوه های شرقی این شهر که جوانان ما چگونه سرگرم آموزش و برگزاری تمرین نظامی هستند. با این شیوه می کوشید روحیه جهاد و مقاومت در برابر اشغالگران را در دل جوانان پرشور برانگیزد، تا اینکه به آرزوی خود رسید.

سید پس از بازگشت از نجف، بیشتر در کدام شهر اقامت داشت؟

او پس از بازگشت به لبنان دو باره به مجموعه امام موسی صدر پیوست اما، همواره میان شهرهای بیروت، صور، بعلبک رفت و آمد داشت. مدتی نیز در زادگاه خود روستای بنی شیت اقامت کرد. و اقامت جماعت این روستا را بر عهده داشت. در حقیقت مسجد روستا و خانه سیدعباس محل دیدار مردم با او شده بود، و به مشکلات دینی و اجتماعی آنها رسیدگی می کرد. گاهی اوقات در بخش شرقی روستا نماز جماعت برپا می کرد، و گاهی اوقات در بخش غربی آن. او با این شیوه میان روستائیان دوستی و مودت برقرار کرد. افزون بر آن، سیدعباس پس از بازگشت به لبنان و تأسیس حوزه علمیه امام منتظر در شهر بعلبک، طلاب لبنانی رانده شده از حوزه علمیه نجف اشرف را گرد آوری کرد. چرا که بیشتر طلاب لبنانی تحصیل کرده در نجف تحت تعقیب



سید، اولین پایگاه انقلاب اسلامی و مجاهدان حزب الله را بنا کرد...

گفت و گوی شاهد یاران با حاج سلمان موسوی وصی شهید سید عباس موسوی



گفته شده جنابعالی از رفتار نیک و پسندیده شهید سیدعباس موسوی آگاهی دارید، چه خاطرات فراموش ناشدنی از سید دارید؟

رفتار نیک، و اخلاق والا و خداپسندانه سید شهید را از نزدیک شاهد بوده‌ام. به‌طور مثال گاهی اوقات ساعت سه بامداد به مراکز آموزش نظامی مجاهدان و رزمندگان مقاومت می‌رفت و با آنان به گفت‌وگو می‌نشست تا از سلامتی‌شان مطمئن شود و به مشکلات آنان رسیدگی کند. روزی مردی مسن و بی‌نوا و نابینا به مجلس سید رفت و مشکلات خود را برای او بازگو کرد. مدتی بعد مرد بینوا خندان و خوشحال از مجلس سیدعباس بیرون آمد. با وجود کاری از دست سید برای حل مشکل او ساخته نبود، اما مرد مسن گفت که سید آن قدر زیبا و شیوا و شیرین سخن گفت که فراموش کردم برای رفع گرفتاری‌ام به او رجوع کرده‌ام! گویی مشکلی نداشته‌ام. سیدعباس به من چنین گفت: ای کاش چشمان من نابینا شده بودند و نه چشمان تو! این طرز سخن گفتن سیدعباس سبب شد مشکلات و گرفتاری خود را فراموش کنم. سید در برخورد با مردم روش خاصی را دنبال می‌کرد، بد رفتاری با مردم به ویژه با کودکان او را آزار می‌داد. کودکان را دوست داشت، رفتارهای خشونت بار با کودکان را جایز نمی‌دانست. در سال ۱۹۸۵ طرح احداث یک پارک تفریحی برای کودکان را ارائه داد.

اکنون این طرح در منطقه بقاء به بهره‌برداری رسیده است.

رفتار او با محافظان شخصی چه گونه بود؟

نظر به اوضاع و شرایط امنیتی لبنان، حزب الله برای حفاظت از جان دبیرکل تعدادی محافظ گمارده بود. اما، سیدعباس حاضر نبود آنان را محافظ بخواند و یا محافظ صدا بزند! آنان را برادر، و یا به تعبیر معمول لبنانی‌ها جوانان خطاب می‌کرد. هرگز به تنهایی و بدون آنان سر سفره غذا نمی‌نشست و همیشه غذا را به همراه آنان صرف می‌کرد.

و اطمینان کامل داشت که نظامیان اسرائیل در واکنش به اسارت دو نظامی جرئت حمله به این شهر مرزی را نخواهد داشت، و چنین هم شد. به اقامه نماز در اول وقت بسیار پایبند بود. هرگاه صدای اذان از بلندگوها بلند می‌شد، نماز را اول وقت می‌خواند. بارها دیده می‌شد به‌رغم محدودیت‌هایی که از نظر امنیتی داشته است. در کنار جاده کوهستانی ظهر البیدر که منطقه بقاع را به بیروت وصل می‌کند، توقف می‌کرد و نماز را اول وقت به‌جای می‌آورد. در اتوبان بیروت-طرابلس نیز نماز را به موقع می‌خواند. او معتقد بود که نماز را نباید دیر وقت خواند. اگر میهمانی برای دیدار او به منزل آمده بودند هنگام اذان آنها را به نماز جماعت فرا می‌خواند تا میهمانان او را از بجای آوردن نماز اول وقت منصرف نکنند.

در زمان ناآرامی‌های جنگ داخلی که به نوعی ناامنی بروز کرده بود و مردم با مشکلاتی مواجه می‌شدند و یا نیروهای انتظامی توان برقراری امنیت را نداشتند، به جوانان حزب الله فرمان داد وظیفه پاسداری از امنیت و

روزی یکی از محافظان با شوخی به سید گفت اگر فرض کنیم اسرائیل روزی به ما حمله کرد و یکی از محافظان کشته شد اما، دبیرکل حزب الله به‌طور معجزه‌آسا از این حمله جان سالم بدر برد و روز بعد روزنامه‌ها این خبر را منتشر کنند. سید پاسخ داد که انشاءالله به هیچ کسی به خاطر او آسیب نرسد. آرزو دارم چشمان هیچ مادری در شهادت فرزندش به خاطر من گریان نشود. در واقع همین طور هم شد، و روز شهادت سید بر اثر حمله نظامیان صهیونیست هیچ یک از محافظان شهید نشدند. او همواره نیمی از حقوق خود را به فقیران و مستمندان می‌بخشید. جنابعالی که وصی سید بوده‌اید می‌شود از میزان دارایی او و ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی سیدعباس برایمان بگوئید؟

او هیچ دارایی و ملکی را به ارث نگذاشت. حتی، منزل مسکونی‌اش ملک شخصی او نبوده است، روزی یکی از دوستانش قطعه زمینی را به او اهدا نمود، اما، سید آن را نپذیرفت، روزی یکی از جوانان نیازمند نزد سید آمد، و نیاز خود را با او در میان گذاشت. سید با دوست بخشنده زمین تماس گرفت و از او خواست آن قطعه زمین را در اختیار شخص نیازمند قرار دهد. روزگاری شایع شده بود که خودروی سیدعباس خانه او است. او یا در حال عبادت و خواندن قرآن و نیایش در مسجد بود، یا در حال زیارت مزار شهدا و یا در حال سخنرانی و تدریس علوم حوزوی و یا در حال دیدار با مردم در روستاهای جنوب و بقاء او همواره با مردم دیدار می‌کرد و با شنیدن شکایات و گلایه‌ها، از آنان دلجویی به عمل می‌آورد. گاهی اوقات یونیفورم نظامی به تن می‌کرد، و در کنار رزمندگان مقاومت در جبهه‌های جنگ با اسرائیل حضور می‌یافت. و یا او را به صورت مجاهدی در کسوت سیاست در حال تحلیل و تفسیر مسائل و مشکلات امت اسلامی مشاهده می‌کردید. او در عین حال ترجیح می‌داد میان مردم و روی زمین بنشیند تا در جایی مرتفع‌تر از آنها قرار نگیرد. پس از عملیات مقاومت اسلامی که به اسارت دو تن از نظامیان رژیم صهیونیستی منجر شد، در میدان شهر صریفا در جنوب لبنان با لباس نظامی ایستاد



او هیچ دارایی و ملکی را به ارث نگذاشت. حتی، منزل مسکونی‌اش ملک شخصی او نبوده است، روزی یکی از دوستانش قطعه زمینی را به او اهدا نمود، اما، سید آن را نپذیرفت... روزگاری شایع شده بود که خودروی سیدعباس خانه او است.

املاک مردم را بر عهده گیرند. او تأکید می‌کرد رزمندگان مقاومت و مجاهدان حزب الله که پیرو خط ولایت هستند نباید تنها به عبادت در مساجد و شرکت در مناسبت‌های مذهبی و پیکار اکتفا نمایند بلکه، باید همواره در کنار مردم حضور داشته باشند و در حل گرفتاری‌ها و مشکلات مردم کمک کنند. هرگاه جوانان حزب الله دزدی را دستگیر می‌کردند، سیدعباس موسوی دستور می‌داد با مهربانی با او رفتار کنند. وضعیت مالی و اجتماعی و خانوادگی سارقان را از بچه‌های حزب الله جویا می‌شد. او عقیده داشت که دزد گناهکار است اما، فرزندان و خانواده او گناهکار نیستند.

یکی دیگر از ویژگی‌های شهید سیدعباس موسوی این است که او روزانه پس از اقامه نماز صبح به زیارت آرامگاه بزرگان و شهدا می‌رفت. مردم را به زیارت این گونه اماکن به ویژه پس از پایان نمازهای جمعه تشویق می‌کرد. سید در اواخر حیات خود مسجد امام علی (ع) را در شهر بعلبک ساخت، و آن را اولین پایگاه انقلاب اسلامی و پایگاه مجاهدان حزب الله قرار داد.

ما با چشم سر می دیدیم، او با چشم دل...

■ گفت و گوی شاهد یاران با شیخ احمد الشیخ
یکی از شاگردان شهید موسوی



و رژیم بعثی عراق در مسیری دیگر میان نجف و کربلا که کوتاهتر بود، درگیری ایجاد شده و نیروهای بعثی بر ضد شیعیان مومن بسیج شده‌اند و از توپ و تانک برای زدن آنها استفاده شده بود که تعدادی کشته و زخمی و تعداد زیادی نیز از زوار امام حسین دستگیر شدند. از این میان تعدادی از دوستان لبنانی ما نیز بودند. اما پس از مدتی همگی آنان از زندان آزاد شدند. از آن پس، آن روز، روز انتفاضه اربعین نام گرفت زیرا، در روز اربعین امام حسین اتفاق افتاد و همین واقعه باعث شد تا سید زودتر به لبنان بازگردد. پس از آن با هم قرار گذاشتیم که در صورت بر طرف شدن خطر و مساعد شدن اوضاع، مجدداً بازگردیم اما، اوضاع کاملاً خطرناک‌تر از قبل شد و در نتیجه با تلگراف از او خواستیم که هرگز بازنگردد که در اواخر سال ۱۹۷۷م نیروهای امنیتی عراق به بازداشت وسیع لبنانی و غیرلبنانی دست زد و آنها را پس از شکنجه با وضع خفت باری به کشورهایشان فرستاد. پس از آن شهید سیدعباس با هماهنگی سید موسی صدر و آیت‌الله سید محمد حسین فضل‌الله تصمیم به تأسیس یک حوزه علمیه در لبنان گرفت که مکان آن از لحاظ امنیتی و وضعیت اهالی شرایط مناسبی داشته باشد، به همین علت بعلمک دارای چنین ویژگی‌هایی بود؛ چه از لحاظ امنیتی و چه از لحاظ پایگاه مردمی آن. پس از آن با موافقت دوستان طلبه‌اش منزلی دو اتاقه در محله رأس العین اجاره کرد که می‌توانست طلبه‌های رانده شده از عراق را فعلاً در خود جای دهد که این حوزه در ۲۴ فوریه ۱۹۷۸ با سیزده طلبه علوم حوزوی که همان دروس نجف اشرف را می‌آموختند، شروع به کار کرد. پس از دو ماه سید شهید با مفتی بعلمک در آن زمان مرحوم شیخ سلیمان یحقوقی هماهنگی کرد تا حوزه را به ساختمانی دیگر، آن هم به‌طور موقتی در محله شروانه بعلمک منتقل کند. چرا که سید همیشه راحتی طلبش را به راحتی خود ترجیح می‌داد و در برف و سرمای زمستان و گرمای تابستان با پای پیاده برای تدریس به آنجا رفت و آمد می‌کرد. روزانه بین ۵ الی ۷ درس مانند لمعه و اصول و منطق و عقاید و فلسفه و علوم اسلامی به طلاب تدریس می‌کرد. و در آنجا بود که شخصیت سید بیش از پیش خود را نمایان ساخت و حقیقتاً متوجه شدیم که سیدعباس موسوی کیست؟

بر سر راه اداره حوزه بعلمک با چه مشکلاتی مواجه بود؟

سیدعباس از لحاظ مالی کاملاً در مضیقه بود اما هرگز طلبش را نیازمند نگه نمی‌داشت. آن‌قدر با کرم و سخاوت با ما برخورد می‌کرد که هیچ یک از ما فکر نمی‌کردیم که او مضیقه مالی دارد. هر گاه یکی از طلاب نیاز مالی پیدا می‌کرد از جیب خود به آنان پرداخت می‌کرد. گاهی بچه‌ها را به نزد پزشک می‌برد یا به دیگری به گونه‌ای دیگر کمک می‌نمود و اینها از

می‌داد که در این جلسات نحوه سخنرانی و وعظ و حفظ قرآن و نهج البلاغه، را به ما آموزش می‌داد. جلساتی که تا همین امروز هم با همان شیوه و اهداف در حوزه بعلمک همچنان دایر می‌باشد. و سید به رغم موانع سر راه مانند حسودان و مغرضین که برخی از آنها در لباس روحانی نیز بودند و به او که خشم نیروهای امنیتی عراق را بر می‌انگیخت تهمت‌هایی ناروا می‌زدند، به راه خود ادامه می‌داد. از تهمت‌هایی که به ایشان می‌زدند یکی این بود که ایشان هنگام نماز در مدرسه ازدیه بخشی از دعای افتتاح را می‌خواند. «اللهم انا نرغب الیک فی دوله کریمه تعز بها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاء الی طاعتک و القاده الی سبیلک». گزارش می‌دادند سید به حزب الدعوه پیوسته که فعالیت آن ممنوع می‌باشد و خواستار تغییر رژیم عراق و روی کار آوردن دولتی دیگر است..

چه شد که سید تحصیل در نجف را نیمه تمام گذاشت و به لبنان بازگشت؟

در آن شرایط خبرچینی‌ها درباره ایشان پاعث شده بود که نیروهای امنیتی عراق او را شدیداً تحت مراقبت قرار دادند و بر ایشان به گونه‌ای سخت گرفتند که ناچار شد به لبنان بازگردد. اما پس از آن بار دیگر

سید در عین مهربانی با طلاب خود اما، درباره دروس بسیار جدی بود و هیچ عذر و بهانه‌ای را نمی‌پذیرفت. زیرا، نرمی رفتار در این موارد را مانعی در راه پیشرفت و موفقیت به حساب می‌آورد و هرگاه کسی عذری را برای درس می‌آورد، می‌گفت باید به کار بگویم درس داریم، نه اینکه به درس بگویم کار داریم

پیش از اربعین امام حسین در پاییز سال ۱۹۷۷ میلادی به نجف بازگشت و از آنجا با پای پیاده همراه با شاگردانش و برادران دیگر به سوی کربلا روانه شد که این مسافت از طریق رود فرات ۱۲۵ کیلو متر است. او در طول راه مرتب با کسی همراه می‌شد و با او در زمینه آموزش و پرورش اسلامی سخن می‌گفت و به سوالات طلبه‌ها پاسخ می‌گفت. در طول مسیر وضع به همین منوال بود تا پس از سه روز که به کربلا رسیدیم متوجه شدیم که میان مردم مجاهد

جناب‌عالی چگونه و در چه زمانی با شهید سیدعباس موسوی آشنا شدید؟

حدود شانزده سال از اولین دیدار من با سیدعباس موسوی همراه برخی از طلاب لبنانی در یکی از حجره‌های مدرسه ازدیه در حوزه علمیه نجف اشرف تا هنگام شهادت او می‌گذرد. اولین دیدار کافی بود تا داستان جهاد و علم و عمل خالصانه و در راه خدا را به تماشا بنشینم تا پس از آن سبیل نیک و نمونه‌ای زنده برای مجاهدان راستین و علما و رهروان راه خدا، گردد. ستاره این داستان نزد خوانندگان اوج نمی‌گرفت تا این که به عهد خویش با خدایش وفا کرد و صدق گفتارش در عمل به اثبات رسید و با خون خود سطور پایانی تاریخ آن را در ۱۶ فوریه ۱۹۹۲ به نگارش در آورد.

در تابستان سال ۱۹۷۶ میلادی در نجف اشرف شاهد آمدن تعدادی از طلاب لبنانی علوم دینی در حوزه بودم که از میان آنان تعدادی به شهادت رسیدند و تعدادی در راه گسترش علم و معرفت و ساختن علمای مجاهد، گام برداشتند.

از مراحل تحصیل و تدریس سید در نجف چه خاطراتی دارید؟

سید در نجف تلاش بی وقفه‌ای را آغاز کرد و حتی، در تعطیلات رسمی نیز بر سر کلاس حاضر می‌شد و خستگی را نمی‌شناخت و با بحث‌هایی که با برخی از همکارانش داشت به همسرش نیز در این کلاس‌ها تدریس می‌کرد و در کنار آن همواره بر زیارت مرقد مطهر جدش امیر مومنان و امام حسین (ع) در کربلا مداومت داشت. در تابستان و رمضان سال ۱۹۷۷م حوزه کاملاً تعطیل بود اما، سید به خود اجازه نمی‌داد تا روزهای ماه رمضان را در خواب و شب‌ها بیهوده بگذرانیم. بلکه یک جلسه نسبتاً کوچک در برخی خانه‌ها و دور از چشم سازمان امنیت عراق، تشکیل

فوق العاده بودن آن مرحله زمانی و ترس از اضمحلال کلی دین مردم بود. سید در عین مهربانی با طلاب خود اما، درباره دروس بسیار جدی بود و هیچ عذر و بهانه‌ای را نمی‌پذیرفت. زیرا، نرمی رفتار در این موارد را مانعی در راه پیشرفت و موفقیت به حساب می‌آورد و هرگاه کسی عذری را برای درس می‌آورد، می‌گفت باید به کار بگوییم درس داریم، نه اینکه به درس بگوییم کار داریم. و موقع درس دادن آنقدر جدی بود که گویی او را نمی‌شناختی و خود را ذره‌ای کوچک در برابر کوه استواری می‌یافتی که از هیبتش چاره‌ای جز این نمی‌دیددی که با تمام حواس و قوا به درسش گوش فرا دهی و سخنانش را دنبال کنی. اما در مسائل غیردرسی او مملو از احساس و مهربانی و رحمت بود، به حدی که این همه را در پدر و مادر و خواهر و برادر خود کمتر می‌یافتیم. یادم می‌آید هنگامی که بیمار و در بستر بودم ایشان برای عیادت به دیدنم آمد اما، دو مسئله دیگر بر اعجاب و ارادت من به ایشان افزود.

یکی وضع مالی و موقعیت مکانی ما در حوزه قبل بود که از هر لحاظ بسیار پایین و دست کم بود و این مسئله جداً آزارم می‌داد و حالت یأس در ما به وجود آورده بود اما ایشان در آن روزها به ما گفت: شما هسته‌های اولیه حوزه در آینده‌ای نه چندان دور خواهید بود. این شما هستید که مسئولیت سنگین اداره و تدریس در حوزه را بر دوش خواهید کشید اما من شخصاً به همان علت یأس و نومیدی که از شرایط داشتم خیلی صحبت‌های ایشان را جدی تلقی نکردم اما، چیزی نگذشت (شاید مدتی نزدیک دو سال) که آن چنان حوزه وسعت پیدا کرد و نقشی بزرگ در منطقه بعلبک و کلا بقاع بر عهده گرفت که خودمان نیز باورمان نمی‌شد که پیش‌بینی‌های ایشان به این سرعت تحقق یابد و بالفعل نیز تمام کسانی که از اول تأسیس حوزه از طلاب ایشان بودند بعدها خود استاد و مربی بسیاری از طلبه‌های مناطق دیگر شدند. او دارای افق دیدی بسیار دور و وسیع بود. آنچه ما با چشم سر می‌دیدیم، او با چشم دل می‌دید و آینده مسائل را با اتکال به خدا و ایمان مستحکم خود می‌دید ولی، ما به مسائل آینده با علم به وضع موجود نگاه می‌کردیم.

حادثه دوم: در یکی از جلسات فرهنگی که سیدعباس ریاست و مدیریت آن را بر عهده داشت، مطلبی را برای جمع مطرح کرد که تقریباً همه ما در آن لحظه حس کردیم که این مسئله و خواسته بیشتر به رؤیا و خیال می‌ماند تا واقعیت و تحقق این مسئله را باور نداشتیم. هنگامی که از ما خواست که ترتیبی دهیم که رادیویی اسلامی را تأسیس کرده و برنامه آن را از صبح تا شام تدوین نماییم، اینجا بود که سرو صداها بلند شد که این چه طرح غیرممکنی است و چگونه می‌شود آن را جامه عمل پوشاند؟ یا اینکه دولت اسلامی ما کجا بود که رادیوی اسلامیش باشد اما، ایشان برخاسته خود اصرار داشت. این در حالی بود که ما در سال ۱۹۷۸ م بودیم و هنوز حتی، از انقلاب اسلامی ایران هیچ خبری نبود و تحرکات هنوز آغاز نشده بود.

اما بر اثر اصرار ایشان، با وجود آنکه ما نسبت به آن هنوز به باور نرسیده بودیم، این مسئله را انجام داده و برنامه قابل قبولی را طرح کردیم اما، تا امروز که شرح آن وقایع را می‌نگارم پنج سال است که من در رادیو صوت المستضعفین به عنوان مدیر تولید و اجرا به کار مشغولم و تمام برنامه‌های رادیو را خودم شخصاً طرح می‌کنم. و این همان صدای اسلام است که از



تحصیل علوم دینی درآید که چنین شد و این موقوفه به مدرسه الامام المنتظر تغییر نام یافت. وقتی امور به خوبی پیش رفت، سید به باز سازی مدرسه از لحاظ معنوی و علمی پرداخت تا اهالی و عشایر آن مناطق از آن استفاده بهینه کرده و قول خدای تبارک و تعالی در این زمینه تحقق یابد (فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیفتقوها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون) «سوره توبه».

بدین ترتیب سید اداره حوزه را علاوه بر خود به طلاب مورد اعتماد و ویژه خود سپرد و در این زمینه و زمینه‌های دیگر جلساتی را ترتیب می‌داد. و از طلابش همواره می‌خواست کمر همت بزنند تا نمونه و سمبلی برای طلاب جدیدالورود، چه از لحاظ شخصیت و آگاهی و چه از لحاظ تدین و اخلاق

مال شخصی خود و خانواده‌اش بود و چه بسا می‌شد که او و خانواده‌اش در خانه غذای کافی نداشتند. او همواره با عبا سیاه و پیراهن طوسی‌اش که سال‌های زیادی از عمر وی رفیقش بودند در میان ما ظاهر می‌شد و ما می‌دیدیم که چگونه شکاف کفش‌هایش می‌خ‌های آن را نشان می‌داد. به خدا قسم او چه بسیار گرسنگی را در میان ما تحمل می‌کرد و ما خبر نداشتیم که او گرسنه بود. در حالی که ما سیر بودیم او لباس نو بر تن نداشت و ما لباس داشتیم. او سردش بود اما، ما گرم بودیم و بیش از همه اینها او از راه دوری با پای پیاده به حوزه می‌آمد و نشد روزی که از وضع و اوضاعش گله و شکایتی بکند بلکه ما متوجه شدیم که او تنها و تنها رضای خدا را مد نظر قرار می‌دهد که همانا تربیت علمائی مجاهد و صالح برای جهاد در راه خدا است.

شیوه زندگی خانوادگی سید چگونه بود؟

فراموش نمی‌کنم آن منزل محفزی که از خشت و گل ساخته شده بود که خودش به همراه شیخ محمد خاتون به‌طور مشترک در آن زندگی می‌کردند. در حالی که کسانی که از لحاظ علمی و درک و آگاهی و جهاد در مراتب بسیار پایین‌تری بودند در خانه‌های مجلل و با اثاثیه‌ای فاخر و غذاهایی رنگین و ماشین‌های آخرین سیستم رفت و آمد و زندگی می‌کردند.

امکان دارد مراحل گسترش حوزه بعلبک را برای خوانندگان شرح دهید؟

یک سال پس از تأسیس، حوزه به ساختمانی در محله حی الشمیم بعلبک منتقل شد و پس از آنهم دوباره به ساختمانی در رأس العین مربوط به یک پزشک نقل مکان کردیم. همه این نقل و انتقالات حوزه تنها به خاطر عدم استطاعت مالی برای داشتن جایی ثابت بود اما، با این همه دروس حوزه هرگز متوقف نشد بلکه، روز به روز بر تعداد طلاب افزون گشت. و پس از چندی همین طلاب، خود استاد طلبه‌های جدید الورد شدند. البته، ناگفته نماند که در این نقل و انتقال به حی الشمیم، شیخ حسین کورانی به عنوان مدرس و استادی توانا و مؤثر در آن حوزه مشغول شدند.

البته در بعلبک دو ساختمان از موقوفات جعفری بود که در اجاره یک مدرسه ابتدایی بود اما، تصمیم گرفته شد که باز پس گرفته و به صورت مرکزی واقعی برای

گویی که امام زمان (عج) و نصرت الهی را به چشم می‌دید و یأس و نومیدی از مقابل چشمان بخشنده‌اش محو می‌شد. ایشان به حق بهترین مربی و استاد ما بود و در برابر تمام فداکاری‌هایش حتی، انتظار تشکر از ما را هم نداشت.

باشند و آنان را از دل و جان خویش تغذیه کرده و تدریس کنند، نه از دهان و با گفتار خویش.

تبلیغات طلاب حوزه امام منتظر به چه شکل بود؟
سیدعباس طلاب را در ایام تعطیلات به روستاها و مناطق دور و نزدیک بعلبک می‌فرستاد تا به تبلیغ و ارشاد مردم بپردازند. هر طلبه‌ای که دو سال از تحصیلات حوزویش را می‌گذراند می‌توانست جهت تبلیغ به آنچه دروسش بود اقدام نماید زیرا، آگاهی مردم آن زمان آنقدر کم بود که لازم بود طلاب هرچه سریع‌تر دروس و شایستگی‌های لازم را فرا گرفته و به آگاه کردن و تبلیغ و ارشاد مردم بپردازند یکی دیگر از دلایل تسریع در امر تبلیغ همانا خطرناک و



یکی دیگر از نشانه‌های ممتاز بودن ایشان این بود که اجازه نمی‌داد ما بیش از یک بار در ماه به دیدن خانواده‌هایمان برویم زیرا، اکثراً خانواده‌هایشان در شهر دیگری مثل بیروت و جبل عامل ساکن بودند. ما در وهله اول از خواست او کمی دلگیر می‌شدیم اما بعدها که در تحصیلات علوم پیشرفت کرده و به درس خارج رسیدیم، اهمیت و علت این خواسته او که تحصیل علم تنها با هجرت و فقر امکان‌پذیر

و روشنگری آنها برای مقابله با ستمگران و توطئه گران همت گمارد و معتقد بود که هدف از ربودن امام موسی صدر ربودن اسلام و فلسطین و آرمان مستضعفین از عالم هستی است و ایمان داشت که چنانچه ملت‌ها بیدار نشوند و به حرکت و جوش و خروش در نیایند این هجمه‌ها و توطئه‌های استکباری همچنان ادامه خواهد داشت. او همچنین از شهادت آیت‌الله سید محمدباقر صدر، درد و رنج بسیاری را متحمل شده و با فریادهای خود در برابر ستمگران وجدان‌های خفته را بیدار ساخت و بدینوسیله ابعاد این جنایت را افشا نمود اما، او در برابر این مصیبت عظمی خم نشد بلکه، عزم خود را بر ادامه راه جزم نمود و جبهه جدیدی را در برابر طاغوت‌ها و مستکبران و مزدوران آنان گشود و همواره تکرار می‌کرد که یک روز ربوده شدن امام موسی صدر و یک روز کشته شدن محمدباقر صدر و آینده سنگین‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود اما، در عین حال در سپیده دم جدیدی که نور آن از انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) دمید همه امید و پیروزی اسلام و حاکمیت مجدد آن و نیز عقب‌نشینی حکومت ظلم و ستم و استکبار را می‌دید. به همین علت صادقانه در رهبری خردمندانه و مرجعیت امام خمینی (ره) ذوب شد همان گونه که استادش آیت‌الله سید محمدباقر صدر گفته بود که در امام خمینی (ره) ذوب شوید همان گونه که ایشان در اسلام ذوب شده‌است. همه را دعوت به پیروی از رهبری امام خمینی (ره) کرد و برخی از سخنان «ایران رهبر خود و لبنان رهبر خود را دارد» را به هیچ انگاشته و آنها را رد کرد و بر وحدت رهبری امت اسلام و گوش به فرمان او بودن، پای می‌فشرد.

هرگز او را فراموش نمی‌کنم هنگامی که به صورت گروهی راه روستاهای جبل عامل در مرز لبنان با فلسطین اشغالی مانند قلعه الشقیف و سجد تا بئر سلاسل و بنت جبیل را می‌پیمود، آنجا که پایگاه‌های مجاهدان مقاومت بود و به آنان فتنه‌های داخلی و تفرقه افکنی و دسیسه‌های گوناگون دشمنان را درباره ملت لبنان و فلسطین گوشزد می‌کرد و از این که روابط این دو ملت با هم تیره گشته و به جای مبارزه با رژیم غاصب اسرائیل به جان یکدیگر افتاده‌اند، بر حذر می‌داشت. در حالی که بر رهبری امام خمینی و دیدگاه حقیقی ایشان درباره مناقشه با دشمن غاصب صهیونیستی و گفته ایشان که اسرائیل غده سرطانی است و باید از ریشه کنده شود، تأکید می‌ورزید. ■

است را متوجه شدیم. چنانچه بارها این جمله را تکرار می‌کرد. زیرا، عقیده داشت خانواده و مال دنیا انسان را از طلب علم باز می‌دارد. البته، فقر مالی طلاب محقق بود، می‌ماند تحقق امر دوم که دیگر هیچ گونه مشغولیتی در طلب علم و معرفت نداشته باشیم. از امور دیگری که سید شهید بدان اهتمام می‌ورزید، برگزاری دوره‌های آموزش نظامی در جریان انقلاب اسلامی ایران و پیش از پیروزی قطعی آن بود. آموزش‌های نظامی که احتمالاً حضرت امام خمینی به خاطر جهاد بدان دعوت کرده بود. در پادگان جنتا که در آن زمان در دست جنبش امل بود شروع شد. و ایشان در هر فرصتی بر این آموزش‌ها اشراف داشته و آن را زیر نظر داشت. و این اولین تعطیلی حوزه علمیه به جهت آموزش نظامی بود. پس از آن بود که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و طلاب حوزه در راهپیمایی‌های مردمی شرکت جسته و رهبری بسیاری از آنها را بر عهده گرفتند. آن زمان بود که ما شادی بی حد و حصری را در سر شهید می‌دیدیم که ترجمانی از ولایت و عشق ایشان به انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن حضرت امام خمینی (ره) بود. او که با روشنگری و کرامت طبع و مجاهدت در کنار همه مجاهدان قرار داشت، یک باره با قساوت و خشونت روزهای توطئه بار ناپدید شدن سید موسی صدر روبه‌رو گشت و در مقابل به بسیج مردم

رادیوی تهران و دیگر رادیوهای اسلامی، بلند است که راه و روش اسلام ناب محمدی را دنبال می‌کند. و برخی از رادیوها بود که مشغول پخش موسیقی و ترانه و برنامه‌های فاسد بودند که سید شهید از آنها بسیار ناراحت بود. سید همیشه با آنچه که خداوند به قلبش الهام می‌کرد با بصیرت منحصر به فردی عمل می‌کرد و هر ساعت از ساعات زندگیش گویی دو ساعت بود یکی حال و ساعت دیگرش آینده را نشان می‌داد. آینده‌ای روشن و پر امید نسبت به تحقق وعده‌های الهی در نصرت مستضعفین. آن مرحوم به قدری با صبر و طاقت فراوان تنگی افق دیدمان را تحمل می‌کرد و آن لیخنه جاودانه‌اش را همیشه به روی ما می‌افشاند تا تب ناراحتی ما را در آن زمان‌ها تسکین بخشد. گویی که امام زمان (عج) و نصرت الهی را به چشم می‌دید و یأس و نومیدی از مقابل چشمان بخشنده‌اش محو می‌شد. ایشان به حق بهترین مربی و استاد ما بود و در برابر تمام فداکاری‌هایش حتی، انتظار تشکر از ما را هم نداشت. به یاد دارم یک بار که روز معلم بود هدیه‌ای برایش تهیه کردم و روی آن شعری عامیانه نوشتم و طوری که کسی نبیند آن را به وی هدیه کردم، در حالی که می‌دانستم به هیچ عنوان خوش ندارد از کسی هدیه یا چیزی مادی و دنیوی دریافت کند. او هدیه را پذیرفت اما به من تذکر داد که دیگر این مسئله را هرگز تکرار نکنم. زیرا، او همانند اجداد طاهربینش برای خدا و لوجه الله عمل و جهاد می‌کرد اما، هرگز منتظر تشکر و پاداش از طرف مقابلش نبود و تنها از یوما عبوسا قمبری می‌ترسید و بس.

همان گونه که گفتیم اولاً ایشان بهترین مربی و استاد بود،

او معتقد بود که هدف از ربودن امام موسی صدر ربودن اسلام و فلسطین و آرمان مستضعفین از عالم هستی است و ایمان داشت که چنانچه ملت‌ها بیدار نشوند و به حرکت و جوش و خروش در نیایند این هجمه‌ها و توطئه‌های استکباری همچنان ادامه خواهد داشت.



■ بازدید از رده گاه آثار گان انقلابی در پاکستان.



سید عباس درس از خودگذشتگی و ایثار به ملت‌های جهان آموخت...

تصاویری از خاطره به قلم سید حسن نصرالله

در خواستم را به او گفتم و او گفت: همین حالا برویم من قبلا او را ندیده بودم. با توجه به سیمای گندم گون او، ابتدا گمان کردم، یک شهروند عراقی

است، و سعی کردم با او با لهجه خاصی صحبت کنم ولی، او خندید و گفت: من از لبنان و از روستای نبی شیت در بقاع هستم...

به این ترتیب ما بدون وقت قبلی به خانه سید رفتیم و وقتی متوجه شد، سیدعباس آمده است به راحتی اجازه ورود به ما داد و ما در دفتر آقای صدر نشستیم و با تواضع و مهربانی تمام استقبال کرد. ایشان نامه را خواند و درباره لبنان و وضعیت فعالیت‌های اسلامی در آنجا از من پرسش‌هایی کرد و بعد رو کرد به سیدعباس و گفت: این سید (یعنی من) امانت من نزد شماست و شما مسئول تدریس و تربیت و بر آوردن نیازهایش هستید و مقداری پول برای خرید لباس و کتاب و از این قبیل چیزها به سیدعباس داد و از آن پس سیدعباس سرپرست من شد و رابطه من با او همچون شاگردی در برابر استاد و فرزندی در برابر پدرش بود و این برای من که یک طلبه با سن پایین و در یک کشور دیگر و به دور از خانواده و فامیل بودم، امری طبیعی بود. و خدا را گواه می‌گیرم که از آن زمان سید شهید با نهایت محبت و لطف، توجه خود را بر من باراند و هیچ وقت نگذاشت من حس کنم که او استاد و مهتر من است بلکه، همیشه روح برادری و خیرخواهی و دوستی را به من تلقین کرد و طی مدت شانزده سالی که ما با هم بودیم از او چیزهایی دریافتم و برداشت کردم که می‌توانم تصویر مختصری از شخصیت بزرگ او ارائه دهم:

استاد با اخلاص

در حوزه علمیه رسم بر این بود که وقتی طلبه‌ای در درس یکی از استادان شرکت می‌کرد، استاد درس را تشریح می‌کرد و مفهوم موضوع کتاب مربوطه را برای شاگردان روشن می‌ساخت و کارش در همین جا تمام می‌شد و معلوم نبود که با شاگردانش مباحثه کند یا هر روز یا هر چند وقت یکبار از آنان امتحان بگیرد و یا حضور و غیاب آنها را پیگیری کند. تمام دغدغه برخی استادان استفاده علمی یک نفر از درس و جا انداختن معلومات و پرورش افکار و تعمیق نظرات مطرح شده درسی بود؛ بیش از اینکه بخواهد به پرورش و آموزش آنها بپردازد و از آن گذشته مشکل تعطیل هفتگی و تعطیل فصلی و تعطیلات به مناسبت‌های مختلف در این میان نیز بود، لذا از همان آغاز دوره تحصیلی تشکیلی از تعدادی از طلبه‌ها درست شد که

اندیشیدم چه چیزی درباره استاد شهیدم بنویسم، و چگونه بنویسم؟ شاید ارزش آنچه را که من می‌نویسم و دیگر برادرانم که با او همراه بوده‌اند و با او زندگی کرده‌اند و از نزدیک او را می‌شناسند، در آینده خواهند نوشت گواهی باشد، بر عظمت مردی که مربی، معلم، پیشوا، رهبر و سرمشق ما بوده است. و بالاخره سرور شهدای راه و جنبش جهادی ما بوده که امام امت خمینی بزرگ، و رهبر انقلاب و همه مجاهدان اسلام در سرتاسر جهان به آن افتخار می‌کنند.

بی‌تردید ابعاد شخصیت استاد شهید (ره) شایسته بررسی منطقی و موضوعی است. تا یک شخصیت مترقی و نمونه و درس‌هایی از خودگذشتگی و ایثار و فداکاری و پدری مهربان و شجاع و استوار و مقاوم و اسوه مجاهد، از کادر رهبری گرفته تا رزمندگان، معرفی گردد. من ترجیح دادم درباره استاد شهیدم به سبک ساده و روز شمار و بدور از پیچیدگی‌ها و تحلیل‌های کسالت‌آور بنویسم. تا سخنم مانند سخن قلبی دردمند باشد که از دل برخاسته است و بر دل می‌نشیند.

آغاز آشنایی

در سپتامبر سال ۱۹۷۶ افتخار تشرف به نجف اشرف و پیوستن به حوزه علمیه آنجا را یافتیم و در میان طلبه‌های آنجا تنها یک دوست قدیمی داشتیم که شهید شیخ علی کریم (ره) نام داشت و من هربار که به آنجا می‌رفتم چندین نامه برای علمای حوزه و در راس آنها امام شهید سیدمحمدباقر صدر با خود همراه داشتیم و در آن زمان اوضاع امنیتی و سیاسی آن شهید تا حدی دشوار بود و کسی که به دیدارش می‌رفت باید حساب همه چیز را می‌کرد.

کسی را جست‌وجو می‌کردم که نامه‌هایم را به امام شهید برساند و این کار به سرنوشت و زندگی من در شهر نجف مربوط می‌شد. در این هنگام دوستم شیخ علی به من گفت: من تو را با یکی از نزدیکانم و شاگردان مورد اطمینان ایشان آشنا می‌کنم و او حتماً تو را به خانه شهید صدر خواهد برد و راهنمای من از همان اول در نجف شهید سیدعباس موسوی بود که در مقابل خانه‌اش با او ملاقات کردم و



روابط خاصی با سیدعباس داشتند و با ایشان درس مقدمات را آغاز کردیم و ایشان پیوسته از ما درس می‌پرسید و امتحان می‌گرفت و با توجه به سهل‌انگاری و بی‌مسئولیتی که در برخی جوانب در میان برخی طلبه‌ها وجود داشت، سید از ما می‌خواست در درس‌ها جدی باشیم و همیشه به ما سر می‌زد و پیگیر مشکلات شخصی ما بود و مدت‌های زیادی گذشت و ما هیچ تعطیلی نداشتیم حتی، در گرمای تابستان نجف ایشان برای ما علاوه بر جلسات عادی دروس حوزوی، جلسات فرهنگی متنوعی برگزار می‌کرد و همیشه می‌گفت: باید برای به دوش کشیدن رسالت الهی و دفاع از آن در همه مواقع علمای لایقی باشیم و این فکر در همه دوره تحصیل و دروس حاکم بود.

معلم و مربی

تا آنجا که به یاد دارم سید شهید، عباس موسوی برایمان کلاس اخلاق نمی‌گذاشت ولی، خودش استاد اخلاق به تمام معنای کلمه بود و در همه زمینه‌ها اعم از رفتار و برخورد و فداکاری و خستگی و محبتی که نسبت به ما داشت و به تقوا و تدین و پابندی علمی و اخلاقی شاگردان خیلی اهمیت می‌داد و واقعا آینه صادقی برای آنها بود و گاهی پنهانی خطاهایشان را به آنان گوشزد می‌کرد و بر ضرورت تصحیح رفتارشان تأکید می‌کرد و زمانی که امور پیچیده می‌شد دست آنان را می‌گرفت و به راه راست

و خدا را گواه می‌گیرم که از آن زمان سید شهید با نهایت محبت و لطف، توجه خود را بر من باراند و هیچ وقت نگذاشت من حس کنم که او استاد و مهتر من است بلکه، همیشه روح برادری و خیرخواهی و دوستی را به من تلقین کرد و طی مدت شانزده سالی که ما با هم بودیم از او چیزهایی دریافتم و برداشت کردم که می‌توانم تصویر مختصری از شخصیت بزرگ او ارائه دهم.

هدایت می‌کرد.

شهید سیدعباس به شدت به واجبات دینی و دوری از معصیت پایبند بود. او اهل عبادت و اقامه نماز شب و مداومت بر زیارت حرم امیر المومنین (ع) و دیگر بقاع متبرکه در عراق بود و پیوسته شاگردانش را به این شیوه تشویق می‌کرد حتی، ایشان در سال ۱۹۷۷ شاگردانش را به زیارت اربعین امام حسین (ع) برد. ایشان پای پیاده از نجف به کربلا رفتند در حالی که اوضاع آن زمان به راحتی اجازه

افغانستان رفت و به شدت مجاهدان و جنبش های اسلامی دنیا را دوست می داشت و با جدیت برای ایجاد وحدت حقیقی ما بین مسلمانان تلاش می کرد و امیدوار بود که بتواند در همه صحنه ها و جبهه ها حاضر باشد. قلب و امید و آرمانش خیلی بزرگ تر از میزان امکانات و شرایط و عمر کوتاه او بود...

با جنبش مقاومت اسلامی

اینجا منبر و محراب و عبادتگاه و مسجد او بود، به طوری که از او انسانی دیگر ساخته بود. مسئله مقاومت اسلامی همه دغدغه او بود، چگونه به آن کمک کند؟ چگونه این حرکت ادامه یابد؟ و چگونه گسترش داده شود؟ و چگونه فراگیر شود تا بتواند اسرائیل را ریشه کن کند؟ او برای مقاومت بیش از پیش فداکاری کرد و بالاخره خون خود را در راه آن ریخت تا الهام بخش و شاهد و شهید بماند.

و بالاخره با خانواده

او پدری کامل و همسری است که معنی اسلام را در زندگی مشترک خود تجسم بخشید من نمی دانم درباره این زوج که با هم مشترکا مسئولیت و مشکلات جهاد را از نبی شیت تا نجف و از آنجا به جنوب و نهایتاً در حبشیت و پایان همه خطاها در نبی شیت حمل کردند چه بگویم. دستیابی به افتخار شهادت از سوی سید و همسرش ام یاسر دلیلی است کافی بر عظمت این زوج متعهد و مجاهد و عاشق خدا و مخلص در برابر یکدیگر. آقایم ابا یاسر، در اولین سالگرد شهادت هرچند که میان ما نیستی ولی، روح و راحت میان ما حضور قوی دارد و این راه توست که بیش از آنچه دوست داشتی با مردم پیوند خورد و حمل پرچم اسلام را تکمیل کرد و به تبلیغ اسلام پرداخت و از هیچ کس نترسید مگر خدا، چنانچه تو نیز چنین کردی، دل صهیونیست ها را پر از وحشت کرد و سرزمین جهاد را با خون شهدا رنگین ساخت چنانچه خودت خواسته بودی و این خون توست که از آن مجاهدین و رزمندگان و مبلغان سر بر می آورند و این نسل ها هستند که از کودکی یا عباس گویان نام تو را می برند و این سخنان توست که سرلوحه و شعار اصلی شده است که حتی، از زبان کودکان نیز شنیده می شود به راستی مرگ نتوانست تو را از دیده ها پنهان کند و تو تا ابد در بین ما هستی و آیا کسی هست که بتواند ما بین اسم تو و نام حزب جدایی بیافکند. ■



روح خود را فدای ایشان می کرد و درگاه امام را می بوسید و به اشاره ایشان سر فرمان فرو می آورد، چه رسد به کلمات یا دستورات ایشان.

این شیوه شهید سیدعباس بعد از رحلت امام نسبت به آقای خامنه ای حفظه الله به همین صورت بود و از نظر سیدعباس، رابطه با رهبری دینی، بر اساس اصول نظری و شرعی آشکاری استوار بود که در فکر رسوخ و در قلب ریشه می کرد و در پایبندی و سرسپردگی کامل نمایان می شد تا در نهایت امر به بزرگ ترین و عظیم ترین نوع شهادت در زیر پرچم یکی از اولیاء الله تعالی و نائب بر حق امام حجت (عج) منتهی شود.

رفتار با مردم

سیدعباس مردم را دوست می داشت و نسبت به آنان اخلاص داشت. لذا از یک منبر به منبر دیگر و از روستایی به روستای دیگر می رفت و گویی خادم مردم بود که رنج های آنان را برطرف سازد و زخم هایشان را التیام ببخشد. او یک فرد خاکی بود که همانند مردم زندگی می کرد و با زبان ساده آنان سخن می گفت و از الفاظ پیچیده در گویش خود دوری می کرد، همیشه با لیخد با مردم روبه رو می شد و از سر دوستی صادقانه آنان را در بر می گرفت، بزرگان را بزرگ می داشت و کودکان را احترام می کرد و بدون هیچ خستگی به آنان گوش می کرد و از رنج های مردم غمگین می شد و از خرسندی آنان خوشحال می شد. به قلب مردم نزدیک بود و در قلب ها جای داشت و حتی، مالک آنها بود. لذا مردم متقابلاً او را دوست می داشتند و نسبت به وی اخلاص داشتند.

ویژگی بارز سید به نظر من خاکی بودن و تواضع او بود که سیر عشق مردم را به او تفسیر می کرد به طوری که شهادت او فاجعه بزرگی برای آنها شد.

او در روزهای آخر که مسئولیت دبیرکلی حزب را بعهده گرفته بود، پیشتاز خدمت به مردم و رسیدگی به امور آنان بود. او توانست با شخصیت ویژه و بارزی که داشت خط ارتباط عاطفی و فکری عمیقی ما بین حزب الله و اکثریت قریب به اتفاق شکنجه شدگان و پایمال شدگان و مستضعفان در لبنان برقرار کند.

با مشکلات مسلمانان در دنیا

شهید سیدعباس نسبت به دردها و رنج ها و آرزوها و خواسته ها دیدی فراگیر و جهانی داشت و اخبار مسلمانان را در همه جا پیگیر می شد و با آنان ارتباط برقرار می کرد و بسیار می گفت: بیایید ببینیم چه باید بکنیم. وی در جبهه های نبرد حق علیه باطل در ایران جنگید و به پاکستان و کشمیر و

شهید سیدعباس به شدت به واجبات دینی و دوری از معصیت پایبند بود. او اهل عبادت و اقامه نماز شب و مداومت بر زیارت حرم امیر المومنین (ع) و دیگر بقاع متبرکه در عراق بود و پیوسته شاگردانش را به این شیوه تشویق می کرد حتی، ایشان در سال ۱۹۷۷ شاگردانش را به زیارت اربعین امام حسین (ع) برد.

چنین کاری را نمی داد و تا زمان شهادتش مرد دعا و گریه و نماز و شب زنده داری بود. او قلبی عاشق رسول خدا و خاندان پاکش در سینه داشت.

عالم متعهد

سید شهید رسالت سخت امت را بر دوش داشت او از مشکلات مردم متالم می شد و همیشه به آینده اسلام فکر می کرد، علاقه اش به درس و تحصیل ریشه خانوادگی یا آرمان شخصی نداشت و انگیزه او تماماً تعهدی بود که در وجود خود حس می کرد. همیشه از حقوق کم خود مبلغی را کنار می گذاشت تا هر سال به شهرش بیاید و به تبلیغ عملی در محیط خود دست بزند و این هزینه ها را در حقیقت از نان خانواده و فرزندش کم می کرد و بعد از اتمام کارش سریعاً به مدرسه و نزد شاگردانش باز می گشت. لذا وقتی برای سرگرمی و استراحت نداشتند. به راستی زندگی ایشان سراسر جهاد و جدیت و پایمردی بود و از او به مرد خستگی ناپذیر تعبیر شده بود. لذا سعی کرد آن روحیه تعهد را به شاگردان و دوستانش از نجف گرفته تا بعلبک و در طول راه جهاد خونین تا شهادت تلقین کند.

همراه با رهبری

از زمانی که در نجف اشرف با ایشان آشنا شدم، سید، شهید بزرگوار سیدمحمدباقر (ره) را امام و رهبر و مرجع خود قرار داده بود و رابطه ای عمیق بر پایه منتهای محبت و علاقه و اخلاص و از خود گذشتگی بی پایان با ایشان برقرار کرد. به طوری که خود را فراموش کرده بود.

بعد از اینکه خورشید وجود امام خمینی (ره) بر امت اسلامی ما طلوع کرد و مسلمانان با ایشان آشنا شدند شهید صدر همگان را به ذوب شدن در رهبری امام دعوت کرد همچنان که خود امام در اسلام ذوب شده بود و امام خمینی (ره) برای سیدعباس ولی امر واجب الاطاعه شد. به طوری که



• آمد

شیخ علی العفی که آشنایی او با شهید سیدعباس موسوی به شروع تحصیل حوزوی شان در نجف اشرف برمی گردد و در کنار یکدیگر دوره های سختی را پشت سر گذاشته اند، از عشق عمیق و صادفانه آن شهید به شهادت در راه خدا و وظیفه سنگینی که بر دوش هر مسلمانی در تحقق وعده های الهی گذاشته شده است و از خود گذشتگی ها و دوراندیشی های کم نظیر آن شهید می گوید و...

■ گفت و گوی شاهد یاران با شیخ علی العفی یکی از همکلاسی های شهید سیدعباس موسوی

در عشق به شهادت صادق بود...

نیروهای سپاه یاران و فرستادگان امام خمینی (ره) برای یاری رسانی به مستضعفان و آموزش مردم لبنان جهت دفاع از سرزمین های اسلامی، آمده بودند. در اینجا بود که نقش محوری و رهبری سیدعباس موسوی کاملاً نمایان گشت. ایشان در کنار کار تبلیغی و سیاسی مدیریت پایگاه ها و آموزشگاه های مجاهدان مقاومت در جنوب و بقاع غربی را نیز بر عهده داشت. به همین علت کار تدریس در حوزه را کنار گذاشت و من به ناچار اداره حوزه را بر عهده گرفتم.

به یاد می آورم روزی مبلغ ۶ هزار دلار نزد ایشان بردم و گفتم این پول حق سادات است خواهش می کنم از من بگیرید و در راه هایی که خود مصلحت می دانید استفاده کنید و کمی از آن را هم برای اداره حوزه قرار دهید. اما ایشان کل پول را به من بازگرداند و گفت همه این پول را در حوزه مصرف کنید.

سیدعباس علاوه بر مسائل لبنان آیا سایر مسایل جهان اسلام را نیز پیگیری می کرد؟

سید شهید همواره اوضاع مسلمانان جهان، اعم از ایران اسلامی و جنگ تحمیلی صدام تا لبنان و اشغال جنوب لبنان و فلسطین و سرنوشته آوارگان و بینوایان فلسطینی را که متحمل همه نوع ظلم و ستم صهیونیست ها بوده و مورد بی مهری رژیم های عربی قرار گرفته بودند تا افغانستان و کشمیر، همه را پیگیری می کرد.

سید را چگونه انسانی یافتید؟

من ایشان را انسانی شجاع و آزاده و بخشنده و زاهد و پر جرئت و مجاهدی آگاه و فروتن یافتم. او در همه جا و در همه زمینه ها ضرب المثل و نمونه در میان هم سنان خود بود. او یار و همراه ما در نجف اشرف و در لبنان در حوزه امام منتظر و در تجمع علماء المسلمین در بقاع بود. او با شهادت خود معلم ما و ما به مثابه شاگردان او در مدرسه اش، مدرسه جهاد و شهادت گشتیم. ای ابا یاسر خدا تو را رحمت کند. تو در عشق به شهادت صادق بودی و زودتر از همه ما به این مقام نائل گشتی و منزلتی یافتی که هر محب علی و حسین (ع) غبطه تو را می خورد. از خداوند مسئلت داریم تا شهادت را نیز نصیب ما کند تا به منزلت تو دست یابیم و در ملاء اعلی و با عهده کی بستیم در کنار هم باشیم. والحمدلله رب العالمین ■

شیخ صبحی طفیلی موفق به زیارت ایشان شدم و از من خواست که جهت تدریس و تبلیغ در حوزه امام منتظر که آن زمان شور و حال دیگری در اثر شروع انقلاب مبارک اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) ایجاد شده بود، با آنان همراه گردم آنان برای قانع کردن من از آیت الله سیدمحمدحسین فضل الله دام ظلّه کمک خواستند. من نیز به علت این که آیت الله سید محمدباقر صدر از سوی رژیم بعث عراق خانه نشین و ممنوع التدریس شده بود، به ناچار پذیرفتم که در لبنان بمانم و با برادران در حوزه همکاری نمایم.

علاوه بر جناب عالی چه افرادی در این حوزه تدریس می کردند؟

پس از گذشت چند ماه برادران دیگری چون شیخ محمد المقداد و شیخ محمد یزیک و سید ابراهیم الامین به تدریس در حوزه پیوستند. دیری نپایید که هسته اولیه تجمع علمای

این فعالیت ها درست با مسائل لبنان و حمله همه جانبه رژیم غاصب صهیونیست به لبنان در سال ۱۹۸۲ میلادی به اوج رسید و نقش علمای دین در بسیج مردمی مقاومت بر علیه صهیونیست ها به ویژه با همراهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به لبنان آمده بودند بیش از پیش هویدا شد

مسلمان در بقاع به ابتکار شهید سیدعباس موسوی شکل گرفت. در کنار تدریس و تبلیغ به کار سیاسی نیز پرداختیم. این فعالیت ها درست با مسائل لبنان و حمله همه جانبه رژیم غاصب صهیونیست به لبنان در سال ۱۹۸۲ میلادی به اوج رسید و نقش علمای دین در بسیج مردمی مقاومت بر علیه صهیونیست ها به ویژه با همراهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به لبنان آمده بودند بیش از پیش هویدا شد. پس از اشغال لبنان توسط اسرائیل و حضور برادران سپاه پاسداران، مبارزات سیدعباس چه روندی داشت؟

جناب عالی چه زمانی با شهید سیدعباس موسوی آشنا شدید؟

اولین بار هنگامی که سیدعباس موسوی برای تحصیل علم به نجف اشرف آمد او را شناختم او به حق طلبه ای کوشا و مؤدب بود. آنچنان هنگام درس بی حرکت به سخنان استاد گوش می داد که گویی پرنده ای روی سرش نشسته است. هرگز تأخیر نمی کرد و حتی، یک روز غیبت نداشت. این ویژگی یک طالب علم موفق است. استاد هم دانشجویان خویش را بر اساس این ملاک ها می سنجید. درس سطوح را نزد آیت الله شیخ محمد تقی جواهری فرا گرفتیم. من فقط یک روز غیبت داشتم زیرا، بر سر درس آیت الله سیدمحمدباقر صدر حاضر شدم. و طبیعی بود که روابط محکمی میان من و سیدعباس ایجاد شود. حتی، زمانی که ایشان درس سطوح را نزد استادان دیگری چون علامه شیخ محمد جعفر شمس الدین و علامه سیدمحمدباقر حکیم فرا می گرفت. و از آنجا که دروس حوزه در سه قسمت مقدمات و سطوح و بحث خارج است، به همین علت نزد برخی اساتید و علمای بزرگ و مراجع تقلید چه در فقه یا اصول یکدیگر را ملاقات می کردیم به ویژه هنگام درس خارج نزد آیت الله شهید سیدمحمدباقر صدر (ره). در آن هنگام به یاد می آورم که شهید سیدعباس با علامه شیخ حسن طراد (ره) در راه بازگشت به منزل همراه می شد تا از بحث و تبادل نظر با ایشان در راه منزل استفاده کند و این مسئله نشان می دهد که سید شهید چگونه در نجف اشرف از هر لحظه برای کسب علم بهترین استفاده را می کرد. در عین حال او به عده ای از طلاب نیز درس می داد. و آموخته های خود را با احساس مسئولیت به دیگران منتقل می کرد.

به چه علت زود هنگام به لبنان بازگشت؟

در سال ۱۳۹۸ هجری قمری هنگامی که جهت تبلیغ به لبنان رفته بود. نیروهای امنیتی عراق در نجف اشرف به حمله وسیع و دستگیری علمای نجف دست زدند و در صدد بازداشت سیدعباس برآمدند. اما ایشان آن زمان در لبنان بود و به همین علت به عراق بازنگشت و در شهر بعلبک با همکاری تعدادی از طلبه ها حوزه امام منتظر را تأسیس نمود و این حوزه سر فصل جدیدی از فعالیت های اسلامی و حوزوی در منطقه بقاع لبنان گشود. هنگامی که در تابستان ۱۹۷۸ میلادی به بعلبک رفته بودم به اتفاق آقای



بیشترین تأکید را بر گسترش و توسعه حوزه‌های علمیه داشت...

گفت و گوی شاهد یاران با شیخ اسدالله حرشی همکلاسی شهید سیدعباس موسوی

در آغاز گفت‌وگو بفرمایید برخورد امام موسی صدر با سیدعباس موسوی چگونه بوده است؟

همان‌گونه که بیشتر لبنانی‌ها می‌دانند، شهید سیدعباس موسوی ابتدا توسط امام موسی صدر شناسایی، و در دانشسرای علوم اسلامی شهر صور پذیرفته شد. نظر به اینکه سیدموسوی صدر در زمینه‌های دانش و اخلاق و رفتار نیکو طلاب علوم دینی را ارشاد و توجیه می‌کرد، در سایه این عنایت‌ها میان سایر طلاب و سیدعباس موسوی از آغاز ورود او به دانشسرا روابط دوستانه برقرار شد. گمان کنم راهیابی سیدعباس به دانشسرای علوم اسلامی شهر صور در نتیجه نگرش او به شخصیت علمی و فرهنگی شخصیت امام موسی صدر بوده است. به یاد دارم هنگامی که سیدموسوی صدر مردم جنوب لبنان را به اهدای خون به مجاهدان فلسطینی فرا خواند، سیدعباس یکی از پیشگامان اجرای این طرح بود. او با انگیزه فراوان مردم را به اهدای خون تشویق کرد. شهروندان لبنانی در دوران حضور مقاومت فلسطینی در جنوب لبنان به صورت گروهی به بیمارستان‌ها و مراکز درمانی شهر صور مراجعه می‌کردند و هر شهروند چندبار خون اهدا کرد. درست است که امام موسی صدر این فراخوان را مطرح کرد اما، سیدعباس این کار را با شور و اشتیاق و به بهترین شکل ادامه داد.

چگونه جنابعالی و شهید موسوی تصمیم گرفتید به نجف اشرف بروید؟

در اوایل دهه هفتم از قرن بیستم، هر دو تصمیم گرفتیم تحصیلات علوم دینی را در حوزه علمیه نجف اشرف ادامه دهیم، همه گونه وسایل سفر را آماده کردیم و از طریق سوریه عازم عراق شدیم. در نجف کسی را نمی‌شناختیم و چمدان‌های خود را کنار خیابان پیاده کردیم. آنگاه شیخ حسن قیسی که یکی از علمای لبنانی است و شناخت قبلی از او نداشتیم، به‌طور اتفاقی در حال گذر از آن خیابان بود به طرف ما آمد و پرسید که شما از لبنان آمده‌اید؟ به او گفتیم آری ما طلبه هستیم و از لبنان آمده‌ایم و همین الان وارد شهر نجف شده‌ایم. آقای قیسی به مدت دو هفته در منزل شخصی‌اش از ما پذیرایی کرد، تا اینکه توانستیم محل سکونت در مدرسه ازدیه تهیه کنیم.

سپس دروس خود را بیدرنگ با دکتر شیخ محمدجعفر

شمس‌الدین و برخی روحانیون آغاز کردیم اما، اولین تماس ما با علمای بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف با آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر بود. هنگامی که در لبنان زندگی می‌کردیم درباره ابعاد فکری و فرهنگی این شخصیت بزرگ مطالب زیادی شنیده بودیم، به‌ویژه اینکه کتاب‌های ارزشمند او همچون «اقتصاد ما» و «فلسفه ما» را خوانده بودیم، و تأثیر ژرفی بر روحیه‌مان گذاشته بود. در واقع شناختی که از شهید سیدمحمدباقر صدر داشتیم ما را برای دیدار او بسیار علاقه‌مند کرده بود. سیمایی که از شهید صدر در ذهن خویش ترسیم کرده بودیم، این سیمای پس از اولین دیدار با او دگرگون شد. همچنین در جلسات متعددی که به محضر ایشان می‌رسیدیم او را بزرگ‌تر از آنچه که شناخته بودیم می‌یافتیم. به هر حال شهید صدر مسئولیت رسیدگی به تحصیلات حوزوی‌مان را به بهترین شاگردان خود مانند دکتر جعفر شمس‌الدین و شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم و آیت‌الله سید محمود هاشمی و آیت‌الله سید کاظم حائری واگذار کرد. و این اساتید ما را مورد عنایت ویژه خود قرار دادند.

آیا سید شهید علاوه بر تحصیل در نجف، در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن روز عراق شرکت می‌کرد؟

در حقیقت هدف اصلی شهید سیدعباس موسوی از عزیمت به نجف اشرف فراگیری علوم دینی و معارف اسلامی و سایر برنامه‌های درسی حوزه علمیه بود. او با علاقه‌مندی و نشاط فراوان در همه کلاس‌های درس شهید صدر به‌ویژه در مراسم سخنرانی‌های ایام تعطیلات مذهبی مانند ایام ولادت و رحلت ائمه معصومین (ع) حضور می‌یافت. بی‌تردید شهید سیدعباس موسوی برای تحصیل علم و انتقال آن به جامعه لبنان زحمات زیادی متحمل شد اما، با این حال همه خاطره‌های دوران تحصیل چند ساله در کنار این شهید گرانقدر در نجف اشرف زیبا و شیرین است. او پس از بازگشت به لبنان در راه تأسیس حوزه علمیه‌ای پویا، به منظور آموزش انسان‌های متعهد و فداکار گام برداشت. تا این حوزه بتواند مشکلات و نیازمندی‌های روز جامعه را رسیدگی کند و خدا را سپاس که به آرزوی

خود رسید.
بفرمایید سیدعباس موسوی نسبت به ناپدید شدن امام موسی صدر چه واکنشی نشان داد؟

شکی نیست که شهید سیدعباس موسوی، پس از ناپدید شدن امام موسی صدر، یکی از افرادی بود که شکوهمندترین تظاهرات اعتراض آمیز را در لبنان به راه انداخت. او همواره میان شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله در حال رفت و آمد بود، تا به تحرکات همگانی قوی و سرنوشت ساز در جهان اسلام

در حقیقت هدف اصلی شهید سیدعباس موسوی از عزیمت به نجف اشرف فراگیری علوم دینی و معارف اسلامی و سایر برنامه‌های درسی حوزه علمیه بود. او با علاقه‌مندی و نشاط فراوان در همه کلاس‌های درس شهید صدر به‌ویژه در مراسم سخنرانی‌های ایام تعطیلات مذهبی مانند ایام ولادت و رحلت ائمه معصومین (ع) حضور می‌یافت.

در اعتراض به ناپدید شدن امام موسی صدر دامن بزنند زیرا، روابط و همکاری امام صدر و سیدعباس به‌ویژه پس از بازگشت او به لبنان بسیار گسترش یافته بود.

شهید موسوی پس از بازگشت به لبنان، بیشترین تلاش خود را روی چه مسایلی متمرکز کرده بود؟

او بیشترین تأکید و تلاش خود را روی گسترش و نوآوری حوزه‌های علمی و بارور ساختن اندیشه اسلامی طلاب حوزه علمیه متمرکز ساخت. چرا که باروری فکری طلاب، خود به‌خود تأثیر مثبتی بر روی عموم مردم می‌گذارد. تنها هدف سید ساختن عالم و روحانی متعهد نبود، بلکه اهداف بزرگ‌تری را دنبال می‌کرد، و تصمیم داشت به وسیله علمای دین و طلاب متعهد، امت را بسازد و توانمند کند. می‌کوشید به مشکلات مردم رسیدگی کند. نیازهای فکری و اجتماعی‌شان را برآورده کند. این سید شهید این گونه فکر می‌کرد. به‌طور مثال در نجف اشرف به فراگیری متون کتاب‌های «اقتصاد ما» و «فلسفه ما»، و سایر بحث‌های فقهی و اصولی اکتفا نمی‌کرد بلکه، معتقد بود که علمای متعهد بایستی همه مسائل مورد نیاز جوانان جامعه را فرا بگیرند.



انسانی وارسته و منظم بود...

■ گفت و گوی شاهد یاران با شیخ حسین درویش همکلاسی شهید موسوی

دیرکل پیشین حزب الله چگونه خود را شناخت و به این مقام رسید؟

در حقیقت سیدعباس موسوی هیچگاه وقت خود را بیهوده تلف نمی کرد. لحظه ای از عمر خود را به سرگرمی و یا خوشگذرانی اختصاص نمی داد. او انسانی وارسته و منظم بود، و همه فرائض دینی را به موقع و با دقت انجام می داد. می توانم این ضرب المثل معروف را درباره او بگویم: «چه بسا یک مرد با هزار نفر برابری کند و امکان دارد مردان بسیاری عددی نباشند». انسان پر جنب و جوشی بود که هرگز آرام نداشت. میان افراد گوناگون رفت و آمد و گفت و گو می کرد و می کوشید دیدگاه ها را درباره مسائل روز و مشکلات را به هم نزدیک کند. تمام وقت او به کار و تلاش می گذشت. همواره او را در حال نگارش، سخنرانی، گفت و گو، مطالعه و شرکت در همایش های بین المللی می یافتید. به رغم هم زحمت ها و تلاش ها هرگز نماز صبح او قضا نمی شد.

از دوران تحصیل او چه خاطره ای دارید؟

به یاد دارم که سیدعباس، همیشه قبل از حضور استاد، در کلاس درس حاضر می شد تا کوچکترین مطلب را از دست ندهد. هنگامی که درس روزانه به پایان می رسید، به اتاق خود می رفت و درس ها را مرور می کرد. چنانچه یکی از طلاب او را در اتاق یکی از همکلاسی ها می یافت، فرصت را مغتنم می شمرد تا با او بحث و مناظره کند. اما، سیدعباس به او می گفت که این دیدار، جلسه بحث و گفت و شنود نیست، و برای سؤال کردن درباره مطلبی به اینجا آمده است. این نشانگر میزان نظم و انضباط او در دوران تحصیل است. حتی، هنگام تردد در راهروهای خوابگاه، و یا سر زدن به اطاق های خواب طلاب، کتاب و دفتر زیر بغل، و قلم در دست داشت. به هر حال زندگی و تحصیلات او بی هدف و بیهوده نبوده است. ■

به سیدعباس خوش آمد گفت، و او را به سایر طلبه ها به عنوان شاگرد جدید این مرکز معرفی کرد.

ویژگی ها و روحیه او هنگام آغاز تحصیل چگونه بود؟

هنگامی که سیدعباس وارد دانشسرا شد، نشانه های وقار و آرامش در چهره او هویدا بود، این ویژگی ها در طول حیات این فقیه ملازم او بود. او با اعتماد به نفس گام بر می داشت، و به هیچ وجه نشانه تشنج و اضطراب در چهره او نمودار نبود. با تیز بینی به همکلاسی هایش نگاه می کرد، گویی که می خواهد آنان را ارزیابی و بسنجد. او تا آخرین لحظه ای که در این دانشسرا تحصیل می کرد، آدمی کم حرف بود و همواره این ویژگی ها را حفظ کرد. هر گاه سخن می گفت، کلمات را حساب شده و با ظرافت خاصی بر زبان جاری می ساخت، با همه همکلاسی ها دوست و مهربان بود. هنگام سخن گفتن، مخاطبانش احساس می کردند که خیلی اخمو و جدی است اما، بی تردید نرم خو و مهربان و سخنان او دلنشین بود. همکلاسی ها، پیش از اینکه او را خوب بشناسند، خیلی زود هنگام با او صمیمی شده و احساس آرامش کردند، چرا که با گشاده رویی با آنان برخورد می کرد. انگیزه و شتاب سید شهید برای فراگیری علوم دینی همه طلاب و اساتید از جمله امام موسی صدر را شگفت زده کرد. دیدگاه ها و موضع گیری های امام موسی صدر نیز سیدعباس را شیفته کرده بود. اگر چه هنوز تا آن زمان مجلس اعلای شیعیان لبنان تأسیس نشده و امام موسی صدر اولین رئیس آن نشده بود. این مجلس در اواخر سال ۱۹۶۹ میلادی به وجود آمد.



از دوران مبارزه شهید سیدعباس موسوی چه شناختی دارید؟

این سید بزرگوار از دوران جوانی از مقاومت مردم فلسطین پشتیبانی می کرد. در حقیقت منشأ این پشتیبانی سیدموسی صدر بود. در آن دوران اطلاع یافتم که سیدعباس به تشکیلات جنبش مقاومت فلسطین پیوسته است، و در پادگان «الهامه» در سوریه آموزش نظامی می بیند. سید در آن مرحله احساس کرد که روند جهاد و مبارزه نیاز به پشتوانه های فکری دارد تا مبارزات مسلحانه را تأیید کند. آن روز تنها امام موسی صدر بود که با احساسات این جوان پر شور همفکری و همدردی می کرد. به همین دلیل سیدعباس به فراگیری دروس دینی و حوزوی تمایل نشان داد زیرا، معتقد بود که دین تنها به مسایل عبادی محدود نیست، بلکه همه امور زندگی را در بر گرفته و به مشکلات اجتماعی رسیدگی می کند.

سید شهید در چه سالی فراگیری علوم دینی را آغاز کرد؟

سیدعباس فراگیری دروس طلبگی را در سال ۱۹۶۷ میلادی در دانشسرای علوم اسلامی شهر صور در جنوب لبنان آغاز کرد. من با سیدعباس در این دانشسرا که فعالیت آن در سال ۱۹۶۶ آغاز شده بود، هم همکلاسی بودیم. امام موسی صدر بنیان گذار و مدرس این مرکز بزرگ آموزشی

سیدعباس موسوی هیچگاه وقت خود را بیهوده تلف نمی کرد. لحظه ای از عمر خود را به سرگرمی و یا خوشگذرانی اختصاص نمی داد. او انسانی وارسته و منظم بود، و همه فرائض دینی را به موقع و با دقت انجام می داد.



پیامدهای ترور دبیر کل پیشین حزب الله را درک نکرده بودیم ...

سرتیپ تروریست ارتش اسرائیل

چگونگی ترور سیدعباس موسوی را فاش کرد

یکی از چهار خلبان ارتش رژیم صهیونیستی که در جنایت ترور شهید حجت الاسلام والمسلمین سیدعباس موسوی دبیر کل پیشین حزب الله لبنان و همسرش ام یاسر و فرزندش شش ساله اش حسین، و پنج تن از محافظان او در روز شانزدهم فوریه سال ۱۹۹۲ شرکت داشت. پس از گذشت ۱۶ سال فاش کرد که این عملیات ترور بستی به دستور مستقیم ایهود باراک رئیس وقت ستاد مشترک ارتش اسرائیل به اجرا گذاشته شد.

درآمد



هلی کوپتر دوم، همراهان موسوی را که پشت سنگ‌ها پنهان شده بودند با مسلسل سنگین هدف رگبار قرار داد. اما، تاکنون روشن نشده که چند نفرشان کشته یا زخمی شده‌اند. سرتیپ خلبان (الف) می‌افزاید که هلی کوپتر او هنگام انجام این مأموریت به وسیله نیروهای زمینی مستقر در لبنان هدف گلوله قرار گرفته اما، توانسته از این معرکه جان سالم بدر برد. او می‌گوید که فرماندهان ارتش پیش از اجرای این عملیات به او گفته بودند که قرار است شخصیت مهمی را مورد حمله قرار دهند، اما، هویت او را فاش نکرده بودند. (الف) پس از انجام عملیات و بازگشت به اسرائیل از طریق رسانه‌های خبری اطلاع یافت که سیدعباس موسوی دبیر کل حزب الله لبنان و خانواده‌اش را به قتل رسانده است.

معارفو نوشته است که بسیاری از فرماندهان نیروی هوایی نسبت به موفقیت این عملیات که به «عملیات ساعت شبانه» نامگذاری شده بود، شک و تردید داشته، و این طرح را جوک خواندند. زیرا، امکان تشخیص هدف برای آنان بسیار دشوار بوده است. ژنرال احتیاط عاموس جلبوع در پی تحقیقاتی که در شعبه اطلاعات نظامی ارتش در سال ۲۰۰۶ به عمل آورد، از تصمیم گیرندگان اجرای طرح ترور سیدعباس موسوی به شدت انتقاد کرد. او گفت که هدف اصلی اجرای این طرح، ربودن موسوی، به منظور وادار کردن حزب الله به مشخص نمودن سرنوشت رون آزاد خلبان ناپدید شده اسرائیلی در جنوب لبنان بوده است اما، در پی شکست طرح ربودن دبیر کل حزب الله، ژنرال موشه آرنز وزیر جنگ وقت دستور داد موسوی ترور شود.

شهادت سیدعباس موسوی اولین عملیات تروریستی هوایی اسرائیل است. الیاکیم روبنشتاین مشاور قضایی کابینه رژیم صهیونیستی به منظور زیبا جلوه دادن این جنایت واژه «بی طرف نمودن هدف» را مطرح کرده بود. به هر حال ایهود باراک رئیس پیشین ستاد مشترک و الیاهو بن نون فرمانده نیروی هوایی و اووری ساجی مسئول اداره اطلاعات ارتش به‌طور مستقیم بر این جنایات نظارت داشتند. ■



و ترور او را از دست ندهند. طرح عملیات به این شکل برنامه‌ریزی شده بود که هدف مورد نظر را در منطقه‌ای باز و خارج از شهرها مورد حملات موشکی خود قرار دهیم. بر اساس ادعاهای این خلبان صهیونیست، کاروان حامل سیدعباس موسوی و همراهان او پس از گذشت ده دقیقه از خروج‌شان از شهر جبشیت، توسط خلبانان اسرائیلی شناسایی شده و مورد تعقیب و مراقبت قرار گرفتند. این کاروان از چند خودروی سواری با رنگ مشکی و یک دستگاه جیب لاندروور تشکیل شده بود. کاروان با سرعت وحشتناکی در جاده‌های پر پیچ و خم روستاهای جنوب لبنان حرکت می‌کرد.

آنگاه چهار فروند هلی کوپتر به دو دسته تقسیم شدند. دو هلی کوپتر از جاده ساحلی نزدیک جاده کوهستانی بین شهرهای جبشیت و نبطیه مراقبت می‌کردند، تا در صورت تغییر مسیر ناگهانی و ناپدید شدن احتمالی کاروان، آن را در جاده ساحلی مورد هدف قرار دهند. دو فروند هلی کوپتر دیگر، به تعقیب کاروان حامل دبیر کل حزب الله در جاده کوهستانی پرداختند. این دو هلی کوپتر سرانجام خودروی حامل سیدعباس موسوی را شناسایی کرده و به تعقیب آن ادامه می‌دهند.

سرتیپ خلبان (الف) احتمال می‌دهد که محافظان و همراهان سیدعباس موسوی از نزدیک شدن هلی کوپترهای اسرائیلی با خبر شده بودند، و به همین دلیل خودروی حامل سیدعباس به منظور گمراه نمودن خلبانان اسرائیلی چندین بار موقعیت خود را درون کاروان و میان خودروهای شخصی عابران که در این مسیر تردد می‌کردند تغییر داد، به گونه‌ای که قادر نبودیم خودروی حامل دبیر کل را تشخیص دهیم. در این لحظه با فرمانده عملیات تماس گرفتیم و موضوع را به آگاهی او رساندیم. فرمانده بیدرنگ به ما دستور داد که همه خودروهای کاروان را به راکت ببندیم، تا خیال‌مان از هدف قرار گرفتن سوژه اصلی آسوده شود.

معارفو می‌افزاید: خلبانانی که در پایگاه‌های نظامی امریکا آموزش دیده‌اند، اولین راکت را از فاصله پنج کیلومتری به سوی کاروان شلیک کردند که به انفجار نخستین خودرو و آتش گرفتن آن منجر شد. خلبانان احتمال دادند که سوژه مورد نظر سرنشین خودروی متفجر شده باشد. در همان حال خودروی پشت سر آن نیز بلافاصله از جاده منحرف شد و با خودروهای دیگر که در جاده در حال حرکت بودند برخورد کرد. آنگاه خلبانان به کاروان نزدیک شده و جیب حامل محافظان را نیز به راکت بستند. راکت اول به خطا رفت، اما، راکت دوم به جیب لاندروور که سرنشینان آن پیاده شده بودند اصابت کرد. بر اساس این گزارش

سرتیپ خلبان (الف) که نخواست هویتش فاش شود، در گفت‌وگو با روزنامه صهیونیستی معاریو به تشریح جزئیات ترور دبیر کل حزب الله پرداخت و تأکید کرد، که مقام‌های اسرائیل عملیات ربودن موسوی را برنامه‌ریزی کرده بودند و برای اجرای این طرح شماری کوماندو با چهار فروند هلی کوپتر آپاچی تدارک دیده بودند. فرماندهان ارتش و سازمان‌های امنیتی اسرائیل همچون موساد به ما آموختند که اگر در راه تحقق این هدف با شکست مواجه شویم، هرچه سریع‌تر خودروهای کاروان دبیر کل حزب الله لبنان و همراهان او را هدف حملات موشکی و گلوله باران قرار دهیم.

بر اساس این گزارش، دو فروند هلی کوپتر که خلبانی یکی از آنها بر عهده سرتیپ (الف) قرار داشت در فرودگاه «محانییم» و دو فروند هلی کوپتر دیگر نیز در قرارگاه «بیتست» در نزدیکی مرز لبنان در حال آماده باش و منتظر دستورات بودند.

او گفت که هدف اصلی اجرای این طرح، ربودن موسوی، به منظور وادار کردن حزب الله به مشخص نمودن سرنوشت رون آزاد خلبان ناپدید شده اسرائیلی در جنوب لبنان بوده است اما، در پی شکست طرح ربودن دبیر کل حزب الله، ژنرال موشه آرنز وزیر جنگ وقت دستور داد موسوی ترور شود.

در همین حال یک تیم از جاسوسان اسرائیلی نیز در شهر جبشیت در عمق خاک لبنان تحرکات دبیر کل حزب الله را پیگیری می‌کرده و نتیجه کارش را لحظه به لحظه به سرزمین‌های اشغالی گزارش می‌کرده است. خلبانان چهار هلی کوپتر به مدت سه ساعت در پایگاه‌های یاد شده خود منتظر دستور بودند، تا پروازشان به سوی هدف را آغاز کنند. چرا که سیدعباس موسوی در آن لحظه در شهر جبشیت و در مراسم بزرگداشت سالگرد شیخ راغب حرب سرگرم سخنرانی بود.

روزنامه معاریو به نقل از سرتیپ خلبان (الف) می‌افزاید که ستاد مشترک ارتش اسرائیل پس از دریافت اطلاعات دقیق از پایان سخنرانی دبیر کل پیشین حزب الله در مراسم شیخ راغب حرب، و آغاز بازگشت کاروان موسوی به بیروت، بلافاصله دستور آغاز عملیات به خلبانان داده شد، و چهار فروند هلی کوپتر بیدرنگ و با نهایت سرعت به سمت آسمان لبنان به پرواز درآمدند تا فرصت دستیابی به سیدعباس موسوی

الزيتون الدامي...

الاسلامية الفذة التي نذرت نفسها في سبيل تحقيق اهداف أمته السامية وفي سبيل إعلاء كلمة الله، وقد دافع بشرف وبجد لتحقيق تلك الاهداف حتى اللحظات الأخيرة من حياته الشريفة وبقي وفياً لهذا النهج، ومنح للمحرومين من أهله في الجنوب اللبناني العزة والكرامة، وللشعب الفلسطيني الاصاله والمجد. ان مجلة شاهد ياران وفي سبيل تكريم شهداء الحركة الإسلامية العالمية ودورهم الرائد وتقديراً لجهودهم الكبيرة بادرت إلى تخصيص عدد خاص عن حياة الشهيد السيد عباس الموسوي البقاعي في الذكرى السنوية السابع عشر لعروجه إلى السماء

رئيس التحرير

ان من أهم القضايا الحساسة التي وضعت على جدول أعمال الأوساط والمحافل السياسية والأمنية ومراكز البحوث والدراسات في العالم في نهايات القرن العشرين يتمثل بدراسة عوامل ظهور الحركات الثورية والسياسية والاجتماعية والاصلاحية على مستوى المنطقة والعالم. وقد أدت الظروف الموضوعية التي كانت سائدة في ذلك الوقت إلى أن تتبنى بعض هذه الحركات مقاومة الاحتلال ومناهضة الظلم في استراتيجيتها العملية. ويعتبر حزب الله في لبنان أحد أهم هذه المنظمات التي نجحت من خلال كفاحها الدامي الطويل بوجه المحتل في تحرير الجنوب اللبناني المحتل وتقديس الدعم المادي والمعنوي لحركات المقاومة الفلسطينية والعمل على اصلاح النظام السياسي والاجتماعي في المجتمع اللبناني ككل.

وفي هذا الاطار كان للأمين العام السابق لحزب الله الشهيد العظيم السيد عباس الموسوي البقاعي دور رائد ومؤثر في تأسيس وبناء هذا الحزب المقاوم الذي لا أصبح من المنظمات التي لا تقهر، وذلك بفضل قياداتها الحكيمة وأيضاً في سبيل تحقيق أهداف وآمال وتطلعات الشعوب المستضعفة والمقهورة في منطقتنا والعالم. وقد خاض خطوط الجهاد والكفاح في سبيل الله على تخوم فلسطين واكناف بيت المقدس، وأبى أن يرفع غصن الزيتون بوجه المحتل، حتى لحق بالرفيق الأعلى بقلب راضيه مطمئنه. ولا يخفى عليكم قراءنا الاعزاء ان الأمين العام المؤسس لحركة الجهاد الاسلامي في فلسطين الشهيد الدكتور فتحى الشقاقي خلال رثاء رفيق دربه، شهيدنا الغالي السيد عباس الموسوي قال بالحرف الواحد وبمفردات بليغة وبتعابير لا توصف: «ان الحزب الذي يستشهد أمينه العام سيبقى شامخاً وسينتصر». ان فتحى الشقاقي الذي كان يتمنى الشهادة في سبيل تحقيق اهدافه وتطلعات امته، ربما لم يكن يعلم سوف سلتحق بركب الشهداء وعلى رأسهم سيد شهداء المقاومة الاسلامية في لبنان. ان هؤلاء اختاروا الشهادة من صميم القلب لأنهم كانوا يعتبرون انفسهم من رواد وتلامذة مدرسة الامام الحسين بن على بن ابيطالب (ع) ومدرسة الامام الخميني (ره).

لقد حمل سيد شهداء المقاومة الاسلامية في لبنان الامانة بصدق واخلاص وجاهد في الله حق جهاده حتى أتاه اليقين. وإذا وقف السيد الشهيد بالأمس أمام الملاء، ونادى بصوت بليغ بأنه جندي من جنود حزب الله ومجاهد من مجاهدي المقاومة الإسلامية الشجعان، وسواصل هذا النهج حتى تحرير جميع الاراضي اللبنانية من الاحتلال الصهيوني الغاشم. لايسعنا اليوم إلا أن نبارك للقائد الفذ الأمين العام لحزب الله، سماحة السيد حسن نصرالله ولجميع مجاهدي المقاومة الاسلامية الانجازات والانتصارات التي حققوها أمام العدو الصهيوني الغاصب الأرض فلسطين، ولاسيما النصر المبين الذي تحقق خلال حرب تموز من عام ٢٠٠٦.

إننا نعتبر الشهيد السعيد السيد عباس الموسوي واحد من أولئك القيادات

The red olive

WE can refer to the emergence of revolutionary , political, social and reformist movements all around the Islamic world among the important questions which have been put on the agenda of political , security and research centers in the late 20th century.

Certain movements among these because of the time and place conditions have chosen the resistance against occupation and injustice as their strategy. The Hizbullah movement is one of these groups whose success secret is crystallized in the combat against the occupation and the liberation of occupied lands of south Lebanon and helping the Palestinian resistance movements and the reformation of the Lebanese social and political structures.

Amid this the outstanding martyr Seyyed Abbas Mousavi Boghai the ex Hizbullah general secretary has played a valuable role in the arena of this course and took effective steps in the path of realization of the aims and the ideals of the oppressed and toiling nations of the region and the world and reached certainty in the endless sea of combat and the struggle in the path of Allah.

The Immortal Martyr Fathi Shaghaghi the ex Palestine Islamic Jihad movement general secretary in the morning letter of his co combatant Martyr Abbas Mousavi with an expressive word cried loud that the party whose general secretary becomes a martyr will never be defeated. Fathi who always wished to become a martyr in the sacred path of his maybe did not know that after three years he will join the Seyyedulshohada of the Islamic resistance and the other martyrs of the path of god . The path that both of them had chosen by their heart desire because both of them considered themselves as the students of the school of Imam Hussein And the school of Imam Khomeini (rah) .

It is correct statement that the Seyyedolshohada of the Lebanese resistance the master of heart owners of the south , was a successful trustee and the beloved Jihadist in the path of god .

If yesterday the Seyyedolshohada of the resistance stood among the people and with a clear tone declared that he is a soldier of Hizbullah as the Islamic resistance among other Hizbullah militants and up to the liberation of the occupied lands will not bend his feet and will never show Israel an olive branch, today Alameh seyed Hassan Nasrullah the Hizbullah's general secretary and all the Mojahedeen and the resistance militants have shown that they continue that same path and their achievements in the battle with the Zionist enemy and the victories of the 33 days war are expressive of the continuity of this path. Martyr Mousavi is one of the rare leaders who

loved his ideal and believed in the realization of the Islamic nations goals and had whole heartedly believed in this victory up to the last moment of his life and stayed loyal to the path he had chosen. He gave value to the life oppressed muslims of the south Lebanon and gave authenticity to the life of the Palestinian militant nation.

The monthly Shahid -e-Yaran for respecting the high position and status of the martyrs of the Islamic global movement and for keeping alive the memory of this outstanding martyr dedicates this special issue in the 17th anniversary of his martyrdom to the sympathizers of the Islamic global liberation movement.

○ Editor-in-chief